شماره میکروفیلم ۹۵۵۵

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب ۴۶۷۲۱ / ۱۰۴۲۶

کتاب ناسخ التواریخ، در شرح احوال حضرت امام علینقی (ع)

مؤلف سپهر کاشانی

مترجم جلد سوم

شمارهٔ قفسه ف ۷۵۸۶

بازدید شد
۱۳۸۲

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه
شمارهٔ ثبت کتاب

بازرسی شد
۳۷ - ۶

۷۵۷۶
۲۶۲۶۱

فهرست

کتابخانه مجلس شورای ملی

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

فهرست جلد سوم کتاب احوال سراسر اشتمال حضرت ولایت رتبت خلافت آیت هدایت منزلت امام والا مقام علی النقی صلوات الله علیه از مجلدات کتاب ناسخ التواریخ

دیباچه نامه

فهرست

فهرست

جزیت

فهرست

فهرست

سید بدر الدین

فهرست

فهرست

فهرست

فهرست

بیان بارهٔ مکاتیب و توقیعات امام علی نقی علیه السلام

بیان باره

بیان بارهٔ معجزات حضرت امام علی نقی که در [illegible] علیه

فهرست

راجع

فهرست

فهرست

خواب

فهرست

فهرست

فهرست

الذر

فهرست

فهرست

دو کم

فهرست

الحمد لله

فهرست

بعون الله تعالی و حسن توفیقه این بنده حقیر عباسقلی کیر ... خود نویسه
در تعیین ... این شهر محرم الحرام از تحریر فراغت مجلد کلام الله
کتاب احوال حضرت امام علی النقی صلوات الله علیهم
در تتمه مجلدات ناسخ التواریخ بخط
واملاء عیر مرغوب خود
برحمت الهی احقر
عفو اعود
خیرا

کتابخانه مجلس شورای ملی

آثار مؤلف کتب

نفز مؤلف	یف	لف	لی	لی	لها	لف	لها لف
۶۹	۲۲۰	۳۵۴	۴۵۰	۶۱۵	۶۲۹	۶۵۹	

کتابخانه مجلس شورای ملی

هو الکافی

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

نحمده علی آلائه و نشکره [illegible] السلام و الصلوة علی خیر خلقه محمد و آله ان الله و ملائکته یصلون
علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما صلی الله علیه و آله
و بعد [illegible] شاهنشاه اسلام پناه [illegible]
[illegible] در خاتمه جلد دوم این کتاب [illegible] در [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله
[illegible] جلد سوم [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] سلطان احمد شاه قاجار [illegible]
و اتمام این مجلد [illegible] علیهم السلام و الصلوة از
[illegible]

بیان پاره‌ای اخبار حضرت امام علی النقی
صلوات الله و سلامه علیه در تقیه [illegible]

در کتاب [illegible] از حضرت علی بن محمد صلوات الله علیهما [illegible]
[illegible] تارک التقیة کتارک الصلوة [illegible]
ترک [illegible] نماز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در باب تارک تقیه

[illegible] تحقیق [illegible]

چرا آیه

چرا آیه توحید خدا [illegible] و عظمت و سلطنت و مالکیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در اثبات این [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قرة عینی فی الصلوة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تارک الصلوة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ترک تقیه [illegible]
[illegible]
[illegible] قائم علیه السلام [illegible] تقیه قبل از خروج قائم [illegible]
[illegible]

[illegible]

و باطن بوده در زمان تقیه چه کار داشته است و بنابراین سلف نیز تقیه برقرار بوده [illegible]
[illegible] بر خود نمی‌خوردند و بینه تقیه سنت ابراهیم علیه السلام و در خبر است که
حضرت ابی جعفر [illegible] بازار مدینه می‌گذشت و حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله
علیهما السلام در عقب آنحضرت بود [illegible] ابوالحسن بود برگرفت و بخورد [illegible]
کیست فرمود لا اعرف [illegible]
[illegible] و حضرت کاظم علیه السلام [illegible] تقیه فرمود انا لا اعرف [illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible] و قرآن نیز بر این دلالت [illegible]
بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم و ما یلقیها الا الذین
صبروا الآیه و دیگر در آن کتاب مسطور است [illegible] ابوالحسن عسکری
علیه السلام روز چهارشنبه حجامت [illegible] روایت [illegible]
[illegible] فرمود هر کس روز چهارشنبه حجامت کند [illegible]
[illegible] ابوالحسن علیه السلام فرمود دروغ [illegible]
روایت دروغ است انما یصیب ذلک من حملته امه فی طمث [illegible]
[illegible] و دیگر در آن کتاب مسطور است
که از حضرت ابوالحسن ثالث علیه السلام [illegible] المرعلیات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] کل واحد منهم مرآة و تقوم
الخنثی خلفهم عریانة فینظرون فی المرایا [illegible]
[illegible] آینه [illegible]
و در آن [illegible]
و دیگر در آن کتاب مسطور است که حضرت ابی الحسن [illegible] فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]

بالوده

بالوده [illegible] با عسل [illegible] بخورند و زعفران را زیاد کنند [illegible]
بالوده [illegible] و نیز در آن کتاب مروی است که از حضرت ابی الحسن ثالث صلوات الله
علیه فرمود ان اکل البطیخ یورث الجذام و [illegible] خربزه [illegible] خورده است
[illegible]
و [illegible] فرمود نعم و لکن اذا خالف الامر به حتی انه لم یؤمن ان
یصیبه عقوبة الخلاف [illegible]
از [illegible] عقوبت خلاف [illegible] و نیز در آن
کتاب مسطور است که ابوالحسن فرمود اکل العسل حکمة [illegible] در باب [illegible]
و قرآن نیز بر آن ناطق است و نیز در فصل کتاب مسطور است که ابوالحسن ثالث علیه السلام
فرمود ما اکلت طعاما ابقی و لا اهیج للداء من اللحم الیابس [illegible]
[illegible] از گوشت خشک نیز [illegible] و نیز فرمود القدید لحم
سوء [illegible] و یهیج کل داء و لا ینفع من شیء بل یضره گوشت
کهنه خشکیده [illegible]
[illegible] بلکه زیان [illegible] و دیگر در آن کتاب [illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن عسکری علیه السلام [illegible] فرمود [illegible]
یبقی منه للسعة الحیة والعقرب حبة [illegible] الحلتیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سؤال کند [illegible]
[illegible]
با آب [illegible] و دیگر در آن کتاب [illegible]
ابوالحسن [illegible] علیهما السلام [illegible]

در گوسفند ... جمع شده

ومعلوم وهم در آن کتاب مرویست از حضرت ابی الحسن ثالث در باب شبانی که در گوسفند
در آمیخته و مجامعه نموده بود فرمود که جدا کنید آنها را تا دو قسم شوند قسم الغنم نصفین
وساهم بینهما فاذا وقع علی احد النصفین فقد نجا النصف الاخر ثم یفرق النصف
الاخر فلا یزال کذلک حتی یبقی شاتان فیقرع بینهما فایتهما وقع السهم بها
ذبحت واحرقت ونجا سایر الغنم اگر آن گوسفند موطوئه با آن چه ... [illegible]
[illegible] لا اشتباه بود بسوزانند و اگر نشناسند ممیز داخل گوسفندها شود ... [illegible]
... آن گوسفندها را بدو قسمت کنند و در میانه آن دو نصف قرعه بیندازد ...
قرعه ... از ... قسمت ... آن نصف دیگر را ... سازد ... در این نصف قرعه
... گوسفندها ... در میان آن گوسفند قرعه ... [illegible]
واقع ... [illegible] بسوزانند و سایر گوسفندان ... [illegible]

کیفیت ... [illegible]

که این مطلب ... [illegible] در تمام ادامر و نواهی و احکام ائمه ... [illegible]
... [illegible] گوسفند مذکور حکم ... [illegible]
... [illegible] حیوان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] حلال ... [illegible]
... [illegible] موجب درد ... و رنجوریهای عظیم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] لا شبهه ... [illegible]
... [illegible] از آن گوشت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

در طبخ ... و حصر

دیگر در آن کتاب مسطور است که حضرت ... نوشته ... طبخ ... [illegible]
... [illegible] انگور ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

دارند ...

در عوض ... [illegible]

دارند ... [illegible] از ... [illegible]
... [illegible] حضرت در جواب ... [illegible]
دیگر در آن کتاب مذکور است از حضرت ابی الحسن ثالث علیه السلام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] حق ... [illegible]
... [illegible] حضرت در جواب رقم فرمود یجوز ذلک عن تراض
منهما ... [illegible] دیگر در آن کتاب مرقوم است

در فروعات ... [illegible]

... [illegible]
از حضرت ... علیها السلام نوشته ... [illegible]
... [illegible]
من کان ... [illegible]
مذکور مرویست از حضرت ابی الحسن ثالث که نوشته ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
هرگونه تغییر ... [illegible] در آن کتاب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] الدنیا و
الاخره ضرتان لا یجتمعان ... [illegible]
... [illegible] از حضرت ابی الحسن

در ... مخالفین

ثالث علیه السلام سوال کرد ... [illegible] احکامهم
... [illegible]
... [illegible] ان شاء الله اذا کان

در ... [illegible]

مذهبکم فیه التقیة منهم والمداراة لهم ... [illegible]
ومداراة ... [illegible] التقیة ... [illegible]
... [illegible] در آن کتاب مسطور است ... [illegible] از
حضرت ... علیه السلام سوال کرد ... [illegible]
... [illegible]

در جواب اقم فرموده‌اند من تصدق علی ناصب فصدقته علیه لا له لکن علی من لا یعرف
مذهبه ولم یکن فذاک افضل واکثر ومن بعد فمن توقفت علیه ورحمته ولم
یکن استعلام حاله فعلیه لم یکن لتصدق علیه [illegible] هر کسی [illegible]
باشد صدقه بر او دادن از صدقه ضرور بود [illegible] صدقه [illegible] بمذهب وحال او
آگاه نوشته باشد افضل واکثر است و [illegible] رقت و رحمت آورد و
استعلام حال مذهب او ممکن نشده [illegible] در تصدق [illegible]
نوشته‌اند در این عبارت من الجزائر [illegible] در طی این حدیث شریف [illegible]
از عبارت [illegible] بکفر [illegible] نوشتم و سؤال [illegible] جایز است [illegible] زکوة
وصدقه [illegible] جواب [illegible] در جواب نوشته لا تعط الزکوة والصدقة
الا لاصحابک جز با اصحاب [illegible] زکوة وصدقه [illegible] اگر [illegible] تحقیق
باشد [illegible] عن الصدقة علی النصاب
وعلی الزیدیة سؤال الکم از صدقه [illegible] جماعت [illegible] زیدیة فقال لا تصدق
علیهم بشیء ولا تسقهم الماء ان استطعت فقال والزیدیة هم النصاب [illegible]
[illegible]
[illegible] ونیز در آن کتاب مسطور است [illegible]
علوات الله علیها نوشته [illegible]
[illegible] بعنوان [illegible]
[illegible] بلا بینة [illegible]
وهم [illegible] اگر شوهر زنده [illegible]
[illegible] ادعا [illegible] ادعا [illegible]
[illegible] ادعای [illegible] در جواب [illegible] لا [illegible] ادعا [illegible]
ودیگر در آن کتاب در باب عفو از [illegible]
[illegible] واما الرجل الذی اعترف باللوط فانه لم یقم
علیه البینة وانما تطوع بالاقرار من نفسه واذا کان للامام الذی من الله ان
یعاقب عنه [illegible] ان یمن عن الله اما سمعت قول الله هذا عطاؤنا فامنن
او امسک بغیر حساب [illegible] اعتراف [illegible]

لواطاه

لواط او نشده است وخروج از [illegible] اقرار بر عمل کرده است و در این جا [illegible]
[illegible] عقوبت [illegible]
وعفو [illegible] نشنیده [illegible] مسطور شده است
در آن کتاب [illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمد و اقرار [illegible]
[illegible] چیزی از قرآن [illegible] سوره بقره [illegible]
وهبت یدک لسورة البقرة [illegible] سوره بقره [illegible]
[illegible] هذا
[illegible]
[illegible] فذاک الی الامام ان شاء عفی
وان شاء قطع [illegible]
[illegible] در آن کتاب [illegible] حضرت [illegible] علیها السلام [illegible]
[illegible] فرموده [illegible] اذا اراد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جمع الجنح
[illegible] الادلال [illegible]
الموجزة [illegible] عتاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ودیگر در آن کتاب مسطور است [illegible] ابو الحسن [illegible] در جواب [illegible] فرموده اما
قولک ان علیا علیه السلام قتل اهل صفین [illegible] واجاز علی
[illegible]
ونیز در آن کتاب [illegible] علیهما السلام [illegible] فرمود [illegible]
[illegible]

و هرچه بود بر هم نکند

در عهد [illegible]

دهم در فضائل [illegible] سلطان [illegible] حضور حضرت طیب [illegible] امام علی النقی صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] در مسجد [illegible] دو دینار [illegible] بیان [illegible] دراین حال دینار
[illegible] دو دینار [illegible] الیس [illegible]
[illegible] عارف [illegible] امر [illegible]
[illegible] ما ذکرت [illegible] الدنیا [illegible]
[illegible] فان کنت [illegible] فتصدق [illegible] وان کنت غنیا
فتصدق بالکل [illegible] دینار [illegible]
[illegible] دینار [illegible] اگر محتاج [illegible] دینار [illegible] تصدق [illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible] تصدق [illegible]
الثقات [illegible] دینار [illegible] بی نیاز شده [illegible] تصدق [illegible]
و اگر قبل از الثقات [illegible] مستغنی و بی نیاز [illegible] دینار [illegible]

۲۵۲ خلافت معتز بالله

باب خلافت ابو عبدالله
محمد بن متوکل ملقب بمعتز بالله

در نام وی اختلاف [illegible] محمد [illegible] متوکل
[illegible] مسعودی [illegible]
[illegible] ابو عبدالله المعتز [illegible]
[illegible] رجب [illegible]
[illegible]
[illegible] مسجد جامع بغداد [illegible] خطبه [illegible] می نویسد
[illegible] خلیفه [illegible]
[illegible]
خلافت [illegible]
خلیفه [illegible] خلافت [illegible] می نویسند
[illegible] از خلفا [illegible] خلافت [illegible] خلیفه
[illegible] و در تاریخ الخمیس [illegible]
[illegible]

و در تاریخ الاول

و در تاریخ الاولی [illegible] می نویسد [illegible] معتز [illegible]
در تاریخ الخمیس [illegible] ابو عبدالله المعتز [illegible] از خلیفه
[illegible] العباس البغدادی [illegible]
[illegible] در تاریخ [illegible] ابو عبدالله ابن جعفر متوکل بن معتصم بن هارون الرشید بن
المهدی بن منصور [illegible] محمد بن علی بن عبدالله [illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] خلیفه [illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] اول خلیفه سفاح [illegible] اول خلفای بنی عباس
سفاح [illegible] منصور [illegible]
امین و [illegible] مامون [illegible] معتصم [illegible] واثق [illegible] متوکل
[illegible] منتصر [illegible] مستعین [illegible] معتز بالله [illegible]
[illegible] خلفا [illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] خلفای عباسی [illegible] سفاح [illegible]
[illegible] سایر خلفا [illegible]
[illegible] مستعصم [illegible] آخر خلفای بنی عباس [illegible]
[illegible] الاول [illegible]
[illegible]
عبدالله المستعصم [illegible]

باب [illegible] اشعار شعراء [illegible]
عزل مؤید از ولایت [illegible]

[illegible] ولایت [illegible]
[illegible]

انت الذی [illegible] الدنیا اذا اضطربت — یا ممسک الارض والدنیا اذا اضطربا
ان الرعیة [illegible] — ترجو [illegible] لها عقبا
لقد عنیت بحرب غیر هینة — ولان عودک [illegible] لم یکن خشبا
ما کنت اول رأس فانه ذنب — والراس [illegible] ولکن لم تکن ذنبا
لولاک [illegible] ما کان [illegible] — لاصبح الملک والاسلام قد ذهبا

اراد يهلك دنيانا ويعطبها … وقد اراد هلاك الدين والعطبا
لما اراد وتوثاً من سفاهته … امسى عليه امام الحول قد وثبا
لقد رماك بسهم الحيف بر به … ومن رماك عليه سهمه انقلبا
لقد رعيت لهم ما كان من سبب … فما رأى لك احساناً ولا سببا
لحسن فعلك لم يفعل اخ باخ … كنت لذلك مشهوداً لمن غضبا
قد كنت مشتغلاً بالحرب ذا تعب … وكان يحيى بالخفة تعبا
قد كان يا ذا الذي يعطي بلا طلب … وكنت يا ذا الذي تحميه مطلبا
وكنت اكثر براً من ابيه به … ولم تكن باخ في البر كنت ابا
وكان قرب سريراً للملك مجلسه … فقد تباعد منه يوماً اقربا
وكان في نعم زالت وكان له … باب يزار فاسى اليوم محتجبا
امسى وحيداً وقد كانت مواكبه … حشر من الخلق تواهم فلقه نصبا
اين الصفوف التي كانت تقوم له … كما يقوم اذا ما جاء اذ ذهبا
وذل بعد تماديه ونخوته … كالحوت اصبح عنه الماء قد نضبا
وقد فتحت على الآفاق بيعته … فلا خطيب له يدعو اذا خطبا
لقيته لقياً من بعد ابرته … والله يدركه بالامرة اللقبا
كسوته ثوب عز فاستهان به … ولم تصنه فاسى عنه منتقبا
كم نعمة لك فيها كنت تشركه … والله اخرجه منها بما اكتسبا
شبهته بسراج كان الهب … فما تركت له نوراً ولا لهبا
اكنت قطعة ابراهيم قد قطعوه … حبل الصفاء وحبل الود فانقضبا
وما تواخذ بالحلف الذي هدا … حتى تبين فيه النكث والريبا
اني بعهد بني العباس ذو حسب … وكان وحي بني العباس اقربا
ان التقى يا بني العباس ادبكم … حتى استفادت نفوس منكم الادبا
من كان مقتضباً في حوادثكم … فليسه في بجد الله مقتضبا

در این اشعار از سوء الادب و کلام معتز بالله نسبت به برادر خود مؤید در لقب تو بر ظلم معتز با او نمودا ولا برادر ارد زه خلاصه خوشبت نیز واداله و برابن بهعم آمال الله لله و عجب در این است که مؤید از بهکوار بود با معتز که با و بر بحه بر بهی درده و لقه لق منف نیسند او عظمی قصه بیرلکه و عمل کرده بما ما معتز داعای حنه برای مؤید بایت منحو

و حال مدح خلیفه شعرا با مردم دنیا طلب سست عقیدت بیشتر این خوان الهمه بود در آن در هر جای غرض تغیر کلمات بجز بیکی امید دار نشه جنان اند در حسن قرن لکرزه انمود به از نظام و تحقیق و باقت او بیشتر است و جز از او زیاده خداوان در قدحسن دلی که کرده او دارد از ملائکت الحقایق فرد و ترب یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم فی شعر نظم و نثر در حکمت و موعظه خواه منزل جای هم جا که شعر و نثر دو موج در آن حکیم نظامی گنجه هم ضریب به در شعر هیچ دو حرف و کذا الکواکب ادوسه حسن ستاد بالحکمة ابن قال شعرا

باب نامه محمد بن عبد الله بن طاهر
امیر بغداد بولایات نوشته و جواب برای

جواب نامه ابن طاهر

محمد از کلمات دیار قدم معتز بر خلیفه در ما سلطانی برسانی نمود و در آخر در این فاسق ذکر دوری شفقت لوک برای افعال او در اینجا است و حکومت بالوف و خوف برنمونه در تعاطف بود در سور و فروخ دیگان الحی مطلق البنان که اینجا جمع محمد بن عبد الله از آن امیر در رنوا سید مه بود که کتاب نسخه آن جواب بهر اینجا نقد

اما بعد فان زيغ الهوى صدف بكم عن حزم الرأي فاقحمكم حبائل الخطاء ولو ملكتم الحق عليكم وحكمتم به فيكم لاوردكم البصر وهي عنكم فيابة الحيرة والان فان تجنحوا للسلم تحقنوا دمائكم وتحرزوا عنكم ونصح امير المؤمنين عن جريرة جارتكم واقلى لكم ذروة سنوح النعمة عليكم وان تضيع على غلوائكم وسوّل لكم الامل اسواء اعمالكم فاذنوا بحرب من الله ورسوله بعد نبذ المعذرة اليكم واقامة الحجة عليكم ولئن شنت الغارات وشب ضرام الحرب ودارت رحاها على قطبها وحمت الصوارم اوصال حاملها واستحرت العوامل بهما ودعيت نزال والتحم الابطال وكشف الحرب عن انيابها هذا وامان القيت للبحر فيها ثنا بها وخلفت عتاق الخيل وزحف اهل النصرة الى اهل البغي لتعلمن اي الفريقين اسمح بالموت نفسا واشد عند اللقاء بطشا واذنت حين معذرة ولا قول فدية وقد اعذر من انذر وسيعلم الذين ظلموا اي منقلب ينقلبون

ما بعد غلبه و بعد نفاق ره اهل بر فته است نفوا از وزیر از اقاهم و حمله و سلامت اندیشه و تفکر در عواقب امور و تعمق در وقایع ذهاب و بنیاد اسلام در دیار

خطا و خوائیل طعن و انامل بلاد عار بر لوائیه پس و اگر حق تو بر خوبالکه و ملک در میان قوم ظالم
و حکم بی [illegible] البته تا بود در هوای عیش و مراید دنیای و ابو و غلبه حرص در کوانه [illegible]
از تا نفس [illegible] و هم الکفر اگر [illegible] سلم و رغبت سلالت باشد فخر تو بو محفوظ [illegible]
رغید و [illegible] بر انوار [illegible] امیرالمؤمنین لذ جریره جارم تا صبح نظر [illegible]
حجر زخم سابقه کامکار میگردد و اگر از این مرتبت [illegible] بایه و تعلوا و [illegible] و تسو [illegible]
دوب و کر [illegible] حجر اخر [illegible] و بدبرار میدان کارزار و [illegible]
وآنست حجر [illegible] بر جا جانب امام [illegible] کرد [illegible] خنک و تیغ [illegible]
و دلاوران [illegible] غار تکران و [illegible] حرب و [illegible]
برآن و [illegible] و دیوار [illegible] زخم [illegible] و نعره [illegible]
و [illegible] دلاوران و غلغله سواران و حمله [illegible]
انوقت [illegible] فرقه [illegible] ززد و در میان حملات شدید [illegible]
و [illegible] عذر و طلب صلح و قبول فدیه [illegible] و سیعلم الذین
ظلموا ای منقلب ینقلبون [illegible] اسنوک رسید جواب [illegible] نوشته
ان تحصر الباطل المصور لك في صورة الحق فتخيل لك الغي رشداً كسراب
بقيعة يحسبه الظمآن ماءً حتى إذا جاءه لم يجده شيئاً ولو راجعت [illegible]
عقلك [illegible] لك برهان البصيرة و[illegible] عنك سواد الشبهة لكن [illegible]
من سنة الحقيقة ونكصت على عقبيك لما [illegible] طاغوتك من دواعي الحيرة
فكنت في الاصغاء لهتافه والتحير الى [illegible] كالذي استهوته الشياطين
في الأرض حيران ولعمرك يا محمد لقد [illegible] وعدك [illegible] فلم
يدننا منك ولم ينأنا عنك اذ كان فجر اليقين قد كشف عن ملكوت ضميرك
والفاك كالمكتفي بالبرق [illegible] اذا اضاء له مشى فيه واذا اظلم عليه قام ولعمرك
لئن اشتد في البغي شأوك وشغفت بصبابة من الامل لتكونن امرك
عليك غمة ولنأتينك بجنود لا قبل لك بها ولنخرجنك منها اذلة وانت
من الصاغرين ولولا انتظارنا كتاب امير المؤمنين [illegible]
[illegible] الشوف [illegible] وجعلنا عاليها سافلها
وجعلناها مأوى الظلمان والحيات والبوم وقد ناديناك من كثب [illegible]

لنزهنا

كنت فيه فان تجب تفلح وان تأب الا غياً نحركه به [illegible] النصيح ناديني
[illegible] بالطبع و [illegible] جز تصور [illegible] در حق و [illegible]
[illegible] و [illegible] چنانکه [illegible] همواره [illegible]
[illegible] کردد و [illegible] و [illegible]
[illegible] اگر [illegible] خودت [illegible] ز راه
بصیرت [illegible] و [illegible] از [illegible] حقیقت
[illegible] و [illegible] ملکوت [illegible]
[illegible] او [illegible] آن [illegible]
در راه رشد [illegible] و [illegible]
و وساوس [illegible] در [illegible] حیران [illegible] وعده و وعید تو
[illegible] دانی [illegible] از تو [illegible] و [illegible]
چه [illegible] و [illegible] ضمیر و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] اگر [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] امیر [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] خرابها
[illegible] اگر [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] و طغیان [illegible]
[illegible] و [illegible]
و از [illegible] و میوه و طعام [illegible]

باب فتنه در میان مغاربه
و جماعت اتراک و جنگ ایشان

در این سال دویست و پنجاه و دو در ماه محرم در نخستین روز از ماه رجب ابتدا میان
گروه مغاربه و انبوه اتراک جنگ افتاد و سبب این بود که مغاربه با محمد بن راشد
و نصر بن سعید در جوسق فراهم آمدند و بر کرده ترکان غالب و چیره شدند و آن گروه را از
جوسق بیرون کردند و آنان گفتند تا هر روز خلیفه [illegible] بگیرند و دیگری را از خلافت
خلع نمایند و دیگری بنشانند و این سخن را از آن گفتند که ترکان بر عیسی فرغانی
تاختند و او را بزدند و چارپایان او را برگرفتند و چون جماعت مغاربه اتراک را از
جوسق بیرون کردند [illegible] آنگاه گفتند [illegible] اتراک
بر ایشان سوار شدند و برفتند و چون اتراک این ذلت بدیدند [illegible] انجمن ساخته
و با یکدیگر [illegible] بعضی بعضی را [illegible] فراهم آمدند و با مغاربه
میدان آوردند [illegible] و از مغاربه یک مرد [illegible] جماعت مغاربه [illegible]
و مردم غوغا طلب با مغاربه یار شدند [illegible]
اتراک را ضعف و سستی [illegible] و متفق [illegible] مغاربه [illegible]
در میان نهادند [illegible] صلح [illegible] که شرط و عهد [illegible]
احوال [illegible] و در هر موضع مردی از ایشان [illegible] فرقه [illegible]
[illegible] و اتراک [illegible] در این حال در میان [illegible]
و جماعت اتراک [illegible] مغاربه [illegible] محمد بن راشد و نصر بن سعید [illegible]
[illegible]
[illegible] محمد بن راشد و نصر بن
سعید در صدر [illegible] اتراک [illegible]
[illegible] محمد بن راشد [illegible]
[illegible] محمد بن راشد و نصر بن سعید [illegible] تا [illegible] اتراک
[illegible] بازگشتند [illegible]
ایشان [illegible] محمد بن عزون [illegible] و با یکدیگر
[illegible]

و این خبر بوصیف [illegible] خلیفه رسید و معتز [illegible] محمد بن عزون [illegible] تا [illegible]
[illegible] معتز از قتل او در گذشت و او را به بغداد نفی نمود

باب خروج محمد بن عاصم بن خلف
عطار در کرد [illegible] از طالبیین به سامرا

در این سال دویست و پنجاه و دو در ماه محرم محمد بن عاصم بن خلف عطار و جماعتی از آل ابی طالب
علیه السلام [illegible] از بغداد به سامرا حمل شدند و ابو احمد محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن
علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم در میان ایشان بود و نیز ابو هاشم داود بن قاسم بن جعفری [illegible]
[illegible] و این حکایت در [illegible] و سبب این امر این بود
مردی از طالبیین از بغداد [illegible] از [illegible] به ناحیه کوفه دعوت آن از عهد ابی
الساج [illegible] در آن کوفه و سواد در [illegible] او بود و در این اوقات ابو الساج [illegible]
[illegible] از بغداد [illegible] جز طالبی از بغداد
به ناحیه کوفه [illegible] ابو الساج [illegible] و در [illegible] کوفه [illegible]
[illegible] ابو الساج [illegible] خلیفه [illegible] به کوفه [illegible] طرف ابو هاشم [illegible]
ابو الساج [illegible] از طالبیین [illegible] و [illegible] بغداد [illegible] طالبیین
[illegible] ابو الساج [illegible] کوفه [illegible]
[illegible] خلیفه ابو الساج [illegible] کوفه [illegible]
[illegible] کوفه [illegible]
[illegible] علوی آمده [illegible]
کوفه [illegible]
[illegible] ابو احمد محمد بن جعفر طالبی [illegible]
طالبیین [illegible] کوفه [illegible]
[illegible] علوی [illegible] ابو احمد
[illegible] کوفه [illegible]
و اموال [illegible] خلیفه ابو الساج در کوفه [illegible]
با ابو احمد علوی [illegible]
[illegible]

تا شبانگاه در رسید و عبدالرحمن جوزان صاحب شرطه ابن عم و فضل حاجب بود ابو احمد را
برگرفته و بند بر نهاده داد و بر سقیفه‌ای لب بگذاشت بر اثر آن دخول سواد رجب تا اول ماه
ربیع الاول و ابو احمد را محبوس کرده بود محمد بن عبدالله بن طاهر ابو احمد را از جهت آنکه طاهر
او بود که محبوس نگاه داشت و از آن پس گفت از وی برآمد و داد و بود و رها ساخت و با برادر
محمد بن بشار خلف عطار کشته شد و سلامت از حسن بن زید در ناحیه و جز او بود که
معتز بالله بفرستاد مهر از آن نامه معتز در جمله او به قاسم بن عتاب و جمال الجمعه
طالبیین باید و در این باب بود و حسب الله معتز بنا به سواد رحل نمود و ابن ابو جعفر و ابو
هاشم جعفری و عباس جعفر الله بن عبدالله بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب
علیهم السلام بود به حمل نمود و بردند در بغداد عباس بن عبدالله بن عبدالله معروف بمحمد اکبر
و اجازت طلبید به منزل خود باز آمد و او بود اجازت داد و سنن فی شکر گفت الله محمد بن
عبدالله بن طاهر نمود در هم مرد و نهاد چه از ضیق حال آنچه لازم بود و ابو هاشم
با ابو ... وداع نمود و معتز گفته که سبب حبس ابو هاشم این بود که ابن
الکردیه و عبدالعزیز و داود بن عیسی بن موسی با معتز گفته که محمد بن عبدالله بن
طاهر بنویسد داود بن قاسم بود حقی نماند که جهد کند لاجرم محمد بنویسد ابو هاشم او
بطبرستان روانه دارد تا طبرستان شود صلاح نیک و جز به تعدی او کنیز طور ...
الصعوبات باید اکنون ابو هاشم بنده ... حمل کند معتز ... بردند و رسانید
داود بن هاشم بروایت ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین مذکور نموده احمد بن
جعفر بن حسن بن جعفر الخلیفه ... بن محمد بن حمزه معروف بجرده بود پیش از این
در کوفه خروج کرد و ابن طاهر او بود و بنوید تولیت کوفه و نسب ... بدست او خلیفه ابن الساج
بروی دست یافته و بر سر آن ... محبوس نمود در حبس بماند تا بمرد ...

بیان خروج مساور بن
عبدالحمید شاری در بوازیج

در این سال در ماه رجب مساور بن عبدالحمید بن مساور شاری بجانب موصل در بوازیج خروج
نمود و ... در ... موصل ... منسوب است و سبب خروج در این بود که
موصل بود و از جزیره ... متولی بود و امرا موصل تفویض ... بنام حسن بن بکیر نام در آن
... مساور بود ... حوثره نام ... برگرفته و او ... در حدیثه محبوس نمود

و این حوثره

و این حوثره بود جوانی دلارا از حوصله افزون بود چنانچه بگفته‌ام جمال بود و فته بود
در تاریکی شب ای ماه خورشید منظر بود از محبس مجلس سیر فرمودند و تا جلگاه با آن
پیکر رایعه و جز خورشید ... در ... نگاه نیکو فرزانه ... و ... ای رنگ خورشید
و حسرت ناهید بود از مجلس محبس و از بوستان بر خزان نیکو ... و جز بر شب ...
همچنانچه از زندان بلاخ در آورده ... و ... جمال ... جمالش ...
روز شب و شب بروز میرسانید حوثره نامه به پدر مساور و در این هنگام در بوازیج
مرگ را بنوشت و در آن نامه این دو بیت نوشت انا بالنهار محبوس و باللیل ...
محبوس زندان و ... عروس ایوان ... لاجرم مساور ... خشم ... و سختی در
قلق و اضطراب افتاد و خروج نمود و جماعتی با وی بیعت کردند و ... حوثره نقض کرد
بکیر پنهان شد و مساور ... بر ... از ... از زندان بیرون آورد و جمعیت
و جلال او از طوایف اکراد و اعراب ... طرف موصل ...
ترجمه ... وداع ... عقبه بن محمد بن جعفر بن محمد بن الاشعث بن
اهبان خزاعی بود و ... مکلم الذئب ... و او ...
پس عقبه نیز از جانب ... او ... موصل ...
مساور ... تاخت ... مساور ...
از ... حوثره بن مساور ... بود و از وی شنیدند که میگفت

انا الغلام البجلی الشاری اخرجنی جورکم من داری

فی الجمله ... شاری ... از ظلم و ستم تا از خانمان آواره شدم
حموی در معجم البلدان میگوید بوازیج با واو و الف و زای معجمه و یا ساکنه و جیم ...
... زاب ... بجله ... بریزد و بوازیج ...
و حدیثه ... حدیثه ...
عتیق ... و جز ... آن ... و علم ...
و حدیثه ... موصل ...
... الموصل ...
و مروان بن محمد ...
و ... مروان بن محمد ...

و معوّل این جماعت و از این رو بر سید گفته اند شرح نو کرده است که هر که حدیثه این نام بگذارد و حوشیه
الفرات ه بروایت ابی بکر معاذ مردسی نصیر هند و اینها ابو البرکات عمر بن
ابراهیم علوی کوفی مؤلف شرح لمعه که طاهر از ادام با زینده بحدیث گذشتم
و با نگاه در آنهم بر سید نامت حجه که عمر است آنرد جان سوز و جهد بنده اما احسانا
قبل با بر و اکر آنکه ما یا آن علماء در علوم بود در نیابه بود و کشته بود

بیان حوادث و سوانح سال ۲۵۲

پنجاه و دوم محرم سنه ۱ ام علیم والکم

حوادث ۲۵۲

در این سال حسن بن ابی الشوارب متولی امر قضاء القضاة گشت و جاه ابو احمد بن عمرو که
مؤدب معتز بود هست از رجال کفاة بود بر این قضاء القضاة در آمد معتز ...
و در جمله ایشان خلقی و خلاف بود و مطایب و علماء الجمله بود اقم کو تا ... تحت ...
آن مقام بایند جز این مکابد معروف که تبیغ فاد و محمد بن ... کرده و عبد
السمیع بن ... بن سلیمان بن ابی حمزه از توکان ... در ... و ... از راه
و ... فرار ... بلخ آمدند و گفته این ... بر دار شده ... خوص
... ابن ابی دواد ... و در طبقه الفقهاء و قدریه و ... و جهمیه ...
و ... لاجرم معتز ... و ... ... عاشر مردمان
... و ... بغداد و دیگران ... بر ... و ... جز بسبب این ...
... از دولت ... نمود ... و این ... ابی الشوارب ... شد

حسن بن ابی الشوارب قضاء القضاة

و هم در این سال ... ... از ارزاق و ... و ... و ... ایرانک
و ... و ... و ... و ... در ... این ... ملتمند
دولت در کار ... آن ... دولت ... دینار ... از چهار
صد کرور دینار ... و ... قنوج ... تمام مملکت خلیفه ... هم ... کند
اگر این خبر ... و ... در هم ... دینار ... بن ... بعید
... و ... و ... فوق الحجم ... دولت ... هم ... مخف
اگر ... برابر آن ... از ... طبقات خلق ...
... و ... در ... ملک اگر ... دولت ... دانا
دانا ... و ... و ... و ... و ... و ... و هم ... اخلاقت

در ذکر ... ...

وقلاع

و قلاع فاخره که او بنا بر وضع و مجالس عیش و طرب و اسلحه و آلات حرب و طعوم و غیره
و مصارف مغور و ... و ... غزوات ... و ... و ... و ... و ... و عیان و عمارات
و غیرها ... بلغ خطیر نمیرسد ... و مقدار کرور دینار بر افزون ... اگر آن مبلغ
مذکور بود در ارزاق سپاه ... تخصیص میدهد ... اقدام ... در این فتوح ... تمام مملکت
... و ... هیچ ... در ... او ... ... اگر ... فتوح
ممالک ... اوزان ... ... در عهد معتز ... ... و ... ممالک ... تعبیر
و در فتوح ممالک ... و ... شده است ... در ... احوال متوکل ... ممالک ... فتح
... ولاة عهد معتز مذکور ... ممالک ... سولی و ... تاریخ
... و ... ممالک ... در ... جمع ... و ... و ...
آن ... علم و ... بعد ... مصارف ... اطلاع و ...
... ملکی در ... دولت و سلطنت و خلافت ...
... که ... در مقام ... و اصلاح ...
در ... دولت و سلطنت این خلفا ... انقلاب ... و ...
از ... و طمع و ... ... از ارزاق ...
دینار ... ... در ... این ... مذکور ... و ... معتز خلیفه
... دولت و ... اگر ... دینار
در ... ... و ... از ... مبلغ ... چگونه
آن مبلغ ... در ارزاق مردم ... و ... مسعود ... کرد
و ... از ... معتز ... از ...

... ابو الساج ...

و هم در این سال ابو الساج ... ... و ... این ... صلاح
امر ... و معتز ... ابو الساج ... و ...
... طریق ... ... و ... ... و ...
در صلاح این امر ... ابو الساج مشغول ... آن
... بن ... ... که ...
... ابو الساج از جانب ابن طاهر ...

... عیسی ...

و هم در این سال ... عیسی بن شیخ بن سلیل ... عیسی خلیفه ...

ابو المعزاد بود با انصور کسی حجه معتضد گفته اند محمد بن عبد الله برادر امام ابراهیم اهل بغداد
دینار برای بنا بغداد [illegible] یافت و آن روح او بیرون او ابن ابی [illegible] ابن عیسی شیبانی به
داد و در آن زمان [illegible] ابن مره بن ذهل بن شیبان [illegible] عامل مملکت فلسطین [illegible]
شد و چون حالت ابراهیم در عراق ظهور یافت غلام خود را نزد بدمشق و اعمال دمشق نیز
استیلا یافت و اعمال و فوج بود از مملکت شام برادر خلیفه جمع شد قطع کرده در
جمع اموال استبداد ورزید و هم در این سال وصیف ترک که مکنی به عبد العزیز بن ابی
دلف نوشته و تولیت جبل بود [illegible] و قلع [illegible] بود فرار کرده و عبد العزیز او را
وصیف حکمران جبل و امر وضع داشت [illegible] و هم در این سال محمد بن عمرو شاری بقتل
رسید قتل او در دیار ربیعه بدست [illegible] خلیفه ابو [illegible] بن احمد و قتلش در ماه ذی القعده بود
و در این سال [illegible] منجور بود بغضب [illegible] و حبس در جوسق کرد و او را [illegible] معتمد [illegible]
بغداد حمل کرد و [illegible] در [illegible] و در این سال ابن
جستان صاحب دیلم با احمد بن عیسی علوی و حسن بن احمد کوکبی بشهر ری [illegible] و جنگ را
[illegible] و [illegible] در آن هنگام [illegible] عبد الله بن عزیز [illegible]
[illegible] طریق صلح در آمد [illegible] هزار درهم
مصالحه کرد و آن مبلغ [illegible] ابن جستان از [illegible] ری [illegible] با عبد الله
عزیز [illegible] و احمد بن عیسی [illegible]
و در این سال اسماعیل بن یوسف طالبی در مکه معظمه [illegible]
لشکر [illegible] ابو الفرج اصفهانی [illegible] در این ایام [illegible]
[illegible] اسماعیل بن یوسف بن ابراهیم بن موسی بن عبد الله بن حسن بن حسن [illegible]
و [illegible] در آن [illegible]
[illegible] قطع کرد [illegible]
[illegible] در این ایام برادرش محمد بن یوسف بن ابراهیم بن موسی بن عبد الله بن حسن و مادرش
ام سلمه دختر محمد بن عبد الله بن موسی بن عبد الله بن حسن بن حسن بود [illegible]
السعید و مردم مکه معظمه [illegible] و نیز در این [illegible] جعفر بن
عیسی بن اسماعیل بن جعفر بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب
[illegible] مقتول شد [illegible] خلیفه ابی الساج در مکه معظمه احمد بن عبد الله بن

موسی بن

امارت عبد العزیز بن دلف

قتل محمد شاری

حبس منجور

غارت ابن جستان بشهر ری

وفات اسماعیل طالبی

قتل محمد بن یوسف

قتل جعفر بن عیسی

قتل احمد بن عبد الله

موسی بن محمد بن سلیمان بن داود بن حسن بن حسن بن علی علیهم السلام بقتل رسید و عیسی
ابن اسماعیل بن جعفر بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب مادر
او فاطمه دختر سلیمان بن یعقوب بن ابراهیم بن محمد بن طلحه بن عبید الله است و ابو
عیسی [illegible] در کوفه حبس کرده بود در زندان کوفه [illegible]
و هم در این [illegible] جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام [illegible]
در [illegible] احمد بن عیسی و عبد الله بن [illegible] محمد بن طاهر [illegible]
[illegible] مقتول شد [illegible] ابراهیم بن محمد بن عبد الله بن
عبید الله بن حسن بن عبید الله بن عباس بن علی علیهم السلام مقتول شد [illegible]
طاهر بن عبد الله [illegible]
محمد بن [illegible] عبد الله بن جعفر بن علی بن ابی طالب علیهم السلام [illegible] اسماعیل
ابی الساج [illegible]
و این [illegible] ابو الفرج [illegible]
و در این سال محمد بن احمد بن عیسی بن [illegible]
و هم در این سال [illegible] محمد بن عبد الرحمن صاحب اندلس [illegible]
[illegible]
[illegible]
و از آن [illegible]
پسر ابو موسی [illegible]
در صحیح [illegible]
[illegible]
[illegible]
طرف [illegible]
و اقلیم [illegible] اندلس [illegible]
[illegible]

پایان وقایع [illegible]

[illegible] هجری [illegible]

وفات عیسی بن اسماعیل

قتل جعفر بن محمد

قتل ابراهیم بن محمد اولاد عباس بن علی

وفات احمد بن [illegible]

قتل [illegible]

وفات ابو موسی [illegible]

وقایع ۲۶۳

در این سال معتز بالله خلیفه [illegible] در روز چهارم [illegible] رجب [illegible] بنام موسی بن
بغاء کبیر ببست و از جماعت اتراک و مردمی [illegible] بجای [illegible] بغداد [illegible]
صد [illegible] و [illegible] نفر [illegible] از این جمله یک [illegible] کرد [illegible] در تبعیت مفلح [illegible] در آن روز
در [illegible] موسی [illegible] در [illegible] مفلح [illegible] با عبد
العزیز بن ابی دلف در [illegible] از ماه رجب این سال [illegible] جنگ در افکند
و در این وقت [illegible] از جماعت [illegible] و جز [illegible] عبدالعزیز [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] در یک [illegible] اتفاق افتاد و مفلح با آن مردم [illegible]
در [illegible] جنگ [illegible] عبدالعزیز [illegible]
[illegible] عبدالعزیز [illegible] آن جماعت [illegible] و [illegible]
مفلح بازگشت و [illegible] باز [illegible] آن [illegible]
[illegible] مفلح [illegible] طرف کرج [illegible] دید [illegible] سواران [illegible]
[illegible] و عبدالعزیز [illegible] بر [illegible] جانب [illegible]
و مفلح [illegible] جنگ در افکند و در این اثنا [illegible] مفلح [illegible] عبدالعزیز [illegible]
و آن [illegible] و [illegible] مفلح [illegible] در آنها [illegible]
و عبدالعزیز نیز [illegible]
[illegible] کرج [illegible] و آن [illegible]
و [illegible] در آن [illegible]
و [illegible] کرج [illegible] از آل ابی دلف [illegible]
آن [illegible] عبدالعزیز در میان [illegible] و آن جماعت [illegible]
[illegible] از [illegible] و اعلم [illegible] مراد و [illegible]
کرج [illegible] و [illegible] و مردمان [illegible]
موضع [illegible] از نوع [illegible]
[illegible] در میان آن [illegible] فرزندان
[illegible] کرج ابی دلف [illegible] ابو دلف [illegible]
[illegible] و این کرج [illegible] اجتماع [illegible]
[illegible] کرج [illegible]

در بیعت [illegible] جعفر

جنگ مفلح با عبدالعزیز

رفتن کرج [illegible] ابی دلف

[illegible] سال [illegible] و [illegible] کثیر [illegible]
و در این سال موسی بن بغا از سامرا بجانب همدان [illegible] و در آنجا [illegible]
و در این سال معتز خلیفه در ماه رمضان موسی [illegible] خلعت [illegible]
[illegible] و [illegible] از وی [illegible] و [illegible] این خلعت [illegible]

بیان قتل وصیف ترک

جنگ [illegible] اتراک و دیگران

در این سال [illegible] وصیف ترک [illegible] و این وصیف [illegible]
[illegible] در [illegible] از [illegible] و [illegible]
و در [illegible] و [illegible] تمام [illegible]
[illegible] و [illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] او [illegible] و [illegible]
[illegible] این سال [illegible] و [illegible] جماعت
اتراک [illegible] و [illegible] ارزاق [illegible]
[illegible] و در این [illegible] بغا و وصیف و [illegible] ترک [illegible] از [illegible]
[illegible] وصیف آغاز [illegible]
[illegible] وصیف [illegible]
[illegible] ارزاق [illegible] ارزاق [illegible] از [illegible]
بغا [illegible] از [illegible] در این امر [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible]
ترک [illegible] و بغا [illegible] از دنبال او [illegible]
[illegible] خلیفه [illegible] وصیف [illegible]
[illegible] از آن جماعت [illegible] وصیف [illegible]
[illegible] و [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] وصیف [illegible] از [illegible]
طرف [illegible] بازگشتن بغا از [illegible] خلیفه [illegible]
بغا و [illegible] در سامرا [illegible] شده [illegible] این [illegible]

آمدن موسی به همدان

لاجرم بغرها با بسیاران وجمعی در آمده بمنزل نوشری تاختند ووصیف بود با بغز بیا جنداه
بردند چنانکه بغرم ودرخت بشکستند تا بغرها بازوی بلا بشکستند وازانکه کسی ازگا
روازتن جدا ساختند به پنج نوبتی نواز باد بخیشید وخر عامه این جهی سویه بنا بنکار
وتاراج منازل وصیف وفرزند کسی اقربا تا نرا آوردند فرزندان وصیف بجز بوانشسته
منازل خویش بود استوار و تیغ وازاسپ عامه محفوظ نگه ولی از واقعه وصیف
معتز با به تمام مشاغل وامور دولت وصیف به بغا گذاشت بجای او بود کول تا قتل
بغا روزگار از آن برکنار بود یا بی کار ردو کار از آن کرانه بود وصیف نیز بندگان بسیار بود
ابنهایر در ایران الکاهی نوشت معتز خلیفه پس از آنکه جماعت لشکریان وصیف را که
سوی بانکی بشکستند تا بغداد سوی بغداد ترا بد آمان جانو جعفر [illegible] برد تاج و کار به دو شاهید

باب قتل بغداد طبری در

کار به مساور و ابن عبدالحمید

در روز طراین بک بغداد طبرستان تقرر رسید و سبب اینکه امر این بود که در دوران مساور
عبدالحمید در الله جیاین مال قدرت نماند و با مروانی درداکرد و جز این خبر بعوض معتز
خلیفه رسید ساکنی بود در ماه رمضان بدفع او بفرستاد جز مساور این رو است بلا ببست
با جیه طریق خوستان افراد کرد و جز محمد بن عبدالله بن طاهر در نظم طریق خوستان بعجل
بود از این خبر با خبر گشت بغداد طبری و منظوم بن مسید بود رشته و کوه جبه دیار حر زاد
او بود وانیزه نفر با لشکر خود لوا بر گرفته تا بر شکره هلک رسید و در کار اکاس
دارانید و بغداد طبری در روز جز نهار رمضان با جنگ اکار سوار گشت و در طلب جید برسور
بتاخت تا بقدر یک فرسنگ از فرسنها در دیار دسکره هلاک در این اثنا و در اکار بود
ناگاه ترکان در همه نمایان گشت و جماعتی با آن در ایشان یک بار دسیکره مراسد
یکی از اصحاب خود بود تا خبر اعلام سوی بار او بود و او در وقت و جمله الجماعت
بوبید و بر رسید لشکر فرعاس کرخ جدان بستم و با فرجز هلک او در از او لشکر دار
عبدالحمید بخوانند وار دهاتی از اهل بود ز خبر ایشان کرخ جدان لشکر است
ناچار از آنجا دفع لشکر به دسکره بروم تا در جار منظوم و بغداد لقمه عاجز بغداد از خبر
بشند در ساعت به سوی منظوم بتاخت و کوه اصحاب و ساور قصد کرخ جدان و انجا برآمده
هم آنکه نفر با سو جز با و ات او کوه جبه منظوم لشکر اهنگ شب بسته و هم از ایشان جهرگی کرده ایم

و فردا عید فطر است جز عید نفر تو با شما ادای نماز بغداد با برادر دعوت بلک
برک قول این امر بود نکرد و معنی اینکه خود بتازد و ساور سوار زمان برکرد و منظوم نقد
منظوم گزارید در عقب بر نهایی بر برک عجلت لشکر تاخت و منظوم اقامت دراین
وازد دسکره سپر فرستاد واز دسکره تا تل عکبرا هفت فرسنگ واز تل عکبرا
در موضع جنگ چهار فرسنگ اصحاب موسی بغداد تا تل عکبرا برابند وبکی به جز دانار
با زلیلی لیلة الفطر با بکار رسید و دانست که خود بود مقدار علوفه مداد دوخت و کوه جز برسیده
و نزار با حسب با خود بود جمله به لشکر شاری شرف ساخت و ایشان نماز برگذار
و دلارآن گرم بود و درد و شعر نیک از اصحاب بغداد بود و بغداد را آنچه بجماعت
شب تا فتح بود جمیع مردم شاری بغلت اندر بغداد قبول نکرد و یکی
بینهار بوده بشکرم تا ماه دو هزار کار بود و نظاره با لباس و نظاره ایشان
با مرد است و هم و بغداد هم سوار با سه سوار بود تا جزا بر ان بود بسته
جز سوار با بکمر گاه ایشان تا نیک شدند جماعت خبر دشمن بود ابتاط لشکر و نیزه
السلاح السلاح برکشیدند و سوار رسته رده طور توقف کردند تا همه با براد یک
شب بود در جوش و در دست تجاهل بر آوردند و مردم بغداد بود مکی کشند هم
اهلند یک تیر از جاه برگی بند با هیکل لشکر نفر بود و با نگاه بغداد با هم و سوار
جو عصف بود و میمنه و میسره و ساقه بود بر شب جمع شد و خود بود در قلب سپاه
با ایشان و از آن سو بود ورد و جماعتی بر ایشان حمله کنند بر آوردند بغداد و
مردم او حمله ایشان بود جز کوه لشکر با ست و رزینه مرد از آن جماعت شراة بود
ایشان برا جنبیدند و از لشکرگاه خوستان و بیت خود بر یکسوی راه نهادند تا بغداد
و ایشان به تطمع لشکر غارت اندر نهادند تا بغداد و جماعتی متوقف آن کار و لشکر
با بود و از آن شراة با شمشیرها کشیده و نیزه‌ها را آماده در جمعیت بعضی تن بجای
بازتاختند و هر دو فرقه بصبر و سنگی که بود حمله دیگر با شراة با تنها را آخته
بر جز نیزه جنگ ورزیدند و از جماعت شراة تباه کردند و از اصحاب بغداد بسیار
مقدار هلاک و مجروح شدند و دیگر ره جماعت شراة جز شراة لشکر دیده
با اسب جنگ و شوکت لشکر حمله ور شدند و از سپاه بغداد هشتاد نفر بحرب
آنجا مانده بود جز کار بود دست بکار اند نهند تا تمامت آنها کشته گشتند و بغداد

[illegible]

و جماعتی منهزم گردیدند و هر دسته بوسته جدا شدند و جنگ نمودند تا قتل رسیدند و بغداد در فرار رهسپار بعضی وسپاه شاه زیر کوتیک بقتل عسکر [illegible] شاه [illegible] معهود [illegible] داشت او بود دریا خند داد تو نوشته [illegible] نصب کنند و از جهات بغداد را بکله مرد و بقول دیگر مرد گانت [illegible] و اهالی آن جمعی [illegible] اتفاق واقع شد که مردم بغداد [illegible] قطعه تقطعه بحرب اهالی آمدند بعد از جنگ کار گرفتند و جز قتل بغداد و جماعتی بغلطید در آن صحن در دسکره بود تو سن و مظفر از دسکره با [illegible] بغداد [illegible] بود جابر که [illegible] راه [illegible] جز تقتل بغداد [illegible] جز الی بن طاهر رسید [illegible] بن طاهر بود [illegible] او آن [illegible] بود [illegible] آب [illegible] و دو دستش [illegible] از آن طرف [illegible] ببراز آن فتح نامه این محمد العفور بطرف حلوان شتافت که مردم حلوان با [illegible] جنگ دیگری در [illegible] و جنگ نمودند و [illegible] مردم [illegible] از اهالی مقتول شدند و [illegible] از حجاج [illegible] در آن [illegible] و [illegible] مرگ [illegible] از جماعت حجاج خراسان [illegible] حلوان [illegible] جمعی کشته شد چه با اهل حلوان در جنگ [illegible] و [illegible] از آن [illegible]

بیان خفات محمد بن عبد الله بن

طاهر امیر بغداد و دیگر بلاد

در این سال بود که [illegible] ماه [illegible] خسوف [illegible] و جرم قمر بجمله [illegible] در [illegible] انخساف [illegible] کرده و بقولی در ماه ذی الحجه بود و در پایان خسوف ماه محمد بن عبد الله بن طاهر والی بغداد و امیر الامراء عصر [illegible] بر [illegible] علت [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] که [illegible] آن [illegible] در حلق [illegible] در آن [illegible] کم [illegible] این مرض [illegible] و [illegible] در حلق مردم [illegible] و [illegible] زخم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و در [illegible] نیز [illegible] خان [illegible] و الف و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در مرض [illegible]

در جلم او

و بجلم او میرزا [illegible] در [illegible] خانی در زمان [illegible] و [illegible] خان کنار [illegible] از [illegible] مرض تباه شد [illegible] قسم از [illegible] و مرحوم [illegible] خان [illegible] نظام الدوله وزیر [illegible] [illegible] از [illegible] بزرگ و وزرای نامدار و از اعاظم [illegible] و [illegible] عالی [illegible] سلطنت و [illegible] خلعت و قرب [illegible] [illegible] مرض [illegible] و [illegible] آخر [illegible]

[illegible] مرحوم امیر [illegible] خان [illegible] و [illegible] از طرف [illegible] شاه [illegible] [illegible] ملک [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] عالیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] مرحوم [illegible] نظام الدوله [illegible] امیر [illegible] از اعاظم [illegible] دولت و [illegible] در [illegible] مرض [illegible] کتب [illegible] آخر [illegible] مرحوم [illegible] خان [illegible] و مرحوم [illegible] غلام رضا خان [illegible] الدوله [illegible] و وزیر [illegible] و

سردار [illegible] نایب [illegible] ثالث

پسر آخر [illegible]

نایب [illegible] رابع و مرحوم [illegible] خان [illegible] مرحوم [illegible] و [illegible] آخر [illegible] مرحوم [illegible] لطف الله [illegible] سردار [illegible] سردار [illegible] و [illegible] سردار [illegible] مرحوم [illegible] [illegible] و [illegible] احمد خان و [illegible]

ظفر الدوله

در این [illegible] از دنیا رفتند و [illegible] امیر الامراء

[illegible] مرحوم سردار ظفر و [illegible] مرحوم [illegible] معز الدوله [illegible] نظام الدوله [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

و سوز بیرون نفط در چراغها و کار فانوسها و دیگر مستعملات متداول است و کلمه جز نهره
در لسان یونانی و عبارات و فانوسها بسیار بکار طلوع نمود و بیشتر مرض جذام کثیر تلف شده
و میشوند و در بهشت طلوع حسن فابریکها بسیار اکثر آن میرزا محمد خان [illegible] الدوله
کاشانی خطاب مرحوم آنوقت وزیر اعظم و رجال کافه ناس و قلندرها بزرگ قدیم [illegible]
ابد بنده از مقالات ایشان و برادر معظم ایشان یگانه وزیر محترم اکرم آقا غلامحسین خان
صحبت جاری شده در فاتحه طهران از کتب نامی احوال [illegible] این مرض میگذشته
دانشمند و کرم الکل بسیار بهبود شده و بجز [illegible] روزها [illegible] الکل
ها از آن مرض رستگار رسته از آنجا این مرض در آن زمان [illegible] مشهور و در این شهر [illegible]

و اشفی من [illegible] لکل داء   واکوی [illegible] من الجنان

بجمله این بنده شرح در این نفط و کلمه جز نهره و حدود آن نوشته در روزنا
وقایع ایام دولت علیه دفتر رسانده و مردم قدر [illegible] از کثرت [illegible] و
و گشته حالت و شیوع آن [illegible] بکرات در اوده نفط برخاسته
این مرض از طغیان [illegible] و زحمت [illegible] از تمام [illegible] جامع
مع الحدیث [illegible] این طاهر [illegible] بود در باب نماز جنازه
درمیان برادر عبید الله و برادر طاهر نزاع افتاد و [illegible] طاهر [illegible] نماز
[illegible] شد ابن طاهر [illegible] وصیت [illegible]
واقعه درمیان عبید الله بن عبد الله برادر محمد بن عبد الله و [illegible] محمد بن عبد الله
کار بنا [illegible] شمشیر کشیدند و [illegible] سنگ افکندند و غوغا
و عامه و موالی اسحق بن ابراهیم با طاهر بن محمد بن عبد الله بن طاهر میلان آوردند
پس از آن انصار طاهر با منصور [illegible] آوردند و عبید الله ناحیه شرقیه بطرف
[illegible] عبور [illegible] و سواد [illegible] تا محمد بن عبد الله
خلیفه [illegible] مهر او [illegible] معتقد داشته و وصیت او [illegible]
[illegible] خلیفه [illegible] فاخره
[illegible] عبید الله [illegible] عبید الله [illegible]
[illegible] محمد بن عبد الله بن طاهر [illegible] خط نوشته برادر [illegible]
عبید الله [illegible] خلیفه [illegible] نوشته بود

[illegible]

اما بعد

اما بعد فان الله عز وجل جعل الموت حتما مقضيا جاريا على [illegible]
من خلقه حكما جاريا على الماضين والباقين وحقيق على من
اعطي حظا من توفيق الله ان يكون على استعداد لحلوله بالآخرة
ولا محيص عنه في كل الاحوال [illegible] في علة قد [illegible]
منها وكان الاياس يغلب على الرجاء فيها فان يشأ الله ويدفع [illegible]
وكرمه عادته وان يحدث في الحدث الذي هو سبيل الاولين والآخرين
فقد استخلفت عبيد الله بن عبد الله مولى امير المؤمنين اخي الموثوق بكفايته
[illegible] بما [illegible] من سلطان امير المؤمنين الى ان يأتيه
من امره ما يعمل بحسبه فاعلم ذلك [illegible]
عبيد الله وامره انشاء الله وكتب يوم الخميس لثلث عشرة خلت من
ذي القعدة سنة ثلاث وخمسين ومائتين [illegible] عز و جل
[illegible] موجود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از این قرم [illegible] علاج [illegible] مرض را
[illegible]
[illegible]
عبد الله مولی و [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] امیر المؤمنین

بود و بر ماه طور ارزنه مطول بود و بر گونه در اگر او بود قولیت بخند و بعونه
رفتار نه دو دولتها غیبت جهیت الله خدام تاکد و بار او هکوسه فیه و این یکی بسی
روز یغمه بیزدهم شهر القعوا سنه و الیت و ثلاثه و نوم بحر الیت ترقیم کرده
و از این تاریخ بعلم نشده خواهی روز محمد بن عبدالله ابن کار بر فال
و چند کوکبی ماهی شکوفه و بزرگان و دار سلطانه محمد جم به جز و آل
ابن طاهر زرگان انکه معلم شده ادب و بر و نقود بیانیه و ملک دار و رعیت
بودن داد اربه و الله از غلب رجال آنقدر فرزند داشته و هم چنین آداب
و رب و خشک آورد و لشکر کشی و فتوت مکیده و در حجاز حم که دیده
گرم حقیقه بزم او مخالفه با هم و سعادتی خوش خو حاجی و بدکار ستیزه
با اینکه در تولیت او بود بر اریکه اوتاده و شکوه برگزیده بلا فلاده دعو و وزیر
و با او کلیه در زنگ بحرو دو دا برستر تیز نفاق و شرفا عار بخو
و لی تبر عنبر این اعمال دو فاسه عاقبت آن و تلافی آن بر عهد ما بماند
و هیچ کو نه بر به وجه بد دماغ شده کینه در رضی الملک غیر آن بر دو اعاث
بنگ فلق و بنگ فال که اگر چه نسبت بکفار و خاقان و نسب بهیچ نزاد او
و اگر که در هیچ لرزند ادا تو کلی حیز ابو بود و ملالت بود زهد و حال
الحال بود بر قلب تر ادان تحور بر سه حالت وقتی و تقاریات مجازه اسلا دیکر
اعمال جمه حقیر در باره تو علم عالم اهل حیث خلقه و شوق از این باب هکونه
با اینکه متوب شکوه و شعر با نفاع نعم او منعقد بر خانواده و زر بر و از گناه
او از کار فارغ نشسته سعود در برج الله تعبیر نویسنده در الیوم تیسه و تماه
شوم مجرب در نیز شهر ذی القعده بیزده روز بعد از قضا و صیف ترکی و دهال
دنکار ماه کسوف بود محمد بن علی ابن طاهر رام فلاح حیز ابن بود
و ابن طاهر در سوقت بود کرم و غزارت ادب و کثرت حفظ و حسن اشاره
و فصاحت لسان و ملوکیت کامله بود و از نقاد شده و یک از نظار او بود
جنین بعد ما و نفیسه و بعد این چون کشته و حزین به طاهر دو خواندن چند کر
لسعد البدر والامر جمیعا فانجلی البدر والامر حمید
عاد البدر نوره لتجلیه و نور الامیر لیس یعود

یاکسوفین

یا کسوفین لیلة الاحد النحس جلتکما هناک السعود
واجل کان هذه مثل هذا کسفت و الثریا فیها الثرید

و از نرابابسه برای ان کسوف و موت ابن طاهر در شب جمعه اتفاق و خالف
خبر نکو رسید و اما علم سعود سیکه ابو العباس مبرد حکایت نموده او از
محمد بن عبدالله ابن طاهر بود این خوراک و نقل مطبوع ادب هوا و آنهم نادم و مجیب با
اجابت گفته و در اینجا ابن طالوت او را دید و نزد او حفظ حسن او تمامت
برده ان و دو بزرگ و خلوات ابن طاهر ظهر تر بود او در باب ابن طاهر او دید لکن
و گفت با بود از او در او بیاح از جاج اروح و شب طاکراح ارواح و لکن
با قیام علاج جان که بر او معاشرت و لکن در دشت اثر و ابو از معاشرت او
روز بر خلاف بله و از نماد دیگر موافقت دلیلی قصر لید حق توبه ان بکوه
واعفنا ان یکون شریک الاخلاق او دنس الاعراق او ظاهر الاملاق
لکدام کس بود برای این مصاحب پسندیده شکر و با بود از معاشرت شکر اخلاق بلید
و او دانی پسند و اخلاق بر با املاق و هر کس و ما فی ظاهر داشته بر خلاف و از
ابن طالوت شرح چنین تفکر در آنکه و از هر کس هر کس نظر او کنم و بیران خرد و بر او
دانستی بجدم و گفتم اتیا الامیر خطر بالی رجل لیس علینا من مجالسته مؤنة
وقد بریء من ابرام المجالس و خلا من ثقل المؤانس خفیف الوطأة اذا
احببت سریع الوثبة اذا اردت ای امیر در بار یکونه معاشرت کاظم
زیده اسه ام مجالست او بر ما لکون بار بار و از ابرام مجالس و ثقل مؤانس بر کنج
خداوند هر دو است دار ای بود فقت و مجالست بجز دادن و سبک نشستن و سبک بر خیزد
و حجر تا اکنون معاشرت بود اراده کرد زبه دور از جاه برخیزد ابن طاهر گفت چنین
کس کیست با او حافظه بر نزد ابن طالوت گفت مانی موسوس است ابن طاهر
بو لند و خوان نیکو گفت و بجانب دیشم خبر بود نوشت او در محلس او دو
لی کهان ترتیب بنوبت برفت و چیب الخ او در ما مونسه آدم عوا بر برفاطر
حجت کسی آن دیوانه سو برفتند و از کاه فرابه چشم و اکر ما حاضر
در آورد و او در بستر و جامه ای نیکوی بپوشانید و گفت امیر تر فاطر کار بخفر
مانی موسوس چو ابن طاهر بود بر او گفت السلام علیک ایها الامیر گفت و علیک السلام یا مانی

کلمه ارکان طبع
و ما بعد بود

که هنوز آن زمان نرسیده است که تو در نا علی حین توقان جنا الیک و تا وفر قلوب
مشتاقون بخوک، این شوق و آرزو منوره بدیدار تو داریم در دلها، و ادراک محبت تو از حد
برون کی زیادت و محبت، اگر آوردن ما نی در حد است بحکم الشوق الیک شدید و
الحب عتید والمزار بعید والحجاب صعب والبواب فظ ولو تسهل لنا فی
الاذن لسهلت علینا الزیارة آرزومندی ادراک حضور تو بسیار و حب
دیدار دوری ملاقات تو آتش وافروزه از انوارها تا رو حجن نکاوت الذ ایشان دیار
و بعید و حجابها دکه داران صعب حد شوار و دربانان درشت خوی دنا هموار است
داگر ما بود شود و تشرف حضور آسان بود بازیه لکن بزیارت سهل انکار جمع لکن
درگاه استیذان بلطافت و طراوت تخ زانو فلیکطف الدرفی الاذن امکان دا
اجازت و اذن و رجود دخول تو بلطف و نرمی بجو خبر که مراد آن فرمود نا مذرا
بنا یو بانع گفت نادا بر دکت انجه در روز یالت داود حق مجاز نجز مراد آن اجازه
... مانی بنشسته وطغا انجوانه ، بجز بود در بر دولت بنشسته و مجلس بود مخصوص
بانسی دار ... غرو حقان بوده محمد بن عبد الملک تو قمه و در اسرار فوده از بوش
جاریه دختر الموتی ... شغولی ادیا ... رجسا و دخت شرکه ... گواه بیت بود

دلت بناسر اذ عود انجلوا دموعی علی الاحباب من شدة الوجد
وقولی وقد زالت بلیل حمولهم بواکبد حتی لا یکون اذ العهد

مانند کمه جست ... بکوئم و ... بر سوکند ... این شعر تنز کار

دهمت اتاج الفکر والدمع حائر بمقله موقوف علی الضر والجهد
ولم یعنی هذا الامر حتی رأیتنی علی ظالم قد لج فی الهجر والصد

پس مولف دراین شعر نرتمن کرد مراد آن محمد بن عبد الله در شعر ما ... تو عاشق است
مانند المفارق ... از نفود این ... او ... ده محمد ... شعر ... طاهر
مانند ... جمیع لاجرم مانند کرده بیلغ طرب دشوق کان ... دهل بعد
الشیب ... معوار طرب ... درد دل امن ... از طفلی از ... کس
انکار ... از ... حالت عشق و عاشق ... آنگاه ... این شعر بو
و موصل هو بر ... ملتوی تنز کار

حجبوها عن الریاح لانی قلت یا ریح بلغیها السلاما

لو رضوا بالحجاب هان ولکن منعوها عن الریاح الکلاما

آن آفتاب جمال آن ستاره بلند ... از ... بود در شرح حجاب بر ادامه انوار که فرخطاب بار
ورنده نمود در سلم سوی آن ماه تابنده برسانی واگر ... حجاب کفایت می کند ، ... گرد
بعد لکن از کلم ... باد ... نانع بدشد مولف این شعر بو نفس نمود و محمد ... بحکمت در
طرب شعر و باده ... بحواسه و ... و مانند تحت ... بکوئیم این شعر ... کرد ... ایند

فتنفست ثم قلت لطیفی آه ان زرت طیفها الماما
خصها بالسلام منی فاخشی منعوها لشقوتی ان تناما

لکان اغتب لونه الصبابة بین الاحشاء و اشد تغلغلا الی الکبد الصدیا من زلال
الماء ، ... از آتش عشق در درمیان جانها بین بود ... کنند و از آب زلال که تشنه
نشنه تر است حسن ، لیف نظم والاشتهار بالمعنی الی نهایته ... الاخص
... لیف نظم ... درجه بالا لطیفه ... فرمود حسنت ... وباموله امر فرمود از
شعر بو بدو بیت تحقیق ... تنز که بوطه الماهص قال ... الذی ... تنزکه

یا فلیکی ساعة لاتربما وعلی ذی صبابة فاقیما
ما مررنا بدار زینب الا هتک الدمع سرنا المکتوما

محمد این ... بوسنید و ... الکریم آن بود ... شعر بر آینده
... بیت مذکور ... الا بود ان علی شمع ذی لت
فصید ... الاعمی اشجانه ... بر مجلس ... تنز شعر ... بو
تجدید ... محمد بن عبد الملک ... الرغبة فی حسن ماتأتی حاتمه دون
کل رهبة ثنات ما عندک ... ومعنی ... مجالس ... بوقال
... و ... محمد بن ... بو ...

ظبیة کالهلال لو تلحظ الصخر بطرف لغادرته هشیما
واذا ما تبسمت خلت ایما ضربوق او لؤلؤا منظوما

غزالی جز هلال ... از عشوه و دلال او ... او جشم انواز سنگ کند ... بحر
تبسم جز ... نبوده دندان ظریف او ... رخشنده ... تنز
محمد بن عبد الملک ... این شعر ... اکر ... نیکو ادبو ... شعرا باد

لم هنطب اللذات الا بمن طابت به اللذات فانوسه

غنت بصوت طلقت حبوه   کانت بسجن الصبر محبوسه

مانی ابن شوسو بگفته

ولیف صبر النفس عن غادة   اظلمها ان قلت طاووسه

وجرت ان شبهتها بانة   فی جنة الفردوس مغروسه

وغیر عدل ان عدلنا بها   جوهرة فی البحر مغموسه

پس از آن فاعولها و مجر لعوم ماعوا فی وصفها یابس مانی ابن شوسو گفت

جلت عن الوصف فما فکرة   تلحقها بالنعت محسوسه

ابن طاهر گفت احسنت ازین وقت بوده و ای شکر ماں را شکوه و ای و جیب

یا مانی فساعوك دهرك و عطف علیك الفلك و قارنك سرورك و فارقك

محذورك اراد الله بذلك ببقاء من به اجتمع شملنا ... ای مانی روزگار

در شکرگزاری تو او را یار است تا تو مساعدت کند والفت تو بود با تو متعطف

همه و این شعر را گفتم بر تو و سرور تو روا باتو مقارن همه و محذور تو را از تو جدا

گرداند و ... الفت ... بر ... تو و ... از ... و دولت تو بقای

دوام ... جامع ... که ... ابن طاهر دائم و باقی بود او

نه ... آن ... عطف علیك الفلك ابن شوسو در جواب او فرد خوند

لیس لی الف فیعطفنی   فارقت نفسی الاباطیل

انا موصول بنعمة من   حبله بالجود موصول

انا مغبوط بنعمة من   طبعه بالجود مأمول

و در این ابیات اشارت با بن طاهر و شکر نعمتها و زر گیهاء او بود ... میکان و میبود گر

نسان والفت با ... براء ... در این حال ابن طالوت ... برخوند ... گفت

ملك قل النظير له   زانه الغر البهاليل

طاهر فی مواکبه   عرفه للناس مبذول

دم من یشقی بصارمه   مع هبوب الریح مطلول

یا ابا العباس ... ادبا   هذه بالدهر مغلول

ابن طاهر ... تو ... تو ... نعمت ... کرفته

و ... از آن ... ابن طالوت ... لیست ... ولا انقطاع

ولا انقطاع الدهر ولا نبوة العین عن الناظر بذهب جوهرة الادب المرکب

فی الانسان و ما اخطاء صالح بن عبد القدوس حیث یقول فرموده شده

مرد و حقیقت او و ... و ... ادب ... او ... برابر ... یعنی

ظاهر از چشم ... فضل و ادب ... در ... ترکیب در ... کرده

نبود و صالح بن عبد القدوس در آن موقع و مقام ابن شوسو گفته است

لا تعجبن من یصون ثیابه   خوف الغبار وعرضه مبذول

فلربما افتقر الفتی فرأیته   دنس الثیاب وعرضه مغسول

در عجب ... بود ... گفت ... در آنکس ... از ... غبار ... تن

نگاه ... عرض ... او ... بسیار ... ستر

چه بسیار ... مرد ... و ... جامه ... لکن عرض و

و ... از غبار ... پاک ... ابن

تن آدمی عزیز ... بیاد ... نه ... آدمیت

... که ... نیست بدو ... عقد ... خوب ... شر

فولاد ... هیچ ... بادان ... ستمکار ... غدر

زر زر ... گوشی ... ندر ... ز ... خر

... از ... بگوش ... ابن

غدیر ... کرده ... جامه ... خوشه

درو ... ستمکرد ... ابن طالوت ... آن

ابن طالوت ... که ... ساقی ... دهر ... فارغ ... آن ... ابن ... ۲

عطف علیك الفلك ... آن شعر ... لیس لی الف فیعطفنی

و این یکی در ذکر احوال عبید الله بن عبد الله بن طاهر در ... الدرر ... گفتم

امیر ... برادر ... عبد الله ... و ... او ... او ... خلف ... بود

در ... از ... فلک ... او ... معلوم ... گرد

... حفظ عقود و حقوق ... و در ... مستعین ... حق ... گرد و

... حقوق ... ابن ... میران ... او ... داد

از ... دنیا ... دنیا ... و ... بر ... گذشته

این ... و این ... که ... طعام نجوید ... طعام

و شراب و طیب و زنان و ... بعضی

که گفتم ... توصیف ... بگویم

... گفتم طیب الطعام ...

... الطعام

آن طعام ... کرسنه ...

... گفت ...

شراب ... گفتم کاس ...

تبرد بها غلیلك و تعاطی بها

خلیلك ... جام ... او خوانی

... شده ... طلبی ... بخواه

و ... شد ... وجیب ... گفت

... کدام ساز و نواز ... گفت

گفتم ادنا ... جاریه ... تجر

غناؤها عجب ... عجیب

جاریه ... جاریه ... نه

... دل آرا ... او

عجب و دلفریب و ادار ...

و ... گفتم کدام طیب ...

... طیب ... گفتم ... حبیب

... و ... بود ... بار

... و ... بخور

... ترجیب

و ... فلک

کدام ... از نان ... و ... بو

... گفتم من تجنح

من غیرها ... و ... الیها

و الهنا ... مجالس ... ره

دو ... بود ... گفت

کدام ... گفتم الاکری

الاعین الذی اذا طلب ...

بیان فتنه در عمل موصل و دیار ربیعه

بیان سلیمان بن عمران ازدی و عنزه

و در این سال بدانچه ابن اثیر در تاریخ الکامل خود بیان داشته در میانه سلیمان بن
عمران ازدی و عنزه ازدی ... سبب این بود که سلیمان ناحیه از بنی ... بجزیره
بود از عنزه و ناسخی برپوده ... در طلب شفعه بیاید و چون ... مقدم گردد
و سلیمان بدو پاسخ داد و برپوده ... طایفه عنزه برفتند و ایشان بین از ابنی
... بسیار ... و سلیمان ... شبان ... بیامدند
شد و چون ... جمع شدند و در آن جمع ... اموال ... و ... بیرون شدند
و در این کار ... طرف سلیمان بن ... از ...
و تمام ... در موصل ... مصاف دادند ...
... از دو ... تا ... گذشت و در میانه ... فرقه ... کشت و
کار ... سوار ... در ... کار ... بسیار بهلاک ... بسیار
... و ظفر ... سلیمان ... در باب ... مقتول ... عظیم ...
... از ... سر ... بموصل ... در ... حفص بن عمر ...
قصیده ... و از ... در ... اول آن این شعر است

شهدت مواقفنا ... کل ... مقام

جاؤا وجئنا لا ... صلنا ... بطیع جماجم ...

و این قصیده طولانی است و هم در این سال در عمل موصل فتنه عظیم ... و
جابر بن بکر ... در آن جنگ ... سبب این کار این بود که محمد بن عبدالله بن
سید بن انس ... از ... احمد بن علی ... گردن ... بود ... یزید
و جابر این ... آن ... داشته و این ... جابر بن
بکر بود ... او ... در آن ... از این ... و چند ...
و ... محمد بن علی ... از بغداد بیار ...
و ... در آن ... محمد بن عبدالله بن ... از ... آورد ...
... جابر ... و محمد ... از ... در آن دو ...
منوچ داد و در میانه ایشان ... عوده ... و کار ... صلح ...

تا فات افتاد ... روز محمد بن عبدالله ... و جابر بن ... در ... بود
... و کنیزک ... جابر ... بود این شعر ...

متی تجمع القلب الذکی وصارما وانفا حمیا تجتنبک المظالم

جاریه در این شعر ... محمد بن عبدالله ... این شعر بخواند

کذبتم وبیت الله لا تأخذونها مراغمة ما دام للسیف قائم

ولا صلح حتی تقرع البیض بالقنا ویضرب بالبیض الخفاف الجماجم

و در این شعر ... این فتنه ... کار ... و تا ... الکامل
و ... محمد و جابر از هم جدا شدند ... و در ... و کمین
... و جابر ... محمد ... کرد و
جمع ... در باب صلح ... و ... جابر ...
و محمد ... جمع ... تفرق ... روز ... جابر ...
... محمد بن عبدالله ... و ... از
... جابر ... بغداد ... و ...
و ... بیک ... جابر در ... و ...
... از ... در ماه ذی القعده این سال ...

حوادث ۲۵۴

بیان حوادث و سوانح

سنه دویست و پنجاه و چهار هجری

و در این سال ... خلیفه برادر خود ابو احمد بن متوکل ... و ...
بغداد ... بغداد ... جابر ... در بغداد ... دینار ...
... ابو احمد ... آن ... در ... معتمد ...
بغداد ... و ...
و نیز در این سال علی بن معتصم ... بغداد ...
و هم در این سال در ماه ... بن خاقان ... بغداد ...
... و در این سال ... محمد بن سلیمان ... حج ...
و نیز در این سال محمد بن معاذ ... ملطیه ...
و در پایان کار ... محمد بن معاذ ...

قتل ابی احمد ... بغداد

... معتصم بغداد

قتل علی ...

وفات ... فاقان

حج ... کردن ...

غزوه ...

قتل عام جیش کوکبی

و نیز در این سال در روز دوشنبه سلخ ذی القعده موسی بن بغا و کوکبی طالبی در دروازه قزوین
قزوین اتفاق دو لشکر افتاد و موسی کوکبی را منهزم ساخت و کوکبی بدیلم پیوست و موسی بن بغا داخل
قزوین شد و طریقی که بلکه از آن طرف لشکر گذرانید در آن دقیقه قتل و سیاسه بود با فرح و نشاط
از اصحاب کوکبی از مردم دیلم و جبل با موسی و اصحاب او در روز جنگ و صفحات بسیار کشته
و بعضی به لطف و امان او گرفتند از تیرباران اصحاب موسی سالم نماند و چون موسی دید که از آن
اصحاب از سپرهای آهنی که ترکها داشتند نیز به آن کار نمی‌آید بعضی از جماعت دیگر را در آن قزوین
از مردم او با مردم کوکبی به سر شیشه نفط بکشند و مردم آن اصحاب پراکنده شدند
در زمین و آن را آتش کشند اصحاب موسی آن نفط را چون کوکبی را که در آن حال بود دیدند که
دود و شعله آن را احاطه کرد سپاه موسی شکست او را به هزیمت داد و ایشان را تا شهر نیز
دنبال کرده اصحاب کوکبی در میان زمین نفط آلود ماند که آتش گرفت و آتش بر ایشان افروخت
با آن شعله مشتعل شد و از این اصحاب کوکبی بر افروخت و بعد از آن مردم را نیز
دیگر او فرار کردند و در همین سال دو طفل هر دو طفل موسی بقزوین تعاقب کرده

فرار مطیع بن خلیفه از سامره

و هم در این سال در ماه ذی الحجه مطیع بن سامره گریخت و بعد از آن معتز را خلیفه کردند
و در این سال مسلمانان از انوال بلاد مشرکین راه یافته در حصول جزیره

قتل امپراطور ادها

و بر گشوده و خوب شد محاصره نمودند و اکثر آنجا در آن غلبه و فتوحات کردند
و هم در این سال قتل و عداوت از بقیه اسرا امپراطور ادها بود و نوبت پسرش بنفل
رسید و بزیل امپراطور قسطنطنیه الاسلامبول منصوب شد و در این سال

قحط و غلاء ده ساله در اسپانیا

در اسپانیا قحط و غلا و خشکسالی ده ساله و هم چنین در تمام سوریه ضعف مسلمانان

بیان بنای هرات و دولت یعقوب
صفار و استیلای او بر هراة و بوشنج

مقدمه هرات

هرات بقیع آباد و دار العلماء و الفضلاء و معروف از بلاد بزرگ خراسان و از امهات و ام البلاد
و ایالت نیز بلاد آن بسیار است چنانکه در ملک خراسان در آن ایام اقران دارد
معمور جمیع ممالک و علما و فضلا و اعیان دیگر اجتماع آن از قدیم الایام بوده که ابن اثیر
وصله غزیره و خیرات و مراتب علیه و مملو به علما و اعلام و فضلا و مقام دینی و روحانی
و فضلای عالم و اهل ثروت و مکنت بود و بحکم زمرهٔ روزگار و حکم سلاطین و طوایف
حوادث و بوارق زمان چند بار خراب گردید و از مردم آن بازماندند و باز آباد گردید

دو بنا

و نخل و درختان آورد و در شهر هرات غنایم بسیار الیه رجوع و این درخت‌ها
در بالای شهر صد و بیست اوراق و این شهر از بنای اسکندر است و بعضی گفته اند که اسکندر
که شرقی زمین در آمد و بجانب هندوستان عبور کرد و در آنجا بنا کرد و اهل بلخ
که فی مدینه بنیان کردند از این شهر و شهر هرات را زمین
بوده در آنجا چند سال و آنچه هرات و دولت اسکندر و از شهر قدیم بوده و مردم
این سرزمین هنوز فرسنگ و آثار آن بنا و دیوار شهر در کنار شهر کهنه باقی است
و هم از آن بنا که خرابه شده در بلاد بلخ و اطراف آن بیست هزار خانه و
دو بلند دیوار و دیوار کوشکها و دروازه‌های آن بنا بسیار بوده و آن شهر را
هم از آن جمله چون از بلاد بیشتر عمارات و دروازه‌های بسیار بود و آنچه از
آن گذشته و آن ابنیه و بقیه و بسیار شهر هراة از بلاد بلخ شرقی بوده
و نیز نقش و اسم شهر هرات قدیم در این کتاب آورده که نهایه وصف آن شهر است
با جماعت نزاد و این شهر منسوب به نه و در کنار کابل فضلا و علما و مورخین و
و محققین از دیار آن باشند و ابو احمد سایر در این شهر بوده و صفت هراة گفته

هراة ارض خصبها واسع ونبتها الفلفل والنرجس
ما احد منها الى غيرها يخرج الا بعد ما يفلس

و ادیب بارع از ری گفته است

هراة اردت مقامي بها لشتى فضائلها الوافرة
نسيم الشمال واعنابها واعين غزلانها الساحرة

و هرات نیز نام شهری است در فارس که نزدیک اصطخر و بالای آن است و هراة گویند
و نیز هرات در این نامه شهر بوده که سکونت کرده اند به آن را مشهور گفته اند
سکونت نیز در آن هرات بوده و در بغداد خادمان آن به نزد و سکونت را ذکر
حمد الله مستوفی در نزهه القلوب می نویسد هرات ولایتی وسیع بوده و از اقلیم
و این شهر به بلوک و ولایات بسیار بوده و اسکندر رومی بنا کرد و عمارت
کرد و بحکم منور کاسی در ایام مسعود سلجوقی بنا کرد و بود در فصل
بوستان و نسیم و انگور و آب آن گفته الا که اکثر جهان و تمام بلاد را آب
خوارزم بود و جمع نهر گو که در بالا بر بلاد ما لذت که بر آنکه مرد نیست

سلحشور و جنگجوی و عیار پیشه و شریر و بی‌ادب هستند در یکی قلعه ... اکثر نام او
و بعد فرسنگی هرات بر فراز کوه آتش فانه بود ... و رشک ... دو مزار شیخ
هرس شیخ عبد الله انصاری و خواجه محمد ابو الولید در هرات است و امام فخر رازی در
آنجا خفته است و در ذکر آن دیوار ... گفته که ... از اثر خوش
نکرده ام در جواب ... این جای بود مجمع دریا
داده ... وصف در بیان این صرف ... گوهر در دوران ملوک
سلاطین غور ... دوازده هزار دکان ... و شهر ... و هشتاد ... دو
... و ... و نه ... و خانقاه ... و چهار ... هزار ... خانه
مردم ... باغستان آن بسیار و ... پاره در ... ده چهار
باغ ... نزهتگاه سلاطین عظام و ... ایام ... از ...
ذیل کتاب ... آینه اکبری در احوال پادشاه ... نصیر الدین همایون پادشاه
... هندوستان و توجه آن سلطان عظیم الشان ... سلطان
سکندر ... اول صفوی ... و ... محمد خان
شرف الدین ... اتابک ... سلطان محمد میرزا ... و
هرات ... هندوستان و چهار ... آن
... زیرا ... و ... دکر ... بعول ... فولاد ... قتلغ
خان ... عازم هرات ... در آن هنگام ملک شمس الدین محمد
جوزجانی از جانب سلطان جلال الدین ملک ... هرات بود ... هزار
مرد ... دیلی ... خان ... و ... افغانان ...
... چنگیز خان ... بعد از ... هزار ... و پیچ و ...
بوده ... مشغول ... خانه ... از مردم ... شهر هرات
... دراز ... از ...
... شرف الدین خطیب ... نامه ... و از آن ...
... از ... پانزده سال
در ... هرات ... افزون ... شهر ... در کنید ملک
غیاث الدین ... مغول ... ویرانه ... زمان ...

بهزیار

شهرها و عادل ... بخت ... رسید و از ... ویرانی که هرات
بعد از گشت ... غیاث الدین ... چنگیز خان ... بزرگ ... فرانتیم
... هرات ... دیگر ... آن ... آن ... در ... حصار ... دوران
سلطنت ... سلاطین قاجاریه در مملکت هرات ... دیوار
... و ... احمد شاه قاجار ... بلند
... غوریان
... از ... مدت ...
... و ... بسیار
... غازی محمد شاه قاجار ... زیاد
... و ... درباره ... عبد ... آن
... در روضه اخوان ... در دوران
سلطنت ... جنت ... ناصر الدین پادشاه ... و صدارت
... میرزا آقا خان ... سلطان مراد میرزا حسام
السلطنه ... هرات ... مفتوح ...
... هرات ...
... ابو الفتوح
...
... تاریخ التواریخ ...
...
... از ...
... یعقوب ...
... یعقوب ... سیستان ... قتلغ
... هرات ...
... یعقوب ...
... ملک ...

وفقله و ... علا و
ادبا و ... ولایت ... بود
بوزارت و ... و
... و ... در
... در ...
... شعر ... در
شعرا ... و ...
... ذکور است
در ... شیخ ...
... در ...
... ا ...
... در ...
... و ...
... در ... عطف
و ... و
و ... میرزا ... خان
... غلام ...
صاحب ... اکبر ...
... و ...
... و ... ادیب
در ... حسام
السلطنه ... هزار ...
و ... بیع و
... و ... ولایت ...
و ... در ...
... هرات ... ملک
... نیز ...
... در ...
... و

وجز صالح از جانب در اکثر شهرها که او بود درهم زد و دعامار و قیام کردند
و یعقوب در هر مکان او جان انگیر با صالح مطوعی بود بطوع و رغبت اقامت کرد از آن
جانب اتفاق افتاده که تکرار خراسان جز طلحه ستان و کثرت اتباع در هم بود بیست
باور از در حلیت و جانا گرد اکنا او بود مغلوب رجعت و بغداد در حال که در کار
مجول بود و از آن پس درهم بود که لشکر و در بغداد نخبات خلیفه بود جمع داد از طرف
جز درهم بود گرفته از یعقوب عظیم لشکر و در حال درهم متولی امر جماعت
مطوعه شد و مجاهدت شراة بالشکر دیگر آن جره نمود و جنداه از ایشان کشته
از کوی یک بود تا مدت که از گروه کوفه ساز دو از آنها افزوده جهاد و جهات او دیگر
شراة بطیع و منقاد شدند و حال او نیکو که در آن و حکم او جای اطلاع که بر عکس
را اشکر از جان مطاعت اهل شهرها بود و نوگستن جان بزرگ و جمع او با ملک
سیستان غلبه جست و اطاعت خلیفه متمسک کرده با خلیفه مکاتبت و عرض او نمود
برد جمع و جان بود خلیفه او نیز تقریب شراة از کرمان و ایالت سیستان با ضبط
و نظم و حفظ طرق بوجه داد بر بود و زر و زیادت از منکرات اقدام بود آن به امر اتباع
و عوامل لسیار شد و از مقام و حقوق طلب شراة بر جزیره و جماعت امیر خراسان و
و از جانب خلیفه بغداد که بود و از آن پس از سیستان بجانب بر آمد از
طرف قوت در همین سال سید با و تو مجری امر نمود املاک آن
مرد کرد و در این وقت امیر خراسان محمد بن طاهر بن عبد الله بن طاهر بن حسین
بود و عامل او در هرات محمد بن اوس انباری بود بسبب ورود خبر یعقوب بن
لیث لشکر بسیار ساخته و تعبیه لشکر نموده و بیرون شد بود در کرسی
و از آن جمله از امرات بجنب یعقوب بر آمد و یعقوب چنگ
استوار و بزرگ دار و قلاع دشوار و جدال و استوار و کار زار مردم با کار
با ایشان او بود و در آن کار محمد بن اوس منهزم و مغلوب شد و یعقوب بلاد
از ایشان کشید و تعقیب و جمع ساز و از املاک لشکر هرات و بوشنج بگرفت و بر آن لشکر
در دست کرد و بنا اقوال یعقوب را آمد لاجرم در این جا که امراء عظیم و
ثابت بطاع گشته جنانکه محمد بن طاهر بن عبد الله که ثابت بود ممالک خراسان بود
از اطاع قسم بود و بوشنج و هم چنین بسر عمال و حکام اطراف از دیگر جای محکم

واطراف

صاحب روضة الصفا در حق آل لیث و ابتدای یعقوب تا زمانی که دارای رشته
امر سلطنت شد می نویسد اما صاحب تواریخ این طبقه ملوک صفاریه می نویسد که
لیث پدر یعقوب در سیستان روی گری بود پسر داشت یکی یعقوب دیگری عمرو
سوم علی و چهارم ... بگوید اما حکومت علی جز ... نداشته
یعقوب در آغاز کار روی گری میکرد و هر چه از آن ثمر میرسید آورده ...
مساکین و ... بکار ... چون بسن رشد و بلوغ رسید جوانمردی با جلادت
پیدا شد و مشغول امر سپاه بود تا چنین دستگیر ... سرداری ... از
آن در این کار ... شرط ... و ... خرج از
آن به ... در ... و هم ... در
زمین قلاع ... امارت طاهر بن عبد الله بن طاهر ... صالح ... نصر
بر سیستان غلبه یافته بود ... و ... از صالح و قیام در آن ... لشکر نصر
و بواسطه ضعف ... آن ... برادر او ...
درهم ... او ... سیستان لشکر ... و در آن ... بسیار
نمود و سیستان ... و ... خراسان
... و بوشنج ... فتح و از آنجا بکابل ... فتح
... تو ... از ... کار ...
در تاریخ سیستان مذکور است ملک الدنیا صاحب القران ابو یوسف یعقوب بن
لیث بن معدل بن حاتم بن ماهان بن کیخسرو بن اردشیر بن قباد بن خسرو بن
ویز بن پرویز بن هرمز بن خسرو انوشیروان بن قباد بن فیروز بن یزدجرد بن
بهرام گور بن یزدجرد بن شاپور ذو الاکتاف بن هرمز بن نرسی بن
بهرام بن بهرام بن هرمز البطل بن شاپور بن اردشیر بن بابک بن ساسان بن
بابک بن ساسان بن بهمن الملک بن اسفندیار الشدید بن گشتاسپ الملک
بن لهراسب عم کیخسرو بن سیاوش بن کاوس بن کیقباد بن
کی ... بن ... بن منوچهر ...
منوچهر بن ... بن ایرج بن افریدون بن ... جمشید الملک بن
طهمورث بن ... بن ... بن سیامک بن موسی بن کیومرث

نسب یعقوب بن لیث

در سنهٔ اثنی و اربعین و مائتین بود و پسر عنوان استو ... آن برابر
این بوده است تا بگویم که افزون از این بار نوشته شد اگر دقت نظر
لازم بود و با سایر تواریخ عجم و شاهنامهٔ حکیم فردوسی طوسی و حکیم ...
مخالفت داشت و در نوشتن ... در جلوس ... در زمان فلان ... واثق
بالله صالح بن نصر برادر عثمان بن نصر ... در بست خروج کرد و جهواز
اهل سیستان داشت و یعقوب بن لیث و عیاران سیستان به حمایت او بیرون آمدند
او برخاستند و با ابراهیم بن سلیمان ... حرب کردند و بر آنجا بشکستند و بست و لواد
آن صالح بن نصر را حاصل گشت و الواثق بالله خلیفه روز چهارشنبه ... از ذی الحجه
... سنهٔ ... وفات یافت و در کتب فلان آمده ...
و بود راد ... هم اندر آن روز بیعت کردند ... ابو الفضل جعفر بن محمد
... المتوکل علی الله ... و کار صالح بن نصر ... بست بزرگ
شد و سلاح و سپاه و خزینه و مردان ... و قوت سپاه او بود از
یعقوب بن لیث و عیاران سیستان بود و ابتدای کار یعقوب ...
بست در ماه محرم سنهٔ ... با صالح بن نصر بیعت کردند و صالح ...
با ... سپاه بود روز ... لشکر ...
... این بود که ...
... صالح ... آمد ...
دستور و سلاح ...
...
...
...
... صالح بن نصر ... یعقوب بن لیث و درهم بن نصر بود از جمله
... حرب ... عیار ... و صالح در این ایام ...
... روز چهارشنبه ده روز از ماه ذی الحجه سنهٔ ...
... صالح ... اندر آمد و یعقوب بن لیث ...
... درهم بن نصر ... عیاران
سیستان ... صالح ... آمد

و پروان او مردی سیستان ... درهم ... و سپاه خویش ...
... یعقوب بن لیث
... طاهر بن لیث برادر
یعقوب روز آدینه سه روز از جمادی الآخر سنهٔ ...
... صالح ...
و سپاه سیستان باز آمدند و با درهم بن نصر بیعت کردند و سپاه سیستان و یعقوب بن
لیث همچنان ... درهم ...
یعقوب بن لیث و شکوه او ... در دل مردمان ...
... یعقوب ...
... درهم ... یعقوب ... یعقوب
...
درهم بن نصر ... و مردم سیستان
روز ... یعقوب
... یعقوب ...
... یعقوب ...
... درهم بن نصر ... یعقوب
... درهم ...
... یعقوب ...
...
... یعقوب ...
و سلاح و ستور و مال ...
... سیستان ...
...
و سپاه ...
... حمزة بن عبدالله ...
و مردم ...

در عیت سیستان از وی بلایت و بالای بغضد ولایت بغو باد پدید شد و دولت سیستان
اندر خشم المعتمد بگردانید از سبب خلاف او و لیکن از آن بود که ربو احمد
و غزالی ان بازار الکفور بیو الکوه حلی بر سر گرفت زان الما به الملک باد ایر
المومنین از سر دار کی دیاه افور خیزد و با دل یکی ابادی ه فقال مکو
بخالیتم در سیستان سو فراکش نو بیم و خوار کالفرمه دیه بولایت سیستان
اندر نوم باجنده توانم داد اکرا هیئت که نیابد سیستان کسی سو باز آر
دو بهار لسته ه الملاف خوارج افتند بی افتش بکر عار در جواب بکنج
تا کار کنیم ان تو سی بیار ارایم دو کن ه نو ا آزار زیانیم یعقوب بن لیث
خراج بر فرزند کرد و لا بتهان داد و دیوان بنهد و المتوکل علی الله خلیفه بود
بسر کی المنتصر بالله بگشت و خلافت توکل ابا پرزده سال ه ماه کم بود و اینز
قصه روز پنجشنبه بهم از شوال سال دویست و چهل و هفتم اول چهار و صبح صفر
نیز در یکی روز بود و چون نوبت خلافت بمستعین بالله رسید طاهر بن عبدالله
امارت خراسان داد و چون کار یعقوب در سیستان بالا گرفت عمرو بود برسیستان
فلیفت داد و عزیز بن عبدالله مرزبان بود امارت شرطه داد و خود رفت و صالح بن
نضر در لشکر لست قوت با خیر بود در اه جابر الا کفا در لست و هفتم رجب
او بر خاست و در میان ایشان محاربات عجیبه او برداد و آخر الامر صالح بن نضر بگریخت
بکفام بگرکینه دولت لست بود یعقوب بگرفته دخول سپاه از دولا بابان
بسیستان آمد و یکی سو چیز نبود در لست ماه رجب سال دویست و پنجم برده
خان دلشده و یعقوب بسیه ه از دولت بار آمد عمرو با لست ه مالی جسته
ردم براکنده ره بغز دلت بعوبی از آن ترسید هفانه حصار کرده اندر
لوی کوشه صالح بر امین فانه بگرفته و عمرو سوار حصار بر فراز آمد و عزیز بن
عبدالله و داود سوار دار او سوار کرده و یعقوب بر اثر او آمده بود دیگر
او زمانی کار را بگرده بود برسید و لشکر فرود آمد و صالح در میان حصار
شد و در سرا بوده خود کنده بگرد و یعقوب روز شنبه پنج روز از ماه
سال دویست و چهل و هشتم بگریست و آمد و صالح ابن عیسی برفت و یعقوب
با سلاح و ستوران سپاه سو برگشت و عمرو و عزیز و داود را فلان

حکایت سیار ابن ابن یحیی

و همچنان ایران سو چیزی بداد و بگذشت و خوار سو لیلیان نعوه ... ظفر منور
یافت و برادر سو زنده بود آمد و تباه شد و درم جلادت ابن براد
و نام او بر بزرگی بلند کرد و بتقدیر ایزد تعالی فیما ابن بگرد و لاد ابن یحیی با
جماعت خوارج از دیر باز او زمان آن بود در تباه او چنین است و از هر به
یحیی زهیر بن فرقد بن سلیمان بن ماهان بن یحیی بن گرد بن اردشیر بن بهمن بن خسرو
پرویز بود که بزرگان خوارج سوار بر لشکر ایشان سو بود هم و نکو کفتی
ترغیب نمود و بود برد یک بار در امر و یعقوب بسیار ایشان را نواخت و خلع
فاخره بار داد و با ذیلکو گفت و از ما هر کسی اجتهد کنیم و نبود اسیر کوانیم و هر که
یک سوار است سرهنگ نام و هر چه بار است سوار کنیم و در هر کسی بر طلب حاجه و قدر
افزایم چون این سخنان بشنیدند بار آرام گرفتند و یعقوب بگجد بسیستان بود و ابو
الطیب طاهر بن عبدالله در نیشابور بنشست او زاو ماه رجب سال دویست و چهل و
هشتم وفات نمود و مستعین خلیفه ولایت خراسان را با محمد بن طاهر بن عبدالله گذاشت
و عهد نامه بود فرستاد و خوارج بیشتر بگرد یعقوب آمدن گرفتند باز یعقوب
عزیز بن عبدالله را بر سیستان خلیفه داد و خود با دیگر سوار هجوم به شهر بست
تا خت صالح برخاست و بگریخته و یکی بگستبین شد با بقیه بنواد بدست
یعقوب افتاد و روز شنبه ششم شهر رمضان سو دلیست و چهل و نهم یعقوب بسیستان
باز آمد و بسیه و بفارس بود طعام با فتی کرد یعقوب چیزها بر فراز بود و حرب
نکرد و بسیار سو بگشت در آن آمد که یعقوب آمد و سردار گرد دیگر باره بجنگ بست
گرد و روز پنجم ذی الحجه سال گذشت بار ضد العطا بست و عزیز بن عبدالله سو
دو سیستان خلیفه داد و بر سیستان فرو آمد و صالح با لشکر را بنوه بر فراز خود
و فلوسه بگرفت زدو یعقوب بر سید و کت و جمله دو ملیه بر خاسته بر کجا لایه
بعد و زنبیل باز صالح با لشکر را بنوه و بلال کوه مکوه فرود سرد جهار به
یعقوب دو سوار افتاد تباه بود از دلیران لشکر بگرد و خود چون بر تر فراخ
و جنگ خود صاف بر فراز و حمله آورد و زنبیل بود جهار بیابود بفکند و کشته
و سپاه زنبیل هزیمت رفت و یعقوب و یاران بیشتر بر آن در بنانه تا شب همی راندند

بر یکی از کشندگان ... هزار مرد ... بخشید و هزار ... لکن ابا یعقوب آمد و
حیله سواران ... و خرد ... بالاغ و ترکه و درم و دینار ... و ...
تو انند ... بسیار بود و چیزی که بود غلام ... صالح بن النضر بود ... و ...
صالح بن نهار یعقوب ... صالح با ... سوار ... و ...
زنبیل ... یعقوب آمد و ... دولت ... او ... کشت ... زنبیل
و خزینه و سلاح و اموال بسیار بدست آمده بار ... بود ...
از ولایت کشت بارگه سیستان ... درهم ... بود با ... سوار ...
صالح بن نضر ... یعقوب
آورد ... یعقوب ... ایران سیستان ... او ...
... آمده ... بعد ... با ... در آنجا ... و ...
... چه ... ایزد ... صالح بن حجر
ابن ... زنبیل ... ولایت ... صالح بن النضر ... یعقوب ...
... سیستان ... یعقوب ... آنکه
... کلیف بن لیث بن ... سلیمان ... امیر ...
... صالح بن حجر ... خلف ... سیستان ... یعقوب
... نیک ...
کور سیستان در میان آن ولایت ... و بلدان ...
... سیستان ... بلاد ...
... سیستان و غزنین و هرات ...
از ... و ... فوقان ... بلاد ...
... ناحیه ... و انهار بسیار ...
... از ... از بست ... و منسوب ...
... سیستان ... علما و ادبا و فضلا و شعرا ... از جمله ابو الفتح علی بن
محمد شاعر است صاحب تجنیس ... مشکوة الادب ...
عبدالله خجندی ... در احوال او ... در ذیل ... مشکوة الادب ...

ضیعت ایامی ببست وهمتی   تأبى المقام بها على الجراه

واذا الفتى في البؤس انفق   فمن الكفيل له بعمران

و ابو حاتم محمد بن حبان بن معاذ بن معبد بن سعید ... تمیمی بستی و از اکابر علما و محدثین علم
و فنون ... و فقه و ادب ... و یاقوت حموی در معجم البلدان ...
... و مصنفات ... کتب ... مؤلفات او ...
... کتب ... آن مؤلفات ...
... و ابو حاتم بن حبان بستی ...
... در سیستان ...
... الی الآن ... و ابو حاتم
... ابو حاتم ... محمد بن ... سجستانی ...
...
المصلی ... سلیمان ...
... مشکوة الادب ...
... ابو حاتم سجستانی ...
سجستان ...
... سیستان ...
سجستان ... سیستان ...
...
... البلدان ... سیستان ...
... مردم سیستان ...
... امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ...
... سیستان ...
...
...

... [illegible]

و بنگوه دارها با باغ و مناره بیکر با قمه نیامده و این روایت از زبر درادر یاقوت حموی در کتاب
مشهور روزگار معجم البلدان است و برخی از متقدمین علمای سنت و جماعت لیخ و العقد
ما شهدت به الاعواد و این کلمه دال بر ... و کلمه رهبر داخل در این کلمه
قبح و ذم صریح ... بر ابو سفیان و آل ابو سفیان ... در قول ابو نجم ...
واضح و لایح ... و العقد ما شهدت به الاعواد بجمله نسبت مذکور غیر از نسبت
یعقوبی ... که نام دادر از نوع اداره ... است و نسبت دولت ... سوار
... مذکور ... شمرده ... بجمله ... و ... بسیار ... آمده و
یعقوب به تو رسیده و در آن با ... نامه ... به تو رسید و جز ...
... ... هزیمت ... دیگران ... ... تیغ
ابوکار ... سوار ... و ... در معرکه ... لب از ...
... کار ... کشته ... ... بر ... و ... او
... الکار ... کند و ... بهر دل ... نزد ... سیستان ... سوار
در دره هندوکان ... در ... و ... در ... دریاهای ... و مستعین ... اقبال
و مستعین ... قلع کرد و مردمان ... جعفر ملقب به معتز ... سیست ... موجب
روزگار سیستان ... و ... رسید ... صالح بن حجر ... یعقوب ...
و ... روز از ذی الحجه ... و ماه ... عزیز بن عبدالله ...
از ... سیستان ... صالح در ... ...
تا کار یعقوب ... قلعه ... و ... روز ... جنگ کند ... صالح بن
حجر ... یعقوب آن ... بر ... مردم ...
او ... قلعه ... خواهند و صالح بن ...
... یعقوب ... قلعه ... دیگر ... از صالح ...
... و ماه ... حجر ... ایشان ... داور ... مال
و ... کرد ... سیستان ... بر ... ابو ...
... ابراهیم ... ... که ... باشد ...
داشته باشد ... کلاه ... این ...
گویند و نام ... از ولایت ... که ... و از ...

ودادر با دال مهمله و الف و واو و دال مهمله و راء مهمله ... و دار بلدان و قراء
و حیادر با ولایت زنج و لبست و غور و از ... سجستان و ثغر الثغور است و مردم
آن ناحیه ... بجمله یعقوب روزگار در سیستان ... از ...
... است و ... ... آمد ... چنانکه ...
... سیستان ... ... بن عبدالله بن طاهر ...
طاهر و الی خراسان بود و یعقوب ... ابراهیم ... سیستان ...
... علی بن ... یعقوب ...
دیدگاه حرب ... ابراهیم ...
سپاه سالار خراسان بحرب یعقوب راه برد ... و نام ... است
از خراسان ... فرسنگ ... و دادن ...
... و خبر به یعقوب رسید ... برادر ...
... ... یعقوب
... بر ... ... برفته
... ... و ... حرب ...
... کشتی ...
شمشیر زدن ... ... در جنگ ...
... آن ... و آن ... بود
... و ... و ... بن طاهر ...
... ... سیستان و کابل ...
... و ... یعقوب آرام گرفت و ...
... خطبه ... و ... خطبه ... یعقوب ...
و ... از ... ... شعر ... گفته

قد اکرم الله اهل المصر و البلد — بملک یعقوب ذی الافضال و العدد
قد امن الناس ... — ... الله فی الاقطار و البلد

... یعقوب ... یعقوب ... ...
و ... یعقوب ...

و او چون لشکر محمد بن وصیف آن را پس زبان پارسی شعر گفت و اول شعر پارسی اندر عجم او گفت
پیش از وی کسی نگفته بود، که تا پارسیان بودند سخن پیش ایشان برود باز گفتندی بطریق
خسروانی و چون عجم برکنده شدند و عرب آمدند شعر میان ایشان بتازی بود و همگنان را
علم و معرفت شعر تازی بود و اندر عجم کسی برنیامد که او را آن بزرگی بود پیش از
یعقوب کی اندر او شعر گفتندی مگر حمزة بن عبدالله الشاری و او عالم بود و تازی
دانست، شعرا او تازی گفتند و سپاه وی بیشتر از عرب بودند و تازیان بودند، چون یعقوب
زنبیل و عمار خارجی بکشت و هرات بگرفت و سیستان و کابل و کرمان و فارس
او را دادند، محمد بن وصیف دبیر رسایل او اندر شعر به زبان پارسی در مدح او چنین گفت

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام | بنده و چاکر و مولای و سگبند و غلام
ازلی خطی در لوح که ملکی بدهید | به ابی یوسف یعقوب بن اللیث همام
به لتام آمد زنبیل و لتی خورد به لنگ | لتره شد لشکر زنبیل و هبا گشت کنام
لمن الملک بخواندی تو امیرا بیقین | با قلیل الفئه کت داد در آن لشکر کام
عمر عمار ترا خواست و زو گشت بری | تیغ تو کرد میانجی به میان ده و دام
عمر او نزد تو آمد که تو نوح به زی | در آکار تن او سر او باب طعام

توضیح: باب طعام دروازه طعام و خوراک و آکار [illegible] آکاره الکار [illegible]
الف بروزن دچار بمعنی زارع و کدیور و باغبان است و در [illegible]
[illegible] الف [illegible] و خوانی [illegible]
[illegible] و گرز [illegible]
[illegible] این شعر [illegible] بیاد کردیم تمام [illegible]
یعقوب بصلح آمده بود چون طریق محمد بن وصیف را اندر شعر بدید شعرها گفتی و ادیب بود
داستان عمار را اندر شعر یاد کند

هر که نبود او بدل متهم | بر اثر دعوت تو کرد نعم
عمر ز عمار از آن شد بری | کاو در خلاف آورد تا لاجرم
دید بلا بر تن و بر جان خویش | گشت به عالم تن او در الم
مکه حرم کرد عرب را خدای | عهد ترا کرد حرم در عجم
هر که در آمد همه باقی شدند | باز فنا شد که ندید این حرم

و هم چنین

و هم چنین محمد بن مخلد مردی سگزی و فاضل و شاعر نیکو بود، پارسی گوی، و این شعر در مدح
یعقوب و هلاکت عمار گفت

جز تو نزاد آدم و حوا نکشت | شیر نهادی بدل و بر منشت
معجز پیغمبر مکی توئی | بکنش و بمنش و بگوشت
فخر کند عمار روزی بزرگ | کو هو آنم که یعقوب کشت

پس از آن بر همین طریق شعر گفتن برگرفتند، اما در آغاز ایشان بعید دانم که نیانی پارسی شعر
یاد کرده بود مگر ابونواس میان شعر تازی لختی پارسی نیز یاد کرده بود [illegible]
تاریخ سیستان [illegible] شعرای [illegible] این داستان [illegible]
چنانکه [illegible] نگاران [illegible] الحکیم [illegible]
[illegible] ابوحفص حکیم سغدی سمرقندی [illegible] فارسی [illegible]
[illegible] اول [illegible] ابوالعباس [illegible]
و پس از وی ابوالعباس مروزی [illegible] و از [illegible] فضلای آن
سامان [illegible] سال [illegible] خواجه
ابوالعباس مروزی [illegible] شعر فارسی [illegible] فارسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نظم [illegible] عرب بعجم [illegible]
و پس از وی [illegible] آل لیث صفار [illegible] شعرای عجم [illegible]
و قطعه [illegible] دولت آل سامان [illegible]
رواج [illegible] ابوالعباس مروزی [illegible]
[illegible]
[illegible] تاریخ سیستان [illegible] نگاران [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] یعقوب [illegible] تاریخ نگاران [illegible]
[illegible] یعقوب [illegible]
[illegible]

آنچه حقیقت بود گزیده و در این اوراق ثبت می‌کنم و بطور مذکور می‌نویسم [illegible]
مذکوری [illegible] از غلبهٔ یعقوب بر هرات و سیستان و بوشنگ و متعلقات این
ممالک جماعتی ترک در تخوم و اقصای سیستان [illegible] و ملک ایشان رتبیل بود [illegible]
[illegible] یعقوب [illegible]
[illegible] ملک اطراف [illegible] و ملک رخج و [illegible]
زابلستان و ملک سند و مکران و غیرهم [illegible] را آرام و [illegible]
در تمامت در انقیاد [illegible]
گشت [illegible] طاهر [illegible]

حکایت ابن بلعم یعقوب

کفر [illegible] معروف [illegible] یعقوب [illegible]
[illegible] ابن بلعم [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] بلاد بجستان [illegible] یعقوب [illegible]
آنم [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] یعقوب [illegible]
[illegible] و کتم اللهم [illegible]
الامر [illegible] یعقوب [illegible]
[illegible] ابن بلعم [illegible]
یعقوب [illegible]
[illegible]
[illegible] یعقوب
[illegible] یعقوب [illegible]
[illegible]

حکایت عجیب و صفت [illegible] یعقوب

[illegible] یعقوب [illegible] ایها الامیر [illegible]
[illegible] یعقوب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

می‌آید

می‌آید و در کار [illegible] و آنان [illegible] و بقیه [illegible] خلفا [illegible]

بیان [illegible]

[illegible] بغای شرابی

قتل بغای شرابی

در این سال [illegible] بغای شرابی [illegible] بغای صغیر [illegible]
[illegible] معتز [illegible] خلیفه [illegible] بغداد [illegible]
[illegible] صالح بن وصیف [illegible]
[illegible] صالح بن وصیف [illegible]
[illegible] احمد بن [illegible]
[illegible] بغا [illegible]
[illegible] بغا [illegible]
[illegible]
[illegible] دجله [illegible]
[illegible] بغا [illegible] معتز [illegible]
[illegible]
معتز [illegible] بغا [illegible]
[illegible]
[illegible]
دینار [illegible] درهم [illegible]
[illegible] بغا [illegible]
[illegible] بغا [illegible] معتز [illegible] احمد بن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایها الامیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

باب آغاز حال احمد بن

طولون و حکومت او در مصر

[illegible]

آنرا که بود در زمان خلفا و تحت ملکت خلفا بود نیست و مانند مصر بود در قطاعها که گور داد
ترک مرکز شد در حقیقت خاندان بنو طولون ملکی عظیم بود و از عشیره ایشان در سلطنت
این مملکت در حضرت برد و کار را بی عصیان و طغیان می کردند در ملکیت و خلافه منکر
ترکی که نام مقرر دارند اکثرها و ده از رشد ایشان بود چنانکه ... بعد غفلت زوال خلیفه
نام گذاشته تا بعد از ادعای الوهیت کاشت فی جمال الانهار کلاه رایات او دقطاع
ادمتوز و معزوض نمی‌دانید و ظهور اینگونه امور برای ایشان تا بدینجا این خود انزاه
علت نیست از علت دنیا عبارت را از ... در ذیل جمیع ... مشکوة الادب ... مختصر
از احوال امیر ابو العباس احمد بن طولون صاحب دیار مصریه و شامیه و ثغور ... است
معتمد و معتز ... که او بود و دولت مصر برای دارا آن ... بر ... کفایت و توسعه دولت و هو
بتاخت بر دمشق و شام و انطاکیه و ثغور در دولت استقرار یافت احمد موفق ظلم ... متوکل علی
الله او عابد ... مصر عالم خلیفه در ... حسب از آن استقرار داشت ... در
احمد مردی عادل و جواد و شجاع و متواضع و حسن السیرة و صادق الفراسه بود امور بنفسه می‌کرد
باز مینشد ... زید و عمرو ... ولاد ... و ... حفظ اوال داغی ... بود ... داعی علم را
در ستار بود و ... بر اهل قاضی و عام ... دنیار ... میداد ادرار
و ... باید ... از ... که بر ... دادار ... اکثر ... در ... کی ... دار
و جز ... طلب ... احمد و معبود ... و ... خوانی ... از ... حق
بخشش داعی وارده ... حلبی السیف ... از ... و ... در ... چنانکه
گفته ... ادب ... او ... خان ... او ... بنیور
جامع را ... و ... در بر ... و او ... و ... او ... علم ... جدید
با تمام ... عمر ... نبود مجد جامع مصر بود و در میان ... مصر ... الی ... است و
پنجاه و ... هجری ... الی ... الست ... و هفتاد ... کرده ... بنا ... در ... و ...
فارغ ... دیگر ... مقدار دینار در عمارت آن ... احمد بود چنانکه ... فوق
اسد ... عامل ... را ... عشره ... دیگر ... جمادی ... ماه ... طولون
در ... الست ... مجری ... دیگر ... ولادت ... احمد ... سال ... است و
سوم ... ماه ... الست ... مجری ... طولون ... و
بر پسر ... او ... از ... ماه ... الست و پنجاه و چهارم ...

و در ماه

و در ماه ذوالقعده سنه الست و ثمانین در مصر مرد و در طریق قرافه الصغری دفن کردیدند
و بعضی ... آن طولون ... در تکایات آیه بترتیب ... ملوک مصر
بیان دقه و خیانه در بیان سال ...
و سپاه موصل و انهزام سپاه موصل
چنانکه سابقه مذکور شد ... در بین الجیلان ... اکثر اهالی موصل مستولی شده ... بزد
ترکی و حسن بن ابو ... احمد بن عمر بن خطاب معروف ... از جانب ... در موصل
فلاح داشته لشکر بسیار ... از جمله ... حمدان بن حمدون ... امیر
بود و ... شد ... و حسن ... این لشکر کوه ... بر ... در آن بود حرب ... او
نهرا ... بود ... از ... نیست از آن موضع ... بود
موضع ... در موضع ... و اطراف ... و ... عمیق و گود ...
... و حسن در طلب ... او ... خبر اللاوله ... یقین شد
... لشکر ... عقب ... تعاقب ... کرد ... بگیرد ...
موصل ... لشکر از ... گشته ... و آن ... و فایده در
... چند ... بولقوله ... آنکه ... حسن ... یافت
و ... فرقه ... ایشان ... او ... و ... بن ... شد ... بجا
... و خوارج ... حسن ... او ... و این ... فارسی
و شجاع و دلاور ... بود ... فتح ... کشته ... ایشان ... کار
ما ... ترک ... دام ... و ... غلیم ... او ... که

بیان جواد ... سلطنی
در سنه پنجاه و چهارم هجری

وفات ابو احمد بن رشید

در این سال ابو احمد ... اول ... رشید در این ... او ... و اقرب
او ... ترک ... در ... جهان ... ابو احمد
پسر ... رشید ... واثق و متوکل و ... منتصر و مستعین و معتز ... عیسی
خلفا ... واثق و
متوکل ... بود ... منتصر و مستعین و معتز ... از
... احوال او ... رشید ... احوال ابو احمد ... و ...

یکی تمیم را دراین عصر امرای اندلس بعضی برادران ذکور [illegible] بعضی را مانند عبدالصمد
عم قلفاس بن علی بن حمود و عمر بن [illegible] ماه و ماه [illegible] سلطانهم بعضی
و اندرین سال صالح بن وقیف را از امور [illegible] ترک نمود [illegible]
دیار مغرب [illegible] دیو داد در ماه ربیع الاول بسبب
و هم دراین سال [illegible] در اثر ربیع الاول مردم قم [illegible] عظیم [illegible] بعضی را از اهل
قم جمعی کثیر [illegible] و هم دراین سال [illegible] از بلاد اندلس بجالیقیه
با محمد بن عبدالرحمن صاحب اندلس [illegible] کرفته و سبب این کار آن بود که اهالی آن از
قدیم الایام با پدر وی عبدالرحمن [illegible] و عهد [illegible] با آنجا [illegible]
نصرت کرفتند و جمعی از مردم [illegible] و تفرق [illegible] دراین سال [illegible]
[illegible]
و طریق [illegible] باز کشته کرفتند و محمد بن عبدالرحمن [illegible]
و جمعی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب جلیقیه [illegible]
اندلس [illegible]
[illegible]
اندلس قحط و غلا [illegible]
[illegible]
سال در [illegible]
از طرف [illegible] عبدالعزیز [illegible]
[illegible]
[illegible]
عبدالملک بن قطن نحوی قیروانی در قیروان [illegible]
و عربیت [illegible]
[illegible] دراین سال [illegible]

باب اخبار متفرقه حضرت امام ثالث

امام [illegible] علیه السلام [illegible]

در [illegible] کتاب اخبار مسطور است و از حضرت ابی الحسن ثالث علیه السلام سؤال [illegible]
از ضعیفت [illegible] شده است [illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در جواب [illegible] القرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت ابی الحسن ثالث [illegible]
جعفر علیه السلام [illegible] در جواب [illegible]
[illegible] غیر ذلک [illegible] علی کتاب الله و سنة نبیه [illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب [illegible] رسول [illegible]
از حضرت ابی الحسن ثالث [illegible]
[illegible]
روز [illegible] و در آن [illegible] طعام [illegible]
[illegible] من الصیام [illegible]
[illegible] روز [illegible]
[illegible] عسکری صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] در جواب [illegible]
و از حضرت ابی الحسن [illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] الله یحب الجمال والتجمل [illegible]
عز و جل [illegible] علی عبد نعمة [illegible] ان یری علیه اثرها [illegible]
[illegible] خداوند عز و جل [illegible]

بعضی بنده‌نوازی جمع درست میاورد و منشاء آن نعمت بود و در خبر است عن علی [illegible] انما العلوم
زمعه منتظم لونه ولطیف ریحه ویختص داره ویکفی افنیته حتی ان
السراج قبل مغیب الشمس ینفی الفقر ویزید فی الرزق صاحب [illegible]
و ذلیلی [illegible] بود [illegible] و [illegible] دیگر [illegible] و [illegible]
[illegible] حتی اینکه از [illegible] غروب آفتاب [illegible]
[illegible] در آن [illegible] در باب [illegible] ضرورت [illegible]
از ابو الحسن [illegible] صلوات الله علیه [illegible] ان الله عز وجل جعل من ارضه
بقاعا تسمی المنتقمات فاذا کسب رجل مالا من غیر حله سلط علیها بقعة
منها فانفقه فیها فرموده خدای عز وجل از زمین [illegible] را [illegible] منتقمات نامیده
و [illegible] از [illegible] از آن [illegible] مسلط
میسازد [illegible] در آن بقعه [illegible] در این باب چند [illegible]
[illegible] و حق الله عز وجل [illegible]
[illegible] از بقاع [illegible] و [illegible]
بمیرد و آن [illegible] دیگر [illegible] در باب [illegible] در وصیت [illegible]
مادام [illegible] حضرت ابی الحسن علی [illegible] صلوات الله علیها نوشته [illegible]
وصیت [illegible] از اموال [illegible] وصیت [illegible] در حق [illegible]
[illegible] آن [illegible] وصیت [illegible]
[illegible] وصیت [illegible] بر خلاف وصیت سابق [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] بالخیار فی جمیع ذلک الی [illegible]
وصیت [illegible] در [illegible] امور [illegible] او را [illegible]
و [illegible] از حضرت ابی الحسن علی بن محمد الرضا [illegible] علیهم الاف
التحیة والثناء [illegible] ان [illegible] بالله ان [illegible] العبد
علی المعاصی ویتمنی علی الله المغفرة [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] اللهم انی اعوذ بک من الفتنة [illegible]
[illegible] یقول الله عز وجل انما اموالکم واولادکم فتنة

[illegible]

[illegible] از [illegible] و اولاد [illegible] خداوند [illegible] اموال [illegible] اولاد
[illegible] باشد [illegible] اموال و اولاد [illegible]
[illegible] لکن [illegible] اللهم انی اعوذ بک [illegible]

باب [illegible] احوال حضرت امام الهام
علی النقی علیه السلام از [illegible]

ابن خلکان در تاریخ وفیات الاعیان گفته وفات حضرت ابی الحسن علی الهادی بن محمد
ابن الجواد بن علی الرضا صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین [illegible] جمادی الاخره و
[illegible] روز از آن [illegible] در [illegible] آن ماه [illegible]
سال دویست و پنجاه و چهارم هجری اتفاق [illegible] الکامل [illegible]
وفات علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب
علیهم السلام در [illegible] جمادی الاخره [illegible] و پنجاه و [illegible] هجری [illegible]
[illegible] که [illegible] الاثنیه [illegible]
[illegible] علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیهم السلام در روز [illegible]
جمادی الاخره [illegible] مسعودی [illegible] مروج الذهب وفات
آنحضرت [illegible] مطابق [illegible]
[illegible] وفات آنحضرت [illegible] در [illegible]
[illegible] وفات حضرت [illegible] در [illegible] سوم [illegible] ماه
جمادی الاخره [illegible] در [illegible]
[illegible] مطابق [illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] وفات ابی الحسن علی الهادی [illegible] محمد الجواد علیهم السلام [illegible]
[illegible] جمادی الاخره [illegible] در فصول المهمه [illegible]
[illegible] جمادی الاخره [illegible]
[illegible] وفات آنحضرت [illegible]
[illegible] در ماه [illegible] وفات آنحضرت [illegible] ماه رجب [illegible]
[illegible] در [illegible] وفات آنحضرت در [illegible] رجب [illegible]
[illegible] جمادی الاخره [illegible]

وفات حضرت امام علی النقی علیه السلام بروایت مذکوره و بروایت شیخ در دوشنبه در انجام ماه
سیم ماه رجب سال مذکور رقم نموده است و در رجب اثیر مرقوم است و روایت و وفات
آنحضرت در جمادی الآخره در رجب سال مذکور وفات یافته و بعضی قول نقل نموده
و در وفات این امام در سیم رجب و بقول او روز دوشنبه سیوم از جمادی الآخره
یازده دنبال الفقار ما سال رقم نموده و در قول شاذ که وفات حضرت
علی علیه السلام در زمان معتمد در سر من رای از قول بغداد روز دوشنبه از اواخر جمادی الاولی
سال مذکور ... این بنده حقیر این است که از نویسنده ... است
مقصود ... سال ... از وفات این حضرت علیه السلام از ... و وفات
امام علی النقی علیه السلام در ایام سلطنت ... شیخ مفید وفات آنحضرت بود در ماه
رجب سال مذکور ... شیخ بهاء الدین ... در ... وفات آنحضرت
در سر من رای روز دوشنبه بود و بقول ... رجب سال مذکور ... و ابو
علی ... وفات آنحضرت ... در رجب سال مذکور در سر من رای ... از
جمادی الآخره ... در ... رجب ... سیم رجب ... است ... اعلی الله
مقامه در ... ملک ... آنحضرت با اتفاق نویسندگان در ...
... و در روز وفات ... به روایت ... عبد الرحمن
... در روز ... ماه رجب و بروایت این ... ماه
جمادی الآخره و ... در روز ... وفات آنحضرت
در روز دوشنبه از اواخر ماه جمادی الآخره سال مذکور ... صاحب روضة الشهداء
وفات آنحضرت بود در زمان ... در روز دوشنبه آخر ماه جمادی الاولی سال
... در سر من رای ... است
در روز ... وفات آنحضرت سیوم ماه جمادی الاولی یا رجب سال مذکور ... و در
الجواهر ... آنحضرت بود در سال مذکور در روز دوشنبه ... رجب ... در سر من رای ...
و در ... آنحضرت ... از جمادی الآخره ... و بقول ...
مذکور ... بیست و ششم جمادی الاولی ...
... وفات آنحضرت در روز دوشنبه بیست و پنجم یا بیست
ششم جمادی الاولی سال مذکور ... آنحضرت در ... رجب ...

وضع ... الدر ... آنحضرت

... علیه السلام ...

بر باره نگارنده ... از ... در ... وفات ... است
و مجلسی اعلی الله مقامه نیز بروایت مذکوره ... آنحضرت ... ابو محمد امام
حسن عسکری علیه السلام ... ظاهر ... و ... و ... آثار ... بود غایت
... و نص علیه و اوصی الیه ... من صحابه و ... آنحضرت تفصیل ...
و در ... صاحب ... امام حسن عسکری صلوات الله علیه و وصیت ...
... این نور ... از ... نور است ... مخصوص ...
... و ائمه اطهار صلوات الله علیهم ... دلالت ... داود ... این
نور الله ... در ... و ... آگاه ... در آیه
... و اتبعوا النور الذی انزل معه ... آن نور ... است
... این پیغمبر صلی الله علیه و آله ... تفسیر ... در تفسیر ... نور
و در این آیه شریفه ... ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه است و نور آنحضرت ... نور رسول
... مجمع البیان در تفسیر آیه و النور الذی انزلنا از حضرت
... صلوات الله علیه ... اراد به النور و الله الائمة ... الذین ... فی قلوب
المؤمنین ... نور ... از نور ... ائمه
... صلوات الله علیهم ... مومنان ... و
... از این نور ... محجوب و محروم ...
و قلوب ... در ظلمت ... ضلالت ... در آیه شریفه مثل نوره
کمشکوة ... این نور پیغمبر ... صلی الله علیه و آله ... مثل محل
صلی الله علیه و آله ... المشکوة و المصباح قلبه و الزجاجة صدره ... بالکوکب الدری ...
... بالمصباح فقال یوقد هذا المصباح من شجرة ... و مراد از شجره
... حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام است ... صلوات الله علیهم از صلب
آن حضرت ... از حضرت ... علیه السلام ... مشکوة فیها مصباح
... از نور علم است در سینه پیغمبر ... صلوات الله علیها ... اهل بیت پیغمبر
... یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار ...
... آل محمد صلی الله علیه و آله ... نور علی نور ...
... آل محمد صلی الله علیه و آله ... ان ذلک ... الله ...

والحاصل [illegible] در زمین [illegible] او لا تخلو الارض
في كل عصر [illegible] منهم هرگز زمین خالی نمی ماند از [illegible] نور
[illegible] نور [illegible] عالم [illegible] نور [illegible] قرآن [illegible] نور [illegible]
معانی [illegible] مردمان [illegible] از ظلمات کفر [illegible] نور [illegible]
عسکری علیهما السلام [illegible] معانی قرآن مجید [illegible] الظاهر والباطن [illegible]
مخصوص بائمه [illegible] قرآن ما بین الدفتین در دست تمام مسلمانان [illegible]
[illegible] آن نور [illegible] لا [illegible] الناس [illegible] لا [illegible] الاخرین [illegible]
[illegible] تذکرة الائمه [illegible] حضرت ابی عبد الله [illegible]
و چهار [illegible] پنج [illegible] روز وفات [illegible] شب [illegible] ماه [illegible]
[illegible]
[illegible] کتب معتبره [illegible]
[illegible] جمع [illegible]
[illegible] وفات آنحضرت [illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در تشییع جنازه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت ابی محمد امام حسن عسکری صلوات الله علیه در تشییع جنازه آنحضرت
ابی الحسن عسکری علیه السلام [illegible]
تشییع جنازه [illegible] ابو عمرو [illegible]
رأیت او بلغک من الائمه شق ثوبه فی مثل هذا [illegible]
[illegible] حضرت ابی محمد [illegible]
[illegible] یا احمق و ما یدریک ما هذا قد شق موسی علی هرون
[illegible] علم [illegible]
[illegible] در تشییع جنازه [illegible] علیه السلام [illegible]

بیان تشییع جنازه [illegible] حضرت امام علی نقی علیه السلام [illegible]

وفات امام حسن عسکری و در تشییع جنازه [illegible]

[illegible]

و روایت اسحق بن [illegible] ابو جعفر [illegible] حضرت ابی محمد صلوات الله علیه نوشت
ان الناس قد استوهنوا من شقك على ابي الحسن علیه السلام [illegible]
قمیص [illegible] جنازه ابی الحسن [illegible] در جواب نوشت یا احمق
ما انت و ذاك قد شق موسى على هارون علیهما السلام ان من الناس من
يولد مؤمنا ويحيى مؤمنا ويموت مؤمنا ومنهم من يولد كافرا ويحيى كافرا
ويموت كافرا ومنهم من يولد مؤمنا ويحيى مؤمنا ويموت كافرا وانك
لا تموت حتى تكفر ويتغير عقلك [illegible]
[illegible] علیه السلام در تشییع جنازه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در مروج الذهب [illegible]
[illegible]
[illegible] علیهم الصلوة والسلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible] الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible]

[illegible]

دارد و موفق شد بحصول تصدیق ایمان اوست و العلم عند الله و بزبان بگوید و سبب آن مانند که
حلال شود یعنی هر کس کلمه اسلام را بزبان بگوید نزد علما منافق است و [illegible]
و العلم عند الله ... [illegible] ... در مجمع البحرین مذکور است
... الایمان ... [illegible] ... صورة ... [illegible]
... [illegible] ... ابو
... [illegible] ... لکن ...

حسن این صورت ... حسن ... صلوات الله علیهم ...
انها الصحیفة بخط علی بن ابی طالب علیه السلام و املاء رسول الله صلی الله علیه و آله
... صحیفه ... بخط مبارک علی بن ابی طالب
صلوات الله علیه و املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله ...
دارم ... تشیع ...
... الوهیت ... ایمان ...
شیخ جلیل امین الدین طبرسی در اعلام الوری نقل کرده ... از ابو
هاشم جعفری روایت کرده که ... حضرت ... در علتی ... این شعر را ...

مادت الأرض بي وأدت فؤادي ... واعترتني موارد العرواء
حين قيل الإمام نضو عليل ... قلت نفسي فدته كل الفداء
مرض الدين لاعتلالك واعتل ... وغارت له نجوم السماء
عجبا إن منيت بالداء والسقم ... وأنت الإمام حسم الداء
أنت آسي الأدواء في الدين ... والدنيا ومحيي الأموات طرا

و این چند بیت از جمله ... [illegible] ...
... [illegible] ...
دارد و ... [illegible] ...
و زمان ... مضطرب و جان و دل ... [illegible]
... امام زمان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

... [illegible] ...
... [illegible] ...
تمام ... دنیا ... اموات و ... زنده ...
... [illegible] ...
... تمام ... [illegible]
... بر وقت ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... اعلم

بیان وفات شریف و نماز
بر جنازه حضرت هادی علیه السلام

وفات آنحضرت ... در سامرا بود ... آنحضرت ...
متوکل ... ابو احمد بر آنحضرت نماز گذاشت و در یکی از خانه های ... آنحضرت
... [illegible] ...
... [illegible] ... يوم الاثنين ...
روز ... [illegible] ... آنحضرت ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... آنحضرت ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
آنحضرت ... [illegible] ... حضرت ... صلوات الله
علیها ... [illegible] ... آنحضرت ...
... [illegible] ... آن ...
حسن عسکری علیه السلام ... آنحضرت ... غسل و کفن ... آنحضرت ...
... آنحضرت ... دفن ... آنحضرت ... [illegible]

در فتوحات المکی می نویسد وفات آنحضرت در زمان معتمد عباسی در سر من رأی از نوح منزاد دیگر
حضرت نزد سر قبر پدر آنحضرت دفن و در این مختصر گفته لذا از آن جهت علیه السلام فرزند صحیح
بلکه صحیح آن است که والده حضرت فاطمه دختر امام موسی بن جعفر علیهم السلام در بلده قم است
و مع التحقیق از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که من زارها دخل الجنة
هر کس قبر حضرت معصومه علیها السلام را زیارت کند بهشت بر او واجب است اکثر آنحضرت در سامره
وفات کرد و ابو احمد بن المتوکل بر آنحضرت نماز گزارد و اکثر معروف گفته ابو احمد صحیح است
ابو احمد در قبر گذشت و اکثر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را متولی کفن و دفن آنحضرت
بر جنازه شریفه پدر بزرگوار نماز گذاشته و نماز ابو احمد و پسران در جنب ظلم و تعصب خلفای عباسی
ظاهری بود که ابو احمد بن متوکل در تاریخ منسوب به ابو احمد بر آنحضرت نماز گزارده و آنحضرت پیوسته
آنحضرت عمر و خلفای ظلمه مختلفه مدفن آنحضرت در خانه مسکونه در سر من
رأی متوکل خلیفه برای آنحضرت ترتیب داده بود و آنحضرت با فرزندان خود در
آنجا بودند و مشغول عبادت و تلاوت قرآن بود و آن مکان دوست
شریف در نماز و تلاوت مشغول در آن ثواب عظیم داشت چنانکه گفته اند

ذار بحمد الله قد اثبتت	علی التقی والشرف الاکبر
فقل سلام الله وقف علی	ذلک الجناب لمرء الاخضر
من جنة الخلد التی ارضها	وماؤها من نهر الکوثر
حکی بها شخصان سلالة	اعطاه طیبة المکبر
الکوکبان بها ماهما	فطول التعریض اکثر قصر
غفا علاه قبرا سوقة	شانها زها زمانی

و در این مزار شریف دو امام همام والا مقام عسکریین علیهما السلام مدفون‌اند و این مکان در زمان
معتصم عباسی بنای سامره گذارده شد و مسکن ایشان بود در معجم البلدان گفته و قبر امام علی
بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر و قبر حسن بن علی عسکریین علیهما السلام در آنجاست
و مسجد سرداب نیز در آن موضع است که شیعه آنرا مقام حضرت قائم علیه السلام
و در آنجا غایب شده است و از آن سرداب ظاهر خواهد شد و از این جهت در سوانح سامره
هیچ مجوری و... بار سامره بنیان معتصم خلیفه عباسی مذکور نمودیم و قبر امام بزرگوار امام حسن
عسکری علیهما در سامره و حضرت امام منتظر عجل الله فرجه در سرداب آنجا غایب شده در دور

راجع تمام علیه السلام

مجلد سامره

ولادت باسعادت الامام ابی محمد جعفر عسکری ...

حدیث جلیله المدرب سامره ایست و عسکر در جهاد بر موضعی گفته اند که عسکر ابو جعفر
منصور است و عسکر البته و عسکر الرقتین و عسکر المهدی
و دیگر عسکر سامره است که چون مردم ایشان عسکر بود بمعتصم منسوب شد و از این جهت
او ملقب و مزار آن امام بن عسکر نسبت داده شد که حضرت امام علی بن محمد بن علی بن موسی
ابن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب صلوات الله علیهم اجمعین
و ملقب بهادی است و او در مدینه متولد شد و محمد بن الحسن بن علی نیز در
مدینه طیبه بود آنجا و او در سامره بزرگوار آنجا مدفون است
عسکریین گفته اند و علی هادی علیه السلام در سامره وفات کرد و در ماه رجب وفات
نمود و وقت وفات پدر در سامره بود و فرزند ولادت حضرت امام
عسکری نیز در سامره در زمان معتمد بود و قبور و مدفن ایشان
چهار امام والا مقام در سامره و قبور ایشان مشهور و زوار طوایف امم
و در کتب فرزندان بزرگوار حضرت امام منتظر صلوات الله علیهم نیز در آنجا

بیان علت وفات آنحضرت

امام علی النقی علیه السلام

علت وفات این امام عالی صفات و علت وفات معلوم است چون آنحضرت
متوکل لعنه الله را اسم خود نوشت و طلب خدمت آنحضرت نمود
در مدینه سکنی داشت و خواص شیعه از حضرت ترس بسیار می کردند و عبدالله بن محمد بود
و از طرف متوکل حاکم مدینه بود و تقرب نزد متوکل داشت و بنوعی عداوت آنحضرت
از جانب آنحضرت سعایت کرده حکایت کرده و در اموری که از آنحضرت مرتکب شده
و نسبت داد و این جا ... بر آنحضرت تهمتها بود تا اینکه خلیفه
آنحضرت را طلب کرد لاجرم چنانچه شیعیان از احوال متوکل و جعفر منسوب آنحضرت
به سامره آمد و تفصیل آن در کتب مسطور است که ...
آنحضرت بود با آن تاریخ ... آنحضرت فائز ...
ترتیب داده و متوکل را ... و حکایت آنحضرت ...
در کمال دوستی بود و دفع آنحضرت گردید تا معتمد خلیفه در اول خلافت خود
چنانکه حوالت شود در تاریخ آنکه معتمد خلیفه مسموم گردید و در اول شهید

در ... اکثرت ... آنحضرت ... و در بحر حقیقت
این گونه جای جمع بزرگی عظیم
امامت و معجزات ایشان قوی
ایمان دیگر آنحضرت ایشان است
و نیز در مناقب می نویسد در
حضرت ابی جعفر العلم الله الخ
گفته در ثواب زیارت ایشان
گفته ... از ثواب ... گاه
زمین ... زیارت سول آنحضرت
کسی که در ... علیهم السلام
زیارت ... جد و ...
دا بود و از این ... الوالی
و ائمه از ... علیهم السلام
و اجره لا ... باشد

سا ... صاحب ... علمای شیعه ... خلیفه آنحضرت ... [illegible]
قایل شده‌اند ... [illegible] ... اتفاق ... [illegible] ... از علما و مورخین
سنت و جماعت می‌نویسد ... [illegible] ... در باب ملک معتز بالله امام ابو الحسن
[illegible] ... مسموماً ... [illegible] ... از علما و مورخین اهل سنت در
نور الابصار می‌نویسد ... مسموماً وفات ... [illegible] ... سبط ابن جوزی ... از علما و
مورخین و محققین اهل سنت می‌نویسد آنحضرت ... مسموماً وفات ... [illegible]
... در کشف الغمه می‌نویسد در باب ملک معتز بالله حضرت ... [illegible]
علیه السلام ... [illegible] ... معتز ... حضرت
[illegible] علیه السلام مسموماً ... می‌نویسد ابن بابویه گفته ... آنحضرت ... مسموم
... [illegible] ... صاحب کشف الغمه ... [illegible] ... و در روضة المجالس
می‌نویسد ... آن حضرت ... [illegible] ... مسعودی در مروج
الذهب می‌نویسد گفته‌اند که آنحضرت مسموماً ... [illegible] ... و در جنازه آنحضرت شنیدند
... [illegible] ... یوم ... [illegible]
در روز ... [illegible] ... الایام ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... آنحضرت ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... جنازه آنحضرت ... [illegible]
... مجلس ... آنحضرت ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... المتوکل ... [illegible]
... آنحضرت ... [illegible]
[illegible] ... آنحضرت ... [illegible]
و تذکرة الائمه می‌نویسد ... [illegible] ... آنحضرت ... [illegible]

[illegible] ... می‌نویسد ... آنحضرت ... [illegible]
و نیز ... صاحب ریاض ... [illegible]

باب ... مدت عمر حضرت
امام علی النقی صلوات الله علیه

در زمان حیات و مدت عمر مبارک امام علی النقی ... [illegible] ... اختلاف ... [illegible]
در ... می‌نویسد وفات آنحضرت ... [illegible]
... سال بود ... [illegible] ... آنحضرت ... [illegible] ... آنحضرت
... [illegible] ... سال و چند ماه ... [illegible] ... سال
... می‌نویسد ... ابو الحسن علی بن محمد ... [illegible]
علیه السلام ... [illegible]
... و ... از مسعودی ... وفات ابا الحسن علیه السلام ... [illegible]
... [illegible] ... ماه جمادی
... سال ... [illegible]
... [illegible] ... آنحضرت از دار فنا ... عمر ... [illegible]
و مسعودی ... [illegible]
مدت عمر ... [illegible] ... روضة الشهداء ... [illegible]
... صاحب ریاض ... [illegible] ... صاحب روضة الصفا ... [illegible]
و صاحب ... [illegible] ... چند ماه ... [illegible] ... مدت عمر ... [illegible]
... و چند ماه ... [illegible]
[illegible] ... سال ... [illegible]
... و چند ماه ... [illegible]
[illegible]
... [illegible] ... می‌نویسد مدت عمر ... [illegible]
چند ماه بود ... [illegible] ... و چند ماه ... [illegible]
و شیخ ... [illegible]
و سبط ابن جوزی در تذکرة الائمه ... [illegible] ... می‌نویسد ... [illegible] ... مطالب السئول ... [illegible]

عمر مبارک آن حضرت سال [illegible] و در جلد اول بحار الانوار [illegible] در حدود سال [illegible]
چند [illegible] و صاحب ینابیع المودة [illegible] آن حضرت صاحب [illegible]
[illegible] در تاریخ گزیده [illegible] و در [illegible]
[illegible] قلم رانده است و در [illegible] سال [illegible]
[illegible] رقم کرده است و در تذکرة الائمة [illegible] سال [illegible]
[illegible] و دیگر کتب [illegible] اگر نظر [illegible]
از [illegible] نظر [illegible] ولادت
حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] در [illegible] رجب [illegible] از [illegible]
[illegible] وفات آن حضرت [illegible]
[illegible] ماه رجب [illegible]
[illegible] روز [illegible]
[illegible] نویسندگان [illegible] ماه رجب [illegible] در ولادت [illegible] وفات [illegible] در
[illegible] ماه [illegible] در زمان ولادت [illegible] والعلم عند الله تعالی و تبارک
[illegible] از کتاب المقتضب [illegible] محمد بن اسمعیل
بن صالح [illegible] در مرثیه مولانا ابی الحسن [illegible] علیه السلام
و تعزیت [illegible] فرزند [illegible] ابومحمد صلوات الله علیهما [illegible]
الارض خوفاً زلزلت زلزالها و اخرجت من جزع اثقالها
تا اینجا [illegible]

عشرة نجوم اطلعت فلکها — و یطلع الله لنا امثالها
بالحسن الهادی ابی محمد — تدرک اشیاع الهدی آمالها
و بعده من یرتجی طلوعه — یظل جواب الفلا جزالها
ذو الغیبة الطولی التی — لا یقبل الله من استطالها
یا حجج الرحمن احدی عشرة — آلت بثانی عشرها آمالها

و در این شعر [illegible] و منتظر ظهور امام [illegible] است [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] رسول خدا و ائمه طاهرین صلوات
علیهم [illegible] و عالم [illegible] غیبت [illegible]

[illegible] یقین [illegible]
امام [illegible] متولد شده است [illegible]
یعنی [illegible] ظهور [illegible] آن حضرت [illegible]
خاتم [illegible] پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله [illegible] دنیا [illegible]
حضرت ادعای [illegible] ظهور حضرت خاتم الاوصیاء
[illegible] ظهور آن حضرت [illegible] ادعای خاتم الاوصیاء [illegible]
و نظر [illegible] رسول خدا [illegible] آن حضرت و ائمه اطهار صلوات الله علیهم
[illegible] منتظر [illegible] علم یقین [illegible]
[illegible] اعتقاد
و [illegible]
و [illegible] صلوات الله علیه [illegible]

بیان نوبت امامت و علامات آن
امام عصر علیه السلام در این عبارات

[illegible] رسالت و نبوت [illegible] امامت و ولایت
ائمه [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین آغاز [illegible]
واحد و [illegible] و نور [illegible]
[illegible] قلوب و [illegible]
[illegible] مخلوقیت [illegible]
[illegible] مخلوق [illegible]
و [illegible] مخلوق [illegible]
[illegible] ولایت مطلقه
آغاز [illegible] نور [illegible]
و [illegible]
و نور اول و [illegible] اول و [illegible] اول [illegible]
[illegible] محمد [illegible]
صلوات الله علیهم [illegible] آن حضرت از یک نور [illegible] محمد [illegible]

احوال مخصوص و ارتباط [illegible] اگر زمان عمر امام است یا بعد از ولایت و هلاکت نسبت [illegible]
سوالات و ارتضی و ما دین و جماعت شیعه [illegible] و ملائکه [illegible]
حالت [illegible] از [illegible] نه تمام کیفیات و [illegible] سلطنت [illegible]
و اگر نخواهیم در این مقام از مقامات [illegible] از زمان [illegible]
[illegible] در رود [illegible] دراز [illegible] بجهت امامت آنحضرت
نظر بصحیح اقوال [illegible] از کتاب [illegible] از روز [illegible]
[illegible] روز [illegible] محرم [illegible]
و در [illegible] حضرت [illegible] علیها السلام [illegible]
[illegible] امام علی نقی علیه السلام در رجب [illegible] امام [illegible]
[illegible] تمام عوام [illegible]
در روز وفات حضرت امام علی نقی علیه السلام که روز [illegible]
[illegible] و چهارم [illegible] و اختلاف اقوال [illegible]
[illegible] در روز وفات آن امام بزرگوار مختلف [illegible]
[illegible] امام علی نقی علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام علی نقی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible]
[illegible]
آنحضرت [illegible]

وفات حضرت امام علی نقی علیه السلام

سبب اختلاف اقوال

این کار

[illegible] امام علی نقی علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]

بیان خلفای زمان حضرت

امام علی نقی علیه السلام [illegible]

در کتب [illegible] می‌نویسند خلفای [illegible] در زمان امامت حضرت امام علی نقی علیه السلام
[illegible] آنحضرت [illegible] سلطنت معتصم [illegible]
[illegible] متوکل [illegible]
[illegible] معتصم [illegible] سلطنت [illegible] متوکل
[illegible]
[illegible] معتصم [illegible]
[illegible] حضرت امام علی علیه السلام [illegible]

اصح اقوال در [illegible] امامت آنحضرت

مدت امامت آنحضرت و معاصرت با خلفای معاصر آنکه بوده‌اند چون مخالف [illegible] در
مدت امامت آن امام والامقام چنانکه معلوم [illegible] بطور خلاصه در ازمنه
خلافت این خلفای معاصر [illegible] چنانکه [illegible] بازنموده‌ایم خلافت معتصم بالله در رجب
سال دویست و هیجدهم و مرگ او در ربیع الاول سال دویست و بیست و هفتم و خلافت واثق
بالله در همین روز و ماه و سال و مرگ او در ذی الحجه سال دویست و سی و دوم و خلافت
متوکل علی الله در همین روز و مرگ او در ماه شوال سال دویست و چهل و هفتم و خلافت
منتصر بالله در همین روز و ماه و سال و مرگ او در ربیع الآخر همین سال و خلافت مستعین
بالله در همان زمان مرگ منتصر و هلاکت او در شوال سال دویست و پنجاه و دوم و خلع او
از خلافت در اول سال دویست و پنجاه و دوم و بیعت با معتز بالله در همان زمان انقضای
وقت معتز بالله در اواخر شعبان سال دویست و پنجاه و پنجم اتفاق افتاده است و وفات حضرت امام
علی النقی صلوات الله علیه یک سال و کسری قبل از هلاک معتز بالله بوده است و باین شرح زمان
[illegible] مدت امامت آنحضرت [illegible] بعضی [illegible] می‌نویسند که در آخر ملک
معتمد آنحضرت وفات کرد و معتمد آنحضرت را مسموم [illegible] با اقوال معتبره [illegible]
موافق نیست زیرا که بعد از هلاکت معتز بالله مهتدی بالله خلیفه شده است و بعد از خلع
مهتدی در اواخر رجب سال دویست و پنجاه و ششم معتمد بالله بخلافت نشسته است و دو سال و
چهار ماه ایام خلافتش امتداد یافته است و عجب این است که می‌نویسند در اوایل ملک معتمد آن
حضرت شهید شد و مرگ معتمد در سال دویست و [illegible] و نهم اتفاق افتاده است و اگر [illegible]
[illegible] مدت عمر آنحضرت و ترتیب ملک و زمان امامتش [illegible]
مشهور با مدت موالید و ایام حیات و ازمنه خلافت ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین موافق
تحقیق نمود زیرا که [illegible] غیبت امام قائم محمد [illegible] در زمان خلافت معتمد بالله [illegible]
با توقیعات [illegible] حضرت [illegible] مذکور [illegible] و غرض این است
[illegible] خلفا [illegible] معتز بالله [illegible]
[illegible] از مهتدی خلیفه مذکور [illegible] معتمد آنحضرت شهید [illegible] اما سایر
مورخین می‌نویسند در ایام حکومت معتز بالله آنحضرت شهید شد و [illegible] خلفا را
بر ترتیب [illegible] معتمد خلیفه [illegible] مسموم [illegible]
و عجب این است که می‌نویسند متوکل در [illegible] آن حضرت [illegible] متوکل [illegible] قبل از

آنحضرت

آنحضرت کشته شد و بعد از او منتصر و مستعین که [illegible] نشستند [illegible] نوبت بمعتز بالله رسید و بعضی
از جمله روضة الصفا مورخین [illegible] می‌نویسند وفات امام علی النقی در ایام
خلافت منتصر پسر متوکل در روز [illegible] از اواخر جمادی الاخر سال دویست و پنجاه و
چهارم اتفاق افتاد و تصریح می‌کند به پسر متوکل [illegible] احوال معتز و خلع او می‌نویسد
در سال دویست و پنجاه و [illegible] وفات حضرت [illegible] در [illegible] بود [illegible]
[illegible] معتز بالله [illegible]
معتز بالله نیز مخلوع و مقتول گشت [illegible] معتز [illegible]
[illegible] معتز بالله [illegible]
نوشته‌اند [illegible] معتز و
با معتمد [illegible] معتز [illegible] معتمد [illegible] کلمه [illegible]
[illegible] معتز [illegible] معتمد [illegible] کلمه [illegible]
[illegible] اشتباه شده است [illegible] نویسندگان در ترتیب [illegible]
و وفات در زمان سلطنت و خلافت [illegible] قبول [illegible]
[illegible] آن وقایع [illegible] این گونه [illegible]
و هیچ [illegible] از [illegible] نویسندگان [illegible]
[illegible] از لوازم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

چو از آیات باهرات عاجز و متحیر است دل ما چسان شود که در حق او چنین کلمات تعبیه
حبیبی هنر آنکه کار کند و بلاها که از دو خلق را تشویش کند و خود بلند نام گردد و اهل بلاد [illegible]
و علت بعیب جهل [illegible] از دو بسی سوخوانی نیز دیگر و پیرازان بسیار نشود و اهل از
علم و بصیرت بهره مند و نکو نامی کو از دو تمیز مجالس و صاحب نباشد و اهل محمود [illegible]
محمود است و بزرگ و پیشوا و مقتدا از قوم [illegible] هر گونه آثار محمود نمایشی
مسعود و مقامی بلند داشت [illegible] منسوب [illegible] در بیرون [illegible] فرد [illegible]
ترک این مقام [illegible] بتحقیر و تضییع آن برکت و این حال بود [illegible] از جهت
عزت [illegible] از جهت باطن از هر دو [illegible] فطرت [illegible] مال و [illegible]
و عزت [illegible] آنکس [illegible] از جهره [illegible] کرده [illegible]
[illegible] از [illegible] خواید و نافع [illegible]
[illegible] عیب [illegible] عامل و صانع [illegible]
[illegible] جلوه [illegible] و موجب ارتفاع شأن و
منزلت [illegible] در باب [illegible] خوب و [illegible]
نیکخواه در باب [illegible] حقیق [illegible] عظیم الشأن
در باب [illegible] اینگونه افکار [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] از مقام [illegible] و نظر [illegible]
عیب و نقص و خطا و سهو [illegible]
چشم [illegible] عیب [illegible] بسیار [illegible]
عیب [illegible]
محفوظ [illegible] محفوظ [illegible]
علیه [illegible] در فصول المهمه [illegible]
و بعد از متوکل [illegible] منتصر [illegible] متوکل [illegible] مستعین [illegible]
و از معتصم و معتز [illegible] امام [illegible]
[illegible] سلطنه معتز [illegible] المهتدی [illegible]
[illegible] متوکل [illegible]
و از [illegible]

واعیان

و زحمات بسیار در تعقیب سوانح و وقایع روزگار [illegible] اخبار [illegible] دعا [illegible]
و علامت [illegible] زحمت [illegible] موجب پریشانی گردد

باب ۲۶ در ازدواج و اولاد

حضرت امام علی نقی علیه الصلوة والسلام

در جنات الخلود [illegible] آنحضرت [illegible] اراده [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] ازدواج [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] یوم [illegible]
[illegible] حضرت امام علی نقی علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] امام حسن [illegible]
[illegible] منزلت [illegible]
[illegible] آنحضرت علیه [illegible] عالیه [illegible]
[illegible]
امام علی نقی علیه السلام [illegible]
[illegible] المقام [illegible]
حسن عسکری علیه السلام [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] وفات [illegible]

امام علی (علیه السلام)
حسین [illegible]
[illegible]
جعفر کذاب
عالیه علیه [illegible]

ما اگر خواهی که برای تقیه او شرحی بنویسی امام ... و تکالیف و شئونات امامیه را

بیان نمایم که تا قیامت بر خانه در حق حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه

بیمی حاصل خانه که در حق رواست ما اگر از تمام ایام روزگار تکوین باقی نماند خداوند

تعالی آن روز را دراز گرداند تا حضرت صاحب الزمان علیه السلام ظهور فرماید و زمین را پر از عدل

و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد و حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود

فتنه و انتهای آن که جماعت شیعه شود و از این پیش در زمان حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه معلوم شد که آنحضرت را صادق

نامیدند از جهت جعفر کذاب نیز که آنحضرت را پسر او بود جعفر کذاب

خوانده شد و دعوی امامت کرد ... از این حضرت امام جعفر صادق نام

نهادند تا از جعفر کذاب متمایز شود و از جعفر کذاب امامت ظاهر نشد دیگر

از آن اسباب عمده غیبت امام عصر صلوات الله علیه ... از فاطمه

و حضرت امام حسن عسکری ... جعفر ... حضرت ابی الحسن علیه السلام

... و آنحضرت

... فسیظل به خلق کثیر

... و ضلالت

... از کتاب ... محمد بن ... در حق فاطمه

محمد بن ... امام علی نقی علیه السلام ... فرزند

... فانه سیضل خلقا کثیرا و نیز در کتاب ... احوال اولاد

امجاد حضرت هادی علیه السلام ... اسحق بن یعقوب ... از محمد بن عثمان عمری ... از

حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه ... توقیع ...

... آنکه

... علیه توقیع رفیع شرف ورود یافت اما

ما سألت عنه ارشدك الله وثبتك من امر المنكرين لي من اهل بيتنا

وبني عمنا فاعلم انه ليس بين الله عز وجل وبين احد قرابة ومن انكرني

فليس مني وسبيله سبيل ابن نوح واما سبيل عمي جعفر وولده فسبيل اخوة

يوسف عليه السلام اما آنچه سؤال نمودی از آنکه ... و ... امور دینیه

... ۱۱

نسبت به ما دارند بدانکه امر جماعت منکران از اهل بیت ما و بنی عم ما پس از ما فاعلم انکه

... از اهل بیت ما و بنی عم ما باشند و منکر من شده ... دانسته باشند که در میان خداوند

جل و بین احدی خویشی نیست و هر کس منکر من است از من نیست و راه و سبیل او

همان راه پسر نوح است و اما سبیل و طریقه عم من جعفر و اولاد او همان راه برادران

یوسف علیه السلام است ... و از این کلام ... هر کس منکر ولایت و بقاء

و حیات حضرت امام قائم ... صاحب الامر ... از اهل سلسله و ... طایفه

اگر اولاد ... امام ... نخواهد شد ... ذریه ... در

... کنعان پسر نوح علیه السلام ... خطاب ... به ضلال کار ...

... او ... حضرت فاطمه الزهرا صلوات

علیها ... ... و هر کس ... و ... دین

... اسلام ... عم ... مثل عم من

جعفر و اولاد او در ... برادران یوسف علیه السلام ... در ظاهر ... او ...

... و ... حضرت صاحب الزمان ...

... اولاد یعقوب ...

... اولاد یعقوب علیه السلام ...

... از ابو حمزه ثمالی ... از ابو خالد کابلی

... از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه ... امام ...

امام و حجت است ... محمد است و نام او در توریة است ... باقر

البقر بقرا هو الحجة والامام العدل و پسر او محمد ... جعفر است و نام او نزد اهل آسمان

صادق است ابو خالد ... گفت ای سید من چگونه است ... نام او صادق است

... پدرم از جدم ... روایت کرد ... که چون متولد شود

پسرم جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب او را صادق

نام نهید چه پنجم از فرزندان او ... جعفر نامیده شود ادعای امامت کند اجتراء

علی الله و کذبا علیه فهو عند الله جعفر الکذاب المفتری علی الله المدعی لما لیس له باهل

المخالف علی ابیه والحاسد لاخیه ذلک الذی یکشف ستر الله عند غیبة ولی الله ...

... جعفر کذاب

و مفتری بر خدا ... [illegible] ... و مخالف ... [illegible]
[illegible] ذلك الذي يُحكى من أثر عند غيبته ... [illegible] حضرت ... [illegible] علیهم السلام
[illegible] ... الكفاية ... جعفر الكذاب ... [illegible] ... زمان ... [illegible]
[illegible] ... المغيب ... جعفر الكذاب ... [illegible] ... الولادة ... [illegible]
إن ظفر به ... [illegible] ... باخذه ... [illegible] ... جعفر كذاب [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... در حفظ و [illegible]
خدا [illegible] ... [illegible] ... ولادت [illegible]
[illegible] ... جعفر [illegible] ... علیهم السلام [illegible]
[illegible] ... حضرت [illegible] علیه السلام ... [illegible]
[illegible] امام حسن عسکری [illegible] ... [illegible]
از شیخ صدوق احمد بن اسحق بن سعد اشعری ... [illegible]
[illegible] ... جعفر بن علی علیه السلام ... [illegible]
[illegible] ... امام حسن عسکری علیه السلام ... قائم [illegible]
امامت ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... حضرت صاحب الامر [illegible]
[illegible] ... جعفر کذاب ... [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم أتاني كتابك أبقاك الله والكتاب الذي
[illegible] وأحاطت معرفتي بما تضمنه على اختلاف ألفاظه وتكرر الخطأ فيه ولو تدبرته
لوقفت على بعض ما وقفت عليه منه والحمد لله رب العالمين حمداً لا شريك
له على إحسانه إلينا وفضله علينا أبى الله عز وجل للحق إلا إتماماً وللباطل
إلا زهوقاً وهو شاهد علي بما أذكره ولي عليكم بما أقوله إذا اجتمعنا ليوم لا
ريب فيه ويسألنا عما نحن فيه مختلفون وإنه لم يجعل لصاحب الكتاب على المكتوب
إليه ولا عليك ولا على أحد من الخلق جميعاً إمامة مفترضة ولا طاعة ولا
ذمة وسأبين لكم جملة تكتفون بها إن شاء الله يا هذا يرحمك الله إن الله تعالى
لم يخلق الخلق عبثاً ولا أهملهم سدى بل خلقهم بقدرته وجعل لهم أسماعاً وأبصاراً
وقلوباً وألباباً ثم بعث إليهم النبيين عليهم السلام مبشرين ومنذرين يأمرونهم

بطاعته و

لفظ توقيع [illegible] عليه السلام

بطاعته وينهونهم عن معصيته ويعرفونهم ما جهلوه من أمر خالقهم ودينهم وأنزل
عليهم كتاباً وبعث إليهم ملائكة وباين بينهم وبين من بعثهم إليهم بالفضل
الذي لهم عليهم وما آتاهم من الدلائل الظاهرة والبراهين الباهرة و
الآيات الغالبة فمنهم من جعل عليه النار برداً وسلاماً واتخذه خليلاً
ومنهم من كلمه تكليماً وجعل عصاه ثعباناً مبيناً ومنهم من أحيى الموتى بإذن الله
وأبرأ الأكمه والأبرص بإذن الله ومنهم من علمه منطق الطير وأوتي من كل شيء ثم
بعث محمداً رحمة للعالمين وتمم به نعمته وختم به أنبياءه وأرسله إلى
الناس كافة وأظهر من صدقه ما أظهر [illegible] واحداً بعد واحد أحيى بهم دينه وأتم
بهم نوره وجعل بينهم وبين إخوتهم وبني عمهم والأدنين فالأدنين من ذوي
أرحامهم فرقاً بيناً تعرف به الحجة من المحجوج والإمام من المأموم بأن عصمهم من
الذنوب وبرأهم من العيوب وطهرهم من الدنس ونزههم من اللبس وجعلهم
خزان علمه ومستودع حكمته وموضع سره وأيدهم بالدلائل ولولا ذلك لكان
الناس على سواء ولادعى أمر الله عز وجل كل واحد ولما عرف الحق من الباطل
ولا العلم من الجهل وقد ادعى هذا المبطل المدعي على الله الكذب بما ادعاه
بأية حالة هي له رجاء أن يتم دعواه أبفقه في دين الله فوالله لا يعرف
حلالاً من حرام ولا يفرق بين خطأ وصواب أم بعلم فما يعلم حقاً من
باطل ولا محكماً من متشابه ولا يعرف حد الصلاة ووقتها أم بورع فالله شهيد
على تركه الصلاة الفرض أربعين يوماً يزعم ذلك لطلب الشعوذة ولعل خبره
تأدى إليكم وهاتيك ظروف مسكره منصوبة وآثار عصيانه لله عز وجل
قائمة أم بآية فليأت بها أم بحجة فليقمها أم بدلالة فليذكرها قال الله عز و
جل في كتابه العزيز بسم الله الرحمن الرحيم حم تنزيل الكتاب من الله
العزيز الحكيم ما خلقنا السموات والأرض وما بينهما إلا بالحق وأجل مسمى
والذين كفروا عما أنذروا معرضون قل أرأيتم ما تدعون من دون الله
أروني ماذا خلقوا من الأرض أم لهم شرك في السموات ائتوني بكتاب
من قبل هذا أو أثارة من علم إن كنتم صادقين ومن أضل ممن يدعو من دون
الله من لا يستجيب له إلى يوم القيامة وهم عن دعائهم غافلون وإذا حشر

[illegible] صلى الله عليه وآله [illegible] سعيداً وجعل الأمر من بعده إلى أخيه وابن عمه ووصيه ووارثه علي بن أبي طالب عليه السلام ثم إلى الأوصياء من ولده

[illegible]

ان من كانوا لهم اعداء وكانوا عبادتهم كالذين فالتمس تولى الله توفيقك
من هذا الظالم ما ذكرت لكم وامتحنه واسألكم آية من كتاب الله يفسرها
او صلواة يبين حدودها وما يجب فيها لتعلم حاله ومقداره ويظهر لك
عواره ونقصانه والله حسيبه حفظ الله الحق على اهله واقره في مستقره
وقد ابى الله عز وجل ان تكون الامامة في اخوين بعد الحسن والحسين
عليهما السلام واذا اذن الله لنا في القول ظهر الحق واضمحل الباطل وانحسر
عنكم والى الله ارغب في الكفاية وجميل الصنع والولاية وحسبنا الله و
نعم الوكيل وصلى الله على محمد وآله [illegible]

[illegible]

[illegible]

چگونه تماشای دفتر علوم ربانی نیز نبخشد باید که تمامت مردمان از هر صنف و هر طبقه در تمام
موجب یا هم کسی اگر باشد و هیچ کوتاهی حساب خدا و دستوراتی نمی‌سوزد و از حال
حق از طریق حقیقت نگشته و علم از جهل و دل از دانش بی‌بیان و بی‌ریا نیز شده باشد این
شخص سلطان و نیز جعفر به خواری کذب بسته و با نهاد دعا کم به دروغ جز هم
نبرد هم عرام عالم در بیان آن است امیدوار به دعوای خود با هم است
که بفقه و دانشمندی است که در دنیا خدا و جهان ایمن دارد و بخواری کنند هیچ جلال
سوا ز هوای نفس ساز و تمیز نکرده بود و در بیان خطا و صواب فرق نمی‌کند ای بسا از علم
و دلیلی است با حق سوا از باطل و محکم سوا از متشابه و ناسخ و منسوخ در وقت تأویل آن
عارف نیست این دعوی و بیداد از کم و رع و تقوی دیر هنگام از حضرت بار اید
خداوند آگاه است که این دعوی و دروغ است که هیچ چیز سوا نکند تا کی اینکار شود و طلب
شبهه و نیرنگ در زمره ایشان است خدا از نیستان و جاه و جبر او را بر هم زد و ظروف
مکرها نیز ظروف حرص است که بر ایشان است در ترک معصیت و بازو قهار و علامات که دارد
او در حضرت بار ایشان و مطلوب با این دعوی و تمنا با تمام آن است که در ظلمت آن است
نبیره و باد و باد بیداد جبر از آن جهت سواست دهر به دلالت و معجزه در امری
دیگر که ندیدند که آنچه خداوند در کتاب عزیز و قرآن کریم فرموده است که این
این که سلطنت از حقیقت بود و کار عالم حکمت نیست در هر کار روش زیاد دیدم که تنها
در تنها بود و آنچه از خلف مکنات و انواع مخلوقات در ترکیب و ترتیب و متلاشی صنعت
ببخشش حکمت و عدالت چنانچه در عبث و جهالت و جهات از تعبد عبث با نیک رونق از
ایشان بر وفق حال است و در دیگر جهان و از جمله حکمت نظام بر وجه صانع حکیم و خالق علیم
و دلالت و بر نفع عالم و ظهور کار است و اثبات نعیم و آتش جحیم است با دو دیدم
مرتکب نقش تقدیر از آن جهت کردند و معین کرده و آن روز قیامت است تا آخرت
با آن بازگشت با تقدیر اهل هر یک از آنچه و جهت تمام عبادات از آفرینش و بیان زمان
زنده کرده و بقا و هر یک از آنها است و آنچه تمام شده آخرت است و تصدیق نکرد از آن شیار را
از آنکه هم باشد تنها از احوال و جهت آن روز را که اینها نیز در وقوع آن تفکر نکند تا سعد
و اثبات آن روز نکند به احکام این کار است که نکرد و از برای آن بهشت دلگشا نشر سود و منه
که در خوف بیند و در خوف باید آن چیز سود برای رسیدن از خدا باز نبایست این

معبود

معبودان شما چه آفریده‌اند از زمین و اجزای آن یا ایشان شریک است با خدا در آفریدن
آسمانها مرا خبر دهید و از ما فوق آن خبر از ماندن و تمام نمود یا در کار ایشان آیا ایشان را در
آفرینش چیزی از اشیای عالم هم شراکت است که سبب مستحق عبادت شده و که عرش از آنکه
در آسمانها برای دفع توهم آنکه وسیله‌ای در کار است و دیگر چیزی که ظاهر است
ایشان عاجز مطلق هستند در آفرینش آن و هیچ تصرف در آسمان و زمین ندارند و نیز ایشان را
در پرستش با خدا شریک نسازند بنده حقیر عبد است که هر عرضه ساکن نکته و ظرف در امر یا
در خاطر خاص شما است که پیش از آنکه تغییر رأی شما از نفوذ انکار فی جوا الخطر الاکبر در آن
و خدا را با جمله صفات و آثار الوهیت و عبادت خلقت اشیا و موجودات و ملکوت
و عظمت و کبریا و بقا و قدرت و غیرها شایسته عبادت و معبودیت است که اگر هر چیز
معبود باشد وجود دارد این شان و تمام باشد بلکه خالق کل را باید از معبود بجوید است
و دیگر از ما که معلوم است مکتوم و دیدار و فانی در نهایت است در افتقار و ذلت و ضعف
و عجز و بیچارگی شایسته عبادت نخواهد بود بلکه حاجت عباد در هر مرحله او خارج از او
و عزت و تضییع اوقات و صرف نکردن عمر کوتاه در تیه ضلالت و جاه و سلطان
هیچ فایده نیز و ساخته‌ها و ساز زنده خود و عاجز چیز خود نیز بخشنده خواهد است
و در فنا اگر هیچ یک از ایشان هم معتقد باشند بلکه دنیا را خود به هر گونه با هر و باطل سرشته کند
و خداوند که حق تقصیر را از طریق رسید در این گونه هر چند دوام دارد
و دیگر شرط و سبب معبودیت خلاقیت است که این معبود هر چه نهان است چه چیز بود و در آن گوی
تا لیاقت معبودیت داشته باشد و با تمسک به آن بگیرد و هر چیز تو به پرستش آنها
که در نهایت عجز و نیاز مندی و در معرض فنا و زوال است بیشتر خدا است بر آن بر آن نیز
ایشان و تکبیر و تنزیه و تخفیف معبود و خدای آنها هستند که از زمین و اجزای آن چیزی
با خبر که تمامی زمین و اجزای آن را از آن و در آفرینش سموات شرکت با خدا
داشته باشد که تسلیم از آنکه ایشان را قدرت خلقت زمین و آسمان نیست و برای مبادی آن
و مرتبه شده اند از در ظلمت ضلالت و جهالت و نهایت احمق و خفقان است در حق تألیف هم
که در آفرینش با از خود دست داشته اند و هر یک از اجزای مخلوقه ربوبیت خالق
قادر که یک خدا و حق لایق و استعداد و شأن و عبادت است لذا پس از آنچه
تا بر ما و مولای ما و هیچ حیث نتوانند که آنها معبود خود بودند و در این ایام خویش

خود طلب [illegible] سؤال [illegible] باور [illegible] آمده
پیغمبر [illegible] از آیات قرآن ناطق توحید و مبطل شرک است و در آن امر شرک [illegible]
بسیار آمده [illegible] یا تعبیر از اثر علم [illegible] از علم شنیده [illegible]
مانده [illegible] از اخبار سابقه و دلالت [illegible] و تحقیق [illegible] اگر [illegible]
[illegible] دعوی [illegible] تحقیق الوهیت [illegible]
دلالت [illegible] نقلیه [illegible] الزام آنها [illegible] مقتضی آن [illegible] از حجج و براهین عقلیه
نیز [illegible] جمیع کتب [illegible] و دلایل عقلیه موافق قرآن [illegible] در توحید [illegible] شرک
شرک [illegible] دعوی [illegible] واضح [illegible] لازم آمد [illegible] توحید [illegible]
[illegible] از شرک [illegible] مشرکان [illegible]
بر کفر [illegible] از طریق [illegible]
از [illegible] آن [illegible]
همواره [illegible] روز قیامت [illegible] مشغول [illegible] اگر [illegible]
[illegible] ایام قیامت باید [illegible] معبودان [illegible] آنها روز کار
[illegible] از آنها طلب [illegible] اثر [illegible] آن معبودان باطل
[illegible] از آنها [illegible] پرستندگان [illegible] غافلان [illegible] بی‌خبران [illegible]
[illegible] از هر گونه فهم و ادراک [illegible] هر گونه معبود [illegible]
از جنس [illegible] و اصنام و کواکب و جز آن [illegible] مبعوث [illegible]
و محروم [illegible] علم [illegible] آن معبود
باطل [illegible] پرستندگان [illegible] پرستش پرستندگان [illegible] خوانند
ایشان در روز قیامت [illegible] پرستندگان [illegible] آغاز عداوت [illegible]
منکر شرک مشرکان [illegible] تکذیب [illegible] دنیا
معبود [illegible] پرستندگان [illegible] عداوت [illegible]
کفار [illegible] برخلاف [illegible] شفاعت [illegible]
[illegible] از آیات [illegible]
[illegible] ظالم [illegible]
[illegible] علم [illegible]

دلیل اول

دلیل [illegible] و عیب [illegible] برو ظاهر گردد [illegible] فرار
حق [illegible] امام [illegible]
علیهما السلام [illegible] برادر امام [illegible] جعفر [illegible] برادر امام حسن عسکری
علیه السلام [illegible] امامت [illegible] اکرم [illegible] علما [illegible]
جعفر [illegible] امام‌زادگان [illegible] امام [illegible] برادر [illegible]
[illegible] جعفر [illegible] و ظنون [illegible]
[illegible] منصب امامت [illegible] اولویت [illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
در قول [illegible] حق ظاهر و باطل
مضمحل [illegible] الکفایة و جمیل الصنع و الولایة
و حسبنا الله و نعم الوکیل [illegible] از عقلا و فضلا [illegible]
[illegible]
و مستعد [illegible] مقام عالی [illegible] اوصاف حمیده [illegible] اخلاق
[illegible]
از [illegible] مجتهد جامع الشرائط [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت احدیت و حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله [illegible]

شعر [illegible] تحقیق [illegible]

و فرزند برومند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در آن زمان صلوات الله و سلامه علیهما [illegible]
وفات [illegible] بزرگوار [illegible] که [illegible] بجهت [illegible] و [illegible]
و برادران [illegible] از خلافت و ولایت [illegible] جعفر کذاب
[illegible] و عداوت جعفر [illegible] [illegible]
و [illegible] که [illegible] و [illegible]
از آن صلوات الله علیهم [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امامت [illegible] فرزند حضرت عسکری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
الحق [illegible] جعفر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
امامت [illegible]
جعفر [illegible]
[illegible]
[illegible]

بزرگوار

بزرگوار [illegible] آنحضرت [illegible] جعفر [illegible] نماز
بر جنازه آنحضرت [illegible] اعلام [illegible]
[illegible] حضرت صاحب الامر [illegible]
[illegible] حضرت عسکری
[illegible] ابو الادیان [illegible] حضرت عسکری علیه السلام
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] نماز [illegible] جعفر بن علی [illegible] جعفر
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جعفر [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] جعفر بن علی [illegible]
[illegible] عسکری علیه السلام [illegible] جعفر بن علی [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] جعفر بن علی [illegible]
[illegible] نماز [illegible] جعفر [illegible]
[illegible] آنحضرت نماز [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] نماز [illegible]
بزرگوار [illegible] نماز بر جنازه [illegible]
روز [illegible] نماز [illegible] آنحضرت [illegible] نماز [illegible]
[illegible] جعفر [illegible]
بر جنازه [illegible] نماز [illegible]
[illegible] حضرت صاحب الامر علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]

نماز [illegible] جعفر [illegible] [illegible]

42

چگونه این گونه تأیید و اطلاع و احاطه بر حال جعفر و این چند فقره که دلیل علم و حشمت
و سطوت و هیمنه داشت این نوع گفتار و کردار از [illegible] دلالت کرد از جانب
خداوند و پیغمبر و ائمه هدی صلوات الله علیهم و چون آن پیر و امام منصوب شد بتمام شرایط و مقامات
و مراتب و مقامات و منازل و معارج [illegible] فلان و فلان است و صفاتی ممتاز
بشود چگونه جز این عقلا و تأیید [illegible] میکرد و رفتار [illegible] اگر نیست و ظهور و حجت
شود خانه [illegible] خبر [illegible] بالفراسة علم و بردم یقین نشود چگونه نیز بشود بر حقیقت [illegible]
اذی العقول [illegible] حق ظاهر و باطل زاهق و حق و حجت ظاهر و چگونه خود بود در جای
صورت امر نماز بر جنازه شریف امام [illegible] و رفتار [illegible] نعمه [illegible]
شیعه این دعاوی بشود توقف بصدق و صحت نزد ایشان و [illegible] گفته چگونه
اقوال و افعال [illegible] بود در جای [illegible] گفتند [illegible]
و تحریم [illegible] امام و خمس و غیره [illegible] در حضرت حق استغاثه میکند
و [illegible] در [illegible] اکثر است
[illegible] از [illegible] در این مسائل [illegible] تحقیق
[illegible] دقیق بکرد [illegible] نظرات دقیقه
و مباحثه کثیره است [illegible] توفیق [illegible] احوال [illegible]
تحقیقات و تدقیقات [illegible] حضرت [illegible] حضرت صاحب الامر علیه السلام
[illegible] مذکوره [illegible] عالم [illegible] علم
[illegible] جعفر [illegible]
[illegible]
و [illegible] این مقام عالی [illegible] موجود است [illegible] حضرات معصومین
علیهم السلام [illegible] یکی از [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] صلوات الله علیها در زمین کربلا [illegible]

نخستین

نخستین کند و در این [illegible] مردم نیز بر این گونه [illegible] است اول [illegible] و اگر کسی در این فصل
[illegible] بحقیقت [illegible]
دیگر در کتاب [illegible] جعفر [illegible]
باع جعفر ضيعة كانت في الدار [illegible] فبعث بعض العلويين واعلم المشتري
[illegible] المشتري قد طابت نفسي بردها وان لا [illegible] شيئا
فخذها فذهب العلوي فاعلم اهل الناحية الخبر فبعثوا الى
المشتري باحد واربعين دينارا وامروه بدفعها الى صاحبها من جعفر
كذاب [illegible] ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام [illegible]
جعفر طیار رضوان الله [illegible]
علویین جز این گفتار [illegible] جعفر [illegible] خریدار [illegible]
[illegible] دختر [illegible] جعفر [illegible] خواتین [illegible]
خریده و فروخته [illegible] جعفر کذاب [illegible]
[illegible] علویه [illegible] فروخته [illegible]
[illegible] جعفر [illegible]
این [illegible] علوی [illegible]
[illegible] خریدار [illegible] علویه [illegible]
[illegible] آزاد جعفر طیار
علیه السلام [illegible] کتاب [illegible] حضرت صادق علیه
علیه [illegible] القاب [illegible] حضرت [illegible]
جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب [illegible] صادق [illegible] فی ولده
سمی له یدعی الامامة بغیر حقها ویسمی کذابا [illegible]
[illegible]
کتاب [illegible] حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] جعفر [illegible]
[illegible] احوال جعفر [illegible] امام حسن عسکری و احوال حضرت صاحب الامر
صلوات الله علیهما [illegible]

بیان اعقاب حضرت امام علی النقی
صلوات الله علیه و جعفر کذاب

چنانچه مسطور شد حضرت امام علی النقی علیه السلام را پسر و یک دختر بود نخست امام حسن عسکری صلوات الله و دیگر حسین دیگر محمد دیگر جعفر کذاب و یک دختر عُلیّه یا عالیه نام داشت و محمد بن علی علیه السلام مردی بزرگوار که کنیت او ابو جعفر است میراث خوار ایشان مردم شیعه گمان میبردند امام اوست بر حسب حکمت الٰهی در زمان حیات پدر بزرگوار وفات یافت و از حسین فرزندی باقی نماند و از امام حسن عسکری جز یکی فرزند بر سر منزل اجداد ابوالائمه و ذخیره عالم و امام زمان نوشته اند که آنکه جعفر گویند حضرت عسکری یک دختر هم داشت امام و نزد او در کتب تواریخ مسطور است بجمله در کتاب عمدة الطالب سید جمال الدین حسنی در سال هشتصد و سیم هجری در کرمان بر روی حاج ... نوشته حضرت امام محمد جواد علیه السلام ... علی الهادی علیه السلام و آنچه ... در عقب گذاشته حضرت علی الهادی ... عسکری عقب ... تمام ... فرزند نبود ... فرزند آن بود در ... از جهان ... امام ابو محمد حسن عسکری ... از حضرت ... علم ... امام محمد المهدی علیه السلام ... امام ... قائم منتظر او بود ... در ... کاظم ... حسن عسکری علیه السلام ... عقب جعفر کذاب عقب او بود و جعفر ... کذاب ... برادر امام حسن علیه السلام ... ابن جعفر را ابو کریم ... ابو البنین نامیدند ... فرزند از صلب ... و فرزندان او ... حضرت امام رضا علیه السلام ... جعفر عقب ... اسمعیل ... فرزندان او ... اسمعیل حریفا دیگر طاهر دیگر یحیی صوفی دیگر هارون دیگر علی دیگر ادریس هستند و از جمله فرزندان اسمعیل بن جعفر کذاب ناصر بن اسمعیل دیگر برادر ابو البقاء محمد بن اسمعیل بن جعفر کذاب هستند و از فرزندان طاهر بن جعفر کذاب ابو الغنائم بن محمد الدقاق بن طاهر بن محمد بن طاهر بن جعفر کذاب دیگر ابو یعلی محمد الدلال ابن ابو طالب حمزة

احوال اعقاب جعفر کذاب

اسمعیل بن جعفر کذاب

ناصر بن اسمعیل

ابو البقاء محمد بن اسمعیل

طاهر بن جعفر کذاب

ابو الغنائم بن طاهر

ابو یعلی ابن ابو طالب

... محمد

بن محمد بن طاهر بن جعفر کذاب است و از فرزندان یحیی صوفی بن جعفر کذاب ابو الفتح محمد بن حسن بن یحیی الصوفی المذکور است و ابن ابو الفتح ... بن محسن ... ابو القاسم ... فاضل ... حافظ قرآن ... و از فرزندان جعفر کذاب هارون بن جعفر است و از اولاد او علی ... حسن و حسین ... از اولاد علی ... سادات ... هستند ... نام ... سید ... ابو المعالی ... ابو الفتح ... داود ... جعفر کذاب ... از اولاد ... هند ... محمد ... نازوک بن ... علی بن جعفر کذاب ... عقب ... ابو الغنائم عبد الله دیگر یحیی دیگر علی دیگر عیسی دیگر محمد ... ابو الغنائم عبد الله ... ابو محمد دقاق بن ... حسن بن علی بن سلیمان بن ... یوسف بن حسن الدقاق بن عبد الله ... جعفر کذاب ... ابو الحسن ... جعفر کذاب ... قاسم بن ادریس بن جعفر کذاب ... ابو الفتح حسن بن قاسم ... ابو عبد محمد بن قاسم بن ابو الفتح حسن ... علی بن قاسم ... ملتانی ... ابو البدر ... برادر

علی بن جعفر کذاب

ابو الفتح بن یحیی بن ...

ابو القاسم بن یحیی

هارون بن جعفر کذاب

اولاد ...

علی بن جعفر کذاب

محمد نازوک

ابو محمد دقاق

ادریس بن جعفر کذاب و قاسم

نلیة بن عباس حجبی است و از جمله آنکه عبد الرحمن بن قاسم است فرزندش سوا حبرین
علی الرحمن که او را اولادی بود سواحبر گویند و ایشان بطون کثیره هستند و از جمله سید ابو الحسن
یحیی بن شریف بن بشر بن ناصر بن عطیة بن یعلی بن درید بن سواحبر مذکور است و اولاد
در حله هستند و از جمله آنها جمعی که ساکن هستند ایشان را بنو الکبیر گویند و در ایشان شریف غیور عالم
دارند و ایشان فرزندان محمد کبیر بن عباس حجبی بن راشد بن فضل بن رویم بن سواحبر
مذکوراند و از جمله ایشان عباس بن قاسم و ابو الماجد محمود بن قاسم بن ابو العساف حسن
مذکور شد و بعضی عقب نهاند و در عمدة الطالب در ذکر احوال ایشان
بیجوه مذکور نسب سادات بهکرا حقیقی است السید بدر الدین محمد بن السید صدر الدین
محمد الخطیب داماد سید جلال الدین حسین البخاری و بود از السید محمود که از سلطان دهلی
بواد و در آنجا متوطن شده و او ابن السید الشجاع بن السید اسمعیل بن السید قاسم بن السید
موسی بن السید جعفر بن السید حمزة بن السید ابو الحسن بن السید عقیل بن السید احمد بن السید
ابو الحسن علی المحاربی بن السید جعفر المشتهر بالکذاب و مرقد در عمدة الطالب در شرح
علی محاربی بسیار و او بود و بعضی از نسل او در دمشق و نسب سید جلال الدین حسین
بخاری که از بخارا به هند ورود نموده است به محمد بن عبد الله بن علی النقی بن جعفر بن الامام علی
صلوات الله علیه منتهی میشود و چنانکه سید جمال الدین احمد بن محمد بن مهنا بن علی بن مهنا
الحسینی العبیدلی در کتاب بحر الانساب تصریح کرده که سید محمود نسب او
... بن محمود است السید جلال الدین البخاری بن السید علی بن السید جعفر بن السید محمد بن
السید محمود بن احمد بن عبد الله بن علی النقی بن جعفر الامام علی الهادی علیه السلام
چنانکه محمد قاسم شاه مشهور به فرشته در تاریخ خود گفته که نورانی سیدی است که طلب تصریح کرده
که نسب ... مذکور ... در کتاب ... عمدة الطالب در ... و ...
در حیات الخلفاء مسطور است که ... حضرت امام علی عسکری علیه السلام ... پسر جعفر نام داشت
و به عقل ... آنحضرت ... نمود ... و ...
و حضرت ... الا ... امام ... مذکور ... گفته
علی النقی علیه السلام ... جعفر ... ابو جعفر سید محمد بن علی
سید ... امام علیهم السلام ... و در زمان حیات آنحضرت ...
و از ... علی النقی علیه السلام ... بحیله ... جعفر ... الخلفاء مذکور است

جعفر کذاب

[illegible]

عقب عباس بن قاسم بن
سواحبر
... بنو الکبیر
عباس بن قاسم
ابو الماجد
... بهکر
سید بدرالدین
نسب سید ...
سید جلال الدین ...
علی بن محمد نقیب
عیسی بن جعفر
... جعفر کذاب

[illegible]

کتابخانه مجلس شورای ملی

جعفر ملقب بکذاب است اما از اراده و حب دنیا و جاه طلبی مشهور آفاق نبوده اگر عم خود را
با او یکی و اما برادر و خویشان طلب و ساز و سایر جمعی غیر مشروع که ... در امامت حضرت امام
حسن عسکری علیه السلام برخاسته بود و بعد از وفات آنحضرت دعوی امامت نمود و
جبرا تکلیف ... امامت او ... و ... و خواست امر خلافت ... امام حسن عسکر
علیه السلام ... ازین ... مردم ... امامت ... و ...
احکام ... امام ... علیهم السلام
... نوشته ... او بود ... کذب ... بود ...
... جعفر کذاب ... خلیفه ... نوشته و ... شد و ...
... بود ... امامت ... خلیفه ... امامت ...
... بعضی از ... امام ... جعفر
... ایشان ... دادیم ... الکذاب ...
امام ... جعفر ... بود ... لازم ...
... خلیفه ... تصدیق ... امام ...
زیرا که ... امامت ... الامام ... لا ...
... امامت عسکری ... سابقین علیهم السلام
... علیهم ... آفتاب ...
... امامت ... جعفر ...
... امام ... امامت
... تصدیق ... خدا و ... رسول خدا ... امامت
در امام حسن عسکری علیه السلام ... رسول
... دوازده امام ... دوازده امام
... امامت ... عقیده
نیز ... تصدیق ... جعفر
... دعای ...

کیفیت ... امام علی النقی علیه السلام

در حیات الخلفاء مسطور است که ... حقوق اخوان از مؤمنین و مؤمنات ...

نظام و مناجات عالیه و مرشدی بطلبها و رسیده بمقاصد منوط و مربوط باین است این دعا که حضرت امام علی نقی تعلیم فرمودند اللهم انی اسئلک بحق ولیک علی بن محمد الا عتق علیه
بر علی تادیة فرضک و بر اخوانی المؤمنین و اخواتی المؤمنات
و تسهل ذلک لی و اقرنه بالخیر و اعنی علی طاعتک بفضلک یا ارحم الراحمین
و در کتاب منکلو سطور است که در روایتی دیگر وارد است بفضلک یا رحیم

بیان استعاذه از ساعات لیالی
و ایام بحضرت امام علی نقی علیه السلام و الصلوة

روایت صاحب مجالس الخلود رحمه الله که از ابتدا او ربع آخر روز تا غروب آفتاب منسوب بحضرت است و خواندن این دعا در آن زمان ضرور است یا من علا
فتعظم یا من تسلط فتجبر و تجبر فتسلط یا من عز فاستکبر فی عزه یا من مد
الظل علی خلقه یا من امتن علی عباده بالمعروف یا عزیزا ذا انتقام
یا منتقما بعزته من اهل الشرک اسئلک بحق علی بن محمد و اقدمه
بین یدی حوائجی ان تصلی علی محمد و آل محمد طلب بطلبه سود طلب فعلا کرد
بعضی از حضرت سوار شدی و سر راه دیگر رو بقبله کرده در اثنای دعا دیگر
سوار کند بگوید بسم الله و بالله و الله اکبر و حمد الله بگوید الحمد لله الذی
هدانا للاسلام و من علینا بمحمد سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا
الی ربنا لمنقلبون و الحمد لله رب العالمین اللهم انت الحامل علی الظهر
و المستعان علی الامر و چون رکاب برکشد و در کوچه رسد آن بگوید بسم الله
یعبون الاثر و خواندن این بیت حضرت خضر علیه السلام ضرورت مغیضا علیکم
ما قصدتم من المنی نجح سلکتم فی فنون المطالب وحیتکم باعوکم
سلامته و یوقفکم الرحمن من کل جانب و چون بمنزل برسد بگوید اللهم انی
اسئلک خیرها و اعوذ بک من شرها و چون بخانه برود بگوید السلام علینا
و علی عباد الله الصالحین و رحمة الله و برکاته

بیان مناجات حضرت امام علی نقی علیه السلام

مناجات حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه این است اللهم صل علی علی بن محمد
وصی الاوصیاء و امام الاتقیاء و خلف ائمة الدین علی الخلائق اجمعین

اللهم صل

اللهم کما جعلته نورا یستضئ به المؤمنون فبشر بالجزیل من ثوابک و انذر بالالیم
من عقابک و حذر باسک و ذکر بآیاتک و احل حلالک و حرم حرامک و بین
شرایعک و فرائضک و حض علی عبادتک و امر بطاعتک و نهی عن
معصیتک فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیائک و ذریة انبیائک
یا اله العالمین و نیز در جنات مسطور است که دعای آن حضرت این است

بیان دعای حضرت امام
علی نقی صلوات الله و سلامه علیه

یا نور یا برهان یا منیر یا مبین یا رب اکفنی شر الشرور و آفات الدهور و
اسئلک النجاة یوم ینفخ فی الصور و نزد بعضی این دعا مذکور است که حضرت
علیه السلام در دعا می فرمودند یا عدتی دون العدد و یا رجائی و المعتمد
و یا کهفی و السند یا واحد یا احد یا من هو الله احد اسئلک بحق من
خلقته من خلقک و لم تجعل فی خلقک مثلهم احدا ان تصلی علی جماعتهم
و تفعل بی کذا و کذا و بعد از خواندن این دعا حاجت بطلبد بخواهد که از شر

بیان دعائی که در روز یکشنبه
حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه می خواندند

در جنات الخلود مسطور است که روز یکشنبه منسوب بحضرت امیر و سیده النساء علیهم السلام است
و زیارت السلام علیکم یا اولیاء الله السلام علیکم یا حجج الله السلام علیکم
یا انوار الله فی ظلمات الارض صلوات الله علیکم و علی آل بیتکم الطیبین
الطاهرین بابی انتم و امی لقد عبدتم الله مخلصین و جاهدتم فی الله حق
جهاده حتی اتیکم الیقین فلعن الله اعدائکم من الجن و الانس اجمعین
و انا ابرء الی الله و الیکم منهم یا مولای یا ابا ابراهیم یا ابا الحسن علی بن
موسی یا مولای یا ابا جعفر محمد بن علی یا مولای یا ابا الحسن علی بن محمد
انا مولا لکم مؤمن بسرکم و جهرکم و انا ضیف لکم فی یومکم هذا و هو یوم الاحد و هو یوم فاطمة و
مستجیر بکم فاضیفونی و اجیرونی بآل بیتکم الطیبین الطاهرین

بیان نماز حضرت امام علی نقی
صلوات الله و سلامه علیه

در طلب فرزند

در دعوات الکفعمی مسطور است که در طلب فرزند دو رکعت نماز گذارد و بعد از آن بسجده رود و صد بار استغفر الله
بگوید و بعد از آن با زوجه اش نزدیکی کند و در حین مقاربت این دعا بخواند اللهم ان رزقتنی
ولدا لاسمیته باسم نبیک علیه السلام اگر فرزند حاصل شود اسم او را محمد گذارد و در روز هفتم
از تولد او سنت است عقیقه کردن و در حال کشتن گوسفند بگوید یا قوم انی بریء مما تشرکون انی

دعای عقیقه

وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا وما انا من المشرکین
ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک
امرت وانا اول المسلمین اللهم منک ولک بسم الله والله اکبر
اللهم تقبل من فلان بن فلان الی آخره و اسم مولود را مذکور سازد

باب دعای ... در دو مقام
زیارت عسکریین و آداب نحو

زیارت عسکریین علیهما السلام

در مصباح کفعمی مسطور است که هر که اراده زیارت حضرت عسکریین امام علی نقی و امام حسن عسکری صلوات الله
علیهما نماید باید که برای زیارت ایشان غسل بکند و جامه پاکیزه طاهر بپوشد و بعد از آن
و طلب رخصت اجازه بخواهد و بعد از آن داخل شود و ... امام بایستد ...
و ... بگوید السلام علیکما یا ولیی
الله السلام علیکما یا حجتی الله السلام علیکما یا نوری الله فی ظلمات الارض
السلام علیکما یا امینی الله اتیتکما زائرا لکما عارفا بحقکما مؤمنا بما آمنتما
به کافرا بما کفرتما به محققا لما حققتما مبطلا لما ابطلتما اسأل الله ربی
وربکما ان یجعل حظی من زیارتکما الصلوة علی محمد وآله وان یرزقنی شفاعتکما
ولا یفرق بینی وبینکما ولا یسلبنی حبکما وحب آبائکما الصالحین ولا
یجعله آخر العهد من زیارتکما ویحشرنی معکما ویجمع بینی وبینکما فی الجنة
برحمته پس از آن ... قبر ... ببوس ... بگذار پس
سر بردار و بگو اللهم ارزقنی حبهم وتوفنی علی ملتهم ولا تبعدنی اللهم العن
ظالمی آل محمد حقهم وانتقم منهم اللهم العن الاولین منهم والآخرین وضاعف
علیهم العذاب الالیم انک علی کل شیء قدیر اللهم عجل فرج ولیک
وابن ولیک واجعل فرجنا مع فرجهم یا ارحم الراحمین پس از آن ...
دو امام و ... نماز بگذارد و بعد از آن ...

دعا بخوان

١٣٧

دعا بخوان و بعد از آن آنچه خواهد از خدای خود طلب کند ... دیگر کفعمی در مصباح
در ابواب حجب و عوذ و ... این عوذه ... نسبت کرده به حضرت ... علیه السلام

تعویذ حضرت ... علیه السلام

بیان دعای تعویذ حضرت
امام علی النقی علیه السلام والصلوة

عذت به و استعذت به یعنی پناهنده شدم ... و عیاذ ... ملجأ ... معاذ الله
... اعوذ ... معاذ ... مصدر ... غیر مستعمل
... معاذة الله و معاذ وجه الله و معاذة وجه الله ...
عوذ ... اعوذ ... عوذة ... معاذة و تعویذ
... در مصباح کفعمی مسطور است این عوذه از حضرت ... علیه السلام
واذا قرأت القرآن الی قوله فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله الآیتین
عملک یا مولای توکلی وانت حسبی وامل ومن یتوکل علی الله
الآیة تبارک اله ابراهیم واسحق ویعقوب رب الارباب ومالک
الملوک وجبار الجبابرة وملک الدنیا والآخرة رب ارسل الی منک رحمة
یا حلیم والبسنی عافیتک وازرع فی قلبی من نورک واخفنی من
عدوک واحفظنی فی لیلی ونهاری بحفظک قل یا من یکلؤکم باللیل والنهار
من الرحمن حسبی الله کافیا ومغنیا ومعافیا فان تولوا الی آخر الآیة

قنوت حضرت ... علیه السلام

باب قنوت حضرت امام ...
سید بن طاوس علیه الرحمه ذکر آورده صلوات الله وسلامه علیه این دعا را ...
یا اهل کرامتک بجزیل عطائک ... وابواب ... ولمن ...
وعطوف لخطائک ... الیک غیر منقطعة ... الحمد ...
الاضطرار ... عن الاصطبار اهل الانتظار وانت اللهم بالرصد من
المکار اللهم وغیر ... مع الاذهال والالتذذ بک امن والراعی الیک
خائف والقاصد اللهم ... اللهم فیا ... فی ...
واستمر علی جهالته لعقباه فی ... والهمه حلمک ... فی ... ارادته
... الی اولیائک بمکارهه وتواصلهم بقبائح مراصده وقصدهم
فی مظانهم باذیته اللهم اکشف العذاب عن المؤمنین وابعثه جهرة علی الظالمین

اللهم اكفف العذاب عن المستجيرين واصببه على المغيرين اللهم بادر عصبة الحق بالعون
وبادر اعوان الظلم بالقصم اللهم اسعدنا بالشكر وامنحنا النصر واعذنا
من سوء البداء والعاقبة والختر [illegible]
يا من تفرد بالربوبية وتوحد بالوحدانية يا من اضاء باسمه النهار واشرقت
به الانوار واظلم بامره حندس الليل وهطل بغيثه وابل السيل يا من
دعاه المضطرون فاجابهم ولجأ اليه الخائفون فآمنهم وعبده الطائعون
فشكرهم وحمده الشاكرون فاثابهم ما اجل شأنك واعلى
سلطانك وانفذ احكامك انت الخالق بغير تكلف والقاضي بغير حيف
حجتك البالغة وكلمتك الدامغة بك اعتصمت وتعوذت من نفثات
العندة ورصدات الملحدة الذين الحدوا في اسمائك ورصدوا بالمكاره
لاوليائك واعانوا على قتل انبيائك واصفيائك وقصدوا
لاطفاء نورك باذاعة سرك وكذبوا رسلك وصدوا عن آياتك
واتخذوا من دونك ومن دون رسولك ومن دون المؤمنين وليجة رغبة عنك
وعبدوا طواغيتهم وجوابيتهم بدلا منك فمننت على اوليائك بعظيم
نعمائك وجدت عليهم بكريم آلائك واتممت لهم ما اوليتهم بحسن جزائك
حفظا لهم من معاندة الرسل وضلال السبل وصدقت لهم بالعهود السنة
الاجابة وخشعت لك بالعقود قلوب الانابة اسألك اللهم باسمك
الذي خشعت له السماوات والارض واحييت به موات الاشياء وامت به
جميع الاحياء وجمعت به كل متفرق وفرقت به كل مجتمع واتممت به الكلمات
واريت به كبرى الآيات وتبت به على التوابين واخسرت به عمل
المفسدين فجعلت عملهم هباء منثورا وتبرتهم تتبيرا ان تصلي على
محمد وآل محمد وان تجعل شيعتي من الذين حملوا فصدقوا واستنطقوا
فنطقوا آمنين مأمونين اللهم اني اسألك لهم توفيق اهل الهدى
واعمال اهل اليقين ومناصحة اهل التوبة وعزم اهل الصبر وتقية
اهل الورع وكتمان الصديقين حتى يخافوك اللهم مخافة تحجزهم
عن معاصيك وحتى يعملوا بطاعتك لينالوا كرامتك وحتى يناصحوا لك

وفيك خوفا

وفيك خوفا منك وحتى يخلصوا لك النصيحة في التوبة حبا لك فتوجب لهم
محبتك التي اوجبتها للتوابين وحتى يتوكلوا عليك في امورهم كلها
حسن ظن بك وحتى يفوضوا اليك امورهم ثقة بك اللهم لا تنال
طاعتك الا بتوفيقك ولا تنال درجة من درجات الخير الا بك اللهم
يا مالك يوم الدين العالم بخفايا صدور العالمين طهر الارض
من نجس اهل الشرك واخرس الخراصين عن تقولهم على رسولك
الافك اللهم اقصم الجبارين وابر المفترين وابد الافاكين الذين
اذا تتلى عليهم آيات الرحمن قالوا اساطير الاولين وانجز لي وعدك
انك لا تخلف الميعاد وعجل فرج كل طالب مرتاد انك لبالمرصاد للعباد
اعوذ بك من كل لبس ملبوس ومن كل قلب عن معرفتك محبوس
ومن نفس تكفر اذا اصابها بؤس ومن واصف عدل عمله عن
العدل معكوس ومن طالب للحق وهو عن صفات الحق منكوس ومن
مكتسب اثم باثمه مركوس ومن وجه عند تتابع النعم عليه عبوس اعوذ
بك من ذلك كله ومن نظيره واشكاله واشباهه وامثاله انك عليم علام

[illegible]

بیان حرز حضرت امام
علی نقی صلوات الله علیه

سید بن طاوس علیه الرحمه در کتاب مهج الدعوات نوشته است که شیخ علی بن عبد الصمد
نوشته است که جماعتی از اصحاب ما از جمله [illegible] خبر داد ما را ابو النجم
فقیه احمد [illegible] گفت حدیث کرد ما را شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی [illegible]
و شیخ ابو عبد الله حسین بن احمد بن طحال مقدادی [illegible] ابو محمد
[illegible] بن بابویه از شیخ سعید ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی [illegible]
داد [illegible] جماعتی از اصحاب ما از محمد بن عبد الله بن مفضل شیبانی [illegible] خبر داد [illegible]
ابو احمد عبد الله بن حسین بن ابراهیم علوی [illegible]
[illegible] عبد العظیم بن عبد الله حسنی علیه السلام [illegible] حضرت ابو جعفر محمد بن علی الرضا
علیهم السلام این عوذه را [illegible] ابو الحسن علی بن محمد صلوات الله علیهم نوشته [illegible]
حضرت [illegible] که در گهواره بود و حضرت جواد [illegible] این عوذه را [illegible]

برای ارز ومعود آن حرز این است بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم اللهم رب الملائکة والروح والنبیین والمرسلین
وقاهر من فی السموات والارضین وخالق کل شیء ومالکه کف عنا
بأس اعدائنا ومن اراد بنا سوءا من الجن والانس واعم ابصارهم وقلوبهم واجعل
بیننا وبینهم حجابا وحرسا ومدفعا انک ربنا لا حول ولا قوة الا بالله علیه
توکلنا والیه انبنا والیه المصیر ربنا لا تجعلنا فتنة للذین کفروا واغفر لنا ربنا
انک انت العزیز الحکیم ربنا عافنا من کل سوء ومن شر کل دابة انت آخذ
بناصیتها ومن شر ما یسکن فی اللیل ومن شر کل ذی شر رب العالمین
واله المرسلین صل علی محمد وآله اجمعین واولیائک وخص محمدا
وآله الطاهرین باتم ذلک ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
بسم الله وبالله اؤمن وبالله اعوذ واعتصم وبالله استجیر وبعزة الله ومنعته
امتنع من شیاطین الانس والجن ورجلهم وخیلهم ورکضهم وعطفهم ورجعتهم
وکیدهم وشرهم وشر ما یأتون به تحت اللیل وتحت النهار من البعد
والقرب ومن شر الغائب والحاضر والشاهد والزائر احیاء وامواتا اعمی
وبصیرا ومن شر العامة والخاصة ومن شر نفسی ووسوستها ومن شر
الدناهش والحس واللمس ومن عین الجن والانس وبالاسم الذی اهتز
به عرش بلقیس واعید دینی ونفسی وجمیع ما تحوطه عنایتی ومن شر کل
صورة وخیال او بیاض او سواد او تمثال او معاهد او غیر معاهد ممن
یسکن الهواء والسحاب والظلمات والنور والظل والحرور والبر والبحور
والسهل والوعور والخراب والعمران والآکام والآجام والغیاض والکنائس
والنواویس والفلوات والجبانات ومن شر الصادرین والواردین ممن
یبدو باللیل وینتشر بالنهار وبالعشی والابکار والغدو والآصال والمریبین
والاسامرة والافاترة والفراعنة والابالسة ومن جنودهم وازواجهم وعشائرهم
وقبائلهم ومن همزهم ولمزهم ونفثهم ووقاعهم واخذهم وسحرهم وضربهم وعبثهم
ولمحهم واحتیالهم واخلافهم ومن شر کل ذی شر من السحرة والغیلان
وام الصبیان وما ولدوا وما وردوا ومن شر کل ذی شر داخل وخارج
وعارض ومتعرض وساکن ومتحرک وضربان عرق وصداع وشقیقة وام

ملدم و

[illegible]

ملدم والحمی والمثلثة والربع والغب والنافضة والصالبة والداخلة و
الخارجة ومن شر کل دابة انت آخذ بناصیتها انک علی صراط
مستقیم وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین ونیز این حرز یکی
از حرزهای امام علی نقی صلوات الله علیه است بسم الله الرحمن الرحیم
یا عزیز العز فی عزه یا عزیز اعزنی بعزک وایدنی بنصرک
وابعد عنی همزات الشیاطین وادفع عنی بدفعک وامنع عنی
بصنعک واجعلنی من خیار خلقک یا واحد یا احد یا فرد یا صمد

بیان شعر حضرت
امام علی نقی صلوات الله علیه

در کتاب مناقب و کشف الغمه و غیر کتب اخبار و تواریخ مسطور است که شعر فاش حضرت
امام علی نقی صلوات الله علیه و مدائح منقبت آن حضرت [illegible] بسیار در کتاب
الانوار از کتاب المقتضب الاثر احمد محمد بن عیاش [illegible] المنعم بن [illegible]
[illegible] ابو الغوث منبج
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

یزداد عن الورد الردی بذواد	ولهت الی رؤیاکم وله الصادی
اذا طاق [illegible]	فحد عن الورد الذی
ذو ولا الثری تقتاد کل تغاد	فاعلت فیکم کل هوجاء جسرة
ومالی غیر ذکرک من زاد	اجوب بها الفلا وتجوب الالی
الیک نقوم الله فی مفعم الواد	فلا تواذت سرهون انی تجمت
فقلت اتهرعا [illegible]	فادت الی تشکی الم الثری
فحسبک من هاد یشیر الی هاد	اذا انجت لصادقین بنی الرضا
دفاه بیاد کفاة برتاد	مقاویل ان قالوا بها الوری دعوا
فهم اهل فضل عند وعد و ایعاد	اذا ادعوا اعتراوان وعدوا اوفوا

راجع بكلام عليه الله

كرام اذا ما انفقوا المال انفدوا | وليس لعلم انفقوه من نفاد
ينابيع علم الله اطواد دينه | فهل من نفاد ان علمت لاطواد
نجوم متى نجم خبا مثله بدا | فصلى على الخابي المهيمن والبادي
عباد لمولاهم موالي عباده | شهود عليهم يوم حشر واشهاد
هم حجج الله اثنا عشرة متى | عددت فثاني عشرهم خلف الهادي
بميلاده الانباء جاءت شهيرة | فاعظم بمولود واكرم بميلاد

این بیتها در بیان احوال بانی در باب حجره با سواد خبر از ادراک امام الحجه
صاحب الامر علیه السلام آنحضرت بقصر فارد در بخارا خوانده و ... علیه السلام
آن حضرت اوصاف مسطور است چنانکه اعالی در بیان کار این بخار و تفصیل آن
ینابیع جمع ینبوع ... موضوع است و صاد با صاد والف و صده مهمله
بمعنی عطشان که ... بذال معجمه بمعنی دفع که ملائکه ... الماء با حاء حطی ولام
مشدد مهموز ... بمعنی طرد لوگو و منع ... با جیم ... ازوا حجر
جمع ماده ... شرح ... عظیم ... از ام که جزء و ذکر بودن ... انوه
به زیر و بموارد ... ذکر ... ذ ملائکه و ذموله ... ذنول و ... شود قد
و اندوه فانقاد وجوب الابلاد ... قطعها ... جمع ... بمعنی پایان است
اخم الاناء ... کرد طرف ... فتحه ... مفعول مطلق ... است ...
لفظ ... مصدر محذوف ... بمعنی فاصل ... واو ... علی ... امواتها ...
و او ... بتقدیر قوی ولعلم ... الطلب او ... ایوا ...
و قول ... ولیس بیاد ... مضطرب ... وقال البطول ... انوا الشاک
والسند الجامع ... اطواد جمع طود بمعنی کوه بزرگ است ... الاثار ... طفه
فاعول ... وعدوا بیا برابر غروب استعاره شده است دهیمن فاعل صلی ... وبادی
عطف بر خابی است ... او ... اللاه ... جمع ...
... وهم ... قد ... ادم ... اتفاق ... حجت
... لغة ... ایشان ...
... بحساب ... نامیده ... ابتدا ...
... منبع ... ارشاد ... اعلم ...

ولد بها

و شهر ... ابو عبدالملک بن صالح بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب ...
عم ... بوده ... از ... در ذیل کتاب احوال حضرت امام رضا
علیه السلام و وقایع ایام ... ارشاد ... عبدالملک بن صالح ...
او بود ... ارشد ... او بود ... ابو
جعفر بن یحیی ... او بود ...
در ... امین ... او بود ... بود در ...
... بجمع ... البرکات ... ازاق ...
و در ... از زمین ... بر ... بود ... برکشیده ... بالای ...
به ... و محکم ... از ... سه فرسنگ و از آنجا حلب ... فرسنگ
... عمیق است ... در زمین ...
... آب ... نوشته ... از ...
از ... است ... بیع ... از حلب ...
... زمین ... است ...
از ...
... شعر ...
بیکل بنبع مثواه ونائله | فالدفق ... سلسلة
ابن قتیبه در کتاب ادب الکاتب ... منبجانی ... منبج
منبج ... مر ... نظر ...
... اینجا ... و در باره احادیث
... و ابو العباس مبرد در کتاب الکامل ...
لما الا ابنجانی ... سوداء فی لین خد الغادة الرود
...
...
...
...
ابن ... منبج ...

۷۰

عبد الملک بن صالح هاشمی متولد شده است و این عبد الملک افصح جاحظ قولی داشته
بن صالح و از جمله کسانی است که در صفت بلاغت مخصوص المثل واقع شده
و از بنی ... طاهرات آمده که هارون الرشید ... عبد الملک بود ...
رسیده بود عبد الملک ... جواب بلیغ او بود ... از ابتدا ... کلام
و در معجم البلدان ... مذکور است ... عبد الملک در تعریف
و تحدید ... و این مذهب ... و حریره ... و سنبله ...
شجره خضراء فی قاع ... بین ... هارون الرشید ... ۱۲۱
این کلام از ... نظم و ... بر کنیزه ... ببیخ ...
و از ... در ... بغداد ... وفات حضرت امام علی النقی علیه السلام ...
محمد بن ... بن صالح صیمری ... اکثر ... حضرت
ابو محمد امام حسن عسکری صلوات الله علیهما الارض ... زلزلت ...
... معروف ... نموده ...
حضرت امام علی النقی علیه السلام ... ابو الحسن مهیار بن مرزویه کاتب فارسی
شاعر دیلمی ... مجوسی بود مسلمان شد
و الحمد لله ... سید ابو الحسن رضی ... سید مرتضی علم الهدی اعلی الله مقامهما
السلام ... سید رضی ... اشعار ... دیوان ...
... جامع خطب ... امیر المؤمنین علیه السلام نهج البلاغه ... شرح ...
خطب ... ابن ابی الحدید ... کاشانی ... عزیز
... سید مرتضی و سید رضی علیهما الرحمه ... فضل و فقه و علم
و فنون و زهد و ورع ... مشکوة الادب ...
... الدوله
... فقد ملک ...
... کتب ... الاعیان ... ازعجب
... کتب ...
... دیوان ... اشعار ...
دیلمی بود ... دار الخلافه ... بوم

و در دیوان ... ابو الحسن مهیار بن مرزویه شعر ... المولد
عجمی الاصل ... مجوسی بود ... هجرت ... و
... نقیب القاری ذو الحسبین ... محمد بن حسین ... الموسوی ... سعید
... ۱۲۵ ... و ...
... سعدی ... و در ... هجری ...
و شیخ الرئیس ابو علی مشهور ... حکیم ...
... رقیقه لطیفه ... در ابن ...
و در بعض کتب نوشته از شاعر حضرت امام علی النقی علیه السلام ...
ابن السکیت ... انوار ... العوفی ... الدیلمی ...
باب ... از جمله ...
و در کلام ... امام علی النقی علیه السلام

چنانکه در کتاب ... احمد بن حمزه ... الیسع ... محمد بن ...
یعقوب بن یزید کاتب و ابو ... بن بلال و ابراهیم بن اسحق ... خادم ...
... ثقات ... امامت ... ولایت ...
... صلوات الله ...
علیه ...
باب ... حضرت امام علی النقی
صلوات الله علیه ... متوکل عباسی

... متوکل عباسی ...
... امام علی النقی علیه السلام ...
...
... حضرت ابو الحسن علی النقی ...
متوکل ...
... حضرت ...
...
و ما ... از جمع الدعوات ... علیه السلام ...

اللهم إنك أنت الملك المتعزز بالكبرياء المتفرد بالبقاء الحي القيوم المقتدر
القهار الذي لا إله إلا أنت أنا عبدك وأنت ربي ظلمت نفسي واعترفت
بإساءتي وأستغفرك من ذنوبي فإنه لا يغفر الذنوب إلا أنت
اللهم إني وفلان بن فلان عبدان من عبيدك نواصينا بيدك
تعلم مستقرنا ومستودعنا وتعلم منقلبنا ومثوانا وسرنا وعلانيتنا
وتطلع على نياتنا وتحيط بضمائرنا علمك بما نبديه كعلمك بما نخفيه و
معرفتك بما نبطنه كمعرفتك بما نظهره ولا ينطوي عنك شيء من أمورنا
ولا يستتر دونك حال من أحوالنا ولا لنا منك معقل يحصننا ولا
حرز يحرزنا ولا هارب يفوتك منا ولا يمتنع الظالم منك بسلطانه ولا يجاهدك
عنه جنوده ولا يغالبك مغالب بمنعة ولا يعازك متعزز بكثرة أنت مدركه أين
ما سلك وقادر عليه أين لجأ فمعاذ المظلوم منا بك وتوكل المقهور منا عليك
رجوعه إليك ويستغيث بك إذا خذله المغيث ويستصرخك إذا قعد عنه
النصير ويلوذ بك إذا نفته الأفنية ويطرق بابك إذا أغلقت دونه الأبواب
المرتجة ويصل إليك إذا احتجبت عنه الملوك الغافلة تعلم ما حل به قبل أن يشكوه
إليك وتعرف ما يصلحه قبل أن يدعوك له فلك الحمد سميعا بصيرا لطيفا قديرا
اللهم إنه قد كان في سابق علمك ومحكم قضائك وجاري قدرك وماضي حكمك
ونافذ مشيتك في خلقك أجمعين سعيدهم وشقيهم وبرهم وفاجرهم أن جعلت
لفلان بن فلان علي قدرة فظلمني بها وبغى علي لمكانها وتعزز علي بسلطانه الذي خولته إياه
وتجبر علي بعلو حاله التي جعلتها له وغره إملاؤك له وأطغاه حلمك عنه فقصدني بمكروه عجزت
عن الصبر عليه وتعمدني بشر ضعفت عن احتماله ولم أقدر على الانتصار منه لضعفي والانتصاف منه لذلي
فوكلته إليك وتوكلت في أمره عليك وتوعدته بعقوبتك وحذرته سطوتك وخوفته نقمتك
فظن أن حلمك عنه من ضعف وحسب أن إملاءك له من عجز ولم تنهه واحدة عن أخرى
ولا انزجر عن ثانية بأولى ولكنه تمادى في غيه وتتابع في ظلمه ولج في عدوانه واستشرى
في طغيانه جرأة عليك يا سيدي وتعرضا لسخطك الذي لا ترده عن الظالمين وقلة اكتراث
ببأسك الذي لا تحبسه عن الباغين فها أنا ذا يا سيدي مستضعف في يديه مستضام تحت سلطانه
مستذل بعنائه مغلوب مبغي علي مغضوب وجل خائف مروع مقهور قد قل صبري وضاقت حيلتي وانغلقت

على المذاهب

علي المذاهب إلا إليك وانسدت علي الجهات إلا جهتك والتبست علي
أموري في دفع مكروهه عني واشتبهت علي الآراء في إزالة ظلمه و
خذلني من استنصرته من عبادك وأسلمني من تعلقت به من خلقك طرا
واستشرت نصيحي فأشار علي بالرغبة إليك واسترشدت دليلي فلم يدلني
إلا عليك فرجعت إليك يا مولاي صاغرا راغما مستكينا عالما أنه
لا فرج إلا عندك ولا خلاص لي إلا بك أنتجز وعدك في نصرتي و
إجابة دعائي فإنك قلت وقولك الحق الذي لا يرد ولا يبدل ومن
عاقب بمثل ما عوقب به ثم بغي عليه لينصرنه الله وقلت جل جلالك وتقدست أسماؤك
ادعوني أستجب لكم وأنا فاعل ما أمرتني به لا منا عليك وكيف أمن به وأنت عليه دللتني
فصل على محمد وآل محمد واستجب لي كما وعدتني يا من لا يخلف الميعاد وإني لأعلم يا سيدي
أن لك يوما تنتقم فيه من الظالم للمظلوم وأتيقن أن لك وقتا تأخذ فيه من الغاصب
للمغصوب لأنك لا يسبقك معاند ولا يخرج عن قبضتك منابذ ولا تخاف فوت
فائت ولكن جزعي وهلعي لا يبلغان بي الصبر على أناتك وانتظار حلمك فقدرتك
علي يا سيدي ومولاي فوق كل قدرة وسلطانك غالب على كل سلطان ومعاد كل أحد
إليك وإن أمهلته ومرجع كل ظالم إليك وإن أنظرته وقد أضرني يا رب حلمك
عن فلان بن فلان وطول أناتك له وإمهالك إياه وكاد القنوط يستولي علي لولا
الثقة بك واليقين بوعدك فإن كان في قضائك النافذ وقدرتك الماضية أن
ينيب أو يتوب أو يرجع عن ظلمي أو يكف مكروهه عني وينتقل عن عظيم ما
ركب مني فصل اللهم على محمد وآل محمد وأوقع ذلك في قلبه الساعة الساعة
قبل إزالته نعمتك التي أنعمت بها علي وتكديره معروفك الذي صنعته
عندي وإن كان في علمك به غير ذلك من مقام على ظلمي فأسألك يا ناصر المظلوم
المبغي عليه إجابة دعوتي فصل على محمد وآل محمد وخذه من مأمنه أخذ عزيز
مقتدر وافجأه في غفلته مفاجأة مليك منتصر واسلبه نعمته وسلطانه وافضض
عنه جموعه وأعوانه ومزق ملكه كل ممزق وفرق أنصاره كل مفرق وأعره من
نعمتك التي لم يقابلها بالشكر وانزع عنه سربال عزك الذي لم يجازه بالإحسان
واقصمه يا قاصم الجبابرة وأهلكه يا مهلك القرون الخالية وأبره يا مبير

الامم الظالمة وافعل له يا فاعل الفعال البالغة وابتر عمره وابتز ملكه
وعفّ اثره واقطع خبره واطف ناره واظلم نهاره وكوّر شمسه وازهق
نفسه واهشم شوكته وجبّ سنامه وارغم انفه وعجّل حتفه ولا تدع
له جنّة الا هتكتها ولا دعامة الا قصمتها ولا كلمة مجتمعة الا فرّقتها
ولا قائمة علوّ الا وضعتها ولا ركنا الا وهنته ولا سببا الا قطعته
وارنا انصاره وجنده واحبّاءه وارحامه عباديد بعد الالفة وشتّى بعد
اجتماع الكلمة ومقنعي الرؤوس بعد الظهور على الامة واشف بزواله القلوب
المنقلبة الوجلة والافئدة اللهفة والامة المتحيرة والبرية الضائعة
وادل ببواره الحدود المعطلة والاحكام المهملة والسنن الداثرة والمعالم
المغيّرة والآيات المحرّفة والمدارس المهجورة والمحاريب المجفوّة والمساجد
المهدومة واشبع به الخماص الساغبة وارو به اللهوات اللاغبة و
الاكباد الظامئة وارح به الاقدام المتعبة واطرقه بليلة لا اخت لها وساعة
لا شفاء منها وبنكبة لا انتعاش معها وبعثرة لا اقالة منها وابح حريمه
ونغّص نعمته وارِه بطشتك الكبرى ونقمتك المثلى وقدرتك التي هي
فوق كل قدرة وسلطانك الذي هو اعزّ من سلطانه واغلبه لي
بقوتك القوية ومحالك الشديد وامنعني منه بمنعتك التي كل خلق
فيها ذليل وابتله بفقر لا تجبره وبسوء لا تستره وكله الى نفسه فيما
يريد انك فعّال لما تريد وابرئه من حولك وقوّتك واحوجه الى
حوله وقوته واذلّ مكره بمكرك وادفع مشيّته بمشيّتك واسقم جسده
وايتم ولده وانقص اجله وخيّب امله وازل دولته واطل عولته واجعل
شغله في بدنه ولا تفكّه من حزنه وصيّر كيده في ضلال وامره الى زوال
ونعمته الى انتقال وجدّه في سفال وسلطانه في اضمحلال وعاقبته الى شرّ
مآل وامته بغيظه اذا امتّه وابقه لحزنه ان ابقيته وقني شرّه وهمزه ولمزه
وسطوته وعداوته والمحه لمحة تدمّر بها عليه فانك اشدّ بأسا واشدّ تنكيلا

خلاصه معنی این دعا [illegible] ترجمه [illegible] بر [illegible] تو [illegible]
به تقاضای [illegible] تقدیر [illegible] تو [illegible] و [illegible]

[illegible]

من خود بخواستم [illegible] و بد بد کردم تو [illegible] دارم و از گناهان خود که [illegible] تو [illegible] باز
آمده‌ام ای خدا جز تو غافر ذنوب و آمرزنده گناهان نیست و در این کلام اشاره بمعانی متعدده است
که از آنجمله این است که آمرزنده حقیقی جز آمرزنده آمرزندگان [illegible] و این نسبت بدیگران
در حکم مجاز است [illegible] و فلان [illegible] که [illegible] تو [illegible]
[illegible] از [illegible] تو [illegible] بسعت [illegible] تو [illegible] و [illegible] و نسبت [illegible]
[illegible] و [illegible] چنانکه در [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و علم و [illegible]
و [illegible] و علم تو [illegible] علم تو [illegible]
و [illegible] علم تو [illegible]
در [illegible] تو [illegible] تو [illegible] در [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible]
و هیچ [illegible] در [illegible] تو [illegible] در [illegible]
[illegible] تو [illegible] و [illegible] و هیچ [illegible]
و [illegible] و هیچ [illegible] تو [illegible]
[illegible] و [illegible] تو [illegible]
و هیچ [illegible] تو [illegible] و هیچ [illegible]
و [illegible] در [illegible]
[illegible] و [illegible] تو [illegible] و [illegible]
از [illegible] تو [illegible]
[illegible] از تو [illegible]
از [illegible] تو [illegible]
[illegible] تو [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] از آنکه [illegible]

عالم و آگاهی که صورت این غصص بر تو پوشیده نیست و سمیع و بصیر و لطیف و خبیری و رضوان باندازه علم
سابق و قضای محکم و تقدیر قاهر و حکم گذشته و گذرنده و مشیت نافذ تو در تمام مخلوق
از هر طبقه چه سعید و شقی و نیکوکار و زشت کار این چنین اقتضا کرده است که فلان بن
فلان بر من قدرت و توانائی بیشتر بواسطه همین قدرت چنین ظلم نمود و بر فرزندان من
ملامت و قتل بعض و مردم کشی و درازی دست بواسطه همین سلطنت و استیلا بود و عیال معمور
بر جز تعز زور ازو و قبیلت همین علو حال و بلندی مقام در حق او [illegible] معمول [illegible] بجبر
و جبروت [illegible] انجام [illegible] تو او [illegible] عزه [illegible] کوید [illegible] حلم
و بردباری تو از اعمال و افعال او [illegible] است او [illegible] و این عزه [illegible]
بزرگوار آنچه [illegible] از حدود [illegible] عاجزم و در حق [illegible]
[illegible] از [illegible] آن ناتوان [illegible] بسبب ضعف [illegible] اقدام [illegible]
در مقام انتصار و انتقاف [illegible] از [illegible] لاجرم کار او [illegible] توکل [illegible]
در کار او [illegible] بر تو توکل شدم داد او از عقوبت تو [illegible] و از سطوت تو
[illegible] و از نقمت تو [illegible] او [illegible] حلم و عفو [illegible] تو از
[illegible] او [illegible] بسبب ضعف و عدم قدرت است و این [illegible] اد
[illegible] از [illegible] دست از [illegible]
[illegible] ظلم و [illegible]
و [illegible] تو [illegible] دولت [illegible]
و [illegible] تو [illegible] بر [illegible] ازین [illegible]
[illegible] آمد [illegible]
[illegible] ضعف
[illegible] سلطنت و [illegible] مستولی [illegible] مظلوم [illegible]
[illegible]
تمام [illegible] تو و تمام [illegible]
[illegible] تو [illegible]
شده [illegible] ظلم [illegible] کرده است و آنکه [illegible] از
[illegible] از [illegible]

باین

باین تعلق و ارتباط که بسو فرد دیگر نشد لاجرم از نفع و خیر [illegible] مقام نمود
[illegible] و رغبت و میلان که بحضرت تو بارز [illegible] و از آنکس [illegible] بود در طلب
[illegible] و [illegible] بر [illegible] و [illegible] تو [illegible]
[illegible] عزا [illegible] دعا [illegible] تو و [illegible]
[illegible] نمود [illegible]
[illegible] دادن [illegible] آن [illegible]
[illegible] عقاب [illegible] عقاب [illegible] و از آن [illegible]
[illegible] دعا [illegible] تو [illegible]
[illegible] تو [illegible] دعای [illegible] تو [illegible]
[illegible] دعا [illegible]
[illegible] تو [illegible]
از ظالم [illegible] و [illegible] دارم [illegible]
[illegible] تو [illegible]
و تو از [illegible] تو [illegible]
[illegible] وطن [illegible]
[illegible] تو [illegible] ظلم [illegible] تو [illegible]
[illegible] تو [illegible] سلطنت تو غالب [illegible]
[illegible] تو [illegible]
ستمکاری [illegible] تو [illegible] حلم و اهمال و طول بردباری [illegible]
تو [illegible] فلان [illegible] تو [illegible]
[illegible] تو [illegible]
و این [illegible] تو [illegible] ستمکار [illegible] بازگشت [illegible]
[illegible] انتقال [illegible]
[illegible] دعا [illegible]
[illegible] از [illegible] آن [illegible]
[illegible] نظام [illegible]

ازآنکه سولانفسه حیات وتعیشی محروم برکدلنثراد سوارفی برکدان واکردعلم جزاین
رفته ایسه ود ونعقام انتقامنه شتابی ازتوسلت یلکه اریکه ملوکی سوه پرورشم
دستم درازیده لنفرتن معیانه دعوت سوبا جاب متوخی لوانه فضل محمد وآل محمد
واولو دیه فردیه آتیه لاه لوی یک اقتدار آخذ جبار داد سو ایک ناله فردمبر
وماحذاهل بغی دنمت ادسولاذی سلوب سلطنه واستلاد سولاذی آخوذ
وحجتیسی سو براکنده ویاران ادبوتفرق وعلامات ملک ادسوبا ایدی درید
دسکفا فرد انذام عزدولت ادسولانددکنه تمرده مرکز ستبرانه ایکی قیام نوزدیه
برهنه دعوای دربحر عزتوسو مرکزها نه تلاقی کرده ایب ازدن تمیز دکاه
حیات وظلم وسلطنه وسلطنه سادسو درهم برکشیدم تونه هلاک کننده قردی فالیه
وازمنه الیه واقعه حاضره واو سو دیکوکی بوردی رکوب جبار سوار اتونه مبر
ام ظالمه دمخذول کار ادسوار خلال فئات باغیه وجماعات طاغیه وریشه جو و
زندگانیشی سو قطع کاری وملکی سوازدن باز واری وزنانی سونابودی وسلسله خبرادا
بتروهتوظلم وشعله سلطنه وطغیانی سو فاسوی لوکان ودرخیمه آفات تنکانه وسلطنه
دکامیونه ادسو، ریک وجانی سو از کالبدپلیدی برخی بلکی دکهد ارفت ستون دکتر
وسلطوتی سو تحکمان وبایدفا دربار دولت لفت وشام عظمت ادسوبرکی دبیرزعنه
وانف طمعتی سو بیفکر ذلته سار وسرکجی سو نخوت نعقرزنال دهرگونه سرونکابته
ودعام دستونی وحصن ملجه دهاری وحافظ ادرات ازمیان برکیرد و بر کله مجمع افغان
ودعوان ودر تجاوزهدا سولاز بم حرادهارده آیت رفت وجیلوله رفتم دو بنیاد آذر
دهرکی دایه وسایه دایم اد توسعه مرایل وشت وناجولساز دهرکونه سبب
داساد مراد ادمو جوب نقطع کارد بنای بانفاردیاران ولشکریان ووستان وخونشاوند
جاهید مراز العنه بعز مردمرد کریه براکنده اید بودی مبراز انکه باهم مالوف بعضه دتفرق
وکماکنر وصخلفا اهل وادکرمراز اینکه تفق الکلمه ومجمع الارای بعضه دبارزلت وخوار
بزیرافکنده مراز آنکه برهمت سرافراز رسیده دورزدال امرادعلو سبعقلیه فاکردولهار
افونکه اندوبانک دهمت محیره برکوان دبرکان بهجم کردیه برلیشیده حالیوداز
ببوردبار ادحود وطهار رحیته سوارزظلم وعودان دکفروطغیان ادمعتقدهمل دیس
دائره لکنسدره ومعالم میتره دایه مخرقه دلاکی الجور ومحارب مجفوه دمساجد مهدم سو

دارد

دایروستداول وشکمکاری کرشته نار افسرده سو نمیقدان اویرد کانهار کشته برمرده سو
بان برابر دجکر کاری عطف کایاب دقرم ارنجه بنه سوارزوال اوالسعم لکوان واد سو
درش دیابر دو دربار دو خواهر برابر آنکسب نیز اکن طردقا ولشب باروه خوشب
بنگام سوابرون ما یدشب آغزاند کانیز علاکار بده وبعض براراد لکوان و تشکا برابر
نانده ادسو برنکه دهار لسبازه برابراد تماشا باقی لکدادسو عزت دلنزی بکلاه
براقتری دقزدکذاری ازابدکی نه وحریم اد وحرمیه حریم سو با عسلبار زمین حرمی
دنحوکی فا وذل لکوبه نهاد وز دیاد ادرزدحیث برابرانداختند واکر کافر
درمدلرنهار مرده انهالی ابدک ایران ادمتحیره ونعلهو برمه دتاروده سحاکی زوال
ومهار برکردان ونبطی وستاره دکنه کبری کنیه دشدید ونقمت شدید ونکبت
کبری وقذارت عطای نحوست سوه برتری بهرکونه قوت وسلطان بحویه سوه اعز
وغالب تر از سلطان ادلسه بعد بازنمای وبعقوبه قویه دمحال وطول شدید بحویه
درکاری بروی غلبه بحوی وسو باین قوه بالفر اوسه ام تمام خلق دراکن مقام فرارومهواره
نعارتر اد باز دار داد سونعقوو بازمیش بسکلد نار ایه بهیچ خبرکی جرانکه دبیمها اوبر
ادونکاه دمارساز وبهیچ خبرکی ساتر بار داد سو بحوکی بازکرار وبرترین نقات ابتداد راکه
مجموعه هان کده بینیرچه ادسو بحوکی مکذار، رجب بدطبع دمهار کو انکه حلبکندالیه موجب
خارسه دنیاد حرکتی سو بوتو داد بدان ام موضع عظمی میکندرت لا الکلفر المنفرحکیم تونه
وایصعر نهی تکبیر داد سولاز حول دقوته نحو برتر وبحول وقوت الالی محتاج لکوان دیگر
اد سوبا کار باری نحویه ذکره وخار لکوان ومشیت اد سوحبیت الوف، بازدار مدیر سو
رنجور واد لادکی لاعلیه دوقرحی لوان قصی وآرزدیع سو بنوبیر ودولتی سونزوال درار
دریغ وربخ سو لسبار وشنود تعالی سو باره اشوفی عبد حکوکی شعر ودارد داد سوبرکر
ازحال حزن دانده انتقال بده ولید دلجیدت ادسو وضلول دکوهرداراد سو زوال
دنعمتی سو انتقال دعبد دلیره وحظ نصیب ادسو دربرتنعی وسلطان وسلطنتی سو ددرا حمللو
دبانیعار شی تبالی تر مستل وادر دوجبل بمرانه برده حاله ی بغیظ ادبر بمران واکر اد سوابع
جلادر دره فرانزده که کسی مکار بلار دسوار ازشرف بهزد لزاد وطلوسه مواد دیدار ولکی بهار
بالسع دبانظره حفیف دراد ستر دردد آنکه الم دهارد مار وهلاکی بز خالکم کشته بکا دهشتم نکبلا
منعوم برحاین حزروتونیده دمار ولوزی ادارخصر تیغ وتیر ودیزه ولر ازدو مین کنت دکلی دلدار

مطالب عالیه و مقاصد سامیه است و [illegible] آن [illegible] بعضی [illegible] لاحول [illegible]
او هیچ [illegible] که حضرت [illegible] ظلم [illegible] و [illegible]
[illegible] خلق [illegible]
[illegible] استعاذه و استعانه و استغفار [illegible]
[illegible] عوالم [illegible]
[illegible]
[illegible] قرات [illegible] علم [illegible]
ذات [illegible] حق
[illegible] نسبت خالقیت و مخلوقیت [illegible]
و [illegible] خالق با مخلوق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مخلوق [illegible] عوالم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خلاق [illegible] مخلوق خالق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مخلوق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]

و قوت [illegible] هر نوع قوت و نیرو که دارد از آن حضرت دارد و حول و قوت [illegible] محتاج
بقوت و نیرو [illegible] خالق قوت [illegible] محتاج [illegible]
[illegible]
[illegible] امام علیه السلام
[illegible]
[illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]

باب نماز حضرت امام عسکری

صلوات الله علیه و دعای آن حضرت

نماز نامی حضرت عسکری علیه السلام (در حاشیه)

[illegible] در کتاب [illegible] نماز حضرت امام حسن عسکری علیه السلام [illegible] دو رکعت
اول بعد از فاتحه سوره [illegible] و در رکعت دوم [illegible] و دعای آن حضرت
یا ظاهراً و مجهول یا شاهداً کل غائب و یا قریباً غیر بعید و یا غالباً غیر مغلوب و یا من
لا یعلم کیف هو الا هو یا من لا تبلغ قدرته اسألک اللهم باسمک
المخزون المکنون المکتوم عن جمیع خلقک الطاهر المطهر المقدس النور التام الحی القیوم
العظیم نور السموات و نور الارضین عالم الغیب و الشهادة الکبیر المتعال
العظیم صل علی محمد و آل محمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اعوذ بوجهک
الکریم و عزتک التی لا ترام و قدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا
و الآخرة و من شر الاوجاع کلها [illegible] و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
[illegible]
[illegible] لا اله الا الله العظیم الحلیم لا اله الا الله رب
العرش الکریم و الحمد لله رب العالمین اللهم انی اسألک موجبات رحمتک

دعای [illegible] (در حاشیه)

وعزائم مغفرتك والغنيمة من كل بر والسلامة من كل إثم اللهم لا تدع لي ذنبا إلا
غفرته ولا هما إلا فرجته ولا سقما إلا شفيته ولا عيبا إلا سترته ولا رزقا
إلا بسطته ولا دينا إلا قضيته ولا خوفا إلا آمنته ولا سوءا إلا صرفته ولا
حاجة هي لك رضى ولي فيها صلاح إلا قضيتها يا أرحم الراحمين آمين رب
العالمين ونيز در [illegible] از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه وارد است [illegible]
دعا را هر صبح [illegible] از براى [illegible] حاجت از حوائج دنيا و آخرت [illegible] يا كبير كل
كبير يا من لا شريك له ولا وزير يا خالق الشمس والقمر المنير يا عصمة البائس
المستجير يا مطلق المكبل الأسير يا رازق الطفل الصغير يا جابر العظم الكسير يا
راحم الشيخ الكبير يا نور النور يا مدبر الأمور يا باعث من في القبور يا شافي الصدور
يا جاعل الظل والحرور يا عالما بذات الصدور يا منزل الكتاب والنور والفرقان
العظيم والزبور يا من تسبح له الملائكة بالإبكار والظهور يا دائم الثبات يا مخرج النبات بالغدو
والآصال يا محيي الأموات يا منشئ العظام الدارسات يا سامع الصوت يا سابق الفوت
يا كاسي العظام البالية بعد الموت يا من لا يشغله شغل عن شغل يا من لا يتغير
من حال إلى حال يا من لا يحتاج إلى تجشم حركة ولا انتقال يا من لا يشغله
شأن عن شأن يا من يرد بألطف الصدقة والدعاء عن أعنان السماء ما حتم
وأبرم من سوء القضاء يا من لا يحيط به موضع ومكان يا من يجعل الشفاء فيما يشاء
من الأشياء يا من يمسك الرمق من المدنف العميد بما قل من الغذاء يا من يزيل
بأدنى الدواء ما غلظ من الداء يا من إذا وعد وفى وإذا توعد عفا يا من يملك
حوائج السائلين يا من يعلم ما في ضمير الصامتين يا عظيم الخطر يا كريم الظفر يا من له وجه
لا يبلى يا من له ملك لا يفنى يا من له نور لا يطفى يا من فوق كل شيء عرشه يا من في البر والبحر
سلطانه يا من في جهنم سخطه يا من في الجنة رحمته يا من مواعيده صادقة يا من أياديه فاضلة يا من رحمته
واسعة يا غياث المستغيثين يا مجيب دعوة المضطرين يا من هو بالمنظر الأعلى وخلقه بالمنزل الأدنى
يا رب الأرواح الفانية يا رب الأجساد البالية يا أبصر الناظرين يا أسمع السامعين يا أسرع
الحاسبين يا أحكم الحاكمين يا أرحم الراحمين يا وهاب العطايا يا مطلق الأسارى يا رب العزة
يا أهل التقوى وأهل المغفرة يا من لا يدرك أمده يا من لا ينقطع مدده أشهد والشهادة لي رفعة و
عدة وهي مني سمع وطاعة وبها أرجو النجاة يوم الحسرة والندامة أنك أنت الله لا إله إلا أنت وحدك

لا شريك

لا شريك لك وأن محمدا عبدك ورسولك صلواتك عليه وآله وأنه قد بلغ عنك
وأدى ما كان واجبا عليه لك وأنك تخلق دائما وترزق وتعطي وتمنع وترفع وتضع
وتغني وتفقر وتخذل وتنصر وتعفو وترحم وتصفح وتجاوز عما تعلم ولا تجور ولا تظلم
وأنك تقبض وتبسط وتمحو وتثبت وتبدئ وتعيد وتحيي وتميت وأنت حي لا تموت صل
على محمد وآله واهدني من عندك وأفض علي من فضلك وانشر علي من رحمتك وأنزل علي من
بركاتك فطالما عودتني الحسن الجميل وأعطيتني الكثير الجليل وسترت علي القبيح اللهم صل
على محمد وآل محمد وعجل فرجي وأقلني عثرتي وارحم غربتي واردد في إلى أفضل عادتك عندي و
استقبل بصحة من سقمي وسعة من عدمي وسلامة شاملة في بدني وبصيرة نافذة في ديني ومهدني
على استغفارك واستقالتك قبل أن يفنى الأجل وينقطع الأمل وأعني على الموت وكربته وعلى القبر
ووحشته وعلى الميزان وخفته وعلى الصراط وزلته وعلى يوم القيامة وروعته وأسألك نجاح العمل
قبل انقطاع الأجل وقوة في سمعي وبصري واستعمالهما لصالح ما علمتني وفهمتني إنك أنت
الرب الجليل وأنا العبد الذليل وشتان ما بيننا يا حنان يا منان يا ذا الجلال والإكرام
وصل على محمد وآل محمد وصل على من به فهمتنا وهو أوجه سائلينا إليك محمد
وآله وعترته الطاهرين [illegible] يا من هو بالمنظر الأعلى وخلقه
بالمنزل الأدنى [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

صبح زمین بیم آن طرف ولیست تمام دارم و این طلب برادم بپوشند بپوشید ... والله العالم بالصواب

باب عمل روز جمعه برای حاجت

و کلمات ... امام ... علیه السلام

در ربیع الابرار ... از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که هر گاه ترا حاجتی باشد ...
... نماز جعفر بکن ... نماز جعفر ... و موجب ...
... از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت ... ضروری ... اقتضا ...
... روز جمعه روزه بدار ... و روز جمعه ... غسل کن ... تصدق ... بخوان ...
... موضع ... دو رکعت نماز ... رکعت ... از محمد ...
دو رکعت ... نماز ... در رکعت نخستین بعد از حمد سوره ... در رکعت
دوم ... در رکعت ... بعد از ... تبارک الذی بیده الملک ...
سوره ... بخوان ... از نماز ... بر ... کف ...
... و بخوان اللهم لك الحمد حمدا يكون أحق الحمد بك وأرضى الحمد لك وأوجب الحمد
لك ولك الحمد كما أنت أهله وكما رضيت لنفسك وكما حمدك من رضيت حمده من
جميع خلقك ولك الحمد كما حمدك به جميع أنبيائك ورسلك وملائكتك وكما ينبغي
لعزك وكبريائك وعظمتك ولك الحمد حمدا تكل الألسن عن صفته ويقف القول
عن منتهاه ولك الحمد حمدا لا يقصر عن رضاك ولا يفضله شيء من محامدك اللهم لك الحمد
في السراء والضراء والشدة والرخاء والعافية والبلاء والسنين والدهور ولك الحمد على آلائك
ونعمائك علي وعندي وعلى ما أوليتني وأبليتني وعافيتني ورزقتني وأعطيتني وفضلتني وشرفتني
وكرمتني وهديتني لدينك حمدا لا يبلغه وصف واصف ولا يدركه قول قائل اللهم لك الحمد
حمدا فيما أتيته إلي من إحسانك عندي وأفضالك علي وتفضيلك إياي على غيري ولك الحمد
على ما سويت من خلقي وأدبتني فأحسنت أدبي منا منك علي لا لسابقة كانت مني
فأي النعم يا رب لم تتخذ عندي وأي الشكر لم تستوجب مني رضيت بلطفك لطفا
وبكفايتك من جميع الخلق خلفا يا رب أنت المنعم علي المحسن المتفضل المجمل ذو الجلال
والإكرام والفواضل والنعم العظام فلك الحمد على ذلك يا رب لا تخذلني في شديدة
ولم تسلمني بجريرة ولم تفضحني بسريرة لم تزل نعماؤك علي عامة عند كل عسر ويسر أنت
حسن البلاء عندي كريم ... عندي ... منعمي ولا ... عندي ... العفو ... بسمعي وبصري وجوارحي ...

الرضي

الأرض مني اللهم وإن أول ما أسألك من حاجتي وأطلب إليك من رغبتي وأتوسل
به إليك بين يدي مسألتي وأتقرب به إليك بين يدي طلبتي الصلاة على محمد وآل محمد
أسألك أن تصلي عليه وعليهم كأفضل ما أمرت أن يصلى عليهم وكأفضل ما سألك
أحد من خلقك وكما أنت مسؤول له ولهم إلى يوم القيامة اللهم فصل عليهم بعدد من صلى
عليهم وبعدد من لم يصل عليهم وبعدد من لا يصلي عليهم صلاة دائمة تصلها بالوسيلة
والرفعة والفضيلة وصل على جميع أنبيائك ورسلك وعبادك الصالحين وصل اللهم
على محمد وآله وسلم عليهم تسليما كثيرا اللهم ومن جودك وكرمك أنك لا تخيب من
طلب إليك وسألك ورغب فيما عندك وتبغض من لم يسألك وليس أحد كذلك
غيرك وطمعي يا رب في رحمتك ومغفرتك وثقتي بإحسانك وفضلك حداني على دعائك
والرغبة إليك وإنزال حاجتي بك وقد قدمت أمام مسألتي التوجه بنبيك الذي جاء
بالحق والصدق من عندك ونورك وصراطك المستقيم الذي هديت به العباد وأحييت بنوره
البلاد وخصصته بالكرامة وأكرمته بالشهادة وبعثته على حين فترة من الرسل صلى
الله عليه وآله اللهم وإني مؤمن بسره وعلانيته وسر أهل بيته الذين أذهبت عنهم الرجس
وطهرتهم تطهيرا وعلانيتهم اللهم صل على محمد وآله ولا تقطع بيني وبينهم في الدنيا والآخرة
واجعل عملي بهم متقبلا اللهم دللت عبادك على نفسك فقلت تباركت وتعاليت وإذا
سألك عبادي عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان فليستجيبوا لي وليؤمنوا بي
لعلهم يرشدون وقلت يا عبادي الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إن الله
يغفر الذنوب جميعا إنه هو الغفور الرحيم وقلت ولقد نادانا نوح فلنعم المجيبون أجل يا رب نعم
المدعو أنت ونعم الرب ونعم المجيب وقلت قل ادعوا الله أو ادعوا الرحمن أيا ما تدعوا
فله الأسماء الحسنى وأنا أدعوك اللهم بأسمائك الحسنى كلها ما علمت منها وما لم أعلم
بأسمائك التي إذا دعيت بها أجبت وإذا سئلت بها أعطيت وأدعوك متضرعا إليك
مسكينا دعاء من أسلمته الغفلة وأجهدته الحاجة أدعوك دعاء من استكان واعترف بذنبه
ورجاك لعظيم مغفرتك وجزيل مثوبتك اللهم إن كنت خصصت أحدا برحمتك طائعا
فيما أمرته وعمل لك فيما له خلقته فإنه لم يبلغ ذلك إلا بك وبتوفيقك اللهم من أعد و
تهيأ وتعبأ واستعد لوفادة إلى مخلوق رجاء رفده وجوائزه فإليك يا سيدي كانت عدادي وإعدادي رجاء رفدك وجوائزك
فأسألك أن تصلي على محمد وآله وأن تعطيني مسألتي وحاجتي ...

این دعا را بخواند یا اکرم المنعمین و افضل المحسنین صل علی محمد و آله و من ارادنی بسوء من
خلقک فاخرج صدره و افحم لسانه و سدد بصره و اقمع رأسه و اجعل له شغلا فی نفسه و اکفنیه
بحولک و قوتک و لا تجعل عاقبة هذا الامر الهوی بی المجالس التی ادعوک بها فتعرض الی
ثم من جملته فاغفر لی ذنوبی کلها صغیرها لا تغادر لی بها ذنبا و اجعل دعائی فی المستجاب و عملی فی
المرفوع المتقبل عندک و کلامی فیما یصعد الیک من العمل الطیب و اجعلنی مع نبیک و صفیک
و الائمة صلواتک علیهم فبهم اللهم اتوسل و الیک بهم ارغب فاستجب دعائی یا ارحم
الراحمین و اقلنی من العثرات و مصارع الهوات کی هرکه حاجت بخواهد و طلب و سه روز
بگو لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات
السبع و رب الارضین السبع و رب العرش العظیم اللهم انی اعوذ بعفوک من عقوبتک و
اعوذ برضاک من سخطک و اعوذ بک منک لا ابلغ مدحتک و لا الثناء
علیک انت کما اثنیت علی نفسک اجعل حیوتی زیادة من کل خیر و
اجعل وفاتی راحة من کل سوء و اجعل قرة عینی فی طاعتک یا نور یا
یا نقی و رجائی لا تحرق وجهی فی النار بعد سجودی لک لا باستحقاق منی
من علیک بل لک المن بذلک علی فارحم ضعفی و رقة جلدی و اکفنی یا الهی
من امر الدنیا و الآخرة و ارزقنی مرافقة النبی و اهل بیته علیه و علیهم السلام فی الدرجات
العلی ... یا نور النور یا مدبر الامور یا جواد یا ماجد یا واحد یا احد یا صمد
یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد یا من هو هکذا و لا یکون هکذا غیره
یا من لیس فی السموات العلی و الارضین السفلی اله سواه یا معز کل ذلیل و مذل
کل عزیز قد وعزتک و جلالک عیل صبری فصل علی محمد و آل محمد و فرج عنی [illegible]
و این دعا را [illegible] ای کار [illegible] ان [illegible] برد و بگیرد ان شاء الله تعالی یا ارحم
الراحمین دعا [illegible] یا نور النور [illegible] مرتبه در سجده [illegible] از آن جانب [illegible]
بر زمین گذاشته و همین دعا را [illegible] بخواند [illegible] و خشوع
ده مرتبه و اغوثاه [illegible] یا ارحم الراحمین [illegible] جانب [illegible]
بر زمین بگذارد و دعا را [illegible] بخضوع و تضرع کند و در دعا [illegible]
دعائی [illegible] و نیز این دعا [illegible]
[illegible] الحمد لله اولا و
آخرا

او من شیء کان و لا من شیء کوّن ما قد کان مستشهدا بحدوث الاشیاء علی
ازلیته و بما وسمها من العجز علی قدرته و بما اضطرها الیه من الفناء علی دوامه لم یخل
منه مکان فیدرک باینیته و لا له شبح مثال فیوصف بکیفیته و لم یغب عن شیء فیعلم
مباین لجمیع ما احدث من الصفات و ممتنع عن الادراک بما ابتدع من تصرف الذوات
و خارج بالکبریاء و العظمة من جمیع تصرف الحالات محرم علی بوارع ثاقبات الفطن تحدیده
و علی عوامق ثاقبات الفکر تکییفه و علی غوائص سابحات النظر تصویره لا تحویه الاماکن
لعظمته و لا تذرعه المقادیر لجلاله و لا تقطعه المقائیس لکبریائه ممتنع عن الاوهام ان
تکتنهه و عن الافهام ان تستغرقه و عن الاذهان ان تمثله قد یئست عن استنباط الاحاطة
به طوامح العقول و نضبت عن الاشارة الیه بالاکتناه بحار العلوم و رجعت بالصغر عن
السمو الی وصف قدرته لطائف الخصوم واحد لا من عدد و دائم لا بامد و قائم لا بعمد لیس
بجنس فتعادله الاجناس و لا بشبح فتضارعه الاشباه و لا کالاشیاء فتقع علیه الصفات قد ضلت العقول فی امواج
تیار ادراکه و تحیرت الاوهام عن احاطة ذکر ازلیته و حصرت الافهام عن استشعار وصف قدرته و غرقت
الاذهان فی لجج افلاک ملکوته مقتدر بالآلاء و ممتنع بالکبریاء و متملک علی الاشیاء فلا دهر یخلقه و لا
وصف یحیط به قد خضعت له رقاب الصعاب فی محل تخوم قرارها و اذعنت له رواصن الاسباب
فی منتهی شواهق اقطارها مستشهد بکلیة الاجناس علی ربوبیته و بعجزها علی قدرته و بفطورها
علی قدمته و بزوالها علی بقائه فلا لها محیص عن ادراکه ایاها و لا خروج من احاطته بها و لا
احتجاب عن احصائه لها و لا امتناع من قدرته علیها کفی باتقان الصنع له آیة و بمرکب الطبع علیه
دلالة و بحدوث الفطر علیه قدمة فصل علی محمد عبدک و رسولک و باحکام الصنعة [illegible] عبرة
فلا الیه حد منسوب و لا له مثل مضروب و لا شیء عنه محجوب تعالی عن ضرب الامثال له و الصفات
المخلوقة علوا کبیرا و سبحان الذی خلق الدنیا للفناء و البیود و الآخرة للبقاء و الخلود و سبحان
الذی لا ینقصه ما اعطی فانفد و ان عطاء المد فی المنی و بلغ الغایة القصوی و لا یجور فی ملکه اذا قضی
و سبحان الذی لا یرد ما قضی و لا یصرف ما امضی و لا یمنع ما اعطی و لا یهفو و لا ینسی و لا یعجل بل یمهل
و یعفو و یغفر و یرحم و یصبر و لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون لا اله الا الله شاکرا للنعم له
الملی لاشراک الغریب عن دعاه علی طالب تیسره و الکبیر الرحیم لمن لاذ الی ظله و اعتصم بحبله و لا اله
الا الله المجیب لمن ناداه باخفض صوته السمیع لمن ناجاه لاغمض سره الرؤف بمن رجاه لتفریج همه القریب
من دعاه لتنفیس کربه و غمه و لا اله الا الله الحلیم عمن الحد فی آیاته و انحرف عن بیناته و دان

بالجود في كل ما اراده والله اكبر القاهر الاضداد المتعالي عن الانداد المتفرد بالمنة على جميع العباد والله اكبر المتحجب بالملكوت والعزة المتوحد بالجبروت والقدرة المتردي بالكبرياء والعظمة والله اكبر المتقدس بدوام السلطان الغالب بالحجة والبرهان

المنتهي والنصب الادنى والغاية القصوى والموقع الاعلى حتى يرضى ويزيد بعد الرضا اللهم صل على محمد وال محمد الذين امرت بطاعتهم واذهبت عنهم الرجس وطهرتهم تطهيرا اللهم صل على محمد وال محمد الذين الهمتهم علمك واستحفظتهم كتابك واسترعيتهم عبادك اللهم صل على محمد وال محمد عبدك ورسولك وحبيبك وخليلك وسيد الاولين والاخرين من الانبياء والمرسلين والخلق اجمعين وعلى اله الطيبين الذين امرت بطاعتهم واوجبت علينا حقهم ومودتهم اللهم اني اقدمهم بين يدي حوائجي وطلبتي واستشفع بهم اليك فاعطني سؤلي واسئلك اللهم سؤال ذليل من انتقامك حذر من نقمتك فزع اليك منك لم يجد لفاقته مجيرا غيرك ولا لخوفه امنا غير فنائك وتطولك يا سيدي دون عظيم طول معصيتي لك اقصد من الرجاء اليك وان كانت سبقتني الذنوب وحالت بيني وبينك لانك عماد المعتمد ورصد المرتصد لا تنقصك المواهب ولا تغيضك المطالب فلك المنن العظام والنعم الجسام يا كنز الخير يا دائم المعروف يا من لا تنقص خزائنه ولا تبيد حكمه ولا انواره الغيوب ولا تعزب عنه حركة ولا سكون لم تزل بتعيد ولا تزال ولا سواك تحول كينونته ارض ولا سماء ولا نجوم ولا ارض تكفلت بالارزاق يا رازق وتقدست عن ان تناولك الصفات وتعززت عن ان تحيط بك تصاريف اللغات ولم تكن مسبوقا فتوجد متنقلا من حالة الى حالة بل انت الفرد الاول والاخر ذو العز القاهر جزيل العطاء جليل الثناء سابغ النعماء دائم البقاء احق من تجاوز وعفى عن ظلم واساء بكل لسان الهي تمجد وفي كل الشدائد عليك نعتمد فلك الحمد والمجد لانك المالك الابد والرب السرمد اتقنت انشاء البرايا فاحكمتها بلطف التقدير وتعاليت في ارتفاع شانك من ان ينفذ فيك حكم التغيير او يحال منك بحال يصفك بها الملحد بتبديل او يوجد في الزيادة والنقصان مساغ في اختلاف التحويل او تلتق سحائب الاحاطة بك في بحور همم الاحلام او تمثل لك منها جبلة تضل اليك فيها روايات الاوهام

فلك مولاي

فلك مولاي انقاد الخلق مستخدمين باقرار الربوبية ومعترفين خاضعين لك بالعبودية سبحانك ما اعظم شانك واعلى مكانك وانطق بالصدق برهانك وانفذ امرك واحسن تقديرك سمكت السماء فرفعتها ومهدت الارض ففرشتها واخرجت منها ماء ثجاجا ونباتا رجراجا فسبحك نباتها وجرت بامرك مياهها وقاما على مستقر المشية كما امرتهما فيا من تعزز بالبقاء وقهر عباده بالفناء اكرم مثواي فانك خير منتجع لكشف الضر يا من هو مامول في كل عسر ومرتجى لكل يسر بك انزلت اليوم حاجتي واليك ابتهل فلا تردني خائبا مما رجوت ولا تحجب دعائي عنك اذ فتحته لي فادعوك وصل على محمد وال محمد وسكن روعتي واستر عورتي وارزقني من فضلك الواسع رزقا واسعا سائغا هنيئا مريئا لذيذا في عافية اللهم اجعل خير ايامي يوم القاك واغفر لي خطاياي فقد اوحشتني وتجاوز عن ذنوبي فقد اوبقتني فانك مجيب مليك رقيب قريب قادر غافر قاهر رحيم كريم قيوم وذلك عليك سهل يسير وانت احسن الخالقين اللهم انك افترضت علي للاباء والامهات حقوقا فعظمتها وانت اولى من حط الاوزار وخففها وادى الحقوق عن عبيده فاحتملهن عني اليهما واغفر لهما كما رجاك كل موحد مع المؤمنين والمؤمنات والاخوة والاخوات والحقنا واياهم بالابرار وابح لنا ولهم جنانك مع النجباء والاخيار انك سميع الدعاء قريب مجيب لما تشاء وصلى الله على النبي محمد وعترته الطيبين وسلم تسليما معلوم بود اين دعاء مبارك جامع جوامع توحيد و لطائف و دقايق و حقايق لطايف گنجينه ادراک علمیه و عالم جلیله و معارف عمیقه است چنانکه در غرر احادیث و خبر سابقه مراد از مضامین عالیه این دعاء و فوائد ... و اگر ... و کلام الملوک ملوک الکلام ... و در این حدیث شریف که ... علم و معرفت ... اللهم اجعل خیر ایامی یوم القاک ... و فواید و علایت ... و جمع ... و ... مجلس و ... المصابیح ...

و هر حاجت که بنده از ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین نسبت داده اند و برای حاجت دعای
که واسطه برآمدن آن امام عالی مقام است مذکور داشته لهذا کرم او [illegible] خصوص امور داده
امام علیه السلام چنین ظاهر می شود و در روایت ایراد نکرده لهذا در این رساله نیز [illegible] ایراد نمود
و در [illegible] دعا [illegible] مهمات [illegible] که از رزق و ثروت [illegible]
که حضرت امام علی نقی علیه السلام [illegible] دعا کرد [illegible] اللهم انت الولی الحمید
والغفور الودود المبدئ المعید الرب المجید المطهر للشدید [illegible] لما نرید یا من هو اقرب
الی من حبل الورید یا من هو علی کل شیء شهید یا من لا تغالطه غرائب الذنوب
و [illegible] علیه الصفح عن الذنوب اسئلک بجلالک و بنور وجهک الذی ملأ
ارکان عرشک و بقدرتک التی قدرت بها خلقک و برحمتک التی وسعت
کل شیء و بعزتک التی [illegible] بها کل شیء و بعزتک التی ذل لها کل عزیز و بسلطانک
التی صغر فیها کل کبیر و برسولک الذی بعثت به العباد و هدیتهم به الی سبیل
الرشاد و بامیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام اول من آمن برسولک و صدق
والذی وفی بما عاهد علیه و تصدق و بالامام البر علی بن محمد علیهما السلام الذی
کفیته حلیة الاسواد و اریتهم عجیب الآیة اذ توسلوا به فی الاوقات ان تصلی علی محمد
و آل محمد فقد استشفعت بهم الیک و قدمتهم امامی و بین یدی حوائجی و ان تجعلنی
من کفایتک فی حرز حریز و من بلائک تحت عز عزیز و توزعنی شکر آلائک
و منک و توفقنی للاعتراف بایادیک و نعمتک یا ارحم الراحمین مؤلف این کتاب گوید
دعای [illegible] حضرت امام علی نقی علیه السلام [illegible] جناب [illegible] منقول
و مذکور [illegible] مصباح کفعمی دعای دیگر [illegible] دعای [illegible] در مقام
مذکور [illegible] مصباح [illegible] مذکور [illegible]
[illegible] دعای [illegible] دعای [illegible] مذکور کرده است

باب دعای [illegible] حاجات
از امام علی نقی علیه السلام روایت است

در مصباح کفعمی مسطور است [illegible] از حضرت امام علی نقی علیه السلام [illegible]
بنویسند [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم الی الله الملک
الدیان الودود المنان الاحد الصمد من عبده الذلیل البائس المسکین [illegible] اللهم

دعای عرض حاجت

[illegible]

انت السلام و منک السلام و الیک یعود السلام تبارکت و تعالیت یا ذا الجلال
والاکرام و صلوات الله علی محمد و آله و برکاته و دائم سلامه اما بعد فان من
یحضرنا من اهل الاموال و الجاه قد استغنوا من اموالهم و تقدموا بسعة جاههم
فی مصالحهم و [illegible] ثروتهم و تاخر المستضعفون المقلون من تنجز حوائجهم [illegible]
الملوک و [illegible] لهم فیا من بیده نواصی العباد اجمعین و باسط ابوابه للمؤمنین و
منزل [illegible] المجاورین انت ثقتی و رجائی و الیک مهربی و ملجای و علیک توکلی
و بک اعتصامی و عیاذی فانی [illegible] یا رب [illegible] و برد عنی [illegible]
[illegible] فانک تعالی [illegible] الامور بیدک و انت الفعال لما تشاء لک الحمد و الیک [illegible]
[illegible] لا اله الا انت سبحانک و بحمدک تمحو ما تشاء و تثبت و عندک ام الکتاب
و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته
[illegible] از [illegible] حضرت امام علی نقی علیه السلام [illegible] معجزات [illegible]

باب [illegible] حضرت امام
نقی هادی صلوات الله علیه

از [illegible] اول این کتاب [illegible] معجز [illegible] حضرت امام علی نقی
صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
المخلوق و من اسخط الخالق [illegible] سخط المخلوق فان الخالق
لا یوصف الا بما وصف به نفسه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] توصیف ذات والصفات [illegible]

نصایح علی [illegible]

اخبار علوم و ائمه لکم علیهم السلام بلکه صادر اول صلی الله علیه و آله هم نتوانستی نمود زیرا که در زمان کرده
و علوم قرآن تمام با سور و آیات شرف نمود در ظرف این کتب با آنکه مرز شرع و بسط نمود احتشام
و بقیه چگونه می‌توان وصف نمود فلان بود عاجز به بروز این ظاهر و باطن از اولاد فنا دید او دعا جلاله
ادام و خطوات ازاده موجود با و اخبار از احاطه با و هم چنین چگونه توان وصف کرد
محمد صلی الله علیه و آله نمود بکند وصف او و دعا آخر خود آن تا به تقوی رسته ثم او بود نام خود
و مشرف کرد آنچه او بود بطلب خود و جبر کرد آنچه اطاعه او بود بر کسی او حب نعمه
طاعت نمود و هر کسی ترک طاعت او نمود به معذب شده بعد و عقاب الیم در ابد و قطرات [illegible]
ادبی حسرت گوید یا لیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسولا و منهی چگونه وصف نمود جمیع کوه
حق عز و علا طاعت ایشان را عین طاعت رسول خود مقرون فرموده در آنجا که فرمود اطیعوا
الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و همچنین به او اهل بیت و ابن ذکر [illegible]
[illegible] خلافت و سؤال منتفی [illegible] در این قول خود ان الله یأمرکم ان
تؤدوا الامانات الی اهلها و فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون و یا ایها الذین [illegible]

بیان بعضی از حالات ائمه در زمان
حضرت امام [illegible] علیه السلام و خلفاء عصر ایشان

در کار امام [illegible] در روایت احوال ائمه اطهار حضرت [illegible] جعفر [illegible] علیه السلام
[illegible] حسن بن حسن حسینی از یعقوب [illegible] روایت کرده [illegible] متوکل عباسی [illegible]
[illegible] بر اولاد [illegible] آنجا [illegible] و کرد دفعه [illegible] عند [illegible]
[illegible] و فساد [illegible] بسیار [illegible] و [illegible]
[illegible] این کار [illegible] برات [illegible] کتابت از [illegible] بود [illegible]
تجسس [illegible] علیهم السلام [illegible] از آنحضرت [illegible] ظاهر [illegible] یعقوب [illegible]
[illegible] و در این کار در مانده ام [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] حرف [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] بحسب [illegible] متوکل [illegible]
[illegible] اهل بیت اطهار [illegible] ولایت [illegible] علیهم السلام [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] مبالات [illegible] تمام [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] و [illegible]

تحقیق حال [illegible] خلفاء جور [illegible] علیهم السلام

فلان او

فلان او و نیز [illegible] که [illegible] صاحب و فقیه [illegible] کوششهای بکند [illegible]
[illegible] و [illegible] و پدر و [illegible] کار [illegible] که [illegible] از
طرف آنحضرت [illegible] آن [illegible] که [illegible] ساختند [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] نسبت [illegible] محبت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] تمام خلفاء جور [illegible]
ائمه [illegible] علیهم السلام [illegible] از [illegible]
[illegible] محبت [illegible] خلفاء جور [illegible]
[illegible] شایع [illegible] و [illegible] فسق و فجور [illegible]
[illegible] مقام خلافت [illegible] قوانین و آداب سیاسی و سلطنت [illegible]
[illegible]
و [illegible] و انواع ظلم و ستم [illegible]
[illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] اهل عالم [illegible] ائمه اطهار سلام الله علیهم [illegible] خروج و مخالف [illegible]
[illegible] خلافت [illegible] حقوق [illegible]
[illegible] فلاح [illegible]
[illegible]
[illegible] ظاهره [illegible] باطنه [illegible]
[illegible] حضرت ائمه اطهار علیهم السلام [illegible] و [illegible]
[illegible] خلفاء [illegible]
[illegible] مسلمانان [illegible] در [illegible]
[illegible] قرآن مجید [illegible]
[illegible] و زنا و لواط و انواع ملاهی
[illegible] و احوال [illegible] و خلاف ظلم
و ستم و [illegible] ائمه [illegible] مسلمانان [illegible]
[illegible] در مردم [illegible] افعال [illegible]

اما مردم دنیا خاک [illegible] دنیا طلب و [illegible] طلب مال و متاع فانی دنیا را هرگز هنر و مقصود نبود
ریاست و سلطنت خلفاء جائر دنیا و [illegible] بیکوی [illegible] [illegible] خند و تقاعد [illegible]
آنامید [illegible] که [illegible] و بعد از آنکه [illegible] منور درهم افزون [illegible] مجنته در زمرهٔ
ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم [illegible] از اطراف [illegible] کار [illegible] را [illegible] و [illegible]
فیضبخش [illegible] حضرت [illegible] ادرنید و [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] معاصر [illegible]
الله الکفعمی [illegible] [illegible] و [illegible] حضرت امام کاظم علیه السلام
و علوم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عقیم [illegible] غیر ذلک [illegible] [illegible]
[illegible] حنبل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حدیث [illegible]
[illegible] علیهم و خلفا و سلاطین معاصر [illegible] [illegible] [illegible] هیچ جز [illegible]
پوشیده [illegible] و نوروز [illegible] [illegible] [illegible] متوکل [illegible] [illegible] [illegible]
که اگر از [illegible] و این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] بود [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در [illegible] او [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حکایت
[illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] متوکل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] خلیفهٔ وقت او بود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
متوکل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قطعه [illegible] [illegible]
عیش [illegible] او در آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
آن [illegible] [illegible] هر وقت متوکل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] حضرت ابو الحسن علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] متوکل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

حکایت [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] الله [illegible] [illegible] [illegible] متوکل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] متوکل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] متوکل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در مقام [illegible] حضرت ابو الحسن علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بر خلاف آنحضرت [illegible] [illegible] ابو الحسن علیه السلام [illegible] [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
لا تجتمع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] متوکل
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] متوکل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] متوکل
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] متوکل [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] متوکل [illegible] [illegible]
در مجلس [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حضرت جواد [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حکایت [illegible] متوکل [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و وفات حضرت جواد علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible] حکایت [illegible] [illegible] [illegible]
الحسن علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حضرت
[illegible] ابو الحسن [illegible] آنحضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حکایت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] الفاظ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] علیه السلام
[illegible] [illegible] اولاد حضرت جواد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
آنحضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] [illegible] آنحضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تحقیق در بطلان [illegible]

متوکل ظاهر نگردد چه حضور مردم ... سبب ... مخالف ... حجت امامت
و عصمت و ولایت و حفظ دین و آیین [illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] احوال حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] متوکل [illegible]
[illegible] از حضرت ابی الحسن صلوات الله [illegible]
[illegible] در این شعر [illegible]

لقد فاخرتنا من قریش عصابة بمط خدود وامتداد اصابع
فلما تنازعنا المقال قضى لنا علیهم بما نهوى نداء الصوامع
ترانا سکوتاً والشهید بفضلنا علیهم جهیر الصوت فی کل جامع
فان رسول الله احمد جدنا ونحن بنوه کالنجوم الطوالع

[illegible]
[illegible]
[illegible] متوکل [illegible] ابا الحسن [illegible]
[illegible] اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] متوکل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] امام [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] ابوالحسن علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الاستدراک [illegible]
در حضور متوکل [illegible]
در حضور متوکل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] متوکل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
علی اهلی [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible]

ولا تطوكم فانت کماه لا انشاء فقتل الکوف ابک شق یمر فلا کوکا بلغت ولا [illegible]

کلا با حرام حرام و[illegible] [illegible] و[illegible] و نواز خبر در خود [illegible] غلام خود و غلبه

بغلبه و غلبه و شوق لب [illegible] خود [illegible] کرام [illegible] [illegible] کتاب [illegible] [illegible] اجابت [illegible]

خوکی [illegible] و رحم و عطوفت و برد بار [illegible] و با اهل [illegible] و [illegible] [illegible] که [illegible]

الاوشه [illegible] از اکثر [illegible] صلوات الله علیه و آله [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] واری

و عاری آن [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible] از [illegible] آن [illegible] [illegible]

برگشته و هیچ [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] توجهم از [illegible] [illegible] [illegible]

از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و در میان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کیت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] فاقاه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] و [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آنگاه [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ظلم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ظلم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صلوات الله علیه و آله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ظاهر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صلوات الله علیها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و از [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] آن [illegible] از آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] محمد بن الرضا صلوات الله علیهم این قول [illegible] یوم یعض الظالم علی یدیه

الایه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] از ظالم فلان و فلان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الیوم [illegible] [illegible] [illegible]

بیانه در

بیانه در [illegible] [illegible] لغت او و حصول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible]

از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ظالم [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تفسیر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] رضی الله عنهما [illegible] [illegible] [illegible] امیر المؤمنین

ان [illegible] [illegible] الله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امیر المؤمنین [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امام علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

حضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] صلوات الله علیهم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

باب در بیان احوال جمعی مردم از زوار
حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه

[illegible]

[illegible] إلى رجل من أمتي فدعا الله بدعوات استجيب له فيك [illegible]

[illegible] وهو الذي خلصته من الشيخ [illegible]

[illegible] اللهم اقل عثرته [illegible]

[illegible] من الآفات [illegible]

[illegible] في الآفات [illegible]

[illegible]

حق تو

حق تو بر مخالف تو [illegible]

[illegible]

اعلى الصراط توليد [illegible] ام في المعاد مجود بالانعام
اوان لو [illegible] يا سيدي من رقدة النوام

[illegible]

افراد این مسلک [illegible] در باب [illegible] امر [illegible] بوده [illegible] ازین [illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible] ابونواس لقب [illegible] دعوای ابو [illegible]
أنت ابو نواس الحق ومن تقدّمك ابو نواس الباطل تو ابو نواس [illegible] و آن ابو نواس
را [illegible] ابو نواس [illegible] مشهور [illegible]
داشتم از شیعیان [illegible] از سید ما صادق صلوات الله علیه
[illegible] حسن بن علی [illegible] از محمد بن سلیمان [illegible] از سید ما حضرت
صادق علیه السلام رسیده است [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] لشیعتنا
لولا [illegible] لو سلكوا بها في لجج البحار الغامرة وسباسب البيد الغابرة
بين سباع وذئاب وأعادي الجن والانس لأمنوا من مخاوفهم بولايتهم لنا فثق
بالله عز وجل وأخلص في الولاية لأئمتك الطاهرين فتوجه حيث شئت
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ولایت ائمه طاهرین صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] صلوات الله وسلامه علیه [illegible]
[illegible]

دیگر

تعبیر [illegible] ابو نواس [illegible]

[illegible] ائمه طاهرین سلام الله علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
دیگر در کتاب [illegible] از کتاب الغیبة [illegible] از محمد بن [illegible] نوح [illegible]
[illegible] سعید [illegible] حضرت ابو الحسن عسکری علیه السلام
[illegible] ابو [illegible] نوح [illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible] احبّ ان تنظر الی رجل من اهل الجنة فانظر الی هذا [illegible]
[illegible] جعفر [illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن علیه السلام و ابی محمد صلوات الله علیهما [illegible]
[illegible] ابو جعفر [illegible] ابو طاهر بن بلال
[illegible] جعفر [illegible]
[illegible] حضرت ابی محمد علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابو
طاهر [illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] جعفر [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام علیه السلام [illegible]
[illegible]

کتاب الغیبة [illegible]

[illegible] بلال

و حال امام را بصفات حمیده ستوده [illegible] در اطراف و بلاد [illegible] منتشر [illegible] و در وجود [illegible]
از بعد او فلان [illegible] در آمد و مرا از آن [illegible] کرد [illegible]
در این باب [illegible] نزاده ام [illegible] فضول [illegible] حضرت علی جعفر بن
ابی الحسن عسکری علیه السلام در آمد و آنحضرت [illegible] دینار [illegible] از مجرای
ابوعلی بن راشد است ابن ابی [illegible] از محمد بن [illegible] از محمد بن عیسی [illegible] که حضرت ابوالحسن
عسکری علیه السلام بموالی خود در بغداد و مداین و سواد کوفه و اطراف آن [illegible] نوشت که قد اقمت
ابا علی بن راشد مقام علی بن الحسین بن عبد ربه ومن قبله من وکلائی وقد اوجبت فی طاعته
طاعتی وفی عصیانه الخروج الی عصیانی وکتبت بخطی [illegible] ابوعلی بن راشد بود در مقام
علی بن الحسین بن عبد ربه [illegible] و بعضی آن وکلا [illegible] بجهت و اطاعت او نمودند
و بعضی عصیان ورزیدند [illegible] و بعضی عصیان نموده [illegible] واز مکتوب [illegible]
و محمد بن یعقوب [illegible] نوشتم [illegible] ابوعلی بن راشد و از عیسی بن جعفر و از
ابن بند بن ریان [illegible] ذکر کردند اتق [illegible] راشد احمد [illegible] عاش سعیدا و مات شهیدا
و دعا لابن بند و عیسی و ابن بند ضرب بعمود فقتل و ابن عاصم ضرب بالسیاط علی الجسر
ثلاث مائة سوط و رمی به فی الدجلة از ابن راشد رحمه الله [illegible]
[illegible] ابن بند [illegible] و ابن بند [illegible]
بر [illegible] در کتاب الانوار [illegible]
[illegible] فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی [illegible] عبدالله بن جعفر حمیری [illegible]
و لعنت آن حضرت ابی الحسن عسکری علیه السلام بر علی بن عمرو قزوینی [illegible] اعتقد
فیما تدین الله به ان الباطن عندی حسب ما اظهرت لک فیمن استنبأت عنه وهو
فارس لعنه الله فانه لیس یسعک الا الاجتهاد فی لعنه وقصده ومعاداته والمبالغة
فی ذلک باکثر ما تجد السبیل الیه ما کنت آمر ان یدان الله بامر غیر صحیح فجد وشد
فی لعنه وهتکه وقطع اسبابه وصد اصحابنا عنه وابطال امره وابلغهم ذلک منی واحکه لهم
عنی وانی سائلکم بین یدی الله عن هذا الامر المؤکد فویل للعاصی وللجاحد وکتبت
بخطی لیلة الثلاثاء لتسع لیال من شهر ربیع الاول سنة خمسین ومائتین وانا اتوکل علی الله
واحمده کثیرا در آن [illegible] آنحضرت [illegible] متعدد [illegible] که آن [illegible]
[illegible] و از آنجمله [illegible] و آن [illegible] فارس [illegible]
[illegible] در [illegible]

در این کار

حکایت ابی علی بن راشد و مکتوب آنحضرت بموالی

حکایت عیسی بن جعفر

حکایت ابن بند

فارس بن حاتم

مکتوب آنحضرت بلعن علی بن عمرو قزوینی

در این کار از دروغ او بیشتر از آنکه راه [illegible] بر [illegible] کرد [illegible]
[illegible] صحیح [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و قطع اسباب او [illegible] و ابطال امر او [illegible]
[illegible] در حضرت [illegible] از این [illegible]
[illegible] بود [illegible] بخط [illegible]
در شب سه شنبه نهم از ربیع الاول سال دویست و پنجاه [illegible] و [illegible] توکل [illegible]
و [illegible] و [illegible] از [illegible] که [illegible]
احمد [illegible] محمد بن عیسی الیقطینی [illegible] حضرت ابی الحسن عسکری صلوات الله
علیه در باب [illegible] در ماه رجب [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم احمد الله
الیک واشکر طوله وعوده واصلی علی محمد النبی وآله صلوات الله ورحمته
علیهم ثم انی اقمت ابا علی مقام الحسین بن عبد ربه وائتمنته علی ذلک
بالمعرفة بما عنده الذی لا یقدمه احد وقد اعلم انک شیخ ناحیتک فاحببت
افرادک واکرامک بالکتاب بذلک فعلیک بالطاعة له والتسلیم الیه جمیع الحق قبلک
وان تحض موالی علی ذلک وتعرفهم من ذلک ما یصیر سببا الی عونه وکفایته
فذلک توفیر علینا ومحبوب لدینا ولک به جزاء من الله واجر فان الله یعطی من یشاء
افضل الاعطاء والجزاء برحمته انت فی ودیعة الله وکتبت بخطی واحمد الله کثیرا
[illegible] ابوعلی [illegible]
عبد ربه [illegible] مقام [illegible]
واطمینان [illegible]
[illegible] مکتوب [illegible]
و مکتوب [illegible] الطاعه [illegible]
تسلیم [illegible] سایر موالی [illegible]
عون و کفایت ابوعلی [illegible] موجب توفیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible] مکتوب [illegible]

حکایت [illegible] و مکتوب آنحضرت

مکتوب آنحضرت بتمام موالی

نصیر از احمد بن محمد بن عیسی حکایت کند که گفت نسخه مکتوب ابی الحسن علیه السلام که بسوی ایوب بن نوح و ابی علی بن راشد و جماعت
موالی در بغداد و مداین و سواد کوفه و نواحی آنها نوشته شده بود بسوی تمامی وکلاء ایشان صادر گشته بود
چنین است احمد الله الیکم ما انا علیه من عافیته وحسن عائدته واصلّی علی نبیّه
وآله افضل صلواته واکمل رحمته ورأفته وانّی اقمت ابا علی بن راشد مقام الحسین بن
عبد ربّه ومن کان قبله من وکلائی وصار فی منزلته عندی وولیته ما کان یتولاه
غیره من وکلائی قبلکم لیقبض حقّی وارتضیته لکم وقدّمته فی ذلک وهو اهله وموضعه
فصیروا رحمکم الله الی الدفع الیه ذلک والیّ وان لا تجعلوا له علی انفسکم
علّة فعلیکم بالخروج عن ذلک والتسرّع الی طاعة الله وتحلیل اموالکم
والحقن لدمائکم وتعاونوا علی البرّ والتقوی واتّقوا الله لعلّکم ترحمون و
اعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تموتنّ الّا وانتم مسلمون فقد اوجبت فی طاعته
طاعتی والخروج الی عصیانه الخروج الی عصیانی فالزموا الطریق یأجرکم الله
ویزیدکم من فضله فانّ الله بما عنده واسع کریم متطوّل علی عباده رحیم نحن وانتم فی
ودیعة الله وحفظه وکتبته بخطّی والحمد لله و در مکتوب دیگر است وانا آمرک
یا ایوب بن نوح ان تقطع الاکثار بینک وبین ابی علی وان یلزم کلّ واحد
منکما ما وکّل به وامر بالقیام فیه بامر ناحیته فانّکم اذا انتهیتم الی کلّ ما امرتم به استغنیتم
بذلک عن معاودتی وآمرک یا ابا علی بمثل ما امرتک به یا ایوب ان لا تقبل من احد من
اهل بغداد والمدائن شیئا یحملونه ولا تلی لهم استئذانا علیّ ومر من اتاک
بشیء من غیر اهل ناحیتک ان یصیّره الی الموکّل بناحیته وآمرک یا ابا علی بمثل
ما امرت به ایوب ولیقبل کلّ واحد منکما ما امرته به این بود مکتوب ایشان و قرب
المضمون دالّ ... بر تمجید و تعظیم ایشان ... ... در اواخر ...
شده ... ... و ... بر ... موثق ... ... یک نسخه از ... که ...
دیگر در کتاب الانوار و مهج الدعوات ابن طاوس از محمد بن جعفر ... ...
از اليسع بن حمزة قمی ... ... خلیفه ... غلظت
در آمده ... قطع ... ... در ...
و ... ... ابو الحسن عسکری
صلوات الله علیه ... ...

لا تروع

توقيعه عليه السلام

مكتوب الكاظم ... لليسع قمي

لا روع علیک ولا بأس فادع الله بهذه الکلمات یخلّصک الله ویکشف
ما وقعت ویجعل لک فرجا فانّ آل محمد صلّی الله علیه وآله یدعون بها عند
اشراف البلاء وظهور الاعداء وعند تخوّف الفقر وضیق الصدر ... ...
و ... ...
... ...
و ... ... و ضیق سینه ... ...
... اليسع بن حمزه ... ...
... ... عمرو بن مسعده
... ...
... ...
... ...
... ...
... ...
... ...
... ... یا من تحلّ باسمائه عقد المکاره ویا من یفلّ
بذکره حدّ الشدائد ویا من یدعی باسمائه العظام من ضیق المخرج الی محلّ الفرج
ذلّت لقدرتک الصعاب وتسبّبت بلطفک الاسباب وجری بطاعتک
القضاء ومضت علی ذلک الاشیاء فهی بمشیّتک دون قولک مؤتمرة
وبارادتک دون وحیک منزجرة وانت المرجوّ للمهمّات وانت المفزع للملمّات
لا یندفع منها الّا ما دفعت ولا ینکشف منها الّا ما کشفت وقد نزل بی من الامر
ما فدحنی ثقله وحلّ بی منه ما بهظنی حمله وبقدرتک اوردت علیّ ذلک
وبسلطانک وجّهته الیّ فلا مصدر لما اوردت ولا میسّر لما عسّرت ولا
صارف لما وجّهت ولا فاتح لما اغلقت ولا مغلق لما فتحت ولا ناصر لمن
خذلت الّا انت صلّ علی محمّد وآل محمّد وافتح لی باب الفرج بطولک
واصرف عنّی سلطان الهمّ بحولک وانلنی حسن النظر فیما شکوت واذقنی
حلاوة الصنع فیما سألتک وهب لی من لدنک رحمة وفرجا واجعل لی من

دعای فرج ... ...

هَنِيئًا وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْاِهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهُدِ فَرَائِضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ فَقَدْ
ضِقْتُ بِمَا نَزَلَ بِي ذَرْعًا وَامْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَيَّ جَزَعًا وَأَنْتَ
الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا بُلِيتُ بِهِ وَدَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ فَافْعَلْ ذَلِكَ بِي وَإِنْ كُنْتُ
غَيْرَ مُسْتَوْجِبَةٍ مِنْكَ يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَذَا الْمَنِّ الْكَرِيمِ فَأَنْتَ [illegible]
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ و نیز در کتاب [illegible] از ابو هاشم جعفری
روایت شده که گفت حضرت ابی الحسن علیه السلام در هنگام رنجوری خود در طلب فرستاد محمد بن حمزه نوفلی
و محمد بن حمزه در تشرف با آن حضرت [illegible] بر من سبقت کرد و از آن [illegible] خبر داد که آن
حضرت بمن فرمودند ابْعَثُوا إِلَى الْحَيْرِ نیز بفرستید بسوی حائر امام حسین علیه السلام [illegible]
دعا کنند ابو هاشم میگوید با محمد بن حمزه گفتم [illegible] محمد [illegible] مردم
مرا از آن [illegible] شرف شدم و عرض کردم [illegible] گردم [illegible] فرمود انظروا
فی ذلک [illegible] تأمل و تفکر [illegible] توکل [illegible]
آن حضرت [illegible] مرا از آن [illegible]
مِنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ وَأَنَا أَكْرَهُ أَنْ يَسْمَعَ ذَلِكَ محمد بن حمزه [illegible]
[illegible] فاهر العترة [illegible]
ابو هاشم میگوید [illegible] بلال [illegible] ادم [illegible] الحجر هو الحجر
حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible] ابو هاشم میگوید مرا از آن [illegible]
[illegible] مشرف گشتم [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] بلال [illegible] الا قلت له ان رسول الله
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَيُقَبِّلُ الْحَجَرَ وَحُرْمَةُ النَّبِيِّ وَالْمُؤْمِنِ
أَعْظَمُ مِنْ حُرْمَةِ الْبَيْتِ وَأَمَرَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَقِفَ بِعَرَفَةَ وَإِنَّمَا هِيَ مَوَاطِنُ
يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ يُدْعَى لِي حَيْثُ يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُدْعَى
فِيهَا وَذُكِرَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ وَلَمْ أَحْفَظْ عَنْهُ قَالَ إِنَّمَا هَذِهِ مَوَاضِعُ يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُتَعَبَّدَ فِيهَا
فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ يُدْعَى لِي حَيْثُ يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُعْبَدَ هَلَّا قُلْتَ لَهُ كَذَا قُلْتُ جُعِلْتُ
فِدَاكَ لَوْ كُنْتُ أُحْسِنُ مِثْلَ هَذَا لَمْ أَرُدَّ الْأَمْرَ عَلَيْكَ هَذِهِ أَلْفَاظُ [illegible]
الفاظ جمله [illegible] در بیان این الفاظ [illegible] علیه السلام ابعثوا الی
الحیر [illegible]
السلام انظروا فی ذلک [illegible]

دلسوزی

دلسوزی [illegible] و توکل [illegible] از زیارت آن [illegible]
الشهداء علیه السلام [illegible] حضرت هادی علیه السلام [illegible]
[illegible] زید بن علی [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] محمد بن حمزه [illegible]
[illegible] لا انت [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
و ذکر عنه [illegible] از ابو هاشم [illegible] ابو هاشم [illegible] محفوظ
[illegible] هذه مواضع [illegible]
[illegible]
[illegible] ابو هاشم [illegible]
[illegible] محفوظ [illegible] الفاظ [illegible] الفاظ [illegible]
محفوظ [illegible] حضرت ابی الحسن عسکری علیه السلام [illegible] ابو هاشم [illegible]
[illegible] بلال [illegible] و حجر الاسود [illegible]
[illegible] عظیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابو هاشم [illegible]
[illegible]
[illegible]
بلال [illegible] ابو هاشم [illegible]
[illegible] ابو هاشم [illegible]
[illegible] بلال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عظیم [illegible]

برای صحت و شفا در حایر امام حسین علیه السلام و دفن تحت قبه شفا و دعا که ایمن خواهد
زیرا که این حضرت و سایر حضرات ائمه اطهار و حضرت امام حسین صلوات الله علیهم [illegible]
بجزء طینت ایشان بشر و در بهترین زمینها است آن طینت از مکه و کعبه و از حرم [illegible]
معاصر و در آنجا [illegible] ابتدا [illegible] شفا و فقر خداوند تعالی را [illegible] و رحمت
تکلیفی و عرفان الهی و توجه مخلوق بخالق واسطه دین نبی صلوات الله علیهم [illegible] نسبت
حالی به آنجا نمود و خانه خدای تعالی [illegible] و عبادت کند و اموال خود [illegible] و جمیع [illegible]
[illegible] در اسلام و حق شناسی [illegible] خدا را دانسته [illegible] علیهم [illegible] شرف [illegible]
[illegible] عبرت [illegible] مقام عبودیت و اطاعت ایشان
و عظمت و معبودیت خالق بر تمام طبقات مخلوقات که [illegible] حجت الله بوده است و اقرار
تمام [illegible] عوالم ملک بتوحید خدا و رسالت مصطفی و فرزندان [illegible] خدا و اطاعت اولیای
خدا و شرف و [illegible] محترم فرمود [illegible] خدا و ایشان نیز [illegible]
به تعلیم آن [illegible] موجب [illegible]
[illegible] عباد [illegible] در آنجا [illegible] نام خداوند تعالی [illegible]
[illegible] طواف [illegible]
مردم هم [illegible] و ترک [illegible] از [illegible] درجه [illegible]
و ترک [illegible] ضعیف العقیده [illegible]
[illegible] امام حسین علیه السلام و عظمت [illegible]
و رتبت در آن [illegible] و ترتیب [illegible] الله [illegible]
هر گونه [illegible] و [illegible] واجب [illegible]
[illegible] و در رتبه [illegible]
اموات [illegible] و حفظ [illegible] و ثواب
خدا و [illegible]
[illegible] معلم [illegible] مقام و
رحمت [illegible] امام علیه السلام عین عبادت و [illegible] طاعت و شفا [illegible]
مرض [illegible] طاعت و عبادت [illegible]
و [illegible] عبادت [illegible] و اطاعت [illegible] حضرت [illegible] مقبول [illegible]

[illegible]

[illegible] و سیر و طواف آن [illegible] و [illegible]
آن [illegible] الطواف [illegible] فانه خوارج [illegible]
[illegible] حال [illegible]
[illegible] که [illegible] دار [illegible]
آن [illegible] خلاق عالمین [illegible] اعظم [illegible]
داده و عظمت [illegible] مخلوق [illegible]
[illegible] لاجرم [illegible] ع [illegible]
در حضرت [illegible] ضعیف
[illegible]
نیز از حیث مخلوقیت و [illegible] مقام [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible] محترم [illegible]
[illegible] دین نبی [illegible] مقام [illegible]
[illegible] اعظم [illegible]
[illegible] اعظم [illegible]
[illegible] الهی [illegible] حقیقت [illegible] اعظم [illegible]
دیگر [illegible] از ابوحنیفه [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] علی [illegible]
[illegible] ابوحنیفه [illegible]
[illegible] هذا [illegible]
[illegible]

[illegible]

برای آن فرموده‌اند که هر که دعوی مرده بشنود به طور بود بگفتیم مردمان فقط هم [illegible]
چه جز من احدی در این کار حاضر نبود با من هیچ سلاح و کار در وقت آن کار طور نیافتند و از آن کس
نیز خبری ندیدند لاجرم بود که جعفر را آن حرف گفته باید دید بدین سطور دلالت یافتی آن
جامع متن قول و غرض سطور از معجزات امام علیه السلام است و اگر امام اعلم نبود فاش
نبایدی گشت امامت ابو جعفر [illegible] قوت علیه السلام و ابای او و [illegible] گشته
و نیز در کتاب الانوار المضیئه است که عبد العزیز بن محمد بن عثمان بن یحیی [illegible] منصور [illegible]
در حضور متوکل [illegible] و [illegible] محمد بن عثمان بن موسی علیهم السلام مجلس [illegible] داد
و خبر ملوک فرمود متوکل با آنحضرت [illegible] فرزندان بوده در حق [illegible] بن عبد الملک
چه می‌گویند [illegible] و در جواب [illegible] و مقام [illegible] فرمود ما نقول ذلک لذا یا امیر
المؤمنین فی رجل فرض الله تعالی طاعته نبیه علی خلقه و فرض طاعته
علی نبیه [illegible] فرزندان [illegible] مردی که [illegible] طاعت [illegible]
بود بر جمیع [illegible] و فرض [illegible] بود بر [illegible] لطف
[illegible] طاعت [illegible] مخلوق [illegible]
و طاعت [illegible] بر [illegible] واجب [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] وجب الطاعه [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] عبای [illegible] راجع [illegible]
[illegible] طاعت [illegible] فرض [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] و مطیع و [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] اولاد [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] مروج [illegible] و [illegible] علیهم
السلام از تمام خلق [illegible] اولاد
[illegible]
[illegible] امام رضا علیه السلام [illegible]

دکن علم بود

[illegible]

پس هم [illegible] و فال [illegible] و پسر [illegible] در خبر [illegible] حجت ماله
و حسن [illegible] نیست [illegible] فرار و مخالفت فرار را [illegible] خطا در حق [illegible] قرآن [illegible] جعفر
کتمان [illegible] نوح است و [illegible] و علی پسر [illegible] از بنی نوبخت [illegible]

بیان اسامی اصحاب حضرت امام

علی النقی صلوات الرحمن علیه و آبائه الطاهرین

در [illegible] حضرت امام علی النقی صلوات الله و سلامه علیه [illegible] احمد بن [illegible]
حمزه و ابن محمد و ابن [illegible] و ابن الحصین و ابن العقیل و ابن بلال و ابن عبد الرحمن و ابراهیم
بن الحق و ابن عقبه و ابن ادریس و ابن مهزیار و ابن محمد بن [illegible] و ابن عبده و ایوب بن
نوح و اسحق بن اسمعیل بن نوبخت و ابو طالب [illegible] و بشر بن بشار و جعفر بن محمد و ابن
هاشم و ابن محمد بن یونس الاحول و حسن بن محمد بن [illegible] و ابن رشید و ابن [illegible] و حسین بن
سعید الاهوازی و ابن طریف و ابن سعد البصری و ابن مالک القمی و ابن [illegible] و حفص
المروزی و ابن محمد بن [illegible] و حمزة بن [illegible] علی بن سلیمان و [illegible] و حمران بن سلیمان و حمران
الخادم و حمران بن اسحق [illegible] و خلیل بن هاشم و داود بن القاسم و ریان بن ابی زید
و داود الصیرفی و ریان بن الصلت و [illegible] و سلیمان بن داود المروزی و ابن [illegible]
سلام الاصبهانی و [illegible] عبد الله و صالح بن محمد و [illegible] و ابن [illegible]
رئیس البغدادی و عبد العظیم بن عبد الله [illegible] محمد بن طیفور و عبد الصمد بن محمد
و عبد [illegible] بن العطار و [illegible] بن النخاسی و عثمان بن سعید و [illegible]
کثیر و [illegible] بن زید [illegible] و فارس بن حاتم القزوینی و قاسم الصیقل و قاسم الشعرانی و محمد بن
فرج و ابن [illegible] و ابن [illegible] البطائنی و ابن [illegible] الجمال و ابن [illegible] و ابن [illegible]
ابن اسحق و منصور بن عباس و موسی بن داود و معاویة بن حکیم و نصر بن محمد و یعقوب بن [illegible]
و ابن [illegible] و ابو یحیی بن الحسین و ابو عبد الله [illegible] و ابو طاهر بن حمزه و الیسع [illegible] الاشعری
[illegible] در ذیل فصول سابقه [illegible] ثقات آنحضرت در ذیل [illegible]
[illegible] آنحضرت در ذیل [illegible] حکایات [illegible] اسامی [illegible]
[illegible] و عثمان بن ابی سعید [illegible] و محمد بن عثمان [illegible] و از ثقات آنحضرت
احمد بن حمزة بن الیسع و صالح بن محمد الهمدانی و محمد بن [illegible] الجمال و یعقوب بن یزید الکاتب و ابو سلیمان
زنگان و حسین بن محمد المودب و احمد بن اسمعیل بن یقطین و بشر بن بشار [illegible] و [illegible] بن جعفر [illegible]

[illegible]

برای [illegible] فکر کسی مرده [illegible] طور [illegible] مردمان [illegible]
چه جز [illegible] در [illegible] بعد [illegible] و [illegible] طور [illegible]
نیز [illegible] لاجرم [illegible] راقم [illegible] طور [illegible] آن
جا [illegible] طور از معجزات امام علیه السلام [illegible] امام [illegible]
[illegible] ابو [illegible] علم [illegible]
و نیز در کتاب [illegible] عبد العزیز [illegible]
در حضور [illegible] علیهم السلام [illegible]
و [illegible] آنحضرت [illegible] فرزندان [illegible] عبد المطلب
[illegible] نیقول [illegible] امیر
المؤمنین فی [illegible] فرض الله [illegible] طاعة [illegible] علی [illegible] و فرض طاعة
علی [illegible] فرزندان [illegible] طاعت [illegible]
[illegible] عبارت لطیف
[illegible] طاعت [illegible] مخلوق [illegible]
و طاعت [illegible] راجع [illegible]
اهل [illegible] آدم علیه السلام [illegible]
[illegible] وجب الطاعة [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] عبارت [illegible]
[illegible] طاعت [illegible]
[illegible] مخالف [illegible]
مخالف [illegible] و مسلمان [illegible]
و [illegible] اولاد [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] اهل زمان و [illegible]
اللهم [illegible] اولاد
[illegible]
[illegible] ما [illegible] امام [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

پس [illegible] و قال [illegible] و [illegible] و [illegible] دلیل [illegible]
و [illegible] که [illegible]
[illegible] نوح [illegible] نوبخت [illegible]

باب [illegible] اصحاب حضرت امام

علی نقی صلوات الله علیه و آبائه الطاهرین

در [illegible] حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه [illegible] الحسین
حمزة و ابن محمد و ابن [illegible] و ابن الخصیب و ابن [illegible] و ابن بلال و ابن عبد الرحمن و ابراهیم
بن اسحق و ابن عقبة و ابن ادریس و ابن مهزیار و ابن محمد بن [illegible] و ابن عبده و ایوب بن
نوح و اسحق بن اسمعیل بن نوبخت و ابو طالب [illegible] و بشر بن بشار و جعفر بن محمد و ابن
[illegible] و ابن محمد بن یونس الاحول و حسن بن محمد بن [illegible] و ابن رشید و ابن [illegible] و حسین بن
سعید الاهوازی و ابن ظریف و ابن [illegible] البصری و ابن [illegible] و ابن [illegible] و حفص
المروزی و ابن محمد بن [illegible] و حمزة بن [illegible] سلیمان و [illegible] و حمران بن سلیمان و حمران
[illegible] و حمران بن اسحق [illegible] و خلیل بن [illegible] و داود بن القاسم و [illegible] بن ابی زید
و داود [illegible] و ابن [illegible] و [illegible] و سلیمان بن داود المروزی و ابن [illegible]
سلام [illegible] و [illegible] بن عبد الله و صالح بن محمد و [illegible] و ابن [illegible] و ابن
[illegible] و عبد العظیم بن عبد الله [illegible] و عبد الله بن [illegible] بن [illegible] و عبد الصمد بن محمد
و [illegible] و عثمان بن سعید و [illegible] و ابن
[illegible] و [illegible] و قاسم [illegible] و محمد بن
[illegible] و ابن [illegible] و ابن [illegible]
ابن [illegible] و منصور بن [illegible] و موسی بن داود و معاویة بن [illegible] و [illegible] و یعقوب [illegible]
و ابن [illegible] و ابو یحیی بن [illegible] و ابو عبد الله [illegible] و ابو طاهر بن حمزة و [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] و محمد بن [illegible] و [illegible] آنحضرت
احمد بن حمزة [illegible] و [illegible] و یعقوب بن یزید [illegible] و ابو سلیمان
زنگان و یحیی بن [illegible] و احمد بن اسمعیل [illegible] و بشر بن بشار [illegible] و [illegible]

[illegible]

و شیخ بن یزید جرجانی و محمد بن سیرین کلثوم المکفوف و معویة بن حکیم کوفی و عباس معبد [illegible]
و ابو محمد بن رجاء البصری و دیگر بوطیر علیهم الکفر [illegible] و ابو بوطیر [illegible]
حسن عبد ربه دیگر عیسی بن جعفر دیگر عباس جعفر [illegible] و ابو طاهر بن بلال
و دیگر ابن بند دیگر ابو الحکم جعفر دیگر عباس عمرو قزوینی دیگر علی بن بلال دیگر حمزة
و ابن [illegible] در [illegible] قسمی نوشته در باب الکفر محمد بن عثمان المعری بعد
ملازمت [illegible] احمد بن حمزة بن الیسع و صالح بن محمد همدانی و محمد بن جرک قال
و یعقوب بن یزید کاتب و ابو [illegible] بن بلال و ابراهیم بن اسحق و خیران الخادم و
نصر بن محمد همدانی و داود [illegible] صلوات الله علیه جعفر بن سهیل الصیقل و [illegible]
آن امام والاحکام علیه السلام داود بن زید و ابو سلیم [illegible] و علی بن جعفر و احمد بن
اسمعیل بن یقطین و بشر بن بشار [illegible] سادانی و سلیمان بن جعفر مروزی و [illegible] بن زید
جرجانی و محمد بن سعید کلثوم المکفوف و معویة بن حکیم کوفی و عباس بن معروف [illegible] ادریس و
ابو الحسن بن رجاء البصری و [illegible] نصر [illegible] جعفر [illegible] از جمله ایشان
اسمعیل بن [illegible] و ابو جعفر الاشعری و [illegible] در این [illegible]
[illegible] و این رقم [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] صحیح
[illegible] از کتب [illegible]
باب [illegible] اصحاب و روات [illegible]
حضرت امام عسکری علیه السلام بر ترتیب حروف تهجی

ابراهیم ادریس از اصحاب حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه است ابراهیم بن یحیی در [illegible]
و موثقین ابراهیم بن اسحق احمر نهاوندی [illegible] الرواة [illegible] ابراهیم
اسحق احمر نهاوندی [illegible] ضعیف و متهم [illegible] کتب [illegible] از جمله کتاب
الصیام دیگر کتاب المتعه دیگر کتاب الدواجن دیگر کتاب [illegible] دیگر کتاب الملاحم دیگر
کتاب [illegible] دیگر کتاب النوادر دیگر کتاب الغیبة دیگر کتاب مقتل [illegible] و دیگر کتاب [illegible]
دیگر کتاب [illegible] ابراهیم بن اسحق [illegible] و موثقین [illegible]
و در تنقیح [illegible] علامه [illegible]
[illegible] ضعیف [illegible]

ابراد نموده

ابراهیم بن ادریس
ابراهیم بن اسحق

[illegible] روایت [illegible]

ابراد نموده او [illegible] ایشان [illegible] در
دیگر [illegible] از [illegible] نموده که
[illegible] ابو جعفر ابن
[illegible] ابو حمزه [illegible] بن محمد همدانی [illegible]
[illegible] ابراهیم بن اسحق [illegible]
از [illegible]
ابراهیم بن داود یعقوبی از اصحاب آن حضرت است
ابراهیم الکرمانی در [illegible] اصحاب حضرت عسکری علیه السلام است ابراهیم بن [illegible]
حضرت [illegible] ابراهیم بن عبده
نیشابوری از اصحاب حضرت امام علی نقی و امام حسن عسکری علیهما السلام است و [illegible]
[illegible] ابراهیم بن [illegible] از اصحاب امام
علی نقی علیه السلام [illegible]
جعفر [illegible] محمد جواد علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حمزه [illegible]
ابراهیم بن علی [illegible] از اصحاب [illegible] ابراهیم بن محمد بن فارس
نیشابوری [illegible]
[illegible] ابراهیم بن محمد همدانی از اصحاب آن حضرت [illegible]
[illegible] احمد بن [illegible]
[illegible] و ایوب بن نوح و ابو
[illegible] محمد همدانی و احمد بن حمزة و احمد بن اسحق [illegible]
[illegible] ابراهیم بن محمد همدانی روایت کرده [illegible]

ابراهیم بن جعفر
ابراهیم بن داود
ابراهیم بن زیاد
ابراهیم بن عبده
ابراهیم بن عقبه
ابراهیم بن علی
ابراهیم بن محمد همدانی

حضرت ابی جعفر علیه السلام او در خلیفه او است که [illegible] بود [illegible] داشتم در روایت [illegible] کشی
نوشت [illegible] الیه [illegible] کفایت [illegible] نوشته [illegible] بن نصر الیه [illegible] جلد [illegible]
و لا اجر [illegible] و ذکر من [illegible] خواهد بود [illegible] از ظاهر [illegible]
و حمل [illegible] کفایت [illegible] حضرت خواهد [illegible] جلد [illegible]
آخرت و [illegible] روایت عمر بن یزید ابراهیم [illegible]
در جواب [illegible] و صل الی [illegible] الله [illegible] و رضی عنهم و [illegible]
الدنیا و الآخرة و قد [illegible] فیما [illegible] بکذا [illegible] لک
فیه و فی جمیع [illegible] و قد کتبت الی النضر امرته ان ینتهی عنک و عن التوقی
لک [illegible] و اعلمته [illegible] و کتبت الی ایوب امرته بذلک ایضا و
کتبت الی موالی بهمدان کتابا امرتهم بطاعتک و المصیر الی امرک و ان لا وکیل
سواک [illegible] خواهد از تو قبول کند و از [illegible]
در دنیا و آخرت [illegible] ذلک [illegible]
خواهد [illegible] تمام [illegible] الله [illegible]
و او [illegible] از تو [illegible] بود [illegible] بخلاف [illegible]
داد [illegible] حضرت [illegible] ایوب [illegible]
[illegible] در همدان [illegible]
اظهار [illegible] تو [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] نوشته [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] توقیع مبارک [illegible] ابراهیم [illegible]
حضرت [illegible] داد [illegible] که [illegible] و کتاب
[illegible] از [illegible]
در [illegible] بود [illegible] او [illegible]
و [illegible] ابراهیم [illegible]
آن [illegible] ابن محمد [illegible]
[illegible] خواهد [illegible] علم [illegible]
[illegible]

[illegible] | [illegible] ابراهیم | [illegible]

[illegible]

و که [illegible] از [illegible] او [illegible] و [illegible]
و در [illegible] او [illegible] بجمع [illegible] علم [illegible]
[illegible] جدید [illegible] در [illegible] آن [illegible]
عمر [illegible] و آن [illegible] او [illegible]
[illegible] عمر [illegible] بن [illegible] علیه السلام [illegible]
حفص بن عمر [illegible] ابراهیم [illegible]
یزید [illegible] برادر [illegible] احمد بن یزید [illegible] حضرت امام [illegible] علیه السلام [illegible]
نوشته [illegible] بن یزید [illegible] ضعیف [illegible] در روایت [illegible]
[illegible] احمد بن اسحق [illegible] اصحاب حضرت [illegible]
[illegible] علیها السلام [illegible]
و در [illegible] احمد بن اسحق از [illegible] قائم علیه السلام [illegible] احمد بن [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible] علیه السلام [illegible] اسحق بن اسمعیل بن [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] اسحق بن ابراهیم [illegible]
الی ابراهیم [illegible] ذلک ابو ابراهیم بن عبده [illegible] رضی الله عنه [illegible]
[illegible] ذلک [illegible]
ابن [illegible] و در [illegible] عبد
[illegible] احمد [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] حنظلة [illegible]
[illegible] حنظلة [illegible]
[illegible] ابی الحسن و ابی محمد عسکری علیهما السلام
[illegible] علیه السلام [illegible]
احمد [illegible] ابو احمد [illegible]
[illegible] حنظلة بن مالک بن زید مناة [illegible]
[illegible] انقطاع [illegible]

سیروا بنی [illegible] دعوا [illegible] العرب

[illegible] اصحاب [illegible] احوال [illegible]

[illegible]

از نسخ و حجاب او بوده و در ذیل احوال اعقاب حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه
در مجلد دوم احوال آنحضرت رقم کرده است بجمله [illegible] و حسن التصنیفات
و بسیار از عامه و خاصه اخبار روایت [illegible] از [illegible] و از عم او
روایت مینمود و از کتب مصنفه او کتاب تاریخ است و [illegible] است و دیگر کتاب [illegible] است
دیگر کتاب [illegible] قبر امیر المؤمنین علیه السلام است و دیگر کتاب اخبار [illegible] دیگر کتاب
الفرق دیگر کتاب [illegible] دیگر کتاب اخبار السید [illegible] السید
دیگر کتاب حجاب العالم دیگر کتاب [illegible]
که جمع نکرده است احمد بن ابراهیم ابو حامد المراغی [illegible] محمد بن قتیبه [illegible] ابو حامد
احمد بن ابراهیم [illegible] ابو جعفر محمد بن احمد بن جعفر قمی عطار [illegible]
[illegible] فی القرب من الدهر [illegible] در علم [illegible]
[illegible]
[illegible]
علیه [illegible] و علیه اکثر السلام و [illegible] ابو حامد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
علیه السلام [illegible]
[illegible] صلوات الله علیها [illegible] احمد بن ابراهیم بن اسمعیل [illegible]
[illegible] عبد الله الکاتب [illegible]
[illegible] ابی الحسن و ابی محمد عسکری صلوات الله علیهما [illegible]
[illegible]
دیگر کتاب [illegible] عبد الله [illegible] دیگر کتاب [illegible]
[illegible]
و نوادر الاعراب [illegible]

[illegible]

[illegible] علیهما السلام [illegible] احمد بن اسحق بن عبد الله بن سعد بن مالک الاحوص اشعری ابو علی قمی
[illegible] ابو جعفر [illegible] ابو الحسن [illegible]
ابی محمد علیه السلام [illegible] حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] کتاب علل الصوم [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] حضرت ابی محمد علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت صاحب العصر و الزمان [illegible]
[illegible] ابو علی احمد بن [illegible] قمی [illegible] محمد بن احمد بن
[illegible] احمد بن اسحق قمی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و هذه من الدلائل [illegible]
[illegible]
[illegible] جعفر بن [illegible] ابو عبد الله [illegible]
[illegible] احمد بن اسحق [illegible]
[illegible] احمد بن اسحق [illegible]
[illegible] احمد بن اسحق بن سعد قمی [illegible] حضرت ابی محمد علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] احمد بن اسحق [illegible] حضرت ابی محمد
عسکری علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت صاحب الامر علیه السلام [illegible]
[illegible]

واحمد بن حمزة و احمد بن اسحق ثقات جمیعاً انتهی و متوقف‌اند [illegible] علی احمد بن اسحق ذکور است
البرقی تکثیر انقده بود و در کتاب الغیبة شیخ رضی الله عنه می‌نویسد و قد کان فی زمان السفراء
المحمودین اقوام ثقات ترد علیهم التوقیعات من قبل المنصوبین للسفارة من الاصل
در زمان سفرای محمودین اقوامی بودند از اصحاب جماعت از اصحاب امام عصر عجل الله فرجه
برای سفارت [illegible] توقیعات [illegible] امام علیه السلام [illegible]
این اقوام [illegible] احمد بن اسحق و جماعتی [illegible] التوقیع [illegible] و [illegible]
در وصی [illegible] احمد بن ادریس [illegible] از ابو محمد [illegible] روایت [illegible] و احمد بن
ابی عبد الله [illegible] الی الرسول [illegible] علیه السلام [illegible]
احمد بن اسحق اشعری و ابراهیم بن محمد [illegible] و احمد بن حمزة بن الیسع [illegible] از ثقات [illegible]
و در تعلیقات [illegible] می‌نویسد صدوق [illegible] الکرخی [illegible] احمد بن
اسحق در [illegible] از حضرت ابی محمد علیه السلام [illegible]
احمد [illegible] احمد بن اسحق [illegible]
الابواب معروفین است و لا تختلف [illegible] لا تختلف الشیعة القائلون بامامة الحسن بن
علی علیهما السلام فیهم و در [illegible] الوکلاء و السفراء و الابواب الذین
لا تختلف الاثنا عشریة القائلون بامامة الحسن بن علی علیهما السلام و در [illegible] احمد بن
اسحق [illegible] احوال احمد بن ادریس [illegible] و الله اعلم
و در [illegible] احمد بن اسحق [illegible] و سعد بن عبد الله [illegible]
و [illegible] احمد بن اسحق از [illegible] علیهما السلام [illegible] احمد بن اسحق [illegible]
[illegible] اصحاب حضرت امام علی النقی علیه السلام است احمد بن حاتم بن ماهویه [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
حضرت [illegible] علیه السلام در جواب [illegible] فاصمدا علی
دینکما [illegible] فی امرنا فانهم کافوکما ان شاء الله تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] از [illegible]
احمد بن الحسن بن [illegible] از اصحاب حضرت [illegible] علیه السلام است احمد بن حماد بن حماد المروزی

دررنا

احمد بن سعید

احمد بن حاتم

احمد بن حماد

دررنا اصحاب جواد علیه السلام و احمد بن حماد محمودی [illegible] اصحاب حضرت عسکری علیه السلام [illegible]
مذکور شده و از [illegible] در ذیل احوال اصحاب حضرت جواد علیه السلام مسطور است [illegible]
[illegible] اصحاب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام [illegible] در تعلیقات [illegible]
مسطور است [illegible] احمد بن حماد [illegible]
حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] و از احمد بن حماد [illegible]
[illegible] بالله [illegible]
[illegible]
[illegible]
التخویف [illegible]
[illegible] از [illegible]
احمد بن حسن بن علی بن فضال [illegible] ابو عبد الله [illegible]
[illegible] احادیث [illegible]
[illegible] از [illegible] اصحاب حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
و [illegible] کتاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] احمد بن حماد [illegible] عبد الله بن بکیر
و [illegible] از ابو النضر محمد بن مسعود از [illegible]
[illegible]
[illegible] از [illegible] علیهم السلام
از [illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن امام موسی علیه السلام [illegible] و از جمله ثقات
[illegible] احمد بن حسن [illegible]
[illegible] از [illegible] و الله اعلم
احمد بن حمزة بن الیسع قمی از اصحاب حضرت [illegible] علیه السلام و از ثقات است [illegible] حمزة بن
الیسع بن عبد الله القمی [illegible] از حضرت رضا علیه السلام روایت می‌نمود [illegible]

احمد بن [illegible]

احمد بن حمزه

احمد بن خضیب

در ذیل احوال احمد بن اسحق رازی وصله در توقیع مبارک تحقیق در ... رجب
احمد بن خضیب از اصحاب حضرت ابی محمد علیه السلام است احمد بن محمد بن عیسی که ابو یعقوب ...
حدیث نموده که حضرت ابی الحسن علیه السلام ... ابن خضیب ... بیرون رفت و ابو الحسن
علیه السلام ... در عقب ... ابن الخضیب ... که فرمود ... بر ... امام علیه السلام
با او فرمود انت المقدم تو مقدم ... از ... باز ... فال
... ابن خضیب ... و او از آن ... و ... الحی ... دری
با ... و ... ابن ... او ... جوهر ... کتاب
صحاح ... که ... ابن خضیب ...
و ... آن حضرت ... بود ... نقل ... در ...
که امام علیه السلام از آن ... ابن خضیب ... اعمال ...
حضرت ابو الحسن علیه السلام ... از ... و ...
... لا قوة بك من الله تقعد الا یبقی معک باقیه ... از ...
حق ... لاجرم ... بود ...
نموده ... بود ... و ... الفهم ... در ... روایت کرده ...
احمد بن عبد الرحمن ... از ... حضرت ... علیه السلام ...
احمد بن محمد بن الحصین ... از اصحاب حضرت امام علی نقی علیه السلام
احمد بن محمد بن عبد الله الاشعری القمی ... ثقه و از اصحاب امام ... ابی الحسن ثالث علیه السلام روایت داشته ... محمد بن ... او ... کتاب بوده
از او ... حضرت جواد علیه السلام ... احمد بن محمد بن عیسی بن عبد الله بن
سعد بن مالک بن احوص ... ابن ... مالک بن عامر الاشعری از بنی
... و ... جعفر قمی ... احوص ... ابو جعفر
شیخ و بزرگ مردم قم ... و فقهای شیعه ... حضرت ...
حضرت ابی الحسن امام رضا و حضرت ابو جعفر ثانی امام جواد و حضرت ابی الحسن عسکری علیهم
السلام ... بوده ... کتب ... که از جمله کتاب التوحید و دیگر
کتاب فضل النبی صلی الله علیه وآله و کتاب المتعه و کتاب النوادر و ... بوده ...

بحوزه

احمد بن عبد الرحمن

احمد بن محمد بن حصین

احمد بن محمد اشعری

احمد بن محمد بن عیسی

احمد بن هلال

... نموده ... کتاب ... و ... الحق ...
... بود ... علیه السلام ... احوال ... حضرت
امام محمد جواد علیه السلام ... احمد بن هلال ... از اصحاب امام ... عسکری
علیهم السلام ... در عبرتائی ... و ... قریه ...
... در ... ولادت ... در ...
... و ... غالی ... و ... ابو ...
و صالح الروایه ... بوده از حضرت ابی محمد عسکری علیه السلام ... جبرا ...
... کتاب ... و ... کتاب ...
... از ... امام علیه السلام ... احمد بن هلال ...
بوده ... حضرت ... رقم ... احذروا
الصوفی المتصنع ... احمد ... و ...
... احمد بن هلال ... بوده ...
... علیه ...
... احمد ... بوده ...
... امام ... قاسم بن العلاء ...
... و ...
قد کان امرنا نفذ الیک فی المتصنع ابن هلال لا رحمه الله بما قد علمت لم یزل
لا غفر الله له ذنبه ولا اقاله عثرته یدخل فی امرنا بلا
اذن منا ولا رضا یستبد برایه فیتحامی من دیوننا لا یمضی من امرنا
ایاه الا بما یهواه ویرید ارداه الله فی نار جهنم فصبرنا علیه حتی بتر الله
عمره بدعوتنا وکنا قد عرفنا خبره قوما من موالینا فی ایامه لا رحمه الله
وامرناهم بالقاء ذلک الی الخلص من موالینا ونحن نبرأ الی الله من
ابن هلال لا رحمه الله وممن لا یبرأ منه واعلم الاسحاقی سلمه الله
واهل بیته فیما اعلمناک من امر هذا الفاجر وجمیع من کان سألک و
یسألک عنه من اهل بلده والخارجین ومن کان یستحق ان یطلع علی ذلک
فانه لا عذر لاحد من موالینا فی التشکیک فیما یؤدیه عنا ثقاتنا قد عرفوا باننا

[illegible]

نفاد ضمّهم سرّنا وبخله إياه إليهم وعرّفنا ما يكون من ذلك إن شاء الله

تعالى، در بارهٔ ابن هلال متضمن کار نماز [illegible] و صوالمی رحمت نکند بر او صادر شده بود

[illegible] از ابن هلال [illegible]

او [illegible] از [illegible] نکرده [illegible]

[illegible]

[illegible] سؤال [illegible] از تو [illegible] از مردم [illegible]

[illegible]

[illegible] تحقیق [illegible] عالم [illegible]

[illegible]

[illegible]

خروج از توقیع [illegible]

[illegible] لا شکر الله قدره [illegible]

[illegible]

[illegible] الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

توقیع [illegible]

تشیع نصب باز [illegible] احمد بن هلال [illegible] ابن هلال [illegible]

[illegible] ابن هلال [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ورد فی لعن الشلمغانی [illegible] التوقیع [illegible]

فی [illegible] والنمیری والهلالی والبلالی وغیرهم [illegible] ابن هلال [illegible]

[illegible] از حضرت صادق [illegible]

[illegible]

[illegible] لا [illegible] فکذبوا الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

اسماعیل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سلم بن بشر شرح را در منهج المقال مسطور است در کتب رجال بیان کرده اند و علامه اصبهانی اعلی الله مقامه
نیز در چهار یکه از نظر برده ایم بشیر ابن رقال است و در ذیل احوال احمد بن علویه اصفهانی مذکور است
که جمع کثیر روات واز روات اهل رقال اصفهانی انما ایشان را به نگاه اعلم از آن بنزد علمای است و در ذیل
حال حماد بن عیسی نیز بعضی مطالب مذکور است که ملاحظه است جعفر بن ابراهیم از اصحاب
حضرت هادی علیه السلام است جعفر بن احمد از جمله اصحاب حضرت هادی علیه السلام محسوب است
جعفر بن احمد بن وندک با نون و دال مهمله و کاف مکسور از اجله است و از جمله
ثقات و محدثین در دیار بود و دارای کتب بسیار از اصحاب حضرت هادی علیه السلام مذکور است
جعفر بن سلیمان قمی ابو محمد از موثقین علمای امامیه و نویسنده کتاب ثواب الاعمال و در
شمار اصحاب حضرت هادی علیه السلام بحکم الله و نیز در جمله اصحاب حضرت کاظم علیه السلام
جعفر بن بشیر صیقل و کنیه حضرت ابی الحسن و ابی محمد و حیدر الزاد علیهم و در باب ...
ابی الحسن العسکری مذکور است له جعفر بن عبد الله بن جامع قمی حمیری در شمار
اصحاب حضرت هادی صلوات الله علیه مذکور است جعفر بن محمد بن سعید بن خطاب از جمله
اصحاب حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه است جعفر بن هشام از اصحاب حضرت
هادی علیه السلام است حاتم بن فرج در زمره اصحاب حضرت امام علی نقی علیه السلام محسوب است
حسن بن جعفر معروف به ابو طالب الفافانی جزو راویان حضرت هادی سلام الله علیه است
حموی در معجم البلدان می‌نویسد فافان با دو فاء و فتح آن موضعی است بر روی دجله زیر میافارقین
و آب دجله بر بزرگ مادرایا لازم حسن بن حسن بن علی بن یحیی بن عبد الله بن علی بن ابی طالب علیهم السلام
از اصحاب حضرت هادی سلام الله علیه است حسن بن حسین علوی از جمله اصحاب حضرت امام
علی نقی صلوات الله علیه مذکور است حسن بن راشد مکنی به ابو علی از موالی آل مهلب و بعضی ثقه
در شمار اصحاب حضرت جواد علیه السلام و راویان حضرت هادی صلوات الله مذکور است و حسن بن
راشد طفاوی را ...له نوشته اند دارای کتاب النوادر و کثیر العلم و ضعیف الروایه و فاسد
المذهب و مولی منصور و متوکل بکنیه به ابو محمد و راوی از حضرت ابی عبد الله و ابی الحسن علیهما السلام
و بروایت شیخ طوسی ابو علی حسن بن راشد مولی آل مهلب جزو راویان از اصحاب حضرت جواد علیه السلام
ثقه و در بیست قول است که حسن بن راشد و گویند حرفی را او از هم اقتضا در ... بود
نگاشته اند و الله العالم حسن بن سعید بن حماد بن مهران مولی علی بن حسین علیهما السلام اهوازی
از اصحاب حضرت رضا و جواد و هادی سلام الله علیهم مذکور است و در زمره اصحاب ... الرحیم علیهم ...

حسن بن نعمان

۲۰۱

حسن بن سفیان کوفی از شمار اصحاب حضرت هادی علیه السلام در شمار است حسن بن عبید الله قمی
در نسبت غلو بر و میسرا دادند و بعضی چنین نوشته اند از جمله اصحاب هادی علیه السلام مذکور شده است
حسن بن عباس ابو عثمان ملقب به سجاده و مکنی به ابو محمد از اصحاب حضرت ابو جعفر جواد
صلوات الله علیه مسطور است و هم او نیز در شمار اصحاب حضرت هادی علیه السلام و از جمله
غلاة اتهم کرده اند حسن بن عباس بن نعمان کوفی از اصحاب حضرت هادی علیه السلام موصوف بثقه و دیوار
ثقه و صاحب البصیرة و الرای و دارای کتاب نیز بوده صحیح الحدیث کثیر الفوائد و علمای رجال
در حق او تخیلی خلاف است حسن بن مالک قمی از اصحاب حضرت ابو الحسن ثالث
علیه الرحمه علیه و از جمله ثقات و در بعضی نسخ حسین بن مالک نوشته اند حسن بن محمد
ابن حسین ... خیاط از جمله اصحاب حضرت هادی علیه السلام حسن بن محمد بن بابا قمی غالی
او نیز در شمار کذابین و غالیین و از اصحاب حضرت امام علی نقی علیه السلام نوشته اند در رجال کشی
روایت کرده که محمد بن نصیر فهری نمیری و فارس بن حاتم ابن ماهویه و حسن بن محمد معروف به ابن بابا
محمد عسکری علیه السلام لعن فرموده است سعد بن محمد عبیدی از زبیر روایت کرده که حضرت عسکری
علیه السلام ابتداء بمن نوشته که ایشان زعموا انه من الابواب الفهری و الحسن بن محمد بن بابا القمی
فتبرّءوا منهما فانی محذرک و جمیع موالی و انی العنهما علیهما لعنة الله مستأکلین
یأکلان بنا الناس فتانین موذیین آذاهما الله و ارکسهما فی الفتنة رکساً
یزعم ابن بابا انی بعثته نبیا و انه باب علیه لعنة الله سخر منه الشیطان
فاغواه فلعن الله من قبل منه ذلک یا محمد ان قدرت ان تشدخ رأسه
بالحجر فافعل فانه قد آذانی آذاه الله فی الدنیا و الآخرة من از قدری و حسن بن
محمد بن بابا ... حضرت ... برائت و بیزاری میجویم تو نیز از ایشان برائت بجوی
تو و جمیع موالی تو ... بر حذر باش و برهیز بر ایشان لعنت نمایم و لعنت خدا بر
ایشان باد ... ابواب مردم هستند ... و ایشان مردمان ... میخورند ...
... آیه خدا ... در دنیا و آخرت ... و عقوبت درد ...
... این ... نوشته ... داد ... و ... فواید ...
... کثیر ... در ... و ... غلات ... خدای ... لعنت ...
... از ... بر ... بنا ... تقوی ... جلال ...
... خدای ... از ... در ...

ابو عمرو می گوید که فرقه‌ای از کسانی که به نبوت محمد بن نصیر فهری نمیری قائل شده‌اند که این ملعون می‌گفت که
من پیغمبرم و الله فرستاده مرا و علی بن محمد عسکری علیهما السلام و رسالت امامت و قائل به تناسخ
و غلو در باره حضرت ابی الحسن علیه السلام و ربوبیت آن حضرت بود و تحلیل محارم بود و حلال
می‌کرد و لواط را حلال می‌دانست و می‌گفت وطی مردان با پسران [illegible]
[illegible] از طیبات و شهوات است [illegible]
هیچ چیز [illegible] و [illegible] حرام نکرده است [illegible]
فرات الباب [illegible] و [illegible]
[illegible] که این کار از جمله [illegible]
در حضرت [illegible] از او [illegible] حسن بن

محمد بن سماعه کندی صیرفی کوفی [illegible] واقفی المذهب لکن جید التصنیف
و نقی الفقه و حسن الانتقاد و کثیر الحدیث و فقیه ثقة است از شیوخ و اهل تعصب
در کار وقف بود [illegible] سماعة بن مهران [illegible] و حسن بن سماعه
[illegible] از جمله [illegible]
[illegible] ابراهیم بن محمد علوی [illegible] و در جعفر [illegible]
ابو جعفر احمد بن یحیی الاودی [illegible] مسجد جامع [illegible]
حرب بن حسن بن طحان [illegible] از اصحاب [illegible]
[illegible] و حسن بن سماعه [illegible]
[illegible] از حسن بن علی علیهما السلام [illegible] حضرت [illegible]
حضرت [illegible] بن زید بن علی علیه السلام [illegible]
[illegible] نشناختیم [illegible] علوی [illegible]
[illegible]
[illegible] علی بن محمد بن [illegible]
[illegible]
[illegible]
از [illegible] سلطان [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] و غیر هم [illegible]

و غیر آن

فیما رواه الکشی
و غیر آن [illegible] حلال و [illegible] گذشت و [illegible]
و هذا یدفن قبل الصلوة فتعجبنا من ذلک [illegible]
[illegible] از آنان [illegible] از این کلام [illegible]
بر خاستیم و گفتیم این علم غیب است [illegible] خلاف [illegible]
[illegible] در [illegible] نماز
[illegible] بسیار
از مردم [illegible] گفتند فلان [illegible]
[illegible] موضع [illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible] جنازه [illegible] دیدیم [illegible]
[illegible] ابو الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible] و باز گشتیم [illegible]
[illegible] حسن بن سماعه [illegible] جعفر [illegible]
[illegible] این [illegible]
[illegible]
آن حضرت مذکور است [illegible] سماعه [illegible]
اصحاب حضرت کاظم علیه السلام [illegible] حسن بن [illegible] اصحاب حضرت [illegible] علیه السلام
حسن بن نصر [illegible] از اصحاب حضرت امام علی النقی علیه السلام [illegible] حسین بن
[illegible] از اهل [illegible]
[illegible] آن [illegible] حضرت ابی الحسن و ابی محمد
عسکری [illegible] از حضرت ابی الحسن عسکری علیهما السلام [illegible]
[illegible] احوال اصحاب حضرت امام حسن عسکری [illegible]
[illegible] حضرت رضا و [illegible] امام علی نقی [illegible] علیهم [illegible]
حسین بن سعید بن حماد بن مهران اهوازی [illegible] علیهما السلام [illegible] و جلیل
القدر و از حضرت امام رضا و ابی جعفر ثانی و ابی الحسن ثالث علیهم السلام [illegible]
و [illegible] کوفی [illegible] اهواز [illegible] و از آن جا در قم [illegible]
[illegible] حسین بن عبید الله السعدی ابو عبد الله بن عبد الله بن

حسن بن سماعه
حسن بن ابراهیم
حسن بن نصر
حسن بن سعید
حسین بن سعید
حسین بن عبید الله

سهل بن زیاد مطعون و منسوب بغلو و دلالت کتب رجالیه بر آن است و در منهج المقال بابی که اوست
و ابواب آن که ذکر شده است درباره ایشان [illegible] از جناب حضرت امام
علیه السلام مسطور است حسن بن عبید الله القمی بری بالغلو و ابن زیاد [illegible]
حسین بن عبد ربه ذکر [illegible] کشی در ترجمه علی بن بلال و ابو علی [illegible] بخط
جبرئیل [illegible] محمد بن عیسی یقطینی [illegible] حضرت امام علی النقی
علیه السلام [illegible] علی بن بلال [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
احمد الله الیک [illegible] واصلی علی محمد و آله [illegible] علیهم ثم انی
اقمت ابا علی مقام الحسین بن عبد ربه و ائتمنته علی ذلک بالمعرفة التی عنده [illegible]
[illegible] احمد بن محمد بن عیسی [illegible]
ای جماعة موالی [illegible]
الیکم [illegible] علیه من [illegible] وحسن [illegible]
رحمته وانی اقمت ابا علی بن راشد مقام الحسین بن عبد ربه [illegible]
در کتاب الغیبة [illegible] حسین بن عبد الله [illegible]
در مقامات آینده مذکور خواهد شد حسین بن محمد [illegible] از جمله اصحاب حضرت هادی علیه السلام است
حسین بن محمد [illegible] اصحاب حضرت هادی علیه السلام [illegible] حفص الجوهری از حضرت هادی
علیه السلام [illegible] حمزة بن یوسف از اصحاب حضرت هادی علیه السلام [illegible]
خیران بن اسحق [illegible] از اصحاب حضرت امام علی النقی علیه السلام [illegible] خیران الخادم
در [illegible] اصحاب حضرت امام علی النقی در صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
داود بن ابی زید [illegible]
[illegible]
[illegible]
داود بن قاسم بن اسحق بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب علیه السلام [illegible] ابو هاشم الجعفری
از اهل بغداد [illegible]
[illegible] ادراک حضور [illegible] حضرت ابی جعفر و ابی الحسن و ابی محمد صلوات الله علیهم [illegible]

و در حضرت

حسین بن عبد ربه
توقیع امام علیه السلام
حسین بن محمد [illegible]
حسین بن محمد [illegible]
حفص الجوهری
حمزة بن یوسف
خیران بن اسحق
خیران الخادم
داود بن ابی زید
داود بن قاسم

و در حضرت [illegible] بمنزلة عظیم [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] ادراک حضور [illegible] حضرت امام [illegible] و امام محمد
و امام علی هادی و ابو محمد عسکری و حضرت صاحب الامر صلوات الله وسلامه علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام رضا علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن صاحب العسکر صلوات الله علیها [illegible]
[illegible] جناب آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن علی بن محمد صاحب العسکر علیهما السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible] حضرت امام حسن علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جناب حضرت [illegible] صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ابی الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الغلاة [illegible]
[illegible]

داود بن [illegible]
ریان بن [illegible]
زید [illegible]
[illegible]

زکریا بن سلمة الاصبهانی از اصحاب حضرت امام علی نقی علیه السلام است و کتاب
الدیباج از تحریرات اوست سلیمان بن حفص از اصحاب حضرت ابی الحسن علیه السلام
سلیمان بن داود مروزی در شمار اصحاب حضرت امام علی النقی علیه السلام است سهل بن زیاد الادمی
الرازی کنیتش ابو سعید از اصحاب حضرت ابی الحسن ثالث علیه السلام است و او
از ثقات در نظر [illegible] ضعفاء نوشته اند و کتابی [illegible] در مدح [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] و احمد بن محمد بن عیسی در غلو و کذب او [illegible] داد و او را از قم
اخراج نمود [illegible] در ری ساکن شد [illegible] اللهم [illegible] و نجاشی
[illegible] محمد بن عبد الحمید عطار که ابی محمد عسکری علیه السلام [illegible]
[illegible] او [illegible] الروایة و المذهب [illegible] و از [illegible] از او روایت کرده اند و
[illegible] و کتاب التوحید و کتاب النوادر [illegible] نوشته [illegible]
راوی ابو سعید ادمی از حضرت ابی جعفر و ابی الحسن و ابی محمد علیهم السلام روایت کرده
[illegible] شاهویه بن عبد ربه در شمار اصحاب
حضرت هادی علیه السلام است صالح بن حماد ابو الخیر الرازی و اسم ابی الخیر زاذویه [illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن عسکری علیه السلام [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] در حق [illegible] بن سلمة بن ابی حاتم [illegible] ابی الخیر [illegible]
[illegible] و ابو سعید ادمی [illegible] ابو الخیر [illegible]
کتاب خطب امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه است [illegible] کتاب نوادر است داد [illegible]
اصحاب حضرت ابی عبد الله [illegible] از اصحاب حضرت جواد علیه السلام [illegible]
صالح بن سعید [illegible] از اصحاب حضرت ابی عبد الله و صحیح الروایة دانسته است
صالح بن محمد همدانی از اصحاب حضرت ابی الحسن ثالث علیه السلام و ممدوح و موثق است
صالح بن موسی بن عمر بن بزیع از اصحاب امام علی نقی [illegible] علیه [illegible]
عبد الرحمن بن محمد [illegible] از اصحاب حضرت ابی الحسن عسکری علیه السلام [illegible]
عبد العظیم بن عبد الله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام [illegible]
کتاب خطب امیر المؤمنین علیه السلام از [illegible] است [illegible] در [illegible]
داود [illegible] کتاب [illegible] محمد بن بابویه [illegible] و [illegible]

زکریا بن سلمة
سلیمان بن حفص
سلیمان بن داود
سهل بن زیاد
شاهویه بن عبد ربه
صالح بن حماد
صالح بن سعید
صالح بن محمد
صالح بن موسی
عبد الرحمن بن محمد
عبد العظیم بن عبد الله حسنی علیه السلام

دو ذیل

در ذیل احوال جناب جواد علیه السلام شرح حال حضرت عبد العظیم علیه الرحمه [illegible]
طراز این کتاب [illegible] عبد العظیم [illegible] علیه السلام و مقبول شده
[illegible] و از [illegible] این جناب [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] علیه [illegible]
و در [illegible] نسب شریف [illegible] عبد العظیم بن عبد الله بن علی بن
حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام [illegible]
[illegible] عبدوس عطار در کوفه از اصحاب حضرت امام علی نقی علیه السلام
عثمان بن سعید [illegible] ابو عمرو [illegible] در شمار اصحاب امام علی نقی علیه السلام
[illegible] عروة [illegible] دهقان [illegible] ملعون و غالی در شمار اصحاب حضرت
هادی علیه السلام [illegible] عروة دیگر [illegible] در شمار اصحاب حضرت امام علی نقی علیه السلام
[illegible] عروة بن یحیی [illegible] دهقان ملعون [illegible] عروة [illegible]
[illegible] در شمار اصحاب حضرت امام علی نقی علیه السلام [illegible] محمد بن [illegible]
از محمد بن موسی همدانی [illegible] عروة بن یحیی [illegible]
[illegible] علی بن [illegible] ابو محمد حسن بن علی علیهما السلام [illegible]
[illegible] حضرت ابی محمد عسکری علیه السلام
[illegible]
[illegible] حضرت ابی محمد علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] احوال جناب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام [illegible] علی بن
ابو [illegible] از اصحاب حضرت امام علی نقی علیه السلام [illegible]
[illegible] علی بن ابی قرة [illegible] از اصحاب
حضرت ابی الحسن ثالث صلوات الله علیه است علی بن بلال [illegible] از حضرت ابی الحسن
ثالث علیه السلام [illegible] در شمار اصحاب حضرت ابی جعفر جواد علیه السلام [illegible]
علی بن جعفر از اصحاب حضرت ابی محمد حسن عسکری علیه السلام [illegible]
ابی الحسن علیه السلام [illegible] علی بن جعفر [illegible] ابی الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible]

عبد العظیم علیه الرحمه
عبدوس عطار
عثمان بن سعید
عروة [illegible]
عروة دیگر
عروة بن یحیی
علی بن [illegible]
علی بن ابی قرة
علی بن بلال
علی بن جعفر

[illegible]

[illegible]

وعلی و فارس بن حاتم قزوینی را اراده و جنبش [illegible] و جواب آن حضرت [illegible]
پیش رو داند از اوائل احمد بن اسحق و دیگر مشایخ که علی بن حسکه با قاسم [illegible]
[illegible] در رجال کشی ادیب دو نفر از غلاة بعصر حضرت ابی محمد عسکری علیه السلام [illegible]
[illegible] و نیز از غلاة از آن قاسم یقطینی [illegible] لذا احمد بن محمد بن عیسی بآن حضرت نوشته
[illegible] مشتاق [illegible] و نسبت [illegible] بزرگوار
[illegible] از [illegible] میکرده [illegible] آن [illegible]
[illegible] بزرگوار [illegible] علیهم السلام [illegible] و نیز قول [illegible] زیرا که [illegible]
[illegible] نسبت [illegible] از [illegible]
[illegible] حسکه [illegible] یقطینی [illegible]
[illegible] ان الصلوة تنهی
عن الفحشاء [illegible] رجل لا الرکوع و لا السجود [illegible] زکوة [illegible] ذلک الرجل
لا عدد دراهم و لا اخراج مال [illegible]
[illegible] اگر [illegible]
[illegible] آن حضرت علیه السلام
در جواب [illegible] لیس هذا دیننا فاعتزله [illegible]
[illegible] بخط [illegible]
[illegible] ابی الحسن علیه السلام نوشتم [illegible]
[illegible]
[illegible] که [illegible] بر قول [illegible]
[illegible] آن [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] ان الصلوة تنهی عن الفحشاء
[illegible] و اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة [illegible] الصلوة
رجل لا الرکوع و لا السجود و کذا الزکوة [illegible] ذلک الرجل لا الدراهم و لا
اخراج المال [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] موالی و علماء [illegible]

[illegible]
[illegible] علی بن حسکه
قاسم یقطینی [illegible] آن حضرت در جواب
رقم فرمود لیس هذا دیننا فاعتزله [illegible]
[illegible] علی بن حسکه [illegible] قاسم [illegible] یقطینی از غلاة [illegible]
محمد بن عیسی [illegible] حضرت ابی الحسن عسکری علیه السلام [illegible] القاسم الیقطینی
و لعن الله علی بن حسکة القمی ان شیطاناً تراءی للقاسم فیوحی الیه زخرف القول
غروراً [illegible] قاسم یقطینی و علی بن حسکه [illegible] شیطان [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن عسکری صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] علی بن حسکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابن حسکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible] حضرت علیه السلام در جواب رقم فرمود کذب ابن حسکه
علیه لعنة الله و بحسبک انی لا اعرفه فی موالیّ ما له لعنه الله فوالله ما بعث الله محمداً
والانبیاء قبله الا بالحنیفیة والصلوة والزکوة والحج والصیام والولایة و ما دعا محمد
صلی الله علیه الا الی الله وحده لا شریک له و کذلک نحن الاوصیاء
من ولده عبید الله لا نشرک به ان اطعناه رحمنا و ان عصیناه عذبنا ما لنا
علی الله من حجة بل الحجة لله علینا و علی جمیع خلقه ابرأ الی الله ممن یقول
ذلک و انتفی الی الله من ذلک القول فاهجروهم لعنهم الله و الجئوهم الی ضیق
[illegible] و ان وجدت من احد منهم خلوة فاشدخ رأسه بالصخرة ابن حسکه لعنة الله علیه [illegible]
[illegible] لعنت [illegible]

[illegible]

[illegible]

و وجوب وجود خالق و بطلان امور و قدرت او و عجز تمام موجودات دعوت میکند و کلمه طیبه لا اله الا الله
و دلیل مسلمانی است و یکی یگانگی و وحدانیت خداوند تعالی و دیگری بر ثبوت رسالت مصطفی
صلی الله علیه و آله است و میگویند و نیز بر دوست هدایت کی گوش داشتن آن را بیان مینمایند و در هر جزو
و در هر بیتی که اعلان میکند و کتب آسمانی تمام انوار را از کلمات و معانی و مبانی و بیان
در بیان سؤال و از آغاز تا انجام بیهیچ مطلب است و خلاصه آنکه لا اله الا الله الواحد
الخالق الباری المصور الملک الرزاق القادر القهار و کل من علیها فان و یبقی وجه
ربک ذو الجلال و الاکرام له العزة و البقاء و لعباده العجز و الفناء و در هر جزو و بیت
و معبود و محبوب بخشیدن سؤال او از خود و عجز و نیاز و بوسه و زوال و خواهد ملک او
بعبارت و بقا و خلاقیت دیگر او موصوف دارند و اذا اراد الله شیئا فقال له کن فیکون
و به الوجوب و سواه ممکن و کل واجب باقی و کل ممکن زائل و این اتفاق خالق
مخلوق و در تمام عبادت و اذکار جز این باشد و در هر مناجات و اذکار که در تمام ادعات
دارند جز این عقیده نبوده و بر تر از این آداب دارند این است از جانب حق که رد کرد
برگزیده شده و بدلالت مخلوق که جاده مستقیم و هدایت الهی و صلح و دنیا و آخرت مخلوق می‌بود
که دیده از دیدار این که علمای اهل بیت علیهم السلام میگویند آنکه کفر است اگر نک عبدا و کفر
اجزا آن تکون لی ربا و لکمل یکی آیة قول علی انه ربک در جهان بی نیاز و نیاز مند
برداشته و در ترتیب مردم کوکار و بر پیغمبری که یکی بیکی و در میان تا اسم و حجاب
ضرورت محتاج باشم و جز از جهان برخیزیم بکم خوار خلاق که هرب بیاب و خلقیم و بطاع
و بسوار و بواسطه او ریف و اخلاق و فخر و ترتیب با تمام مردم و بحق و تحقیق و شناسایی
مقام است و پس از این نیز خلاف و خلاف بشرح تا ظاهر او از جانب خود به کار
و باید دیگر مطلع شود و معجز آن را از آن صلی الله علیه و آله چیز قائم اجابت بود بعد بیانش
و معلوم از آن پیغمبری که آیات است که تجلی او که در حقیقت داده است و خلق بخواه حاضر خواهد
تا قیامت فایض بود و سوار این آن گاه انعم نیکی خیر و نیز کسی هر کس حلول بخود باولایت او
مفتری و کافر و ملعون و بیرون از جاده حق است حدود و از آنکه این مقام در حضرت مبارک مصطفی
داشته و در صلوات الله علیهم در تمام حجاب و طلب رایشان و مجدد از علم و کمالات الهی مستغنی
هستند و تمام در کتب اخبار و احادیث و علم منقول از ایشان است و بعضی در خلاق و در ملک الهی
مینمایند و مخلوط هستند و ذکر اسم نشستند و کلمات خود و در حضور مبارک ایشان حق را اقرار نمایند

اعلم و فعل و اصبر و چیز و بویش اثر و بشو تا امام دانا تر و هر راه هو اسبابی تر ندانند و ترس
محصور مخلوق ایشان علم الهی حجت و مصنف و مؤلف و حکیم و عارف و مرجع ایشان بوده‌اند و هردم
از انوار است و کتب و منقولات الهی و علما است و اخبار الهی و ثقات الهی که عالم الهی
و فقها و محدثین و صوفیه کفار و کتب اخبار و خطبه و غیره حقیقت است قائل به ربوبیت الهی
از غلو و مذاهب ارباب اجتهاد و اوقات و معارف عظیمه اجابت علما و
اولیای خدا ائمه علیهم السلام هر چیز را دانسته و فهمیده و دیده و شنیده از خدا خواهند منقلب و مضطرب
و متحیر و متعجب و برگشته و دو الهی مینمایند و حقیقت بر فراز هو بشر و مخلوق در ظاهر و باطن الهی
حاضر و شناخته و بیک خدا از تمام عوالم خو ملاف نکرده شود تا به خالقیت و مخلوقیت و وجوب
و امکان به تر این مسئله مخلوق با خالق و عابد با معبود و ممکن با واجب و عاجز با قادر
و مطلق مقید را نزدیک نظر کند نظری است از این که این مقام که هرچه مخلوقات است مختار و عاجز
بجنود حاضر ساز و در تمام نفوس و عقول و اشخاص الهی را که داد بخشند و دارای کیفیتی
بی‌شعور دانسته آنکه دیگران اجل ذات این جماعت بی شعور در این ایشان ابرار و اخیار
بشر و مخلوق بودار این کوته فکری و خلوات و آیات و حقیقت علی مکار
دانی کوته نظر ایشان از نوع مخلوق و ممکن الاثر و فرد و کرد کرده یکی از حیز و مکان در
و این ارواح منور و کتاب ظاهر ایشان از حیز امکان و مخلوقیت و فاقد هستند و وجوب
و خالقیت ایشان نیست و قدر به زیاد اندرشد خرد اول عالم فاعل و فعال هویت و حقیقت و نفس
و دیگر از ارکان از دین اهل سنت و جماعت در حق امیر المؤمنین علیه السلام غلو میکنند و مانند
آن قول حسن علی گرفتار امام ربه آنکه و دیگر چنین که از ابیات او و کلمات او در مثال
از علمای بزرگ و دانشمند اهل سنت عرب و عجم در دایره و بیو سوج عالی است و در این مقصود
مقصود علی است که قائل حقیقت و نشو او غلوی که حضرت معبود علی است با انکار ایشان در
دیوان غزلیات مولوی و رومی شمس تبریزی و ابیاتی که او بر اهل علم و دانش مشهور است
و آنچه بود علی بود علی بود و بعد از چرخ بلند گرفتن و بعد از آن که ایشان الحمد دوران و
مقامات عالیه خویش را در حق از هر دیگران تا تعلق میگفت انا خالق السموات و الارض و نحن
هو و هو نحن و بیشتر آن را در کتب و در خود بر سایر مکان تعداد ارواح الهی است موجب
هر نوع تحیر و فکر است به صحبت و برهم اینکه از توحید محیط و طریقه با قطره و دریا شد
و این جهت غلات و اولیاء امام المعصوم و خطر بوده واقع شده و ما الحمد که لاعلم مرحوم و فقها و

و محققین و مدرسین و معلمین و مصنفین و مؤلفین و دارای شئونات ولایة الله اگر در غلو [illegible]
آن شأن و رتبت داشته اند و هم [illegible] آمد از [illegible] و سایر [illegible] اعلی الله مقامه
بعضی های [illegible] و [illegible] شده اند مدعا تردید و تکثیر اخبار [illegible] لازم [illegible]
و دعوت آنها نبوده [illegible] و [illegible] نموده اند و [illegible] ارکان مذکور را آن
کونه اجر [illegible] علیهم السلام صادر و ملعون و طرد و [illegible] غلات و بیزار
آنها اند [illegible] دعوی [illegible] این جمله ظاهر و روشن [illegible] بلکه [illegible] آنها معجزه [illegible]
نمایان میشد و موجب قوت و ثبات [illegible] فایده آنها [illegible] که [illegible] و این
کار از تو ظاهر شده [illegible] خواهیم [illegible]
لکن و از [illegible] حالات و [illegible] کتب احادیث و اخبار [illegible]
بر آن [illegible] سبب [illegible] مکشوف داشته [illegible]
[illegible] علم و حکمت و قرائت این [illegible] فهم از هر [illegible] عالیه
مخصوصه افراد [illegible] و حوصله بشر است اختصاص داد و مقامات و شئونات
سبحانیه [illegible] نموده موجب [illegible] الصانعة
خصوصا فی مدارج العلیة و [illegible] از [illegible]
[illegible] این است [illegible] از [illegible] مخلوق فی جمیع الجهات و الحیثیات
و الکیفیات و التجلیات و [illegible] مخلوق [illegible] ذات
و صفات الهیه [illegible] از میان مخلوق [illegible] آغاز
خلقت [illegible] نبوت و ولایت و امامت و وصایت [illegible]
[illegible] بحصول عرفان و شناسایی خالق [illegible] وجود [illegible]
خلقت [illegible] سایر مخلوقات است [illegible]
[illegible] سایر مخلوق است [illegible] خلق
و الهامات [illegible] و تبلیغ احکام [illegible] و نظم عوالم [illegible]
و [illegible] عوالم لاهوت و جبروت و ملکوت [illegible] از عوالم دنیا [illegible]
[illegible] خلق [illegible] خالق [illegible]
لاجرم [illegible] اوصاف و ذات و صفات [illegible]
و دلالات و معجزات و علوم و معارف و عوالم [illegible]

[illegible]

[illegible] خواه [illegible] نوع بشر از ادراک [illegible] بالطبیعه [illegible] حیثیت
واقعیت [illegible] و [illegible] شوند و سایر مخلوق
[illegible] و دلالات [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] الوجوب [illegible]
[illegible] از آن لاجرم [illegible]
[illegible] از [illegible] انواع مخلوق [illegible]
[illegible]
و حیثیات [illegible]
[illegible] عظیمه [illegible] مخصوص [illegible]
و [illegible] و [illegible] و خوف [illegible] و عبادت و [illegible]
و کیفیه و شئونات خالق [illegible]
[illegible] افراد [illegible] نسبت [illegible]
[illegible] طور [illegible] و [illegible] عالم
[illegible] و دلالات [illegible]
[illegible] عالم [illegible] پروردگار [illegible]
[illegible] مخلوق [illegible]
بشر [illegible] لاجرم نسبت [illegible] بشر [illegible]
بشری [illegible] از [illegible]
و [illegible] و [illegible]
[illegible]
و [illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible]

[illegible]

بر هر کس فرض است از دون از حد بشر دادن بمنزله نسبت بمقام الوهیت و وجوب الوجود و
درجه مجرده کنها را واقعا [illegible] و جز نسبت [illegible] مخلوقه ضعیفه [illegible]
و رسوم و دو تیکری دعا را سوی محققه می شوند چنانچه [illegible] از اخبار سلف مثل حضرت
نوح و یعقوب و یوسف و خضر و ایوب و یونس و زکریا و یحیی و حضرت خاتم الانبیاء و آل
آنحضرت و اغلب مقربان درگاه الهی [illegible] که دیگران [illegible] دعا [illegible] است
[illegible] اللهم لولا [illegible] کرده ابنا و اوله [illegible] عالیه [illegible]
عالم که خداوند تعالی [illegible] عادت [illegible] دعا را از [illegible] خود نوع بشر
[illegible] که هر کس [illegible] و خالق [illegible] و غیر از [illegible] معبود [illegible]
[illegible] از [illegible] شده [illegible]
خارج است و موجب [illegible] بالوهیه
[illegible] و باید کسی [illegible] و [illegible] خود [illegible]
خدا را بخواند [illegible] و [illegible] بقول [illegible]
[illegible] در [illegible] حق [illegible]
[illegible] و [illegible]
دیگر [illegible]
[illegible] و از [illegible] محروم [illegible]
[illegible] مردم [illegible] قائل بالوهیت [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] از اخبار سلف [illegible]
[illegible] خوانند [illegible]
بخوانند [illegible] خاتم الانبیاء [illegible] و [illegible] قرآن
و دلالات [illegible] و [illegible] حیات [illegible]
[illegible] و معجزات و دلالات [illegible] و تعجب [illegible]
[illegible] بالوهیت [illegible] قائل [illegible] ضعف [illegible]
و [illegible] و [illegible]
[illegible] علیهم [illegible]

[illegible]

این جهت غلاة بلکه بزرگان جنات و معجزات و دلالات [illegible] دیگران [illegible]
استمداد [illegible] هر کس قائل [illegible] از مقام مخلوقیه [illegible]
جانم [illegible] و خاتم الانبیاء صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] ذات احدیت [illegible] هر کس [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] در هر موجودی [illegible] حقیقت [illegible]
و خالق و خدا [illegible] خالق [illegible]
و قادر [illegible] و معبود [illegible] و خدا [illegible]
[illegible] نسبت بذات واجب [illegible]
[illegible] خالق سموات و ارض [illegible]
و جنب [illegible]
[illegible] و خدا [illegible]
آن [illegible] خالق نسبت بواجب غیر از آن خالق [illegible]
[illegible] مذکوره [illegible] خالق حقیقی [illegible]
مخلوق [illegible] خدا [illegible] عالم [illegible]
از [illegible] مردم [illegible]
[illegible] از آن [illegible]
[illegible] و [illegible]
در حق [illegible] بمقام الوهیت [illegible]
[illegible] حق [illegible]
[illegible] حق [illegible]
[illegible] دعوه [illegible]
[illegible]
[illegible] دلیل
[illegible] تعطیل [illegible]
[illegible]

[illegible]

غایت فکرت است آن زینت عدم قبح فان ملک الشرا الکتفی العبا احمر الرهیلی بیغار
خوش معشوق و عاشق اوست عشق خود خواند لباس بعیان شخص سلام اثبت شد
که ذات او بود دیار موجودات ما تو چشم داد کر نیک جز نیست موجود بجز دیا
خلاصه اینکه هر گونه دلیل از هر طایفه و قبیله و هر نوع تا حقیقت وجوب وجود واجب
نهمیز و خلاق تعالی هرگز و برسی است و تمام محبوبست زبان مسی ترینه لاینزل
بدیشر تا ای کامل و شعر بند اگر باشد فاذ باشد بجلم از علوم مجهول تا نهایه اما بهیچ ره نتوان ادراک کنه
و چگونگی معرفت ذات و صفات ذوالکمالات مخصوص یابد هر چه گونه و بر این توصیف
تصور و تو هم نماید مخلوق افکار و تصورات خود ساخته است نه خالق دیده آزو را
هر دو را برابر تن کمان بصر است انسان ذات اگر خالد و در به پرتو طلسم جز در بدن آن جان
در جسم جز در بدن آن جان جونی راست آمد تو بچون دارد که چون جز دراب
سهو خویش و یکان بر خود را به هر قرب است و جان فرد حق است و کار که در الحاد عجم
داکر از آن هر قطعه از اعضا روح حیوان فایح شود و بعد و شد رده مثنو وجد بکاره ترک تمام
وطنی کیر آن کفی برد و بود و زدن تمام اعضا و هدایت هراز آدا و جسم برو جنید کو کسی
از در نشنو و جوانح بوجود اطلاکر کرده تا به نزد او بجد دیار بقربت او بوم جز نور عقل
علم و معارف و فهم و مرات و حواس باطنه و نفس ناطقه و روح نفسانی و از دو الهی ملکی
شد و بلکه بو نزد گردد دیدن و دلب لایت دانا و دانا دقیق بپذیرند معقول کلی ادرع
چوان و نسبت با روح نفسانی حکم مجرد و غیر مجرد و لطیف و غیر لطیف دارد و به حسب این همه
نشانها و علامات که دیده نمی شود به حکم قوه بهره از خود اوست و شنیده نمی شود مکشوف
نیز نمی شود آنها از روست پس نمی توان گفت نیست چه است با دوست و نه بتوان گفت که
صفت و ذات ان است چه هر چه گوییم جز آن است چه هر کسی که کالق لدیده و تمام جز دید عقل کرده
فانکر حوائج لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و تعالی الله عما یصفون و فلا ما بو
نه چیز در ذیل از قصیده شکی بیانست است فرض بکند به هوا که هوا نامید الیوم ...
چو هوا آن نایبی به هوا از هر سیر آوازه هوا که هوا اند هوا که هوا شو سیر آن که هوا
شو سیر آن هوا تمام ایجاد و المهد و این دیار را تمام آدیا در دو دل این هوای بی هوا
اگر چه هست بی هوا از دو هوا به هوا و لکن او که بی نه بگنه ذات او دانا عجبا تا کم هوا اسم
انظر نامید و اس عجب زان گوهر نایب و آن خلاق گوهر به هر گوهر جز تو تمام است او به

در بعضی نسخ دیدم و حق مشی است او

شریف

به هوا بود هواداز هوا است نایبا خوانی گوهر بان گوهره بر گوه از گوهر خوانی وجود
با آن دامن گرد مشغول کثرتها چاره فهم از گوهر فرد آن از فهم و وهم اگر منقل از فقه هر آن
صفوا دون گرس بجیده آن یا گوهر ولی دانا از غفلت نزد آن از قدم سم آنسه و برخی از جنسی
بیا از آن بگذر ز انسانی تو نزدان یک گفتاد چو شناسی بود ملکی بر حسب حقیقت او بود
شناسی و جیب این یک اگر او چه بجوید ز دریا جز نشود آگه و تو خود قطره زان دریا
اگر چه قطره از دریا و ذره جدا از خور و لی قطره است خود دریا و ذره هم نور افزا
عباس حنفی عبد الله از اصحاب حضرت امیر علیه السلام است و عقیل عباس عبد الرحمن لکاله صفار
از محمد بن عیسی حدیث نموده است که حضرت ابی الحسن عسکری صلوات الله علیه بموالی در بغداد
و این سواد و موالی آنها رقم و موقوف گشته عباس را شد نقام علی بن یحیی بن عبد الله
و من قبله و وکلائه و قد اوجبت فی طاعته طاعتی و فی عصیانه الخروج الی عصیانی
و کتبت بخطی و این پیش در ذیل احوال علی بن عبد الله بن دهقان هم آن ادعا عباس
زید علوی بود و در زمان اصحاب ابی محمد و ابی الحسن عسکری علیهما السلام بی کله عباس عبد الله
زبیری در روایت عیینه از اصحاب حضرت امیر علیه السلام است علی بن عبید الله از جمله اصحاب
حضرت امام علی النقی سلام الله علیه است و در کتاب رجال ابی علی نقلی عباس
عبد الله در نسخه عبد الله الزبیری از اصحاب حضرت امیر علیه السلام است و ظاهر آنکه مجهول حال
زبیری است و یکی هم در قلم کاتب که الزبیری نوشته شده این است که عبد الرحمن زبیری
از مقوله ارکان جاهلیت و اوایل اسلام است و در بعضی جبله نبرد او تمسک لیست ابیات بدر
گفت اجزع الخزرج من وقع الاسل یا آنکه در ذیل احوال حضرت سید الشهدا و زین العابدین
صلوات الله علیهم اجمعین عباس عمرو عطار قزوینی از اصحاب حضرت امیر علیه السلام
مرقوم است علی بن محمد ایاسی از اصحاب حضرت امیر علیه السلام محسوب است عباس کرد بن
سیرة الفسانی ابو الحسن مردی فقیه و کثیر الحدیث و از اصحاب امام رضا و حضرت جواد و حضرت هادی
صلوات الله علیهم اجمعین ثقه است و شیخ طوسی او را مرد ثقه دانسته رجال کشی از عباس محمد مصری
روایت در باب عباس از امیر حسین بن ... هم روایت از اصحاب حضرت امیر علیه السلام شمرده که
و معتبر بوده بر یکی دانسته که عباس نهزیار ابی و او و وزراء و عطار و یا حطار و اکف
وزراء هم در رجال کشی در روات حضرت امام رضا و حضرت جواد و حضرت هادی علیهم السلام
دانسته اند و ابوالحسن دارد از اصحاب حضرت عباس بن الولید از جمله غلاة در رجال حضرت هادی علیه السلام

عباس حنفی
عباس زید
عباس عبد الله
عباس عبید الله
عباس عمرو
عباس محمد
عباس بن ابی ترمه
عباس مهزیار
عباس بن زید
عباس یعفور
عباس بن ولید

عمرو بن سوید

عمر عطار

علی بن احمد

علی بن جعفر

ودر بعضی نسخ عمرو بن یحیی راقم گمان عمرو بن سوید مداینی از اصحاب ادرک علیه السلام است
عمر عطار از اصحاب حضرت است ادرک علیه السلام است علی بن احمد بن عیسی بن منصور کش
بابه موسی بن جعفر از ابو محمد علی بن محمد علیهما السلام اوست که علی بن جعفر بن حاتم
ادرک سطورست که حضرت ابی الحسن علیه السلام در حق وی دعا کرد خیر فرمود ودر نهج المقال گفته
فرمودی [illegible] داین روایت موجب [illegible] بلکه [illegible] از اجله رجال است است
از محمد بن قولویه سطورست که احمد بن هلال از محمد بن [illegible] حکایت نموده که گفت بخدمت حضرت
ابی الحسن علیه السلام عریضه نگاشتم که [illegible] و عیسی بن جعفر بن عاصم دا[illegible] جواب
امام فرمود ذکرت ابن راشد رحمه الله فانه عاش سعیدا ومات شهیدا ودعا لابن بند والعاصم
ضرب بالعمود حتی قتل وابو جعفر ضرب ثلثمائه سوط ودر بعضی دعلبه واین جزا از بعض
سطورست دبعضی عیسی بن جعفر بوازده کلاه [illegible] رابع الجواد امام علیه السلام ابن اخ
علیه تشریف جسته اند ودر رجلیه بوقیقی هستند راقم گمان فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی نزیل
عسکر مردود [illegible] اصحاب حضرت امام رضا علیه السلام دطر این کتاب در تراجم اصحاب حضرت امام
علیه السلام وجات فارس دلعن فرمود امام علیه السلام او [illegible] مذکور نموده در [illegible] غالی
وفاسد العقیده وامذهب وجابر واحادیث بسیاری از جبر دروغ بود داد بود کتب متعدده از انجمله
کتاب الرد علی الواقفه وکتاب الحروب وکتاب التفصیل وکتاب عدد الائمه فرحان [illegible] وکتاب
الرد علی الاسمعیلیه داد از اصحاب حضرت ابی الحسن عسکری علیه السلام سطورست ابراهیم بن داود که گفت
ابی الحسن علیه السلام نوشتم دانا مر فارس بن حاتم متضرر شویم در جواب مرقوم فرمود لا تحفلن به وان
اتاک فاستخف به ودر جلیه مامور شود اگر بکو [illegible] ضعیف دخوار [illegible] بگردد ونیز [illegible] دراز
فارس که حضرت ابی الحسن صلوات الله علیه نوشته در جواب قم فرمود کذبوه وهتکوه ابعده الله واخزاه فهو
کاذب فی جمیع ما یدعی ویصف ولکن صونوا انفسکم عن الخوض والکلام فی ذلک وتوقوا
مشاورته ولا تجعلوا له السبیل الی طلب الشر کفانا الله مؤنته ومؤنة من کان مثله واوعد
تکفیر [illegible] واد بود [illegible] وخبث [illegible] وخارا عقیده [illegible] بود از رده خطا مردمان اکثار
بایه وخویشتن بود از خوض کنید فرو رفتی وتخر را خون دراین امر عمیق وراه دقیق نگاه دارید دواز
شاوره در [illegible] محفوظ دارید وطور [illegible] دگواری خداوند بار او راه مسدود طلب شر مقرر دارید خداوند
مؤنت او ومؤنت هرکس که مثل او باشد از او بنما کفایت نموده ونیز از محمد بن عیسی بن عبید سطورست که ابو الحسن
عسکری علیه السلام در فرمودن قتل فارس بن حاتم [illegible] شده او [illegible] بادار او [illegible]

وجنید او بود

راجع بما [illegible] علیه السلام

فارس بن حاتم

[illegible]

وجنید او بود بعث وتعبیر ادهم دیگرانی بما ریکه ونیز حضرت ابی الحسن علیه السلام درحق
کاتب درحق او بانه فرمود هذا فارس لعنه الله یعمل من قبلی فتانا داعیا الی البدعه
ودمه هدر لکل من قتله فمن هذا الذی یریحنی منه ویقتله وانا ضامن له علی الله الجنه
محمد بن عیسی عبید گوید که ابو یوسف بن نوح مکتوبی در حلم اوکه در غاری رفتم که از او نیز در
حق فارس بن حاتم ملعون در جواب کتاب علی بن عبد الله جبلی دیو در از جناب امام علیه السلام
بر فرمود که جزء در ایوب در جواب نوشته که از فرجی خارشدن که چرا که بر
دار بر قزوین فارس بن بر مقم ربعلها بتو بنویسیم وفی دوازدین کا [illegible] ارحام بتو
نسخه معلوم دالان بسبب خیانت ثم صرفته الی جهه [illegible] اینها ولا او دکوی یا او دارم
بوای نمو ونیز ازمن طلب نکرده در جایی او او کجو حضرت ابی الحسن اعزه اته
بنویسم دفر جواب اینها امرسال بر بر ثم داین عیسی بگیر بابی اصرار وولوج درزند
تا از وی بخیر بر فارس نشوم ومطلب او بو بعرض رساندم وآن مکتوب بو نزدیک نکلم دخو کامه
چه برقم وباز آمدم دجوابات بلا تاخیر آمد اگه نعم از حضرت مبارک بر صید بولا حرم درای
بابت رسول این تهم فکتب انی ما کتبت به الیک ولولا ذلک لم یکن فاما من یتعرض
لذلک حتی کتب الی الحلبی ودونسخه یکرات البجا یو کراه نه وجه با نسخ عابدی فارس الخائن
لعنه الله تقدمته وتجددته لما قدر نا فاعلن اننا لم نقبل الینا حمله ما وداما ان یوصل الی الملعون
شیئا ابو اوادی لیعرف وانجه ووجه بتوقیع من فارس بخطه له بالوصول لعنه الله وضاعف
علیها العذاب فما اعظم ما اجترء علی الله عز وجل وعلینا ودعی الکذب علینا واقتطاع
اموال موالینا وکفی بهذه معاقبا ونقمتا فاشهر فعل فارس فی اصحابنا الجبلیین وغیرهم
من موالینا ولا تجاوزن بذلک الی غیرهم من المخالفین کیما تحذروا حیلة فارس
لعنه الله وتجنبوه وتحترسوا منه کفی الله مؤنته ونحن نسأل الله السلامه فی الدین
والدنیا وان یمتعنا بها والسلام ابو النصر گوید از ابو یعقوب یوسف بن سخت شنیدم
که گفت در سر مرا ان بعلم وجود جم که ام از دامن که بومی نعم وعبد الله بن عبد الغفار یونس
باید دارم که جمعی رحمه الله ندیدم بیاید بلخ مولای تو با تو امر نموده اند [illegible] نقد بود در طلب
بر دیگر او بود علی بن عمر عطار کوبنده بوسه وانهم از قزوین آمده وده جنابت رهلواب
سرای احمد بن خضیب منزل گزیده که گفتم مولا بزرگان باد که او آمده که مثل را دام است اما فراز
تو تو قرب تر بنا قم بر گیرد ای در بده در دانا بو برقم دوبر منزل او وقوف جستم ودیدیم

توقیع علیه السلام

در تعویذها اسم دزند [illegible] داد بود خبر هم [illegible] برنشسته [illegible] شوم [illegible]
[illegible] فارسی [illegible] بود بار جست [illegible] اد [illegible] نقد [illegible] چگونه [illegible]
این [illegible] بگذارم [illegible] بگذارم [illegible] ام [illegible]
عمر [illegible] فارس [illegible] نصیره [illegible] بود [illegible]
[illegible] داد بود [illegible] ابوالحسن علیه السلام [illegible] داد [illegible]
[illegible] اصوات [illegible] نکند [illegible] فارس بود [illegible] کند
[illegible] داد بود [illegible] دیگر داد [illegible] داد [illegible]
[illegible] فارس [illegible] اوست [illegible]
[illegible] ابن [illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible] ابن [illegible]
[illegible] فارس [illegible] لعنهما [illegible] ذلک [illegible] فارس این [illegible]
حاتم [illegible] ملعون [illegible] لعنه [illegible]
این [illegible] حروف [illegible] حکم [illegible]
[illegible] مولف کتب [illegible] مخالفان مذهب اثنا
عشریه [illegible]
[illegible] کفر [illegible]
این [illegible] غلو [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
مستقیم [illegible] ضعف [illegible]
[illegible] خالق [illegible] مظلوم [illegible] منصور [illegible]
[illegible]
[illegible] ضعیف القوی [illegible]
[illegible] والدم [illegible]
[illegible] احوال [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] از [illegible]

[illegible]

عجب [illegible] علت این [illegible] فارس بن [illegible]
حاتم [illegible] علی [illegible] صلوات الله علیهما [illegible] غلاة [illegible] نهج المقال [illegible]
این [illegible] ام [illegible]
والله اعلم [illegible] در باب غلاة [illegible]
[illegible] فارس بن حاتم [illegible]
علامه بهبهانی [illegible] ترجمه [illegible] کتاب
نهج المقال [illegible]
[illegible] فارس بن حاتم [illegible] بن هلال [illegible]
[illegible] بن [illegible] علی بن حسکه [illegible] بن بشیر [illegible] کتاب
[illegible] غلو [illegible]
[illegible] بن [illegible] مفضل بن عمر [illegible] ائمه [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] ائمه [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] حلال [illegible] حرام [illegible] علیهم [illegible] السلام [illegible]
[illegible] ائمه [illegible]
علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] ائمه [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] ائمه [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] بن [illegible]
[illegible] ابن [illegible]
[illegible] علیهم السلام

فارس بن حاتم [illegible]
[illegible] بهبهانی [illegible]
[illegible] غلاة

۱۱۱

و چون این حالت نیز دارد رنگ و لطیفه است ملکوتیه نه جسمانی و فانی حضرت اعلی هو من نسبت کافر
خصوصاً منکر این کفر نیز غلو نموده مخلوق را بر خالق خواندن است از حضرت ائمه دارد
شده است آنکه عیسی علیه السلام گوید کما قالت النصاری کان حقا ان الهان الیهم سمعه دیگر
و میر بعیره اگر عیسی بن مریم علیه السلام از آنکه مرده را زنده کند و اد مولص حاذق را از مخلوق
علاج موصوف نمود ما کرد نشده و نه بر خیمه برابر نه جسد الطافر تنزل و خشوع و
خضوع حضرت او همچو بر فرمان و حدیث ساخته بود او سوکر و لکن مراد او میز بجزه عیسی
شکار کرد و کوراد هم آنکه بود هست او بولهم بر دار این بجزه او سوده شکار او در خور او در عقوبت
او نمود و عوام اعتقاد ارکه کاری کمان یخته بود مردود و دیگر بر جهت فوا ارکار کرده او سوکر و
کوری گوید که بنده او باده جزیره مو لو بو آن سکه سنده دار شکار فرو مجرد و اد بود دم گوید
چنانکه کسی خالق و مختار نیست و آنچه ظاهر یافته از جانب خالق مخلوقات است و مادر تعلق است هیچ
آکفرت قابلیت آن فریب باد و مختلف شده نمی باشد بر خود ارالازم گشته اد سو بکلد
بر عیش بگرداند بر جانبان ملکوت کرد بلکه نمی دهکار و زجر دا از جان او کفرت الفع و ادلی نمود
و مراد این دار جم محمد بن مقلاص ابو الخطاب را حضرت صادق علیه السلام اد بو لعیس و نمود و مغیره بن
سعید و بشار شعیری فرمکر بلعنو بلکه لب او قات بود او دفاتر کفر ظاهر است غلو ظهور نمو بیز از کرسی
دیوار فو است جز قادر برد دست میاد و ه تو یک نقلو شده حضرت ائمه علیهم السلام بر جرد منع او
او باد است در زمعه بلکه لب بوره از مجرد این ظهور فعال بر شد دا در منع و نهی اتمام سرنو
از عوام است باد است مراد از این فقالنکم و دو حق اسمعیل بن عبد العزیز فالهم بجیح دور اداه ادعاء
ابن لمار و عبد الرسب و محمد بن ادریس و مفضل بن عمر مذکور است علامه بهمانی مغیره و بحلم بادلای
ایجاف است مذکوربن جمیرا از امور نیافتیم و منسوب بهایش بلکه این امر سو بر عکس آن یافتیم
بلکه ائمه معصومین علیهم السلام بسیار از این مردم سو اینها خوش ساخته را امور خوبان و کلای بسته بهر دو
خفا و نیز مستقلی خود فرمعه فالنکم دو افاده را اقرآن که بسلوار کرد و نیز ظاهر است اذ اینجه مذکور
شد فساد جمعی اطلاع جارح مطلع بود جارح بر آنکه ائمه علیهم السلام بر آن اطلاع یافته
بعضی از ائمه علیهم السلام عالم بر علم ظاهر است و باطنه هستند بر این مسئله آگاه نباشند اما یکر
را علم الهی است بلعم ائمه صلوات الله علیهم در حکم یک قطره و صد هزاران دریای محیط است
الکاه است نیا فاده الی الکاکی الاحکام و فاده فر وجه شتی زیرا کم الصلاح مذ تیج دیگر است
و هتر الیه دو دو زمان فو است بر فساد عمر سوء کفره دو زمان ائمه علیهم السلام بعضی عاده نکر نیست
مراد از
مراد علم

که هیچ این شخص مشهور و معروف شده در زمان فاسد یا بر معتقد علاوه بر کمیت رسالت ائمه علیهم السلام
با طایفه معاصرت و معاشرت با آن عالم نباشد و این جهت اینگونه مردم در فهمیدن حضرت
معصومین صلوات الله علیهم بر دز و ظهور بیانات هر یک آن شخص معتقد خود نبود بیرون فاهر الکفر
نا بجا به رسیان این امر سوء و دیگر از بیانات وقوع اواخر او در حضور ائمه علیهم السلام
معلوم و محقق شیعه مکشوف بود است بتوسط ظاهر و هویدا شده چنانکه بیان شد بیع کسی تا جبت و
وقتی بسبق امراض الشیعه تراهم کبرا کانوا یا لون من الاقبح ...ون فهم مصیرها علیهم السلام
کما لکار فی ترجمة جعفر بن عیسی و یونس بن عبد الرحمن فضلاً عن الخرسیان کتبه الی الفعل الفصیح
فضلاً عن نسبة الکفر و الالحاد و غیرها مطلع هیچ ایمان بر آن هستند و این انتهی همچو گونه
بار جماعت شیعه اولیات ائمه علیهم السلام و فجار ایمان مسواد است بیگشت و شیعیان بنیاد را
هر بیان و در کتب خود بجای آینه کما ثابت بایمان ثابت و خطیر نمیز بانکم این عیسیهم
کد نسوه دارا اخو کذلک ذو بکی هشتم جز با کی یکیم یا مجلس بکار لیت دیوان کد
بر دو ترند بدون مجیرت او جز میتغز و این حال و این تقریر بیر تقید عالمه علم و فعلیات دیگر
حضرت ائمه طاهرین صلوات الله علیهم ملکونه نمود و حال اینها از خود شان وارد شده است
الثقواف است المومن فانه ینظر بنور الله چنانکه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه واله
لیس مخلوق الا و بین عینیه مکتوب مومن او کافر و ذلک محجوب عنکم و لیس محجوبا عن
الائمة علیهم السلام و همچنین بخبر ... اکه الیهم دار تقدیری جز آنکه سیده است مومن احیا کافر
و هم از ایشان دار است انا لنعرف الرجل اذا رأیناه بحقیقة الایمان و حقیقة النفاق
و ان الامام یعرف شیعته فی غیره کما افتنا بو جوهم و اسما لهم و ائمه
امام علیهم السلام ... است بو سبب نبود دستان نشد اگر منافق بود ما بین تو سبب بقیه
عمر حکمتی بر خلاف ظاهر انکار کرد و بنقض منطق و دشمنی دور شده مال شده اگر کرده او
رحب زمانه نیاز و نفاق و تکلیف و قت انکار او کند و هم چنین خارجیان که بلاز کرار
انبیا است نشده آن صحیفه اهل ایشان در فرد حیات او آن است بیع زیاد و کم نکرده در
مرتبه ایشان است و هم چنین در دیوان اهل شیعیان و هم بر دیوان شناخته ایشان است و هم چنین
ایشان بر ظاهر مردمان و آنچه تقول کرد ان تصور و عوضه در او نو الی غیر ذلک و انحصار نیست
چنانکه خبار خوش ساخته بر این جمله نیز از جمله خبر با دولت نیز بر فساد نسبت اکثر

علو نمود جهت اینست که این جماعت چهار صد کیلو بوده بر خلاف علو و [illegible] شد و نسبت
ناخ آن است که است میکند و مشایخ قم و علمای اعلام و اتقیای علما رحمهم الله الملک العلام
از ایشان نقل میکنند و به جهت این روایات و منقولات معتقد بانشر جانکه بر مردم
متتبع پوشیده نیست بلکه از قرار این جماعت طعن نموده بر غلاة ظاهر است و بالجمله از
ایشان که بها نگاشته لا الا [illegible] بر مردم غالب است [illegible] اوامر و نواهی
الشارع و از جمله سایر [illegible] این مطلب است این است [illegible] از ایشان [illegible]
و عالم خطرات بود و دست [illegible] و از آن [illegible] از [illegible] باز گشته گرفته [illegible]
شان و سالم [illegible] و نیز در خواب [illegible] که [illegible] از اقلیم [illegible]
[illegible] در جهت [illegible] فاسد العقیده [illegible] از آن [illegible] فاسده باز
گشت [illegible] نقل و نقل از دو [illegible] نزد [illegible]
[illegible] حروف بنده حقیر فقیر الی الله الغنی [illegible]
و در این [illegible] بنده [illegible] الله [illegible]
حضرت مصطفوی صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] حضرت مولی الاعظم [illegible] علامه [illegible]
بهبهانی اعلی الله درجته [illegible] و این احادیث [illegible]
حالات ائمه اطهار صلوات الله علیهم [illegible]
دارم [illegible] اوقات [illegible] احادیث [illegible] لطایف مطالب و دقایق
[illegible] نظر [illegible] در [illegible] و توضیح [illegible] آن از [illegible]
ائمه هدی صلوات الله علیهم [illegible] حقایق [illegible]
و از آن [illegible] و تحریرات [illegible]
از طرف امام علیه السلام [illegible] سابق است [illegible]
مطالب مذکوره [illegible] بنده در [illegible]
[illegible] از علامه بهبهانی علیه الرحمة [illegible] علم [illegible]
[illegible] و نیز [illegible]
[illegible] نمود [illegible]
و در کتب رجال و احادیث و [illegible] در [illegible] صفحه [illegible]
[illegible]

از روی عادات [illegible] و فساد [illegible] تحقیق و تدقیق [illegible] راویان خبر [illegible]
و در هر حال از [illegible] علمای شرع [illegible] این بنده [illegible] نظر
عفو و اغماض [illegible] علاوه [illegible] از [illegible] سالها [illegible]
انقلابات [illegible] احوال [illegible] روشنایی [illegible]
و مناقب [illegible] و [illegible] عظیم [illegible]
و کثرت امور [illegible] از هر جهت در جمیع [illegible]
بشریه و اخلاق [illegible] توان [illegible]
[illegible] از [illegible] خود [illegible] از [illegible]
[illegible] در [illegible] از جنس بشر [illegible] در حال [illegible]
و [illegible] در [illegible] حکم [illegible]
[illegible] در هر صفحه [illegible]
صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] حضرت [illegible] از [illegible]
بنده [illegible]
[illegible]
[illegible] موجب غم و اندوه [illegible]
[illegible] در این [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] و این بنده در [illegible]
[illegible] حضرت حجة الاسلام [illegible]
[illegible] الانام [illegible] و الامام روح [illegible]
[illegible]

[illegible] رحمت [illegible] روح [illegible]
[illegible] و الغفران و این [illegible] حفظ [illegible]
[illegible] الانام صلی الله علیه و آله البررة الکرام [illegible] میرزا [illegible]
[illegible] آخوند ملا محمد کاظم [illegible] کاظم

[illegible]

نموده حجة الاسلام و [illegible] طیب الله مراقدهم بنجف اشرف سالهای بسیار در [illegible]
حیدر کرار صلوات الله علیه در نجف اشرف و عتبات عالیات ائمه هدی علیهم السلام با صداقت
و صفوت طویت و صفای روحیت به ترویج شریعت غراء و ملت بیضاء و نشر احکام
دین مبین و تشیید ارکان ملت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله اجمعین اشتغال ورزیدند
و تعدادی از ایام حیات را در ایام بعد ... کان بر علوم دینیات و مکارم اخلاق
نمود و در ... و اقران ... در مالک الملایه و شیعه اثنا عشریه ...
و جامع تقوی و ترویج شریعت ... و احترام و اهل العلم ... برکات علوم شرعیه
برخوردار ... مجتهد ... مبارک حضرت ... آیة الله فی العالمین ... شیخ
در ... علماء اثنی عشریه ... علم و فقه ... و اجتهاد در ... فی الایام و موقع
الامام حجة الاسلام و ثقة الاسلام مجتهد ... و تقوی ... آیات الکلیه آقا
میرزا محمد تقی شیرازی ... خاصه و عوام ... سالهای دراز ...
... در نجف اشرف و عتبات عالیات ... دین مبین و آیین ...
دارند و عموم مسلمانان ... حضرت ... محمد العصر
و سید الفقهاء العظام آقای آقا میرزا ابو الحسن ... مرحوم ...
حاجی سید مصطفی حجة الاسلام ... افقه الفقهاء ... حاجی سید ...
مجتهد ابن مرحوم حاجی ... علی ... سالهای ... والد ماجد
... آقای حاجی سید مصطفی از دار الخلافه طهران بنجف اشرف مشرف گردید
و مجاورت آن ... مبارک و تکمیل فضایل و علوم فاخره ظاهریه و باطنیه مشغول گردید
از اجلاء علماء اعلام ... و خواص و عوام ... بود در
سنه ... مرحوم ... آقای حاجی سید مصطفی ... مروج الاحکام ...
الایام ... الفقهاء و المجتهدین الکرام آقای آقا میرزا سید حسن مجتهد ...
حسن ... محمود ...
و ... مجلس ...
فواید ... حجة الاسلام و
المسلمین ... افقه الفقهاء و ... الفضلاء ... عالم ... آقای
آقا میرزا حبیب الله مجتهد کاشانی ... مرحوم مغفور ملا علی ... کاشانی مجتهد ...
...

... آقا محمود ... مجتهد ... حجة الاسلام ...
و کثرت تصانیف و تألیفات ... در فقه و اصول و فنون ادبیات و ریاضیات و ادبیات
... مؤلفات و مصنفات ...
... و تقوی و ورع ... علماء ...
... از ...
و تصنیف ... و ترویج ...
و بیشتر ... آب زلال ...
و کتاب ... کتب و رساله ... بطبع رسیده و مطبوع ...
... در ایام ...
و بود در ... فاضل ... عالم ... و کتاب ... ذخیره ... و
... الایام ... آقای حاج ملا محمد تقی ...
...
...
جناب مرحوم حاجی سید حسین مجتهد کاشانی ...
مغفور میرزا محمد تقی ...
... مرحوم ... آقا میرزا ...
... آقا میرزا حبیب الله ... ملا محمد تقی ...
... مرحوم ... حاجی سید ... کاشانی ...
...
...
و مرحوم ...
... علیهم الصلوة و السلام ...
... مرحوم مغفور حجة الاسلام ...
...
... حاجی میرزا ...

با تعظیم و تکریم و ابهتی که شایسته حفظ شعائر اسلام است نگاه میداشت [illegible]
حسن خان رئیس الوزراء دو دیده [illegible] عیوم از وزرای [illegible] عالم [illegible]
جلسه با سایر وزراء [illegible] از جهت دولت [illegible] مجلس [illegible]
و توقیر [illegible] لازم [illegible] و جهت [illegible] دختران [illegible] و عالم [illegible]
[illegible] عالم بزرگوار [illegible] مجلس سلطانی
[illegible] طبقات اعیان [illegible] در [illegible] بانعقاد مجالس [illegible]
شود و در تمامت ولایات [illegible] ترتیب اقدام [illegible] احوال [illegible]
فتح بن یزید ابو عبدالله جرجانی صاحب [illegible] ابی الحسن علیه السلام [illegible] اختلاف — فتح بن یزید
[illegible] ابوالحسن امام رضا یا ابوالحسن [illegible] علیهما السلام [illegible]
و [illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] بن [illegible] روایت کرده [illegible] فضل بن شاذان [illegible] — فضل بن شاذان
ابو محمد نیشابوری از اجله اصحاب و اعزه [illegible] از حضرت امام رضا و ابو جعفر [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible] نوشته شده [illegible] حضرت رضا [illegible]
حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام [illegible] قبیصة بن شذا [illegible] — قبیصة بن شذا
[illegible] علیه السلام [illegible] قبیصة [illegible] نوشته [illegible]
[illegible] بن [illegible] نوشته [illegible] حضرت [illegible] صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] بن [illegible] کافور خادم [illegible] — کافور خادم
حضرت کاظم علیه السلام [illegible] محمد بن [illegible] از اصحاب حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] — محمد بن [illegible]
[illegible]
[illegible] صحیح الحدیث [illegible] از [illegible] احادیث [illegible]
ابی الحسن عسکری علیه السلام [illegible] ابو نعیم فضل [illegible]
[illegible] از [illegible] محمد بن ابراهیم از اصحاب [illegible] — محمد بن ابراهیم
ابی الحسن [illegible]
[illegible]
[illegible] الحجة [illegible] القرآن [illegible] — محمد بن احمد
و در منهج المقال [illegible] محمد بن احمد بن جعفر قمی [illegible] عسکری علیه السلام [illegible]
[illegible]

[illegible] در کتب رجال [illegible] حضرت ابی الحسن — محمد بن سعید
علیه السلام [illegible] محمد بن [illegible] از اصحاب حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] صیرفی — [illegible]
از [illegible] حضرت امام [illegible] علیه السلام [illegible] محمد بن [illegible] — محمد بن [illegible]
[illegible] ابو جعفر [illegible]
[illegible] در روایات [illegible] محمد بن [illegible]
کتب [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] و آن حدیث [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از [illegible] توقیعات حضرت
ابی الحسن [illegible] ابی جعفر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و در منهج المقال [illegible]
[illegible] القرآن [illegible]
علیه السلام [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] علیه التحیة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وضع و بدست [illegible] و از کوته افتادگان [illegible] روایت [illegible] مرده
دکانی [illegible] لطیفه [illegible]
و اشتهار [illegible] محمد بن حسین بن ابی الخطاب ابو جعفر زیات همدانی
از اجله اصحاب ماست و عظیم القدر کثیر الروایه و ثقه و حسن التصانیف و در شمار اصحاب حضرت
امام محمد جواد علیه السلام مذکور شده و هم در شمار اصحاب امام هادی و امام ابی محمد عسکری علیهم السلام
مسطور است و این ابی الخطاب زید [illegible] ابو جعفر از ابنای ابی الخطاب معروف است محمد بن حسین [illegible]
[illegible] و صالح [illegible] از حضرت ابی الحسن ثالث علیه السلام است [illegible] ضعیف
و مطعون است [illegible] محمد بن حکیم
[illegible] حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible] از اصحاب [illegible]
ابو جعفر [illegible] حضرت ابی الحسن [illegible] از اصحاب [illegible]
[illegible] ابن حکیم [illegible] یونس بن عبد الرحمن [illegible]
الحسن علیه السلام [illegible] محمد بن حمزه قمی از اصحاب حضرت ابی الحسن [illegible] علیه السلام
در قبیله تیم [illegible] محمد بن حمزه بن الیسع [illegible] عبد القدوس
او نیز از اصحاب حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] محمد بن حمزه [illegible]
[illegible] محمد بن حمزة بن الیسع [illegible]
[illegible] ابو طاهر [illegible]
از اصحاب [illegible] علیه السلام [illegible] محمد بن خالد [illegible] از اصحاب حضرت [illegible]
[illegible] محمد بن ریان بن صلت [illegible] حضرت ابی الحسن ثالث [illegible] صلوات الله
علیه [illegible] ثقه [illegible] حضرت ابی الحسن عسکری علیه السلام [illegible]
اخبرنا محمد بن عثمان [illegible] محمد بن علی [illegible] ابو جعفر [illegible] محمد بن
ریان بن صلت [illegible] محمد بن سعید بن کلثوم مروزی [illegible]
[illegible] محمد بن سعید [illegible] محمد بن سعید [illegible]
[illegible] محمد بن سعید [illegible]
[illegible] محمد بن سلیمان [illegible] از اصحاب
حضرت [illegible] علیهم السلام [illegible]

سلیمان کرنشه

محمد بن حسین
محمد بن حسان
محمد بن حکیم
محمد بن حمزه
محمد بن خالد
محمد بن ریان
محمد بن سعید
محمد بن سلیمان

سلیمان کرنشه [illegible] معروف به [illegible] توثیق [illegible]
ابی محمد علیه السلام [illegible] ابو طاهر [illegible] مذکور بود و در [illegible] روایت [illegible]
و محمد بن سلیمان [illegible] حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه [illegible]
مکاتبه [illegible] محمد بن عبد الجبار بن ابی الصهبان
از اصحاب حضرت ابی الحسن ثالث هادی علیه السلام است و مردی ثقه بود [illegible]
اصحاب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مذکور شد محمد بن علی بن مهزیار [illegible] از اصحاب حضرت
ابی الحسن ثالث علیه السلام است و ثقه و صحیح [illegible] محمد بن عیسی یقطینی در اصحاب حضرت ابی جعفر ثانی
امام محمد جواد علیه السلام مسطور است و هم در [illegible] اصحاب حضرت هادی علیه السلام [illegible] محمد بن
الفرج [illegible] از اصحاب حضرت رضا و حضرت جواد و حضرت [illegible] حضرت ابی الحسن
موسی صلوات الله علیهم [illegible] شیخ مفید [illegible] حضرت ابی جعفر
ثانی علیه السلام [illegible] محمد بن قاسم [illegible]
ابو الحسن مفسر استرابادی ابو جعفر بن بابویه از او حدیث [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] محمد بن
یسار [illegible] از حضرت ابی الحسن ثالث صلوات الله علیه [illegible] تفسیر [illegible]
عن [illegible] محمد بن قاسم بن [illegible]
موسی [illegible] از اصحاب حضرت هادی علیه السلام است محمد بن مروان الجلاب از اصحاب حضرت ابی
الحسن ثالث [illegible] علیه السلام و مردی ثقه [illegible] محمد بن مروان [illegible] از اصحاب
[illegible] محمد بن نصیر [illegible]
[illegible] نصیر [illegible]
[illegible] نصیری [illegible] حضرت [illegible] عسکری
صلوات الله علیه محمد بن نصیری [illegible] محمد بن موسی [illegible]
[illegible] محمد بن یحیی [illegible] از اصحاب حضرت
علی نقی علیه السلام است محمد بن یحیی [illegible] از اصحاب حضرت امام علی نقی علیه السلام
مصعب بن اسحق قمی [illegible] از اصحاب حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه موسی بن داود
یعقوبی در شمار اصحاب حضرت جواد و هادی علیهما السلام [illegible] موسی بن عمر [illegible] حضرت
امام [illegible] موسی بن محمد [illegible] علیه السلام

محمد بن عبد الجبار
محمد بن علی
محمد بن عیسی
محمد بن فرج
محمد بن قاسم
محمد بن مروان
محمد بن نصیر
محمد بن موسی
محمد بن یحیی
مصعب بن اسحق
موسی بن داود
موسی بن عمر
موسی بن محمد

موسی بن جعفر شده و واقفی شده بود از اصحاب حضرت هادی علیه السلام است نصر بن ... ثم از اصحاب حضرت

ابی محمد علیه السلام است نضر بن محمد همدانی از اصحاب حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه

ثقه بوده انکه کش گفته است از خواص درگاه حضرت ابی الحسن الثالث علیه السلام و بر جای او سوال از جواب

... آنحضرت نوشته است ابو مسلم بن سعد ... الکاتب ... در ...

داشته جمعی از اخبار بوده و کنیتش ابو ... است و مردی فقیه و در حدیث ...

بوده ملاقات حضرت ابی محمد و ابی الحسن علیهما السلام نموده و کتب متعدده در توحید

و فضایل و خطب و نماز و دعا نوشته و او سوال از ابو الحسن ثالث علیه السلام ... است یحیی بن ابی

بکر الرازی ... از اصحاب هادی علیه السلام است یحیی البصری از اصحاب حضرت هادی علیه السلام

بوده یحیی بن زکریا معروف به ... گفته ادراک حضور ... عسکریین علیهما السلام

علیهما السلام نموده است یحیی بن محمد از اصحاب حضرت هادی علیه السلام است یعقوب بن اسحق از

اصحاب حضرت هادی علیه السلام محسوب است یعقوب بن ... از اصحاب حضرت امام علی نقی علیه السلام

... یونس بن عبد الرحمن مولی علی بن یقطین ... از ... حضرت

موسی بن جعفر و امام رضا علیهما السلام را دریافته بود ابو جعفر جعفری ... کتاب ...

یونس بن عبد الرحمن ... حضور مبارک حضرت ابی محمد عسکری علیه السلام

... در آن نظر کرده و فرمود هذا دینی و دین آبائی ... و هو الحق کله ...

... ابو الحسین ... و از اصحاب حضرت ابی الحسن امام علی نقی

صلوات الله علیه ... ابو ... بن بلال از اصحاب ابی الحسن ثالث حضرت

هادی علیه السلام و ثقه است ابو الحسین بن الحسین الحصینی از اصحاب حضرت امام علی نقی علیه السلام

علیه السلام ابو هاشم ... از اصحاب حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه ابو طاهر

ابن حمزة بن الیسع ... از اصحاب حضرت هادی علیه السلام و از ... آنحضرت

... ابو طاهر محمد و ابو الحسن و ابو الطیب ... فرزندان علی بن

بلال ... از اصحاب حضرت هادی علیه السلام ... ابو عبد الله بن ابی الحسن از اصحاب حضرت

امام علی نقی علیه السلام است ابو عبد الله ... از اصحاب حضرت هادی علیه السلام ...

ابو عبد الله العطار از اصحاب حضرت هادی علیه السلام ... ابو علی ... در مقام حسین بن عبد

ربه و کالت یافته و در امر وکالت ممدوح و مشکور شده و از ... توقیع مبارک آنحضرت

علیه السلام در باب ... و طلب حق ... فرموده آنحضرت در حق او که ...

ارجمند

گردید در شرح الحال توقیع مبارک آنحضرت ... سابق ... است

در ... بن بلال مرقوم فرموده بسم الله الرحمن الرحیم احمد الله

واشکر طوله وعوده واصلی علی محمد النبی صلوات الله ورحمته علیهم ثم انی اقمت

ابا علی مقام الحسین بن عبد ربه فائتمنته علی ذلک بالمعرفة بما عنده الذی لا

یقدمه احد وقد اعلم انک شیخ ناحیتک فاحببت افرادک واکرامک بالکتاب

بذلک فعلیک بالطاعة له والتسلیم الیه جمیع الحق قبلک وان تحض موالی علی ذلک

وتعرفهم من ذلک ما یصیر سببا الی عونه وکفایته فذلک موفور علینا

ومحبوب لدینا ولک به جزاء من الله واجر فان الله یعطی من یشاء ذو الاعطاء

والجزاء برحمته وانت فی ودیعة الله وکتبت بخطی واحمد الله کثیرا و صورت

توقیع دیگر نسخه مکتوب آنحضرت در صحابت ابن راشد بجماعت موالی اهل بغداد و مقیمین

در مداین و سواد و ما الی آن ... احمد الله الیکم ما انا علیه

من عافیة وحسن عائدته واصلی علی نبیه وآله افضل صلواته واکمل رحمته

ورأفته وانی اقمت علی بن راشد مقام الحسین بن عبد ربه ومن کان قبله من وکلائی

وصار فی منزلته عندی وولیته ما کان یتولاه غیره من وکلائی قبلکم لیقبض حقی

وارتضیته لکم وقدمته فی ذلک وهو اهله وموضعه فصیروا رحمکم الله

الی الدفع الیه ذلک والیّ وان لا تجعلوا له علی انفسکم علة فعلیکم بالخروج

عن ذلک والتسریع الی طاعة الله وتحلیل اموالکم والحقن لدمائکم وتعاونوا علی

البر والتقوی واتقوا الله لعلکم ترحمون واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا

تموتن الا وانتم مسلمون فقد اوجبت فی طاعته طاعتی والخروج الی عصیانه

عصیانی فالزموا الطریق یاجرکم الله ویزیدکم من فضله فان الله بما عنده واسع

کریم متطول علی عباده رحیم نحن وانتم فی ودیعة الله وحفظه وکتبته بخطی والحمد

لله کثیرا و در کتابی دیگر مرقوم شده وانا امرک یا ایوب بن نوح تقطع الاکثار بینک

وبین ابی علی وان یلزم کل واحد منکما ما وکل به وامر بالقیام فیه بامر ناحیته

فانکم اذا انتهیتم الی کل ما امرتم به استغنیتم بذلک عن معاودتی وامرک یا ابا

علی بمثل ما امرک به یا ایوب لا تقبل من احد من اهل بغداد والمداین

شیئا یحملونه ولا تلی لهم استیذانا علی ومر من اتاک بشیء من غیر اهل ناحیتک

توقیع مبارک

صورة توقیع علیه السلام

توقیع دیگر علیه السلام

ان بصره الی المتوکل بناحیه داره یا اباعلی بشکل ما امرتک به ایوب طیقبل
کل ما اهل شکالا امرته بر سلسله [illegible] در منع المقتدر [illegible]
حسن [illegible] ترجمه عبادات و ذکر تعاریفی در طی این کتاب مسطور شده ابو عمرو الحذاء
از اصحاب حضرت امام علی نقی علیه السلام است و در بعضی نسخ ابو عمرو حذاء [illegible]
ابن بنته و [illegible] مذکور شد حضرت ابی الحسن عسکری علیه السلام در حق ایشان [illegible]
و دعا [illegible] البلالی طاهر بن محمد بن علی بن بلال هم [illegible] ابواب و سفراء
[illegible] او حبیب [illegible] علی بن بلال البغدادی ابو محمد [illegible]
یحیی و محمد بن احمد بن ابی قتاده و هو ثقه من اصحاب الجواد و الهادی و العسکری علیهم السلام
و ابو الطیب بن علی بن بلال برادر محمد از حضرت هادی علیه السلام [illegible] از ثقات
او خبری [illegible] موافقت او برادر او است خیرانی هو ابن خیران [illegible]
و ابن خیران از اصحاب حضرت جواد و هادی علیهما السلام و مرد ثقه است [illegible]
[illegible] در توقیعی [illegible] حضرت علی بن محمد علیهما السلام [illegible]
[illegible] محمد بن [illegible] ذکر شد [illegible]
[illegible] محمد [illegible] از اصحاب [illegible]
[illegible] از اصحاب حسن بن علی علیهما السلام [illegible]
از حضرت ابی الحسن ثالث علیه السلام روایت [illegible] ابو محمد [illegible]
احمد بن حاتم بن ماهویه [illegible] از حضرت ابی الحسن عسکری علیه السلام [illegible]
[illegible] احمد بن حاتم [illegible] حضرت ابی الحسن [illegible] حضرت علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت امام علی نقی [illegible] ابی الحسن ثالث علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] والله اعلم

بیان پاره معجزات کرامات
حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه

در مدینه [illegible] معجزه از معجزات حضرت [illegible] اکثر [illegible]
[illegible] مجلدات ائمه هدی صلوات الله علیهم مذکور [illegible]
[illegible] و اخلاق [illegible]

دقیقه

دقیقه‌ای بی‌کیفی از کرامات [illegible] از معجزات است و ظهور [illegible] برای مردم گاه [illegible]
عقد گاه [illegible] که اندکی است [illegible] مردم [illegible] معجزات [illegible]
حضرات ائمه [illegible] داده [illegible] زمانی که [illegible]
از سایر مردم [illegible] از [illegible]
[illegible] مردم [illegible] و نهایت قدرت [illegible] عظمت [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible]
[illegible] مردم عوام [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] جلال [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] عظمت [illegible]
[illegible] اصحاب ائمه [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مخلوق است [illegible]
علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اوصاف مخلوق [illegible] خالق [illegible]
[illegible] امام [illegible] بشر [illegible]
[illegible] عظمت او
[illegible]
[illegible] ائمه [illegible]
[illegible] بشر [illegible] مخلوق [illegible]
[illegible]
[illegible]

شقاوت و حسد یا حب دنیا در باب دستگاه شیطان در ثبوت غلبه او بر آنها
این سراچه فانی بود بر برفات ربانی و حجاب شیطان بر خیار بندیه مر ملک ملکوت
و لیاقت و حقیقت و حقانیت در آل محمد صلوات الله علیهم و در حدیث ائمه انام علیهم السلام
وقعات با طغیان ام ... چنانچه در طی این کتب عدیده کرارا حکایات شده است
و اقرار و تصدیق خلف و حال جور و علما و فقها و قضات و مطیعین ... ایشان
علیهم در حق ایشان بعث نکار ... است اما حب دنیا او ... عظیم است که جان
بر عیون باطنه ایشان ... آینه دلشان ... و عقبات انوار ... و خوف از
کیفیات ... ازنظاره بحق و از حق و اهل حق ... و سیعلم
الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون بجمله به تعداد معجزات ... ترجیح ... معجزات ...
... و ... آل محمد ... در ... ابواب ... در جلد اول ...
مذکور شد معجزه ... بجز این ... که ... مدینه طیبه ... حضرت ...
علیه السلام ... فرمود ... الواثق ... عرض کردم ...
بود ... ... فرمود
ان اهل المدینه یقولون انه قد مات ... مدینه ...
...
فرمود ان الناس یقولون ...
... آن حضرت ... علیهم السلام ...
ما فعل جعفر ... متوکل ...
... فرمود ...
...
... فرمود ...
... فرمود لا بد ان یجری مقادیر الله ... الواثق
و قد قعد المتوکل جعفر و قد قتل ابن الزیات ...
واثق بمرد و جعفر متوکل ...
... فرمود بعد ... ایام ...
... المجالس ... متوکل ...

آنحضرت فرمود یجوبالکمال ... و این خبر مشتمل بر چند معجزه است یکی خبر او از مرگ واثق دیگر
خبر از خلافت متوکل دیگر خبر از قتل ابن زیات معجزه ...
دعوات ... ... بعد ... مذکور ... از ابو الحسن ...
گویند ... حضرت ابی الحسن علیه السلام ... آنحضرت ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
این ... آنحضرت ... حضرت ابی جعفر علیه السلام ...
... حضرت ابی جعفر جواد علیه السلام ...
...
...
... حضرت ابی جعفر صلوات الله علیه ...
...
... حضرت ابی جعفر علیه السلام ...
...
... ابی جعفر علیه السلام ...
...
... آنحضرت ... آنحضرت ...

با آن صفات ملازم [illegible] در [illegible] توقف آنحضرت در آن ارض [illegible] و ملازمان از آنها
یا در وفات آنحضرت تشییع جنازه از آنجا مذکور شده [illegible] سایر اولاد از وفات حضرت
ابی جعفر علیه السلام اولاد [illegible] در بغداد [illegible] خلیفه [illegible] توقف شده [illegible] بر آن
روز [illegible] گویند [illegible] از طرف حضرت عسکری علیه السلام رحمت شده [illegible] از عسکر
بمدینه [illegible] آنهم روز عرفه [illegible] صحت [illegible]
داد [illegible] آنحضرت [illegible] از مدینه [illegible] ابو جعفر از جانب
آنحضرت [illegible] علیه السلام [illegible] کتاب [illegible] عادت نوشته [illegible] آنهم [illegible] والده
[illegible] از [illegible] والده و غیرها [illegible] آنحضرت [illegible] عادت [illegible]
راوی [illegible] ادب [illegible] نوشته [illegible] الی ابی جعفر علیه السلام [illegible] والده و غیرها
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] مراد از والده [illegible] حضرت ابی
جعفر جواد علیه السلام والله اعلم [illegible] معجزه [illegible] از [illegible]
معجزه ششم [illegible] آنحضرت [illegible] محمد بن فرج [illegible] حضرت
ابو الحسن علیه السلام [illegible] یا محمد اجمع امرک وخذ حذرک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible]
[illegible] محمد بن فرج [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] فسوف [illegible]
[illegible] محمد بن فرج [illegible]
عسکر [illegible]
[illegible] معجزه [illegible]
[illegible] معجزه [illegible]
[illegible] معجزه [illegible]

[illegible] این حدیث [illegible] معجزه [illegible] محمد بن فرج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت عالم [illegible]
[illegible]
[illegible] محمد بن فرج [illegible]
[illegible] معجزه هفتم احمد بن خضیب [illegible] فرج [illegible] عسکر
[illegible] محمد بن فرج [illegible] ابی الحسن [illegible]
[illegible]
[illegible] معجزه [illegible] از احمد بن محمد [illegible] ابو یعقوب [illegible]
[illegible] عسکر [illegible]
ابی الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] معجزه [illegible]
[illegible]
[illegible] معجزه [illegible] از احمد بن محمد [illegible] ابو یعقوب [illegible] آنحضرت
ابی الحسن علیه السلام [illegible] ابن الخضیب [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] ابن الخضیب
[illegible]
[illegible] ابن الخضیب [illegible]
[illegible] ابن الخضیب [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]

بشارت که داده و می‌گویند آنحضرت چند قوم را از ابن الخصیب عقبت به مرحمت و بجوار برده‌اند
و نیز می‌نویسند که ابن خصیب الحاح و سطا به بی‌نهایت نمود آنحضرت از آنکه او را در کار سکنی و منع
نفرمود فانه نبود ابن خصیب تسلیم نمود امام علیه السلام آن جواب چند روز [illegible] و در آن خبر معجزه
لطیف است چه آنحضرت علیه السلام [illegible] است که او را ابن خصیب [illegible] آنحضرت [illegible] و نیز
[illegible] است و معانی خوب [illegible] آنحضرت [illegible] و اینکه زعم نمود متقدم
است [illegible] از این [illegible] کتاب جمع معجزه [illegible] ایشان متوکل و دوری بود در
حضرت ابی الحسن علیه السلام است و او در معجزه یازدهم از زید بن علی [illegible] روایت است
و [illegible] مرضی شد و [illegible] طبیب [illegible] و دوای برای من [illegible] و از او
چند بکار آوردم و [illegible] هنوز طبیب از دوای من [illegible] بود
ابی الحسن بن [illegible]
[illegible] و کتب ابو الحسن [illegible] فقد [illegible] و در بعض کتب [illegible]
آنرا [illegible] در این خبر چند معجزه [illegible] از او [illegible] طبیب [illegible]
طبیب از دوای [illegible] اگر [illegible] این خبر در [illegible] آنحضرت
[illegible] در آن [illegible] طبیب [illegible]
این دوا [illegible] طبیب [illegible] طبیب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عن ابن الثلاثه [illegible] معجزه [illegible]
[illegible] معجزه [illegible] حضرت ابی الحسن [illegible]
[illegible] حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible]
جعفر علیه السلام [illegible] ابو جعفر علیه السلام [illegible] ابو جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] در مدینه طیبه است [illegible] ذلک و
السکانه لله عز و جل لم [illegible] و [illegible] حضرت [illegible] عز و جل
[illegible] عارف [illegible] از ضعف فهم [illegible]
امام علیه السلام [illegible]
[illegible] امام سابق [illegible] و لاحق [illegible]

الی این

[illegible] و در این یوم [illegible] آنحضرت [illegible] و التکلیف
[illegible] ظاهر [illegible] از [illegible]
معجزه [illegible] حکایت متوکل [illegible]
معجزه [illegible] حکایت آنحضرت [illegible] متوکل [illegible] معجزه [illegible]
حکایت آن حضرت و [illegible] متوکل [illegible] آنحضرت
[illegible] معجزه [illegible]
[illegible] امام [illegible] علیه السلام [illegible] الفلانی [illegible] الفلانی
[illegible] للصلوه [illegible] نماز [illegible]
[illegible] اذا [illegible] ذلک [illegible]
للصلوه [illegible] نماز [illegible]
و آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] نماز [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] انا لله [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] الآباء [illegible]
[illegible]
[illegible] الحمد لله
و الله [illegible] الحمد لله الذی جعلنا من اهل طاعته و وفقنا للعوده
علی عبادته [illegible]
[illegible] ان النبی
صلی الله علیه و آله یقول ان الله [illegible] من [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و آنحضرت بیرون رفت و [illegible] آنحضرت [illegible] خورد و برود
[illegible] آن
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
قامت ذکر کرده در مجمع البحرین [illegible] بعضی علماء [illegible]
[illegible]
معجزه [illegible] ابو بکر [illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible]
[illegible] یونس [illegible] امام علیه السلام
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
امام علیه السلام فرمود [illegible]
یا یونس [illegible] آنحضرت علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الآخرة [illegible]
[illegible]
[illegible] یونس [illegible]
[illegible] الآخرة [illegible]
[illegible] الآخرة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]

حکایت یونس [illegible]

تا در این کار

تا در این کار [illegible] فرمود [illegible]
معجزه است [illegible] آنحضرت [illegible] یونس [illegible]
[illegible] یونس [illegible]
[illegible] یونس [illegible]
[illegible]
[illegible] یونس [illegible]
تا یونس محتاج بجواب [illegible] معجزه [illegible]
ائمه هدی صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible] یونس [illegible] امام علیه السلام [illegible]
[illegible]
تا یونس [illegible] الآخرة [illegible]
[illegible] یونس [illegible]
[illegible] معجزه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ائمه هدی صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الحمد لله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ائمه صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible]

[illegible]

درشت و خلقت خود بیان است و هیچ از دیده سوا آن [illegible] و توفیق و استعداد دارد و نور نیست [illegible]
نسبت به غیر مخلوقات آن علم و [illegible] که [illegible] خوار و عظمت و [illegible] دلالت و قدرت او [illegible]
اسامی [illegible] خوانند پس [illegible] در مقام مخلوقیت در رعایت [illegible] خود دعاوی بنهند امکان [illegible]
و نتوانند شکر بنهند اظهار کمال ایشان موافق [illegible] حقّه حمد [illegible] او را [illegible]
امکان [illegible] ایشان را توفیق [illegible] از همه آن [illegible] ایشان بتوفیقات
الهیّه و عنایات ازلیّه [illegible] که [illegible] لان شکرتم لازیدنکم بیان [illegible]
هرکس بقدر فهم [illegible] او [illegible] و استعداد او [illegible] شکر گذار ائمه [illegible]
[illegible] ائمه علیهم [illegible] و علم ایشان والطاف خاصّه الهیّه ظاهره و معنویه باندازه
استعداد و [illegible] توفیق ایشان [illegible] شکر گذار الهی [illegible] بلانهایت شکر
ولایت [illegible] جز خدا [illegible] هیچ مخلوقی را آن آگاهی نیست و اما شکر گذار
[illegible] حضرت ائمه علیهم السلام از سایر مخلوق [illegible]
[illegible] مخلوقیت [illegible] لکن نسبت بخالق [illegible] و علم [illegible] الهیّه
[illegible] و خلقت [illegible]
[illegible] هیچ مخلوقی را آن واقف نیست آن [illegible] و ما یعلم الا هو
[illegible]
[illegible] و علوی و مخلوقات و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]

معجزه [illegible]

معجزهٔ [illegible] ابو جعفر احمد بن [illegible] که بمسجد جامع [illegible] تا نماز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیها السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
ابو جعفر طبری [illegible] علیها السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] معجزهٔ ششم [illegible] ابو جعفر
محمد بن جریر طبری [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] معجزه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] معجزه [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]

و بر یکی لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و دیگری هذا [illegible] من حلل الجنة [illegible]
بهشت پس از آن [illegible] [illegible] و آن [illegible] [illegible] در آن [illegible] [illegible] [illegible] شدن
[illegible] [illegible] دیده [illegible] [illegible] دیگر آن [illegible] [illegible] گوشواره طلا [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] کلمات مذکوره [illegible] [illegible] آن کلمات [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امام علیه السلام این [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و در حقیقت حکم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
الحسانی [illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] معجزه [illegible] از محمد بن [illegible] [illegible] [illegible]
حضرت علی بن محمد علیهما السلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و آن [illegible] [illegible] معجزه [illegible] از امام محمد مولانا ابی الحسن الرضا علیه السلام [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] حضرت ابی الحسن علی بن محمد علیهم السلام [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] پس از آن [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] در کتاب الانوار [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] امام محمد [illegible] ابی الحسن الرضا علیه السلام [illegible] [illegible]
[illegible] ابو الحسن علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
کما قال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
محمد بن عبد الله [illegible] محمد بن حسن بن [illegible] [illegible] ابی الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] از زمین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از زمین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] لا تنحرفان [illegible] [illegible] انه [illegible]
انبتت الارض فانه من [illegible] والملح [illegible] والسبخ [illegible] [illegible] بزجاج [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] از زمین [illegible] [illegible]

[illegible]

Margin notes:

آمدن [illegible] از زمین

[illegible] [illegible]

علیه السلام [illegible]

[illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] یجتمع فیها الماء [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] معجزه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] حضرت امام [illegible] علیه السلام [illegible]
علی ان هذه الطاغیة [illegible] [illegible] لا تتم و یکون [illegible] قبل [illegible]
علی ید فرعون من فراعنة الاتراک [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از آن [illegible] [illegible] [illegible] از
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از آن [illegible] [illegible]
الله عز و جل اصطفی محمدا صلی الله علیه و آله بالنبوة و البرهان و اصطفاه
بالمعجزة و التبیان و جعل [illegible] الصفوة لمن [illegible] [illegible] [illegible] محمد [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از آن حضرت [illegible] [illegible] [illegible] اسم الله الاعظم [illegible] و سبعون حرفا و انما کان
عند آصف منه حرف واحد فتکلم به فانخرقت له الارض فیما بینه و بین سبا فتناول
عرش بلقیس حتی صیره الی سلیمان علیه السلام ثم انبسطت الارض فی اقل من طرفة عین و عندنا
منه اثنان و سبعون حرفا و حرف عند الله عز و جل استأثر به فی علم الغیب
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
سلیمان علیه السلام [illegible] حضرت سلیمان [illegible] بلقیس [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
بلقیس [illegible] [illegible] سلیمان علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

Margin note:

[illegible] [illegible] [illegible]

و نیز از این بعد و سی حرف اسم اعظم الهی بعدد سی حرف است و یک حرف در حضرت خداوند عزوجل است و آن را برگزیده است در علم غیب در مجمع البحرین مسطور است قوله تعالی
قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ و کلمات الکتاب حروف الهی است که بدان معجزات ظاهر میشود و
اینکه عفریت از جن بحضرت سلیمان عرض نمود که من تخت بلقیس را پیش تو حاضر سازم پیش از آنکه از
مجلس برخیزی آن وزیر بلقیس گفت من نزد تو حاضر سازم پیش از آنکه چشم بر هم
زنی حاضر سازم و بعضی از بخت ملک که در آیه شریفه است فلما رآه مستقرا عنده قال هذا
من فضل ربی الا اکثر آن اکثر این حاضر شدن تخت عظیم در یک چشم بلقیس از ملک سبا این بعد
مسافت در آن وجه جز از فضل حق در عالم ابداع قادر در تو است بهمین بدین تقریر و چون
دیدند آن قدرت و لطف حق از آن است که علم و دانش حق جل قدرته در [illegible] از نجوم بعضی
چند الطف و بعضی از کتب بعضی که بیش از آن چشم بر هم زدن حاضر نمایم و فال از جانب جلیل
میگوید که بکلمات در صحف بر خاور سلیمان بعد از صد و خاور آن داده بحضرت علیه السلام بود اسم
اعظم حق بآن بخوان جبرئیل ندا میکند و میگوید یا الهنا و اله کل شیء الها واحدا لا اله الا انت
و میگوید یا حی یا قیوم و بزبان عبرانی اهیا شراهیا و میگوید یا ذالجلال والاکرام
و بعضی گفته شده است الیاه بدو بیدو و میگوید جبرئیل است دکه بلوح محفوظ است و از این
مسیح خود این کتاب را که در مواضع متعدده ذکر شده صریح نکرده است و معانی و بیانات آن
اشارت است به اینکه آن یک حرف است و جعفر بن ابی طالب نسبت به این حروف
در وجه ثانی در اثبات اسم است که به این بیان فرمود است و به آن حرف احاطه و تمام
و منشی حق تعالی در آن است و بحذف یک حرف و آنچه بقدرت الهی داده شد
حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم تعلیم شده و بخط حضرت در صحیفه تحریر شده بقول
افاضه و الطاف حضرت احدیت بی فرق و تمیز داده میشود و رسید بحد وصف
نظیر آنکه صحف اول دانسته صلوات الله علیهم حال و مستودع و حضرت او دانا گشته
بعد از آن خبر مذکور معلوم شد که تمام آنها از طرف حق تعالی مصطفی صلی الله علیه و آله
رسیده از آنحضرت بطور خیر و صلاح و ادامه بائمه هدی علیهم السلام الحمد لله
از آن هفتاد و سه حرف بعدد هر حرف محقق باشد و یک بر خود نگاه دارد که بدان حجت
و بیع بقیه از این بعدد سی حرف در هیچ یک او را با ندهد و الحمد لله صلی الله علیه و آله
بجواهر مطالب این است و مطالب اخبار این علوم این است علیهم عالم بعلوم اولین و آخرین

وانبیای الهی

وانبیای الهی علیهم السلام باشند عالم بعلوم غیب و علم و استنباط صحیح جو د تعویض انوار علم
علوم و اسرار الهی و مظاهر ایشان باشند که [illegible] بود امین و مؤتمن در درگاه ذوالمنن باشند و در
مراتب اطلاع ایشان تفاوت باشد آن درجه که بوده هیچ معصوم نبوده و کسی که تمام انوار اسرار
بشنود و تحقیق دقیق نزد ایشان دنیا خطیر از این تقریر که تفاوت ظهور در گردد بر قدر علم مطلق
تحت و انوار تقوی و جز این لحاظ اطلاع ایشان درجات ترقیات آن بود سطر علو ظهور و عامه
کلیه موجب و لازم و معلوم از این مراتب شرح بیان عهود اوقات و مصالح دین و دنیا
و عقل است آنکه یکی است که امین و خازن و جامع زواهر اسرار الهیه و حافظ دین و ناموس
در کار او حضرت الهی است که هر جهت و تقوی دارد و فرض باشد و لازم باشد حق تعالی از آنکه
خطا و غلط در او نبود و تدبیر نسیان و عصیان و جهل و عقل معصوم گردید چرا که حق ناظر
ملکوت است یقین خواهد داشت و اداره عیوب و حق و تمام علوم و اسرار ایزدی و حکم و احکام
تمام مخلوقات و ممکنات که بود با حق تعالی رتبه و مجلس و تقرب و تفوق و امامت
دارا است و ولایت و خلافت و حجت [illegible] در نفس و عرض ملک ساخته بر فعل و قبل
و منزلت و محل احتیاج ماسوا است و خلیفه نگردید جامع عقل و لطف تصدیق از او
نمیکند و از این جهت در طی این کتب با اکثر نص حدیث و آثار و تحقیقات وارد شده
انبیای الهی و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین جناب ایشان مرا متم و تبعیت کرده
اکثر سلطان نجوم به این سبب که تمام در عالم این و نقل او در میان حق گراند که علم بر
بر حق الهی ملکی است در او در بیان آنکه معلوم عقل الهی دانا شد با یک علم و تفوق
بحرمت و علوم ایشان بر [illegible] مواجب امور ملک عالم و معارف و عجایب افلاک و
اطوار و موقع اهل ملک و بر لهو و خطا و نسیان و عصیان نسبت ایشان روا دادن
ممتاز و بحر و بطون دین و ثابت فانی مرحوم حجت قادر تر معلوم عقل و تکوین
بسیار فرمود و با درک الهی تمام گردید و از آنکه خطا و غلط او رخنه در ارکان دولت و
سلطنت و نظام امور دنیا بلاد و عبور گردد و از رخنه و خلل در آن بروز کند
و فرق نمود و اگر همه از نهج آیات موهوم و از آن تفوق حق از کفر [illegible]
و حسن کفایت و تمیز دید و آگاه و واقف موصوف و ممتاز شده مقرر شود
تقوی و تقصیر آنجا است که اگر این کلی بر حسب تقاضای اخلاق بشریه و عهد جهل تو
و دعوی تصدیق و ترجیح طمع و فضل او در تمام نقول موجب براز آنکه مقام ایشان

دعوی تمام بود چاهی نمود آغاز غروب غایبی در جای [illegible] گذاری [illegible] بود [illegible] و تقصیر
نیست چه حضرت الله [illegible] شکور [illegible] بود در آفتاب [illegible] بماند شمع [illegible] اطوار منور و
مروج [illegible] کار کرده بود اگر این [illegible] از روی حسن [illegible] تمیز [illegible] و طریقت [illegible]
باید شاه نشاید [illegible] اگر [illegible] علم غیب و قدرت تمیز [illegible] بود و [illegible]
[illegible] و [illegible] قعر [illegible] ملکی [illegible] حق [illegible]
[illegible] او [illegible] بشری [illegible] خطا [illegible] نسیان [illegible] بود [illegible]
[illegible] نظام [illegible] امور [illegible] حاکم [illegible]
[illegible] حب [illegible] ونقط [illegible] جلد [illegible]
بلاد [illegible] سلطنت [illegible] موجب [illegible] عدل [illegible]
[illegible] بلاد [illegible] عادل [illegible]
[illegible] اگر برعکس آن [illegible]
گویند [illegible] و [illegible] از حضرت [illegible] آن
[illegible] تعالی علام الغیوب و خالق مخلوقات [illegible]
[illegible] الهیه [illegible]
اگر معلوم [illegible] باطل [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] در خلق و علم بر غیوب [illegible]
[illegible] قدرت اوست [illegible]
[illegible] خطا و [illegible]
و [illegible] و قرائت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] علم الکتاب [illegible] حضرت ابو جعفر
[illegible] حضرت ابو الحسن [illegible]
[illegible]

علم [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] از [illegible] حال از آن حضرت
[illegible] ابا جعفر [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] ابو جعفر صلوات الله علیه [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] من اجلال الله عز و جل [illegible] شیء [illegible]
قبل فعلیه ان أتی قد قضی [illegible] از اجلال [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت ابو عبد الله
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] اجلال
[illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] فی العلم
معجزه [illegible] عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام
[illegible] علیه السلام
[illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] علیهما السلام
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible]
علیهم السلام [illegible]
[illegible] حضرت ابو عبد الله
[illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible]

۱۲۶

درست یافت آنحضرت با همه تا شیران خود رسیدی که جز آنحضرت [illegible] موضع که [illegible]

تا این روز هم قطع نمود نظر الغالیه نمود از دکان با دکه جز [illegible] آن روز هم قطع [illegible]

که از غرة البیض و آن جزء در سینه خطی بجسد کمثل دایرة الدر [illegible] و آن سطر [illegible]

سبز سطور [illegible] کان عبدالله [illegible] ولا کذالک [illegible] در آن [illegible]

[illegible] طرب اسم المقابر در مجمع البحرین نوشته غرة [illegible]

بوزن [illegible] آن پوست که [illegible] و بعضی تخم مرغ حبه [illegible] بعضی [illegible] از

بعضی [illegible] حضرت [illegible]

صلوات الله علیه [illegible] فرای علیه [illegible] غرة البیض [illegible]

[illegible] بعضی [illegible]

غرة [illegible] ولانه من الفرق [illegible] جز چه معجزه است [illegible] علم آنحضرت [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] از دکان [illegible]

آن [illegible] بر آن جز معجزه [illegible] بر دور [illegible]

با حضرت ابی الحسن علیه السلام سوار [illegible]

الذهاب آنحضرت [illegible]

درهم [illegible] دارم [illegible] از آنحضرت [illegible] اگر [illegible]

کنم [illegible] درهم [illegible] آن [illegible]

[illegible] دینار [illegible]

[illegible] درهم [illegible] از [illegible]

[illegible] حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible]

و این [illegible] در میان [illegible] آنحضرت

[illegible] دار الذهاب [illegible]

آن حضرت [illegible] از [illegible]

اربعة درهم وادفعها الی فتح الملوی وقل له [illegible]

[illegible] درهم [illegible] درهم [illegible]

[illegible] درهم [illegible] فتح [illegible]

درهم [illegible] از [illegible] درهم [illegible]

بعض آثار [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] نفس

جز [illegible] درهم [illegible] دادم [illegible]

[illegible]

[illegible] امام علیه السلام [illegible]

[illegible] آگاه [illegible] این جز [illegible]

معجزه است [illegible] درهم [illegible]

[illegible] درهم [illegible] معجزه است [illegible]

[illegible] در درست [illegible]

[illegible]

[illegible] دیوار [illegible]

[illegible] این جوان علوی [illegible]

[illegible] الرضا علیهما السلام [illegible] راه [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] صلوات الله علیهما [illegible] گفتم این [illegible]

[illegible] از آن حضرت [illegible] عجیب [illegible]

از تمام [illegible]

[illegible] در میان [illegible]

[illegible] این حضرت [illegible] خلیفه از [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سیاه [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] از [illegible]

این جز [illegible] سیاه [illegible] سواد [illegible]

سیاه [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] سواد [illegible] سواد [illegible]

علیه السلام الرضا علیه [illegible] نفس

[illegible] فی سواد فی سواد را در [illegible] ابو [illegible] این حکایت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاستغفر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیها السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] معجزه [illegible]
[illegible] معجزه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] احمد بن اسحاق [illegible] ابی الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible] احمد بن اسحاق [illegible]
[illegible] عیسی بن احمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible] احمد بن اسحاق [illegible] کان علی بن موسی یقول
بسم الله الرحمن الرحیم اقرب [illegible] الاعظم من بیاض العین الی سواده [illegible]

[illegible]

[illegible]

موسی علیه السلام [illegible] از اسم اعظم [illegible]
پس از آن فرمود یا عیسی [illegible] فی کفک ثم افتحها
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام رضا علیه السلام [illegible] اسم اعظم [illegible]
معجزه [illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] حتی نظر الی [illegible] هذا [illegible]
[illegible]
[illegible] ابی الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در بلاد ترک [illegible]
[illegible]
[illegible] آگاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] معجزه [illegible]
[illegible]
علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
معجزه [illegible]
[illegible] ابی الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

علیهم زنی پوشش بود بفکند نزد ام حبیبه علیها السلام برآن نشست و من نیز از مرکب خود فرود آمدم و
در حضور با کرسی نشستم و آن حضرت [illegible] براند و من از [illegible] و بر [illegible]
[illegible] آن حضرت دست بر [illegible] که بر آن نشسته بود برد و مشتی از آن ریگ
برداشت [illegible] هذا یا ابا هاشم [illegible] رأیت [illegible] فاذا هو
فاذا هو یتقد کالنیران ذهبا احمر [illegible]
[illegible] دیدم [illegible] از آن [illegible]
[illegible] زر [illegible]
[illegible] زر [illegible]
داد [illegible] طلائی [illegible]
[illegible] طلا [illegible] عجب [illegible]
[illegible] معجزه [illegible]
[illegible] ابا هاشم [illegible] معجزه [illegible]
ابو هاشم جعفری [illegible]
از حضور [illegible]
[illegible]
[illegible] الله یا ابا هاشم [illegible]
[illegible] ابو هاشم و
[illegible] ابو هاشم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
معجزه [illegible] آیه شریفه [illegible]
[illegible] معجزه [illegible] ابو هاشم [illegible]
[illegible] جعفر بن هاشم [illegible]
حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible]

الان ان

آن زمان رسیده است که از خواب غفلت بیدار شوی [illegible] جعفر بن هاشم [illegible]
[illegible] محمد علیهما السلام [illegible]
[illegible] اولاد [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا هذا [illegible] ذکر الله
[illegible] من اهل القبور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جعفر بن هاشم [illegible]
[illegible] جعفر بن [illegible]
[illegible]
[illegible] جعفر بن هاشم [illegible] معجزه [illegible]
[illegible] علیه السلام
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] الطعام [illegible]
[illegible] طعام [illegible]
[illegible] طعام [illegible]
[illegible] طعام [illegible]
[illegible] طعام [illegible]
[illegible]
[illegible] معجزه [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]

واین خبر نیز مانند خبر سابق مشتمل بر چند معجزه است معجزه اول آنکه خبر داد حضرت هادی علیه السلام
از وفات پدر بزرگوار حضرت سجاد [illegible] علیها السلام [illegible]

معجزه چهل و [illegible] سید مرتضی علم الهدی علیه الرحمة در عیون المعجزات در باب دلایل حضرت
ابی الحسن علیه السلام [illegible] دیدم کوری مادرزاد بود که حضرت [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] و آن حضرت [illegible] دیدم آن حضرت
از گل چیزی [illegible] مرغ بود [illegible] و آن مرغ [illegible] پرواز نمود
[illegible] لا فرق بینک و بین عیسی علیه السلام [illegible] مریم علیها السلام
[illegible] معجزه
چهل و [illegible] در آن کتاب [illegible] حضرت
ابو الحسن [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
و حضرت علیه السلام [illegible] از موالیان [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل
[illegible] علی الله [illegible] فقلنا اضربوه ببعضها [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] معجزه چهل و [illegible] از حسن بن [illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] معجزه [illegible] سید مرتضی علم الهدی [illegible]

خبر از وفات پدر بزرگوار

شفای کور مادرزاد

مرغ ساختن از گل

زنده کردن گاو

خبر از علم الله [illegible]

تکلم [illegible]

خبر از جعفر کذاب

حضرت ابا

حضرت ابی الحسن عسکری علیه السلام روایت کرده که گفت جعفر پسر آن حضرت متولد شد
بخدمت آن حضرت رفتیم تا تهنیت دهیم [illegible]
فرمود هونوا علیکم امره فانه سیضل خلقا کثیرا [illegible]
[illegible]
اللهم [illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
معجزه پنجاه و [illegible] سید مرتضی علم الهدی در عیون المعجزات [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible]
و سؤال نمود [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
قال تزرعون سبع سنین دأبا فما حصدتم فذروه فی سنبله الا قلیلا مما تأکلون
ثم یأتی من بعد ذلک سبع شداد یأکلن ما قدمتم لهن الا قلیلا مما تحصنون
ثم یأتی من بعد ذلک عام فیه یغاث الناس وفیه یعصرون [illegible]
[illegible] حضرت یوسف علیه السلام [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] از خواب [illegible] دیدم [illegible]
[illegible] هفت گاو لاغر [illegible]
دیدم هفت خوشه سبز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

خبر از [illegible]

تعبیر

۱۳۰

کاو نزار [illegible] زرعی [illegible] ثمرهٔ [illegible] آنچه بود از غلات درو [illegible]
در خوشه آن [illegible] بود [illegible] دانه [illegible] جدا [illegible] تا از [illegible] و آفات
[illegible] باشد و غلات [illegible] آن خوشه‌ها ذخیره [illegible]
[illegible] سال [illegible] بود [illegible] درو [illegible] نگاه [illegible]
و از پس این هفت سال [illegible] هفت سالی که [illegible]
[illegible] آن [illegible] بوده در آن هفت سال [illegible]
ذخیره [illegible] از این سالهای قحط سال
[illegible] خلق [illegible] عجب [illegible]
[illegible] متوکل [illegible]
[illegible]
معجزهٔ [illegible] متوکل [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] معجزهٔ [illegible] حکایت [illegible]
[illegible] معجزهٔ [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] ابو الحسن
[illegible]
[illegible] آنحضرت
[illegible] قد انفذنا الیکم [illegible] فاحلوا علیها ما عندکم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] معجزه [illegible] آنحضرت [illegible]
علم [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] معجزهٔ [illegible] متوکل [illegible] معجزه [illegible]

حکایت

حکایت آن حضرت [illegible] متوکل از مدینه طیبه [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] معجزهٔ [illegible] متوکل [illegible]
معجزهٔ [illegible] ابو هاشم جعفری [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت ابو الحسن علی بن محمد علیهما السلام [illegible]
[illegible] امید دارم [illegible]
[illegible] آنحضرت از [illegible] متوکل [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حکایت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] معجزهٔ [illegible]
حکایت [illegible] متوکل [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] معجزهٔ [illegible] متوکل [illegible]
[illegible] حکایت [illegible] متوکل
معجزهٔ [illegible] حضرت ابو الحسن علیه السلام [illegible]
از [illegible] آنحضرت [illegible] حضرت ابو الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

از دیدار [illegible] اسب صهیل بر آورد و سر و دم خود بر زمین زد آنحضرت باز [illegible] فرمود
که آن اسب فرمود این برای فتح و ظفر است آن اسب دیگر دفعه دوم صهیل بر آورد و دم بر
زمین زد آن حضرت بار دیگر فرمود [illegible] حضرت [illegible] بخواهم که با سواری [illegible] بنویسم [illegible]
بجوش من فارغ شو [illegible] اسب در دفعه سوم صهیل بر کشید و دم بر زد آنحضرت [illegible] فرمود
[illegible] و برو بگو شتر این لشکران [illegible] که اسب [illegible] بفلکن و بازار [illegible]
[illegible] پس اسب [illegible] بلند [illegible] [illegible] داد [illegible] از آن پس
با حضرت [illegible] آنحضرت [illegible] آن مغازه [illegible] بگیر [illegible]
بلند جست و [illegible] باز گشت از دیدار این حال [illegible] این مقال [illegible]
[illegible] و [illegible] دودم و بوسه [illegible] جست [illegible]
[illegible] شروع [illegible] فقلت یا احمد لا یعلم علمنا [illegible]
[illegible] الله محمداً و آل محمد الکرما [illegible] داود و آل داود آنحضرت [illegible]
[illegible] خطور نمود [illegible] داود و [illegible]
[illegible] داود و آل داود [illegible]
علیهم [illegible] سلیمان [illegible] خداوند عظیم [illegible]
[illegible] سلیمان بن داود [illegible] بود [illegible]
علم [illegible] داود و آل داود [illegible]
[illegible] نیک [illegible]
[illegible] از جهت
[illegible] بنویسم [illegible]
[illegible] دارم [illegible]
[illegible] از آن [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و از آن پس مکتوب [illegible] از قلم مبارک [illegible]

[illegible]

پس از آنکه قطع [illegible] فرمود این کاغذ [illegible] و آن علم مکتوب بود بر گرفته و بمغازه بود
تا [illegible] از [illegible] علیهم السلام [illegible] آنحضرت
[illegible] فرمود [illegible] کاغذ [illegible] فاتم [illegible]
[illegible] بفرمود [illegible] پس از [illegible]
از مغازه بیرون [illegible] نماز بگذاردم قبل از آنکه [illegible] یا محمد
مثل المغرب و العشاء الآخرة فی مسجد الرسول ثم اطلب [illegible]
فانک [illegible] نماز مغرب [illegible] و آخر [illegible]
پس از آن [illegible] این مکتوب [illegible] در روضه [illegible] طلب [illegible]
[illegible] در آمد و [illegible]
[illegible] نماز [illegible] نماز [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] و آن مکتوب [illegible]
[illegible] آن مکتوب [illegible]
[illegible] مکتوب [illegible]
[illegible] مکتوب [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] مکتوب [illegible]
[illegible] و [illegible] الوکیل [illegible]
[illegible] آنجا [illegible]
آن مغازه در آن [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و آن [illegible] مکتوب [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] علم [illegible]

[illegible]

حزن زمانه تعطیل

[illegible]

گفته تو کل [illegible] گشته لاجرم از مذهب برگشتم و شیعه گشتم و در این خبر چند معجزه است یکی علم بانکه
متوکل قصد [illegible] سعید [illegible] آن [illegible] متوکل [illegible] خبر [illegible]
کشته [illegible] متوکل [illegible] بتاریخ [illegible] مقدار [illegible] شود سعید و [illegible]
تشیع [illegible] معجزهٔ شصت و [illegible] عبد الرحمن [illegible] ظاهر [illegible] متوکل [illegible]
احضار [illegible] در آنجا اقامت کردم [illegible] وداع [illegible]
عزیمت [illegible] بغداد [illegible] حضرت ابو الحسن علیه السلام [illegible]
اجازه [illegible] در جواب [illegible]
الملک [illegible] متوکل [illegible] بغداد [illegible]
[illegible] حضرت ابو الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible] عزل [illegible] امام [illegible]
[illegible] بغداد [illegible]
[illegible] متوکل [illegible] احمد بن محمد بن [illegible]
[illegible]
و در این خبر چند معجزه است [illegible] احمد [illegible]
[illegible] متوکل [illegible]
[illegible] بغداد [illegible]
[illegible]
[illegible] مطموره [illegible]
[illegible] مطموره [illegible]
و یاقوت [illegible] مطموره [illegible]
[illegible]
[illegible] معجزهٔ شصت و [illegible] علی بن یقطین [illegible]
[illegible] علی بن یقطین [illegible]
این است اللهم انا نسئلک [illegible] من انتقامک حذراً من عقابک [illegible]
معجزهٔ شصت و [illegible] متوکل [illegible]
معجزهٔ [illegible] متوکل [illegible]
و این خبر [illegible] متوکل [illegible] معجزهٔ شصت و [illegible] موسی بن جعفر [illegible]

[illegible] حضرت عسکری علیه السلام در [illegible]
محمد بن [illegible] عریضه [illegible] عرضه [illegible]
[illegible] عریضه [illegible] عرض [illegible]
[illegible] موسی بن جعفر [illegible] مکتوب آن حضرت در کتاب محمد بن [illegible] حفص [illegible]
[illegible] معجزهٔ [illegible] حسن بن محمد بن علی [illegible]
[illegible] علی بن محمد بن [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] از ولایت [illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] فاتیک [illegible]
اذا [illegible] من [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لو جهد الطالب [illegible] المطلوب [illegible]

نکابی تو از کوهی جلیل القدر دور از کوه حوض ساز لی خود سلطان ولایه اوزار کار میوهب
و خادم قبر ترتیب الرسول فرزند امام علیه السلام آن شوی کعبه آورد کرد با عزم جان لیکن کسی آن
جماعت بطرف ها ی مراکز برد باتکه زنهار باخبر داد بوبکر شد دیم بخشید قبر
داد هر فرو بار برگ و نقره و هزار دینار بیکیسه اما جماعت سلطان را و بولهی شد نزد کی داد
شاعر بعد از آن ابو بلال کوه بر کشیدند و لذت شیخ که بخیر نیک گذشت علماء بشود آن کار
مراد کنده بعد از آن رشد و هنوز بر زمین نارسیده بود که از هم گسیخت یا پاره
پاره شد یا هر دو بر آن تن پاره پاره ای برکشید و از وی به شغل شد و از عذابش خاکم
واقعه تن سوخته شد در بی رعب تو برآن رسید وهم الکفر بالله و فی
السکرات بوبکر نوری را حضرت امام علیه السلام در آنجا خادم از این کلمه
و بد ژاد کفر است جان محمد علیه السلام بار در آن بو مرتضی مرتضی طلا آورد سی جنبی بیام
جنبیا دو پر اکنده شد و همه عمر بامنزه صاحب بوبکر شد و از آنکه حق جلیل القدر دور آن
جا هر دو دفن کنند و آن کوه که کفاره بخود شدند بود در آن قبر دفن نهند از آن که حضرت
ابو الحسن علیه السلام بر فعول لا یعلون ما نعلم دلهات آن مردم نه خواهند که میدانم
میدانم و بخندید دو بو هر کس تو لا را از کرامو در دنیا و آخرت کرد بر بیابد و از خبر شما بر
چند معجزه خرقت عمر و معوات شاه هم نخواهیم اکنون بخوبی و مطلع شد در آن شهر از هر
قواعد داراد شده است که در او بیر بخیر دعوه آمده بر گذرد بو سبب از هر دو
و مجوز نکاه بکری وقت عمر علیم بر این ایشه فرمود تو در که و میکن فرمود که بکو ذمو
تو بو بکر عجب خبر ظاهر شد و خبر را از آن دم ذکر بعجب تر بجهه و آنکه آن عجیب
ده ها از آن پسر ز طینهانم ابو العباس بود در مدینه طبه و بجهه حر بکر ابوالفضل
السلام علیه و آله بکر زاده شاید بود و جمیع بم که بکر رفع اکر در هوا ملکان یک ربع
از ترس بما مزاد صحوای نجوید که در باره قبر بنور از مظاهر و کبار زیره و مکان سحر
محمود بر آورد بر جمعی نفوذ که از ایشان بکر حیره بود بعض نبود و انلم امر
حرم دوانیان و طمش باز شده دانبه بیرا و تیز بیبی سلاح لباس و درجه نظر کنم
حضرت ادریس علیه السلام کعبه برتر زیر آیت ادام السمواته اجر دلالته بخوبی دره
و فرسته قبر بنور علیه السلام از رفعه زیارت فی الدنیا و الآخرة هر سبب نگر ز این
حد بنام آن پسر بار و هر کس زیارت قبر نکرد شما حالات او شنود بار

تدبیر و

تردید و یک روز ز خدا که آن حضرت به امام بود و آن ملائکه به امت رحمت بالتقی بسر و بگذ
امام علیه السلام فرمود لا یعلمون ما نعلم شیء از مطلب هم یک ابن جابر سوره علم تعالی تکاثر
و جنوران این وارث کلمه عمر را بود از آنکه بر دم است و پیکی پوستش بر اکه
معجزه بهتر و کم عمر برخیزم با اکثر غلام تو بود اتفاق تو که این حضرت ابو الحسن علیه السلام
فرانکم بر جمع و باز گشت در عجب بود گفتم این کس در گشت اندرون کلام گفت که عجب
باشم چه آن حضرت بکسره بر زبان صقلبی سخن راند که و گفت از ما شد و بیشه ها از زمین
بگرد سر و دیگر کار العجایب معجزه بهتر دو داود حرف هم جعفر کرد در شهر بدان کردیست
حضرت ادریس علیه السلام شرف شدم و آنکه اقامت جیح داشتم و بهر دو ام جعفر بن ذاتی داع
کنم انگشتری من بیرون شد و جنبیده قرها جز رسید و آمد نیز زد و آمد الحال برتب
ما که خط نامه دار بر زمین برکشید و بر فرمود یا ابا هاشم فذ ما فی هذه تکون فی
نفقتک و نتسیین به عمر حجت را ابو هاشم اگر دلالت این دایره است بگیرد و نقره و گفتم
خودنگاه بودن در شرح نمودی که انتها شد و قرده بر آن زمین زدن آماده شد ملاله
بودند این تقال ابو معجزه بهتر دکوم از حمویه بن عبد الله بن سلیمان ملاله
روز سه شنبه جبار دادند او بیرون است و دعا ایت حضرت ابو جعفر جواد علیه السلام ثلاث
دست از حضرت امام رضا اولست که دختر حضرت جواد بر رضا داده ما در سی
از دعای آن حضرت حفظ است بر تاء که دیدم تجرد گشته نوم و شکوه بیست نزد امام در شتری
مغز نوبسطه تو که حضرت ادریس علیه السلام کی داد از باب جبرئیل که حضرت بکافاتم در
داشتم و ظهور بود و هم بقدر نسخ نوشتم در نامه در باب همانا که من از جانب سلطان در این مرد
بود و بوبطه دربار فرمودم که خدا و بکیر نبوم مختار شدم انوار فرج و کاتب
بر آن بر و از ان نیک آمد و جمع علماء دار و ترتیب دادن حضرت عهد اجر نوکر بدایم
بنویسند انه کنت اردت ان تسئل عن الخلف بعد الرضی ابو جعفر علیه السلام دتلقت لوالات
وما کان لیضل قوما بعد اذ هدیهم حتی یتبین لهم ما یتقون الا به یقوم القائم بأمرنا
و نقوم یا ننسخ من آیه او ننسها نأت بخیر منها او مثلها بخواهش برای امام ابراز دعات
ابو جعفر علیه السلام خلف و جانشین و امام دو ایکه و در آن باب دو تلقی دریافت
از حضرت بود آن کافه جز آیات داد که دادم در طعام دلالت بر آن دو امام بجوشیدند این
از امام فال معجز بود فوار سلطان خود را کفایه دیگر دو بلا تکلیف زکر امر و بر هر حق امام بود

علم زبان صقلبی

اخراج سبیکه زر از زمین

علم علیه السلام با دل نفس

امامی دیگر که الحال نشسته و در پایان آن رقم زده شد کتبت باختصار از وقایع الذی عقل
قبطان در خبر [illegible] آنکه از برکت علم انجم جبل [illegible] و آیات قرآن دلالت کرده
بآن سوار در پای دارالایمان بود که [illegible] بیداد موجب ایقاع مطلب و قاعده است
رقم کرد و در این خبر چند معجزات است که باز گشتن غلامان بوعل آنحضرت [illegible]
که بعد و دیگر خبر [illegible] از [illegible] [illegible] که [illegible] تهمت و قوت
[illegible] که در ایام [illegible] معجزه [illegible] ابو عمرو حمال
ابن سعید و احمد بن اسحق اشعری [illegible] جعفر [illegible] که حضرت ابی محمد عسکری علیه السلام
شرف شدند و احمد بن اسحق از [illegible] که آنحضرت
فرمود ای عمرو [illegible] ادفع الیه ثلثین الف دینار و الی علی
جعفر ثلثین الف دینار و خذ انت ثلثین الف دینار [illegible] دینار [illegible] عمرو [illegible]
بعلی بن جعفر [illegible] دینار [illegible] علامه مجلسی [illegible]
[illegible] این معجزه است [illegible] [illegible] بر آنان [illegible]
عطا [illegible] بجماعت ظاهر [illegible] آنحضرت [illegible]
صحیح [illegible] معجزات
معجزه [illegible] آنحضرت [illegible]
علم آنحضرت [illegible] معجزه [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] معجزه [illegible] ابو اسحق بن عبدالله علوی [illegible] در آن
[illegible] اختلاف [illegible]
[illegible] آنحضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible] بطرف [illegible]
[illegible]
اختلاف [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] عن الایام التی [illegible] ذکر [illegible] النبی صلی الله
علیه و آله و سلم [illegible] الکعبة و یوم الغدیر [illegible]
روزها [illegible] روزه [illegible]
میلاد مبارک [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

بار آنحضرت

[illegible] حضرت [illegible] محمد بن [illegible] ابو اسحق ابن عبدالله
[illegible] روزه [illegible]
[illegible] ابوالحسن علیه السلام [illegible] در این وقت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
فرمود ای ابو اسحق [illegible] روزه [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] للعالمین [illegible] فرمود [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] الاول [illegible] ذی القعده [illegible] فیه دحیت الکعبة [illegible]
کعبه [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] علیه السلام
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] علیهم
[illegible]
[illegible]
[illegible] الیوم [illegible]
عشر ذی الحجه و هو الغدیر [illegible]
[illegible]
[illegible] الارض [illegible]
[illegible]
[illegible] الکعبة [illegible] ذی القعده [illegible]
[illegible] ابوالحسن علیه السلام [illegible] روزه [illegible]
[illegible] روزه [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] الارض [illegible] زمین [illegible]
[illegible] آفتاب
[illegible] سموات و زمین
[illegible] تحقیق [illegible]
[illegible] آیات [illegible] زمین [illegible]
[illegible] قول الله تعالی ءانتم اشد خلقا ام السماء بناها رفع سمکها فسویها

وَاَغطَشَ لَیلَها وَاَخرَجَ ضُحیها وَالاَرضَ بَعدَ ذلِکَ دَحیها و بعد از این مکرر این کلام در تمهید
آیهٔ شریفه قل ائنکم لتکفرون مذکور شود و لیکن تحقیق این است که گفته شد ظاهر اخبار
و خبر بعد آن است امر زاید بر خلق نیست خلق زمین غیر از دحو آن است در کلام اهل
لغت و تفسیر است و دحو عبارت از بسط و تمهید را لکن ... و تحقیق تمام در این
باب مجال دیگر است موقوف بر خلق زمین است نه دحو آن و تقدیر بیشتر از
در خلق آن است اجمالی منافی در تأخیر دحو با تحقیق معرّا الا آنکه نیست و در حدیث
حضرت باقر علیه السلام وارد است اول آنکه حضرت مذکوره ... معنی بود مرتبه چه در آخر
این خبر ثم دحا الارض من تحته و هم از ابن عباس مروی است و دحو بعد از خلق
آسمان است و مادر دیگر کتب ائمه صلوات الله علیهم روایت و احادیث دراین باب خلق
سموات و ارضین وارد بعض در جواب آن گویم در دحو شک ولا ارتیاب وجه مذکور است
و قول خداوند عز و جل ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا اول
بقعه از زمین آفریده شد کعبه معظمه و در دعا وارد است اللهم داحی المدحوات و بعد
و حقایق بود از مدحوات ارضون است و دلالت بر طبقات متعدده زمین دارد
خاتمه آنکه این شریف نیست و در این خبر اکثر علما این است در تاریخ میلاد پیغمبر بر
بعثت آن حضرت تقدیم و در باب بعثت بر میلاد تقدیم یافته و اخبار بسیار در این
و مقرون صحبت ... بگوییم ... از میلاد فلک آنحضرت است در این دیار حبیب
ظاهر و ایه صدور نور و ... در فرمان بسیار از خلقت و ثانی در این
مابین و این تمام از بعثت او ... آن حضرت البقیات لاینا
الرسیم است خداوند تعالی میرانه و بیع مخلوق نزد ... حضرت معصوم علیهم السلام ... از موجودات
منور بنور عالم و بنور هزار آدم ... و این انوار مقدسه طاهره در ... به ... و ...
و ... و ... لازم خبر از ... و ... شب و روز و ... در زمین و ... شد و ...
و ستاره و دوزخ و جان دیگر مخلوقات ... حکم تولد تمام موالید از ... حاصل و اول
و تابع بعثت آن حضرت است چه اگر بعثت آن حضرت نور علت غائی خلقت و موجود است
ظاهر و باطن موجود شد ... آن حضرت در حکم وجود و ظهور تمام مخلوق است و بعثت
آنحضرت ... بعنوان ... است بر تمام آفرینش مقدم است ... تولد بر بعثت مقدم است
بر حسب ترتیب ظاهر است ... در ... دعا ... ان ...

بعون الله

تحقیق در امر بعثت و ولادت خاتم الانبیاء

می‌توان کرد صلوات ملائک و جبال و کعاب و حضرت و عظمت و کبریای حضرت کبریا و دلایل روز فرق
بخشی از رفعت و ولایت در این ایام روز گسترده زمین و نمایش کعبه معظمه و حصر عبادت
و سود و بعثت خلق و بشر و اشرف خلوقات بزرگترین ایام و گسترده بود یک عنوان و
و در این عظم عبادت است و کمال این ایام و تمام آن روز غدیر و نصب ولی اعظم
بین علی بن ابی طالب علیه السلام است به ولایت و امامت و ... فضل
خاتم پیغمبران است تتمیم امور رسالت و نشر و تکمیل دین و تقاصر فائقیت و اکمال و ترقی
حلم و تربیت است جمهور و عبادت است موجب جنین نعمت بزرگ و یا علی خیر الخلق بعد
از این بر تو ... امروز یوم الکمل اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی الیوم اکملت
نعمت و لایت و دلایت ابادة ... صلوات الله علیهم اجمعین ... و ... و از ابو
محمد ... از ... از عمی از ... ابن ... از ابن عباس ... صلوات الله
علیها ... اذا اخرجت الی ... کرها و لو اخرجت عنها ... اخرجت
کرها از ... در ... دعوم ... بوس ... بر ... اکرم ... اگر از
... که ... فرمود ... هو ... و ...
... بسبب ... و ... ذلک ... آن ... از آن ... و ...
... فی مشهد
... کاروان ... و ... اکبر ... که ...
... و ... آن ... در ... از ... الصم
... بالخلیفه ... آن ... از ... مستحب
... انتقال ... آن ... شد
و اکنون ... آن ... و ... مشهور ...
... علی بن موسی بن جعفر ... حسن ... صلوات الله علیهم و ... العسکر ...
... و علیها ... و ... المشهد سرداب ... تزعم الواقفه
انه کان القائم ... موسی بن جعفر علیهم السلام ... صغیر ... من ذلک السرداب
و هم الی الآن ینتظرونه ... در این ... است ... بازخواند
آن حضرت ... از ... انتقال ... از ... در ... خبر ...
از ... باز ... از عادت آن ... که ...

خبر از ...

راجع بغایب ... علیه السلام

و در زمان عمارت قبه کنم حضرت خلیفه بود دیگر بار نمودن [illegible] از عمارت فرار و ملک کفر
الفاق مراقد نیز بشارت بشهادت شد و نمودن دیگر کلمه مقبره با قبر شهید بود لوکن
معجزه [illegible] از ابو هاشم داود بن قاسم جعفری که از حضرت ابی الحسن صاحب عسکر
شنیدم میفرمود الخلف من بعدی ابنی الحسن فکیف لکم بالخلف بعد الخلف
خلیفه و جانشین من پسر من حسن است ولی چگونه خواهد بود شما نسبت بخلیفه بعد از خلیفه
من فرزند جانشین او عرض کردم چرا فدایت شوم از برای او فرمود زیرا که شما نمی بینید شخص
و لا یحل لکم تسمیته و لا ذکره باسمه زیرا که امام از دیدن علیهم السلام غایب
خواهد شد و [illegible] و بکار او نخواهید دید [illegible] بود بطریق تقیه و اطاعت
خلفای جور و ظلم او نگاه بر او [illegible] تمام او [illegible] و بنام او یاد آن کنید عرض
کردم چگونه او را مذکور دارم فرمود بگوئید حجت از آل محمد صلی الله علیه وآله و از
حضرت ابی الحسن علیه السلام دعائی بر [illegible] و جا[illegible] دعایست اللهم نور عیون قلوبنا
و ابصار انظارنا بزیارة طلعة الوسیلة بحق طلعته الرشیدة فی الدنیا و الآخرة
معجزه [illegible] حکایت [illegible] ابو دلف [illegible] متوکل [illegible] حضرت ابی
الحسن علیه السلام در زندان [illegible] از هلاک [illegible] متوکل [illegible] آن حضرت [illegible]
لا تعادوا الایام و خبر از حضرت قائم علیه السلام [illegible] مسطور [illegible]
حکایت [illegible] حضرت ابی الحسن [illegible]
در [illegible] ادم [illegible] حضرت ابی محمد امام حسن
عسکری و این از [illegible] حضرت [illegible] صاحب العصر و الزمان
صلوات الله علیهم [illegible] کتاب [illegible] حضرت صاحب الاصول [illegible]
معجزه [illegible] ابو هاشم جعفری [illegible] حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible] ابو جعفر [illegible]
[illegible] ابو جعفر و ابو محمد علیهم السلام [illegible] مانند ابو
الحسن موسی کاظم [illegible] حضرت امام جعفر بن محمد علیهما السلام [illegible]
[illegible] ابو محمد علیه السلام [illegible] ابو جعفر [illegible] حضرت ابی الحسن
[illegible] یا ابا هاشم بدا لله
فی ابی محمد بعد ابی جعفر ما لم یکن یعرف له کما بدا له فی موسی بعد مضی اسمعیل ما کشف له

علی حاله

راجع بغیبت صغری [illegible]

راجع تقام علیه السلام

راجع بوالده سلطان عصر [illegible]

علیه السلام [illegible]

ما کشف له عن حاله و بود کما حدثتک نفسک و ان کره المبطلون و ابو محمد ابنی
الخلف من بعدی عنده علم ما یحتاج و معه آلة الامامة [illegible] ابو هاشم [illegible] بود ابو
محمد بعد از ابو جعفر [illegible] و نشد [illegible] حق [illegible] جعفر
بعد از [illegible] اسمعیل بن جعفر [illegible] و این حال [illegible]
[illegible] و ابو محمد پسر بعد از
[illegible] و علم ما یحتاج [illegible]
علم [illegible] احوال حضرت صادق علیه السلام [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] امام جعفر [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت کاظم علیه السلام [illegible]
بحث حضرت ابی عبد الله صادق [illegible]
[illegible] فرزند حضرت [illegible]
ابو جعفر و حضرت ابی محمد عسکری علیهما السلام [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible] ابو جعفر [illegible]
[illegible]
[illegible]
لا جرم امام علیه السلام [illegible] عوام و موالی [illegible]
[illegible] و کتب اخبار و احادیث و صحیفه حضرت فاطمه صلوات الله علیها [illegible]
[illegible] و ولایت ائمه اطهار [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible]
امام سابق [illegible] عوام و مردم [illegible]
[illegible]
معجزه [illegible] ابو الحسن [illegible]
حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible] کنی تسئل عن الخلف بعدی
بعد ابی جعفر و قلقت لذلک فلا تغتم فان الله عز و جل لا یضل قوما بعد اذ هداهم

نفی علیه [illegible] الله [illegible] النفس

حتى يتبين لكم ما يقولون وضحك بعد أبو محمد ابني وعنده ما تحتاجون إليه
يقدّم ما يشاء الله ويؤخر ما يشاء ما ننسخ من آية او ننسها نأت بخير منها او مثلها
قد كتبت فيه بيان وقناع لذي عقل يقظان [illegible] در بیان [illegible] معجزه [illegible]
مذکوره [illegible] خبر [illegible] و بیان [illegible] و این [illegible]
دو میان فرزندان [illegible] عالم [illegible] و اگر [illegible] فرزند [illegible]
و جعفر [illegible] هرگز [illegible] بر [illegible]
[illegible] حضرت سید الشهداء [illegible] حضرت [illegible]
و آن [illegible] خلافت و امامت [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] ابنا [illegible]
و [illegible] و [illegible] حضرت سید الشهدا در [illegible]
[illegible] و [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] الدنیا [illegible] حضرت [illegible] علیه السلام در آن
[illegible] و [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] و [illegible] که حضرت [illegible] علیه [illegible]
معجزه [illegible] محمد بن [illegible] علوی [illegible] حضرت صاحب الامر علیه السلام
[illegible] معجزه [illegible] احمد بن [illegible] و محمد بن عبد الله [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] حضرت صاحب الحسن [illegible]
محمد علیهما السلام [illegible] و [illegible]
و [illegible] معجزه [illegible]
الملک [illegible] این وقت [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
و [illegible] احمد بن داود و محمد بن عبد الله [illegible]
[illegible] ابو الحسن علی بن محمد علیهما السلام [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] این [illegible] و [illegible]

بیان نادیدیم

خبر [illegible]

بیان نادیدیم و در [illegible] و [illegible] اجازه کردیم و آنچه [illegible]
در این [illegible] و [illegible] امام علیه السلام در [illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible] و [illegible]
خبر وفات [illegible] شیخ [illegible] در [illegible]
[illegible] خبر [illegible] از غیب [illegible] امام علیه السلام [illegible]
[illegible] و [illegible] قبل از وفات [illegible] خبر [illegible]
[illegible] شیعه [illegible]
و [illegible] از آن [illegible] و [illegible] جز [illegible]
و [illegible] معجزه [illegible]
ابو محمد حسن عسکری علیه السلام [illegible] و [illegible] معجزه [illegible] علم
[illegible] احمد بن [illegible] و محمد [illegible] علم [illegible] علم
[illegible] علم [illegible] علم [illegible] علیهم
[illegible] علم [illegible] و [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] معجزه [illegible]
[illegible] از محمد بن [illegible] و [illegible] محمد بن [illegible]
و از [illegible] در [illegible] صلوات الله علیهما از جعفر [illegible]
و [illegible] ابو الحسن و ابو محمد صلوات الله علیهما [illegible]
و جعفر [illegible] امام [illegible]
از [illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
فانه [illegible] قال نوح ان ابني من اهلي [illegible]
قال [illegible] انه ليس من اهلك انه عمل غير صالح [illegible]
در [illegible] معجزه [illegible] حضرت [illegible]
معجزه [illegible] زید بن علی [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
روز [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] ابو الحسن علی بن محمد

علی بن محمد [illegible]

و [illegible]

علیه السلام از در در آمد و آن زن طبیب دید که جوان بود، او طرفی در دار آن طرف نشسته بود
و آن طبیب در وی به چشم دائم نظر نمود و گفتم [illegible] بوده‌ام [illegible] طبیب تو
گفت این بیمار تو ده روز [illegible] و تو بوعیث [illegible] از او [illegible]
اصلحه لک تجذ منه الساعة مرة واحدة فانک تبرا من ساعتک برای تو ترتیب
ما کدام و تو از این دارو [illegible] بکار میبرد و در همین ساعت [illegible]
بخواهد یکی به تو کفلم آن حضرت [illegible] آن دارو را [illegible]
کار آوردم و در همان ساعت عافیت رسیدم و دیدار طبیب را [illegible]
طبیب نظر انداخت و دو زیر چشمی [illegible] از آن علت شده است [illegible] سؤال
نمود و سبب [illegible] حکایت [illegible] در [illegible]
نوشتم طبیب که حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible] و [illegible] الحسن و علی
[illegible] ابن علیم [illegible] علیه السلام [illegible]
و این در معجزه یازدهم حضرت هادی علیه السلام از زید بن علی بن [illegible] حکایت کرده
این حکایت مسطور [illegible] عجب این [illegible] علیه السلام [illegible]
معجزه [illegible] محمد بن علی المرقی [illegible] اللهی [illegible]
بطرف سید ابو الحسن علیه السلام [illegible] و [illegible] دادم [illegible]
گفتم و در آن اندیشه بودم [illegible] حکایت [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] بود [illegible]
[illegible] بود از [illegible] آن عجوز [illegible] در این حال [illegible]
در [illegible] بود [illegible] گفتم [illegible]
[illegible] مولای ابو الحسن علیه السلام [illegible] بود [illegible]
[illegible] فاخرج الی بلدک وادرک [illegible] و [illegible] الحذر
[illegible] فانک ان [illegible] فالنظر لعلک
[illegible] والله [illegible] جزا [illegible]
[illegible] از [illegible] عقوبت [illegible]
برهان [illegible] بسیار [illegible] در این حال آن عجوز [illegible]
[illegible] از [illegible] و آن [illegible] اندیشه [illegible] گفتم [illegible]

برخیزم

برخیزم [illegible] آن [illegible] عجوز [illegible]
شب [illegible] و دیگر [illegible] بود [illegible] و [illegible]
عجوز گفت الآن اگر [illegible] عجوز در [illegible]
و آن جماعت [illegible] آن [illegible] دیگر [illegible] لطایف
و [illegible] بود [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] در مجلس [illegible] از آن [illegible] اکنون [illegible]
[illegible] العقوبة [illegible] فالیوم [illegible]
الی بلدک [illegible] عقوبت [illegible] از آن [illegible] روز
تو از [illegible] و [illegible] روز از [illegible]
[illegible] شدم [illegible] ابو الحسن [illegible] آن حضرت [illegible]
عقوبت [illegible] و این خبر [illegible] اعجاز [illegible] علم امام علیه السلام [illegible] محمد بن
علی [illegible] حکایت [illegible] و لطیفه [illegible]
[illegible] عقوبت [illegible] عجوز [illegible]
[illegible] از [illegible] معجزه [illegible] حکایت آن حضرت
[illegible] متوکل [illegible] از [illegible] متوکل [illegible]
[illegible] معجزه [illegible] حکایت
حضرت [illegible] متوکل [illegible] معجزه [illegible]
از [illegible] ابو الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible] المنتصر [illegible] متوکل
[illegible] منتصر [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] متوکل [illegible]
[illegible] معجزه [illegible]
[illegible] متوکل [illegible] دیگران در [illegible]
[illegible]
[illegible] متوکل [illegible] آن [illegible]

خبر زن [illegible]

خبر زن [illegible]

خبر ازتقی متوکل

ابی الحسن علیه السلام نظر داد که و دیه جز آنکه [illegible] این کار را نکرد [illegible] عبدالله بن
یحیی بن خاقان [illegible] ابی الحسن علیه السلام
مرتفع [illegible] عبدالله [illegible] امیر المؤمنین [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
احمد بن عبدالله [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] حضرت هادی علیه السلام [illegible]
ذلک المتوکل [illegible] عبدالله [illegible]
[illegible] عبد الملک [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] متوکل [illegible]
[illegible]
[illegible] تمتعوا فی دارکم ثلاثة ایام ذلک وعد غیر
مکذوب [illegible] متوکل [illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible]
از بام [illegible] اللهم [illegible]
[illegible] در باب [illegible] متوکل [illegible] ابی الحسن [illegible]
[illegible] متوکل [illegible]
حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible] کشف الغمه [illegible]
[illegible] کشف الغمه [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]

در باب خواب دیدن متوکل

علم آنحضرت [illegible]

الطریق

الطریق [illegible] مقام [illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] ایوب بن نوح [illegible] حضرت ابی الحسن علیه السلام نوشتم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
کتاب [illegible] ایوب بن نوح [illegible] آنحضرت ابی الحسن علیه السلام نوشتم [illegible]
الواحد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible] نوشتم [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن علیه السلام نوشتم [illegible]
[illegible]
[illegible]

در باب [illegible]

[illegible]

خبر [illegible]

خبر [illegible]

[illegible]

[illegible]

بنابر اعانت شده و هرگونه تقصیری از من غیر شعوری سرزد از شما عذر خواهم الا تقصیر سببی
نسیانم و عارض شده بعد از سه یک که زنده صورت نه حاجت باید ودعا دارم که برای
دین خداوند که وصایت ... رسید و حضرت علیه السلام فرستادند به آن حضرت دارای رحم
فرموده کشف الرضا و صاحب آن خواند زنده از تو داد که دارد برای حاجتی
که بود پدرم و عملی نبود در این وقت حالت که بعد از نیم جمع ... این است و آن گذر
حق ادعای فرموده ملائکه دعا از تو دانست به آن تو هرگونه رضا و حفظ و ترس و خبر
عالم و همچنان اجابت تعلیم تقدیر خداوند قدیر قادر نموده و نزد آن کسی که نزدیک من داریم
اکثر نسبت گنجایش آن حضرت آمده گفتی معروف بود و حق کو بشرح بیاید ... تو بیایم
وجهی از آن اجابت نداد فرمود اعلیحضرت جزو عقیق اکثر ... و ذکر کنی بالا
یعنی از تو داده تو خبر دادم و هم از آنکه با آنکه خبر دادم و تو کم ... در بیان
آورد بعضی کلمات سؤالات نداد و مطلبی که بجهت آن که در بیان که ... خبر کردم
و حضرت ابی الحسن علیه السلام نوشته ... دعوای آن است آنچه علامت آنها
فانتقم منه و رفتار این کسی که ... این انتقام از دور ... داند
آنچه روز ... دهم که آن کتاب از محمد بن فرج ... حضرت صاحب ... محمد علیه السلام
علیها فرمود اذا اردت ان تسأل مسئلة فاکتبها وضع الکتاب تحت مصلاک
ودعه ساعة ثم اخرجه وانظر فیه ... از آن شخص بود که نوشت
بود در زیر مصلای خود گذارد ... پس از آن برداشت و دید آن مشکوک
فرج کرد ... و جواب نوشته بود که ... و برقم دیدم و آن
حضرت سؤال ... در کتاب ... حضرت ابی الحسن علیه السلام
... و جسم ... که ... بود ... برود
... جواب برقم فرموده ... فانتقم ... بالثیاب
اگر ... طلب ... بود ... بود که ... در کار
مسعود ... از جانب آن حضرت ... اختری ...
... و ... فقط از آن ... بعد
... که ... و ... آن اختری ... که
... شد ... فقط ... مفقود شده بود

فقت ۱۷

نعت آنحضرت

رسید جواب ایشان

در دفعات ...

حکایت اختری

فقت الی آنکه در تحفة المجالس و بعضی کتب دیگر مذکور است که اورا زن متوکل در حبس کرد
و گفت که بعد از ابو العباس و محمد بن نصیر از اقارب حضرت عسکری علیه السلام بودند
آنها را به خبر رسید و گفت زرد شده ... خشک شده متوکل ابو العباس
گفت که تو میگوئی که آن زمان علی نقی است و بعث عالم که بود از او در این جای
از چه راه ... زرد شدم ... ابو العباس گفت اگر بگوید که درخت
خشک شد ... متوکل ... شد و از ... درخت
برسید ... که درخت ... و درویش آنکه ... آدمی
لسبب حقیقت ادعای ... و پسر ... فال
و عفو شده ... از این ... و ... ابو
العباس این خبر ... و ... خشک
حیدری ... این خبر ... به ... خبر ... خلق
بیرون ... نظر ... و این تحقیق ... کلام درآمد
در کتاب ... سلطان ... رسول خدا ... خواب
دیده ... در ... و ... که ... نوشت ... بود از
خواب ... حضرت ... علیه السلام ... متوکل آدم ... دیده بود
در حجره ... علف ... و ... السلام ... اذن ... رسید
... که ... در حجره ...
... سلام ... و سلام ... در این ...
... علیه السلام ... بجز ...
... طلب ... بجز ...
... که ... از ...
... سال ... آن ...
... آن ... گم ...
... آن ... در ... از آن ... بدست ... دو
اگر ... بود ... میان ... بود ...
... حضرت ... آن ...

حکایت ابوالعباس

چند معجزه در بر داشتم که اگر ذکر شود به طول می‌انجامد دیگر چیز از خواب‌های [illegible] صاحب الامر علیه السلام که
میر علی ذکر شده در خواب فرمود دیگر علم بود [illegible] دیگر گشته [illegible] اشاره [illegible]
[illegible] در [illegible] صاحب الامر علیه السلام که [illegible] در [illegible] الملک
در [illegible] حضرت جواد علیه السلام [illegible] حضرت امام محمد تقی علیه السلام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] چنین [illegible] چندانکه [illegible]
[illegible] امام علیه السلام آمد [illegible] که [illegible] بجلد
[illegible] در آن حضرت

شفای درد چشم

چند کلمه [illegible] در [illegible] دکتر [illegible]
علاج درد چشم [illegible] علیه السلام [illegible]
دیدم حضرت علی نقی علیه السلام [illegible] دست مبارک
[illegible] در [illegible] چشم [illegible]
[illegible] در [illegible] که کتاب مسطور است دفتر [illegible]
از خدام حضرت امام علی نقی علیه السلام [illegible]
در این سفر خاتم عقیق زرد [illegible] لا قوة الا بالله استغفر
[illegible] علی [illegible] از قاطعان طریق [illegible]
[illegible] سالم [illegible] خادم [illegible] از [illegible] انگشتر [illegible]
[illegible] انگشتر [illegible]
[illegible] الملک لله الواحد القهار [illegible] راه
[illegible] راه [illegible] عبور
کنم در آن وقت [illegible] در این خاتم [illegible] مولای امام [illegible]
[illegible] از راه [illegible] خادم [illegible]
[illegible] در آن [illegible] از آن راه [illegible]
باز [illegible] از [illegible] مبارک [illegible]
[illegible] مولانا [illegible]
[illegible] در [illegible] امام رضا علیه السلام [illegible] زیارت آن
[illegible] آن انگشتر [illegible]

دزد و [illegible] انگشتر [illegible]

بر عیار خود [illegible] آن بار [illegible] دار آن [illegible] انگشتر [illegible] که
و از اول [illegible] راست بود [illegible] عجب [illegible] دانسته [illegible]
در [illegible] برداشتی [illegible] همراه [illegible] چون [illegible]
بازار [illegible] طلا [illegible] خادم [illegible] بازار
[illegible] در این چند معجزه [illegible] انگشتر [illegible]
و [illegible] دیگر از [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] انگشتر [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] حضرت رضا علیه السلام [illegible]
[illegible] زیارت آنحضرت [illegible] انگشتر [illegible]
[illegible] خادم [illegible] آن [illegible]
به بار [illegible] انگشتر [illegible] خادم [illegible]
[illegible] انگشتر [illegible] عجب [illegible] خادم [illegible] انگشتر
[illegible]
[illegible] خادم [illegible]
بازار [illegible] قیمت [illegible] در این [illegible]
[illegible] و لطف [illegible] امام [illegible]
[illegible] خادم
[illegible] عوالم
[illegible]
[illegible] ذلک [illegible]
[illegible] منتظم [illegible]
حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible] قرائت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] محفوظ [illegible]

حکایت [illegible]

پس هذا الدواة و کتب قلمدان کشید و نوشت بسم الله الرحمن الرحیم اذکروا الله [illegible]
[illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم اذکر [illegible]
لو قلت لک ان تارک التقیة کتارک الصلوة لکنت صادقا [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت ابو الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible]

[illegible] حضرت ابو الحسن علیه السلام [illegible]
[illegible]

تا به آن علوی که فرمود سیم را بیرون آورد [illegible] که در طرف بسیار آنحضرت برنهاد
و عطا بر آن بر نشسته و غیر [illegible] مقدار یا بیش از آن پس اینکه ساقط شد سر در کوچه شکست
آن حضرت بزبان عربی فرمود [illegible] شخصی [illegible] را سیر و با قیاس حاضر شود
[illegible] بالشکم دارد آن پس بفرمایش آن حضرت با عطا [illegible] فرمود سردار سو
فرمود [illegible] و عطا او بود در آن وقت با آستان مبارک [illegible] و چوه
سردار که بود مبارک در ادا [illegible] علیه السلام زبان فارسی فرمود بار خدا چون
سرد [illegible] که نیک [illegible] در این حال نظر بر گذشت با سرور فرمود در جنبد
در جنبد سرد و در بود پست سرد [illegible] از آن [illegible] مبارک [illegible] افکنده بود
لذا نصر [illegible] تا از آنچه میخواهم از فرق بر سرش [illegible] از آن عطا [illegible]
سر بدید و لمحه تمام این کار را بواسطه [illegible] از نصر [illegible] ابا محمد [illegible]
[illegible] از عمرو بن فرج [illegible] در کتاب الانوار بطور
[illegible] حضرت ابی الحسن علیه السلام [illegible] آنحضرت مسجد [illegible]
[illegible] کرد [illegible] آب [illegible]
حضرت [illegible] لا یحجز العالم [illegible] عذرک [illegible]
[illegible] زبان فارسی [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] هذا [illegible] الجوزی [illegible]
[illegible] در کتاب الانوار [illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن صاحب العسکر [illegible] فرمود
[illegible] زبان فارسی [illegible]
[illegible] علم [illegible] آنحضرت [illegible] علم فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولادت حضرت صدیقه طاهره
بتول عذرا فاطمه زهرا صلوات الله علیها [illegible]
[illegible] از کتب [illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن [illegible] امام [illegible] صلوات الله و سلامه علیه

تکلم بزبان فارسی

علم بجمیع زبانها

[illegible]

خادر بود [illegible] بخش [illegible] را که [illegible] ذوی العقول و اولی الالباب [illegible]
[illegible] چیزی برخلاف قبول عقول و قواعد [illegible] و خارق عادت [illegible]
بشر باشد [illegible] آن بود معجزه [illegible] اگر دیگران [illegible]
و از خارج [illegible] عاجز باشند [illegible] معجزه [illegible] معجزه [illegible]
[illegible] در این صورت [illegible]
و آنچه [illegible] عجیب و غریب [illegible] قبول [illegible] معقول [illegible] معقول
[illegible] داده [illegible] معجزات [illegible]
عجیب و معجزه [illegible] و تحقیق [illegible] مرد [illegible] الفهم
[illegible] الادراک [illegible] الفهم [illegible] انکار [illegible]
[illegible] و قبول [illegible] در [illegible] چیزی [illegible]
[illegible] انکار [illegible] و آنچه از [illegible]
[illegible] از تخت
[illegible]
[illegible] معجزه [illegible]
[illegible] بسیار
[illegible] معجزه [illegible] عجیب [illegible] انکار [illegible]
[illegible] معجزه [illegible] و قبول
[illegible] از حقیقت و صدق [illegible] اعلم

باب [illegible] مناقب و معجزات
حضرت [illegible] صلوات الله علیها [illegible]

در این باب [illegible] مطابق [illegible] حضرت
صدیقه کبری [illegible] والده [illegible] صلوات الله علیها و علیهم
[illegible] فاطمه زهرا [illegible]
علیها الوف التحیة و الثناء [illegible]
[illegible] حضرت مناقب [illegible]
[illegible] صلوات الله و سلامه علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها

بهتر جز دفا... دنیا و عقبی ثبت ... و ثبت ما قیب و نشر والی این ... شان ... و
و تمویس سوالات ... جلوس العلیم ... در ... راجع بجلیع ... آیه
در کتاب ... نور الدین ... حسین ... رضوان ... مسطورات و فضائل
عالی ... علیه السلام ... محمد ... و ... عقل ... مولوی ... شیخ عالم
علامه فاضل شیخ ... از ... در ضمن ارجوزه
طویله ... و ... ابیات ... محقق ... نموده

بعد ابیه کان حل مدفنه بعد ثلاث و ثلاثین سنة
فی هذه المدة کان قاما بالامر بعده لا اماما
ثم متوکل قد قتلا ... شهید استضاء ... اعلی

او ... در ذکر وفات حضرت علیه السلام ... نموده و ... از ... کشته ... نمود ...

اولاده الحسین بعد الحسن محمد و جعفر ذو الفتن
و ابنته عائشة نجیبه من قد عرفت اهل ... النبیه
و امه جاریة ستیه ثامنة کریمة ...
کنیته کما رووا ابو الحسن فاسمه و کنیته کلاهما حسن
القائم الهادی التقی الناصح القائم ... نقل و الصح
العالم الامین و الفقیه و طیب یعرفه الفقیه
و من تقی متوکل و النص ذی علی فضل به مختص
تواتروا و المعجزات ... دلت علی امامة الاکبر
اخبر بالغیوب غیر مرة کان لجبهة ... غرة
کنقله فی الحال موت ... و ... جز شخص واثق
اخبر شخصا انه سیوثق فکان ثم انه سیطلق
و کم و کم قد ... الا کفانا فکان من هو تهم ما کانا
و کم دعا علی عدو فهلک و کان قد غز ... و ملک
و دخل ... علی صورة منکر ... قد ... خلد
اراه روضات و جناتها انهار ماء عجب ... فانبتها
فی عسکر ... الوالد فاخبر الاولین ذاک الواحد

سفرنامه

فی ذلک الیوم ... وقد حکی فقال جعفر حین ولد
ان کثیرا سیضلون به و کم لقد ادضح من شقه
و کم اجاب سائلا من قبل ما سالم عن شکل ند ابنها
و کم لقد نبا انسانا نبا اضرع ... عنه ... مجیبا
و کم شفا المریض بالدعاء فقد جا القلوب بالشفاء
و اضاء فی ... اسباب المطر ما ذا اعجب ... نظر
فجاءهم فی الصیف ... و برد مثل الصخور وابل
فصحبه قد سلوا اذ ... و کل من سواهم قد ...
و اخبر القوم بان ... حتی ... من ذاک ... العجب
... تاتون من الاعداء و دفن الجمیع فی البیداء
... الامام الطهر فی کل ... تکون قبر
و ما جری ... النصرانی من ادفع الاعجاز و الرهبان
اظهرنا الان و ما یکون ... فما ... الظنون
رای الامام صورا منقوشه فی فرش فی مجلس مفروشه
و کان من ذلک صورة الاسد و ثم ... علی ... الاسد
... حاول ان یخجله فضحک الحضار ...
فامر الامام ذاک الاسدا بالکلم فقام حیا ...
فاکل ... الهند ... یا لما رای ... الوریا
فدهشوا و دهش الخلیفة و لم یروا اثار ... الجیفة
و هابه ... من بعد ما قد ... و صوت
اری الخلیفة الجلیل عسکره فی ... بصفات منکره
و کلهم کانوا من الملائکة فی صور ... المبارکة
فانکر الخلیفة الذی یری و خاف من کثرتهم و ذعرا
و طبع الحصاة فاعجب و اسمع و کم طوی الارض ...
و فی اجابة الدعاء منه معجزة کم نقلوها عنه
مرض ... لم ... فمارض شاهد ...

ذلت له الاشياء لما نو لا … يوماً اليها وكبت فلا
كتابة الكتاب في الظلماء … ونخته من عجب الاشياء
واخرج الفواكه العجيبه … من حالها وانها غريبة
وارتفع الاديم في الهواء … وعاد بغرائب السماء
اخرج من تحت التراب ماءً … لقوم قوم شكوه الظما
انبع من تحت التراب ماءً … اروى بها جماعة ظماء
لبس في الصيف ثيابا للمطر … فنزل الغيث وكانوا في السفر
وعلمها الالسن الكثيرة … جرى من الفضائل الغزيرة
بل يجزله ونقل الجعفري … اعجب نقل ثابت مشتهر
سألوه ان يعلم الهندية … معن صلاة مصنفة قوية
ثم رمى بها اليه فوضع … في فمه تلك الحصاة فانتفع
فعلم الالسن سبعين انت … ثلاثة من بعدها الهالكت
افقها الهندية المطلوبة … ونال مما رامه مطلوبه
ولمس الحصى فصار ذهبا … فوهب العافين ما قد وهبا
وسقيه المعتز سما يوشو … وعلمه وفضله لا يحصر

و در این شعر نسبت مسمومیت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و معتز و در شعر بعد از این قصیده مذکور شد بمتوکل نسبت داده اند میتواند بود که متوکل چنانچه مشهور است آنحضرت را زهر داده باشد [illegible] و در این قصیده از معجزات آن حضرت از روی خروج از مدینه [illegible] تا هنگام وفات آن حضرت علیه السلام مذکور [illegible] احوال آنحضرت با متوکل و در ذکر معجزات آنحضرت [illegible] جمع [illegible] در ذیل معجزات [illegible] در کتب دیگر [illegible] از آنها نقل [illegible] [illegible]

انتسب هاشم بن عبد مناف بن قصي في علم الخبار في الكتاب الذي [illegible]
و دیگر از قول ابو الفتح محمد بن [illegible]

جنی موقوف على سادة … قدم مطلوفهم لنبي الهدى

سألمن سالمهم قلبه … وحرب من كان عليهم عدى
مهاجره مثل انصاره … وذا له نحن لكل فدى
وفوق ما بينهم ربنا … عليم من دوننا احمدا

وابن شهر آشوب [illegible] مذکور

اشديد ابطال احمد … فانهم عقد فهم لا يحل
الطيبون ان ماهت الزها … والكاتبون [illegible] يوم الوهل
والمنعوت المطعون والنزى … فقطب والامام عثمان انزل
لاطلقا نعم عليهم ولا … مجاورون اذا الناس ضل
يشعرون الله جلال في الكون … وغيرهم اعلى هبل
لم يثن حرف ونثن لعابد … منهم بنزع قلبه ولا افضل

سید مرتضی علم الهدی [illegible]

يا عصب الله ومن حبهم … محيم ما عشت في صدري
ومن اری ودهم وحده … زادي اذا وسدت في قبري
وهو الذي اعددته جنتي … وعصمتي في ساعة الحشر
حتى اذا لم يك لي معقل … من احد كان لكم نصري
بوقفه ليس به ساعة … لناجر انفق من بدر

سید اسماعیل حمیری علیه الرحمه [illegible]

يا آل ياسين يا ثقاتي … انتم موالي في حياتي
وعاتي اذا دنت وفاتي … لكم لدي محشري نجاتي
اذ فضل الحاكم القضاء … ابدا اليكم من الاعادي
من آل حرب ومن زياد … وآل مروان ذي الفساد
واول الناس في الفساد … مجاهرا اظهر البراء

هاشمی رحمة الله علیه [illegible]

لي سادة قد تهم الوتل … عليهم في المعاد اتكل
محمد والوصي وابنه … والزهراء والادهم [illegible]

لجبهم يحمل الحاسدون غدا | حشر البرايا ويغفر الزلل
هم حجج الله والذين بهم | يقبل يوم التغابن العمل
شيعتهم يوم يبعثون معهم | في جنة الخلد حيث ما نزلوا
في حجرات علت مقاصرها | باهل بيت النبي تتصل

وعلى بن [illegible] قدس الله روحه

شيعتي في القيامة عندي | محمد والوصي والبتول
والسبط احمد وبنو بنيه | اولئك سادتي آل الرسول

[illegible]

اذا ما هوى امرؤ حب قوم | جعلت سلامي حب آل

و[illegible]

[illegible] | وليس من طاب [illegible]
قد شرف الله [illegible] | لولاهم ما بدا [illegible]
قوم ابوهم علي خير منتجب | وجدهم في البرايا خير من [illegible]
وامهم فاطم الطاهرة التي [illegible] | [illegible]
ومنهم نائبات الدهر [illegible] | فلم تدع منهم [illegible]

[illegible] وجود [illegible] الانوار [illegible]
[illegible] نوری [illegible]
[illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات الله عليهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فاضلة [illegible] بوجود وجوده [illegible]

[illegible]

من الوقار

من الوقار والسكون والطمأنينة والعفة والزاهد والخمول في الناس على ذريته نبوية وشيمة علوية ونفس زكية وهمة علية لا يقاربها احد من الانام ولا يدانيها وطريقة حسنة رضية لا يشاركه فيها خلق ولا يطمع فيها احد [illegible]
[illegible] ان حضرت [illegible] ان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] روايات [illegible]
حضرت [illegible] صلوات الله عليهم [illegible]

[illegible] شيخ الطايفة شيخ محمد طوسی [illegible] از [illegible] عبد الرحمن [illegible] عبد الرحمن [illegible]
[illegible] عليهم السلام [illegible]
صلوات الله عليهم [illegible] امير المؤمنين العلم [illegible] والآداب
[illegible] الفكرة [illegible]
[illegible] حضرت امير المؤمنين صلى الله عليه وآله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن عسکری علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] الله [illegible] الاثنين [illegible]
على [illegible]
[illegible]

در علم و ادب

[illegible]

بیماران [illegible] حضرت ابی الحسن علیه السلام وارد [illegible] فرمود قاتلهم الله شر خلق الله الیوم ولقیهم نضرة
وسرورا [illegible] آیه شریفه و از [illegible] اشهد [illegible] فرمود [illegible]
و نیز در آن کتاب از ابو محمد فحام سند که حضرت امام علی بن محمد علیهما السلام [illegible] امیرالمؤمنین
از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده فرمود یا علی محبک محبی و مبغضک
مبغضی ای علی [illegible] تو [illegible] دوست [illegible] و نیز در امالی
طوسی از فحام سند که حضرت امام علی نقی علیه السلام [illegible] حضرت صادق صلوات الله علیه [illegible]
ولا یکون الی یوم القیمة [illegible] الا [illegible] و این حدیث در [illegible]
حضرت صادق [illegible] علیه السلام [illegible] از حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] و نیز در آن کتاب از ابو محمد فحام سند [illegible]
محمد عسکری علیهما السلام از آبا و علامی صلوات الله [illegible] حضرت موسی جعفر صلوات الله علیها
فرمود [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible] انا [illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] مذکور شده [illegible] از ابو محمد فحام [illegible]
حضرت امام علی بن محمد عسکری [illegible] پدرم محمد بن علی [illegible]
موسی [illegible] پدرم جعفر بن محمد [illegible] پدرم محمد بن علی [illegible]
[illegible] حسین بن علی صلوات الله [illegible]
علیهم اجمعین [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] ایمان
فرمود تصدیق بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان [illegible] حضرت امام علی بن
محمد عسکری علیهما السلام از آبا و [illegible] از حضرت امام رضا [illegible] موسی بن جعفر علیه
السلام [illegible] جعفر بن محمد علیهم السلام [illegible] فرمود من لم یتعقب فی
الجمعة لم یشکر النعمة [illegible] و هم در آن کتاب از ابو محمد فحام
از ابو الحسن علی بن محمد از آبا و علامی [illegible] امیر علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم
فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] یا علی خلقنی الله تعالی و انت من نور الله حین
خلق آدم و افرغ ذلک النور فی صلبه فافضی الی عبد المطلب ثم افترقا من عبد المطلب
انا فی عبد الله و انت فی ابی طالب لا تصلح النبوة الا لی و لا تصلح الوصیة الا لک
فمن جحد وصیتک جحد نبوتی و من جحد نبوتی اکبه الله علی منخریه فی النار

ای علی

در فضیلت علی علیه السلام

حکایت [illegible]

در معنی ایمان

ای علی [illegible] از نور [illegible] آدم [illegible] خلق [illegible]
نور [illegible] در صلب آدم [illegible] و از آن پس به عبد المطلب [illegible] و از عبد المطلب
[illegible] از هم جدا [illegible] عبد الله [illegible] ابو طالب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] صلوات الله [illegible]
[illegible]
و هم در آن کتاب از [illegible] علی بن محمد [illegible]
علیهما [illegible] پدرم [illegible] از حضرت [illegible] جعفر [illegible]
[illegible] صادق صلوات الله علیه [illegible]
کذلک کما ذکرت [illegible] ذلک [illegible]
[illegible]
صادق صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] دینار [illegible]
[illegible]
[illegible] هذا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] حضرت
[illegible]
[illegible]
و هم در آن کتاب از فحام از حضرت امام علی بن محمد علیهما السلام [illegible]
با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] راه [illegible]

[illegible] علیهم السلام

حکایت [illegible] علیه السلام [illegible]

حضرت نوح را بخواطر برد و از چشم ایشان مستور شد و از آن پس از آنحضرت فرو کشید
و هیچ رطوبتی در تن آنحضرت نبود [illegible] و کفن [illegible]
آنان از این حالت از آن حضرت علیه السلام سوال کردند فرمود [illegible] عرض کردیم تا
فرمود انما الملک الموکل بالماء خرج فشم علی واعتنقنی با خوشرویی
آب [illegible] دیگر در امالی
الشیخ الطوسی علیه الرحمة از ابو محمد عبدالله بن محمد بن [illegible] بن محمد [illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن علی بن محمد بن علی [illegible]
[illegible] از آباء عظام خود علیهم السلام [illegible] فرمود ان الناس اثنان
رجل استراح و رجل استراح منه فالمومن استراح من الدنیا ونعیمها وافضی الی رحمة الله
وکریم ثوابه واما الذی استراح منه فالفاجر استراح منه الناس والشجر والدواب وافضی
الی ما قدم [illegible]
[illegible]
[illegible] و ثواب کریم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
یستریح منه البلاد والاشجار والدواب فان الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت ابی الحسن [illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

عن [illegible] محمد بن الرضا علیهم السلام [illegible] القرآن لا یزداد علی النشر والدرس الا غضاضة
[illegible]
[illegible] الله تعالی لم یجعله لزمان دون زمان ولا لناس دون ناس
فهو فی کل زمان جدید وعند کل قوم غض الی یوم القیمة [illegible]
قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از ابو الحسن علی بن محمد بن الرضا
صلوات الله علیهم [illegible] قبلة الاغبیاء والغافلة [illegible]
مشتق من العمی ما رضی الله لهم ان شبههم بالانعام حتی قال بل هم اضل

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت ابی الحسن [illegible] علیه السلام [illegible]
امیر المومنین علیه السلام عن تاویل لا حول ولا قوة الا بالله فقال صلوات الله علیه لا حول
لنا عن معاصی الله الا بعصمة الله ولا قوة لنا علی طاعة الله الا بعون الله [illegible]
امیر المومنین صلوات الله علیه از تاویل لا حول ولا قوة الا بالله [illegible]
[illegible]
[illegible]

در ثواب کلمهٔ توحید

داد از پی مکتوب حضرت آدم علیه السلام [illegible] و هم در آن کتاب از ابو
محمد همام از منصور [illegible] روایت است از حضرت ابی الحسن عسکری از آبای طاهرین علیهم السلام
روایت است فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که الله عز و جل فرمود لا اله الا الله
حصنی من دخله امن من عذابی کلمهٔ طیبهٔ توحید قلعهٔ من است هر کس داخل [illegible] حصن حصین
او شود از عذاب [illegible] و هم در آن کتاب از محمد [illegible]
روایت است [illegible] حضرت ابی الحسن ثالث علیه السلام در جواب [illegible]

در ثواب فوائد استغفار

[illegible]
[illegible] الا الاستغفار [illegible] استغفار [illegible]
از جناب عبد العظیم حسنی [illegible] از حضرت امام ابی الحسن عسکری صلوات الله
علیه منقول است فرمود انما اتخذ الله ابراهیم خلیلا لکثرة صلواته علی محمد و اهل بیته
صلوات الله علیهم [illegible]

سبب خلت خلیل الرحمن ابراهیم علیه السلام

در حضرت [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن عسکری صلوات الله [illegible]
[illegible] از حضرت صادق صلوات الله علیهم [illegible]
لا تحجب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

باب [illegible] حکایات و روایات

انبیا [illegible] از حضرت [illegible] علیهم السلام [illegible]

شوال موسی از خدا

[illegible] از حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
کما کلم الله موسی بن عمران علیه السلام قال موسی الهی ما جزاء من شهد انی رسولک و نبیک
و انک کلمتنی قال یا موسی تأتیه ملائکتی فتبشره بالجنة [illegible] موسی بن عمران

علیه السلام

علیه السلام [illegible] فرمود موسی [illegible]
[illegible]
در کتاب [illegible] از حضرت [illegible]
[illegible] علیه السلام منقول است [illegible] حضرت موسی علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت امام علی النقی صلوات الله علیه
فرمود [illegible] حضرت موسی بن عمران [illegible] علیه السلام [illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت امام علی النقی علیه السلام
منقول است [illegible] حضرت موسی علیه السلام از حق تعالی سؤال نمود الهی [illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت [illegible] علیه السلام
[illegible] امام ابی الحسن عسکری [illegible]
[illegible]
[illegible] لا تخافه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
موسی علیه السلام [illegible]

پاداش دهنده و فرمود ای موسی ندا دهد آنکه روز قیمة لا یشتکی فی علک خوف کی ...
و از خ درا دادن قیامة خواهیم کرد او را هر بر توبه‌ی موسی علیه السلام عرض کرد
خداوندا چیست جزای آنکس که توبه از ذنبهای خود کند فرمود ای موسی الظلّه یوم القیمة
بظلّ عرشی فی الجنة کفی عمن کرد در روز قیامت در سایه عرش خود اورا آورم در
کنف خود ... موسی عرض کرد پروردگارا چیست جزای آنکسیکه خدمت تو کند بنماز
و آنکه رو آورد ... فرمود ای موسی تتمّ علی الصراط کالبرق یعنی مانند برق درخشنده
در ... گذرانم بر تو صراط ... موسی عرض کرد الهی چیست جزای آنکسیکه ... از
از تو ترک ... فرمود ای موسی ... یوم القیمة ... در روز
موسی عرض کرد الهی چیست جزای آنکسیکه ... فرمود ای موسی ...
... موسی عرض کرد پروردگارا چیست جزای آنکسیکه ... فرمود
بکند فرمود لا انظر الیه یوم القیمة ولا اقیل عثرته در روز قیامت نظر
... موسی عرض کرد الهی ...
جزای آنکسیکه ... فرمود ای موسی اذن له فی الشفاعة یوم القیمة
... موسی عرض
کرد الهی چیست آنکسیکه نماز را ... فرمود اعطیه سؤله وابیحه
جنتی ... موسی عرض کرد خداوندا
چیست جزای آنکسیکه ... فرمود ابعثه یوم القیمة
و له نور بین عینیه ... در روز ...
باو اد نور ...
موسی عرض کرد الهی چیست جزای آنکسیکه ... فرمود ای
...
...
و نیز در جلد نوزدهم بحار الانوار مسطور است ...
... موسی ... برادرم ...
... صلوات الله علیهما ...
پس آنحضرت ...
الحضرت فرمود

ملاقات پیغمبر با خدا در

ملاقات ...

ملاقات ...

ملاقات در ...

ملاقات ...

ملاقات در نماز ...

در ...

ملاقات ...

...

آنحضرت بخندید و فرمود قبل افتیته فهما یادر از جمله فوائد های عظمی که ... فرمود
از جمله امر عظمی که ... فرمود ...
... از سلیمان لا محتاج بود ...
آنحضرت فرمود ... بسم الله الرحمن الرحیم سالت عن قول الله قال
الذی عنده علم من الکتاب فهو آصف بن برخیا و لم یعجز سلیمان عن معرفة
ما عرف آصف لکنه علیه السلام احب ان یعرف امته من الانس والجن انه الحجة من
بعده و ذلک من علم سلیمان اودعه آصف بامر الله ففهمه الله ذلک لئلا یختلف
فی امامته و دلالته کما فهم سلیمان فی حیوة داود لیعرف امامته و نبوته من بعده
لتاکید الحجة علی الخلق ...
... حضرت سلیمان ...
... سلیمان علیه السلام ...
...
... سلیمان بود
...
... سلیمان ...
...
و این ... در جلد نوزدهم بحار الانوار
از ... احمد بن علی از حضرت ابی الحسن ... آن حضرت
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین ...
... یقول الله عزوجل یا ابن آدم اذکرنی حین تغضب اذکرک حین اغضب
ولا امحقک فیمن امحق ...
...
...
...
...

خطاب خداوند ...

و مال ایشان می‌بینیم و سود را بخورند و مال ایشان بسیار شود و سود را محق فرماید
ربا یمحق الله الربا فان تاب منه ذهب ماله وافتقر کدام محق و باطل شدن و فقیر از کدام
است [illegible] که بلا گند و برد [illegible] گناه ترک [illegible] و در دعا و توبه الرّقاب من کلّ آفة
[illegible] از هر آفت و دیگر [illegible] که دعا نمود [illegible]
نفع نقصه واذهب به البرکة [illegible] که محق [illegible] بتمامه آن حیا [illegible]
ازان بر [illegible] محقر [illegible] برکت آن [illegible] و از لطایف [illegible] آن [illegible]
[illegible] عادل [illegible]
[illegible] عقوبت [illegible] در مقام [illegible]
مقام عقوبت و انتقام [illegible]
[illegible] لاجرم [illegible]
عدل و مجازات [illegible] عذاب [illegible] موصوف
عذاب [illegible] محبوب [illegible] الحیوة [illegible] حضرت
امام علی نقی صلوات الله علیه [illegible] در مقام [illegible]
خصلت [illegible]
و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام [illegible] و آیة الکرسی و آیة [illegible]
[illegible]
[illegible] الحیوة [illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible] تسبیح
حضرت فاطمه صلوات الله علیها [illegible] در کیفیت آن [illegible]
آن حضرت [illegible] الکواکب [illegible]
و هم در [illegible] بحار الانوار [illegible] که تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله
علیها در [illegible] این است سبحان من استنار بالحول والقوة
سبحان من احتجب فی سبع سموات فلا عین تراه سبحان من اذل الخلائق بالموت واعز نفسه
بالحیوة سبحان من یبقی ویفنی کل شیء سواه سبحان من استخلص الحمد لنفسه وارتضاه
سبحان الحی العلیم سبحان الحلیم الکریم سبحان الملک القدوس سبحان العلی العظیم سبحان الله
وبحمده اگرچه ظاهر [illegible] تسبیحات [illegible] این تسبیح نیز رقم شد

در فضیلت [illegible] علیهم السلام [illegible]

[illegible]

در کیفیت تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام

بیان زیارت

بیان زیارت شریفه جامعه از حضرت
امام علی نقی صلوات الله علیه مأثور است

علامه مجلسی قدس الله روحه القدوسی در کتاب تحفة الزائر در باب زیارات جامعه در زیارت اول فرموده که شیخ ابن
بابویه علیه الرحمه بسند معتبر روایت کرده [illegible] از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه سؤال کرد که [illegible]
[illegible] بلیغ کامل که هرگاه [illegible] زیارت [illegible] فرمود چون بدرگاه رسیدی بایست و بگو
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا صلی الله علیه وآله عبده ورسوله
و باید با غسل باشی و چون داخل شوی و قبر را ببینی بایست و سی مرتبه الله اکبر بگو پس اندکی راه برو
با آرام دل و آرام تن و گامها را نزدیک بهم بگذار پس بایست و سی مرتبه الله اکبر بگو پس نزدیک
قبر برو و چهل مرتبه الله اکبر بگو که صد تکبیر تمام شود پس بگو
السلام علیکم یا اهل بیت النبوة وموضع الرسالة ومختلف الملائکة
ومهبط الوحی ومعدن الرحمة وخزان العلم ومنتهی الحلم واصول الکرم وقادة
الامم واولیاء النعم وعناصر الابرار ودعائم الاخیار وساسة العباد وارکان البلاد
وابواب الایمان وامناء الرحمن وسلالة النبیین وصفوة المرسلین وعترة خیرة
رب العالمین ورحمة الله وبرکاته السلام علی ائمة الهدی ومصابیح الدجی واعلام
التقی وذوی النهی واولی الحجی وکهف الوری وورثة الانبیاء والمثل الاعلی
والدعوة الحسنی وحجج الله علی اهل الدنیا والآخرة والاولی ورحمة الله و
برکاته السلام علی محال معرفة الله ومساکن برکة الله ومعادن حکمة الله وحفظة
سر الله وحملة کتاب الله واوصیاء نبی الله وذریة رسول الله صلی الله علیه
وآله ورحمة الله وبرکاته السلام علی الدعاة الی الله والادلاء علی مرضات
الله والمستقرین فی امر الله والتامین فی محبة الله والمخلصین فی توحید الله
والمظهرین لامر الله ونهیه وعباده المکرمین الذین لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون
ورحمة الله وبرکاته السلام علی الائمة الدعاة والقادة الهداة والسادة الولاة والذادة
الحماة واهل الذکر واولی الامر وبقیة الله وخیرته وحزبه وعیبة علمه وحجته وصراطه
ونوره وبرهانه ورحمة الله وبرکاته اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له کما شهد الله لنفسه وشهدت له ملائکته واولوا العلم من خلقه لا اله الا هو العزیز

الحكيم واشهد ان محمدا عبده المنتجب ورسوله المرتضى ارسله بالهدى ودين الحق
ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون واشهد انكم الائمة الراشدون المهديون
المعصومون المكرمون المقربون المتقون الصادقون المصطفون المطيعون
لله القوامون بامره العاملون بارادته الفائزون بكرامته اصطفاكم بعلمه
وارتضاكم لغيبه واختاركم لسره واجتباكم بقدرته واعزكم بهداه وخصكم
ببرهانه وانتجبكم بنوره وايدكم بروحه ورضيكم خلفاء في ارضه وحججا على
بريته وانصارا لدينه وحفظة لسره وخزنة لعلمه ومستودعا لحكمته وتراجمة
لوحيه واركانا لتوحيده وشهداء على خلقه واعلاما لعباده ومنارا في بلاده
وادلاء على صراطه عصمكم الله من الزلل وآمنكم من الفتن وطهركم من
الدنس واذهب عنكم الرجس اهل البيت وطهركم تطهيرا فعظمتم جلاله و
اكبرتم شانه ومجدتم كرمه وادمتم ذكره ووكدتم ميثاقه واحكمتم عقد طاعته
ونصحتم له في السر والعلانية ودعوتم الى سبيله بالحكمة والموعظة الحسنة
وبذلتم انفسكم في مرضاته وصبرتم على ما اصابكم في جنبه واقمتم الصلوة
واتيتم الزكوة وامرتم بالمعروف ونهيتم عن المنكر وجاهدتم في الله حق جهاده
حتى اعلنتم دعوته وبينتم فرائضه واقمتم حدوده ونشرتم شرايع احكامه
وسننتم سنته وصرتم في ذلك منه الى الرضا وسلمتم له القضاء وصدقتم من
رسله من مضى فالراغب عنكم مارق واللازم لكم لاحق والمقصر في حقكم
زاهق والحق معكم وفيكم ومنكم واليكم وانتم اهله ومعدنه وميراث
النبوة عندكم واياب الخلق اليكم وحسابهم عليكم وفصل الخطاب عندكم و
ايات الله لديكم وعزائمه فيكم ونوره وبرهانه عندكم وامره اليكم من
والاكم فقد والى الله ومن عاداكم فقد عادى الله ومن احبكم فقد احب
الله ومن ابغضكم فقد ابغض الله ومن اعتصم بكم فقد اعتصم بالله انتم
السبيل الاعظم والصراط الاقوم وشهداء دار الفناء وشفعاء دار البقاء
والرحمة الموصولة والاية المخزونة والامانة المحفوظة والباب المبتلى به الناس
من اتيكم فقد نجى ومن لم ياتكم فقد هلك الى الله تدعون وعليه تدلون

وبه

وبه تؤمنون وله تسلمون وبامره تعملون والى سبيله ترشدون وبقوله تحكمون
سعد والله من والاكم وهلك من عاداكم وخاب من جحدكم وضل من فارقكم وفاز
من تمسك بكم وامن من لجا اليكم وسلم من صدقكم وهدي من اعتصم بكم من اتبعكم
فالجنة ماويه ومن خالفكم فالنار مثويه ومن جحدكم كافر ومن حاربكم مشرك و
من رد عليكم في اسفل درك من الجحيم اشهد ان هذا سابق لكم فيما مضى وجار
لكم فيما بقي وان ارواحكم ونوركم وطينتكم واحدة طابت وطهرت بعضها من بعض
خلقكم الله انوارا فجعلكم بعرشه محدقين حتى من علينا بكم فجعلكم في بيوت
اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه وجعل صلواتنا عليكم وما خصنا به من
ولايتكم طيبا لخلقنا وطهارة لانفسنا وتزكية لنا وكفارة لذنوبنا فكنا عنده
مسلمين بفضلكم ومعروفين بتصديقنا اياكم فبلغ الله بكم اشرف محل
المكرمين واعلى منازل المقربين وارفع درجات المرسلين حيث لا يلحقه لاحق
ولا يفوقه فائق ولا يسبقه سابق ولا يطمع في ادراكه طامع حتى لا يبقى ملك
مقرب ولا نبي مرسل ولا صديق ولا شهيد ولا عالم ولا جاهل ولا دني
ولا فاضل ولا مؤمن صالح ولا فاجر طالح ولا جبار عنيد ولا شيطان مريد
ولا خلق فيما بين ذلك شهيد الا عرفهم جلالة امركم وعظم خطركم وكبر
شانكم وتمام نوركم وصدق مقاعدكم وثبات مقامكم وشرف محلكم ومنزلتكم عنده
وكرامتكم عليه وخاصتكم لديه وقرب منزلتكم منه بابي انتم وامي ونفسي واهلي
ومالي واسرتي اشهد الله واشهدكم اني مؤمن بكم وبما امنتم به كافر
بعدوكم وبما كفرتم به مستبصر بشانكم وبضلالة من خالفكم موال لكم ولاوليائكم
مبغض لاعدائكم ومعاد لهم سلم لمن سالمكم وحرب لمن حاربكم محقق لما حققتم
مبطل لما ابطلتم مطيع لكم عارف بحقكم مقر بفضلكم محتمل لعلمكم محتجب بذمتكم
معترف بكم مؤمن بايابكم مصدق برجعتكم منتظر لامركم مرتقب لدولتكم اخذ
بقولكم عامل بامركم مستجير بكم زائر لكم عائذ بكم لائذ بقبوركم مستشفع الى الله
عز وجل بكم ومتقرب بكم اليه ومقدمكم امام طلبتي وحوائجي وارادتي في كل
احوالي واموري مؤمن بسركم وعلانيتكم وشاهدكم وغائبكم واولكم واخركم و

مفوض في ذلك كله اليكم ومسلّم فيه معكم وقلبي لكم مسلّم ورأيي لكم تبع ونصرتي لكم معدّة حتى يحيي الله تعالى دينه بكم ويردّكم في ايامه ويظهركم لعدله ويمكّنكم في ارضه فمعكم معكم لا مع عدوكم آمنت بكم وتوليت آخركم بما توليت به اولكم وبرئت الى الله عز وجل من اعدائكم ومن الجبت والطاغوت والشياطين وحزبهم الظالمين لكم والجاحدين لحقكم والمارقين من ولايتكم والغاصبين لارثكم والشاكّين فيكم والمنحرفين عنكم ومن كل وليجة دونكم وكل مطاع سواكم ومن الائمة الذين يدعون الى النار فثبتني الله ابداً ما حييت على موالاتكم ومحبتكم ودينكم ووفقني لطاعتكم ورزقني شفاعتكم وجعلني من خيار مواليكم التابعين لما دعوتم اليه وجعلني ممن يقتصّ آثاركم ويسلك سبيلكم ويهتدي بهديكم ويحشر في زمرتكم ويكرّ في رجعتكم ويملّك في دولتكم ويشرّف في عافيتكم ويمكّن في ايامكم وتقرّ عينه غداً برؤيتكم بابي انتم وامي ونفسي واهلي ومالي واسرتي من اراد الله بدأ بكم ومن وحّده قبل عنكم ومن قصده توجه بكم موالي لا احصي ثناءكم ولا ابلغ من المدح كنهكم ومن الوصف قدركم وانتم نور الاخيار وهداة الابرار وحجج الجبار بكم فتح الله وبكم يختم وبكم ينزّل الغيث وبكم يمسك السماء ان تقع على الارض الا باذنه وبكم ينفّس الهمّ ويكشف الضرّ وعندكم ما نزلت به رسله وهبطت به ملائكته والى جدكم بعث الروح الامين آتاكم الله ما لم يؤت احداً من العالمين طأطأ كل شريف لشرفكم وبخع كل متكبر لطاعتكم وخضع كل جبار لفضلكم وذلّ كل شيء لكم واشرقت الارض بنوركم وفاز الفائزون بولايتكم بكم يسلك الى الرضوان وعلى من جحد ولايتكم غضب الرحمن بابي انتم وامي ونفسي واهلي ومالي ذكركم في الذاكرين واسماؤكم في الاسماء واجسادكم في الاجساد وارواحكم في الارواح وانفسكم في النفوس وآثاركم في الآثار وقبوركم في القبور فما احلى اسماءكم واكرم انفسكم واعظم شأنكم واجلّ خطركم واوفى عهدكم واصدق وعدكم كلامكم نور وامركم رشد ووصيتكم التقوى وفعلكم الخير وعادتكم الاحسان وسجيتكم الكرم وشأنكم الحق والصدق والرفق وقولكم حكم وحتم ورأيكم علم وحلم وحزم ان ذكر الخير كنتم اوله واصله وفرعه ومعدنه ومأواه ومنتهاه بابي انتم وامي ونفسي كيف اصف حسن ثنائكم واحصي جميل بلائكم وبكم اخرجنا الله من الذل وفرّج عنا غمرات

الكروب

الكروب وانقذنا من شفا جرف الهلكات ومن النار بابي انتم وامي ونفسي بموالاتكم علّمنا الله معالم ديننا واصلح ما كان فسد من دنيانا وبموالاتكم تمّت الكلمة وعظمت النعمة وائتلفت الفرقة وبموالاتكم تقبل الطاعة المفترضة ولكم المودّة الواجبة والدرجات الرفيعة والمقام المحمود والمكان المعلوم عند الله عز وجل والجاه العظيم والشأن الكبير والشفاعة المقبولة ربنا آمنا بما انزلت واتبعنا الرسول فاكتبنا مع الشاهدين ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب سبحان ربنا ان كان وعد ربنا لمفعولاً يا ولي الله ان بيني وبين الله عز وجل ذنوباً لا يأتي عليها الا رضاكم فبحق من ائتمنكم على سره واسترعاكم امر خلقه وقرن طاعتكم بطاعته لما استوهبتم ذنوبي وكنتم شفعائي فاني لكم مطيع من اطاعكم فقد اطاع الله ومن عصاكم فقد عصى الله ومن احبكم فقد احب الله ومن ابغضكم فقد ابغض الله اللهم اني لو وجدت شفعاء اقرب اليك من محمد واهل بيته الاخيار الائمة الابرار لجعلتهم شفعائي فبحقهم الذي اوجبت لهم عليك اسألك ان تدخلني في جملة العارفين بهم وبحقهم وفي زمرة المرحومين بشفاعتهم انك ارحم الراحمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين وسلم تسليماً كثيراً وحسبنا الله ونعم الوكيل

و چون خواهی بیرون روی زیارت وداع کن

السلام عليكم سلام مودّع لا سئم ولا قال ولا مال ورحمة الله وبركاته عليكم يا اهل بيت النبوة انه حميد مجيد سلام ولي غير راغب عنكم ولا مستبدل بكم ولا مؤثر عليكم ولا منحرف عنكم ولا زاهد في قربكم ولا جعله الله آخر العهد من زيارة قبوركم واتيان مشاهدكم والسلام عليكم وحشرني الله في زمرتكم واوردني حوضكم وجعلني من حزبكم وارضاكم عني ومكّنني في دولتكم واحياني في رجعتكم وملّكني في ايامكم وشكر سعيي بكم وغفر ذنبي بشفاعتكم واقال عثرتي بمحبتكم واعلى كعبي بموالاتكم وشرّفني بطاعتكم واعزّني بهداكم وجعلني ممن انقلب مفلحاً منجحاً غانماً سالماً معافى غنياً فائزاً برضوان الله وفضله وكفايته بافضل ما ينقلب به احد من زوّاركم ومواليكم ومحبيكم وشيعتكم ورزقني الله العود ثم العود ابداً ما

أتقاني ربّي بنيّة صالحة وإيمانٍ وتقوى وإخباتٍ ورزقٍ واسعٍ حلالٍ طيّبٍ اللّهمّ لا تجعله آخر العهد من زيارتهم وذكرهم والصّلوة عليهم وأوجب لي المغفرة والرّحمة والخير والبركة والتّقوى والفوز والنّور والإيمان وحسن الإجابة كما أوجبت لأوليائك العارفين بحقّهم الموجبين طاعتهم والرّاغبين في زيارتهم المتقرّبين إليك وإليهم بأبي أنتم وأمّي ونفسي وأهلي ومالي اجعلوني في همّكم وصيّروني في حزبكم وأدخلوني في شفاعتكم واذكروني عند ربّكم اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد وأبلغ أرواحهم وأجسادهم منّي السّلام والسّلام عليه وعليهم ورحمة الله وبركاته وصلّى الله على محمّد وآل محمّد وسلّم تسليماً كثيراً وحسبنا الله ونعم الوكيل

و اگر زیارت حضرت امیر المؤمنین بخواند بگوید و آل عدل کم بعث الروح الامین مکوک والی اخیک بعث الروح الامین پس از آن بگو اتیتکم الله اتم یوتی احداً من العالمین الی جمیع زیارة علامه مجلسی اعلی الله ترجمه نموده ازین زیارت باکر در بحار الانوار و مجلد آخر و تحفة الزائر و زاد المعاد و غیرها بیان این زیارت کاملترین زیارات است و برای نیکویک دو امر شد است برجمیع از جمیع احادیث در مناقب ائمه علیهم السلام وارد شده است اگر در هر هفته یکبار روز این زیارت را بخواند و در معانی آن تفکر و تدبر نماید موافق آنچه فقیر مجلسی ترجمه کرده است و دا الدرهم منفصل کرد آن چه که ... مکرر بود و حق ... بسیار از آن و جمیع ارکان ایمان مرحومه الیان الله ... علیهم است و نیز بعید از زیارت اصح زیارات است از حیث سند و اعم زیارات از جهت مورد و افصح زیارات است از حیث لفظ و ابلغ زیارات است از حیث معنی و اعلی درجه زیارات است از حیث ... و نیز محدث بعید این زیارت باکرامت چون در اصل نسخ قدیمه ... الیقه ... اصحاب ... دیدم و آن بود را اول کتاب ... بکتاب العتیق ... دارد زیارت ... ادراک ... البطرحم و ... در الفاظ ... نموده است ... ابعاد ... و زیارات ... و آن زیارت بود ... البطو ... سطور ... و ... زیارت جامعه سطورها ... اعلم در ... نظر ... آن ... و ... بحار الانوار ... الی فیه و ... توضیحات در مجلس ... عبارات و ... جامعه ... ذکر ... قلب ... دادگا

تکمیل زیارت جامعه کبیره

و ... دا ...

و نیز از آن که عظمت خدا و جلالت او در خواب دیده و ... دقیق العکس ... بسبب کثرت ثواب و ... و موضع آب ... مخزن علم جمیع العلام ... خدا ... این ... خدا ... رسول صلی الله علیه و آله ... گردیده است ... زیارات و مختلف الملائکه ... نزول و عروج ملائکه و مهبط الوحی ... و ... هبوط ملک ... خدا ... صلی الله علیه و آله ... ائمه ... صلوات الله علیهم ... هبوط ... بعنوان آنکه بعنوان ... شرایع و احکام ... حجت ... ائمه ... در لیلة القدر و ... لیلة القدر ... در ... بیان ... و ... شرایع و احکام ... و حیات ... و احکام ... ائمه ... علم ... فرشته ... بسبب این امور ... و ... تعدد ... تحقیق آن ... العلم زیرا که ... در کتب ... نزول ... السنه ... عظیم ... در حضرت ائمه ... صلوات الله علیهم در لیلة القدر و ... نازل شده است و منتهی الحلم ... هیث ... علم ... و ... و این ... و ... الکرم ... که ائمه ... صلوات الله علیهم ... از ... اسباب ... کرم خدا ... و ... فاده الامم ... آن ... از ... در ... درجات ... و ... نیز ... و ... اولیاء النعم ... و ... تمام خلق ... الابرار ... و ... اخیار ... برکت ...

داراین صفت نبودند از اولاد ائمه خلف کل نهم خلفا و به سیرة الابرار و دعائم الاخیار جمع دعامه مجرد دال بمعنی ستون

ستون و عمادی خانه و این برسبیل [illegible] مکانهای ستونها [illegible] باشند و بالای آن است تا از آنها [illegible] بر پا است چنانچه [illegible]

والعباد جمع ساسی است یعنی ائمه هدی صلوات الله علیهم موکد و برجاها [illegible] و خلفا [illegible] و دانشمند ایشان و

ارکان البلاد زیرا که نظام عالم بوجود امام علیه السلام است و ابواب الایمان یعنی ائمه [illegible] ایمان [illegible] از [illegible]

[illegible] یعنی [illegible] ایمان به معرفت و ولایت ایشان و السلالة النبیین یعنی [illegible] بر [illegible] از [illegible] و [illegible]

والصفوة [illegible] یعنی [illegible] و نقاده است والخیرة [illegible] و [illegible] و [illegible] یعنی [illegible]

علی ائمة الهدی یعنی [illegible] و تابع [illegible] ائمه صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] ایشان علیهم

پیشوایان مردمان می‌باشند در هدایت [illegible] الدجی جمع دجیه است و در لغت بمعنی ظلمت [illegible]

[illegible] و اعلام التقی اعلام جمع علم است و عبارت از علامت است [illegible]

ائمه علیهم السلام [illegible] بتقوی معروف باشند و تقوی [illegible] ذوی النهی [illegible]

یعنی [illegible] جمع نهیه است [illegible] و اولی الحجی [illegible] یعنی عقل و فطنت [illegible] و کهف

الوری یعنی [illegible] ائمه [illegible] و ورثة الانبیاء یعنی وارث علم انبیا

[illegible] سلیمان و [illegible] علیهما السلام و [illegible]

[illegible] و المثل الاعلی

[illegible]

[illegible] صفات خالق [illegible]

صفات [illegible] والدعوة الحسنی [illegible] دعوت

[illegible] مردمان [illegible] بطریق [illegible] مراد [illegible]

خلیل علیه السلام دعوت [illegible] در قرآن [illegible] ابراهیم [illegible] افئدة من

الناس تهوی الیهم [illegible] دعوة ابی ابراهیم

[illegible] دعوت پدرم ابراهیم [illegible] والآخرة و

الاولی [illegible] الآخرة [illegible] کتاب الله

[illegible] علیهم السلام [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

والمستقرین فی امر الله [illegible] والتامین فی محبة الله [illegible]

[illegible] والتامین [illegible]

ازاده

زادهٔ [illegible] ائمه هدی [illegible] در [illegible] زبان و [illegible]

خداوند [illegible] والذادة الحماة [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] و بقیة الله یعنی بقیه [illegible] خلفای خداوند [illegible] در زمین [illegible] علیهم السلام

[illegible] بقیت الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین [illegible]

[illegible] الله علی العباد و رحمته [illegible]

و [illegible] والعیبة [illegible] علم [illegible]

[illegible] عالم [illegible]

[illegible] علی غایته [illegible] والعزیز یعنی غالب [illegible]

والحکیم [illegible] حکم [illegible] العوام [illegible]

[illegible] اصطفاکم بعلمه [illegible]

[illegible] علوم [illegible]

[illegible] وارتضاکم لغیبه [illegible]

فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول [illegible] آیه [illegible]

[illegible] و [illegible] آیه

[illegible] ائمه علیهم السلام [illegible]

[illegible] آیه شریفه [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود ما قلعت باب خیبر بقوة جسمانیة بل بقوة ربانیة [illegible] دروازه خیبر [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

و تحتشر نمودن نکرد و نهایت [illegible] بعض لکن بقوت احاطه و نیز [illegible] قدرت افزوده از
اندازهٔ قدرت و قوت و استعداد [illegible] در وجود سایر جنس بشر موجود است لیکن این همه قوهٔ شریفه [illegible]
مبارک موجود و ظاهر است و دیگران [illegible] از قوهٔ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آن [illegible] مقدار [illegible] [illegible] ائمه هدی علیهم السلام [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] صفات نیز [illegible] [illegible] [illegible] در این صفت نیز ممتاز [illegible] [illegible] در احوال و
اطوار و اوصاف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و آن ادا الامر حق ا لجمیع [illegible] الکرات [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] ائمه هدی علیهم السلام و ارواح [illegible] [illegible]
و تواجه [illegible] تراجم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و ترجمان [illegible] ترجمه و تفسیر [illegible]
کلام [illegible] [illegible] [illegible] تفسیر [illegible] قرآن و سایر [illegible] [illegible]
[illegible]

در سینه آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از مخلوق [illegible] [illegible] علی ما اصابکم فی جنبه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] ما فرطت فی جنب الله [illegible] [illegible] [illegible] فی ذلک [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] منه الی الرضا [illegible] [illegible] [illegible]
الله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] والارحام [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ایاب الخلق الیکم ایاب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مخلوق [illegible]
[illegible]

چه سوره الم بجمله حروف تهجی آیات عظمت و قدرت و خلاقیت دگر این الم چند او برگاه که دلالت دارد از
ذات حق و از حروف ترکیب و کلمه موجود ... در تمام عوالم خداوند در دنیا و عقبی و تمام انواع خلوقه
از حجر و شجر و بشر و از جنیات و حیوانات و تمام افلاک و بهشت و دوزخ و دوزخیان و بهشتیان چه
ملائکه و همه این دلایل دارد و صفا و موالید ... دار دارد و انوار و عقول و نفوس
و آنچه بدانیم و آنچه خوانیم و آنچه ببینیم و آنچه نبینیم و هرچه بنویسید در آوردیم بالدنیا دایم و آنچه شنیدایم
و خوانده ایم و نشنیده ایم و نخوانده ایم و بظهور در آوردیم و اسعاد لعوذ ... نوشته باشم به ... عالم
و این آیت قدرت اوست و حجت ایرالمؤمنین ... صدق ... نوید خداوند آن
هم بزرگتر نیست ، چه کلمه بزرگ و عظیم و نفوذ است چگونه این الهی الحق الحی ... سموات و ارض و ... از
عاجز ... و بعض ... عظیم ... عظیم بود خود عم یتسائلون عن النبإ العظیم الذی هم
فیه مختلفون ... خلق سموات و ارض و بشر و سایر ... خلق و ادوات ... که ... که
... ما ... از ... قبل از خلقت تمام خلقت موجود و علت ...
بود و این ... آیت ... و علت توحید و ... رب المجید ... آیت ... و در ...
... رسول خدا و ... اول ... آیت بزرگ ... در هر زمان ... هر ...
و معنا این ... آیت ... اول ... ظاهر ... و صحو اول و خاتم ... را ...
و ... این ... آیت ... فرزند خالق ...
شریعت غراء و طریقت ... و ... مصطفی صلی الله علیه و آله ... او و بقیة الله ...
الحی القیوم ... این ... آیت بزرگ ... از ... ابتدا خلقت
آن ... او ... این ... آیت ... ظاهر ...
دین ... اول ... عالم ... و حق ... و ... از حق از ... حق
حق و ... این ... آیت ... اول از یک نور ... اولاد ...
او نیز از ... نور و فرزند ... و عقبی و عوالم ... انوار ... صلوات الله و سلامه علیهم
و ... این ... جز ... الاجزا ... مخلوق
و ظهور ... و ... آنها ... بشر ... صلوات ...
و ... کائنات ... و ... ظاهر ...
الیه ... بود ... مخلوق ... از جمله مخلوق ... سلام الله علیهم

والامانة

والامانة المحفوظة یعنی آن امانت عالیه حفظ الهیه و جب ... بر ... ایمان از ... و ...
دریغ نمکند ... مراد ذوالامانة ... ولایت ایمان ... محفوظات ... زمین و ...
فاتم ... و اولیا ... از ... ولایت ... و ... در نامه ... حفظ ...
بعض ... والباب المبتلی به الناس ... بقول ... مثل اهل بیتی مثل باب
حطة ... هذا ... راجع بسوی
... سابق ... فیما ... فی الائمة ... از ...
سالفه و کتب متقدمه ... شبکم ... محققین ... فی
ثبوت ... در حق ایمان ... اولی ... آیه ... نزول ...
... آیه نزول ... بسیار مذکور ...
... علم و ... و ... از ... گردد ...
... ایمان ... عبارت از ...
و ائمه ... صلوات الله و سلامه علیهم ... در زمان ... ایمان ... اینکه ...
ایشان طیبا ... و ولایت ائمه ... علامت ...
... صلاتنا علیکم و ولایتنا لکم ... لتزکیة اخلاقنا و اتصافنا بالاخلاق الحسنة و
کنا عنده مسلمین بفضلکم ... از ... طینت ...
... علیهم ... ایمان ...
... ساقه ...
... و لا فلق فیما بین ذلک شهید ...
... الرجل ...
... و صدق ...
صدق ... و ثبات ...
...
... محال ...
... محجب ... بسبب ...
... از ... اعلا ...
... یوم ...

دلالت بر رجعت جمیع ائمه [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]

حضرت امام غایب [illegible] صلوات الله علیه [illegible]

[illegible]

[illegible] مستور [illegible]

[illegible] فی ذلک [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وذکرهم بایام الله [illegible]

[illegible]

[illegible] ولا رسوله ولا المؤمنین ولیجة [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]

[illegible]

[illegible] علیهم السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] فتح الله [illegible] فی الوجود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فی الذاکرین [illegible]

[illegible]

[illegible] فی القربی [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]

[illegible] عسى ان یبعثک ربک مقاما محمودا [illegible]

[illegible] وما منا الا له مقام معلوم [illegible]

[illegible] ربنا لا تزغ قلوبنا [illegible]

[illegible]

[illegible] فی جمیع الاحوال [illegible]

ولایة لازم است وائمه علیهم السلام نیز غالبند بر اعدای خود که از ایشان بر تمامی ایشان [illegible]
[illegible] سود دارند بر ایشان قدرت و غلبه بر [illegible] مراد مطلق علوّ و رفعت است جزری در نهایه در حدیث
[illegible] والله لا یزال کعبک عالیاً این دعائیست درباره کعبه برای ترفع و علو والاخبات باخفاء [illegible]
مودّة بمعنی خضوع است واجعلونی فی همّتکم یعنی تهتمّون لامورهم بگردید مرا در زمره آنانکه
در امور ایشان اهتمام میورزند و تکثر العنایة فی شأنهم بالشفاعة لهم فی الدنیا والآخرة علامه مجلسی علیه الرحمة
[illegible] در بیان این زیارات [illegible] اینکه در شرح این زیارت [illegible] و در حق آن [illegible]
[illegible] بواسطه [illegible] و این زیارت از حیثیت سند و مضمون والفاظ و معانی
[illegible] اتمّ وافصح وابلغ و اعلا [illegible] مجلسی علیه الرحمة در زاد المعاد و
تحفة الزائر وسایر [illegible] در کتب زیارات این زیارت جامعه [illegible] وضع دعا را
[illegible] مجلسی [illegible] زیارت جامعه مبسوطه [illegible] تصحیح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در این دعای اذن دخول [illegible] نوشته [illegible]
اللهم انی قد وقفت علی باب بیت من بیوت نبیک محمد صلواتک علیه وآله وقد
منعت الناس الدخول الی بیوته الا باذن نبیک فقلت یا ایها الذین آمنوا
لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم اللهم وانی اعتقد حرمة نبیک فی
غیبته کما اعتقد فی حضرته واعلم ان رسلک وخلفاءک احیاء عندک
یرزقون یرون مکانی فی وقتی هذا وزمانی ویسمعون کلامی ویردون علی
سلامی وانک حجبت عن سمعی کلامهم وفتحت باب فهمی بلذیذ مناجاتهم وانی
استاذنک یا رب اولا واستاذن رسولک صلواتک علیه وآله ثانیا واستاذن
خلیفتک الامام المفروض علی طاعته فی الدخول فی ساعتی هذه الی بیته
واستاذن ملائکتک الموکلین بهذه البقعة المبارکة المطیعة لک السامعة السلام
علیکم ایها الملائکة الموکلون بهذا المشهد الشریف المبارک ورحمة الله وبرکاته

باذن

باذن الله واذن رسوله واذن خلفائه واذن هذا الامام وباذنکم صلوات الله علیکم
اجمعین ادخل الی هذا البیت متقربا الی الله تعالی بالله ورسوله محمد وآله الطاهرین
فکونوا ملائکة الله اعوانی وکونوا انصاری حتی ادخل هذا البیت وادعو الله
بفنون الدعوات واعترف لله بالعبودیة ولهذا الامام وآبائه صلوات الله علیهم
بالطاعة پس از آن داخل شو و در حالتیکه [illegible] و بگو بسم الله وبالله
وفی سبیل الله وعلی ملة رسول الله صلی الله علیه وآله اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله پس از آن [illegible]
بگو [illegible] و نزدیک ضریح [illegible] و [illegible] بگو السلام
علیکم یا اهل بیت النبوة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و با ما از کلمات و عبارات رقیقه انیقه انشا نمائی که در ترجمه و بیان آن محتاج بطول الکلام نیستیم و اگر ببطلان
اهتمام نشود مقصود معلوم [illegible] نشود با اینکه این سید سند و عارف [illegible] از فن نحو [illegible] در بیان ظاهر
کلمات و عبارات اکتفا نمایم بلکه [illegible] کشف دقایق بیانی و حقایق معانی باشد و هیچ خواهشمند این سید [illegible]
تکرار [illegible] مطلوبی که در شرح جلالت [illegible] در شرح این زیارت شریفه برای [illegible] و نفع [illegible]
قلوب مؤمنان و حصول ثبات و تعمیق نفع عظیم منوط است لاجرم [illegible] و کرده [illegible] اجابت [illegible]
راه [illegible] کردم و [illegible] توان [illegible] المقدور [illegible] لا یسقط المیسور
بالمعسور و الی الله ترجع الامور [illegible] این زیارت [illegible] در بیان
شئون [illegible] و [illegible] از کثرت اشتهار [illegible] و بیان [illegible]
و جماعت شیعه [illegible] بقول آن تحقیق القول و العقیده و بلا معارض [illegible] کرده [illegible] این زیارت
با ذکر [illegible] معانی غریبه و اسرار [illegible] عجیبه است [illegible] در [illegible] این زیارت شریفه [illegible]
[illegible] بسبب آنکه اشتمال [illegible] الفاظ [illegible] امور [illegible]
[illegible] عظیم علی [illegible] الوف التسلیم
[illegible] حقیقت و برهان [illegible]
[illegible] این زیارت [illegible] علما [illegible] در آن [illegible]
[illegible] این زیارت شریفه [illegible] صدوق [illegible] من لا یحضره الفقیه و شیخ [illegible]
علیهما الرحمة [illegible] روایت کرده است [illegible] احمد بن [illegible] حسین بن [illegible]
عن محمد بن [illegible] عن محمد بن اسمعیل البرمکی عن موسی بن عبد الله النخعی [illegible] محمد بن علی [illegible]
محمد بن [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] این زیارت شریفه [illegible] صدوق [illegible]
[illegible] و [illegible] حال [illegible] آن [illegible]
[illegible] التوفیق [illegible] از کتاب [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] اجازات و توثیق [illegible]
[illegible] محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی ابو جعفر [illegible] شیخ [illegible] وجه الطایفه [illegible]
[illegible] از اعلام [illegible] در این وقت [illegible]
و مردی جلیل و حافظ احادیث و بصیر در احوال رجال [illegible] و در علما [illegible] مانند او [illegible]
در حفظ و کثرت علم دیده نشده است [illegible] تصنیف [illegible] آن [illegible]
[illegible] آن کتاب [illegible] و ضبط [illegible]

[illegible]

تصریح [illegible] و [illegible] اعلی المقام در این [illegible] توضیح [illegible] شیخ صدوق علیه الرحمه [illegible] در
بیان [illegible] و [illegible] داین زیارت شریفه [illegible] در این کتاب مذکور [illegible] و [illegible]
[illegible] عظیم المرتبه [illegible] زیارت [illegible] علامه مجلسی [illegible]
[illegible] و قرائن [illegible] است [illegible] توقف [illegible] بعض [illegible]
[illegible] جهت این زیارت [illegible] علیهم السلام [illegible] بر الفاظ [illegible]
و فصاحت [illegible] عارف [illegible] قطع و یقین [illegible] کلمات [illegible]
معصوم علیه السلام [illegible] آن [illegible] مسلم [illegible]
[illegible] شده است [illegible] عارف [illegible]
[illegible] من لا یحضره الفقیه [illegible] این کتاب [illegible]
[illegible] عارف [illegible] خواب [illegible]
این زیارت دیده و [illegible] خواب [illegible] این زیارت [illegible]
[illegible] در آغاز شرح [illegible] در این مقام [illegible]
[illegible] این زیارت [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] زیارت [illegible] این [illegible]
زیارت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] زیارت [illegible] حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه
[illegible] واقع [illegible]
و محبت [illegible]
[illegible] در مقام حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] در [illegible] کرد
[illegible] روضه [illegible]
[illegible] مقدسه [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] صندوق [illegible] حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] صندوق [illegible] این زیارت [illegible]
[illegible] زیارت [illegible] علیهم [illegible]

۱۶۲

رسید و فرمود نمونه‌ای از زیارت خوب [illegible] زیارت [illegible] آنحضرت [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] العالم [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] السلام [illegible]
[illegible] بنشستن [illegible]
[illegible] زانوی ادب [illegible]
[illegible]
[illegible] زیارت عسکریین صلوات الله علیهم [illegible] و توقف [illegible]
[illegible]
زیارت [illegible] آنحضرت است [illegible]
[illegible] صدوق علیه الرحمة [illegible]
[illegible]
[illegible] و الطف [illegible]
[illegible] زیارت [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible] و تمجید و تقدیس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علی [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]

علت کلی [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] علم [illegible]
[illegible] حظیرة القدس [illegible] ملائکه
[illegible]
[illegible] ظاهر [illegible]
[illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
[illegible]
[illegible] انوار محمد و آل محمد صلوات الله
علیهم [illegible]
و ملائکه [illegible] آنحضرت و آل او صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible] لا اله الا
الله وحده لا شریک له و انهم عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون یعلم ما بین
ایدیهم و ما خلفهم و لا یشفعون الا لمن ارتضی و هم من خشیته مشفقون [illegible]
[illegible] لا اله الا الله وحده لا شریک له [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] علیها [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تعلیق [illegible]

[illegible] ... مخلوق را ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... ابوالحسن ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... فی توحید ... [illegible]

[illegible] ... الفائزون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... حکایات ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... حکایات ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... توحید ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

منقبت

وچون از این باب اکثر ائمه ما منیت اهل بیت است که در اخبار [illegible] شده است مراد از اهل بیت ائمه علیهم
السلام باشند [illegible] و در اینجا ائمه شده است [illegible] از [illegible] باشد [illegible] و عترت اهل بیت
علیهم السلام باشند [illegible] آنحضرت علیه السلام آل محمد صلی الله علیه وآله ذریه آنحضرت باشند [illegible]
و دلالت [illegible] دو هم [illegible] در عترت [illegible] ذریه [illegible] و [illegible]
[illegible] نوح علیه السلام [illegible]
درخت [illegible] شده است [illegible] بلاحظه [illegible] این معنی
[illegible] حضرت صادق عترت [illegible] صلوات الله علیهم [illegible] اهل بیت
[illegible] احادیث متواتره [illegible] ائمه اثنی عشر علیهم السلام
[illegible] و قول امام علیه السلام بیت النبوة [illegible] بیت [illegible] محمد صلی الله علیه وآله
[illegible] اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] ذریه آنحضرت [illegible] اهل بیت العلم [illegible] بیت
[illegible] بیت العلم [illegible] علم [illegible]
[illegible] علم [illegible] آنحضرت لا ینطق عن الهوی [illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] صلی الله علیه وآله [illegible] اهل بیت علیهم
مدینة العلم [illegible] ابواب مدینه [illegible]
[illegible] اهل بیت نبوة حضرات ائمه اطهار و بیت النبوة [illegible] صلی الله علیه وآله [illegible]
کتاب [illegible] حضرت علیه السلام [illegible] آل محمد
صلی الله علیه وآله [illegible] آل عبا و آل [illegible] صلوات صلی الله علیه وآله [illegible]
علیهم السلام [illegible] آل محمد [illegible] آل محمد صلی الله علیه
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible] آل محمد صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] اهل [illegible]
و اهل البیت [illegible] اهل [illegible] ان للماء اهلاً [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

منقبت

الست آنحضرت و شفاعت و نظر رحمت و عنایت و آثار آنحضرت فایض گردیده و آن مؤمنین [illegible]
[illegible] صفات [illegible] حضرت [illegible] اخبار کثیره در این باب [illegible]
[illegible] مسطور شده است [illegible] بعض اخبار [illegible] و [illegible] حقایق
و معارف ربانیه و [illegible] اخبار [illegible] ذات الحق و [illegible] صفات و افعال و [illegible] تعریف
و [illegible] الذات و الصفات و الاسماء و الافعال و [illegible] تشریع و [illegible]
تشریع [illegible] تبلیغ احکام و تادیب [illegible] اخلاق حمیده و تعلیم [illegible]
و [illegible] حقایق معلومات و معقولات [illegible] عقل اول
و [illegible] تبلیغ [illegible] معلومات و معقولات [illegible] است [illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible] العظیم [illegible] علیهم السلام
در [illegible] مقام اول [illegible] مقام [illegible] مقام
و آن مقام [illegible] و مقام [illegible] مقام الابواب است و آن مقام [illegible] و مقام
چهارم مقام امامت است [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] ان امرنا هو الحق و حق الحق و هو الظاهر و باطن الظاهر و باطن الباطن و هو السر و سر السر و سر المستتر
و سر المستتر و سر مقنع [illegible] آنحضرت در این کلام [illegible] مقام اول [illegible]
و سر مقنع بالسر و مقام [illegible] علیه السلام [illegible] و باطن الباطن [illegible] السر و مقام [illegible]
[illegible] علیه السلام و باطن الظاهر و مقام [illegible] و هو الظاهر [illegible] علیهم و هو الحق [illegible]
[illegible] صلوات الله علیه و حق الحق و هم از آنحضرت علیه السلام [illegible] امرنا سر مستتر
و سر لا یفیده الا سر و سر علی سر و سر مقنع بالسر [illegible] آنحضرت در این کلام [illegible] مقام
[illegible] علیه السلام سر مقنع بالسر و مقام [illegible] صلوات الله علیه [illegible] و مقام ثالث
[illegible] علیه السلام و سر لا یفیده الا سر و مقام رابع [illegible] علیه السلام سر مستتر [illegible] اول [illegible] مقام [illegible]
و دوم مقام معانی است و سوم ابواب است و چهارم امام علیه السلام [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت ابی جعفر صلوات الله علیه [illegible] یا جابر علیک بالبیان و المعانی
[illegible] تعرف الله سبحانه لیس کمثله شیء فتعبده
ولا تشرك به شيئا [illegible] و اما المعانی فنحن معانیه
ونحن جنبه [illegible] و امره و حکمه و علمه و حقه اذا شئنا شاء الله و یرید الله ما نریده
فنحن المثانی الذی اعطانا الله نبینا صلی الله علیه وآله ونحن وجه الله الذی یتقلب فی
الارض بین اظهرکم من عرفنا فامامه الیقین ومن جهلنا فامامه سجین ولو شئنا خرقنا

الأرض وصعدنا السماء وان الينا ايابهم هذا الخلق ثم ان علينا حسابهم و ما بعد
ها ما ... معانی حضرت ... و ما یم جنب الله ... الله [illegible]
حق الله ... خوانیم خواص ... [illegible] ... و ما یم آن ... [illegible]
به پیغمبر ... صلی الله علیه و آله و ما یم آن ... زمین ... [illegible]
ما سوای ... [illegible] ... ارادت ... [illegible]
بجا ... زمین ... [illegible]
آن ... جنب ... [illegible]
دیگاه ... [illegible] ... جنب الله ... [illegible]
و کلهم ... علیهم ... ان جنب الله ... علیهم السلام نحن جنب الله ... و آله
و فی جنب الله ... [illegible] ... قرآن ... [illegible]
و دیگر ... [illegible]
الزبور ... [illegible]
پیغمبر صلی الله و آله ... قرآن ... [illegible]
... [illegible]
پیغمبر صلی الله علیه و آله ... [illegible]
... [illegible] ... والافق
و ... [illegible]
... [illegible]
... زمین ... [illegible]
... هذا ... [illegible]
... صلی الله علیه و آله ... [illegible] ... آل محمد
صلی الله علیه و آله ... [illegible]
... [illegible] ... آل محمد صلی الله علیه و آله ... [illegible]
مخلوق ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

ایمان ...

خوص جنب

... شانه

و ... [illegible] ... ربوبیت ... [illegible]
... [illegible]
... ایقان و ایمان و توحید و ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... مقام ربوبیت و خلاقیت ... [illegible]
... [illegible] ... المستتر ... المتخیر
و ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... الفور ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... لا ... الکون الآثم و ... الاباد ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

حضرت ائمه علیهم السلام فرموده‌اند [illegible] در شرح الزیارة از کتاب [illegible] و بحار الانوار از جابر بن یزید جعفی
روایت شده در حدیثی طویل از حضرت [illegible] امام ابو جعفر [illegible] علیهما السلام [illegible] و مراد از آن
قول خدای عز و جل [illegible] فاليوم ننسيهم كما نسوا لقاء يومهم هذا وما كانوا بآياتنا
يجحدون پس امروز از نظر عنایت [illegible] فانکم [illegible]
[illegible] و احوال آن [illegible] در مقام [illegible] والله
آیاتنا [illegible] والله وكانوا بآياتنا [illegible] امام [illegible] علیه السلام [illegible]
و اینها [illegible]
اثبات التوحيد اولاً ثم معرفة المعاني ثانياً ثم معرفة الابواب ثالثاً ثم معرفة الامام رابعاً
ثم معرفة الاركان خامساً ثم معرفة النقباء سادساً ثم معرفة النجباء سابعاً [illegible]
[illegible] اثبات توحید [illegible]
[illegible]
[illegible] و هو قوله عز و جل قل لو كان
البحر مداداً لكلمات ربي لنفد البحر قبل ان تنفد كلمات ربي ولو جئنا بمثله مدداً و
[illegible] ايضاً ولو انّ ما في الارض من شجرة اقلام والبحر يمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت
كلمات الله انّ الله عزيز حكيم [illegible]
[illegible] اثبات توحید [illegible]
التوحيد فمعرفة الله القديم الغائب الذي لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار وهو
اللطيف الخبير [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اخترعنا من نور ذاته وفوض الينا امور عباده [illegible]
[illegible]
[illegible] التوحيد [illegible]
معصومین علیهم السلام [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] لا تخطئه الاوهام
بل تجلّى لها بها وبها امتنع منها [illegible] الذين [illegible] لا يعرف الله الا بسبيل

[illegible]

[illegible]
[illegible] آن اعراض [illegible]
[illegible]
[illegible] اثبات توحید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فجعلتهم معادن لكلماتك واركاناً
لتوحيدك وآياتك ومقاماتك التي لا تعطيل لها في كل مكان يعرفك بها من عرفك
لا فرق بينك وبينها الا انهم عبادك وخلقك فتقها ورتقها بيدك بدؤها منك
وعودها اليك [illegible] توحید و مقامات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ائمه علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مرکب بسیط موجود، پس این جهت ادراک توحید عنوان و آیه لکم ذوق، نه ولکن لا تفقهون
وجه الله فهو اقرب قاله یوشیر فاینما تولوا فثم وجه الله و اثبات توحید من حقیقت ترکیب نمود و
مخلوق که ذات و الا صفات را نیز از ادراک عقول و توهم اوهام است زیرا که عقول و اوهام
ادراک نفوذی خود را توانند نمود و نظایر و اشباه خود را توانند کرد و اینکه دعا بسوی وجه کرد
گردیم که سبیل موجود و طریق شناسایی است و اقدار کمال جز این طریق شناختن که مثل
مقامات توحید است القائم است فیما نحن گذشت پس از این توحید که القائم بها حفظ
حیث و آن ظهور زید است بقیام و قیام خود زید و ضمیر راجع است بزید حبه که علت
زید و تمام الجهة قائمه بزید قیام صدور و قائم به غیب قائم قیام ظهور و قائم قیام ایجاد متحقق
اینکه این حبه ظاهر نمی شود مگر در قائم و قائم تحقق نمی کند مگر حبه زیرا که آن حبه است
قائم است و آن حرکت است و احداث نفس است آن بود زید بنفسها و هر قیمت ایجاد بلکه
بانی پس قائم شئ زید و ظهور آن نفس زید است پس بر دقیقه بخود و باز بودن از پایان
ذکر شد و احداث نفس است بدون تو از امثال خود و وصف خود مثل قائم و قاعد و متکلم و بایستاد
و مستتر زید و اکثر شئ زید از آن جهت است و صفات او پس آن زید بود که قائل و صفتهم است
نفس خود بود بأن و هو بمنزلة الکتابة من جهة الافعال و الصفات با آنکه کل این حلقه فردایشان
و هر دو آن کالشئ بحیث یکون بینهما فی جهة المتوقف و الموقوف و المؤخر مساواة لا یخفی
ذلک لمن یعقل الا انها محدثة به صادرة عنه لانه و این قول آنحضرت علیه السلام دعای تقدم
و نفید لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک پس آنها آیتی قول آنحضرت علی
محیی صلوات الله علیها ما نعرف الله الا بنا و بنا عبد الله و ذلک مضی بانه لقوله قال و کان مولانا
با یاتنا مجددة بنا و بهمان است ما نور کور دیم و ابلی رشد ای صاحب آیت ما مردم کفار
و جماعت مشرکان نشر آن بدون ایمان که بسته ما از آیات متفکر نیم این بود چنانکه در کتاب
مخفی این جهت تقاری از روز قیامت بود و این مقام کل آن است و هو مقام و الیه رجع الامر کله
که از آیات است و آن بالاتر است ما الی بعضها بر حفظ است و در دست حرکت الهام
و این طایفت حضرت باز علیه السلام و حرکت جهان از آن شد و میراث در از اینکه و حظوات خلق که
نه بی خانه در کتاب آنحضرت مذکور شود بجمیع بوید و این ولایت ایجاد علیهم السلام هر اسکنه
این مسئله اعلی است چرا که آن بهر شهید فاشکر اما علیهم السلام بود ما ایشان خود آن نیز که ذکر

لیس کمثله

لیس کمثله شئ فتعدد و لا شریک به شیئا اینکه مانند خدا از چیزی نیست برای اینکه افعال و اوصاف
لکم است نفس خود برای بکار وجود آن کونه وصف و مقصود است با هیچ چیزی از مخلوق خود است نیست
و ما اینکه تو عبد است که خدا بود برای این است که تعالی الله الکاهر به حتی انه غنیة عن تصوره عن
المخلوقات لا جرم کفی به توحید و تمجید مر سیر ذات باینکه هر که ذات او بود بنابر این هیچ
مفقود نیست بود آنگاه و نیست ابدا و این است مقام شرف بالسر و حق الحق و این است متعلق
و توحید و این مقام برای ایجاد در کتاب است و در این بود هر چیزی است و مقدار بود در هر جز ظاهر بود
آنقدر هنیئه قد حجبه ذلک و دفعا الله نیز علی جهة ففعله من اهلها لکن وجده لا اثنی فیهما هو تا
الالهیة و این مقام موضع رسالت نیز بود و این مقام الصدرا للآیه ملکوته لقوله موضع رسالته الیه
و مقام که مقام معانی و باطن الباطن است و هیبا السر المستور عن السر و حق الحق و هو کلمة
مکنونة لا یعلمها علمه و حکمه و اداء الی الآخر من اعلم الکرسی و سع السموات و الارض و لکنه
کل الخلق و نحن علی جمیع خلقه و خیرة المؤمنین بعد علی الخلائق و جنبه الذی لا یغام من التجا الیه
و ذاته الذی لا یطفی و له الا کادله و درعه الحصینة و حصنه المنیعه و رحمته الواسعة فقدرته
الکاملة و ایادیه الجمیلة و عطایا الجزیلة و مواهبه العظیمة و یده العالیة و عضده القویة
و لسانه الناطق و اذنه السمیعة و حقه الواجب و این مانند قول او است ما یکون قائم
زید وجود زید و حرکته و سکونه و لسانه قائما بذاته و معاجبه و اینها صفات پس این
صفه معانی زید است پس کلها انه هم علیهم السلام بحق معنی نیز خالق و دو صورت آنها برگزیده شد
بسی است چون آنها ادوار زیرا که این معانی نسبت بذات هیچ چیز نیستند مگر بالذات تحقق
برای هر چیز الا با ذاته و تفاوت آنها با نسبت بود آن رو و اعراض آنها با من است این بالنسبة
بذاته ما که معانی چیز معنی باشد نسبت بانها مثل بهاء و جمال و غیرها است قائم بر آثار و
اعراض خود بنا به حسب ما تجلیت فی امدادات آنها و تعقیب ذاته و علی خواهرینه پس
ایشان و این مقام بر ترتیب مقامات موضع رسالت بیشتر که این مقام ملا و ج از لاهوت بود
حیات و جودیه است فی عالم الامر و النفس الرحمانی در ایشان شرعیات و جودیه و کتاب
وجودات شرعیه و این ها را دلیل است و آن ن و القلم و ما یسطرون و لا
الذی جعل منه کل شئ و کتاب اول و مفاتح غیب است و لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی
البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس

الا فی کتاب مبین وهو ارض الجرز والزیتونة التی یکاد [illegible] یضیء ولو لم تمسسه
نار و مقام [illegible] مقام الابواب و بطن السر و باطن الظاهر [illegible] الا الاثر [illegible]
الی انه [illegible] و ترجمه [illegible] و بیان [illegible] این است [illegible] برای [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

ایں مقام

این مقام موضع [illegible] جمیع [illegible] الرسل [illegible] علیه [illegible]
[illegible] فاطمة [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین [illegible]
از حیث [illegible] و علم [illegible]
[illegible] مقام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و این حدیث حضرت امیرالمؤمنین در باب آن است که جبرئیل از جانب رب العزة بر حضرت رسالت صلی الله علیه وآله
فرود آمد و دو انار که یکی را نصف کرده بود و نصف دیگر را بخورد که آن حضرت خورد و آن نیمه را به علی علیه السلام
خورانید و فرمود آن انار اول نبوت است که مخصوص به آن حضرت است و انار دوم علم است و علی صلوات الله علیه
در این علم با آن حضرت شریک است لاجرم بود که با حضرت رسول فرا گرفت هیچ حرفی نیاموخت الا آنکه فرا گرفت
آموخت مگر آنکه به علی علیه السلام آموخت و از آن جمله این علم با خصوص و حدیث علی علیه السلام ... علیه
او هر وقت که آن حضرت از ... در بعضی منازل که آن حضرت ... از خلوت بیرون آمده ... آن حضرت
... و جز ... در ... در هر وقت ... از خلوت بیرون ...
فاطمه ... از فرزندانم ... فاطمه صلوات الله علیها ... آن ... الحجر که
و نیز در ... حدیث ... امیرالمؤمنین علیه السلام ... منبر ... فرمود ...
... فاتم ... و ... وصی ... فکلفت ... ما لم تکلفوا ... تکلف
... تکلف ... از ... علم و مقامات که آن حضرت ... آن
... علم آن حضرت و ... آن حضرت را از علم و شئونات تمام ... و او را
... علیهم السلام ... اگر علم و مقامات ... بود در ... علم ... آن حضرت
... بر ... علم و ... و تقدیر ... و ...
او ... و ... انی لا اعلم الف کلمة ما یعلمها غیری و غیر محمد صلی الله علیه وآله
ما منها کلمة الا مفتاح الف باب بعد ما تعلمون منها کلمة واحدة غیر انکم تقرؤن منها آیة
واحدة فی القرآن ... و ... صلی الله علیه وآله ...
و ... هیچ کلمه از ... مفتاح ... ابواب ... از آن کلمات
... از آن کلمات ... که ... از آنها ... آیه ...
و ... ائمه ... صلوات الله علیهم ...
... الولایة ...
... علیهم السلام ...
... و ... در مقامات ...
... حدیث ... و ...
کلمات ... امیرالمؤمنین علیه السلام ... از ...

و اما حدیث

و روایت ... ایقان ... جزاه الله الحق الجزاء جز ... معانی ... و ادراکات
ظواهر عالیه فهم آنکه نه جز معارف و ظواهر مظاهر و حقایق شئونات ظواهر را نتوانند که مرا انوار معارف
دو ... عوارف ... و در جوش عرفان قلب ظلمت تواند بود ادراک و از اذکار توحید و ایمان کلی ...
و جز منور عرفان نعمت ایقان ... و جز با دولت حکمت از نعمت کفران ... رسید
و به برکت امتیاز حق از باطل و حصول ... آیه و ... واتینا لقمان الحکمة و فصل الخطاب
مفید این معنی است اگر حکمت ... از فصل الخطاب ... نرسید ...
... موصوف ... مقامات ...
... و ولایت مطلقه ... مقام ... در مرتبه ...
و ... و ...
تمام ... علت غائیه خلقت ... و ادراک ...
النور ... و کلمه ... لولاک ...
و ... و تمام مخلوقات من الاول والآخر ... و طفیل ذات ...
ائمه هدی صلوات الله علیهم موجودات ... آیات ...
... در نظر اهل ... حقیقت ... تمام موجودات علویه و سفلیه
و ... الاولی ... خلق ... الآباد ... ارواح
مقدسه ... علت غائیه خلقت ... علت غائیه معرفت ...
آیات و ... مطلق ... و ...
... نیست و ...
و حقیقت ... آیات ...
... مقامات ... و ...
از ... تکذیب ...
... و ... ولایت و مقام ...
... و توحید ...
... السموات ...
مخلوق خالق الخلق ... و ... توصیف و معرفه

وجلاله لایزال و هو [illegible] عباده [illegible] و بواسطه ایشان است و این انوار طیبه در ادوار کلیه و انوار الهیه
دلالت می نماید که از نور ذات حق بلا اختراع دیگر ظهور داشته و این مقام برای سایر نفوس علویه و قدسیه
و سفلیه و حیوانیه و نباتیه و ملکوتیه و سایر انبیا و اولیا علیهم السلام مذکور نشده است که از نور ذات الله
اختراع شده اند بلکه با نور ایشان از انوار الهیه موجود گردیده اند و بعد از آن [illegible] [illegible]
[illegible] و امور الهیه را با تفویض [illegible] [illegible] در مقام مخلوقیت [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] و نظام [illegible] امور مخلوق [illegible] با تفویض [illegible] [illegible] مخلوق [illegible]
ادنی [illegible] [illegible] [illegible] جمیع [illegible] بلکه بواسطه ایشان [illegible] [illegible] [illegible]
کامله [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] سایر مخلوق نسبت [illegible]
و حکم او [illegible] [illegible] خلق [illegible] [illegible] امور الهیه تفویض با امام علیه السلام بعضی امور را
مخلوق [illegible] تفویض [illegible] و این تفویض [illegible] اگر [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ذات [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] و لازمه اوست [illegible] [illegible] ذات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] و ذلک لا یجوز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] انوار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] نور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] خلاقیت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مخلوق
[illegible] و ملکوت است پس تفویض [illegible] [illegible] [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

الاه

باب [illegible] [illegible]

[illegible] امور مخلوق انتقال [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] از حضرت ذی الجلال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] تفویض [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تفویض [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تفویض [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تبلیغ احکام [illegible] [illegible]
الهیه است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
نبوتیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ابلاغ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] تکالیف و ابلاغ احکام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و تکلیف ابلاغیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] احکام [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فاطمه زهرا صلوات الله علیها [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] علیهم السلام [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حضرت فاطمه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و علم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام

تحقیق در جلالت مقام فاطمه صلوات الله علیها

و نفس الله خواند، آنحضرت از مکه به مدینه هجرت [illegible] و [illegible] آیات مخصوصه البته [illegible]
باشی مخصوص بخود آنحضرت است چنانکه [illegible] [illegible] بنور [illegible] غیر از فرزندان [illegible]
علیها السلام [illegible] از این جهت [illegible] [illegible] در باب این تجلیات انوار
و [illegible] از آنها و حرف حق [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible]
بعد علی علیه السلام [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] بنور کلام [illegible]
[illegible] و دختر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] قائم [illegible] [illegible] آنحضرت پیغمبر [illegible] و [illegible]
و اگر [illegible] آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مقام ولایت [illegible]
سلام الله علیه [illegible] خدا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و از خاندان رسالت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
لاجرم حکمت حکیم مطلق [illegible] [illegible] [illegible] فاطمه دختر رسول خدا [illegible]
[illegible] و حفظ مقام رسالت و ولایت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و مقام علی علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
رسالت و ولایت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فاطمه [illegible] آنحضرت
[illegible] [illegible] [illegible] ملائکه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قائم [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] [illegible] [illegible] آنحضرت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و مختلف الملائکه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ملائکه [illegible]
[illegible] آنحضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم [illegible] [illegible] [illegible]
استعدادات و [illegible] احکام [illegible] خلق [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] و [illegible] ملائکه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از باقی

و از سابق علم خدا و مقدر حکم او در تبلیغ ملائکه آنچه بود نازل شده است [illegible] عن ابراهیم
[illegible] خلقه [illegible] ائمه صلوات الله علیهم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ملائکه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عن الانوار [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] از انوار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ملائکه نیز [illegible] از [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] از عوالم غیبیه [illegible] [illegible] صلوات الله علیهم [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] چنانکه ابر [illegible] دریا [illegible] [illegible] [illegible] از دریا [illegible]
بجریان فیض [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بنور آن انوار [illegible] ملائکه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] علم [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] ملائکه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] علیهم [illegible]
[illegible] [illegible] ملائکه [illegible] از انوار حقایق آل محمد صلی الله علیهم [illegible] ملائکه
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و مخلوق [illegible] انوار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] از حقایق انوار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] ملائکه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] لهم المعلوف للخلق اجمعین [illegible] [illegible] [illegible] مخلوق [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] رضا علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
الملائکة لکنا انما و ضوا حجتنا یا علی لولا نحن ما خلق الله آدم علیه السلام و لا حوا و لا الجنة و لا النار
و لا السماء و الارض [illegible] ملائکه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

خالق
لتعلم الملائکة انا مخلوقون و انه منزه عن صفاتنا اما جلالت و عظمت و الوهیت [illegible] ملائکه بی
عظیم گردید نیز نسبت بوجود آدم [illegible] چندان عظیم و ارفع دیدند [illegible] از خود و برتر از عالم مخلوقیت
بلکه در عالم خالقیت دیدند لاجرم ما را به تسبیح خداوند و تقدیس صفات خلاقیت خالق تعالی و شکر
نعمتهای او [illegible] ایشان آدم را برگشتیم ؛ ملائکه بودند هر چند [illegible] اسم اما مخلوق خالق
اسم [illegible] مخلوقی است که [illegible] و از صفات ما نیز از صفات [illegible] مخلوق [illegible] منزه است
لاجرم ملائکه خداوند را به تسبیح [illegible] و از صفات منزه دانستند و چون مشاهده عظمت [illegible]
نیز [illegible] از انوار [illegible] به تهلیل [illegible] ملائکه [illegible]
اسم و خداوند [illegible] معبود [illegible] لا اله الا الله [illegible]
واگر [illegible] خداوند [illegible]
بزرگ [illegible] خدا را بتکبیر [illegible] ملائکه [illegible] الله اکبر [illegible]
عظیم [illegible] ملائکه [illegible]
مشاهده [illegible] لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ؛ ملائکه [illegible]
و چون ملائکه [illegible]
الحمد لله ؛ ملائکه [illegible]
او [illegible] ملائکه گفتند الحمد لله [illegible] تسبیح او و تهلیل او و تحمید او و تمجید او
[illegible] آدم [illegible] ملائکه [illegible]
برای تعظیم و بزرگداشتن و اکرام [illegible] ملائکه نسبت [illegible]
عبودیت و نسبت بآدم علیه السلام [illegible]
الی آخر الحدیث [illegible]
[illegible] ملائکه [illegible]
از حضرت آدم و انبیاء عظام علیهم [illegible] تسبیح [illegible]
عظمت [illegible] عالم [illegible] ملکوتیت [illegible]
نسبت [illegible] مخلوقات [illegible]
کلفه [illegible]

[illegible] بغیر واسطه [illegible]

افاضه

احتیاج بشرح و بیان نیست و آن جنبه نورانیت و روحانیت و علم و کمالات و ادراک کمالات است [illegible]
ایشان در حکم [illegible] بحیثیات و عدم احتیاج [illegible] ملکوتیه
و ملبوسات و منکوحات و مرکوبات و ملموسات و نوم و بیداری و [illegible]
و [illegible] آفات و ارض [illegible] مختلفه و غیرها [illegible]
و [illegible] موصوف هستند [illegible] و معارف [illegible]
امتیاز دارند [illegible] و عظمت و جلالت و کیفیات [illegible]
و نورانیة فوق الربوبیة و [illegible] و العقول و الفکر [illegible] مقام مخلوقیت [illegible]
این انوار مقدسه در ارواح کلیة الهیة [illegible] مخلوقیت [illegible]
بکمال ربوبیت و [illegible] خالقیت [illegible]
بتوحید و تمجید و [illegible] و تعظیم و خلاقیت و وجوب [illegible]
و مخلوقیت [illegible] ملائکه [illegible] خالق [illegible] خالقیت و مخلوق
ادنی [illegible] مخلوقیت [illegible]
قوا [illegible] ملائکه [illegible] وجود [illegible]
رسیده [illegible] لا یفترون [illegible]
که در [illegible]
و کلیه [illegible] عظمت [illegible]
و حفظ [illegible]
محض [illegible]
انوار مقدسه در ارواح [illegible]
دائم [illegible] انوار [illegible]
ولایت مطلقه [illegible]
[illegible] آدم [illegible] ملائکه [illegible] آدم [illegible]
[illegible]
آن انوار مقدسه الهیه [illegible]
باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]

ونیاکر تمام مخلوق حق از انبیا و ملائکه و خاصّ بنی آدم داد لیاد اوصیا علیهم السلام فوارد [illegible] الرجال المعروف و
بتصور ان دیو بوده و بیزدان [illegible] و کلایقی [illegible] زیرا که [illegible] بود بهرگونه الصور و فکر
و تصنیع و داور فایح از آن و جز آن چنانکه مشهد گور [illegible] از شکم با در لوح آدم و ابدا الصور و
تصور بیع لونی و فروغ و روشنی و [illegible] آشنو [illegible] باشد از الوان مختلفه و ادشتی و اداع و عزا
بود تمعه مجرد شمارند یا از مادر که متولد شد که شی آموخته از جام [illegible] و [illegible] خوش
و ناطق و ناتق و انواع کلمات عدد و صنف نهند یا چون دست از مادر بیرون آید دوان
از ملموسات و لطف و خشن و ظریف و کثیف با گونه گرمی و سردی جز رسد بر تن او بداند
و ادراک نهد تا طوری بالغ شود از عوالم بلوغ و احوال بالغ بر شمارند یا اگر شود که حق را بیکه
تنه متولد شده است از کیفیات و خواص این گونه اکثر بر احوال آن بگرد ملازم گرداد و بر سر
حرم جای بگذ یا بعوض بود از آنکه او در بکذر بود یا خفته بود از آنکه سرادان بود جای کثر بیعدی
از آنکه عقلا بود که نهال کرد یا جابع بود از آن لطایف و حقایق عالم بدیع که مذکور داریم
و هم حقی هنوز این سیر البته که حق و لطایف و خوبی آن [illegible] و دو جمل [illegible] بر جای داده آن
عوم [illegible] و مواشت دادن طوار و حکمی انفسی چگونه میتوان جمع کرد [illegible] فوارد و جلال او
الهیع گونه تعالی اغرز بینه است حضرت زیرا کثور از هر فانی محال پس این گفتار بکنه رسول
مختار در قوار [illegible] بحور و علی علیه السلام و ثبت حق قول و فعل او کفتار و هم ثبت حق قول او بوجو
پیغمبر و علی بود بجوی میسر بوسیله شرت النفس محق قرب الله و مخلوقیت از نور [illegible]
جانی انجمعین اول حق اول و حق نور روح و حق بحر دهر دا [illegible] آثار است و این آیت
الت علیهم السلام فرموده اند [illegible] نور کلمه بود سیدانم او جز فرید محمد صلی الله علیه و آله بر جانه و از کلم بخویه
از این نور مبارک آفریده شده لذا آن استعداد و اطاعت و رشت خلقت بوده اند
ایمانه به معارف الهیه و اسرار الهیه و سرحد ذات احدیت بطوریکه ما بوده ای قوال [illegible]
و اطاعت و طرفیت ضبط و حفظ اسرار و قبول و قابلیت انوار وارده که مخصوص او است در معه
الهی جمیع مخلوقی بود بخشیده یا مقدار تمیز و بینه [illegible] نقشه فوارد بود جز با و بطوریکه ما شاهد ایم
بیع آفریده را لا ابالی حد شاره که تنها و جز فرد علی علیه السلام از نور ذات با خبر او با آفریده است
دیگر را از آفریدگان بود این بهاد و حقیقت بوده است دیگر حق را او بود مانند چنانکه ما هر دو [illegible]
و جز دیگر دو این نور دیگر قضا و علی بوده ایم آفریده شده است و ادراک این عالم بوجه و این نور [illegible]

نخواهد

نفعه است پس موجز بعاد عالم بعض جز فی تعفیر بشاره از او نم ائمه ه صلوات الله علیهم از نور با دیگر رسول
مختار آفریده و بجمله از کمیت بعد بشر برسایر مخلوق عموماً تفوق و تقدم دارند چه حامل اسرار و حافظ آیات
نبوت و ولایت مطلقه و برترین سالکان درگاه احدیت و دارای انفس ترین مقامات و درجات خلقت بندگی
پروردگار و صاحب نبوت و ولایت و علی علیه السلام و نفس رسول مختار صلوات الله علیهم است پیر راه زنده
نقاه در شئونات و لطایف الهی در حفظ شرایع و مقامات دین و و دایع رب العالمین بجمع اهل چنانکه گرد
احکام و تقریر از باطن و باطن دادند باز تو ثابت هستند او را با محمد و اولاد بعد از محمد صلی الله علیه و آله کرد
پس برهم بگویند و لکل انبیا و تعبیر تاویل و بیان و تعلیم و تکلیف کنند الحق فوارد فرموده که الحق فوارد
فوارد سلّال فرموده ماده دعشق ثواب بابوی و مخالفتی عقاب بر هر سه و ازین رو در باب ابوت ثواب
و در ثمره عقاب و کیفیت و نسبت آنها با سلطه شده است و اکثر این اعتبار تعرض هجویز معنو ارائه
کلماتیه جزء کلمه یا یک این حق تا بکلی شرح خارج شده است پس کلیم شده از جایست آفرینش انزکان
عکس توان بر تمام مخلوق و لطایف ارواح و امورات نبوت و حقوق و عبودیت و علایق و حاجات
کمالات نفوس بر آنها جز کامل است و اطاعت و ارضیت که آنهان دو روح و عقل و استعداد و حاجت
بقبول بیع این ضیعت پس از هر جای میتوان دانست که مقام نبوت و ولایت مطلقه تا حدی است
که حفظ تمام آن کمالات و عالم ثابت تمام تعبیرات و تاویلات و باطنی در حقایق نگو چنانکه الحق صراطه
تعالی است شد و از این مخلوقیت این انوار و مطهر از نور ها تعیین ذات مخزن مشکوة و معلم لطف
و از این جهت معلوم است که آن او جوهر طینت لیکن داد عالی ابوت بخود و بعض خبرداران و از اسلاف
عالیه بوده که ما در او از ملاحظه های نهان بمجالس و اطمینان و کالبدهای حقیقت متولد شدند جز از آن ارواح
مطهر صدور اول و انبیا و اولیا و ملائکه و صفیا بوده اند و ما بعد آن روح در صدر اول و کل او و هم است
معصومین علیهم السلام بود صفات خواند [illegible] است جز از آن است و در سایر ملوک و انبیا و او و صالحان
صلوات الله علیهم اجمعین است و هرگز بخط ترک اولی منسوب شده اند چه رسد نسبت به خطا و معصیت
و ... و د دالایر از ارواح بشریت بلکه افزون از متولد و قبول کالبدهای دیگر طبقات آدمی بی از عالم
سوابق و فوق قصور تصور تعقل بیک و تعوذ بیک و تفوق ابدی در هر لازال حضرت ذوالجلال نیاکرده است و هرکز خبر
و ادراک و بینش و عقل مادی او از اوصاف خود بر آن کم کرد و دنیا و بهرام با بیان او با ادراک مخزن صاحب بعد وصف
جلال و جمال و کمال پروردگار است آنرا که و بیع درجه برتر از آن توان بود و حد کمال ایشان با کامل شد و بهیچ وجه از انوار

در باب مراتب ارواح و بیان
ارواح ... ملائکه و ارواح
... ...

داراء ارواح دادراد استار زچه بجانی روحانی صد پا شانی دابعکه نیان این نور و روح نخست و هو داد اول
نور ذات بوده آفریده شده دو [illegible] و ملائکه و جمله ارواح و اجداد از فیض وی ایجاد یافته در میان
انواع حیوان بحکم تمام [illegible] و عناصر و [illegible] و نباتات [illegible] و ما سوی الحق
گویند از انوار این نور [illegible] و روح [illegible] و مراد این روح [illegible]
[illegible] هبوط و صعود [illegible] در حال [illegible]
[illegible] عالم [illegible] و این عالم [illegible]
جز سایر ارواح [illegible] عروج [illegible] هبوط و نزول [illegible]
[illegible] و خنزیر و کلاب [illegible]
دلایب و حساب مخلوق [illegible]
[illegible] اصلاب و ارحام [illegible]
این هاى روح [illegible] روح القدس [illegible]
انوار روح و نور [illegible]
[illegible]
[illegible] قرآن مجید [illegible]
انوار و روح [illegible] این نور و روح [illegible]
[illegible] افلاک [illegible]
[illegible] اعلم [illegible] فیه [illegible]
[illegible] هبط الوحی [illegible] هبط [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] هبوط [illegible]
علیهم اجمعین حافظ [illegible] و صفات [illegible]
[illegible] هبوط [illegible] فرشته [illegible]
[illegible] الهام [illegible] جمادات و نباتات و حیوانات
[illegible] علیهم السلام
[illegible] هبط الذی [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]

سؤر مؤلف

سور هبط روح

هبوط بسوی الیشان ظهور آن است بر حقایق الهیه و عقول الهیه و نفوس و ظواهر الهیه و در تعبیر از
این مراتب هبوط [illegible] در حقایق الهیه از قبل
[illegible] و در عقول [illegible] و در نفوس [illegible] و در ظواهر الهیه از نفوس
الهیه [illegible] از حقایق [illegible]
از [illegible] و اگر [illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] ائمه [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
و این جبرئیل علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] ملائکه [illegible] ائمه علیهم السلام [illegible]
[illegible] ملائکه [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] ائمه علیهم السلام [illegible] فرشته [illegible]
[illegible] ملائکه [illegible]
[illegible] ملائکه [illegible]
[illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] فرشته [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] اللهم انی اسئلک بالنجم الاعظم فی هذه اللیلة من الشهر المحرم [illegible]

ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تغفر لنا ما انت به منا اعلم یا من یعلم ولا نعلم
اللهم بارک لنا فی لیلتنا هذه التی بشرف الرسالة فضلتها و بکرامتک اجللتها
و بالمحل الشریف حللتها [illegible] و احتمال دارد مراد از [illegible] امام علیه السلام تنزل ملک نازل
کننده وحی بود در حالتی که برای امام صورت [illegible] بلکه ملک بود [illegible] برای پیغمبر صلی الله
علیه و آله صورت [illegible] در حالتیکه صورت [illegible] برای امام علیه السلام
[illegible] آن [illegible] به پیغمبر نازل شده بود و دلالت [illegible] امام [illegible]
[illegible] به پیغمبر [illegible] حدیث از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] یا علی
انک تسمع ما اسمع و تری ما اری [illegible] اگر [illegible] شنوی [illegible]
[illegible] در این امر ضرور [illegible] ملک [illegible] بوده
[illegible] نازل [illegible] پیغمبر نازل [illegible]
و اینکه [illegible] امام علیه السلام [illegible] رسول خدا
صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت [illegible] رسول خدا و نفس [illegible]
آنحضرت [illegible] این قول خدا [illegible] ما ننسخ من آیة او
ننسها نأت بخیر منها او مثلها [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
علی علیه السلام [illegible] و حسن و حسین تا حسن عسکری صلوات الله
علیهم [illegible] حسن عسکری علیه السلام
[illegible] آل محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
علیهم السلام [illegible] از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده [illegible]
فانهم اعلم منکم [illegible]
[illegible] خیرا کثیرا [illegible] قول خدا [illegible] و انفسنا
و انفسکم [illegible] علی علیه السلام [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
معصومین صلوات الله علیهم [illegible]
الهام [illegible] چنانکه در قول خداوند عزوجل و ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا
او من وراء حجاب [illegible] موسی علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible] صلوات الله
علیهم [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] و قرآن مجید [illegible]
[illegible] صلی الله علیهم اجمعین [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible] و تمام عوالم [illegible]
[illegible] و قرآن [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین انا خالق السموات والارضین [illegible]
[illegible] ملائکه [illegible]
[illegible] ملائکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تحقیق در این مطلب

و ملائکه تمام ارواح و انوار مروحین حضرت الهیه شدند [illegible] مذکوره جبرئیل [illegible]
و امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] جبرئیل [illegible] و آنحضرت در آن تمام طبقات [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] از [illegible]
آنحضرت در مختصر [illegible] و تمام ملائکه و مخلوقات [illegible]
[illegible] از [illegible] ملائکه [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] ارواح و نفوس تمام مخلوقات و اطلاع [illegible] انوار [illegible]
علویه و سفلیه محیط [illegible] معصومین علیهم السلام [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین [illegible]
[illegible] بر تمام افعال [illegible] اسرار عالم [illegible]
و مخفی [illegible] عالم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آیات قرآنی [illegible]
[illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] عالم ظاهر [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] الله الاعظم امیر المؤمنین [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] تسلیم [illegible] ولایت مطلقه [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] اسم اعظم [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] اللهم انی
اسئلک بالتجلی الاعظم فی هذه اللیلة من الشهر المکرم [illegible]
[illegible] اعظم [illegible]
[illegible] اعظم [illegible]

اعظم

اعظم تمام [illegible] اعظم تمام [illegible]
[illegible] اعظم [illegible] آنحضرت از نور ذات الهی
[illegible] مخلوق شده [illegible] نور اول و نور الانوار و روح الارواح و مظهر ذات خالق [illegible]
[illegible] اعظم الهی [illegible]
[illegible] اعظم [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین
[illegible] آنحضرت [illegible] مقام نبوت [illegible]
[illegible] حضرت قائم علیه السلام [illegible]
[illegible] قرآنی [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] قائم آل محمد [illegible] القرآن [illegible]
علوم [illegible]
[illegible]
[illegible] قائم علیه السلام خروج بالسیف [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible] دین [illegible]
[illegible] و دین [illegible]
[illegible] ظلم و کفر [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] ولایت [illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
علم [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] قرآن
[illegible] قرآن [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] دین و معارف [illegible] و قبول و
[illegible] قرآن و مراد از آن [illegible] قرآن [illegible]

[illegible]

[illegible]

صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] از حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] ان الله خلق المؤمنین من نوره و صبغهم فی رحمته فالمؤمن اخ المؤمن
لابیه و امه ابوه النور و امه الرحمة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اتخذتهم عضدا للخلقة [illegible]
[illegible]
الله عملکم و رسوله و المؤمنون [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible]
آیه شریفه لیکون الرسول علیکم [illegible]
علینا و نحن شهداء الله علی خلقه و حجته فی ارضه و نحن الذین [illegible] کذلک جعلناکم امة
وسطا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فی الاسباب [illegible] قال الله و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و
البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب
مبین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

طبقات مخلوقه

طبقات مخلوقیه [illegible] ملکوت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فی الصراط عقبات کؤودا لا یقطعها بسهولة الا محمد
و اهل بیته [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

و همه آن ملائکه و صاحب [illegible] مقرر فرموده شد این وقت قدر [illegible] بر قلب آن ولی امر از آل محمد صلی الله علیهم و آله که
[illegible] ملائکه را، بر فرمان حافظ چند [illegible] و از حفظ آن مخلوق [illegible]
[illegible] لاجرم ملائکه از حفظ او [illegible] آنچه مقرر شده است [illegible]
[illegible] خلق [illegible] المرء [illegible] قول [illegible] نفس لما علیها
حافظ [illegible] ملائکه حافظان [illegible] ائمه هدی علیهم السلام [illegible] ملائکه
حفظ [illegible] از مخلوق مقررات [illegible] از جانب حق [illegible]
[illegible] آنچه مقرر شده است [illegible] ملائکه چند [illegible] ائمه هدی صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] در کتب [illegible] آن [illegible]
صلی الله علیه و آله است [illegible] کفر [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین ثم الحسن ثم الحسین ثم القائم ثم الائمة الثمانیة ثم [illegible] صلوات الله
و سلامه علیهم [illegible] القوم [illegible]
و [illegible]
معلوم [illegible] ائمه هدی علیهم السلام [illegible] خلق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مقام [illegible]
[illegible]
[illegible]
علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] الائمة علیهم [illegible]
[illegible] قرآن مجید [illegible]

و هو کنور

در باب علم امام علیه السلام [illegible]

[illegible]

و هو کنور [illegible] چیزی [illegible] به صورت این چیز [illegible]
عبارت از آن قوه است [illegible] قوه معارفه [illegible]
[illegible] به صورت چیزی [illegible]
[illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible]
[illegible] و نه آب [illegible] و نه هوا [illegible] و نه جسم [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] عالم النور و العلم و الحیوة و [illegible] الآخرة و دار الحیوان [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله ان الله خلق
[illegible]
الخلق فی ظلمة ثم رش علیهم من نوره [illegible]
[illegible] قوة خیالیة ثم القوة العقلیة [illegible] مجرد [illegible]
[illegible] قوة خیالیة مجرد [illegible]
[illegible] مجرد [illegible]
[illegible] عالم
[illegible]
[illegible] قوة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] العلم [illegible]
[illegible]
[illegible] شهوت و هوا [illegible] ضلالت و غوایت [illegible]

مرا از وی فرا گرفته او بود بعد خود تربیت داد که حکیم و مبدأ همه الحکمه را از حکیم وحی مصطفی باید تا بود
معلم کبیر و استاد الله بر باشد در علوم خاصه شریف و منقوش آن و بجمله غیر نبی با ذات آن
شریف است در وجود مثل که اسم ایکه بالحکیم و کاه بدین از ذات شریف و ایزدان انبیا و علما است
بقیاس با اینها پیش و مانند همه ما صلوات الله علیهم است بقیاس با تابع الیه پس ابر علم بر ایشان است
جز این شاهد و ما هم قسم و برقسم لو است و انما اذوی الشهید فی هذا القسم هو هو الا التبع له
الامام لا تخفی من عز الحکمة و لشهادته علیهم یوم القیمة انها کما یشهدون لهم ایضا کلنا الاول
اکثر زیرا که انانیت که در عالم هستند از نبیین که در هر وجه طلاق باشد بر انبیا و ائمه هر
صلوات الله علیهم بنفسه الی المتمم انبیاست و هر یکی از الحکمه بمنزلت قوت ادراکیه برای اتباع
خود است زیرا که برای تابع علم دانش که با هوتابع جز علم و انش نیست و علم پیغمبر بر غیر
دایم برقوم نمود است و جز صعود اول محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله که امام ائمه و پیشوای ایشان
و مرکز دایره نبوت و هر پیغمبر را از مرکز نبوت دایره نبوت دایم لا جرم بر تمامت انبیا و
علما و ائمه فی علیهم السلام بافت نصفا و خلفا است زیرا که کل انبیای احیاء ایشان حضرت
است و گیرندگان هر دو صلوات خاص فی تبعیت ما هم و ما رسیم و جمله انبیاء در کل تبعیت او است
چنانکه این قول خدای تعالی فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا دلالت
بر آنکه حکیم دانا و خداوند کمال بر هر چیز است هر چه کس بود بعضی هر چیز از چیزها علم
و دانشی نیست مگر بفیض ایزد تعالی با بدیشان را بگفته خدای تعالی از علم و شهادت و حد عطا و
افاضه او است چنانکه ملائکه و حق ملکیت شیئی انسان لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم
الحکیم و باید دانست که علم است لانه بمنزلة قوة العلم و الشهود للمتعلم به چنانکه حضرت صادق
علیه السلام در ذیل حدیث طویله فرمود الرسول صلی الله علیه و آله الشهید علینا بما بلغنا عن الله عز و جل
و نحن الشهداء علی الناس یعنی رسول خدای مرتبه و هدایت ما را از ضلالت خود رسیده ... از این مقام
الهیه و علوم ربانیه که در قرآن کریم منطوی است و مطلب این است که علوم نبوی از فوائد
عز و جل افاضه کلیه و مراد از رحمت اینجا مقام و مقام علی الاطلاق نحن نکون جسد دین
بدرانی مستقیم بخوره و سایه الاشراف المستکملین می خوانند در این مستقیم انوار
معرفتنا و چون ائمه صلوات الله علیهم عالم بحق قرآن ظاهر آن و باطن و تفسیر و تاویل و محکم و
متشابه آن می باشند لا جرم این دوام و ثبات قائم به امه و تبلیغ رسالت و لا یق مستعد
گردیدند

گردیده و سایر مخلوقات بود و بخود این نور نبی از اسفل السافلین جهل و ظلمانی با علیین علم نورانی ارتقا
می جستند و در حقیقت از جنس حیوانی برده و انسانی گشتند صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
تنبیه الحکیم و قرآن العلیم قرآن بر وزن رمان جمع خازن یعنی گنجوران اینها ائمه بر صلوات الله
علیهم و ایشان خزائن علم خدای تعالی هستند و هم بعضی اینها اینجا عین خزائن علم ربانی و نیز بفرمایند
انها مفاتیح و کلید اسرار این خزائن هستند چنانکه در تفسیر قول خدای تعالی و عنده مفاتح الغیب لا
یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض و لا
رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین از حضرت امام صادق علیه السلام وارد است التی هو الکتاب مبین
نیز فرموده بیان و این حدیث دلالت بر آن دارد که ابو الکتاب مبین امام است و خزائن علم خدای تعالی است در حدیث
وارد است که حضرت موسی بن عمران علیه السلام بکوه طور صعود فرمود در حضرت خدای عزوجل برد دلالت
خزائن نور بعبارتی و بعد از آن موسی بان خزائنه فرمایشات الهیه چیزی بود و علمای بنی ملکوت کی فلکوه
مخفی است بگویم با که چیزی نیز فوراً موسی بن عمران ... و این حدیث دلالت بر آن کند که حضرت ائمه صلوات الله
علیهم مفاتیح خزائن هستند و در جای دیگر دلالت این است که حضرات ائمه موصوفین علیهم السلام خبر دادند
و فرمودند نیست الله باشند و در این حدیث مذکور است که خزانه ... نیست و جای دیگر ... را
علیه السلام الیه ... مشیته ... و درآن ... اول خزانه هستند زیرا که امام برابر
... عبارت ... نیست بخوانی ... بلکه ... و تعقیب در مشیت الهیه ... خدای
... را امام ... نیست و هم حضرت ائمه ... مشیت ... علی خزانه باشد لکن الهی اعو
مشیته و مفاتیح استفاضه از مشیت هستند زیرا که عطای سبحان خدای تعالی باشند و الا تشاؤن الا
ان یشاء الله از حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر از کلام الله و ان من شیء الا عندنا خزائنه چنانکه در
دیگر کتب ... اکثر ... علیهم السلام ... روایت ... و ذخوات فی الموجودات تمام کی جمیع خلق الله ... البر
و البحر ... خدای تعالی در صحرا و دریا ... ذره تمامی در ... است و این حدیث شریف ... وجه
... بود ... از جمله ... و حضرات ائمه ... مفاتیح استفاده ... فضل باشد
که این است که حضرات اهل بیت صلوات الله علیهم و لایة ذلک الفضل المقرر ... لولا الواسطة
فی حق الفیض و المستفیض باشد سوم آنکه ... طلب ... غیر ... است
این خزانه از آن ... خزانه علم هستند علم حادث است و آن عبارت از علم ...

وهو قوله تعالى ولا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء يعنی آنكه علی بوده خدای را تحقيق از علم او چيزی را
احاطه نمی‌كنند و باين معنی لا يحيطون بشيء منه مطلق آن علم قديم هو الذات [illegible]
بشيء لا يحيطون بشيء من ذاته الا بما شاء [illegible] و اين [illegible] بود آنكه
چيزی است [illegible] العلم الحادث الذي هو غير الذات منه ممكن مقدور غير مكنون و
منه تكون [illegible] مقدور غير از مكنون [illegible] و آن حكمت [illegible] و جبر از كون
حلية [illegible] در جميع [illegible] لم تكن [illegible] الا في الملائكة فهذا لا يحيطون به
بشيء منه احاطة وجود و يحيطون به احاطة الاطلاع لانه اذ ذاك شاء مشيئة الملكوت
و ديگر تكوين [illegible] و هذا يحيطون به لانه شاء بنفسه و حضرات معصومين صلوات الله عليهم
اجمعين [illegible] بشر و ملكوت [illegible] يا ملكوت [illegible] ملكوت [illegible]
احاطه دارند [illegible] و محيط [illegible] آنكه [illegible] و بر ملكوت [illegible] محيط [illegible]
ثم الكاف [illegible] يحيطون به قسمان [illegible] آن [illegible] احاطه دارند [illegible]
[illegible] احاطه [illegible] منقطع و اين احاطه [illegible] قسم [illegible]
و حضرات معصومين [illegible] احاطه [illegible] احاطه [illegible]
[illegible] حضرات معصومين [illegible] اجمعين احاطه [illegible] از علم خدا [illegible]
[illegible] خدا [illegible] احاطه [illegible] خدا [illegible]
محيط [illegible]
[illegible] احاطه و علم دارند [illegible] علم خدا [illegible] و اين تقسيم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت علام الغيوب [illegible]
[illegible] احاطه و علم [illegible]
[illegible] علم [illegible] عليهم السلام [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] تعليم [illegible] ولا بعد [illegible]

[illegible]

در [illegible] علم و [illegible] و ادله [illegible] علم [illegible]

[illegible] علم [illegible] سؤالات و اين [illegible]
[illegible] الذي يحيطون به [illegible]
[illegible] علم [illegible] از علم [illegible]
در [illegible] حضرت ابی جعفر عليه السلام [illegible] و ان من شيء الا عندنا خزائنه [illegible]
و [illegible] خزائن [illegible] زر و سيم [illegible]
[illegible] علم [illegible] خزائن علم [illegible]
شرح [illegible] حديث [illegible] از [illegible] حضرت ابی عبد الله
عليه السلام [illegible] علم [illegible]
[illegible] خزانة [illegible]
[illegible] خزانة [illegible] حافظه [illegible]
خزانة [illegible] حافظة الوهم [illegible] خزانة
للموهومات [illegible] خزانة للمعقولات [illegible]
[illegible] خزائن علم [illegible]
[illegible] العلم والعقل [illegible]
وقوة الفعالية [illegible] لا جرم [illegible] في احراز [illegible]
النفس في اول فطرتها [illegible] بالقوة [illegible] بالعقل [illegible] عقلا بالفعل [illegible]
[illegible] عقل بالقوه [illegible] عقل بالفعل اذا [illegible] من القوة [illegible]
الفعل [illegible] العقل [illegible] بالفعل [illegible]
[illegible] بالفعل [illegible]
[illegible] آن از قوة [illegible]
[illegible]
[illegible] عقل [illegible] بالفعل [illegible]
النفوس [illegible] بالقوة [illegible] الخلق في
[illegible]
[illegible] و علم [illegible]

تفصیله بوجه و مفاتح غیبه بوجه و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و آن خزائن علم وجود
الهی است و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم و فرق میان این دو [illegible] تحقیق خزائن
علم الهی و خزائنه و غرائب خزائنه باعتبار [illegible] و الفرق بینهما بالاعتبار کالفرق بین العقل
والعاقل و [illegible] که حال در جمیع صفات ذاتیه او موجود [illegible] بوجود ذات الهی
مانند صفات [illegible] ذکره و اما [illegible] که [illegible] خزائن الهیه [illegible] علم [illegible]
محتاج [illegible] الی آخر البیانات و کل علیم العلیم و [illegible] حکم [illegible] غایت [illegible]
[illegible] للشیء [illegible] ذکر عزائم [illegible] علم [illegible]
[illegible] در عقوبت [illegible] عوام [illegible] علم [illegible]
[illegible] عقوبت [illegible] و این حال [illegible] سبب [illegible]
عفو و [illegible] و تجاوز [illegible] خداوند تعالی [illegible] و الکاظمین الغیظ [illegible]
عفو عنهم والله یحب المحسنین و در این آیه [illegible] محبت [illegible]
[illegible] علم [illegible] و عموم [illegible] و در دعای [illegible] علم [illegible]
[illegible] فی کاظ الغیظ [illegible] علم [illegible] در مقام [illegible]
و در حلم [illegible] عالم [illegible] علم [illegible]
[illegible] عقل [illegible] شعب [illegible] الحلم
و من [illegible] العلم و من العلم [illegible] و من العفاف [illegible] الصیانة و من الصیانة
الحیاء و من الحیاء [illegible] و من [illegible] المداومة علی الخیر و من المداومة علی الخیر کراهة
الشر و من کراهة الشر طاعة الناصح و این ده صفت از انواع خیر [illegible]
اضاف [illegible] از [illegible] علم [illegible] حلم و [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] حلیم [illegible] و عفو [illegible]
[illegible] و [illegible] از فضول کلام و [illegible] صحیح [illegible]
و از علم شعب [illegible] علم [illegible] و [illegible]
[illegible] بالطبع [illegible] علم [illegible]
[illegible] علم [illegible]

در شعب حلم

در علم و [illegible]

بجارو بجوردشن و تواضع و [illegible] الکه آن عالم [illegible] خداوند [illegible] علم [illegible]
[illegible] از هر [illegible] موجب [illegible] و [illegible] علم [illegible]
حیا و لزوم [illegible] اکرم [illegible] موجب رفعت [illegible]
دولت [illegible] موجب [illegible] حصول [illegible]
و [illegible] دولت [illegible] عقل [illegible] شعب [illegible]
[illegible] رشد [illegible] رشد [illegible] شعب [illegible]
[illegible] و قصد و [illegible] این فواید [illegible]
بسبب رشد [illegible] حقیق [illegible] الطریق [illegible]
[illegible] شعب [illegible] و حفظ [illegible]
[illegible] بسبب عفاف [illegible]
[illegible] عفاف [illegible] کتاب [illegible] از حرام [illegible]
از مردمان [illegible] در حدیث وارد است [illegible] عبد [illegible] عفه [illegible]
[illegible] شعب [illegible] صلاح و تواضع و ورع و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] حسنات و صفات حسنه [illegible]
[illegible] الصیانة [illegible] صیانت [illegible]
[illegible] محفوظ [illegible]
[illegible] شعب [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] در میان مردمان [illegible]
[illegible]
حیا [illegible] موجب [illegible]
در حدیث وارد است الحیاء من الایمان و الحیاء [illegible] الایمان و من لا حیاء له لا ایمان له [illegible]
ایمان [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] حیاء [illegible]
[illegible] شعب [illegible] لطف و حزم و ادای امانت و ترک خیانت و صدق لسان [illegible]

در بیان [illegible]

در بیان عفاف

در بیان [illegible]

در بیان [illegible]

در بیان [illegible]

و استصلاح ما و استعداد برای فهم و دنیا از منکر و ترک سفه و این جمله صفات و خصال
خصال پسندیده عاقل است در حد خود نه به حدی زیادت طبیعیه و نه کمی بلکه در ادراک علم خلوص
علمی نموده و علم ثابت تمکن نه خفته و لاجاهلیه و صفا و صفح زیادت نشیع را علم و زیادت بحث
ایشان و در زمین یقین و در رشد زمین یقین کرامات و استکمال و تیقن و اعتماد مکن خود را آن
منشعب می‌شود ترک فوج و دوام آن را از طمع و تنبّه و تحجیع مستحق قاتم و نکاه و در زمین و یقین
حصول علم و عموم است و حسبان است و دوام آن الفقار به نیکوکار و ماده از ترک اعمال و کافی
اصحاب و تنظیم و تذکره دین برهان و حجة و بیان و اظهار اکثر تعظیم و اجابت و عمل و حول حق
این صفات متعدد حلق لعبرت اسب و انفس خود را از ترک ملاذ و بعد از ادراک
یعنی نوح کلیه کسی از علم یقین و ازنیام در کمالیت یک زده و نبی در زوال عزت و بحث
و اکثر اذیت شر دنیا و مشاق آن بر نفس مجوهر و کار و مسکین و صدق و این و انصر و
یاری و صبر و تکفی و استقامت و ثبات است که منهاج مستقیم و مداومت بر رشد
نیز لست و راه اندیشه و مخالفه فوزدین و ایمان و گردیده و بی‌خواه و توفر دنیا و ارض
و فلاحی و دوری که در نیت و ترک اگر دوام قصد و خیر و بر کتب و حفظه بر آنکه او
معمول است و این صفات لتمر بر عقل بود بلکه اصل ارشاد و طریق ارام الحق لله و
تمسک بعروة انبیا اکبر و اطاعت امر ونهی و ذکر و ابتدای و در او از این صفت متشعب گردد
بمنزله ریاست و فرزندی در عقد و خرد و به درجه کمالیت و تمامیت رسیده‌اند که خود محمد است
و مستوی که عواقب دنیا و امور و دیانات در اکمال الکرم و نکوئی و قبول در بودن
و مقصود در ترک و اکراج و فرزندی که دانشمند هر بود و مقدم و شهی در
امور دنیا و دولت و مستوری بر طاعت خدا و بعد در حضرت ایشان و ظلم و ترک علم
و علم شان نه در قطع برای نیز وح و خلفای راشدین و ترک آتشی و از نهار و یجاء و اذکار
و ابرامی و نفس و روان و برکت و عیب و ادامه و تمامت این خصال محمود و صفات
مستحقه از کوه عقل ناشی کر دیده جانب عدل و حق بنابر علم از عقل منشعب می‌شود با تبارک
از علم منشعب بود و این جمله خصلت‌ها از علم خیزد و هر یک از این خصال صادره
به هر یک به جز خلاف اعتبار آتشی در آن موجود فقط باز آن عالم است و حضرات ائمه هدی صلوات الله
علیهم بر تمامت موجب علم این خصال بانیه برای اعلام وجود و بر تر درجه از آن بلوغ و بر قیام

شأن مراد و استدلال
شأن نکوی سیرت

و زینده که میزبانی این خصال فرد و فرد آنان در مرحله اکمل و اتم قیام و توجه و فعلیت و ظهور آن اتفاق دارند
و ما سبق شرح حضرت ایشان در هر یک از آن المقامات نموده و در هر یک از اعتقاد ائمه هدی سلام الله علیهم
تمام این صفات حمیده که هر یک موجود و ظاهر است از اینجا و اخلاق امیر المؤمنین علیه السلام هستند و نیز تمام این
بر جمیع نهایت جامع شده لذا بر این است که اگر این صفات هر یک از کوه عقل کامل
منشعب می‌شود و فروغات این و هر جانب نیکو و درجه آنکس را مجبور به خواص با وجه کمال فرزانه
و حضرات ائمه اطهار را اهل محبت الهی باشد و حواس باکمال و حقیقت از محبت و موهبت
و لب و مقوله و اخلاق بر عقل شیعه بواسطه تشعب آن از آن فتنه و ردع الحکم فی الشهادة و حمد
الحکم فی الغیب و هم منتظر طرفه فافهم متی علیهم السلام داخل الکرم اهل جمع صفات
و اصل آن خیر است بیز اکبر و دیده و بیابد خیر است به آن با نیت و کرم بعضی که در نفس است
با شکر سید انبیا الی تا تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون لسی در ظل مقصود این باب قیام باد او
و وفا بر نیکوی در خانه خدا و بیوت ان اکرمکم عند الله اتقیکم ای اشدکم تقوی لله کی نه
و نیکوی آن کرم و بخشش و عبادت از سخاء و بذل خود و بخشیدن و نزد ایشان اموال دنیا در فنی
از حوایج شخصی است که بخود استحقاق دارند دارای رتبه عودیه است و اعلان آن در مکان راجح
آنان است و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین در این مقام و نیز با عطاهات
آن حمایت آن اشد و مجرا از این جمله الحی اصول کرم بر شدت پیغمبر با بیع و مفاتیح کرم هستند در
کتاب درة الباهرة من اصداف الطاهرة در این کلام معجز نظام حضرت ابی محمد عسکری علیه السلام
و ما بالخلفاء الذین خلفاء الیقین و مصابیح الامم و مفاتیح الکرم والکلیم الّبس حلة
الاصطفاء لما عهدنا منه الوفاء و روح القدس فی جنان الصاقورة ذاق من حدائقنا
الباکورة این کرم و معدن الحق مفاتیح کرم چند را این است که حمل این کرم باشد ذکر شده
بغیر الحق و جمل لکم فلذا کانوا مفاتیح الکرم و بیم کافی قول آن حضرت علیه السلام والکلیم
البس حلة الاصطفاء یعنی موسی علیه السلام چون عهد نمودیم با او بولایت ما و تسلیم نمودن در
مار و باز گشتن با وفا و اجابت امر ما بود با وفا کرد و عهد ما ذلک منه لاجرم
او را نمودیم از امور مصطفین و بر ازندگان جبار و روح القدس اتو هجه ما نعمت اول

در بر رسول الله
در حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
شأن تقاسیر علیهم السلام

اوّل تعبیر نمود از شیء اول و عقل و قلم و حجاب ابیض و آنچه شبیه به این الفاظ است منظور اول آنکه
مراد از ملائکه نیز روحانیات عالیه [illegible] عرش و [illegible] ام [illegible] که چرا این چرا [illegible]
و لسان [illegible] و در جهان جاهوره است از هر چیز [illegible] فرح نموده که داخل جبروت و موسوم به
روح القدس است و معنای آن ظاهر است [illegible] به ارض قابلیات فایض گشته تحت
جبروت و ملکوت نمو نموده عقل اول موسوم شد به روح القدس است نه جبرئیل علیه السلام
و اگر چه جبرئیل هم روح القدس نامیده شد [illegible] قوله تعالی قل نزله روح القدس
من ربک یعنی جبرئیل و قوله نزل به روح الامین علی قلبک و مقرر قول امام ابی محمد حسن
عسکری صلوات الله علیه روح القدس فی جنان الصاقوره [illegible] علی [illegible]
و صاقوره در لغت یعنی باطن قحف مشرف بر دماغ یعنی باطن الجوف که کاسه سر است و مشرف
بر دماغ است و بعض اکابر گفته اند که مراد در اینجا [illegible] است که عالی سقف جنان است و موجب
الوجود کقطعا از [illegible] الزمانی و روح القدس اول کسی است که در جنت موهوبات جنت
اوّل موهوبات و باکوره بود [illegible] میوه در جنت فرموده که اول ثمر مراد از
عبارت این است که اول من [illegible] روح القدس و بعد ذوق باکوره و در بعض [illegible]
اوّل غصنی از درخت خلد بود [illegible] ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین [illegible]
[illegible] و کرم [illegible] حقیقت [illegible] روح القدس [illegible]
[illegible] و [illegible] در هیچ [illegible] خداوند تعالی [illegible] اول
[illegible] است از [illegible] الطعم [illegible] روح
القدس را اول [illegible] جمیع الموجودات بوجود آنها [illegible]
[illegible] و [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] موجودات [illegible] خداوند تعالی [illegible]
[illegible] ولکن لا تفقهون تسبیحهم انّه کان حلیماً [illegible]
[illegible] و طریق [illegible]
[illegible] جمیع خلقه و اللهم [illegible] علیکم و
رحمة الله و برکاته [illegible] فی الاطلاق الراجح [illegible]
[illegible] و [illegible] علیهم السلام [illegible]

آن چند

آن چند و مبعوث گردید [illegible] در این [illegible] است [illegible] کلام [illegible]
آیت امیر المؤمنین علیه السلام انا فرع من فروع الزیتونة [illegible] نوح [illegible] در قصه و در
مصیبت حضرت امام حسین صلوات الله علیه [illegible] آن در اینجا [illegible]

فراغنا الدهر من فضفاض جودهم ملوئنا و ما للفیض تعطیل

[illegible] فیض [illegible] النور [illegible]
[illegible] فیض [illegible]
[illegible] من وجودهم الفایض علی قابلیات [illegible]
بواسطه [illegible] المراد [illegible] علی [illegible]
[illegible] الطیبین الطاهرین [illegible]
[illegible] قال علیه السلام [illegible]
[illegible] الی غایة [illegible]
[illegible] ائمه اطهار [illegible]
[illegible] علم [illegible]
در حدیث امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
الائمة [illegible] من شیء [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] المرتبه [illegible] الرضوان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] قاب قوسین او ادنی [illegible]

وبرآت عموم از بدیها و جهل منو بلکه جز بواسطه وجود مبارک ایشان هیچ چیز را از منبع فیض فیضان نکرده
الی الآن الیهم کرم و جهل هر گونه خیر و نه بدیشان و بعد حیثیت در اخبار متکاثره وارد است هر گونه ملکه
حلو بر از آنکه در حق الله گواهی الحق فخوار واقع است که حضرت صلوات الله علیهم اجمعین صلوات الله از آنکه [illegible]
سبب افاضه رحمت خواهد بر ما خواهد فلان تخواهد شود و خود عوض نیز مستفیض او گرد و نیز کرم [illegible]
بجز نظار فی مرادت چه ایز انور ساطع سبب افاضه رحمت الهی و گرچه ناقص و سبب افاضه
وجود به هر موجودی باشد و نیز علت ایجاد شفاعت عموم و منور با حضرت [illegible] اجابت
نیز روایت است که اگر تو و آل تو ایشان نبودند افلاک و زمین از عدم و نه ایشان حیوانات خلق
ایم عالم داد و در دنیا خود ایشان به بهشت جنت لاجرم قاعده الا هم و حیوانات تمام از نور ایشان
تمامی وارض و ابنا و اهل باشند و ایشان بو بهشت مبرز و قال علیه السلام و اول ما خلق الله نوری
اولا جمع و لی است ابن تصرف است هم تدبیر انور و بود هم نیز اول تصرف است
فانکه از این بی دو دو بیر الکتب و نفسیر آیه شریفه اتخذکم السوء و اولیاء اقرأ آیه [illegible]
و نعمتها الذی سو فانکه ففخره و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها نزد نوان شماره و جهاد و ارد
اولیای نعم الله خدا و ائمه اطهار صلوات الله علیهم هستند در حقیقت خود نعمت الله
و باقی الله دنیا نعمتها از طفیل وجود ایشان بلکه از ایشان بوده است فانکه امام المؤمنین
صلوات الله علیه فرمود نحن صنایع الله و الخلق بعد صنایع لنا و در روایتی حاکیا قول الله
دار از نونات و متقابلات هستند اما همچو هم چهار آن دو زوج نفوس و قوله النجم و ارد
و النجم اقلام و البحر عده سبعة ابحر نفخ که نوع دو سوره ماه که نفس فاطمه بود
نعمت ذکور است از دنیا و فیها یک از اینها حلو و اکثر که فی علیه السلام و عنصر الاعبر
عاص جمع عنصر بر وزن قنفذ است و بفتح صاد نیز آمده است و عنصر بمعنی حسب است و در نسب هم
استعمال شود و اول بالاست لا یکاد نیز است اله علیه و اله فی عنصر سفاح نیز
دو نسبا کفو است و اکثر چنین باشد است زیرا که نسب اصل تفتیش فی الارحام الطاهره
شد و بر آن استطیع اعلام انجلب در عرفان طیبه نیز اشارات حیوانات و ارواح سمعان
نیکوها را از طینت خلق شد خانکه احادیث بسیار در طینت وارد شده است
با حکم جزیره انفورت و که علت غایی تمامیت آفریدگان هستند کالجمع ابنا و آل
لذ ایشان ایم رسیده لذ خانکه الحق فرمود صلی الله علیه و اله فرمود نحن الاولون [illegible]
و عارف باغی ابن فارض و ابن شعر از زبان مبارک حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و اله گفته است

نقوده

سوره یس

سوره ... الانوار

فَاِنّی وَاِنْ کُنْتُ ابْنَ آدَمَ صُورَةً   فَلِی فِیهِ مَعْنًی شَاهِدٌ بِاُبُوَّتِی

اگر چه من بحسب صورت فرزند آدم هستم اما بحسب معنی پدر آدم هستم بسبب معنوی که ابوالبشر
جمع ترجیع ... و بعد نقطه بر بیت سبع شیع جمع الجمع اکابر و عشره چون که غالب است ... و ... بعد
ابرار ... و ابنور بعض ... قول و آدمی الا که طینت در آن و ... و فاعلی خیر است
و ظاهر آن از کاینات است و ائمه اطهار صلوات الله علیهم از حیث عالم ارواح از ... این ایشان
الی ... از ... رسلین و انبیاء و اوصیاء و صلحا و ملائکه ما ... آبرار هستند و ... از ... ایشان
نور کمالات شیعیان ... شد برای ایشان است و از شعاع ائمه هدی صلوات الله علیهم خلق شده اند از
اثر آن ... است که خلق ... غیر ایشان و اولیای علیهم و دیگر ... ایشان از
علیهم در افعال و اقوال شیعیان ایشان بر ... تا ... که ... و از ... ایشان بر ...
با ایشان از شعاع ارواح ایشان خلق شده اند مثل ... آیینه و ... و
ایشان ... از ... از فاضل ... طینت ائمه اطهار آفریده شده اند و ...
این طبقات ... که ... ایشان از فاضل طینت ... اگر ...
خلق شده اند ... علما و ... ایشان ... فاضل طینت
ائمه ابرار صلوات الله علیهم آفریده شده اند ...
فاضل طینت ... نورانیه ایشان است و از ... در ذیل احوال حضرت باقر و صادق
و ... علیهم السلام اجمعین ... و ... ابن ... نور
عظمته الله ... و نیز ... از ... مبسوط مذکور شده و ... و ... از ... روایات
بوده ... است ... این ... که ... نیز ... علیهم السلام ...
العباد ... جمع ... است ... عبادت ... از ... رسول ... سوکیات ...
... جمع عبد است ... بر ... و عبد جمع
... عبید و عباد و عبدان و عبدان بر وزن غفران و غلمان
و عبدان بر وزن ... و عبوده بر وزن ... و معابد و عبداء بر وزن ...
و عبدی ... و عبد بر وزن ... و عبد بر وزن ... و معبوداء
و العباد جمع عبد و عبدان ... و عبد ...
و ... عبد ... و ... قول حضرت صادق علیه السلام است
... علم ... که ... الخلق و الوالد ... بلا ...

نفس ... العبد

جمع عبد

و لا کیف و از این کلام ائمه ظاهر است که از عبادت است و عبادت از طاعت است و لکن [illegible]
احوال حق این است و عبد [illegible] از معرفت [illegible] از معتبر روزی معظم است و [illegible]
جه عباد به قبول تکلیف [illegible] و اولیا شد و بعض [illegible] است و از آنها است [illegible] جو فوائد
نزتم داشته است [illegible] چنانکه [illegible] ولقد کرمنا بنی آدم [illegible] از این است و [illegible] خدا
[illegible] داشته اند چنانکه امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] تکفانی فخرا ان
اکون لک عبدا [illegible] و در هر یک از این احوال [illegible] نزلین
و تکریم و غیرها [illegible] حلم و [illegible] علیم [illegible] تو منه الملک [illegible]
و نفع و موت و حیات و نشور [illegible] و حیر فرا لنا [illegible] محمد و آل محمد [illegible]
[illegible] لولا خلق [illegible] او [illegible] و [illegible] شده و [illegible]
[illegible] خلقتم [illegible] دایره و [illegible] در طریق [illegible] و [illegible]
[illegible] و افتقار [illegible] و [illegible] الطاف علیه [illegible] الکبه [illegible]
علم [illegible] و [illegible] و حاصل [illegible]
[illegible] نفعها [illegible] است [illegible] شده است [illegible]
[illegible] فاقدر [illegible] فاشرقت بنوره الظلمات [illegible]
لهم الحجب و الشرادقات [illegible] ضلالت و غوایت و جهالت و عبادت از نور [illegible]
[illegible] و در [illegible] از دیدهای عقول و ابصار اولی الالباب [illegible]
و فروزنده [illegible] و از آن پس [illegible] نفوس [illegible]
[illegible] ظاهر آن حضرت صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] از [illegible] عالم [illegible]
[illegible] الله خلقني وخلق
عليًا وفاطمة والحسن والحسين والائمة من نور فعصر ذلك النور عصرة فخرج منه شيعتنا
فسبحنا فسبحت الملائكة بتسبيحنا وقدسنا فقدست الملائكة بتقديسنا [illegible] الملائكة
لا تعرف تسبيحًا ولا تقديسًا من قبل تسبيحنا وتسبيح شيعتنا فنحن الموحدون حين لا
موحد غيرنا وحقيق على الله تعالى كما اختصنا واختص شيعتنا ان ينزلنا اعلى عليين ان الله
سبحانه وتعالى اصطفانا واصطفى شيعتنا من قبل ان نكون اجساما فدعانا فاجبنا
فغفر لنا ولشيعتنا من قبل ان نستغفر الله و در روایت ابن عباس رضی الله عنه است که

شرح

صلى الله عليه وآله ثم خلق الملائكة فسبحنا فسبحت الملائكة فهللنا فهللت
الملائكة وكبرنا فكبرت الملائكة وكان ذلك من تعليمي وتعليم علي عليه السلام وكان
في علم الله السابق ان الملائكة تتعلم منا التسبيح والتهليل والتحميد و
تكبيره وتهليله بتعليمي وتعليم علي [illegible] از این حدیث [illegible]
معلوم [illegible] ائمه اطهار صلوات الله علیهم [illegible] و [illegible]
[illegible] در جمیع طرق [illegible] و [illegible] و [illegible] عالم [illegible]
[illegible] و [illegible] که [illegible]
[illegible] و اطلاع [illegible] عارف [illegible]
[illegible] و [illegible] مطابق [illegible]
تربیت و تتمیم [illegible] حکمت [illegible] از آن [illegible]
لا يكون في السالك شيء الا ما [illegible] الاكبر [illegible] و قال [illegible]
[illegible] لم يجد لهم [illegible] انما [illegible] بعملون [illegible]
[illegible] ولا يشفعون الا لمن ارتضى وهم من خشيته مشفقون [illegible]
[illegible] فلذلك [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] علیهم [illegible] مذکور شده [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] کلمات ائمه [illegible] و [illegible]
[illegible] ادله و [illegible] و [illegible] متعدده [illegible]
[illegible] اگر این [illegible] مطابق [illegible] و [illegible]
[illegible] خلقت شیعه [illegible] ملائکه
و از ملائکه افضل و [illegible] ملائکه قبل از [illegible] و تسبیح [illegible] تسبیح و تقدیس
[illegible] موحد [illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] و شیعه [illegible] توحید [illegible] و [illegible]
علیین [illegible] شیعه [illegible] از [illegible]
[illegible] اجابت [illegible] و شیعه [illegible] از [illegible]
و در این کلمات [illegible] شیعه [illegible] تصور [illegible]

این کو بر بنده ظهور شد برفر باد و بگر از ایمان و فایع رخت از آنها که بسبب آن اشخاص
چنانکه دیگر ایمان سواق دو باب است یکی ایمان باطن و دیگر ایمان ظاهر است و ایمان باطن
بوده است که بعض موجب و جهت و برحق علم و تذکر و تفکر و از انجمله یقین و ثبات و
جزم است و از ایمان ظاهر قول است و نوع دیگر عمل است و مقصود از معرفت امام موحد خواهی — اقسام ایمان
و توحید دیگر آنکه نگردن خداوند از ضمن دگواه است در ذات و لا کار تامع مغز لکن معاند
و صفات و ضد و انداد است و توحید دیگر آنکه ذات بیگوان است در صفات او بتجرید
جهت معرفت از اضداد و توحید دیگر آنکه دانستن خدا که باز در افعال او است از شرکت و
تعدد و انداد و توحید خداوند امری است در عبادت او از شرک که عبادت هیچ چیز از — معرفت امام
مذکورات با آنکه تنوع بعض از دین حق در اثر و جهت و دوری [illegible]
در اینها ائمه هدی علیهم السلام نیز با آنکه [illegible] و درویش دارند و توفیق کنند در شرایط
دهند و دلالت و هدایت فرمایند [illegible] این اشیاء مذکوره دلالت این امور [illegible]
و بعضی ایمان معانی این امور مذکوره و ایمان خود این امور مذکوره و خود ظاهر این — معرفت رسول
امور مذکوره لا و معرفت رسول الله صلی الله علیه و آله این است که رسول بنده خدا و رسول
و خاتم انبیا و حبیب خدا و عین [illegible] و وجه و [illegible] و حبوط دهند قوت و ذکر اکبر
و اسم الله الاعظم الاجل الاکرم و فضل عام و رحمت و سحر خدا [illegible] با الذی لا یوجد الا منه
و النور المنور الانوار و الکلب الذی وسع الاقرار و الاسرار و خیرة الجبار فی جمیع الاطوار — معرفت الائمه علیهم السلام
و [illegible] این است و معرفت [illegible] امام علیه السلام این است [illegible] و [illegible] در این صفات
و اوصاف مذکوره [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] و غیر از این اوصاف مذکوره
[illegible] آنحضرت [illegible] ایشان [illegible] و دان [illegible] در حیر [illegible]
رسالت و نبوت و آنکه تحقق [illegible] است [illegible] مذکوره حضرت رسول
خدا صلی الله علیه و آله [illegible] و در کتاب [illegible] قال تعالی کفیف اکرم
و در آن درحق پیغمبر صلی الله علیه و آله چنانکه در قرآن کریم [illegible] ما انزلنا علیک القرآن
لتشقی [illegible] و [illegible] آنحضرت است چنانکه [illegible] لا کلف الا نفسک [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] چنانکه [illegible] و لسوف یعطیک ربک فترضی [illegible] هذا
عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب و این امور چند است از انجمله این است که آن حضرت
صلی الله علیه و آله [illegible] کتب علی الوتر و لم یکتب علیکم و کتب علی السواک و لم یکتب
علیکم و

علیکم و کتب علی الاضحیة و لم یکتب علیکم [illegible] کتب [illegible] مثل کتب علیکم الصیام [illegible]
نماز وتر و مسواک [illegible] ذی الحجه [illegible] واجب است [illegible]
[illegible] ترک عمل [illegible] ثواب [illegible] — [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله چنانکه در ناسخ التواریخ و دیگر کتب اخبار و احادیث [illegible]
و معرفت شیعه امام علیه السلام [illegible] شعاع است از آفتاب [illegible] شعاع [illegible]
آفتاب [illegible] ستاره [illegible] از آفتاب [illegible] نفس او [illegible]
[illegible] نفس [illegible] است و [illegible] شیعه [illegible]
[illegible] ثابت [illegible] افزون [illegible] — معرفت عداوت اعداء ائمه علیهم السلام
[illegible] و طاعت [illegible] و معرفت [illegible] امام علیه السلام
و انواع معرفت [illegible] و ایمان [illegible] دارای این مقام و شیعه
این رتبت و منزلت [illegible] است و [illegible] سبب تبعیت و جوب [illegible] الله
چنانکه در دعا اشارت شده است اوالی من والوا و اعادی من عادوا و معرفت دشمنان
ائمه دین علیهم السلام [illegible] دشمنان [illegible] شناسند
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible] چنانکه
[illegible] از این جهت [illegible]
[illegible] ابو بکر [illegible] افضل و اعلم و اتقی
و اتقی [illegible] ابو بکر و عمر [illegible] افضل و اعلم و
الخلق و اتقی [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] افضل و اعلم و اتقی [illegible]
[illegible] ابو بکر و عمر افضل و اعلم و اتقی [illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] حقیقة ابو بکر و عمر [illegible]
[illegible] صاحب [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] — [illegible]
[illegible]
[illegible]

و هر کس عارف بکبریای و استار آن شد بود و محبت در هیچ مقامی نیرانه و معاری بود و مقدار آن نسبت
بخواری کلان و ابر او و بزرگی او هیچ الم علیه دائم و لسوز او دلسوز او لی او لا بخوان موجب الطمع
علم است و اما علم و معنی و مصداق آن این است که هر چه را که با آن تصدیق کرد در آن اطمینان
یکی در مرات خیالیت منتقش کرده چه از هیچ تمامی او در صفحه امور شرات انتقاش کرد
معنا را که در دولت اندراست و لقد تو باید و اطمینان را آن بکلم در قلب تو است و حقیقت آن
علم کیف در دل تو منجلی شود پس این منتقض است معرفت برده در دلها تو دیم تو دائم تو دیعاه
الیان و لیکم شود در ظلام وادام این در باوست و بیزار حق از دو تمامی اکان باشد
جز هنگام از آثار سکون طلب یا بواسطه معقود است و از جاده عین لغو مرخوف و ثبات
نجات و رجا و مستلزم طلب و محبت و للمعرفة المستلزمة للحب المعیه هم لکن اعتبار سوی اعتبار
المحبوب است در مصباح الشریعه مسطور است از حضرت صادق علیه السلام مرویست فاذا تحقق
العلم فی الصدر خاف واذا صح الخوف هرب واذا هرب نجا واذا اشرق نور الیقین
فی القلب شاهد الفضل واذا تمکن من رویة الفضل رجی واذا وجد حلاوة الرجاء طلب
واذا وفق للطلب وجد واذا تجلی ضیاء المعرفة فی الفواد هاج ریح المحبة واذا هاج
ریح المحبة استأنس فی ظلال المحبوب واثر المحبوب علی ما سواه و باشر اوامره و اجتنب
نواهیه و اختارهما علی کل شیء غیرهما فاذا استقام علی بساط الانس بالمحبوب مع اداء
اوامره و اجتناب نواهیه وصل الی روح المناجات والقرب و مثال هذه الاصول
الثلاثة کالحرم والمسجد والکعبة فمن دخل الحرم امن من الخلق ومن دخل المسجد
جوارحه ان یستعملها فی المعصیة ومن دخل الکعبة امن قلبه ان یشتغل بغیر
ذکر الله تعالی یعنی چون فروغ علم و فروغ دانش در سینه صدر و عرصه سینه محقق شد خوف
حاصل شود و چون خوف محقق شد بپرهیز است بپرهیزکاری شود و چون پرهیزکار شود نجات مرادی کلا از هلاکت
و لدونت کاستی این است و چون مراتب عظمت و قدرت و کمالات منزله کاملان در دل و سینه ثابت
و محقق و معلوم شد هم خوف حاصل شود چه علوم خوف لازم علم است و چون خوف و هم از کوتاه عظیم
صحبت نور و جمع و مع التحقق فالخوف لعله از آنکه بر خوف از رهانی خواری خوار و کار و رجم و چون
از فناهی و نکو است و مطلب کاری جست نجات مرادی بر و چون نور یقین در مجرای دل فروزنده گشت
و آینه دل روشن و فروزان گردید بدست فضل خدا و چون رویت و دیدار فضل تمکن یافت امیدوار
و چون شخص امیدوار بود در پی طلب و در مقام ارادت و طلب بر آید و چون بر آن طلب شود موفق شد بجمعیت و حلاوه

یا ایز الکو

یعنی مرکبه و چون ضیاء معرفت و فروزش لمعه در دل فروغ افکند نسیم محبت بهیجان در آید و دوان
نسیم محبت بهیجان و جنبش افتد در ظلال مرحمت تمامی محبوب بالا انس با او و سایر کلیه مشغول
از ایجاد جلال انس پیدا و آن محبوب بی زوال و انفصال و بر مرتبه سوار او دولت بر گزیده
پیدا او و نه امر و نهی مباشرت و از آنکه نهی منهی از جانب محبوب در بیار حذر بعمل این ها از کار خار میکند
و چون بر بساط محبوب باداب اوامر او و اجتناب از نواهی او استقامت کرده بروح مناجات و
قرب و وصل رسد و مثال این اصول ثلاثه مثل حرم و مسجد و کعبه است پس هر کس در حرم گشته
از خلق ایمن است و هر کس داخل مسجد شد جوارح او ایمن میگردد از هر آنکه او را در معصیت استعمال نماید
و هر کس در خانه کعبه منظمه گردید دل او ایمن است از آنکه مشغول شود جز بیاد خدا اشتغال شود و کدورت و اما تذکر و تفکر
عبادت از آن است که نقش خود نمیرم غفلت و بتوجه حال دولت بخواهد بلسوزی خطر خداوند کارها
و سوی آنچه خداوند را تو خواسته و المعصوم است معالجه آن است از آن واسطه شود در هر دو حالت بود تمند
فتن با باکه تذکر و فکر با کسب ملایم و در آنکه از تو خواسته طبعا لنفسک شود جستجو و ارتکاب
شوی طلب نکار جز بالعرض برد و توجه بجوئی چاشم شاعر کمیر و ادیم گو محمد منظر ان قد فهمه
و عند کم قصاید شعر بود از علمای عجم که مرد در میان جمع و دلیل جاری است نیکی که نظم بود تو
در احوال جاری دیگر نیکی که با تو خطاب است و لا بالعرض حیف دانستن خلیم مراد و در جبار دارد
از علامت الموقن بودن کلام ذکر و صمت فکر و نظره اعتبار و اما یقین و ثبات و وجد
با در و عالم الایمان در این حدیث و در کافی حدیث شرح مذکور است و ظاهر از آن قول و عمل است و اعتقاد
در میان آن لب است از ابو عمرو زبیری مسطور است و ملخص در حضرت ابی عبدالله علیه السلام قلت له ایها
العالم خبرده باین کدام عمل در حضرت خداوند بهتر افضل است فرمود لا یقبل الله شیئا الا به آن
عمل است و خداوند متعال بیچ چیز سوی جز آن نپذیرد گفتم کدام است آن فرمود الایمان بالله الذی
لا اله الا هو اعلی الاعمال درجه و اشرفها منزلة و اسناها حظا گردیده است و ایمان او بود
که خداوند بیگانه است جز او خدائی نیست برترین اعمال است از حیث درجه و شریفترین اعمال است از
حیث منزلت و نهایت آن است از حیث حظ و بهره گفتم بگو از ایمان خبرده مرا که ایمان عمل است
از قول و عمل یا قول بلا عمل است فرمود الایمان عمل کله والقول بعض ذلک العمل بفرض
من الله بینه فی کتابه واضح نوره ثابته حجته یشهد له بالکتاب و یدعوه الیه تمام ایمان
عمل است و قول پاره از عمل است که بفرض و وجوب از جانب خدا است بیان و ایضاح از عمل او است سوره و آیات
نور روشن و واضح و روشن و حجت ثابته و برهان آن که بسیار کتاب آن بیان است و بسوی آن دعوت

در بیان علم

در بیان ... و فقر

در تفسیر یقین و ثبات و وجد

در بیان ایمان

۱۹۱

این هم مری کنم عرض کنم فرمایش کم ایمان بود از توصیف کنان تا بفهم فمعنی الایمان حالات ودرجات
وطبقات ومنازل فمنه التام المنتهی تمامه ومنه الناقص البیّن نقصانه ومنه الراجح
الزائد رجحانه ایمان حالات و درجات و طبقات و منازل است که از آنجمله ایمان تام است
در تمامیت آن بنهایت رسیده و از آنجمله ناقص است که نقصانش نمایان است و از آن جمله راجح
که رجحانش زاید است یعنی کم ایمان تام و ناقص و زیاد می‌شود فمعنی بعضی کم از این حالت
چگونه است فمعناه ان الله تعالی فرض الایمان علی جوارح ابن آدم وقسّمه علیها
وفرّقه فیها فلیس من جوارحه جارحة الا وقد وکّلت من الایمان بغیر ما وکّلت به اختها
فمنها قلبه الذی به یعقل ویفقه ویفهم وهو امیر بدنه الذی لا ترد الجوارح ولا تصدر
الا عن رأیه وامره ومنها عیناه اللتان یبصر بهما واذناه اللتان یسمع بهما
ویداه اللتان یبطش بهما ورجلاه اللتان یمشی بهما وفرجه الذی الباه من
قبله ولسانه الذی ینطق به ورأسه الذی فیه وجهه فلیس من هذه جارحة
الا وقد وکّلت من الایمان بغیر ما وکّلت به اختها بفرض من الله تبارک وتعالی
اسمه ینطق به الکتاب لها ویشهد به علیها زیرا که خداوند ... فرض کرده است ایمان را
بر جوارح ابن آدم و تقسیم فرموده است ایمان را برای جوارح و پراکنده و متفرق فرموده است ایمان را
در آن جوارح پس هیچ جارحه از جوارح بنی آدم نیست مگر اینکه بآن جارحه [illegible]
[illegible] از آن جارحه دیگر [illegible] از آنجمله دل آدمی است [illegible]
[illegible] دل [illegible] سایر جوارح [illegible] حرکات و سکنات و افعال
[illegible] سایر جوارح موکول [illegible] از جمله جوارح [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] از جمله [illegible]
[illegible] [illegible] ایمانی [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible]
از حضرت عالم علوم اولین و آخرین امام محمد باقر علیه السلام مرویست از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام [illegible] از معنی ایمان پرسیدند فرمود [illegible] ایمان [illegible] چهار ستون [illegible] صبر و یقین و

عدل و جهد

و عدل و جهاد [illegible] الصبر من ذلک علی اربع شعب علی الشوق والاشفاق والزهد والترقب
[illegible] [illegible] ایمان است بر چهار شعبه است شوق و اشفاق
و زهد و ترقب است فمن اشتاق الی الجنة سلا عن الشهوات ومن اشفق من النار رجع
عن المحرمات ومن زهد فی الدنیا هانت علیه المصیبات ومن ارتقب الموت سارع الی الخیرات
پس هر کس [illegible] شوق [illegible] از [illegible] شهوات [illegible]
[illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] از محرمات
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] مصیبات و حوادث [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] شعبه [illegible]
تبصره فطنت [illegible] حکمت [illegible] عبرت [illegible] اولین [illegible]
[illegible] فطنت [illegible] عرف الحکمة [illegible] حکمت [illegible] عارف
بعبرت [illegible] عارف [illegible] ومن عرف السنة فکانما کان
من الاولین [illegible] هی اقوم [illegible] ومن هلک [illegible]
اهلک [illegible] من اهلک [illegible] من نجی بالطاعة [illegible] عارف [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
والعدل علی اربع شعب علی غائص الفهم وغمرة العلم وزهرة الحکم وروضة الحلم فمن فهم فسّر
جمیع العلم ومن علم عرف شرائع الحکم ومن حلم لم یفرط فی امره وعاش فی الناس حمیدا
[illegible] [illegible] [illegible] جمیع علم [illegible]

شعب تعبیر

شعب عدل

در شعب جهاد

نعمت علم را یابد که برتر از هر علم عارف شود و هر کس حلیم و بردبار شد در امور [illegible]
و در میان مردم با نیکی حمد و ستایش [illegible] و جهاد بر چهار شعبه است علی الامر بالمعروف
والنهی عن المنکر والصدق فی المواطن وشنآن الفاسقین یعنی امر بمعروف و دیگر نهی کردن
از منکر و دیگر صدق و راستی گوئی در هر موطن و مقام و دیگر دشمنی مردم فاسق [illegible]
نکند پس فمن امر بالمعروف شد ظهر المؤمن ومن نهی عن المنکر ارغم انف المنافق
وامن کیده ومن صدق فی المواطن قضی الذی علیه ومن شنأ الفاسقین وغضب
لله ومن غضب لله غضب الله له پس هر کس امر بمعروف [illegible] پشت مؤمن را استوار
ساخته است چه امر بمعروف رواج کار دوستان مؤمن است و هر کس نهی از منکر [illegible]
نمود بینی منافق را بر خاک مالیده [illegible] ضعیف [illegible] احکام شریعت
[illegible] بر خلاف [illegible]
بر خلاف مقصود او [illegible] و هر کس در مواطن صدق
[illegible] هر جا راستی [illegible] حقیقت [illegible] ادا کرده [illegible]
و هر کس مردم فاسق را [illegible] خشم [illegible] و هر کس برای
خدا [illegible] غضب و خشم او [illegible]
ایمان و دعائم و شعب ایمان [illegible] از ارکان و دعائم ایمان [illegible] آن از جهت
الظاهر والباطن و از جهت قول و عمل و تقسیمات آن بر جوارح و قوی و مشاعر و حواس
ظاهره و باطنه [illegible]
[illegible] و ولایت [illegible] ائمه معصومین صلوات الله
و سلامه علیهم اجمعین [illegible]
قبول [illegible] اطیعوا الرسول واولی الامر [illegible] علیهم حفیظا
در حدیث [illegible] اگر کسی قائم اللیل و صائم النهار [illegible] و تمام اموال [illegible]
و تمام [illegible] حج بگذارد و ولایت [illegible]
او بجمیع [illegible] ما کان له علی الله حق فی ثوابه ولا کان من اهل الایمان
[illegible] ایمان [illegible] فرع ایمان و صفحه
[illegible] الا الله الذین [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] لانهم لا [illegible]

بولایتهم

اربع خصال [illegible] علیه السلام

بولایتهم و حضرت امام محمد باقر علیه السلام بابی الجارود [illegible]
[illegible] حاجتت [illegible] ابو الجارود [illegible] خبر ده مرا
از آن دینی که تو و اهل بیت تو [illegible] آئین در حضرت [illegible]
نیز [illegible] دین [illegible] حضرت فرمود ان کنت اقصرت الخطبة فقد
اعظمت المسألة [illegible] والله
لاعطینک دینی ودین آبائی الذی ندین الله به شهادة ان لا اله الا الله
وان محمدا رسول الله صلی الله علیه وآله والاقرار بما جاء به من عند الله و
الولایة لولینا والبراءة من عدونا والتسلیم لامرنا وانتظار قائمنا والاجتهاد
والورع [illegible]
[illegible] دیگر [illegible]
رسالت محمد صلی الله علیه وآله و دیگر اقرار [illegible]
[illegible] و دیگر ولایت [illegible] دیگر تسلیم [illegible] دیگر
انتظار ظهور قائم [illegible] دیگر اجتهاد و کوشش [illegible] و دیگر [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] ولایت [illegible] ایمان [illegible]
[illegible]
ایمان و ایمان [illegible]
[illegible]
[illegible] الواح الانبیاء والمرسلین
والملائکة المقربین والشهداء والصالحین وکل [illegible]
وکل [illegible] فی جمیع الاحوال
[illegible] ایمان [illegible]
ایمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

به براهین کلامیه [illegible] مسلمانان شکم و تضایف از طاقت فهم و اخوان ادراک ایشان بیرون است
و بیان شبهه خلق عالم ضرر داشته و مخرج علم و دارا [illegible] بحث فضل و دقت دعا و غیره از [illegible]
که به مسائل عامه نظر عجیبه براه کج میروند و گمراه میشوند لهذا اخوان مجید در قرآن نحو بیچون بر وجه خود
و وحدت و یگانگی خود دلایل کثیره ذکر نموده است و نفوس عالمیان را موجب اطمینان است
وارد دیار ایمان شو بر تبه [illegible] عالمیه [illegible] آنکه اینها است و وجود واجب تعالی شأنه الذی من [illegible]
هر که که او [illegible] سایر اخبار علما علیهم السلام نیز در هدایت مخلوق برای تثبیت بعضها چنانکه [illegible]
تواتر در انجیل و زبور مزبور است و تجربه نیز شرح هدایت قطع نظر از احادیث متواتره که طریق
معرفت واجب است یا اینکه بتوان از معرفت امام معرفت خداوند علام و ائمه علیهم السلام رسید
چنانکه اخبار کثیره بر این مسئله وارد است یا اینکه از حقانیت ایشان که کمال ایمان نائل میشود و اخبار متواتره
بر این معنی نیز رسیده است و هم چنین اخبار متعدده متواتره وارد شده است و انشای ابواب ایشان بیشمار
نیز بسبب معرفت و تابعیت ایشان بمعرفت و محبت آنها میتوان رسید و میتوان کمال
ایشان نمود [illegible] اگر ساطع شود اگر در اخبار خلایق ذکر نموده است و عقلا قبیح است و خداوند تعالی غیر از
معصوم را در خلق [illegible] و بر حسب اجماع مسلمانان غیر از ائمه معصومین صلوات الله علیهم معصوم نیستند
پس باید که امامان معصوم باشند تا بتوانند تکالیف [illegible] و روایات [illegible] و علامات [illegible]
[illegible] اول [illegible] فرموده تا باد [illegible] و سنت [illegible]
[illegible] و علامات سنت و جماعت در جمیع صحاح [illegible] از جابر بن سمره روایت
[illegible] فرموده این دین [illegible] انبیه خلیفه بر مسلمانان والی [illegible]
[illegible] این خلفا از قریش باشند بعدد نقبای بنی اسرائیل و نیز باسانید [illegible] این حدیث
در کتب [illegible] از عبد الله بن مسعود روایت نموده [illegible] صلی الله علیه و آله فرموده از
[illegible] خلیفه [illegible] نقبای بنی اسرائیل [illegible] و این قبیل احادیث [illegible] در کتب [illegible]
[illegible] و ۱۹ [illegible] در کتاب [illegible] حضرت [illegible] تا امام [illegible]
[illegible] قال علیه السلام [illegible] ائمه [illegible] اخبار [illegible]
و ائمه [illegible] صلوات الله علیهم [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] و تبدیل محفوظ [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] موجب حفظ و ضبط [illegible]
معصوم [illegible] رجس و پلیدی مطهر و پاک و پاکیزه [illegible]

عدد نقبا بنی اسرائیل [illegible]

در نص امامت

از دوام

از دوام نفس [illegible] تضییع امانت [illegible] اینکه [illegible] سهو و نسیان [illegible] زیرا که [illegible]
سهو و نسیان برای کسی حاصل میشود [illegible] و از آنکه [illegible] مختلف [illegible]
[illegible] و ائمه هدی صلوات الله علیهم [illegible] این حال [illegible] و از این حال محفوظ
باشند [illegible] ایشان [illegible] و [illegible] و لا یلتفت [illegible]
و [illegible] حالات [illegible] از سهو و غفلت و نسیان [illegible]
و حضرات ائمه علیهم السلام [illegible] علم [illegible] ایشان [illegible]
و در هیچ کاری عاجز باشند و در آنکه [illegible] مراقب [illegible] باشند [illegible]
در این [illegible] ولایت و امامت [illegible] الله [illegible] از [illegible]
غیب [illegible] عاجز باشند [illegible] آنکه [illegible]
مستحفظ [illegible] لوازم ذات مقدسه ایشان است و ذوات از لوازم [illegible]
[illegible] خزائن غیب [illegible] این [illegible] ایشان [illegible]
و مظاهر آن حقایق [illegible] در این [illegible] لازم است [illegible]
[illegible] مراکز [illegible] حقایق [illegible] ایشان [illegible]
به نفوس [illegible] ذاتی است [illegible]
[illegible] عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و این [illegible] نفس
[illegible] عیسی بن مریم علیهما السلام فرموده [illegible] و لا اعلم ما فی نفسک
و این [illegible] ذات [illegible] سدرة المنتهی و جنة المأوی
در این [illegible] و [illegible]
[illegible] سوء [illegible]
[illegible] ائمه طاهرین صلوات الله علیهم
علیهم [illegible] یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و لا یشفعون
الا لمن ارتضی و هم من خشیته مشفقون [illegible] این مقام [illegible]
[illegible] از [illegible] آن [illegible]
اعتبار [illegible]
در این کلام معجز نظام [illegible] الرحمن [illegible] الرحیم [illegible]
[illegible]

ستونها و ستونهاست در اطراف الرحمة الواسعة التي وسعت كل شيء در اطراف آن هذا آخر منها
فصول من غيبه واظهرها افاعيله وصنايعه وابان بها اوامره ونواهيه وفتق عنها
سرادقات قدسه وفضله وعلائقها بجنان عفوه وعوله وبسطها بساط كرمه
والائه ونشر فيها بوابل انعمه بسوطة جوده ونائله وفتق الاجواء وشق الارجاء
وبث في اقطارها ما تدبره من الجن والانس وساير الحيوانات ومن المسبحين
الصافين والزاجرين والتالين والمدبرين وادى الاقلام بالنفث من
الاحكام واقام الانهار لايجاب بما افترضته اطلاقات الاسباب بسيرها بدواعي
الاشفاق عند نوازع الاذواق وقدر الاقوات وانبت النبات في الارض
الكفات للاحياء والاموات وجعل بلطيف صنعه العادة لشيء سببا
لشيء مسببا لاخر ودليلا ومدلولا ومبتلى ومبتلى به وكلا بالشيء وكونا
في شيء الى غير ذلك من الشئون والاحوال التي ينقطع دونها المقال
ولا يجد العقل فيها المجال وفي جميع ما اشرنا اليه في كل جزء وجزء ذات
وصفته جاء في جميع العوالم لم يخلق الله شيئا من جميع ما اومانا اليه مخلوقا
الا اشهدهم خلقه وانهى علمهم اليهم وهم الحجة عليهم وقد ... ذلك الاشهاد
مرضى ... على الخلق واين صفحه ... حضرت ... رحمت ... است
... هر چیزی بود در چیز ... و کتابی ... دوام ... و برکه ... خزانه رحمان ... صفحه
... خزاین غیب ... نهان ... داعی ... و صنایع ... آن ...
و اوامر و نواهی ... آن ... و سرادقات ... قدس ... آن ...
و بنیان عفو ... و بساط کرم ... انعام ... رحمت رحمانی ... و فضل ...
و ... و ... رحمت ... تمام ... و مکان ...
... آن ... اجواء ... و ... شق ... در جمیع ... سلطان ...
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وآله ... ثم فتق الاجواء وشق الارجاء
... آسمان و زمین ... و هر کجا ...
... اجواء ... و در این خطبه ... ثم انشاء
... فتق الاجواء وشق الارجاء وسكائك الهواء ... سلاطين ...
... آن ... قرار ... نو ... حیا

وطرفان

وطرفان و اطراف و کناره ... فضا ... و میان ... زمین است و از ... مبارک
... جو ... و اطراف ... قبل از ... عالم ... الخلق ... مرکوز ... است
... بحر ... مراد ... فضا ... است ... و اوز
آفرید ... هر چیزی ... آن ... قبل از آن ... فطر الخلائق ونشر الرياح ... دوند
الارض بجبال ... انشاء الخلق انشاء ... وابتداه ابتداء
والكون ... ثم انشاء ... فتق الاجواء ... لفظ ثم دلالت ... جواب ... است
... تعقیب ... در علو ... حکم ... حضرت علیه السلام
... ثم اقول ... قول المتقدم انه ... انشاء فتق الاجواء ...
... لفظ ثم ... جمع ... و ... قول ...
... آن ... و ... ثم ... و ... کند
... در این مقام ... آن ... بگوید ... خدای تعالی ... نمود
در اقطار ... از جن و انس و حیوانات و انواع ملائکه مسبحین صافین ...
... و مدبرین ... و اقلام ... حکم ... آن ... بود ...
... اطلاقات اسباب ... را ... بود ... و ... اشواق ...
نوازع اذواق ... و اقوات ... و نباتات ... و روئید ... زمین ... جاندار
... و بلطایف صانع ... و ... هر چیزی ... سبب
برای چیزی ... و مسبب برای آخر و دلیل و مدلول و مبتلی و مبتلا به و کتاب برای چیزی ...
در چیز ... غیر ذلک از شئون و احوال ... ینقطع دونها المقال و ... عقل ... نیست
دو ... در ... هر جزئی و جزئی ذات
و صفت ... از آنکه ... در جمیع عوالم ... چیزی ...
... ائمه ... علیهم السلام ... بر خلق آن ... علم ... این ... است
... بر ایشان حجت ... واز ... ولایت ...
... شده ... از جمیع ... از سلمان ... است
حضرت امیر ... علیه السلام فرمود ما من شيء وما من آدمي ولا انسي ولا جني
ولا ملك في السموات والارض الا ونحن الحجج عليهم وما خلق خلقا الا

وقد عرضت ولایتنا علیه واحتج بها علیه فمؤمن بنا وکافر وجاحد حتی
السموات والارض وکانت [illegible] الآیة من المجردات والذوات و[illegible] این [illegible]
از حضرات معصومین علیهم السلام بسیار [illegible] که این مختصر [illegible] اصوات [illegible]
و معرفت ایشان بر جمیع [illegible] از حیثیت [illegible] نور [illegible] مستور [illegible] است و
ایشان بود [illegible] امانات بود [illegible] لاجرم [illegible] حق [illegible] بود ادا
کردند تا [illegible] شریفه [illegible] رسید [illegible] حق و [illegible]
حق [illegible] در این [illegible] انسان [illegible]
اعطیهم [illegible] بالکل [illegible] بما هو حقایقهم و [illegible]
و عرفتهم [illegible] ذلک الامر فقالوا انا لله وانا الیه راجعون [illegible] سید الشهداء [illegible]
المرالشان علیه [illegible] الارتب بالوجه الی الاثار فار [illegible]
بکسوة الانوار و هدایة الابصار حتی ارجع الیک [illegible] دخلت الیک [illegible]
مصون السر عن النظر الیها و [illegible] الاعتماد علیها انک علی کل شیء
قدیر در این [illegible] و [illegible] و تحقیق و [illegible]
و تدقیق [illegible] و [illegible] اخبار و [illegible] لطیفه
طریقه [illegible]
و از [illegible] و [illegible]
والصافیة فی الموارد اللطیفة [illegible] اعجاز [illegible] و [illegible]
[illegible]
و [illegible] ایشان [illegible]
و [illegible] بود [illegible]
[illegible] علیه السلام و سلالة النبیین سلالة [illegible] خلاصه [illegible]
سلاله [illegible] و از صفوه و خلاصه آن [illegible] و [illegible]
و از [illegible] من سلالة من طین و سلاله [illegible] زیرا که
نطفه خلاصه طعام و شراب و صفوه [illegible] و از [illegible]
کانت [illegible] و سلاله [illegible] اولاد پیغمبران علیهم السلام [illegible] شیخ [illegible]

النبیین
من سلالة [illegible]

[illegible]

مجلسی علیه الرحمه در شرح [illegible] لایکفا الفقیه [illegible] ائمه علیهم السلام
ظاهر [illegible] ذریة [illegible] علیهم السلام [illegible] از طینت [illegible]
و [illegible] علیهم [illegible] اخبار متواتره [illegible] است
و ظاهر [illegible] مجلسی [illegible] از طینت [illegible] علیهم السلام
کشیده [illegible] از طینت [illegible] و این [illegible]
[illegible] از حقیقت [illegible] اولاد آدم [illegible] از سلاله
[illegible] ائمه از طینت [illegible]
زیرا که [illegible] ولد [illegible]
[illegible] اجماع [illegible] علیه و آله [illegible]
خلق و [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] آیه شریفه انفسنا و انفسکم نفس
پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] بوده [illegible]
و نفس آن حضرت [illegible] افضل [illegible] خلق
[illegible] علیه السلام نفس [illegible] آن حضرت [illegible] صلی الله علیه و آله افضل خلق
و [illegible] علیهم السلام
علیهم [illegible] و این [illegible] خلق [illegible]
ظاهر [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible] و [illegible]
ائمه معصومین [illegible] آفریده [illegible] و از آن [illegible]
طینت [illegible] آفریده شد
و [illegible] خلق [illegible] از [illegible]
اخبار [illegible] علیهم السلام و احادیث [illegible]
لا [illegible] اولی العزم علیهم السلام [illegible]
از شیعه علیهم السلام [illegible] احادیث شریفه [illegible]
از شعاع نور [illegible] خلق شده [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام اتقوا فراسة المؤمن
فانه ینظر بنور الله [illegible] خلقنا من نور
الله و خلق شیعتنا من شعاع نورنا فهم اصفیاء [illegible]

من سواهم كالبدر في الليلة الظلماء، و با امیر المؤمنین علیه السلام خبر میدهد خلق ذریه شیعیان
ایشان بود از شعاع نور باطن ایشان و ظاهر انبیاء عظام علیهم السلام از شعاع نور ائمه
طاهرین صلوات الله علیهم آفریده شده باشند و هیچ شک و ریبی در آن نیست که نور مبارک ایشان
تحت حقیقت ایشان و آن شعاع و حقایق انبیا از آن خلق شده تحت نور ایشان
پس چگونه تحقق نبوده حضرت ائمه طاهرین از طینت انبیاء عظام سلام الله علیهم اجمعین
فالحق چنین باشد که در عالم ظاهر از طینت انبیا فالحق شده لذا بر این معنی انوار ایشان
در صلب آدم علیه السلام وضع شده و ایشان همچنان از صلبی به صلبی انتقال یافتند و ایشان نزد
انبیاء عظام ودایع متوافر علیهم بوده اند، شده و در ودیعت [illegible] طاهره [illegible] انبیاء
[illegible] این ودیعه [illegible] اجزاء شده و دیعت [illegible] تا [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] بصلب عبد المطلب رسانیدند و از صلب عبد المطلب این ودیعه با دو فرزند خود
[illegible] حصه به عبد الله و حصه دیگر در صلب ابو طالب بود و کانت
تلك الانوار تعلقت بالنطفة الطيبة تعلق، بالقوة يا بالفعل كتعلق الشجرة في غيب
النواة بالنواة از برای تها و عباس بن عبد المطلب این شعر بود در این معنی الثناء
و پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده گفته است

من قبلها طبت في الظلال وفي مستودع حين يخصف الورق
ثم هبطت البلاد لا بشر انت ولا مضغة ولا علق
بل نطفة تركب السفين وقد الجم نسرا واهله الغرق
تنقل من صالب الى رحم اذا مضى عالم بدا طبق
حتى احتوى بيتك المهيمن من خندف علياء تحتها النطق
وانت لما ولدت اشرقت الارض وضائت بنورك الافق
فنحن في ذلك الضياء وفي النور وسبل الرشاد نخترق

و ما بر حسب ظاهر [illegible] این اصلاب محترمه این انوار طیبه در آن انوار جسد و ارحام
مطهره در آن مستودع [illegible] این باب و بو شهادت این شعر [illegible]
[illegible] نسبت [illegible] فاطمه [illegible] و [illegible] این [illegible] تقدیر [illegible]
الاسباب فهي مقارنة لتلك المادة الشريفة في التقدير وان كانت مقارنة لها في التدبير
و بهمین سبب [illegible] این نور مفارقت انتقال [illegible] در [illegible] حسین [illegible]

میکرده

میکردید جدا گشته روشن و آشکار و معروف [illegible] آن نور که [illegible] آن نور از صلب
ابو جعفر طاهر و پوشیده آن فرزند و فرزندی از زهره و رسول بود در [illegible] آن بعد از آن بعد
پدید آمد و چنان [illegible] فرزند و [illegible] جهان بنور روشنی فرزند [illegible] و آن
از زهره [illegible] منسوب [illegible] گفته در این جهت حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمود انتقل النور يتقلب في الاصلاب والارحام الى ان جاء [illegible]
احوال آنحضرت مذکور گشته و در این [illegible] این انوار از [illegible] عبد الله و ابو طالب
منفصل گشت و اسرار از هر طرف محفوظ شد ولیس ذلك الا انهم يتقلبون تمیز و
و اگر چه تعلق [illegible] بنطفه [illegible] فاطمه زهرا سلام الله
علیها [illegible] صدای تسبیح و تحمید و تمجید فاطمه بود در شکم [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] در شکم [illegible] صلوات الله علیها [illegible] این شرح [illegible]
[illegible] ائمه [illegible] رسول الله [illegible] صلوات الله علیهما [illegible]
در اصلاب آباء و دیعه [illegible] و انوار [illegible] نورانیه [illegible] نطفه [illegible]
باشد و اگر چه [illegible] نطفه [illegible] نطفه [illegible] علیهم السلام [illegible]
آن [illegible] از عالم غیب [illegible] ابو [illegible]
علی [illegible] صلوات الله علیه [illegible] النطفة تقع بين السماء والارض على [illegible]
والشجر فيأكل [illegible] نطفه در میان آسمان و زمین [illegible]
[illegible] واقع [illegible] و آثار [illegible]
در اصلاب [illegible] نطفه [illegible]
[illegible] در میان آسمان و زمین [illegible] در حدیث دیگر
[illegible] در [illegible] و از آن [illegible]
قطرات [illegible] بقول ذبات [illegible] از آن [illegible]
از صلب او [illegible] اگر نطفه [illegible]
[illegible] البروج [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] الحوت القديم [illegible] في اصلاب [illegible] الاخرة
[illegible] نطفه [illegible] نطفه [illegible] از نطفه [illegible]

ملکوتیه و نطفه هیولانیه جسمانیه از آن میرسد و مادیه و غیر مادیه تغییر نیابد و در کیفیت خلقت
سلاله یا نطفه بودن در شرح طویل [illegible] و مجلس [illegible] در بعض سلاله [illegible]
پیغمبران از آدم و نوح و ابراهیم علیهم السلام بر حسب ظاهر و بحسب طینت از طینت
انبیاء مخلوق شد بلکه انبیاء از طینت ایشان هستند یا بجهة آنکه جامع جمیع کمالات انبیاء
علیهم السلام هستند و هر پیغمبری بعضی از صفات کمال از سایر انبیا علیهم السلام [illegible]
بوده تمامت آن صفات را بطور اتم و اکمل دارند چنانکه فخر رازی در تفسیر [illegible]
[illegible] آیه مباهله دلالت دارد بر اینکه علی علیه السلام نفس [illegible]
و [illegible] از سایر انبیاء افضل است پس علی نیز افضل [illegible]
[illegible] قال علیه السلام وصفوة المرسلین یعنی برگزیدگان پیغمبران [illegible]
صفوه [illegible] در باب انبیاء و مرسلین
فی الجمله [illegible] و در اینجا نیز [illegible] سابق [illegible]
صفوه مرسلین صلوات الله علیهم بر حسب ظاهر [illegible] طینت ایشان و طینت [illegible]
عظام [illegible] طینت ایشان [illegible] از صفوه
آن طینت [illegible] و باقی [illegible] طینت انبیاء [illegible] وصفوة المرسلین گفته
[illegible] حدیث شریف [illegible] بعثت [illegible]
از طینت ایشان نصیب [illegible] و در حدیث حضرت ابی عبدالله علیه السلام مذکور [illegible] ظاهر
[illegible] طینت ایشان از همه کس [illegible] انبیا و مرسلین [illegible] و طینت انبیا و
مرسلین [illegible] طینت شیعه ائمه اطهار صلوات الله علیهم از طینت ایشان [illegible]
[illegible] ذلک [illegible] والله فلا
[illegible] طینت ایشان [illegible] از آن [illegible]
طینت ایشان نیز از عرق و شعاع آن ارواح انبیاء و مرسلین [illegible]
[illegible] و مرسلین [illegible] طینت ایشان از [illegible]
نقوش [illegible] ائمه طاهرین [illegible] علیهم اجمعین است و دلالت [illegible]
ائمه علیهم السلام [illegible]
[illegible] جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله [illegible]
[illegible] اول [illegible]

در بیان صفوة المرسلین

در بیان خلقت ائمه اطهار علیهم السلام [illegible]

بلکه [illegible]

حبيبك يا جابر خلقه الله ثم فلق منه كل خير ثم أقامه بين يديه في مقام
القرب ما شاء الله ثم جعله أقساما فخلق العرش من قسم والكرسي
من قسم وحملة العرش وخزنة الكرسي من قسم وأقام القسم الرابع
في مقام الحب ما شاء الله ثم جعله أقساما فخلق القلم من قسم واللوح
من قسم والجنة من قسم وأقام القسم الرابع في مقام الخوف ما شاء الله
ثم جعله أجزاء فخلق الملائكة من جزء والشمس من جزء والقمر والكواكب
من جزء وأقام القسم الرابع في مقام الرجاء ما شاء الله ثم جعله أجزاء
فخلق العقل من جزء والعلم والحلم من جزء والعصمة والتوفيق من جزء وأقام القسم
الرابع في مقام الحياء ما شاء الله ثم نظر إليه بعين الهيبة فرشح ذلك النور
وقطرت منه مائة ألف وأربعة وعشرون ألف قطرة فخلق الله من
كل قطرة روح نبي ورسول ثم تنفست أرواح الأنبياء فخلق الله من
أنفاسها أرواح الأولياء والشهداء والصالحين [illegible]
یعنی [illegible] نور پیغمبر تو بود [illegible] از آن نور مبارک [illegible]
هر چه خیر [illegible] در [illegible]
مقام قرب خدا [illegible] پس از آن نور [illegible] در مقام قرب [illegible]
چند قسم [illegible] عرش را از یک [illegible] کرسی را از قسم دیگر و حاملان [illegible]
و حاملان کرسی را از قسمی [illegible] قسم چهارم را [illegible] قرار گرفته
بود در مقام حب آن مدت [illegible] پس [illegible]
قلم را از قسمی و لوح را از قسمی و بهشت را از قسمی [illegible] قسم چهارم را [illegible]
خواست [illegible] در مقام خوف [illegible]
[illegible] چند جزء کرد پس فرشتگان را از جزئی و خورشید را از جزئی و ماه
[illegible] از جزئی و کواکب [illegible] جزئی [illegible] قسم چهارم را
[illegible] در مقام رجاء [illegible]
[illegible] عقل [illegible] از جزئی و علم [illegible] و حلم [illegible]
عصمت [illegible] و توفیق [illegible] از جزء [illegible]
[illegible] در مقام حیاء [illegible]

و در آن قرار گشت و آن نور بجوش آمد و از آن ترشح درآمد دیگر دید و
هر قطره نور قطره از آن بچکید و خداوند تعالی از هر قطره روح پیغمبری و ولی و
ولایتی بیافرید ارواح انبیا و متقین و از شعاع آن ارواح خداوند تعالی
ارواح اولیا و شهدا و صالحین بیافرید ... [illegible]
این حدیث شریف ... و صراحت آن بود که ارواح مقدسه ... [illegible]
صلوات الله علیهم ... [illegible]
... [illegible]
و از حضرت عالم علوم آل محمد ... امیرالمؤمنین علیهم السلام ... [illegible]
... از آن حضرت سؤال ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
وَعَدَدَ مَا بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ ثُمَّ أَذِنَ لَكَ ... ضُعِّفَ ... [illegible]
جُبَّةً جُبَّةً مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ حَتَّى يَنْفَدَ لَكَانَ ذَلِكَ أَقَلَّ مِنْ جُزْءٍ مِنْ
مِائَةِ أَلْفِ جُزْءٍ مِنْ مِثْقَالِ الذَّرِّ ... عَلَى الْمَاءِ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرَضِينَ وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عَنِ التَّحْدِيدِ بِالْقَلِيلِ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

[illegible]

... در مقام ... و این مقام ... [illegible]
... [illegible]
... در مقام ... [illegible]
... عقل و علم و ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
ثم نظر الیه ... ذلک النور ... [illegible]
... [illegible]
پیغمبران ... علیهم السلام ... [illegible]
... لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل أن
تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... صفوة المرسلین ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... صلوات الله علیهم اجمعین ... [illegible]

[illegible]
و رتبه ... الارواح ... [illegible]

در این مقام صاحب ختام گردید و از این امر پیش شد با اینکه بعضی از اصحاب علما می‌گویند که
بچه اینکه اگر طینت ائمه هدی و طینت انبیاء کرام علیهم السلام یکی است پس با اینها مطالب بیگانه است
بجهت چه طینت حضرات از علیین [illegible] و طینت آل محمد علیهم السلام نیز جبله علیه اوست
مجعول بر [illegible] در نهایت مرکوز گفته می‌شود که طینت آل محمد طینت [illegible]
خلقه جمیع جبلت و طینت از اصل خلقه و جبلت [illegible] حضرات ائمه علیهم السلام
بر حسب حیثیات و کیفیات و اینات با طینت دارای رتبه انبیای سلف نیز باشند زیرا که
چون از آنکه مطابق خبر و احادیث و اعتقاد ما آیات قرآنیه ایشان [illegible] و مقتدا و افضل از تمام
انبیای سلف هستند و [illegible] انبیا از فاضل طینت ایشان خلق شده لذا و در این حیثیت
[illegible] ایشان انبیا باشند چنانکه در خبر است [illegible] علماء امتی [illegible]
مانند انبیای بنی اسرائیل [illegible] افضل از آنها باشند و در آیه شریفه است و ان من شیعته
لابراهیم [illegible] و این معنی [illegible] ایشان [illegible] اما صلوات الله علیهم
[illegible] نبوت [illegible] که اطوار [illegible] در دایره [illegible]
و تکلیف [illegible] احکام دینیه و نوامیس الهیه [illegible] پس چگونه
ائمه اطهار علیهم السلام با ایشان در یک طینت باشند [illegible] از فاضل طینت ائمه علیهم السلام
خلق شده‌اند [illegible] افضل از انبیای سلف باشند لذا آنکه شرف طینت و نفس ناطقه کلیه
در رتبه خلقت ایشان [illegible] اگر باشند چگونه [illegible]
[illegible] از ایشان [illegible] دارای مقام [illegible]
[illegible] نبوت [illegible] و ولایت [illegible] ایشان [illegible]
خوارق عادات [illegible] ظاهر شده [illegible] نبوت [illegible]
و تفاسیر [illegible] مقام [illegible] نبوت [illegible]
حضرت خاتم الانبیاء دارای رتبه نبوت و ولایت [illegible]
[illegible] حضرت و مقام [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] کنت مع الانبیاء
سرا و مع محمد جهرا و از این [illegible] مقصود [illegible] معنویه [illegible]
[illegible] در هر عصری [illegible]
[illegible] نبوت ایشان [illegible] ولایت [illegible]
چگونه در [illegible] ایشان [illegible] معنویه

لطاف مولانا

تحقیق در اینکه ائمه [illegible] افضل از انبیای سلف‌اند

[illegible] یکتا و دارای تمام مقامات [illegible] و خلاق و اوصاف حمیده انبیاء اولوالعزم [illegible]
جلیل‌ترین و جامع‌ترین مقام نبوت و ابلاغ عرض توحید و تسبیح و تهلیل حضرت [illegible]
جمیع و اصل مطلب [illegible] و بقیه فروع و تکلیف و ابلاغ [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible] غیر متناهی [illegible] از خلقت تمام مخلوق [illegible]
و [illegible] و [illegible] آن [illegible] تعلیم [illegible] ملائکه و انبیاء و سایر طبقات مخلوقات دارای
رتبه این تسبیح و توحید [illegible] چگونه [illegible] از مراتب عالیه متعلقه
[illegible] و [illegible] [illegible] از [illegible]
و [illegible] ایشان [illegible] علم و [illegible]
و [illegible] نور [illegible] در حضرت [illegible] مقام نور [illegible]
[illegible] مقام [illegible]
بر کیفیات و [illegible] آن عالم [illegible] و [illegible] از امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] بر آب و [illegible] از مشرق [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین
از [illegible] استغفار [illegible] و این معنی نیز مکشوف
[illegible] خالق [illegible] مکشوف [illegible] زیرا که [illegible] خلقت ایشان [illegible] خلقت
تمام [illegible] آفریده شد [illegible] خالق ایشان [illegible] موجود [illegible] چگونه [illegible]
[illegible] حقیقت آن [illegible] نه زمان نه مکان نه [illegible] نه کرسی نه [illegible] نه
[illegible] نه قمر نه فلک نه جن نه انس نه دریا نه کوه نه شجر نه مدر نه افلاک نه [illegible]
[illegible] خلق [illegible] خلقت
[illegible] و [illegible]
[illegible] در حقیقت
توحید [illegible] ایشان [illegible] زیرا که [illegible]
[illegible] خالق [illegible]
و [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خالق [illegible] و [illegible]
کامل توحید خالق [illegible]

تحقیق در [illegible] علیهم السلام

نعمت و عنایت خداوند تعالی الهی خصوص و کو هر چه موجب ایمان بر ترتیب
در وجود الهی منصوص و الهی او توجه آفرینش تمام مخلوقات و کائنات و شیء نیست
نیست که بیرون از آنها این شان و مقام هم خداوند تعالی در الهی نهند و الهی بود از ان
خدای دیگر [illegible] خلق فرمود تمام مخلوق که انوار الهی خداوند
بقدر [illegible] و آفرید [illegible] از بقعه و تجلی آگاه و جمیع حکمت [illegible] و خلقت
مخلوق و تعالی [illegible] بر آن [illegible] انوار ساطعه بر مقام [illegible]
و افاضه فیض [illegible] در هر مقام [illegible] تعلیم و تکمیل و ارتقاء
مخلوقات آن مقام [illegible] زبان به گونه زبان و لغت [illegible] دخول [illegible]
و لیاقت و [illegible] و مخلوق [illegible] تسبیح خداوند [illegible]
و تنطق [illegible] مقام از مقامات اختصاص [illegible] مذکور از قطرات
از آیات انوار الهی [illegible] تعالی [illegible]
[illegible] مقامات [illegible]
اندازه و مقام و مقدار [illegible] جز خدا [illegible] آفریده [illegible]
[illegible] آن نور [illegible]
ادراک آن موجب [illegible]
[illegible] خود مومن [illegible] خدا [illegible]
[illegible] انوار [illegible] از نور و ظلمت [illegible]
[illegible] آفریده [illegible] راه [illegible] توحید
و ثنای خداوند [illegible] و هر زبان [illegible] علوم
و هر نوع [illegible] و تمجید و توحید و تسبیح و تهلیل و تمجید در هر زمانی [illegible]
مذکور [illegible] تعلیم پیغمبر و ائمه صلوات الله علیهم [illegible]
و از [illegible] ائمه هدی صلوات الله علیهم تمام علم [illegible]
[illegible] از قطرات مذکوره از ترشح انوار [illegible] از هر قطره روح پیغمبری [illegible]
خلق [illegible] از ارواح انوار [illegible] از ترشح آن [illegible]
آن قطرات از آن ارواح انبیاء و مرسلین خلق شده [illegible]
شئونات و مقامات انبیاء و مرسلین [illegible]

[illegible] در القاب آنها وارث علم انبیاء و مرسلین [illegible] ائمه اطهار [illegible]
که [illegible] از [illegible] مقامات و توقف در هر مقامی به تسبیح خداوند تعالی [illegible] از
مقامات [illegible] جز خالق [illegible]
[illegible] آن [illegible] خداوند تعالی از قطرات ترشحات انوار [illegible] ارواح
و مرسلین [illegible] و [illegible] از کائنات [illegible] و طینت [illegible]
[illegible] و تفاوت [illegible] خلقت [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible] خداوند [illegible]
از [illegible] و مقام [illegible] جز خداوند [illegible]
و خلائق و شئونات عظیمه [illegible] توقف [illegible]
و در [illegible] انبیاء [illegible] رسول الله [illegible] علم [illegible]
و معجزات و خلائق [illegible]
[illegible] از ائمه معصومین [illegible]
[illegible] کتاب الهی قرآن [illegible] تفسیر قرآن و علم [illegible]
[illegible] از خورشید [illegible] زمین [illegible] و خلائق [illegible]
[illegible]
[illegible] بر تمام [illegible] و خلائق [illegible]
کفار [illegible] بر تمام مخلوق [illegible]
[illegible] بر تمام آفریدگان [illegible]
انبیاء و اولیاء [illegible] ائمه علیهم السلام [illegible]
و [illegible] تمام انبیا [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] امیرالمومنین علی [illegible] علیهم [illegible]
[illegible] علم [illegible] امیرالمومنین [illegible]
علیهم [illegible] علیهم [illegible]
[illegible] و حکم [illegible] و خطب [illegible]
و منقول [illegible] و علم [illegible] و انواع علم [illegible]
گذشته [illegible]

[illegible]

و معجزات و آثار و صفات و ثنایات و حالات و خصیصات و علامات که از انبیاء سلف خبر میدهند
و در قرآن مجید نیز بعضی مذکور است متوقف بصدق است از انجمله امارات نبوت او را آنها بود
و مضمون نیز راست است و حجت است تمام و فوق و عقول ایشان بجهت میشود اگر دادعی
مطلبی دیگر گفته بود و از طرق دیگر صدقش واضح گشته بود دیگر توان رجب ... دیگر بقیه او بود
و منظور از اینها است متوقف بصدق و صحت نگردد و اگر برخلاف طبع ایشان از ... اینکه در
بود نیست یا ... لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء ... ولذا ... گمرد ... بود
رحم فتح المرقان ... رحم ... فی دعیفه ... رحم ... فان ...
و غیره و از اینجا ... و شرار فصیح و ... ابر ... بود از چند ... ابابکر ...

آن حیدر و مانند خدا بود علی بود — آن کاسه از دکان مردا بود علی بود
آن شیر و شاه ولی سرا بود علی بود — تا عرش و سموات کجا بود علی بود
تا هست علی باشد و تا بود علی بود
بلبل به این گفته پیوسته گلزار
در جنگ سرافراز و زبردست علی بود — در عرش و زمین ... زبردست علی بود
وانکه ... و بتکده بشکست علی بود — بر ... ادیم ... علی بود
ای نور علی نور علی نور علی بود
نورش ... نه ... ز هر از ... ار
آن قوه که زد چرخ بچرخید علی بود — آن نور تجلیت ... علی بود
آن مایه هر ارض و شید علی بود — آن ... شده خالق خورشید علی بود
خورشید علی ... و جمشید علی بود
افلاک علی ... و املاک علی بود
او زیکه نمود آنهمه ذرات علی بود — زان ... گردد سموات علی بود
موسی ... آیات علی بود — وان گوهر ... مقامات علی بود
هم ... آب ... علی بود — هم ... اسرار
در ... آدم ... علی بود — ... علی بود
... افلاک از ... علی بود — ... علی بود
سازنده هر ... علی بود
در کار که حق ... جز که علی کار

۱۵/۶/۱۲

آن شیر و ... شه ... علی بود — آنکو ... از خدا ... علی بود
ای ... دین ... علی بود — آنکو ... علی بود
آن گوهر ... فاطمه ... علی بود
و ... فاطمیا ... و سید و سالار
شاهی اکر ... علی بود — زان ... علی بود
... طلب ... علی بود — ... علی بود
در ... علی بود
صد رحمت حق ... زاطار

قال علیه السلام و عترة خیرتی ... ترتیب ... شیخ ... تقر
... و منهاج الحقین در شرح ... عترت ... و طایفه و
و عترت ... اخبار متواتره ... رسول
نوادر ... انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و طهره
... از ابو
سعید ... رسول ... انی ... فانی تارک فیکم الثقلین کتاب الله ... و عترتی کتاب الله حبل ممدود من
السماء والارض و عترتی اهل بیتی و ان اللطیف الخبیر اخبرنی انهما لن
یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا بما تخلفونی فیهما ...
... و رحمت ...
... قرآن مجید ... دیگر
عترت ...
... و عترت ...
هرگز از ...
... کتاب
... از ...
المؤمنین ...
از ...

خروج عترة ... الثقلین

... علیه السلام ...

بنجوبند و کتاب غفار از ابتدای جوائی بنجوبه تا کنار دو کنار حوض کوثر بر الوالفوار صلی الله علیه و آله
و ائمه را هم حروف [illegible] در جبر [illegible] در رسمی غفار از دفاتر خود خبر داد [illegible]
در [illegible] جهان بخوانند پس از آن [illegible] دعوت فرمودند [illegible] اجابت تمام [illegible]
را [illegible] حضرت [illegible] ادراک
جوار رحمت [illegible] توقف [illegible] فاجیب [illegible]
[illegible] توقف [illegible]
[illegible] ادا [illegible] تکالیف و ابلاغ اوامر و نواهی [illegible] خوان [illegible] عالم و دوام
امم و اصلاح امور معاشیه و معادیه و ترقی [illegible] خلق [illegible] خدا [illegible] لازم [illegible]
[illegible] شأن و مقام عالی و [illegible] شرح و بسط و تفسیر و تبیان
آن [illegible] اوصیا و عترت و خلفای [illegible]
[illegible] و تعلیم [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] قرآن کریم
[illegible] الی یوم القیمه و کلهم [illegible]
[illegible] عالیه [illegible]
[illegible] اول و آخر
[illegible] علاء [illegible]
[illegible] علوم [illegible] آن علم [illegible] قرآن کریم [illegible]
[illegible] زمین [illegible]
[illegible] علیهم [illegible] آن [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
قرآن [illegible] حقیقت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

عذاب مشهو

عذاب مشهود [illegible] و [illegible] غفار [illegible]
[illegible] از هم [illegible]
[illegible] از هم [illegible]
[illegible] دل [illegible] تمام [illegible]
[illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عترت پیغمبر تمام ائمه [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] خلیفه پیغمبر [illegible] ولایت و امامت [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] علوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نفاق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حدیث شریف [illegible] عترت جمیع ائمه علیهم السلام [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] ائمه [illegible] علیهم [illegible]
[illegible] احوال [illegible]
[illegible] احوال [illegible]
[illegible] صغیره و کبیره و دقیقه و جلیله [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]

تحقیق در معنی عترت قرآن

واقوال و عمل و اعتقاد است در ظاهر و باطن و نه ظاهر ظاهر و نه باطن باطن و زیاده دانند
باطن را هیچ و نه قصه‌ی و داستانی و نه مثالی و نه اخبار و نه اسرار الاهی و نه اخبار و نه حکم
عمر و نه غیر این جمله از آنچه مطابق شرع واقع و صحیح و اعتبار و انبیاء و اوصیاء
راقم حروف گوید خدا فرمود فانکم فیهم سمع لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین یا الکل فی کتاب
مبین و غیر این در قرآن باشد دلالت میکند بر اینکه مطلب از قرآن بر هر کس را آنچه احتیاج
آنست و مطلع بیان و جز آن و تفسیر آیات و تحقیق حقایق آن و در احکام تعلیم نمود و حفظ
بقیه و در شرح و ارائه طریقه مستقیم و هدایت بنجات بقیم و هدایت از درکات جحیم و خدا
و رسول و پیغمبر و امام است که در قرآن موجود است الفهم بکتبی بعضی باطنیه و غیره مشغول
و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ آن جز کلام فهم نافی البته تمام بیش پیغمبر و از تأویل
و تفسیر و تعبیر آن از روی حق و حقیقت آگاهی نداشتند و قرار تمامی رسول خود اولا همه جنس
و محل نزول و وجه نزول الا بعد از ذکر الذکر از مخصوصین عرضه مقام حافظ و بیان و تفسیر آن
و مجرای احکام آن که اینها مطلب باشد نبوده است از قرآن تا از آنان باید که این تعبیر و تفسیر
آیه و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم هستند نیز چه باشند و لازم و ملزوم یکدیگر که لیس آنچه بعد ایشان حق
کسی انکار ما ائمه رسول و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم نمود و جود هدایت عباد باشد از روی بر حسب
ترتیب ظاهر و باطن آن ز زمان که در آن هیچ شکی نبود و انکار آن حق به تمام رسید و هر گونه
و مقصود و مقصود از بیان هر دو حقیقت امامت و امام پس نوبه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
نرسید و امام به امام بعد و نوبت بامام غایب حضرت صاحب الامر علیه السلام رسید و هنگام که آن حضرت را
نوبت ظهور نرسید تمامت احکام داد و از روی مندرجات قرآن الکریم موقع الظاهر
ظاهر و معمول ظاهر از آنچه در خبر است قرآن در زمان آن حضرت باید مردود از باره
آن حکم است که در زمان حضرت ظاهر بود در دین تا همه در حضرت و خبر که کامل برسد
خبر انکه هر چه محکم بود تقاضا ظهور نمود و به آن حضرت پیش از ظهور دیگر و حجت و آنکه
در عصر یکسال از ائمه علیهم السلام نفر معالم قرآن بیان مرد و زیرا که اداره حقوق و صلاح کامله
نشده است فتح چنانکه عترت بعضی فرزند مرد و ذریه او است و از صلب او است و این معنی
از ذریه محمد صلی الله علیه و آله و از علی و فاطمه صلوات الله علیهما پدید گشته هم ذریه محمد صلی الله علیه
و آله نامند ابو تمام قلب بر محمد این حدیث کلم کی نص قبل ابو بکر در سقیفه بنی ساعده
کلمه عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید که مراد از اولاد او بعد از وی که و عترت محمد صلی الله علیه

علیه السلام

تحقیق حدیث سوره برائت

علیه و آله که لا احد الا فرزندان فاطمه صلوات الله علیهم هستند و دلیل بر این باز که اینها بر ابو بکر
بیان مرحوم سوره برائت که به او بود گرفتن بحکم خدا از او و بعد از آن بعلی علیه السلام داد و پس مشهور است
آن حضرت پیغمبر گفت نگرد و البلاغ آن حضرت و گلایه رسول خدا صلی الله علیه و آله لا یبلغها عنی الا انا او
رجل منی امر بر درد کار بر این است که این سوره بیان از جانب فی ابلاغ غیر تو نمی‌تواند
فرستاد مرد را از خاندان نفس خود از مرد پیش رسول خدا سوره می آید که از ابو بکر
و به علی علیه السلام داد و این حدیث نیز متواتر است رسول خدا که برای تمامت اکراد فهم
نه آن است که این مسئله آگاه نبود بلکه می خواست که این را در آن تنفر و شهادت و تقاضا و نظام شامل علیه السلام
به مردمان معلوم شد او و اگر ابو بکر از جهت نسبت عترت نبود گرفتن سوره برائت
لازم نبود و علی علیه السلام مکان نبود چه ابو بکر در مکان مسلمان و هم بسیاری از گفتار عمر بود و در
حد آن سوره ... فلذا حقیقت لازم از بلاغت و دلیل آن حضرت رسول خدا گفت
عترت ... و از احمق خانه دور و بسیار خراب که دلیل چگونه تو بین دیگری
او ایشان ... اشباه از عترت نیست و به سبب انفس از داخل عالم علیه السلام
بلکه آن سوره مولی علیه عترت عالی بنی عبد المطلب و ذریه آن حضرت از فاطمه و سلاله
پیغمبر لازم و ائمه حق باشند و اولاد علی و فرزندان حضرت قائم صلوات الله و سلامه علیهم
هستند بهر گونه عرضه و در کلمه عترت بهره است و شیخ او در این باب نیز بکلمه آن
و هم در کتب عرب مشهور است ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه در ذیل خطبه مبارکه و حقیقت
علی ... الم یعهد ... عترة ... الحق ... الصدق ... کلام
عترت اهل البیت آن حضرت هستند و از ... در کتب لغت ... و اهل بیت او فرزندان ...
علیه و آله باشند ... که عترت بعضی ... که از ده مرد ... دار
برخاسته ... و ابو بکر در روز سقیفه ... آن روز نبود ... عترت رسول خدا
و بعضی ... گفتار ... عترت آن
حضرت ... حقیقت ... که ... فرزند
... حقیقت ... آن حضرت ... شده ...
بر ... آن حضرت ... ابو بکر ... عترت ... اولاد
و آن حضرت ... عترت ... که ...
... ابو بکر ... عترة رسول الله ... سلم اه

[illegible] و معارف [illegible] چه اگر [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] چگونه [illegible]
در موضع [illegible] ابوبکر [illegible] [illegible] ابوبکر [illegible]
[illegible] بجواب [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
حضرت [illegible] لا یعرفک الا الله و انا و لا یعرفنی الا الله و انت و لا یعرف
الله الا انا و انت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible]
[illegible] جمیع خلق [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] علیم
[illegible] [illegible] تمام [illegible] صلوات الله علیه و آله [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] خطبه امیر المؤمنین [illegible] روز غدیر [illegible]
الا ان محمدا عبده و رسوله استخلصه فی القدم علی سائر الامم [illegible]
التماثل من ابناء الجنس [illegible] [illegible] رب العالمین
رب [illegible] [illegible] [illegible] و مرتبه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible] مرتبه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] صلی الله علیه و آله
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] در این آیه شریفه [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص
علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم و عالمین [illegible] جمع عالم است [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] عالم [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] از افراد [illegible] عالم [illegible] از عالم [illegible]
در عالم [illegible] از افلاک و زمین [illegible] آن [illegible]
از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] مرآة المحققین در تطبیق آفاق و انفس [illegible] مجموع عالم [illegible]
[illegible] [illegible] از عالم افلاک [illegible] از عالم نفوس
و عقول [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم [illegible] از آفاق
عالم [illegible] [illegible] [illegible] آیات [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و لقد آتینا موسی
تسع آیات بینات [illegible] [illegible] در عالم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در عالم ملکوت [illegible] [illegible] افلاک [illegible]
[illegible] [illegible] ملکوت [illegible] [illegible]
ملکوت افلاک [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و حوالید ... و آن ... از قوت ... [illegible] و بوییدن و چشیدن و لمس

دانوی و ... و ... [illegible] ... ظاهر ... این ... الکون ... [illegible]

ظاهر عالم ... و آن ... عالم ... [illegible] ... ظاهر آدم ... آفاق ... [illegible]

النفس ... [illegible] و ... آیات آفاق بزرگ ... آفاق ... [illegible]

و ... از ... نطق ... عالم ... آدم ... و عالم ... آدم ... از [illegible]

عالم ... عالم و ... [illegible] ... هو الاول والآخر والظاهر

والباطن و هو بکل شیء علیم ... و محققان در این مقام گفته‌اند جان ... حقیقت

تو ... [illegible] ... آن ... داری

... [illegible] ... افلاک و عناصر ... [illegible]

ظاهر در ... آدم ... افلاک ... [illegible]

و ... فلک و این ... [illegible] ... از آن ... [illegible]

افلاک ... از آب حیوان ... [illegible] ... افلاک ... [illegible]

که ... نطق ... [illegible] ... هم ... [illegible]

... [illegible] ... از ... [illegible]

... زبان ... عرب ... و ترک ... عالم ... [illegible]

... [illegible] ... از زبان ... [illegible]

اگر افلاک ... [illegible] ... جسم ... این است ... [illegible]

از زمین ... [illegible] ... جسم ... [illegible]

و این ... [illegible] ... در این عالم ... افلاک از ... [illegible]

حیوان ... نبات ... [illegible] ... این عالم ... [illegible]

در عالم ... [illegible] ... جسم ... [illegible]

... [illegible] ... نفس ... [illegible]

معلوم ... افلاک و جسم ... [illegible] ... آب ... [illegible]

... الی آخر الابیات ... قوله علیه السلام ... [illegible]

... رحمت در این مقام رحمت ... [illegible]

... و این رحمت ... صفت رحیم است امیر المؤمنین صلوات الله علیه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

و من رحمته خلق مائة رحمة جعل منها رحمة واحدة فی الخلق کلهم فبها یتراحم الناس و ترحم الوالدة

ولدها و تحنو الامهات من الحیوانات علی اولادها فاذا کان یوم القیمة ...

هذه الرحمة الواحدة الی تسع و تسعین رحمة فیرحم بها امة محمد صلی الله

علیه و آله ثم یشفعهم فیما یحبون له الشفاعة من اهل الملة حتی ان الواحد

لیجیء الی مؤمن من الشیعة فیقول له اشفع لی فیقول له ای حق لک

علی فیقول سقیتک یوما ما ... فیذکر ذلک فیشفع له فیشفع فیه فلا یزال یشفع

حتی یشفع فی جیرانه و خلطائه و معارفه و ان المؤمن اکرم علی الله ... [illegible]

... رحمت ... رحیم ... [illegible]

... [illegible] ... رحمت ... [illegible]

... رحمت ... [illegible] ... آن ... [illegible]

... [illegible] ... رحمت ... [illegible]

... [illegible] ... رحمت ... [illegible]

... [illegible] ... مقام ... [illegible] ... شفاعت

... شفاعت ... [illegible]

... شفاعت ... [illegible]

... [illegible] ... شفاعت ... [illegible]

... شفاعت ... [illegible]

... شفاعت ... [illegible]

در حق ... [illegible]

در رحمت ... [illegible] ... در عالم غیب ... در عالم ... [illegible]

... [illegible] ... قوله علیه السلام ... خلقی ... [illegible]

... [illegible] ... رحمت ... قوله ... [illegible]

من ... الله ... الرابع قوله تعالی فانظر الی آثار رحمت الله کیف یحیی الارض بعد موتها

و علی الخامس قوله تعالی الا انها قربة لهم سیدخلهم الله فی رحمته ان الله غفور رحیم ... [illegible]

... [illegible] ... علی محمد و آل محمد ... [illegible]

... [illegible]

... رحمت ... [illegible]

... [illegible] ...

اگر کسی بخواهد در حضرت [illegible] منور ائمه طاهرین صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] و این معنی روشن است [illegible] ائمه طاهرین [illegible]
[illegible] کمال [illegible]
کمالیه [illegible] کمالیه [illegible] ائمه اهل بیت علیهم السلام از
ائمه طاهرین علیهم السلام [illegible] کمال
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قال علیه السلام السلام علی ائمة الهدی ائمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الصراط المستقیم
[illegible] اهدنا الصراط المستقیم [illegible]
[illegible] الصراط المستقیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
و طلب هدایت [illegible]
[illegible]
[illegible]

یابان [illegible]

باب طلب هدایت [illegible]

معنی ائمة الهدی

بابات [illegible] و دفع ایرادات [illegible] و در بیان آن [illegible]
الحصینة و لاء اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله [illegible] عن هذا الشق
المستقیم فکانما خر من السماء فتخطفه الطیر او تهوی به الریح فی مکان سحیق
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] قل هذه
سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی [illegible]
[illegible] راه محمد صلی الله علیه و آله است [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] ائمه معصومین علیهم السلام [illegible]
[illegible] و هم لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ائمه طاهرین علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات الله
علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و معنی [illegible]

نموده‌ایم و خلیفه عباسی است و پیشه تملق و خدمت مشغول است و اگر از دین چیزی گفته است [illegible]
اطفال است نموده است و از محقق دانی رسیده او امروز امام گشته و به اولاد جوانان [illegible]
[illegible] بر مذهب اهل سنت و جماعت [illegible] بر مذهب شیعه اثنی عشری [illegible] صلوات الله
علیهم است و اول فواید شاه ابراهیم [illegible] ظاهر [illegible] عالم بود [illegible]
[illegible] از ظلم و جور شده بود [illegible] عقلیه و نقلیه دارد [illegible] در هر زمانی امام
[illegible] زیرا که لطف بر حق [illegible] واجب است [illegible] معصوم [illegible]
فواید [illegible] وجود واجب [illegible] آدم است [illegible]
[illegible] فواید کتاب [illegible] و احادیث متواتره از [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] از حجت [illegible] از معصوم [illegible]
از [illegible] کتاب [illegible] به اول [illegible]
[illegible] و آغاز [illegible] طایفه [illegible]
[illegible] از طایفه‌های طایفه مغول چنگیز [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] بود [illegible] در [illegible] بزرگ [illegible]
[illegible] طایفه [illegible] چنگیز خان و امیر تیمور گورکان [illegible]
[illegible] تحقیقات [illegible] و توضیح [illegible] نجوم و علوم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] خلیفه [illegible]
حقوق [illegible] و مخالفت [illegible] علیه [illegible]
[illegible] خاتم الانبیا صلوات الله علیهم [illegible] آدم [illegible]
در کتب لغت و کلمات [illegible] مسطور است و هر یک [illegible] مذکور شده است [illegible] تحقیق
آن بعد از [illegible] عالم [illegible] تصدیق [illegible] خارج است [illegible]
[illegible] مولود [illegible] ابواه [illegible]
فطرت [illegible] خلقت [illegible] خلقت [illegible]
[illegible] حق [illegible] مجمع البحرین [illegible] کل مولود یولد علی فطرة الاسلام
[illegible] ابواه [illegible]
[illegible] علیها لا تبدیل [illegible]
[illegible] از تقلید [illegible] آن [illegible]

مقصد

مقصود [illegible] پادشاه [illegible] مقصد [illegible] حکمت و عدل
[illegible] محمد خلق [illegible] خلق [illegible]
[illegible] مخلوق [illegible] خلقت [illegible]
[illegible] کفار و جاهلین [illegible]
و خلقت [illegible] آفریده است فطرة الله التی فطر الناس علیها و نیز [illegible] مخلوق
[illegible] از اصلاح امر معاش و معاد [illegible]
و در [illegible] علم [illegible]
[illegible] دستور [illegible]
[illegible] نفوس [illegible] باطنیه [illegible]
[illegible] غایی خلقت [illegible] عالم [illegible]
[illegible] کتب [illegible] علم [illegible]
[illegible] عالم [illegible] علم و ایمان [illegible]
[illegible] محکم [illegible]
[illegible] تمام [illegible]
و غفلت [illegible] طلب [illegible] و غفلت از [illegible] طلمت [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] او [illegible]
[illegible] آدم [illegible]
[illegible] آدم [illegible]
[illegible] آدم [illegible]
[illegible] نور [illegible] ظلمت [illegible] مرتبه [illegible]
[illegible] علم [illegible] ظلوم جهول [illegible]
[illegible] خالق حکیم عادل
علیم [illegible] خدای [illegible]
[illegible] خدای [illegible]
[illegible] بیفوضات [illegible]
[illegible] حکیم [illegible] ولله الحجة البالغة [illegible]

تحقیق در [illegible] از زمان

راجع به تمام [illegible]

و نقلاً نبی است و عظمت دلبری حضرت کبریا و حکمت او از آن برتر است و تمام [illegible]
الیتیمی بلا دلیل مستغنی شود و تقرب [illegible] بهم رسد [illegible] مقام [illegible] جز پایه [illegible]
و ادعی و نور و فطرت و لیاقت و نفحت [illegible] از جنبه [illegible] کار [illegible] و [illegible]
[illegible] لاجرم [illegible] مردود [illegible] علیه [illegible] این مقام [illegible]
و مستعد و لایق [illegible] نبوت و ولایت و خلافت [illegible]
از این است و [illegible] امام از جانب حق نبی و [illegible] این امام جز [illegible]
[illegible] از جز این [illegible] کتاب [illegible] و تفسیر [illegible] و ضبط
و ربط و حفظ و حیات آن [illegible] نبی [illegible] و جهت [illegible] سلطنة
[illegible] این طبقه [illegible] علم و مبلغ
و حاکم و امیر [illegible] علم [illegible]
و معارف [illegible] عالم [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] معلم [illegible]
نبی [illegible] علم [illegible] جمع این [illegible] و این علم [illegible]
نبی در هر زمانی [illegible] امام [illegible] امام ظاهر یا غایب و این غایب نیز از انظار [illegible]
و الملائکه [illegible] بزیارت [illegible] اکرام [illegible]
و ولایت [illegible] طبقه [illegible]
و انصاف [illegible] بر فاضل [illegible]
[illegible] از [illegible]
و از [illegible] عالم [illegible]
[illegible] زمین [illegible] و حفظ [illegible]
[illegible] غایب [illegible] در دین [illegible]
[illegible] مردم [illegible] حکم [illegible]
[illegible] طریقه [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible]

و این گونه

و این گونه مردم در حکم سایر سلاطین و [illegible] و قضاة و علما [illegible]
[illegible] علوم و فضایل و شئونات [illegible]
[illegible] و علم [illegible]
و در [illegible] کتاب [illegible] علم [illegible]
[illegible] علم [illegible] و مصابیح الدجی مصابیح جمع مصباح است و مصباح [illegible]
و سراج [illegible] آفتاب و چراغ [illegible] است [illegible]
دال مهمله جمع دجیه [illegible] دال [illegible] است [illegible]
این است که [illegible] جهت [illegible]
[illegible]
[illegible] ضلالت [illegible] هدایت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عبارت [illegible]
[illegible] عوام [illegible]
[illegible]

یا جوهراً قام الوجود به ا[illegible] الناس [illegible]

در دایره [illegible]
هست [illegible] در [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
این [illegible]

گوینده و کفران بخوینده باره ملاذ او باشد و ذا موسی نذکر ده‌اند و این وجه از حضرت امام جعفر علیه السلام
مروی است و وجه دوم مجاهده در نفس است و لا تأخذه فی الله لومة لائم و آن قیام له بالقسط فی
الخوف والامن و این بیان از مجاهدات وجه سیم آنست که از جمیع مواضع خدای بپرهیزد
و این وجه از ابو علی جبائی مروی است و این هر سه وجه در این کلام خداوند که آن ممتزج است
بغیره و اتقوا الله حق تقاته و تقوی بمعنی خشیت و بیم از خداوند عالم است در غیب ملاحظه
سطوت جبروت و از این باب است قوله تعالی و سیجنبها الاتقی و بیم خدا تقوی بمعنی
تعظیم عظمت عظیم و استشعار جلال و بزرگی شأن او و هیبت کبریائی خداوند کریم است و از این باب است
قوله سبحانه لمسجد اسس علی التقوی من تعظیما لشعائر الله و عظیم شأنه و تقوی بمعنی
طاعت و عبادت خالص است چنانکه از بسی [illegible] خداوند تعالی است همانند چون بر
و از این باب است آیه شریفه و تزودوا فان خیر الزاد التقوی یعنی خود را بکار [illegible]
محض رضای حق و تقرب بدرگاه حق و ادراک مثوبات حق بطاعات فالهمها فجورها و تقویها
و آن تطهیر ظواهر و تنزه دواخل قلوب است برای قیام بحسب معبود فإنه [illegible]
تطلع [illegible] و یخش الله و یتقه فاولئک هم الفائزون و تقوی سه گونه است یک
تقوی عوام است و آن عبارت بکار آوردن واجبات و ترک محرمات باشد و دیگر تقوی خواص است
و آن فعل واجبات و مندوبات و ترک محرمات و مکروهات است و دیگر تقوی خاص الخاص و آن
عبارت از بکار آوردن واجبات [illegible] شرعیه حقه [illegible] آنست چنانکه اهل عصمت علیهم السلام
تقوی ایشان بود از آنکه خدا از ذریع [illegible] داشته و حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی
و سایر انبیاء علیهم السلام آن وصیت [illegible] تقوی فی نفسه و بعبارت دیگر اصحاب
تقوی چند صنف است و قد [illegible] برای آن است و از هر رتبه آنکه اهل تقوی چند از اعلی
از آل محمد صلی الله علیه و آله که [illegible] بود [illegible] و بر آن رتبه [illegible] و برطرف آن دلالت کنند
و طلاب اهل الهی بود و [illegible] و سلوک مسالک [illegible] آن [illegible] گویانند و سالکین بود
برای سلوک او اعانت [illegible] و موانع بود رفع کنند و [illegible] و [illegible] بود تمام گردانند
چنانکه ایشان در هر رتبه از تقرب [illegible] اهل تقوی و پیشوایان ایمان باشند در تعلیم و انوار [illegible]
تقوی [illegible] قال علیه السلام و ذو [illegible] حاجب و [illegible] آن دو مقام
[illegible] و اسماء [illegible] حاجب [illegible] و در [illegible] استمال [illegible]
[illegible] در هر حالت [illegible] بخواهش [illegible] حاجب [illegible] استعمال

وهر وقت

در مقام تقوی

در تقوی الناس

و هر وقت مقام تقرب نوح و ثنا در هر حالت [illegible] ذو اسمای [illegible] در غیب و اللطف و الطین
و اسمای [illegible] در [illegible] و غلظ و ظاهر [illegible] اول قول خداوند [illegible] در مقام ثنا و ذا
النون اذ ذهب مغاضبا و در مقام [illegible] فاصبر لحکم ربک و لا تکن
کصاحب الحوت و [illegible] تبارک اسم ربک ذو الجلال و الاکرام و در دعا وارد
یا صاحب کل نجوی و منتهی کل شکوی و [illegible] [illegible] والطف [illegible]
جمع [illegible] و [illegible] و از این [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] صاحب [illegible]
و [illegible] اوامر [illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] علم [illegible] از حضرت [illegible] علیه السلام
[illegible] ان فی ذلک لآیات لاولی النهی [illegible]
[illegible] اولی النهی [illegible] آن [illegible] رسول الله
صلی الله علیه و آله [illegible] از آنکه [illegible] حضرت [illegible] ابو [illegible]
و دیگر [illegible] آن [illegible] علیه السلام
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] صلوات الله علیه [illegible] علیه السلام [illegible]
آنکه [illegible] آن حضرت [illegible]
در قرآن [illegible] فی ذلک لآیات لاولی النهی [illegible] اولی النهی [illegible]
[illegible] فنحن قوام الله علی خلقه و خزانه علی دینه نخزنه و نستره
و نکتم به من عدونا کما اکتتم رسول الله صلی الله علیه و آله حتی اذن الله له فی الهجرة
و جاهد المشرکین فنحن علی منهاج رسول الله صلی الله علیه و آله حتی یاذن الله
لنا فی اظهار دینه بالسیف و ندعوا الناس الیه و نضربهم علیه عودا کما
ضربهم رسول الله صلی الله علیه و آله بدوا و این [illegible] اولی النهی [illegible]
[illegible] علم تمام خلق [illegible] علم بخلق [illegible]
[illegible] فی اظهار دینه بالسیف
و ندعوا الناس الیه و نضربهم علیه عودا [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
حضرت [illegible] صلوات الله علیه [illegible] از حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] السیف [illegible] حضرت [illegible]

فرائض [illegible] علیه السلام

۲۱۰

آل محمد صلی الله علیه وآله چنانکه جماعت زیدیه را [illegible] زید قائل شده بهمین علت که [illegible]
بسیف نموده طالب امر بوده و کتب احوال حضرت کاظم علیهم السلام مبسوطا باین کلام وارد [illegible]
ذوالنهر اینست که آنکه [illegible] و بابیان هر چیز را باشد و در [illegible] وارد است
در الیسیر و ارا الرود الکم فیهم [illegible] تنتهی الیهم الامور [illegible] اذا انتهی الی
خلایقهم فاسکوا فهم ذوو العقول الکاملة لا سواهم [illegible] صلوات الله علیهم
که صاحب عقل [illegible] واحد [illegible] اینست که [illegible] و آن عقل محمد صلی الله علیه وآله
[illegible] نور [illegible] عقل در ذات [illegible] و در حقایق [illegible]
نخست محمد صلی الله علیه وآله جلوه ظهور و بعد از آن در [illegible] علی علیه السلام و بعد از آن
در امام حسن و بعد از آن در امام حسین و از آن پس [illegible] حضرت قائم و بعد از آن در ائمه
[illegible] ترتیب ظهور [illegible] در دنیا و بعد از آن [illegible] حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا
صلوات الله وسلامه علیهم الی آخر [illegible] در آن [illegible]
[illegible] ائمه معصومین علیهم السلام [illegible] مانند [illegible] محمد صلی الله
علیه وآله [illegible] علی علیه السلام [illegible] از آن [illegible] علیهم السلام [illegible]
علی علیه السلام و بعد از آن [illegible] محمد صلی الله علیه وآله [illegible] و بعد از آن و [illegible]
حسن [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] مانند [illegible] در حیثیت [illegible]
[illegible] علی علیه السلام [illegible]
نظام [illegible] کالضوء من الضوء [illegible]
اختلاف [illegible] مانند [illegible]
[illegible] بسبب [illegible] فانا لا اختلاف کما [illegible] در رتبه [illegible]
عقل ائمه صلوات الله علیهم [illegible] از حیث [illegible] مختلف
[illegible] تقدم [illegible] صلی الله علیه وآله [illegible] از حیث [illegible]
[illegible] رتبه اختلاف [illegible] سبب [illegible]
علیه وآله [illegible] علیهم السلام [illegible] تقدم [illegible]
[illegible] صلی الله علیه وآله [illegible] تفاوت عظیم [illegible]
لکن نور واحد [illegible] حقیقت [illegible] حقیقت [illegible]

علیهم اجمعین

در بیان عقل [illegible]

علیهم اجمعین [illegible] چنانکه [illegible] از [illegible] است [illegible] از اول [illegible]
[illegible] خلق [illegible] ضعیف [illegible]
در این نور [illegible] باشد [illegible] افضل از [illegible]
تقدم [illegible] فالتقدم بوجوده حقیقة [illegible] افضلیت [illegible] تقدم [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] بسبب فرمود انا عبد من عبید محمد صلی الله علیه وآله
[illegible] الطلاق [illegible]
از حضرت امام رضا علیه السلام [illegible] فرمود ان الله عزوجل ایدنا بروح منه مقدسة
مطهرة لیست بملک لم تکن مع احد ممن مضی الا مع رسول الله صلی الله علیه وآله وهی مع
الائمة منا تسددهم وتوفقهم وهو عمود من نور بیننا وبین الله عزوجل [illegible]
[illegible] عزوجل [illegible] است [illegible] و این روح [illegible]
[illegible] صلی الله علیه وآله [illegible] روح [illegible]
[illegible] فاطمه زهرا [illegible]
[illegible] روح [illegible] از نور [illegible]
عزوجل [illegible] روایات [illegible] روح [illegible] حضرت آدم [illegible]
[illegible] اخبار [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] دلالت [illegible]
[illegible] علیهم الصلوة والسلام [illegible]
[illegible] روح [illegible]
[illegible] و فی الحقیقة [illegible] انبیاء [illegible]
[illegible] علیهم [illegible]
[illegible]
مذکور [illegible]
[illegible] الوجوه [illegible] محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] عقل است چنانکه [illegible] در کتاب [illegible] احوال حضرت [illegible]
[illegible] صلوات الله علیه [illegible] لما خلق الله العقل استنطقه ثم قال له اقبل فاقبل ثم قال له ادبر
فادبر ثم قال وعزتی وجلالی ما خلقت خلقا هو احب الی منک ولا اکملتک الا فیمن احب
[illegible]

تحقیق اینکه انسان کامل [illegible]

می‌شی می‌گوید [illegible] عقل شود جز در وجود مبارک محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و در تحت [illegible] می‌بخشد
چه این محجوب ثابت شود [illegible] مطلق [illegible] جز در با محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
فی [illegible] بین [illegible] و اقم حروف [illegible] این کلمه [illegible] مذکوره و ذو [illegible]
[illegible] و استشهادات و بیانات مسطوره [illegible] به دقت نظر و دقت فکر [illegible]
لطایف مبانی و ظرایف معانی و ظرایف [illegible] و لطایف کنایات [illegible] می‌توان [illegible]
که [illegible] در [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] علیهم [illegible] علیهم [illegible]
[illegible] از [illegible] الیه [illegible] حقایق
[illegible] و [illegible] علم [illegible]
[illegible] در ذات و [illegible] ذات [illegible] تفکر در [illegible]
[illegible] علم و عقل و علم [illegible] و این [illegible]
[illegible] عقل و [illegible] در [illegible]
و [illegible] عقل [illegible]
[illegible] مخلوق [illegible] خالق [illegible]
[illegible] عقول [illegible]
[illegible] عقل [illegible]
نسبت [illegible] عقل [illegible] و الحقیقة
الوجودیة [illegible] تام [illegible] انبیا و اولیا
و ملائکه [illegible] حقیقت [illegible] محجوب [illegible]
باشد [illegible] علم [illegible]
[illegible] مقام [illegible]
و [illegible] مقام [illegible] لطایف حقایق و معارف [illegible]
[illegible] عقل [illegible]
صلی الله علیه و آله [illegible] اطلاق [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
و [illegible] محجوب [illegible] عقل [illegible] محجوب [illegible]

لاجرم این

در بیان عقل [illegible]

لاجرم این محجوب بود [illegible] ثواب و عقاب [illegible] و جز در آنکس [illegible]
[illegible] در درجه کمال [illegible] مطالب [illegible] تقدم و تفوق [illegible]
و [illegible] از دسترس [illegible] عالم [illegible] امور [illegible]
[illegible] و جود [illegible] ائمه [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] از [illegible] محروم [illegible] محجوب [illegible]
[illegible] عقل [illegible]
صلی الله علیه و آله [illegible] عقل
[illegible] عقل [illegible] صلوات الله علیهم
[illegible] عقل [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] انبیا [illegible]
[illegible] بالحقیقة [illegible] انبیا [illegible]
و [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
و [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] عقل [illegible]
[illegible] عقل [illegible]
[illegible] عقل [illegible] حقایق [illegible]
عقول [illegible] حقایق [illegible]
حضرت [illegible] عقل [illegible]
[illegible] عقل [illegible]
[illegible] و عقل [illegible]
[illegible] علم حقیقت و معارف [illegible]
[illegible] انبیا و اولیا علیهم السلام [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] پیغمبران [illegible]
[illegible] عقول [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] عقول [illegible]
[illegible] عقل پیغمبر صلوات الله علیه و آله [illegible] علیهم [illegible]
[illegible] عقل [illegible]

بیان اولاد الجحیم

قال علیه السلام وادی الجحیم و سلم الکهف بر [illegible] فطنه و عقد [illegible] اولاد
بوزن اسم مفعول است و تصغیر جز و اولاد بر وزن قبک و در معانی اصح و واو
در اول است و حال مفتوح با الف و حرف جر فرق ندیده است و به حالت در لفظ
اولوا و اولا و اولئک و اولات با میان این کلمات و آنکه است با تمام در اینجا مشهور
دو فرق است و به جهت این واو و اوقاف نامیده کفته اولوا جمع است
در باب آن لفظ از واحد آن نیست و بر خلاف [illegible] اسم جمع است و احد آن ذو [illegible]
و اولات در مؤنث است ذات و احد آن است و اولا جمع است و مد و [illegible]
[illegible] با آنکه واحد آن در مذکر ذو است و در مؤنث ذه و مثل ذو این کلمه در
[illegible] مسطور است و حجر بکسر حاء مهمله و جیم بمعنی عقل است احجاء بر وزن الارض
وادی الحجر اصحاب عقول باشند و نحو ذلک ع ذی حجر نیز ذی عقل [illegible]
در بیان معانی حجر و تطبیق بر شأن ائمه علیهم السلام و [illegible]

معنی کهف الورى

قال علیه السلام و کهف الورى سلام الله بر [illegible] دنیا [illegible]
در دنیا و حرت کهف بفتح کاف و هاء و فاء غار است وسیع در کوه [illegible]
[illegible] غار [illegible] در کوه [illegible] کهف [illegible] و مراد در این مقام
پناه و ملجأ است در [illegible] و اوست الدعاء کهف الاجابه [illegible] السحاب کهف
المطر [illegible] الدعاء [illegible] کهف الاجابه [illegible] السحاب [illegible] المطر و [illegible]
ائمه [illegible] پناه خلق باشند و مراد [illegible] خلق [illegible] و [illegible] مردم [illegible] و ظاهر
[illegible] و عبادت [illegible] کفته اند [illegible] هذه [illegible]
و دیگر [illegible] و حقیقت [illegible] و ملجأ تمامت مخلوقات باشند [illegible]
[illegible] ائمه علیهم السلام [illegible] ایمان [illegible] نزد
[illegible] شفاعت [illegible] شفاعت ائمه [illegible] علیهم [illegible]
علیهم السلام [illegible] چنانکه [illegible] از
حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] موسی بن عمران [illegible]
[illegible] بغیر [illegible]

باز او

باز برد [illegible] خویشتن [illegible] مکروه [illegible] آدم [illegible] و حضرت نوح
و باز گشتی [illegible] اللهم انی اسئلک بحق محمد و آل محمد الا ما فرجت [illegible] از تو مسئلت
[illegible] بحق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله [illegible] و حضرت نوح علیه السلام [illegible]
[illegible] غرق [illegible] عظیم [illegible] از تو مسئلت بحق محمد و آل
محمد [illegible] غرق [illegible] نجات [illegible]
[illegible] خداوندا بحق محمد و آل محمد از تو خواستار [illegible] آتش نجات بخش و خداوند
[illegible] آتش [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] آن [illegible] خداوندا مسئلت [illegible] از تو بحق
محمد و آل محمد [illegible] جلاله [illegible] انی انا الله
[illegible] یا موسی [illegible] لم یؤمن [illegible]
[illegible] النبوة [illegible]
[illegible] ایمان [illegible]
[illegible] اذا خرج [illegible] عیسی بن مریم [illegible]
[illegible] حجت [illegible]
مریم [illegible]
[illegible]
[illegible] ایمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

میگردد از ایشان از جهت نسبت آنرا از نبوت عالیه الهی بدیشان داده و بدون خبر نصیب
باشند و چون در این کلمه توجه اگر موسی بود با وجود ایمان [illegible] ایمان او و نبوت او
را باز داشته و بدیع الحق است و موسی از نبوت او که حضرت ایمان آورده است زیرا که
موسی علیه السلام بر بسیار سالها در از قبل از آنحضرت پیغمبر و مخصوص بنبوت بود در علم الهی
هم و ادراک زمان بادگار انبیا [illegible] در نبوت با نوع نبوت نمیشد که آنحضرت ایمان آورد
داکر در آغاز زمان نبوت او که حضرت ایمان یاد کند در زمان آن حضرت [illegible]
و شریعت و طریقه آنحضرت تصدیق نکرده و تبعیت ننموده پس از نبوت و ایمان
بحد نصیب و نبوت و ایمان را باز داشته و از فواید بهره محروم باز و حال انبیا
پیغمبران از هر دو نصیب بوده اند و بهره مند بوده اند [illegible] چه اکنون حضرت موسی از جهت
ادراک آغاز خلقت خاتم الانبیاء صلوات الله علیها ایمان داشته است و از این جهت است که رسول
خدا انبیا را برادر میخواند و این رتبت اخوت نظر بمقام ایمان و دینی است که
داشته است و از جهت [illegible] و مادری نیست چنانکه بعضی ملاحظه کرده اند [illegible]
گمان کرده اند و بعضی دیگر سایر انبیا نیز آنحضرت ایمان داشته اند چه انبیا قرار [illegible] علم
و آنکه ثابت است [illegible] تو برادر منی میخواند و حضرت رسول خدا در این جمله موسی علیه السلام
مراد باشد که در مخاطبات آن حضرت بهمه نبی تعبیر کرده است پیغمبری بدیگر مخاطبات
ایشان پیغمبر مراد بوده و حضرت خلیل الرحمن علیه السلام و نیز از موسی بن عمران که قوم او مسلم
میخوانند و آنچه [illegible] شیعه لابراهیم خوانده شده علی بن ابیطالب علیهما السلام بشر [illegible]
و بهی [illegible] از ذریه آن حضرت علیه السلام است اوست خروج [illegible] علیه السلام
آنحضرت فرمود که [illegible] امامت تقدم [illegible] در عقب [illegible] از [illegible]
یعنی عیسی بن مریم [illegible] انبیا صاحب شریعت و اولوالعزم قبل از [illegible] علیه السلام
صاحب الزمان و خاتم الاوصیا صلوات الله علیه است [illegible]
و به تبعیت او [illegible] عیسی [illegible] که حضرت صاحب الزمان صلوات الله
علیها [illegible] مقام نبوت و شریعت و کتاب [illegible] حضرت
خاتم الاوصیا [illegible] و آن حضرت امام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] و در [illegible]
[illegible] و مقام [illegible] مقام خاتم الاوصیا [illegible]

و ابقی

تحقیق در تقدم حضرت قائم [illegible] سوره ۳۳ [illegible]

در رتبت خاتم الانبیائی دعوی حالت کنند بی آنکه حکایت حضرت عیسی علیه السلام از انبیای [illegible]
رسل اولوالعزم و متعقب بدین آنحضرت است این حال و این [illegible] و ادراک [illegible]
اگر سایر انبیای عظام و در [illegible] ملک عظیم هم در عهد حضرت صاحب العصر [illegible]
آنحضرت نماز گذارند و [illegible] حضرت حجة الله قائم آل محمد [illegible]
[illegible] رتبت بلاغت [illegible] ادنا گذارند
و او [illegible] چون آنحضرت [illegible] عدالت [illegible]
چه انبیاء [illegible] دارای رتبه [illegible] نقصانی نیست بلکه بسبب آنست
که آنحضرت اعلم و اکمل است و [illegible] آنحضرت هم دارا [illegible]
[illegible] و هر که در حق [illegible] پیغمبر [illegible]
بظلم و بخلاف [illegible] اگر چه از [illegible] دارای رتبت [illegible]
[illegible] البته [illegible] حضرت صاحب
الامر علیه السلام [illegible] صفات [illegible] دارای رتبه تقدم و امامت [illegible]
چنانکه از [illegible] در کتاب احوال حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] ملائکه مأمور شدند که آدم علیه السلام را سجده کنند [illegible]
خداوند تعالی [illegible] آدم [illegible] آدم [illegible]
[illegible] جمیع این اشباح [illegible] افضل [illegible]
و [illegible] ائمه معصومین صلوات الله علیهم [illegible]
و بیانات و تحقیقات [illegible] دلالت [illegible] و شیخ [illegible]
نیز [illegible] و اخبار [illegible] ائمه [illegible]
[illegible] تحقیق [illegible] ثابت [illegible]
علیهم السلام [illegible] در جمیع [illegible] از [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اختلاف [illegible]
[illegible]
و [illegible] در طلب [illegible] الی غیر ذلک

عن حسب اقتدار الهم و اینست قول جابر کلی صلوات الله علیها الهی وقفت السائلون
ببابک و لاذ الفقراء بجنابک یا شفیق یا کافی یا جابر یا ارحم الراحمین اگر دیدهٔ [illegible] فهم
حقایق شناسی بر این مطالب بگشود بر لب دقایق [illegible] زد باید هر آنکه هر ظاهر را باطنی و کلام
خیلی رقیق و موجب تحیر و تعجب و تفکر [illegible] بجمله رکیک [illegible] و ظلمت [illegible] الاولیاء
و نور الانوار در ظهور القصور [illegible] قادر غالب قاهر و شئونات [illegible] ائمه علیهم السلام [illegible]
جبروت و تذلل و خضوع و خشوع در نهایت [illegible] در حضرت خالق [illegible]
در ازای [illegible] پراکنده [illegible] دائم البقا [illegible] از زمان [illegible]
بی انجام و آغاز [illegible] علیه السلام و [illegible] الانبیا و سلام الهی [illegible]
و وارثان پیغمبران علیهم السلام [illegible] مجلس اول [illegible] زیرا که ائمه هر
تمام علوم و کتب [illegible] حضرات انبیا علیهم السلام دارا [illegible] عصای موسی
و عمامهٔ [illegible] انگشتر حضرت سلیمان [illegible] و سکینه [illegible]
حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله که [illegible] بعضی از [illegible]
و پیغمبران سلف [illegible] در [illegible] است [illegible]
و هر قدر [illegible] از [illegible] سابق [illegible] جفر جامع و جفر ابیض و جفر احمر
و کتاب علی بن ابیطالب صلوات الله علیه و مصحف فاطمه صلی الله علیها [illegible]
امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] و ذو الفقار [illegible]
[illegible] اینها [illegible] انبیا صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] در [illegible] کتب [illegible] انبیا صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] اخلاق و آداب [illegible]
[illegible] انبیا صلوات الله علیهم [illegible] ائمه صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] مجلس اول
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] انبیا [illegible]
[illegible] جمیع خواص انبیا [illegible]
[illegible] و التعریف [illegible]
[illegible] انبیا [illegible] صلوات الله و سلامه علیهم

اجمعین در هر دو بیان [illegible] میراث [illegible] از طعام دنیا [illegible]
میراث نبرده بلکه وارث علم [illegible] حضرات ائمه علیهم السلام ورثهٔ انبیا [illegible]
[illegible] علیهم باشد [illegible] وارث علم انبیاء و از [illegible]
[illegible] آن [illegible] و هفتصد [illegible]
[illegible] در [illegible] از [illegible]
[illegible] جمله [illegible] مخلوقات [illegible] عالم [illegible]
علوم و معارف [illegible] مخلوقات [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] در تمام مخلوق [illegible] دارا [illegible]
[illegible] مخلوق [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و مخزن آن [illegible]
[illegible] مطلوب [illegible] از آنجمله [illegible] علیهم السلام
از وجوب طاعت و عصمت و [illegible] حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین وارث آن [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] وارث [illegible] در وجوب طاعت و [illegible]
[illegible] انبیا [illegible] صفات حمیده [illegible]
[illegible] از آل محمد صلوات الله علیهم [illegible] صدور [illegible]
موجود [illegible] مقتدر [illegible]
[illegible] صفات [illegible]
[illegible] الوارثون [illegible]
و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و [illegible] انبیا [illegible] علیهم السلام
از رشحات [illegible] نور [illegible] ارواح انبیا [illegible] از رشحات انوار محمد و آل
محمد علیه و آله و علیهم [illegible] ارواح انبیا [illegible]
[illegible] انوار [illegible] الیهم [illegible]
الآن [illegible] فهم الوارثون للانبیاء [illegible]
[illegible] ائمه انبیا [illegible]

[illegible]

[illegible]

ابو البقاء در کلیات و دیگر لغویین در کتب لغت می نویسند دهر در اصل اسم مدت
عالم است از مبدء وجود عالم تا انقضاء آن و در این عادت باقیه و مدت انقراض استعاره
می شود و متکلمین گویند دهر نیست فی الحقیقه و جود خارجی ندارد زیرا که دهر نحو عبارت مشکلین
عبارت از مقارنت ها دث با حادث دیگر است و مقارنت چیز اعتباری عدمی است و نیز بعضی این
واند مدت بزرگ نامحدود است چنانکه در تفسیر آیه کریمه هل اتی علی الانسان حین من الدهر
زمان غیر ممتد غیر محدود می نویسند و در تفسیر آیه و ما یهلکنا الا الدهر و ما لهم بذلک
من علم هلاک نمی کند ما را مگر مرور زمان یعنی گردش روز و شب و گذر روزگار دیر نیز
و عقب نه بحکم ملک الموت لکن چون نادان جاهل بودند و نیت برگان بود در این گفتار
با عقیدت را داشتند مذکور نمودند و ابو هریره حکایت کرده است که اهل جاهلیت برگان و ملاحده
نسبت حوادث و وقایع به روزگار می دادند و گفتند روزگار بود در تمام حوادث فاعل
فاعل مید انستند چنانچه جاهلان عرب در این بیت اشاره کرده که گفته اشاب الصغیر و
افنی الکبیر کر الغداة و مر العشی یعنی پیر کرد و بعضی و بزرگ را فنا کرد و ما این
بنیاد بر سر تا این بگویم از روزگار و مذمت روزگار می گفتند و دشنام می دادند
و در السنه مردم از روزگار به بر گشتند زبان به بدی گردانیدند و حضرت اله افعال
این جمله حضرت پروردگار است نه از روزگار چنانچه گفته حضرت رسالت علیه السلام که لا تسبوا
الدهر فان الدهر هو الله یعنی از روزگار مجرد حادث نمیند حوادث
و واقع نمیند وقایع و حادث کننده همه حوادث و واقع ذات باری است خداوند قادر
قاهر است نه دهر چه واضح است که فاعل فی الحقیقت خدا است و دهر فاعل نیست برای این تا
لکن هیچ نشانه در این نیست که تمام این جمله تقدیر و اراده و مشیت خداوند قدیر است
و خداوند تعالی آنکس که دهر به قوت بر حکم و حقیقت فعل ازجانب خدا است
و معنی حدیث که دهر بود دشنام نه بین این که خداوند فاعل مانند الدهر است
هر وقت دهر بود بیند ایز است به قدرت کاملة هو لولا واقع می شود چه خداوند
قادر فعال لما یرید است و نیز دهر بعد روزگار را کار اختیار است که در حدیث
ابی هریره است که خداوند تعالی فرمود یؤذینی ابن آدم یسب الدهر و انما
انا الدهر اقلب اللیل و النهار آزار میرساند مرا فرزند آدم بسبب سب گفتن
دهر بود چون دهر منم و شب و روز را بگردانم مراد در دهر گفته که لذت بود دهر

داعجم

در جمله به عالم حسن مرده و عطا و بر فراز حکمت است جهت معنی زمان دنیا است
جوهری در معنی لا تسبوا الدهر گفته آنچه از دهر می تو در فاعلش خداوند تعالی است نه دهر
و چون دهر سو را گفته که خداوند اراده که هیچ چیز این تو از است به معنی خدا است
بس با این کفته فاعل این نوازل را که دشنام بگویند چه فاعل خدا تعالی است
و در خبر است ابن آدم المرید الدهر و صفت دهر در زمان دقیقه جهت حدیث چنانچه
و گویند مراد نیست و می گویند فان الدهر هو الدهر در جواب گفته که تفسیر نمود
را امور از اهل علم و مخلوقات در آنچه دهر و دهر نیک اوز کار در حضرت پروردگار
باید است بیان بر شایر و حالی است اعظم شعر مشهور در زمان جاهلیت گفته است
استأثر الله بالوفاء و بالحمد و ولی الملامة الرجلا
و خداوند تعالی است با وصف حمیده و صفات سعیده بید کرده و ملامت و نکوهش
شایسته مردان می دارد ترکیب را دید این کلمه هو الدهر اینست که از نوازل و حالت
و عادات عرب این است که دهر را نکوهش می کنند و نکوهش حوادث و نوازل که
بر ایشان حیات افکنده و دچار رنج و اندوه و بلیات می گردند دهر بود دشنام میدهند و می گویند
اصابتهم قوارع الدهر و حوادثه و ابادهم الدهر و دهر بود جمع از امور
ناگوار مر تاریخ و مذمت می نهند و در اشعار خویش بی کنند و خداوند در قرآن خبر از ایشان
و کفار ایشان نیز دو الدهر قرآن از زبان محول دهر نهی فرمود چه جالب حوادث
خداوند خالق حوادث است نه غیر کسی دهر بود موضع جالب حوادث قرار داده جمله از جانب
سلوک کرده می شود ابو حنیفه ابو یوسف است و العصر نیز نه ما نهایت در فقه بیان ابو
یوسف است نه غیر او پس ابو حنیفه بود موضع آن برگذار مبادا که در تمامی و حکم کهوار
چنانکه گویند وزیر شاه است چیز دو سلطنت قدرت و طاعت در حکم پادشاه است چه بار
در نهایت قدرت است و وزیر کار در بود در این حیثیت شاه می خوانند نه اینکه او شاه است
بدانند و دهر بود بعضی از علماء است نیز ان الله هو الدهر نیز خداوند متصرف
مؤثر متوسل ما کرد است و نیز در ادعیه وارد است یا دهر یا دیهور و اغلب شعر
حافظ شیراز را زده بیان دعوی و گلها و مردی شیعه و متشیع است روزگار است آنچه اگر
عزت دهر که خورد بود حیف باز برای این بازیها بسیار داد و بیهی بن العمر کرده لا و گرنه
شاید قائم احمد و ارفع از آن است که دهر بود فاعل بدانند و خداوند فعال لما یرید بود

مرید و فاعل شناسد با همه هر که را گر رنج هست آن هم از کردار حکیم

و انما هذا الکد لا مؤثر فی الکون الا الله چنانکه در مذمت دهر

در قرآن و اخبار و احادیث و خطب شریفه و کلمات کبار و اشعار حکما و عرفا و علما و فضلا

داد داد از دهر و از زمانه و دنیا و نوائب و ایام مختلفه آمده چنانچه والد این ناچیز گوید

دنیا بی وفا دهر جفاکار و سپهر کج دار ایام باز گونه کار دنیای غدار غرار مکار برای غرور

متاع غرور دنیا فانی مادر شوهرکش و مثال آن و در السنه اهل روزگار از این قبیل فلک

[illegible] که مذکور شده و همه بدون بیهی معانی مذکور است و الله دنیا نجیب [illegible]

و او زمان بجیب [illegible] و ملامت دانسته بلکه ذم با کمال خصوم [illegible]

برای اهل جهان و لکن تو [illegible] خوب عقول ابرا و بر کون [illegible] ورنجور

[illegible] و کشتی ابنا و انقلابات [illegible] آن [illegible]

از [illegible] نفانی [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] ادراک اشیاء نا [illegible]

[illegible] مولوی معنوی در مثنوی [illegible] آن [illegible]

نصیحت آن [illegible] گوی هر که را پا فرا خوبشیم [illegible]

همچنین دنیا اگر [illegible] عیب [illegible] از خوبی

بهاران [illegible] شیخ مصلح الدین شیرازی

عارفان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مراد تو

مراد تو وزر و وبال [illegible] الکرم [illegible] و الکرم [illegible]

[illegible]

و کلمات در السنه مردم جهان و [illegible] زمین و [illegible]

[illegible] و دل [illegible]

[illegible]

لفظ [illegible] و ایشان لفظ

دهر [illegible]

دهر [illegible]

جمع دهر [illegible]

و نهار [illegible] و یوم [illegible]

[illegible] ابد الآبد [illegible] الدهر [illegible]

[illegible] و در حدیث موت ابو طالب [illegible]

[illegible] اذا نزل بهم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابد الآبدین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یا منور، یا منور ... از این حدیث ... که بود ... ولی واجب الوجود ... نسبت
به همه مخلوقات ... که واگذاشته ... غیر از خاتم الانبیاء ... کردن ... بود ...
اوّل مخلوقات ... و اول مخلوقات و صادرات اوست ... که ... میخواهم
... و از جمله ... برروایات ظاهر ... این حدیث ... لا سیما ...
... بیکبر ... در حضور مبارک حضرت ابی عبد الله صلوات الله علیه ...
حضور داشتم در این اثنا ... از جانب ... درآمد ... در جمع ...
... الطاقة ... و معرفت ... را ... حدیث از تو ... حضرت ...
... و انکار داری ... مطلب ... و ... مردم ثقه ... حاضر ...
... و الجان ... حضرت ابی عبد الله علیه السلام
از ... التحجم ... هذا الجان ... حضرت ...
... در دیوار ... شد ... آن حضرت ...
... اینها ... از ... آن ... نوشته ...
... الحمد ... صلی الله علیه و آله ... درون ...
... حضرت ... گفت ... از ... حضرت ...
... رسول ... عینیه ...
... آن ... علیهم السلام ...
... تمیز ... در موضع ... کسی ...
و در ... که ... تمیز العدل ... رایات ... علیه السلام ... زره
... آن ... هر ... رایت ...
... علامت ... صاحب ... حق ...
... و ... داود ... آن ... موسی علیه السلام
... القرآن ... آن ... صلی الله علیه و آله ...
... مسلمانان ... المسلمین ... عذر
مثل الذی ... الملائکة و مثل السلاح ... بنی اسرائیل
... آن تابوت ... النبوة این تابوت ...
... و من صار الیه السلاح ... الامامة
... این سلاح ... بود ...

صحّ

صلی الله علیه و آله ... علی الارض خطیطا و لبستها انا فکانت و کانت و قائمنا
من اذا لبسها ملأها ان شاء الله تعالی و تحقیق ... این زره ... این زره ...
... حضرت صلی الله علیه و آله ... علیه السلام ...
... و آن زره بر زمین ...
پوشیده ... العقول ... و الانوار ...
العقول ...
... پیامبر ...
... زره ... سلاح ...
... زره ...
... زره ... حلقها ...
... این زره ...
... این قطعه زره ...
... علیه السلام ...
... موسی علیه السلام ...
... مثل الذی جاءت به
... الملائکة ... مثل السلاح ...
... طالوت ... ان آیة ملکه ان یأتیکم التابوت
فیه سکینة من ربکم و بقیة مما ترک آل موسی و آل هارون تحمله
الملائکة ... تابوت ...
... ذراع ... ذراع ...
... خطیطا ...
... زمین ... علیه السلام ...
...
...
...

رابع علامات حضرت قائم

میان یکی علامات آنست اما بالا زیادک برامام مستور که قائم در طی این کتب مبارکه در دلیل علامت ها است مذکور است و بعضی علامات حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه
و آله است و این درج جز بر قامت بادون مستور نمی کند و بعضی گفته اند بعضی این درج
برانجام می دهد و بودیم علیها السلام خلاف محول ذا قدرین نوشته و بعضی بیکو نیز فی ظلمات
لی ظلمات لا ای سواد و یقولا ظلمات بعض فوق بعض کذالک و ظلمات کذالک دیگر برابر
تکرار لیس علاوه بعض لم نقف عنه و لم یقصر حیکه بادن بالحق سواتی بعضم
و یقولی این زره دراد که است اگر بهر سو فی بیشه و بر حضرت قائم علیه السلام
دائما مستور است یا بنگر التواء دا هر ابو موضع مود بعض مختلف است والله و روف که
شاید این درج سود بعض شک بعض ظاهر قائم تعبیر است و معانی آن مسطور تر
میر بعض باطن آن است ما بگوییم این تعریف الهی و حسب لطایف هر امر موجب
اقتضای بیانات است ظاهر خروج بسیف ظاهر سخن در بیت دقت رواج جهار روحانی
و لغیر و تاویل قرآن زمانی جلیل و طی کنار احتجاج با معاندین و مخالفین و الهامات
الهی بدلایل و براهین و کلمات تقیه و مجادلات در زندان و بتکاری خارج قدرت ظاهر
است و دولت و نیز اینکه عجز در عین محبوس و مظلوم است و کتمان امر ذالک
و زمانی مصاحب با منافقان و نظر بظاهر و تکالیم بر گوید نوبت بظهور حضرت قائم
علیه السلام و غالب عول دعوت تامه و حکم بظاهر و باطن و ... زمان از مواقع و تشدید
امر دین مبین و قائمیت صاحب است خروج بسیف و اکمال دین و تتمیم الرسالت
و این شان قائم الاوصیا است چنانکه در کتب معتبره صلی الله علیه و اله در آغاز امر
کار نیز اظهار دعوت بود و مخفی نفاق و معاندان بود علی بادن مبین الحلم و لطف ظاهر
بعضی تمسک در آب و ... و بیعت و ایرجع و اموال و ... الخ و براز مسلمانان
باج گرفتن با یقول جزیه و طاعت تقریر کرد اخر انتزاع السلام بتوک می نمود اظهار
السلم نصفه و کلمه توحید و تصدیق رسالت را بر کافرین او نمود اگر چه منافق بود و محفوظ
الدوم دا ملک گرفتند با توجه بر نیز بود که و همه اهل و هم دهر که بر سلوک و مملکت
تقوی و فضائل بر آن ... حضرت مخفی تعلیق بطور خیر در حجیم ...
در نمونه این که با انکار ... بحسب حکمت خود معطلی فلا یتوقع منه بر ... مبارک
نیع و منوال اقتدار فنیه و جز نوبت بحضرت قائم الاوصیا و جز ائمه بر ... حضرت

تحقیق درج

رابع بحضرت قائم ...

جامع جمع

جامع جمع انبیاء بشر و تکالیف والهی تمامت انبیاء السابقه بر شریعت است و بیان طلوع و از
خصایص الهی فوار صلی الله علیه و آله این بعوام جایز نیست بلکه از رک الوفاک
بوشیدن بر انوام با ادم آن شعر در اول بر عام از شئونات قائمیت این است هم
دارای صفات و خصایص تمامت انبیاء عظام و السابقه منویه و ظاهر و ... است
و چنانکه در بیع خیر قصور نبود در این نیز که حضرت باشد حضرت قائم الاوصیا نیز دارای
صفت و این شان و جامعیت است چرا آن حضرت مقتضی این است و در حقیقت تقویر
و اقتضای حکمت خداوندی نور آنست اما بر دین خدا است که ... و جز با حقیق و مواضع
مصدق در صفحه زمین بر پا بیند جمع مخالف و منافق نبود از تیغ السلام ... حکی باشد
محفوظ بود اگر وضع تمام مردم زمین ظلمت کفر و شرک و نفاق باقی باشد جمیع را
زنده محفوظ کرد است چه خداوند عالم حکیم خبیر تکلیف آن حضرت بود را اکمال حجت
حکمت بالغه بر این گونه مقرر فرمود و لا راد لقضائه و حکمه و ... امر الی در زندگی
آن حضرت و آل محمد عجل الله فرجهم این گونه مطالب ... ما باره مرد و محلی ...
آنکه حضرت صادق علیه السلام در دعا است ... مردم و فضل کفر افکم امام منتظر الحق
و نعود ... بود بنظر تقیه است و منع مراد ... بن ... لیس فالامام
لا ... من الخروج بالسیف ... و این هم ... امر ... امر هم ...
چه آن حضرت ... ابو تقیه امر ... بنگر ... فالی برگزیده و نیز ...
علم و در ... آن ... بود ... لذا ... علیم ...
و صفات آل بن ... چه رسد بنگر ... قال علیه السلام والمثل
الاعلی و سلام بر جمیع مثل ... بشر بعض حیث ... مرتبه ...
الهی بشر بر فلان ... شیخ ... برد ... اعلی الله ...
... مثل ... بعض حیث ... وصفت ...
آن مثل ... و ... قرا ... بعض ... بصفات
الهی با ... صفات الهی ... بنگر ... علم و قدرت و سایر کمالات الهی
از خداوند ... است لا ... از علم ایشان ... علم الهی ...
باقی صفات با ... جلوه گر شده ... ایشان صفات الهی ... مرآت او
... بر تمام این معانی ... دارد است ... خداوند تعالی ...

تفسیر ...

در قرآن مجید بحیث تحکیم فهم مبدلکان تمثیل‌های نیز ذکر شده است و در آیه شریفه نور
و عده احادیث مجیده وارد شده است و مولانا [illegible] ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین.
[illegible] هند [illegible] امثال مسلمان را الله اکبر باشند و این نیز حسب اخبار اقرب است
جمله بیان از اشاره برای چند وجه برای اینست اشارت که آیه شریفه نور در حق اهل
منزل یافته است [illegible] علیهم السلام [illegible] ظاهر در بیان [illegible] مثل بکریم و
سکون [illegible] ذوق [illegible] تشبیه [illegible] جانم [illegible] است و عبارت از
دین [illegible] در قرآن کریم مکرر آمده است و از [illegible] و تلک الامثال
نضربها للناس [illegible] بعض آیات دال بر توحید [illegible] سنریهم آیاتنا
فی الآفاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق قال تعالی وما یعقلها الا العالمون [illegible]
[illegible] جز [illegible] علم و بکیفیه [illegible]
[illegible] بعض [illegible] چند از قرآن [illegible]
[illegible] قوله تعالی ان هو الا عبد انعمنا علیه وجعلناه مثلا لبنی اسرائیل [illegible]
بالنبوة و [illegible] عبرة [illegible] بنی اسرائیل [illegible] در آیه قوله تعالی
یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون من دون الله لن
یخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا له [illegible] قصه [illegible]
[illegible] صفت [illegible] الحیاة الدنیا [illegible] مثل [illegible]
[illegible] و قصه [illegible]
[illegible] صفت [illegible] مثل الجنة التی وعد المتقون [illegible]
صفت بهشت [illegible] پرهیزکاران [illegible] وعده [illegible]
[illegible] مثل [illegible] از مثل [illegible]
[illegible] ائمه معصومین صلوات الله علیهم [illegible] مثل [illegible]
[illegible] ائمه اطهار علیهم [illegible] خلق [illegible]
[illegible] از مخلوق [illegible] والله [illegible]
[illegible] فوائد و وجود معبود [illegible] سوره [illegible]
[illegible] مثل [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] بالله [illegible] و قصه حق و صفت حق [illegible] اخبار [illegible] اولیای و احوال
پیغمبران عظام علیهم السلام [illegible] اشعار [illegible] در [illegible]
[illegible] احوال [illegible] و صفات [illegible] و ثنا [illegible] دوست اولی
معصوم است و این [illegible] معصوم مفترض الطاعة و علم [illegible]
[illegible] از جهت [illegible] حقیقت از هر گونه
خطا و غفلت و لغزش و سهو و نسیان [illegible] صغیره و کبیره محفوظ و معصوم [illegible]
[illegible] و عذاب [illegible] است [illegible]
[illegible] هر [illegible]
[illegible] دیده [illegible] و دل [illegible]
و این [illegible] قصص الحق [illegible] اخبار الصدق [illegible]
[illegible] و سنت [illegible]
و طریق [illegible] حق [illegible] اعرفوا
الله بالله والرسول بالرسالة واولی الامر بالامر بالمعروف والنهی عن المنکر
[illegible] معروف و نهی از منکر صفت اولی الامر است [illegible]
[illegible] اولی الامر [illegible]
[illegible] ائمه هدی علیهم السلام [illegible]
[illegible] دیگران [illegible]
[illegible] عیسی بن مریم علیهما
السلام [illegible] و لما ضرب ابن مریم مثلا اذا قومک منه یصدون وقالوا ءآلهتنا خیر
ام هو ما ضربوه لک الا جدلا بل هم قوم خصمون [illegible]
حق [illegible] خلق [illegible]
[illegible]
[illegible] حق [illegible] لقد [illegible]
[illegible] حروف [illegible]
[illegible] لطیفه [illegible] ذات باری تعالی
[illegible] مخلوق [illegible]

تحقیق در [illegible]

بخداوند انم و بی و عقل و علم و ادراک و شعور مخلوقیت اوست و از جمله بود بار حضرت
حضرت بر در دکان و بی‌فرق از هر جهت و صفت است چه را هر و عرفان و شناسائی در بالای
کبریائی و جلال الهی نیست چنانچه یک اندیشه و هزار و خیال و وهم و ظن و گمان و دلیل و برهان
و تصور برخی از حق و مقدار مخلوقیت بود و جاری نیست و خبری ساخته و از هر یک تنها
بلکه قوّه هزار از هزار و دیدار از دیدار و گفتار از گفتار و رفتار از رفتار و کردار از کردار
و نمودار خیال از خیال و اندیشه از اندیشه و تعقل از تعقل و تفکر از فکر و توهم
از وهم و تصور از تصور و تفحص از تفحص و بیان و دلیل از دلیل آنست برهان از برهان
و عالم بحر از حریت بر آید و جز بحبوحه نشان باز گشت نیز و کلام نیز تمره او هاکم
فهو مخلوق لکم و مردود الیکم امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام وارث البیان و فضول الحقائق
صلوات الله علیه در دین خطبه شریفه در حمد رب فلق آسمان و زمین و آدم علیه السلام زهم
منه المدی لا یدرکه بعد الهمم ولا یناله غوص الفطن الذی لیس لصفته حدّ محدود
ولا نعت موجود ولا وقت معدود ولا اجل ممدود الی آن قال و کمال الاخلاص له نفی
الصفات عنه لشهادة کل صفة انها غیر الموصوف و شهادة کل موصوف انه غیر الصفة
فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه ومن قرنه فقد ثناه ومن ثناه فقد جزّاه ومن
جزّاه فقد جهله ومن جهله فقد اشار الیه ومن اشار الیه فقد حدّه ومن
حدّه فقد عدّه ومن قال فیم فقد ضمّنه ومن قال علام فقد اخلی منه الی آخر الخطبه
و بهمین کلام مبارک امیر المؤمنین علیه السلام و از اخبار آن حضرت ... زمان برانگیخته ... در مقام
توحید و بیان داخله حق شناسی که عالم دانشمند ... پیغمبری ... خلفه ... اوصیای
برادرانه موضوع مذکور ... لافی است ... دعا و ... کرام ... بوالی ...
با بر شناختی ... دلالات و علامات و دلالت بر اثبات خالق ... مخلوق او است ... اثبات شکل
صوادرات ... وجود او ... و از کلام ... بدید و توحید ... لازم است که
بگوییم و بدانیم و تفهیم و تعبیر بگذرانیم باندازه ظرف و قوای بشریت و مخلوقیت و مخلوق است
چنان است که لیس کمثله شیء ... الا ... محاط بود محیط ... شناسائی ... آیات
و بعد از ... رسول ... رسالت ... از ... تا ... حضرت آدم
تا خاتم ... جمله مخلوق خالق و مرزوق رازق و در آنکه بشر از حق مامور بود و مبلّغ بخلق
هستند و این رسالت و نبوت اثبات مخلوقیت و عبودیت بود یکی داود بود دارای صفات بشریّة

مخلوقیه ...

مخلوقیه بوده و در حوزه محدودیت و محدودیت و موجودیت و موهومیت و بدعوت
و دعوت و مرزوقیت و ابتلای بعوارض و حوادث و مرض و موت دیگر آن صفات
و شأن مخلوق است نه سازنده عالم بوده و دارای بدایع و حوادث و نبوغ و وجوب و جود
و حقیقی ... رسالات ... معتقدات و دارای شؤونات کثیره مختلفه است و هر پیغمبری دارای
رتبه تبلیغ و رسالت بر حسب تکلیف خود و معیار ماموریت و اطلاع ... و دارای شأن
و مقام ... ولی ... رسالتی ... پیغمبر ... رسالت ... از تخته
... عالم رسالت اوجه و هم مقام ... و معجزه ... ادعای ... موقع
... گردید ... مواد ادله الهی ... محض ... و تکذیب
و افتراء ... مقام او از ... و ... و ادعای ... الرسالة
و ... انبیاء و رسل فضلنا بعضهم علی بعض ...
... یک ... نسبت ... برخی ... اثبات ... و ... تکلیف
و ... نوح و ... دنیا ... آن پیغمبر ... افضل و ... و ...
تکلیف به تبلیغ ... بوده ... مقام ...
... علیم ... تکلیف ... و آخر ... از ...
... عوام ... نظر ... مقام ... شؤونات و ...
و احکام و ... اخبار ... رسالت ... خلفای
... هند ... تکلیفی ... و دعوت ...
دا ... بوده ... دوران ... از ...
زمان ... خاتمیت ... خلفاء و ... بحسب ... پیغمبر
خاتم و ... خاتمیت ... حقیقت ... خاتم ... حضرت خاتم
اللهم ... فاتحیت ... اکمل ... الحکم ...
ظاهر ... باطن ... محمدیه ... شؤونات ... اکملیه ...
صفات ... حقیقت ... ظاهر ... حضرت ... قرآن ...
... حضرت ... ظاهر ... آیة ... حکمت ...
... حقایق ... آفاق و انفس ...
و ... بوده ... آن ... زمین ...

راجع بنصر ... علیه ... الله

بمطالب و احکام معنویه و ظاهریه قرآن و قرآن بود در این حیثیت با زمین کار زیست و قرآن
ناطق در عالم بظاهر و باطن در آن عصر و صاحب عهد و معنی قرآن است در میان ایشان [illegible]
و مروج است پس قرآن بدین حیثیت بالامر دو نه [illegible] آن [illegible]
و این قرآن مستوفی و مفتوح و جمع [illegible] بود [illegible] اخلاق حسنه و [illegible]
[illegible] از میان مردم [illegible] هر کس از مردم [illegible] و صلاة [illegible]
و آنکه قرآن [illegible] کرد و اهل [illegible] و مخالفان قرآن [illegible]
و صفتم [illegible] از الذین [illegible] و [illegible]
[illegible] موکنان بود و آن غالب تر [illegible]
[illegible] بود [illegible] یا [illegible] آن بر حروف [illegible]
[illegible] بمعروف [illegible] صفت او [illegible] نظر [illegible]
و [illegible] آن [illegible] و کتاب [illegible] و در این خلیفه [illegible] آن [illegible]
دارد [illegible] در [illegible] در [illegible]
[illegible] و صدق [illegible]
[illegible] و حقیقه لازم است [illegible]
[illegible] تمام صفات و ولایت [illegible]
[illegible] ذخیره [illegible]
[illegible] احادیث و [illegible]
علیهم الصلوة [illegible] و الاحاد [illegible]
[illegible] صفت [illegible]
و صاحب آن صفت [illegible]
[illegible] علیهم [illegible]
این مطلب از [illegible] است [illegible] الله [illegible]
السموات و الارض [illegible] ارکان و صفه [illegible] او وضع [illegible]
[illegible] او رفع و جب و [illegible]
[illegible] از آن است [illegible] از آن [illegible] اعظم از [illegible]
[illegible] از آن [illegible]

تحقیق [illegible]

دلالت بر نفس [illegible] و توصیف [illegible]
[illegible] مطلق [illegible] ظهور [illegible]
[illegible] و توصیف ذات و صفات [illegible] علیهم [illegible]
و [illegible] حضرت رب الارباب [illegible]
[illegible] غیبه [illegible] افهام و عقول [illegible]
پس [illegible] اعتبار [illegible] بسیط [illegible]
[illegible] مقام عرفان [illegible]
و اوان [illegible] معرفتک [illegible]
[illegible] مقام [illegible]
[illegible] از انوار توحید و اسرار معارف
[illegible]
[illegible] و [illegible]
و [illegible]
[illegible] قبول [illegible]
پس [illegible] علیهم [illegible]
[illegible] توحید
[illegible] و [illegible]
از [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] توحید [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible]
[illegible]
عالم [illegible]
[illegible]
[illegible] توحید [illegible]
[illegible] علم [illegible]

در تحفه‌ها و این انواره کار عرفانی در او روشن است آن و فضلت نزد حضرت داری
مقدار انوار توحید و ایزدشناسی در قلب او منور و در باطن او مقرر داشته تمام انبیاء و اولیاء
و مخلوق اولین و آخرین سوای آن ها را نصیب نیست بلکه آنچه الیوم نیز در ظرف و اوانی هم
داد از خوان جان و بساط عرفان و بساط ایقان او است چه مسلم است هر دارای مرادی هر دو
یک مقام و منزلی در خود لاتحصی و مقام کمال او در استعداد او هست و دارای این موجب
که پی سرشته او از آن برتر و کامل‌تر در درگاه ایزدی مقرب‌تر نیست و آن عباد ملاز
ما در ادنی و از جنس بحث و دارای رتبه محبوبیت است و این مقام بود خداوند علام بعبد
مسعود حبیب حقیقی محمد حبیب الله صلی الله علیه و آله و اولاد معصومین او علیهم الصلوة والسلام
ختم است و او بود در مقام محبت که بی در برخی از هر جانب نام برده شده سوی کعبه‌ها او
نکته و لعمرک انهم لفی سکرتهم نیز و از آنجا معلوم شود مقام القاب چه پایه
و سر انجام بوده است چنانکه معنی حب و محبت و محبوبیت ظاهر است اکمل قدر و نور
و محبت در حصول محبوب و از این است در پایه نفس تمام انبیاء در موقف توحید و تا
بر وجود کامل بمقصد و طلب تشریف ملازم اولی و هدایت و دلالت در تمامی دیگران را او مقرر داد
چه خداوند تعالی این مخلوق برگزیده خود را بوده و از خواهد نمود خوشا در اکمل امید است
با پیش برگزیده دارای آن رتبه که محبوبیت خلق نمود ساعی بوده است و او صادر اول نظر هم
و حضرت ختمی رتبت صاحب این رتبت صدور و رحمت او است به هر پایه کشف هر دو
جز در میان خالق و مخلوق قد فاصل او است و در ظاهر او است و بنا معرفت الله و تمام الله
فالاسم هو هو و نحن نحن او حیث خالقیت و معبودیت و مخلوقیت و عبودیت و
نحن هو از هیچ قرب به درگاه الهی و عموم خلق هم فرمودند الله قال و اکرمنی و مقام شو
نزدیک و عبادت نمی‌کند مگر آن بودن آن حضرت و برتر است و لاحقین و ملکیه ذات و جسم
به الله و روح ما رف و الکاملین بیشتر از دو قوالب مخلوقیت این او نموده است بود
در مقام عالی سایر موجودات هم جز به جود آن بوده و در ساحت جلالیه عطوفت او داد او
نیز لاجرم ابداً لا هر در هر البدایه هر در شیئی نیست و نیست و جز ابدیت ذات او و
در مقام و جلال او نیز لاجرم فقط او بوده است لله موجود باطن ملکیت بر یک یک
باز کشود و به دیدار انوار طلعت طاهر معارف برده است به حقایق اسرار و لطایف تسخیر که
عرفان را الیه فی الدنیا و در تمام روان خود هیچ مخلوقی جز خدا بزرگ‌تر ساخته او نکرده است

بالضرب...

به نصیب نگذاشت اگرچه ولکن لاتفقهون تسبیحهم نیز هر سرشته و اخلاق باطنیه ایشان و کل
یولد علی الفطرة بموجب عالم باز در جمیع افراد آدم تمام ملکوت اکمل شده بانوار
نامتناهی خود مسخر و شایسته و بهتر در آن نیست هیچ خودمند او نیز در نزد
مقصود خود نه از ازل و در دل عارف اگر حدوث آیتی که موجب فنا کی است
و دارای مقام حق الیقین و بحقیقه حقیقت شود و حقایق او هر حق هیچ نمی‌بیند هیچ
نمی‌شنود و حکایات نمی‌شنود و ادعای رؤیت و اگر شیئی است از هر مکنی بر دارد اثبات
لی را که در روز اربع از پیاده غبار بود در آن انوار شعشعه اسم الظاهر در نهایت
نیاز کوه طور شود از هم نیز نزد و خطاب ی بود عبرة للناظرین و حجة للعالمین
لیس بعد از فواز جار جار معانی دقیقه عمیق خبر است و فنا حق خالق بار جار خفیات
عینیه عین شناسانی است تا بانی و با خیر باز از بدایع صانع و صنایع هر
هدایت نمود هر شناسنده را از خفیات سر جاع فانی و سرور بیرون نمود
خواستن بطور اکثر سایر مخلوق بوده و مقدار عیار قابلیت نیز شناسنده نیز هر اکثر
که فانی فرمود و از بدایات شادیه و القواعد عقول سلیمه است هر مخلوق شد
بحقیقه فطرت را هر نسبتی گرفت است و هر از اشیای شناسد و با تمام بشر شناخته
بوقت محمود بود حضرت ختمی رتبت و عترت طاهرین معصومین ادا کرده در ظهور است
ظاهر بالجمله بشر گرد آمد که در حسب ظاهر هیچ از نوع بشر جمله اشباح و ارواح
و حیاة نورانیه همه در عالم لطف و لطافت بود و هدایت می‌نمودند که اجر
ما فوق اشتراک فرمود و حاصل گشت یا فرمود ما قال الحمد الیه الرحمن از ساعی
فلکیات و فوق و فوقیات و فوق آن معظم بمقام قرب و اکرم در مقام قرب
هم نایل مستعد نمود از طیف تا آن فیض بود و هر عالم و سلسله هم شایسته بود و این وسیله
و فیض هرگز منفصل و منقطع نگشت و هر موجود بود بانوار لایق مستفیض و مفتخر
نظر خود بود و بقا است موضع عالی مقام و نیز بر خود و حجیه بود اول انوار و نور
الانوار برگزیده و دارای هدایت بوده خصوصاً الهیه صرف و خالص و در حضرت
هستند و جود بشریت بوده است رتبه و تکمیل عوالم نفسیه اختیار در هم و منزل در
منازل دنیویه بوده است که در آن فعل به امورات عالیه اخرویه طاهر ساخته‌اند و هم
اگر ما علایق نیز ما را به شد و به بشر که بشر و این هم انجام نموده‌ای لحکم فداک

قدیم حکیم وجود قادر بی انباز مرغان کبریایی سیر فنا از هرگونه خجی و چند واندیشه دو پرده خلق
وار قید هر نوع تصور در نسبت و کیفیت خارج و برتبه بود متنع و لهذا است و تمام بجوی
است و علامت و دلالت درباره وجود وجه ادبست بخواهند دانسته اند مخلوق
وانوار طلعت ما رکه خوشو بر جبین ولی و عیار و میزان و کیفیه و حکمت بیاد ذره و مکان
نفیسه و اد ای شرنفیه و انوار طلعت نهایی سوی بکه انوار جواهر زواهر عارفها موز
حقایق عوارف و کنوز حق شناس کمالات و بار دار و رشار و دو جهان حشه وار تابع
بی ادب این آب زلال ایقان و ایمان بکه اندازه و افزون از هر انوار آن سپهر بلور
بلک و صور و نبات و ملوازجواهر حکم و بدایع معانی و عجب بیانی و کار بی گرانی
روان و دشتر و اعداد و قبول الحیا سوی هم فلاد دهم تفرد و فهم المتعلیم جمع تمکین
ازینه دیاد بوشها رساله بوفق خداد رفته وهابی سوی هم هم هر انوار نسبت داد از ادراز

هر انور قیود او ست قاده   نور رای یها و سطح دو منزل   بار اتقان را نهاده
زبونی بوبری در نظر شتر   ابای قاده دو دار حق فهم   هر افسر بار ای از سیر دو غم
تو دادند و تهی دست و بیم   بجو یکی آورد و مقام و خواجه بی درباب   هر حضرت بهشت اند نواده
بهتر از دیگر من نیست   هزاران دوار و غلمان ستاده   هر قسمها مکانت تو بود
هم نعمتها بود نخت نواده   ارجز بهر تو و هفت و گلشن   بکار بر حضرت باد و زاده
هر دو خاتمی و ساهر دو جهان   بجو بوی تو صد خم باهم   باد سور کردان رسته
دل بو بر در دو چی اداده   زر زیبا ب مجلس مکان   راه هی بار بخواهی براده
لعبت آدمی در صفحه دیو   ها ادری سو دیو گاده   دراینها بار زرق اندیکونه
کاکشت بر دو جز بر فاده   بجو بون کوه و ده و دشت   حوالنور کسی بی تا نها و ماده
بر دهان تازه سازد از توحید   جان بخش مرغزار آب حیات   بیکسان هر دای برتر او راه
در هر هم بسته هیچ و داده   زهر و غفلت و زنگ عادت   زنگار دور و مانده در قاده
تو خبار و هم کوم آدمی تر   دهر خضار تو بر تو شهاده   بحضرت تو م باید از غفلت
رفت زنگی گشته نواده   تو خو سول و خوی بیمار   حکومت را خوهر بر ولم
الا نخفته مجاور غفلت   بجو بوار آورده بکنجه عالم   بدو ز دولت باده دبی خوشی
بجان خویش سوز اهرا فهم   باز بنده بر فلقان و عیشی   زهی خود بر هر عشر افتاده
بی اهر خدا الذی و بجو   بخی و حیث جوی هلاده   از این طمع و ازین حرص آزار از

الی آخر

برخیزان بر دو بر قلاده   براه دین حق بوز شتر   که قرآن نهایت واهر سجاده چون
ز بین دوباره دین   هوا گفتی تیز باده   بکن کار سرای ما را مرو کو
گردان بال سکاده تو   بر دینش شو آنکه   بر دو بجو به آدر سجاده
بجو بیش آورده ای فرو بهار   الکن خلقی بوزن زاده   بشور از دهشت این آب بود
ره بجوان بجوی انور زاده   نوران نزول اندر کرده که   در اول نزول ادای زاده
بر هکیت های اند بای هکانه   هر جوی زرق و روزی نواده   تو آسانی در جهت بگو بر
گمرهی را ز کلیمه زاده   خی مجلسی بار باغ رنگ   محیط بی کران سو با راده
دوانی بدام نهار افکند بار   هر قرار حسن بر هر دو جزاده   یا بانی لاله وار زمین بود
تاله هر قیمه صد قطره   بر دیر نجوی وا دیر   شور عاجز ز آتیب زاده
کلام ها دانت بر دو حق   زر و ز لیف نیاز هکاده   ده جز غار تنین منا
سوزی زان بسولی از علاده   عجائب حضه بر بالی مخلصه   بر کو بو و خو ب غافل مجو باده
زنبیدو ها و خیز و هوش   ای خوشو بر لعل از باده   هر حق فرنی و لاغر بنوبه بان
بیانی بهر از بحر سعاده   نور کیمیا بود در جود تو   غدار کی تر بای سجاده
حرا ختمار ربای منزه دل   از بر برم بار بر خاده

وجه ختم این کتاب بر ترنم اینکه و آن شتاب است و داری بر مزبر دفتر تبشیر و تلویحات
داعی طرح بوجه مانه این بشر برابر خوافه مکان است بر ملکه و هو خلقه متر آنکه دوان
کلام توحید نظام حضرت علی علیها الصلوة والسلام گفته شده است لک یا الهی وهذا آنته
الحمد ادهی لک و ملکک و فلکک فلا یجری علیک و حضرت حق مالک آن ترمیم
ازین گونه تعریف ثبت میخواهد او بیچ جزی مانند ذات و زبان او حصری و قدری بریک
دانند اینها امور یکی توحید قاهر دلالت میکند بر حسب امکان متعدد تقویمی بود و نفس
خانه دو سخن هوش که در قول حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کشف کمات الجلال من غیر
اشاره این ایراست و هتوان بابر برای بوحدت الوجود است خانه گوید سنریهم آیاتنا فی
الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق یعنی این منزله خوبی خدا اینهای عاره
از کلام خدا اند الله خلقه تمهم و اینها و این بشر برابر شنوار است و بر ترین این المحرر
الصور فوائد و اکرم حضرت ائمه بزرگ صلوات الله علیهم و اکرم مامشه کسی الحاق بشر شال احسن غیر
بیان توحید علی و اینها دل است با فرار فلق و سمع دعاء و نار جانم است که امر علیهم السلام

جواب سوم این است که خداوند که خلق فرموده این مخلوق را به صورتی بهتر ما سابقه دارای
بلکه هر چیزی را به صورتهای مختلف و صورت دیگری است با خبر و این حدیث شریف ان
الله خلق آدم علی صورته تفسیر به همان صورت و هیکل او ثبت است که اول خلق
به عبارت قابلیت او مرتبت و تخطیط کینونات سوی [illegible] دیگران است که [illegible]
خداوند که با خبر است که او بر نیکوترین و زیباترین صور دیگر که [illegible] آن که دارای حسن
صور و هیئت های چیزی است و هیئتی و صورت و هیکل بایسته که حضرت ائمه اطهار علیهم السلام
بر آن هیئت و کینونت باشند چنانکه خداوند عز و جل در این آیه شریفه لقد خلقنا
الانسان فی احسن تقویم به مطلب اشاره فرموده است که عبارت از انسان کامل است و انسان کامل
های حضرت محمد بن عبد الله و آل او اند که ائمه اثنی عشر و جناب فاطمه زهرا صلوات الله و
سلامه علیهم اجمعین هستند و چنانکه فرموده از عبارت فرموده ثم رددناه اسفل سافلین مراد
زشت ترین و قبیح ترین صور [illegible] انسان است چنانکه آن قبح را تعریف نموده که عبارت از
انسان ناقص است که عبارت از دشمنان انسان کامل لعنة الله علیهم است پس احسن صور و
زیباترین و بالاترین صورتها و هیکلها صورت محمد و آل محمد صلی الله علیهم است و قبیح ترین و
نازیباترین صورتها صورت منافقین است و چون [illegible] الخبیثه صورت
و هیکل [illegible] حسن [illegible] مقام [illegible] که با قبح [illegible]
داعی [illegible] ائمه هدی سلام الله علیهم [illegible] الاشکال العلیا [illegible]
خداوند که [illegible] فلقد [illegible] علیه [illegible] قابلیات [illegible]
[illegible] صور ظاهره و باطنه [illegible] صورت [illegible] ظاهر و باطن
و صورت [illegible] ملکوت [illegible] صورت [illegible] ظاهر و باطن [illegible] و
[illegible] صورت [illegible] بحسب ظاهر [illegible] و از حیث [illegible] و هم [illegible]
[illegible] صورت [illegible] ظاهر [illegible] و باطن [illegible]
مذکوره [illegible] آنها [illegible] خلاف [illegible] بسبب خلاف [illegible]
[illegible] قابلیات [illegible] آن [illegible] صور [illegible] ظاهر [illegible] و باطن [illegible] ملکوت اعلا
و [illegible] این گونه صورتها [illegible] محمد و آل محمد صلی الله علیهم [illegible] و این صورتها [illegible]
ظاهر و باطن [illegible] و پوشیده [illegible] معانیها و بیانها و صورتها [illegible]
در [illegible] موجب حسن [illegible] و [illegible] و کمالات [illegible]

صورت

صور [illegible] تمامیت و بلا استثناء [illegible] در [illegible] اختلاف [illegible]
از هیچ حیثیتی در آن نیست الا بالحق [illegible] لاجرم [illegible] خدا [illegible] است لاجرم [illegible]
[illegible] از [illegible] صفوت و صفا و خلوص و [illegible] که مثال [illegible] آن [illegible] صورت [illegible]
و حیثیات و کینونات [illegible] مطلق [illegible] بر شرط [illegible]
[illegible] تعالی در [illegible] آن [illegible] ولو لم تمسسه نار
و این [illegible] آن [illegible] الا [illegible] آکوان ترکیبیة لاجرم خداوند تعالی [illegible]
[illegible] آن [illegible] این [illegible] جسد [illegible]
[illegible] الکرم [illegible] فجملها [illegible] خصائص و [illegible]
[illegible] صلوات الله [illegible] معصومین [illegible] صلوات الله علیهم
علیهم [illegible] خداوند [illegible] جواب پنجم این است [illegible] معانی [illegible]
و [illegible] و [illegible] و علم او و حرکت و سکون او و نفس و روح او و عقل و [illegible]
و ذات او و صفات و فعل او و اقوال و اعمال او و تمامت احوال او [illegible]
و [illegible] فی [illegible] الکشف [illegible] قالوا انهم معانیه [illegible]
[illegible] صلوات الله علیه
[illegible] معانی [illegible]
و هو اما البیان فهو ان تعرف الله سبحانه لیس کمثله شیء فتعبده ولا تشرک
به شیئا و اما المعانی فنحن معانیه و نحن جنبه و یده و لسانه و امره و حکمه و علمه
و حقه اذا شئنا شاء الله و یرید ما نریده [illegible] این [illegible]
[illegible] خداوند که [illegible]
و [illegible] و معانی [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] و امر الله و حکم الله
و علم الله و حق الله [illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible]
و [illegible] آن [illegible] معانی [illegible]
امثال آن [illegible] لا انها صفة کینونیة و این [illegible] و [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] عالیه

عن القوة والاستعداد تجلى لها فاشرقت وطالعها فتلألأت والقى فى هويتها مثاله فاظهر عنها افعاله وخلق الانسان اذا النفس الناطقة ان زكاها بالعلم والعمل فقد شابهت اوائل جواهر عللها فاذا اعتدل مزاجها وفارقت الاضداد فقد شارك بها السبع الشداد يعنى عالم علوى ولطايف ارواح انها بحسب
مراد سواد عالى بشد ودرجة و استعداد عالى بشد از بر تجلى ذوات و از فرد تطلى
متلألأ گشت و مثال او هو هويت افكند لاجرم افعال ايزدى از وى ظاهر گشت
در اين وقت و اين حال نفس ناطقه ... اگر اين نفس نفوذ علم و
عمليه ... و بگرديد ... اوائل جواهر علل ... وجه
و مزاج ... اعتدال ... و از اضداد مفارقت كرد و جوهر مفارق ... سبع
شداد و افلاك ... كلام امير المؤمنين على عليه السلام والقى فى هويتها
مثاله فاظهر عنها افعاله ... فى هويتها ... سوف
آن ... وصف آن ... بود ... آن هويت ... وصف
... وتجرى الشاخ ... فى ذرات الوجود ...
برتر ... از محمد و آل محمد صلى الله عليه و آله لاجرم ... اعلى ...
... اذا ... منهم صلى الله عليهم فهم
المثل الاعلى ... مراد ... ملكوت ... بخواه
قادر ... فلكى و فعال ... ايجادى ... برخواه
و اين ... لطيفه ... در ... علم و ... قدرت
و خلق ... رحمت ... در ... خلقت ظاهر
و اين ... حق ... از ... الواحد لا يصدر منه الا الواحد ... اول
و نور اول ... احمدى صلى الله عليه و آله ... و ... واحد ... ظاهر
از ... وجود ... مخلوقات ... و علت ايجاد ... موجود
و از عالم ... عوالم ... خلقت ...
برتر ... از ... نور ... احمدى ... عليهم ... خلق ... مقام
او ... از ... وجود ... و از نور وجود ... اول ... و برتر از
مقام و مرتبت او ... مقام ... واجب الوجود ... مقام ... انوار ... بود

ابن ...
تحقيق ...
الف ...

و اگر بگوييم ... الواحد اثنين ... الى آخر الاعداد ... اگر
فرد ... آغاز ... فرد ... موجود بود آن ... از فرد ... حقيقى
... و ... ظلمت ... پوشيده ... اگر
... از ... صدور ... نظام ... وجود
و ... معقولات ... خلقت ... آل ... واجب الوجود
... فى السموات والارض ... الا الله ... اول
... الوجود ... اول ... آغاز صدور وجود ... ظهور ... در
... و ... عليهم السلام ... حقايق ...
... وجود ... عالم ...
... در ... مقام ...
وصف و تعريف فهم المثل الاعلى صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين ابو البقاء در
كليات ... لفظ هو ... در ميان اهل ...
... شخص ... نفس ... فارق ...
ما به الشىء هو هو ... حقيقت ... ذات ... تشخص ...
... ما به الشىء هو هو ماهيت
... حقيقت
... حقيقت ...
و ... حقيقت ...
... از ... حيث ...
آن ... حقيقت ... از حيث ...
... و از حيث ... لوازم ... ذات ... ثم الذى حق ... ثم النبوة ...
وجود ذاتها فى نفسها و ... واجب الوجود ... قدم ...
... قبل ...
... والدعوة الحسنى ... السلام ...
دعوت ... اعلى ... عليهم
... دعاة ... فالق ... الاصباح ... دعوه ...

مردمان را از بندگان تو تابعیت و اطاعت فرمایی، نفس دعوا [illegible] از ارباب [illegible] نفس دعوت
جنید؛ چنانکه خداوند عالمیان جمیع آفریدگان را به تابعیت ایشان دعوت فرموده بهترین انواع دعوتها
[illegible] ایشان را [illegible] و اطاعت ایشان [illegible] مخالفت ایشان [illegible]
شیخ جابی علیه الرحمه [illegible] از کلمه دعوة [illegible] گفته [illegible] دعوت
حق دعوت حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام [illegible] قول خداوند تعالی و جعل
لی لسان صدق فی الآخرین [illegible] ابراهیم علیه السلام از خداوند [illegible]
[illegible] لسان صدق [illegible] ائمه معصومین صلوات الله علیهم [illegible]
و قول خداوند تعالی و جعلها کلمة باقیة فی عقبه لعلهم یرجعون نیز و جعلها ابراهیم علیه السلام
فی دعوته کلمة باقیة فی عقبه لعلهم یرجعون و کلمه باقیه در عقب ابراهیم [illegible]
طاهرین علیهم السلام [illegible] قول خداوند [illegible] و اجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا امة مسلمة
لک از قول ابراهیم [illegible] خداوند علیم [illegible]
حضرت ائمه [illegible] صلوات الله علیهم [illegible] علیه السلام
و حجج الله علی اهل الدنیا و الآخرة و الاولی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]

[illegible]

[illegible]

عذاب قبر

عذاب قبر و عذاب قیامت و عذاب جهنم است و [illegible] از [illegible]
[illegible] حجت در دنیا [illegible] گشته [illegible] از معصوم [illegible]
حجت [illegible] نجات از عذاب قبر و قیامت و جهنم شیخ جابی علیه الرحمه [illegible]
[illegible] صلوات الله تعالی علیهم بزرگترین و اعظم
حجج الهیه بر آفریدگان الهی هستند زیرا که خداوند [illegible] انوار مقدسه را [illegible]
[illegible] هر گونه کمال بوده [illegible]
[illegible] از علم و کرم و حلم و جود و حزم و فهم [illegible]
و فکر [illegible] صبر و زهد و تقوی و یقین و تسلیم و رضا [illegible]
و استقامت و اقتصاد و عدل و هر گونه صفت [illegible] از صفات [illegible]
[illegible] مخلوق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و جمعی دیگر از خود تراجم هستند و بعضی از آن قائم الحال علم و علیهم السلام هستند و از آن
حضرت ابو جعفر علیه السلام است که [illegible] نحن ولاة الامر
الخلفاء من بعد رسول الله صلى الله عليه وآله ونحن [illegible] اعطانا الله نبينا ونحن
الشجرة النبوة ومنبت الرحمة ومعدن الحكمة ومصابيح العلم وموضع الرسالة
ومختلف الملائكة وموضع سر الله ونحن وديعة الله في عباده ونحن حرم الله الأكبر
ونحن عهده المسؤول عنه فمن وفى بعهدنا فقد وفى بعهد الله ومن خفر
ذمتنا فقد خفر ذمة الله وعهده عرفنا من عرفنا وجهلنا من جهلنا نحن الأسماء
الحسنى التي لا يقبل الله من العباد عملا الا بمعرفتنا ونحن والله الكلمات
التي تلقاها آدم من ربه فتاب الله عليه ان الله خلقنا فأحسن
خلقنا وصورنا فأحسن صورنا وجعلنا عينه على عباده ولسانه الناطق
في خلقه ويده المبسوطة عليهم بالرأفة والرحمة ووجهه الذي يؤتى منه
وبابه الذي يدل عليه وخزان علمه وتراجمة وحيه وأعلام دينه والعروة
الوثقى والدليل الواضح لمن اهتدى وبنا أثمرت الأشجار وأينعت الثمار
وجرت الأنهار ونزل الغيث من السماء ونبت عشب الأرض وبعبادتنا عبد الله
ولولانا ما عرف الله وايم الله لولا وصية سبقت وعهد أخذ علينا لقلت
قولا يعجب منه أو يذهل منه الأولون والآخرون [illegible]
[illegible] هو من طرقهم ما هو أعظم مما سمعت والله [illegible]
عليه وعلمت انهم حجج الله البالغة [illegible]
[illegible] فلله الحجة البالغة
فلو شاء لهداكم أجمعين [illegible]
[illegible]
وتمت كلمت ربك صدقا وعدلا لا مبدل لكلماته وهو السميع العليم
و اگر قل ما يكون لي أن أبدله من تلقاء نفسي [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مجرداً

[illegible]

معجز آیات این حدیث شریف بنگرد و بنظر دقت و دیده تحقیق [illegible]
[illegible] ائمه ما صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible] توحید و معرفت الله [illegible]
و در اخبار [illegible]
با فرشتگان [illegible] تسبیح و تهلیل و تقدیس و تمجید خدا [illegible]
ملائکه و سایر مخلوق به تسبیح و تقدیس و تمجید [illegible] تسبیح و تقدیس و تهلیل
و تمجید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و صورت کردن دقایق ازلی چه خلوت و ترتیبات و ترکیبات و خلق وی را که دو
و معاد و معارف و عوارف و علم و عوالم و نشئات و منازل که با درجه از انوار علم
مبارکه رفته و مذکور که را که اولست و رسالت آن که این وجمله عینه عبادة
و لسانه الناطق فی خلقه و یده المبسوطة علیهم بالرأفة والرحمة و وجه الله الذی یؤتی منه
و بابه الذی یدل علیه و بیّنت که بود و ابنیه و خزان علم و تراجمه وحی و اعلام دین
و آن رتبه بود که و تمام صور ممکنات و اگر ببرد دنیا بود و ببرد و هر چیز در دولت ظاهر
ظاهر یا در بعض گاه در آن اجزا و اعراض گاه در حیوانات گاه در روحانیات گاه در ذوات
گاه در افراد یات گاه در عقلیات گاه در علویات گاه در عالم مثال گاه در عالم عقول
نه کتاب اثر را الموتی الموالی الاعلی ما یتصور او لا یتصور بلطف و بجود این صور ما ذکر
و حقائق لامعه بظاهر آلیته نه از این که در کلمات امیر المؤمنین علیه السلام است نحن ذا الله
و نحن خالق السموات و الارض و ایت و حاسب خلق با آنکه عجیب این است و بواز
این گونه عبارات که مقصود مثل بر شئونات است خاص است و در خود بیان فنون رفته
اگر به توسط و صفت سابقه و حضور واز اکثر بنحو کلام کنیم بر یک یک نمونی دیگر
دیگر مقول خلق اول و اجزا هم بالاتر از برده بود آن بر نو بجهاد و قوت در کتاب
قبول عقول او بحکم خلو سبب نفوس دیگر را که از ارواح کنند او بوجه نسبه هم البیان موضع
شرح و وضیه قرار داده تمام گاهها و زمینها و مخلوقات در آنها قدرت حکم او از
جانب او اتا عرضنا الامانة علی السموات و الارض فابین ان یحملنها الآیه
و از این است که امام علیه السلام محققین از صور اصل و اوره حقیقت نور اشکال جمیع
مخلوق خواه آن که چه ملائکه و انوار و بیرون به توجه آن بود از احد
از ملک پیدا آن که قبلیت یا ابد بود از حیر مکرر و اگر بخواهیم در این مقام لطیفه
و بیان دقیقه بیشتر به از هر کلمه برکات هم شاید بر طبع در شرح اکثر و مؤثر افتد بود
رساله و ایکه در آن رفته و فتح از آن که هم برید او در پند مکار و تکرار که نه
بشر فاسق است پیش جهان علیه الرحمه موضع واما اهل الدنیا مقصد کند ازم جهت ملک بوده
با اهل الدنیا هر چه در دنیا موجود است و کلمه تمام از آن نفس و تقید را آن است بی بود
باهل آخرت کسانی هستند در دنیا بر کار آخرت معاملات می گذرانند و مراد باهل دنیا
کسانی هستند در دنیا مانند معاملات هستند و هیچ شکی نیست که ائمه معصومین علیهم السلام

به هر آن ذره و نور و فردی موجب اظهار کرامات و افلاک آیات و لیوات و تعلیم آداب
حجت بشر با دیگر حاضر اولی بود زبان که در اینجا صفت یا حجت شفقت نیز که
محلی اول علیه الرحمه است که خود بر حسب آنچه مذاق شیرین خود از تکلف نیست و اما مراد
بیع بر کل لفظ و نمامه ما هیچ سوی المرضی که در بیان اوصاف مراد با دنیا تمام آنانکه در آن موجود
هستند از طبقات که تکلیفی دارند که باید مانده از ازمنه هبوط آدم علیه السلام تا زمان قیام
قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین باشند و دنیا و آخرت از ذوات است بسبب نشئات
یا از ذوات یا چه قسمی از آخرت است و بواسطه تقدس برخی دنیا است که جانبی آخرت
بسبب تأخر از دنیا آخرت نامیده و دنیا و آخرت در این جا مراد المرسلات
چه قبر اول منزلی از منازل آخرت است پس تمامی خلق محکوم به حکم ائمه اطهار صلوات الله علیهم
علیهم جهانی نهانی هستند بر اهل برزخ و اهل آخرت در حشر و نشر و تکوین صراط و در موقف
نجات که نه فیه اثر کل موقف منها الف سنة مما تعدون و همین حج قادر بر خود
کتب وده و رد بر زخ و نه این است که این مذکور معمول دنیا و آخرت و اولی حجت
ائمه اطهار صلوات الله علیهم منحصر کرده و در هر از عوالم در حال حجت باشند جمله
اشیاء بر هر کدام به ترتیب از ازل و ابد و عوالم اعلی در حیز و بوادر که حجت هستند بر کل الخلق
معصومین علیهم السلام بر آنکه هم موجودات مراد از این مخلوق در اینجا یا خلاف
اندر این حجت باشند چنانکه در کتاب بصائر از جابر بن یزید جعفی مروی است که از حضرت
ابی جعفر علیه السلام از قول خدای عزوجل افعیینا بالخلق
الاول بل هم فی لبس من خلق جدید و سوال کرد جابر از معنای این آیه فرمود این است
که خدای تعالی این مخلوق و این عالم را فانی کند و اهل بهشت را در بهشت
و اهل جهنم را در جهنم مسکن دهد و تجدید کند خدای عزوجل عالمی سوای از زمینه و مادینه
و خدای را عبادت و توحید نمایند و برای ایشان خلق کند زمینی غیر از این زمین که ایشان را
حمل کند و آسمانی غیر از این آسمان که بر ایشان سایه افکند و شاید تو گمان کنی که این همه همین بود
در طول آن کتب بیان کرد که از آن حجت تفاصیل علم بیان کرده ام و هیچ شکی در این نیست که حضرات
معصومین علیهم السلام بر این مخلوقات و موجودات حجت هستند چه خاص ایشان بتمامت
خلق بر این است که ایشان حجج خدایند که هستند بر تمامت آفریدگان بعنوان وسیله و امر فعل
خلق نیز معصوم است مخلوق که بود قبل از خلقت ایشان یا ایشان نیز در زمان خلقت هاں یا ایشان دیگر

نکنام خلق [illegible] باقی بوده است و با ایشان همعنان نشد بلکه از ارواح مقدسه بود خداوند [illegible]
با فرزند ایشان [illegible] بعضی [illegible] نورانیه و تسبیح مرکبه فرمود [illegible] پیدا بود و در [illegible]
از خلقت [illegible] و از آن پس مخلوق بود و [illegible] ایشان بود خلقت آن مخلوق [illegible]
[illegible] و طاعت ایشان [illegible] آفریدگان جاری [illegible] دیگر [illegible] دلهای [illegible]
و امر ایشان بود و حکم [illegible] دار [illegible] و امر [illegible] ایشان [illegible] فرمود [illegible] مطلب
در روایات [illegible] ائمه اطهار علیهم السلام [illegible] از کتب [illegible] رقم [illegible]
و [illegible] رجعت آل محمد صلی الله علیه و آله [illegible] قائم ایشان صلوات الله علیهم [illegible]
از [illegible] رجعت [illegible] قیام [illegible] اول [illegible] بالغیبة [illegible]
[illegible] این ایام [illegible] دنیا [illegible] در تفسیر [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] ذکر [illegible] امام [illegible] سطورست [illegible] الله [illegible] قائم علیه السلام
[illegible] و [illegible] حدیث [illegible]
کتاب احوال [illegible] مولانا حضرت صاحب العصر و الزمان [illegible] مذکور [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] عطف [illegible] علیکم [illegible] رحمة [illegible]
و برکات او [illegible] رحمت و برکات [illegible]
از سابق [illegible] عطف [illegible] ایشان رحمت
و برکات فرود [illegible] علیکم [illegible] حافظ علیکم و رحمة الله
علیکم حفیظ [illegible] لکم حتی تکونوا [illegible] شافعین [illegible]
[illegible] رحمت [illegible] شیعیان [illegible] شفاعت [illegible] حجت [illegible]
[illegible] علیهم السلام فرمود [illegible] فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم فلو ان لنا کرة فنکون من
المؤمنین [illegible] فرمود [illegible] پس [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] المؤمنین [illegible] برکاته علیکم [illegible] برکات [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] علیه [illegible] السلام [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
برکات [illegible] زمین [illegible] حضرات معصومین علیهم السلام [illegible]
لاجرم [illegible] برکات از محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم [illegible] برکات
در [illegible] از صلب [illegible] فرزند [illegible] در زمان [illegible]

ایشان [illegible] قال [illegible] حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء
و این [illegible] شیعیان [illegible] از فضل [illegible] مروی است که [illegible] از
حضرت ابی عبد الله جعفر صادق علیه السلام [illegible] قول خدا [illegible] حبة انبتت سبع سنابل سؤال
[illegible] فرمود حبه حضرت فاطمه علیها السلام و سبع سنابل هفت تن از فرزندان فاطمه
[illegible] قائم ایشان صلوات الله علیهم [illegible] عرض کردم [illegible] امام حسن [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] حسن امام است از جانب خدا [illegible] و لکن لیس من
السنابل السبعة [illegible] اولهم [illegible] و آخرهم القائم علیه
السلام [illegible] قائم علیه السلام [illegible] عرض کردم قوله فی
کل سنبلة مائة حبة [illegible] فرمود یولد للرجل
منهم فی الکوفة مائة من صلبه و لیس ذلک الا هؤلاء السبعة [illegible]
[illegible] فرزند از صلب [illegible] متولد [illegible] و این [illegible] باید [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] قائم علیه السلام [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] محمد جواد صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] مراد [illegible] ائمه [illegible] عالی مقام [illegible]
[illegible] اربعة حرم [illegible] چهار امام [illegible] دلیل [illegible]
بر افضلیت چهار [illegible] احوال حضرت امام [illegible] علیه السلام
[illegible] و دلالت [illegible]
و خداوند [illegible] اعلم [illegible]
[illegible] برکات [illegible] زمین [illegible] شیعیان [illegible]
[illegible] برکات [illegible]
و [illegible]
[illegible] السلام علی [illegible] الله [illegible]
علی [illegible] مقام در [illegible]
[illegible] بعد [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]

بر تعبد بحارت بآن بزرگواران اثنا عشر علیهم السلام، جمع در معرفت اکبر که یک نفس شده و خودی
به جهة یکی از ایشان راه [illegible] حروف کبرا که در این مرتبه [illegible] اهوت [illegible] در ظهور یک نفس و بدون
فرق [illegible] بر یکدیگر باشند در سایر مراتب بطریق اولی این حال بود خواهد داشت و اهل بطلب و نزول
عبودیت و شئونات بوده ولایت در مراتب و علت خلقت و بودن [illegible]
و این است اینها از نور و جسم اسم واحد محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد کلنا محمد صلوات الله
و سلامه علیهم اجمعین و بعضی باعرف الله و باعبد الله و لولانا ما عرف الله [illegible]
و این صفت موجود [illegible] بخلاف سایر صفات مختلف [illegible] در اصل اصول [illegible]
و نبوت و امامت [illegible] لهذا [illegible] ذات [illegible] شیخ [illegible] علیه الرحمه [illegible]
جز وجه [illegible] کثرت تنزلات [illegible] اجلا و جزئیات و صفات و افعال و متعلقات
افعال را اولیت فرادی [illegible] در موجودات از وجود [illegible] نفی و [illegible]
الاعم و [illegible] تمامت مراتب وجود و تنزلات و اجزاء آن و جزئیات و صفات
آن و افعال و متعلقات [illegible] دو [illegible] هر فردی از آن [illegible]
و [illegible] آن مانند نفس و [illegible] بشر و [illegible] نظر [illegible] آن
ذات [illegible] از غیب و [illegible] هیولا و اراده و این افعال ذاتیه
[illegible] از این حال [illegible] ظاهر [illegible] و این عبارت از فعل [illegible]
و این [illegible] ظاهر مرتبه الکرب افعال ذاتیه باشد [illegible] جمیع [illegible] از وجه
[illegible] جزء یا کلی یا جزئی [illegible] ذات یا صفت علت یا معلول تمامت این [illegible]
احوات [illegible] لا [illegible] اول [illegible] الفعل [illegible] و لا الشیء
بجمله ذات [illegible] مجرده از جمیع [illegible] از آن [illegible] هیولا [illegible] و اراده [illegible]
من الافعال الذاتیه و از آن [illegible] ظاهر [illegible] و [illegible]
[illegible] العقول [illegible] و [illegible]
نفس و [illegible] و [illegible] جای [illegible] و هر چیزی بوصف
و توصیف [illegible] و این وصف [illegible] حقیقت ذات عبد [illegible]
عبد حقیقی [illegible] و این [illegible] و آن [illegible] عبارت از ذات عبد [illegible]
بفعله [illegible] صفة العقل الاقرب من الفعل المطلق [illegible] کتابت [illegible]
حرکت دست [illegible] کتابت دلالت [illegible] حرکت از کاتب [illegible]

ذات [illegible]

ذات بنده عبارت از تعریف الله [illegible] الهی حق [illegible] اثر دلالت [illegible]
[illegible] عبارت از فعل [illegible] دلالت [illegible] فاعل لان الفعل [illegible]
الفاعل [illegible] ذاته [illegible] معرفة الله [illegible] زیرا که ذات
صفت اوست و این [illegible] من عرف نفسه فقد عرف ربه [illegible]
[illegible] پروردگار [illegible] و در این کلام حکمت [illegible] موجود [illegible]
نفس [illegible] موصوف [illegible] لانها الصفة [illegible]
[illegible] لا یشبهه شیء و اگر [illegible]
این [illegible] پروردگار [illegible] لا [illegible]
[illegible] ذلک علوا کبیرا [illegible]
[illegible] از [illegible] و این [illegible]
[illegible] غیر از صفت اوست و اگر جز این [illegible]
[illegible] از صفت او [illegible] صفت او [illegible] و این [illegible]
[illegible] این ذات [illegible] و این صفت
[illegible] فتکون [illegible] صفة و اگر [illegible] از [illegible]
[illegible] این ذات [illegible]
[illegible] این [illegible] ذات عبارت از [illegible] ذات [illegible] معرفت
[illegible] اللغة [illegible] از [illegible]
[illegible] در حقیقت [illegible] باشد
و اگر جز این [illegible] و [illegible]
[illegible] ائمه علیهم السلام [illegible] معرفة الله [illegible]
معرفة الله باشد و این [illegible] و [illegible]
[illegible] از امور [illegible] معرفة الله [illegible]
من عرف نفسه فقد عرف ربه [illegible]
الاطهار صلوات الله علیهم [illegible] و [illegible]
معرفة الله [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] نحن الاعراف الذین لا یعرف الله
الا بسبیل معرفتنا و [illegible] ذکر [illegible]

وجز این معنی بوده است پس بودن ائمه هدی صلوات الله علیهم جز براین معنی اشاره بکلام
کریم تنزیل نکرده بر آن معانی غیر مفهوم [illegible] بنا بر این [illegible] فلاحظ کلمات الهیه [illegible]
موقوف خلق قرار داده است [illegible] بر وجود [illegible]
فانا نوله علیه المعرفة منهم از این موضع [illegible] الهیه در آیه [illegible]
[illegible] وان من شیء الا عندنا خزائنه وما ننزله الا
بقدر معلوم [illegible] از مخلوق [illegible]
[illegible]
[illegible] علیهم السلام ابواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا [illegible]
[illegible] ائمه اطهار صلوات الله علیهم [illegible] تقدیر [illegible]
[illegible] لا یسبقونه بالقول وهم بامره
یعملون [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] معرفة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

وازتمام مخلوق [illegible] آن استعداد وقابلیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] معرفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
عدم انتقال و تحول است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
علم وعقول و [illegible]
قال علیه السلام [illegible]
[illegible]
امیر المؤمنین علی علیه السلام [illegible]
[illegible]

میفرماید در خبر متواتر است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود انا مدینة الحکمة و علی بابها
منم شهر حکمت و علی در آنست و علم ائمه صلوات الله علیهم علم آن حضرت صلی الله
علیه و آله است و حکمت همان علم حقیقة الهیه است و جمیع [illegible] علم ایشان
از خزائن علم [illegible] بلکه عین علم ایزد توانا است و [illegible] دال [illegible]
[illegible] حکمت [illegible]
علم است [illegible] انا مدینة العلم و علی بابها [illegible]
فالمراد من هذا العلم الاتم او المعلم الحق او الملاذ او الذخر او الدار التی [illegible]
اخذ العلوم بافضل المعلومات و در مجمع البحرین گفته حکمت علمی است که [illegible]
متعلق [illegible] حکمت [illegible]
اصول موجودات [illegible] علم باحوال
جسم و عرض [illegible] نفس و هیولا و صورت
مصطلحات و نطق اهل بیت صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] حکمت [illegible]
[illegible]
یکی از معانی حکمت [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] ولایت اهل بیت علیهم [illegible]
[illegible]
قرآن کریم در موضع حکمت یا علم مذکور شده مراد ولایت است [illegible]
و این [illegible] من حیث اللفظ [illegible]
[illegible] ائمه طاهرین صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] و المراد الحکمة الالهیة المرتبطة بالحوادث [illegible] حکمت ذاتیه
ازلیه [illegible] ذات خدا [illegible]
از فعل خدا [illegible] حکمت حقیقیة [illegible] حکمت حقیقیة
و این [illegible] حکمت [illegible] ذات [illegible] حضرات معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین است [illegible] حکمت خداوندی و ولایت آن بر جمیع مخلوق [illegible]
[illegible] کل شیء [illegible]
[illegible]

[illegible] حکمت [illegible] واین حکمت از [illegible]
[illegible] علیهم [illegible]
[illegible] ائمه طاهرین صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] لفظ حکمت [illegible]
مع ملاحظة سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله
رب العالمین [illegible] مرتبه اولی [illegible] حکمت [illegible]
[illegible] حکمت حقیقیه [illegible]
[illegible] طاهرین صلوات الله علیهم است و این حکمت [illegible]
خداوند [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] عن الاختراع [illegible] عن الابداع [illegible]
القضاء [illegible] حکمت خدائی [illegible]
[illegible] حکمت خداوند [illegible]
حکمت [illegible] حکمت خدائی [illegible]
[illegible]
[illegible]
که علم عین معلوم است [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] علم [illegible] صورت [illegible]
[illegible] علم [illegible] عین علم [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] علم [illegible] علم [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] علم [illegible] حضرات ائمه معصومین علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] اهل البیت شجرة النبوة و موضع الرسالة
و مختلف الملائکة و بیت الرحمة و معدن العلم [illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] درخت نبوت و موضع رسالت [illegible] ملائکه [illegible]

علم بستم و در ذیل حدیث حضرت صادق علیه السلام اطلاب بخشم ز نعم مفاتح
حکمت و موضع سر اگر دو دیگر فواید در بیان مطالب او و حرم الاکبر هستم حدیث
و در حدیث اول معدن العلم مذکور و علم بود حکمت که فصح فی براب الاشیاء
و در حدیث دوم فی مفاتح الحکمة مذکور و صحیح فی ال[illegible] گاه در [illegible]
بیوت و اما اذا [illegible] فی الاداء [illegible] الاداء [illegible]
الاشیاء و یکون [illegible] بالاعتبار [illegible] مجلس اهل علم الرحم ز نعم
[illegible] علم اینه معصومین علیهم السلام من الرحمة [illegible] سود [illegible] و افوانه
علوم الهیه بود [illegible] نمود [illegible] و علم و فقه و حکمت
[illegible] بر ما علم الهیه [illegible] منفصل [illegible] و از [illegible]
کلمات و کلام [illegible] عین علم [illegible] بود و او از کلام
این [illegible] علومهم جعلها علم لهم و [illegible] عن [illegible] غیر اینهم
[illegible] عین [illegible] علوم [illegible] قول [illegible]
[illegible] علم عین تعلم [illegible] ذات ذلک
الغیر [illegible] و ذلک [illegible] هو علم [illegible] من [illegible] الحکم فی الموضع
و آن [illegible] علم [illegible] عکس [illegible] علیهم السلام [illegible] الامر
در حق [illegible] علم [illegible] نیز علم [illegible] علم مخلوق [illegible]
[illegible] علم الهیه یا از علم الهیه [illegible] علم مخلوق [illegible] از علم الهیه
یا از علم الهیه و کل [illegible] فی المسئلة [illegible]
[illegible] علم مخلوق [illegible] علم الهی یا از علم الهی [illegible]
[illegible] باب الامر الخلقة و باب خلق الامر الیه ما شند و هزار [illegible]
و [illegible] برابر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله [illegible] برابر ذات [illegible]
برابر [illegible] و علم [illegible] و رزق [illegible] زنده [illegible] مخلوق [illegible] از محمد صلی الله
علیه و آله برگزار [illegible] از [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] علم [illegible] در
[illegible] بالدلیل [illegible] و [illegible] و عقولهم و علومهم [illegible]
علم [illegible] و [illegible] صحیح [illegible] فی الحال [illegible] علیهم اجمعین است

چنانچه

اللهم [illegible]

فاتحه به کتب علمی در نظر [illegible] این بنده حقیر در طی این جزو [illegible] و [illegible] اینکه از علم
در [illegible] آورم عرضه [illegible] در حدیث مذکور [illegible] شده است اما [illegible] نبوت
و موضع رسالت و مختلف الملائکه [illegible] رحمت و معدن علم و مفاتح حکمت و موضع
سر [illegible] الی آخر [illegible] امیر المؤمنین و اهل بیت معصومین صلوات الله علیهم
دارای نبوت و رسالت [illegible] شجرة النبوة
و [illegible] النبوة و [illegible] الرسالة و [illegible] جمع [illegible]
و [illegible] علاوه ولایت دارای [illegible] نبوت و رسالت [illegible] اینکه [illegible]
[illegible] و [illegible] این [illegible] ولایت [illegible]
نبوت [illegible] نبوت [illegible]
[illegible] اول و خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] العلم و آله [illegible] نبوت [illegible] ولایت مطلقه [illegible] العلم
و [illegible] ولایت [illegible] ولایت [illegible] مذکور
[illegible] لا [illegible] مذکور [illegible]
توقف [illegible] ولایت [illegible] و [illegible]
و [illegible] کتاب نبوت [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] العلم [illegible] از نور
ولایت [illegible] مردم [illegible]
هم [illegible] بنده شرمنده [illegible] بنده [illegible]
و [illegible] حدود [illegible] خداوند
این [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] مصطفوی [illegible]
جسم و دل و جان و [illegible] مردم [illegible]
و دیوار [illegible] خورشید [illegible] کلمات [illegible]
[illegible] الملوک [illegible] و تاج [illegible] العالم [illegible]
و عجم و ترک و دیلم سلطان السلاطین [illegible] المسلمین [illegible]
و الدین [illegible] الله [illegible] اعظم [illegible] سلطان [illegible] قاجار

[illegible]

[illegible]

۴۷۳

خلد الله ملکه و سلطانه و دولته الی یوم القرار فروغ دولت و دوام و تمکین دارا
و خوش و خرسندی و پاس و شکرگذاری کرده‌ام از شاهنشاه جوان جوانبخت فیروز
روز دارای تاج و تخت [illegible]

[illegible]

از شوق شوق بلبل در حرکات فرود آمد که چو نهاده پیغمبر باد او خانه‌ها داخل شده و خلاصه قوم
و اهتزازات سلاطین عظیم الشأن که لولاک بولاسیه الافلاک که شأن نوح در وضع شرف گفتی
شمیش خالی بود و در تحقیق این کتاب که گوهر فرزند حکمت خیره و کلید خزاین خواهم لولاک
ارواح المخلوقات فرموده و حلوق کردند که پیدا شد آنکه حالی بود در خلقیشم آن بالولاک
حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه که از صدق نیت و خلوص فرودی نسبت بشه فرمانبردار
و هر نسبت یا که دار کرد فروتنی فطرت بیست بیگویی را که در فروغ قدر شد آن تکرار از
چشم زینت برای علیه السلام و این حالی برصدق العهود و حقوق نیت و تحقیق آنکه از
والد صفات حالی بود که بدریا خانه و لیکن دراو حاضر افزایش نعمت یک تمام اکرام و خانه
زادان آسمان سپهر تپ بی گوشت خانه و در این انسان دید به دو المعرف کوکب فیروز حالی
بر برج سعد و آئین و ملکیه مبارک که از نهاده بیانش شده از زمین تا سپهر است هر تن
و انواع حشم و بهر حمه بیدار جالی در خشید آمد تا بجهت یاری که نه لاه و جوار
بیکران عظمت و آخر آن زمین در آن که او در آن دایم در آن شوکت و عوالم نور
نور بخشید و با نمایه او تو آن کار در حقیقت بیکران شرف معبود در اول آن که فرو داده
الا الملک زینت بخش ملک و ملکوت و تاج و تخت سلطنت آمد و جوهر گوهر حالی بود
تمام طبقات مستقلین و وزرا و امرای دولت یکانه بنظم و نسق او دوران دولت فارسی داراالخلافه
اقامت داشتند و بیکباره بولیعهدی که بابخش شده آمده دیگر آنکه خبر شرف اظهار جمع و نقد
فاضی و نعمت و اگر حاضر بیاید شد بجمله جانها که بر بوستان نعمتهم سلطنت تو امر که خداوند حق
یار در العمل خدا داد نمی‌بود صلوات الله علیهم در بهجالی که اظهار سلطنتی او کرد از حضرت
خورشید و عظمت ملکی سربراز سلطنت جمشید زمان که کارش معقود و نوبت الهی موبد
تحت علیه السلام و حضرت سرالله مجلسی اول شیخ اعظم علامه محمد تقی اعلی الله مرتبه در حق آن
علم زاده حضرت امام بود و علم الهی که بر حافظان اسرار الهی و علوم اسرار علوم است
عقول ضعیفه تاب تحمل بر خواب شر حکایت بود و خضر و بر حاملان کتاب الهی که جب
هوا استعداد او بر آن بوستان دارند و حدیث متواتر نقلی دیدیم که اخبار متواتره بر
و بر اوصیای حضرت سید الانبیاء صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین وصیت نمودند آنکه
و خلاصه بو بهر کسی که خدا آن گاه فکر که بود در بعد خدا را بر آن ایشان تصریح فرمودند
در علم اخبار متواتره و شیخ جلیل یعنی جناب شیخ علامه محمد تقی فرمود اسرار آل الله علوم است و ایمان آن

جز براین

جز براین کلمات رجال مثل جناب سلمان و کمیل رضوان الله علیهما روایت شده که جناب کمیل در حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از حقیقت سؤال کرد فرمود مالک و الحقیقه ستر یا حقیقت علم
حکمت که آورده است صاحب شرک تا آخر خبر چنانکه این شرح این در دفتر سابق است جناب
کمیل نیز بی تحمل علم الحقیقه نبود حکایت شاهد بود که این و حضرت صادق علیه السلام فرمود لو علم
ابوذر ما فی قلب سلمان لقتله رحم الله قاتل سلمان که اگر ابوذر آنچه اسرار و علوم الهی از اسرار
علوم و اسرار ائمه هدی علیهم السلام بود آن ظرفیت و گنجایش مخزن قلب جناب سلمان نیافته الهیه
بخبر از عقلاء اعتقاد و حقوق مقام و ظرفیت و استعداد اگر چنانچه فرو افزوده دیگر از تحمل علم آن
اگر بخواهیم بیان دو کلمات او و ابوذر از چنین ابواب سر ادراک کرده در نهایت و جهت اندر سبق
و خطاب سلمان از نور بحق و تمام سو امور و جاسوس شخم بالا و چنانکه از ده ساله حضرت ختم دولتی علیها
السلام در قرآن کریم دارد است ظاهر که هر که بی تو و بیت آنهم جمیع علوم است و سودان الفه
حضرات ائمه دین صلوات الله علیهم حافظان و نگاهبان هستند این است که ائمه آنگاه برکتشان
این سر سوی ایشان ظاهر نمیشد از این سر الهی سو مرکب از اولیا محل بر خاک که طاعت فکر
چنانکه احادیث و اخبار کثیره بر این معنی دلالت دارد چنانکه از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
روایت هو شیر بر این بحر و بهیم بارها از مردم قابل احتمال هستند و اما شنید و اول است و این
دیگر در حق این کتب مبارکه و بیان حدیثنا صعب مستصعب شرح آنکه مذکور است و ظاهر از این
اخبار و احادیث این است و بعض احادیث ائمه اطهار علیهم السلام ممکن جز نحوی ان نمیتوان حمل
نموده اند و از اخبار و احادیث الهی بود تقاریر است و اعدی جز خودشان حمل نمیکنند که از غیبت
شیعیان خود ایشان از بعض فرمان و در این باب شیخ مذکور در روزی حدیث میخوانند
دارد شده است و دیگر این است که لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او عبد امتحن الله قلبه للایمان
او مدینة حصینة وارد شده است فاذا قام قائمنا نطق و صدقه القرآن از حضرت ابی جعفر علیه السلام
روایت است فهو فالولایة سر الله و عبارت از ذات و صفات و افعال دارد که اطلاع این و معین
علیهم است و شیخ احمد علامه الرحمن یافت عالیه در این موقع نقمه مرکز جانها است بتمام که اگر
علیه الظلم وجهله کتاب الله و علم الهی بر حاملان کتاب الهی بر حب حدیث و خبر آن را ان
هر کسی را از مجلس اعلی اراده حجر بنی حدیث متواتر ثقلین فرموده که اگر فیکم الثقلین یا خبار متواتره
بیگر بر این معنی دلالت است جهة قرآن جلو امکان از جانب خداوند نازل شده و علم آن که ظاهر متواتر مفروض
صلوات الله علیهم است و علم ادبی و چیزی چنانکه در اخبار متواتره دارد است در آن شیخ جائی مکید

رد بر وضعه کریه ائمه علیهم السلام

دروغ و ظلم ندارد

حقیقة جمع مادر و سعود بحر قرآن حفظ لفظ آن نه جمیع ما یحتمل فیه از وجوب و راجح و
و مرجوح و جایز و ممتنع حفظ من قرآن است بجمیع ما یحتمل من ظاهر و ظاهر ظاهر و ظاهر
ظاهر ظاهر و هکذا و باطن و باطن باطن و باطن باطن باطن و هکذا و تأویل
و تأویل تأویل و تأویل تأویل تأویل بما یرجع الی الکل و الی السورة و الی
الآیة و الی الکلمة و الی الحرف و اینکه بحرف راجع می‌شود راجع می‌شود به تکرر و عدد و
و نقطه و رقم و سایر احوال از ادغام و اطوال و وصل و فصل و ادغام و اظهار و اخفاء
و حروف ملفوظ حرف و کلمه من حروف کلمتی مانند حسب الکتب چه حسب از دو کلمه است
یکی از حطب و حصر و حجاره است و حصر از حصر و یا از حطب است و امثال ذلک
تا انطوی علیه اسرار الوجوه چنانکه از این پیش در کتاب احوال حضرت باقر علیه السلام در روز [illegible]
حدیث و تفسیر صمد فرمود الصمد پنج حرف است و الف دلیل بر انیت فرموده کما قال
و هو قوله لا شهد الله انه لا اله الا هو الی قوله العزیز الحکیم [illegible] لحمد [illegible] از ادغام
در ختم قرآن کریم خوانده می‌شود تمام حروف آن که هر یک سبب [illegible] فالالف الا اللام
و اللام [illegible] الی آخرها و مقداری کمی از حضرات ائمه علیهم السلام حاملان آن چنانکه [illegible] کتاب
تدوین است [illegible] بر طبق کتاب تکوین است و [illegible] یجمع مع العقل الاول المسمی بروح القدس
و روح من امر الله [illegible] و کذلک اوحینا الیک روحا من امرنا الی آخر الآیة
اشارات [illegible] و بالجمله حضرات ائمه علیهم السلام حاملان قرآن بجمله [illegible]
بهر مغز [illegible] هر عالم [illegible] می‌باشند شیخ [illegible] در این مقام بیانات مفصله [illegible]
اغلب آن [illegible] مذکور داشته در [illegible] با بیانات [illegible] و حقیقت [illegible]
علیه السلام و اوصیای آن حضرت و تسلیم الیه بر اوصیای حضرت رسالت [illegible]
و وصیت [illegible] و [illegible] فرمود [illegible] امر [illegible] رسول صلی الله
علیه و آله [illegible] در [illegible] متواتره [illegible] شیخ [illegible] از طرق
عامه و خاصه متواتر [illegible] این انوار [illegible] خلفا [illegible] و اوصیای آن حضرت
هستند و [illegible] امیر المؤمنین [illegible] صلوات الله علیهم و حقیقت [illegible]
[illegible] اوصیا و خلفا [illegible] و وصیت و [illegible]
و ولایت [illegible] حضرت [illegible] علیهم الصلوة و السلام [illegible]
[illegible] و وصایت [illegible] است [illegible] چنانکه [illegible] شیخ [illegible] بیانات [illegible]

در معنی [illegible] حاملان قرآن

منقوله

منقوله [illegible] قول در ذیل احوال حضرت صاحب الامر و الزمان عجل الله فرجه مذکور خواهد گشت
حال علیه السلام و ذریه بیغمبر رسول الله صلی الله علیه و آله و رحمة الله و برکاته
و سلام الله [illegible] ذریه [illegible] اکثر [illegible] الانعام [illegible]
این کلمه [illegible] از حضرت امام [illegible] علیه السلام احادیث [illegible]
[illegible] علیهم ذریه آن حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] فرزندان دختری هم از
ذریه [illegible] در حق عیسی بن مریم علیها السلام [illegible] انه من ذریة نوح [illegible]
عیسی پسر دختر است [illegible] علیه السلام [illegible] حسن و حسین [illegible]
و [illegible] در استعمال حقیقت است و [illegible] مجاز [illegible] نیست [illegible] استعمال
[illegible] در [illegible] لفظ [illegible]
[illegible] فرزند پسر [illegible] پسر و دختر [illegible] علاوه [illegible]
دختر [illegible] مستحق [illegible] دختر [illegible]
[illegible] در [illegible] نیست [illegible] واضع [illegible] چنانکه حق
[illegible] است [illegible] چنانکه [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] دعوی [illegible] قول شاعر بنونا بنو ابنائنا و بناتنا بنوهن ابناء الرجال
الا [illegible] فرزند پسر [illegible] زاده دختری [illegible] خوانده [illegible]
[illegible] و لازمه حق [illegible] چنانکه دختر [illegible]
[illegible] اگر زن [illegible] دختری [illegible] دختر [illegible]
[illegible] عوض [illegible] پسر [illegible]
[illegible] و آن مرد از [illegible] چنانکه [illegible]
[illegible] و اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا
و هو کظیم یتواری من القوم من سوء ما بشر به ایمسکه علی هون ام یدسه
فی التراب الا ساء ما یحکمون [illegible]
متولد شده [illegible]
[illegible] است [illegible] ولادت و
[illegible] دختر [illegible]
[illegible] دختر [illegible]

در معنی ذریه بیغمبر صلی الله علیه و آله

در معنی [illegible] استعمال

واگر از آغاز آفرینش زنان برانگیزش نکردندی و نبودی دولت مخلوق نیستی ثبت و بکثیر آدم
بشر جز از ره توالد و ازدواج زن و مرد بهم پیوستن نتوانستی بلکه در بار حیوانات حشر
در بار نباتات نیز دو کار نر و ماده بکار است و تو جز با حصر تعلق و لاد و بنات دل قرار حتی نظر کن که
سوالت دهم مرتبه کلی نهاد نطفه امشاج و امشاج بمعنی درهم آمیخته دلیل است که جز
دختر از پسر و فرزند خواه نر یا ماده هر یکی از دو نطفه پدر و مادر متکون گشته امتزاج یکی از این دو
یکجزو از پدر و یکجزو از مادر دارد و برای این گفته است قوله تعالی خلق من ماء دافق یخرج
من بین الصلب والترائب یعنی انسان از آب جهنده که از صلب پدر و ترائب زن بیرون آید
آفریده شد و به مثل زنان از سینه زنان برخی مجید و از کلام حضرت امام حسن بن علی علیهما السلام نیز
بر این معنی منقول و موجود ان الانسان یتکون من اربعة عشر شیئا اربعة من
ابیه وهی العظم والمخ والعصب والعروق واربعة من امه الجلد واللحم و
الدم والشعر وستة من الله تعالی الحواس الخمس والحیوة وذلک فی الذکر
والانثی آدمی از چهار چیز تکون یافته پدر چهار چیز که از طرف پدر است و آن
عبارت از استخوان و مغز استخوان و دیگر پی و دیگر رگها و ریشهاست و چهار چیز از جانب
مادر است یکی پوست و دیگر گوشت و دیگر خون و دیگر موی است و شش چیز از جانب پروردگار
خداست حواس پنجگانه و دیگر حیوة و زندگی است و این حال در نر و مونث یکسان است چنانکه
آن فرزند نرینه یا مادینه باشد تکون یافتن او از این ایشان چنین است و چون تولد فرزند از طرف
پدر و مادر یکسان است لاجرم نسبت فرزند نیز از دختر و پسر یکسان است به پدر و مادر یکسان است
و اگر گویند جانب آب و طرف پدر در فرزند غالب و اقوی است جز آنکه فرزند از پدر و مادر هر دو
باشد قطعاً و این هیچ از باب میراث نبودن از پدر است اگر دارند و هم چنین در وجوب
طاعت و غیر آن از احکام شرع که میباشد راقم حروف کیر فرزند خود در صورت مذکوره آنکه
تا نه معلوم گردد که امام حسن علیه السلام با چگونه حکمت و مصلحت نظر دو علم منوع جز در حضرت
چرا آن چهار چیز که از جانب پدر و پدر است اصول بقا و دوام و قیام سایر اجزاء
بدن اند چهار است و هم چنین علامت قوت و قدرت رجولیت و مصداق آن انجال
قوامون علی النساء است و آن چهار چیز که از طرف مادر است نیز منظم به اسباب ظاهر
و طراوت و زمانی رنگ و روی و صورت و حسن و جمال و لطافت و نیکویی از پوست و گوشت
و خون و موی نیز همه بسبب انگیزه است و آن شش چیز را از جانب خداوند تعالی که روح آن

تحقیق در تکون انسان

حواس خمسه باطنیه است جز حس مشترک و خیال و وهم و فکر و حفظ و در حقیقه
انسان زاده را از دیگر حیوانات به جز چیزی یا بعضی از آنها است بلکه این جواس سوا که از در حقیقت
و صدق معنی نام بریم بانسان مخصوص میشود در سایر حیوانات اعمال این قوی و از عوامل عالیه است
اما در حواس خمسه ظاهره که عبارت از دیدن و شنیدن و بوییدن و چشیدن و سودن
بسیار حیوانات نیز شریک میباشند و حیوة که عبارت از روح است آن نیز از جواهر
انسانی و آنکه در عبارت از نفس ناطقه و روح انسانی است از روح و ایع که آن است و هو مطلق
نفس ناطقه و نیرو که آدمی بر تر از حیوانات و ملائکه است در سایر حیوانات است و این
روح سوختنی و زوال پذیر است و روح حیوانی و نفس حیوانی را از جوانب غلبه اخلاط است
فاسد و زوال پذیر است و جز آنچه بر آن بمیرد و فنای خلق بحکم شرع جانی
یقینی و نیز ذاتیه در عرض مساوی هستند و گاهی ثابت در و نیز شده از در حقیقت بعد از
قطعی حضرت پیغمبر دو اصلها و هو الاذیه و از این حضرت پیغمبر را نظام از جهل
و اهل شر در دو داد و بنت در این مساوی است و برای دلداده خصوص تکبر نیست و غیر از بنت
بن فاطمه فاطمه که در میان این اسباب است و در حجت داد و در کار بعد از آنکه مخصوص
بود از همه نزد که خود جعل نسل آل رسول خدا صلی الله علیه و آله که در صد و عدد ائمه اطهار علیهم السلام برای هدایت خلق
و ختم گرا شد و جمیع فرزندان دختران ما فرزندان مردانی در هر شهر امام حسن و امام حسین
پسران علی علیهم السلام هستند از هر کسی که کثیر است چه آنکه ثابت است بموافق نص قرآن که نفس
پیغمبر نفس محمد صلی الله علیه و آله است چه آنکه قول خدای تعالی علیه السلام و هو انه نفسی التی
بین جنبی و روح آنکه ثابت است چنانکه فرموده انت منی بمنزلة الروح من الجسد
آنکه ثابت است در بعضی روایت حضرت فرموده انت منی بمنزلة الراس من الجسد
و شک نیست که از سعادتمندان است و هذا اخی فلان این کلمه باین گونه یک نور بود ز هر دو این
یک نور بر جاده دو حقیقت از هم منقسم و جدا شده تر کرد عبدالله و ابوطالب علیهما السلام
در بعض اخبار صلی الله علیه و آله نیز منقول ذریه هر پیغمبر را از صلب او است و ذریه مرا از صلب علی
علیه السلام است و بهمه دعوا از قلب صلی الله علیه که دلیل برای خصم و بیانی و توضیح را برای
معاندی بود چرا که تو خود این بوده فرموده در بین جلقه این کلمه را رابه امت پیغمبر و علی
چنانکه علی علیه السلام نفس پیغمبر صلی الله علیه و آله است و در میان ایشان فارق بجز نبوت نیست
و این است که علی علیه السلام در این خطبه فرموده ثم ان الله خصکم بالاسلام و استخلصکم

لَهُ لا اَثَرٌ اِسمٌ سَلامَتِهِ وَ خاتَمُ کَراماتِهِ و در جمله آن بنیه و بیان الامین الاعلی الّذی
جعل فاجتمعا لا یصلیان الا مع اینسمان فیعرفان بدو صفات فیجتمعان فیاهما فی کلم
احدهما فی منازلهما لما جری بها ولهما نجوم و علی نجومهما نجوم امیر المؤمنین
علیه السلام ... ظاهر اعلا شد و در نور واحد جمع شده اند و از آن نور در صلب عبد
المطلب واحد ... در صلب عبدالله و ابوطالب منقسم شدند ...
و نیز فرمود لا یصلیان یعنی نبوت و ولایت با هم در یک صلاحیت ... باهم
باشند ... از ... صاحب ... نامیده شدند ...
... صلوات الله علیهما ... تجرد ... با ... ظاهر شد
در صفات مجتمعان ... از جمله ... ظاهر دانسته ... علی
حسن و حسین علیهم السلام ... فدا ... حقیقت ما ... الحمد لله راجع
الی الله ... کان ... عبارت ... از ... آن ... جاری و ...
ولایت و قصص ... آن ... فاطمه علیها السلام از ... حقیقت ... شد
... جعفر ... حجاج بن یوسف ... حکایت
موسی بن جعفر علیهما السلام ... و موسی ... عباس ... استهار ...
و حکایت ... از ... حسنی علیهم السلام از صلب ...
الدلائل القاطعه ... ظاهر ... و نیز ... باقی
... النبوة و موضع الرسالة ... و ... ولایت ... لا یصلیان الا مع ... علم ... علیه السلام
السّلامُ عَلَی الدُّعاةِ اِلَی اللّهِ سلام ... دعوت ... شد
... بر حق ... معنی ... است
مخصوص ... فرموده ... آن ... و ...
... شده ... صورت ... در ... این ...
... صورت ... از جمله ...
... موجود ... دعای ... موضع و
... دعاة الی الله ... حکم ... الی
خلقه ... خلق ... با ذره ... از ...

دعاة الی الله ... ربوبیه ...

با فرینه ... عبادت ... خدا ... عبادت ...
و به تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر خدا و تعظیم جلاله و عظمت خدا ... بود
مشغول ... خدا ... خلق را ... انوار ... با فرمود
و ... علت ... ارواح ... دوابته
موجود ... ما ... از ...
انوار ... خلق ... ماثم است ... از ...
صدور ... علت ... از ...
جوهر ... حیات ... انوار ... شان
از انوار ... رحمت خدا
و مظاهر رحمت خدا و ... رحمت خدا ... اشباح ... اشباح
اشباح و ... اشباح ایشان ... اشباح ... ایشان
علت غائیه ... مخلوق ... ایشان
... مخلوق ... مخلوق ...
... انوار ... فانکه
خدا ... فَضُرِبَ بَیْنَهُم بِسُوْرٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فیهِ الرَّحْمَةُ وَظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ
العَذابُ ... علم ... علی ...
... مدینه علم ... علیه السلام ... باطنه الرحمة و آن ...
... قبله ... عذاب ...
... کرم ... خدا ...
خلق ... علیهم ... وجود ایشان ...
وجود ایشان ... حکمت الهیه و آن
... مقتضای ...
فی الحکمة الالهیة و لا ... ذلک ...
... مقتضای ... خدا ...
تسبیح ... خدا ... با ...
خدا ... تسبیح ... تسبیح ...

وحدانیة الله عز و جل

... الحق ...

هدایت فرموده و دیگر بود خدا را از تسبیح [illegible] فرموده [illegible] و این مطلب بر بسیار اجلی ظاهر است
و شک و ریبی در آن نمی‌رود اما جز بخواهیم در مقام کشف و تبیین اندر شویم مردمان
بسیار در آن اشتباه نموده و تلویحات بحالت ریب و شک اندر [illegible] لکن ما [illegible] مکنیم
و می‌گوییم و ما گفتیم [illegible] نیست هیچ چیز را از مخلوقات الا که به تسبیح خدا [illegible]
یعنی از آنکه دعوی کنند از جانب خدا [illegible] که او [illegible] خدا [illegible] و
مراد خدا [illegible] از آن تسبیح [illegible] تعلیم [illegible] و چگونه تسبیح نمودن او [illegible]
خداوند معبود در حق [illegible] توقیفیه است [illegible] خدا [illegible] نمی‌توانند خدا را
[illegible] واحد را او [illegible] اندازه [illegible] خدا [illegible]
و خدا [illegible] اسماء الحسنی [illegible] پس اگر خدا [illegible] تسبیح [illegible]
او [illegible] قبل از آن او [illegible] از آن تسبیح [illegible] فرموده است هر آینه ادا [illegible]
و [illegible] ثنای خداوند کار را [illegible] جلال [illegible] در اجلال
باشند لاجرم در حکمت والحمد [illegible]
تعلیم [illegible] قبل از آنکه از ایشان در مقام طلب [illegible] چنانکه در حدیث وارد است
که لیس [illegible] ان تعلموا حتی یعلمهم الله [illegible]
ادنی [illegible] ثلاثه اگر [illegible] و توصیف
[illegible] او [illegible] و [illegible] آن امر بود
[illegible] در عین [illegible] غلو و [illegible]
[illegible] علم و [illegible]
[illegible] او [illegible]
[illegible] طلب [illegible]
[illegible] مرادی [illegible] و این [illegible]
یکی از مقامات عالیه اولیست هر کس [illegible]
[illegible] حالت [illegible] لسان [illegible] و این [illegible]
در [illegible] عین [illegible] تهلکه عظیم [illegible]
لازم است [illegible] عارفان [illegible]
لایق پادشاه [illegible] علم و [illegible] آن [illegible] علم

غلو در تشریع

تحقیق در مدح [illegible] از روی علم [illegible] ممدوح

غلو در [illegible] نسبت به پادشاهان و مقام پادشاهی [illegible] است زیرا که
از روی [illegible] است و [illegible] از آن [illegible] بیشتر تعظیم و تکریم [illegible]
و [illegible] عرف و اعلم و تعظیم عظمت و تفخیم [illegible] راه [illegible]
[illegible] نسبت [illegible] علیهم السلام [illegible] غلاة [illegible]
[illegible] و تجمید [illegible]
انا [illegible] تقولون و [illegible] اولوا [illegible]
و [illegible] قال و [illegible] و توصیف [illegible]
ائمه [illegible] صلوات الله علیهم [illegible] اگر [illegible] صحیح [illegible]
[illegible] و توصیف [illegible] قطره [illegible] از
[illegible] افلاک [illegible]
[illegible] والله [illegible]
[illegible] از [illegible] علم و عرفان
و تعلیم عارف و عالم [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] عنوان
و [illegible] رب العالمین [illegible]
[illegible] عاقبت [illegible]
[illegible] از طرف
[illegible] و حرم
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] قرآن و [illegible] هر چیز [illegible] تسبیح
[illegible] و ان من شیء الا یسبح بحمده و کل شیء [illegible] یسبح بحمده
و [illegible] آیه شریفه [illegible] قلم [illegible]
[illegible] تعلیم [illegible] و این تعلیم [illegible] علامات [illegible]
[illegible] ائمه اطهار صلوات الله علیهم [illegible]
جمیع [illegible]

[illegible] غالی [illegible]

[illegible]

[illegible]

در باب علم امام [illegible]

جل جلاله است و این نکته هم از ... و الحمد لله که از ... و خوف ... که از این بوده ... به جز
بیرون ... کرد ... بعضی حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم در مقام ... و افواه ...
ایشان بود در آن مقام ... علم ... فعلیت و مادیت ... و غایت ... رجوع ...
... که با ... لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون لاجرم ...
... بر ... بود ... و ... تعداد ... بود ... کرد ...
... کلمات ... علیهم السلام ... علل ... وجود ... ایکا ...
و حفاظ ... و عالم علم ... و عالم مطلق و ناظم ... حوزه ...
... لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون ... که ... نفس ...
حق ... حق ... و علم ...
... بود ... آن علم ... حق ... اضافه شده ...
و ظاهر ... اجزای امور عالم ... علم ...
... حق ... حق ...
... بخواهد نظر ... علم ... از ... حق ...
جان ... حق ... علم ...
... طریق ... حق ... نخواهد ... حق علم خواهد ... نخواهد ...
... افعال ... از ... بطلب ... حق ...
... ما تشاؤن الا ان یشاء ...
... حق ...
... از ... حق ...
... حق ...
...
... عظیم ...
...
...
...
... وزیر اعظم ... امور مملکت ...
...

... امور ... امور مملکت و ... آن ...
...
... سلطنت ...
... وزرا ...
... سلطنت و مملکت ...
...
... وزیر اعظم ...
...
... سلطنت ...
... لاجرم ...
... مملکت ...
...
... وزیر ... مملکت ...
...
... علم بر تمام امور ... مملکت ...
... علم ... وزیر ...
... وزیر ...
...
... امام علیه السلام ...
امام بر تمام جزئیات ... عالم علویه و سفلیه ...
... عالم ... نظام ...
...
... امام ...
... عالم ...
کل ... علم امام ...

[illegible]

حضور بیانش و ظاهر امام عالم باشد و ظاهر بیانش مفاسد مذکوره بروز و بر غیر حکیم مطلق مطموس و مستور
و این نکو باید دانسته شود که آنچه باید گفته شود علم حضوری خوانده شود و امام را بیان [illegible] مشکلات
[illegible] که علم علم حضوری [illegible] نسبت بذات کبریا و امام نسبت بذات امام علیهم السلام
و امام [illegible] عالم را اسباب خلق بود و اسباب خلق بر او ثبت و فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل
مثقال ذره شرا یره [illegible] لهذا الکتاب لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصاها
لتکونوا شهداء علی الناس [illegible] کلکم مسئول [illegible] چنین آن شوناتی و علم دقیق [illegible]
امام [illegible] از [illegible] مور [illegible] تخم و عدد تخم مور ان عالم [illegible] قطرات
باران [illegible] هر قطره [illegible] دانسته این حکایت شود و [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام
در [illegible] علیه السلام و [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] چگونه [illegible] علم امام الحضوری [illegible] امام برابری علم
[illegible] امام [illegible] امام از علم محروم [illegible]
[illegible] امام ناطق باشد و چگونه چنین امام [illegible]
[illegible] تکلیف [illegible] برتمام جهات [illegible]
[illegible] نظام و نظام عالم و مسئول [illegible] در مقام [illegible] و چگونه
[illegible] بر هر جزئی عالم باشد [illegible] مخلوق [illegible]
[illegible] ناقص [illegible] حقیقت [illegible] از علم
[illegible] چگونه [illegible] مرتبه [illegible]
[illegible] از علم محروم بود [illegible]
[illegible] و چگونه [illegible]
[illegible] گذشته [illegible] امام علیه السلام علت فاعلیه و علت مادیه و علت صوریه
و علت غائیه [illegible] حکیم
[illegible] قادر مطلق دارای چنین شأن منیع [illegible] علم [illegible]
[illegible] دارای علم الحضوری باشد و در این صفت و شأن و احاطه علم بر تمام مخلوق
[illegible] از علم الحضوری [illegible]
بذات کبریای احدیت [illegible]
[illegible]

جلالت مقام

جلالت مقام و رفعت منزلت [illegible] آنکه شأن
شأن است و [illegible] علم الهی در مقامات علیه [illegible]
روح قدسی و نفس نبوت [illegible] الهی فوق درجات دیگران [illegible]
[illegible] باید دانست [illegible]
ائمه [illegible] علیهم دارای علم مخصوص [illegible] علم [illegible] و علم الحضوری [illegible]
سایر انبیاء [illegible] تفاوت مقام [illegible]
[illegible] انبیاء [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible]
[illegible]
از علم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خالقیت مطلق [illegible]
[illegible] جسم [illegible] مرکب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] ملک [illegible]
[illegible] انا خالق السموات والارض [illegible]
[illegible] خالقیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دارد معنی خالقیت را نسبت بخداوند کمال [illegible]

[illegible]

از ایشان

از ایشان در [illegible]

[illegible]

بهر بک

آفریننده این جزیره نیکان نیز برای آن جمله جزیره شد چه بهره نیست بنگر بجز [illegible]
و نار که خلد و نار یکسان نیست نشد مخلوق خود چنان سیه نه خالق این ولی از آن جهت معلوم
نبود که خلق الرشاد الهی واوجب طاعتنا علیه که خلق نمود فرقان [illegible] رسول مراتب
طاعت و نوبه روح حب و حب و انس و وجوب طاعت مترتب بر مخلوق هم معلوم
بطاعت ایشان محتاج نیست و محتاج بطاعت بود دیگر [illegible] احکام ایشان فایده و
خود جانب از آنها [illegible] قلم [illegible] و تقدس ازلی [illegible] برای طاعت و عبادت
ایشان است باز مخلوق محتاج تعلیم و تربیت و تکمیل و ترقی هستند باب جلال علم
و سرچشمه [illegible] و تکمیل ایشان در پرتو انوار [illegible] و اضواء ایشان صفات
شئونات انسانیت و فروغ نفس طبقه دیگر ایشان از کمالات انسانیت و فرخنده بر طالع
و رونق [illegible] برای ایشان شد لاجرم طاعت امام بر ایشان واجب گشت و ائمه هدی صلوات الله
علیهم اکرم در ظاهر امر دعا از رحمت ایشان و صلها ایشان در بیان تعلیم و تعلم
و تکمیل ایشان [illegible] رحمت ظاهر [illegible] و آواز و [illegible] دعوت
باز جمعه [illegible] اگر [illegible] بکنیم در پای [illegible] اگر درس [illegible] در طریق
و درجات و درجات بهشت این [illegible] خدای در نوبه احوال و خلاص خلوص [illegible]
[illegible] می‌یابند [illegible] فاطر و قابل تحقیق کلمه علم و گوهر [illegible] و نور
توحید و تسبیح و تحمید و تهلیل و تمجید [illegible] مقامات عالیه [illegible] ذکر
دائمه جمیع انبیا و اولیاء عظام علیهم [illegible] راه است و خبر توحید
در آوازه [illegible] بلاک [illegible] و [illegible] موفق [illegible]
سالهای محنت و زحمت برای [illegible] و [illegible] توفیق [illegible] عشق بود
از جان [illegible] محنت [illegible] این است [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] دعوت دید [illegible] سر [illegible] راه حق [illegible]
[illegible] علیه و آله [illegible] انبیاء علیهم السلام [illegible]
[illegible] علم و [illegible] اکرم [illegible]
[illegible] ائمه هدی علیهم السلام [illegible]
[illegible] حق [illegible] ایشان [illegible]
در حق ایشان دعای خیر [illegible]

که ایشان را

که کار ایشان بود از درگاه غفار الذنوب [illegible] علو قدر [illegible] رسول [illegible]
الموت فرمود رحمه [illegible] هشت بود برهان [illegible] صلوات الله و سلامه علیه اکرم
بنوع سوم [illegible] خوانده شده [illegible]
[illegible] اَمّا لکم [illegible]
[illegible] رسول الاجلال [illegible] فلکل شیء [illegible]
[illegible] شرح و بیان [illegible] علم
[illegible]
[illegible]
[illegible] مستعد [illegible]
[illegible]
[illegible] آدم [illegible]
مقام [illegible] استعداد [illegible]
[illegible] مقام [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فانهم [illegible]
آدم علیه السلام [illegible] امام [illegible]
[illegible] علیها السلام [illegible]
[illegible] ابو سعید [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]

دو هر مثل آدمی مثل منور او منور آدمی لیس فیها لغة الا و هی مخالفة للاخری و ما تحتها
الا و قد علت ها و ما فیها و ما بینها ابنا بنی فرح و غیر اخی و انا الحجة علیهم
و در این عبارت بیان لغت شده که اینکه بالغت دیگر مخالف است و تمام از این است بود برائتم
و در این است دلالت که ما بین آنها آن قدر بعضی بر غیر از خود مراد من است و فی حجت بر ایشان
هستم و بعد از من فرمود و علی کل واحد منها الف الف مصراع و فیها سبعون الف الف لغة
تتکلم کل لغة بخلاف لغة صاحبها و انا اعرف جمیع اللغات را و تمام حروف کبیر در جمیع الحروف
مسطورات سمعت فی ایهم معنی خلاف کلام ایهم و این معنی از غایب محل است و در این حاجت بر
آدم او در صفحه زمین یکی مثل این چند جمله بیت او این چند لغت یکی زیر و لا اعلام ما اوده
لبی علم بهر بهر السنه و لغات و زبان هر گونه طبقه را جمع نمی از جهت آدمی مستبین زبان ها
معلومات و لغات آنها عالم اشد و چنین مثلا ریزه سکنها هو لانه غیر تکلم کو نحی ما دار
و تکلم بکلم آدمی میکردند یا اهل سایر عوالم و برازخ علویة و سفلیة و جن و ملک و حیوانات
و نباتات و جمادات و جزئی و جزئیات و افلاک و فلک ما تکلم فی در حقیقت بگو حالیه
و ولایت و نبوت در آنها آنهم که فهمند از عالم جان بعالم اینک همه من بر نبی و این از هر دو
توجه دلالت است و جز از قدر سایر طبقات خلق فارج است ایشان است و معجزه تام کند و هر گران
از ایشان است اکمل آن عاجز شده و هم سوی عاجز در کلام و این جهت علم امام علیهم تمام ثابت بر
راز فتح و ثانی ربت و در این مطلب بیانات لا تعد و لکن از آنچه ما اظهار کردیم مکتفی میشود
نحو لشعف تحر بهر روی جانب دلالت حجیت علم موجود و مهوقیت جان دارد دعوت بر اول است
اول بشنیدن دعوت و این دو ایمه است اول دعوت اکابر است آنچه گوید فقوله احاجات کو نسانی و
از روی دعوت آنان خواهش و در گاه کرم او واقف شد قد عصی الی الله قال حین او بعد
و فیهم لام دعوت کرده ایشان که عطا یهم و اکابر ایشان سلوکهم فدعوتهم فی الاولی فعولهم
و فی الثانیة بعقولهم و الثانی بالوجه الذی و مر قبال الاولی دعوة التکلف فی الذر
الاول حتی علموا فی الذر الثانی حتی قبلوا و انکروا و دوم دعوت اکابر از شرایع
تعوا بر اعمال و نشان از مدار و ندا و دعوت در ملت ما عملوا فی الجهة الاولی آنانیم
الرابع با ذکرهم بر ربهم فانه فیه مقام مقرر بل ایتام یذکر هم و در لعبه
ثانیه آنها هم اللوائح ما ذکر دا بر ربهم بحرینهم و صفهم انه حکیم علیم فالتکلیف
لما ذکرهم و الجزاء کما ذکروه بنفسه الوجه فی الشرع فی الاول و بغیر الشرع و الوجه
فی الثانی دعوا الخلق و الی نسبتهم فی دعوتهم نعم الدعاة الی السکان کما تحمه

و ذلک لان

بر مرتبة العدم

بیان شرح مرتب

و در اثر دعوت

الذرة الاولی فی تقدم
الارادة

انتها
دلالة تقدم
مع دولتها

و ذلک لان آنکه کار جلیل خزان علم و دلالت اثره لاجرم الی نزد دعوت کنندگان
بار خواهد بود و عطای انسان علم ایشان علیهم چنانکه در اخبار لبرده من و آن و این دو در جنب
کتب احوال ائمه هر علیهم السلام بیکی آنهم در این سبب ما ایشان دلالت از جنبه
ارتباط فی الخلق جشن دانسته با سایر مخلوق تفاوت دارند چنانکه در حدیث حضرت
ابی علی مروی است فرمود هر که خواهد کار را بوده فاحسن خلقنا و صورنا فاحسن
صورنا و جعلنا خزائنه فی السماء و الارض و لنا نطقت الشجرة و بعبادتنا عبد الله و لولانا
ما عبد الله یعنی معلم شد در خلقت و صورت و الی آن بود خدا را آوردیم اکرام کرد
هر که حجت ایشان را سزاوار کلم او فرمود خواهد ما بو یا و آفرینش ما بود که
و با سوره صورت فرمود و صورت ما و یکی دلیند حد و آنچه نبود ما بود در که
در زمین قائلین دیگر از آن نور حجت و در خت زار گاه و بسبب عبادت ما بود حق
که خدا را ستود و اگر ما نبودیم عبادت نمی شد بر ما کنند که علم به گونه به آیات محکمه
او م فریضه عادله سنة قائمه یا آیت محکمه یعنی از مو خطا لم و فریضه عادله
عبادت از علم الیقین و تعلیم است و علم اخلاق نیز و سنت قائمه بیان علوم شرعیه
و غیر آن بود در علم فقه است عرفا و در فقیه از هر قرآن هر گونه جواز عاشق ایشان
و ما فوق از ایشان است و ایشان هستند دعای به خود و در کل علم دعوت و عقاید عز که

قال علیه السلام و الادلاء علی مرضات الله و سلام الکرام بررا ایهم الادلاء
بفضل الکریم که در این حزب است که خوشنود کرد کار کار آن هست بلا فرق است و ائمه
نور هدی ایمه الجبار علیهم السلام الهداة الی نتیجه الادلاء جهة آفرینش حق
حقیقه ایشه موجب رضا راه از موجب رضا الله دالائم و خالق و معالم الدلالة
میفرماید الا من بعضهم و گردد الحملة و لام شده و آنها الغیه جمع دلیل مثل اخرا
جمع عزیز و خلاء جمع خلیل و دلیل بمعنی مرشد و الدال و ما یستدل به و معول له
مصوص معنی ادل بمعنی فوق ادل یعنی دعات یا افهر از آن است هر دلیل الکمش
ما فوق بود از در حجت دعوت است اما دعوی بر ایشان حجت هم دعوت کاف و این
معنی ما فی با آن نزد وی اسماء بیشتر دعوی بود در حق لیکن جز از آنکه حجت دعوت
نکنند و لب بنی را استدلال بنی بر فرق و حجت تعطی فرمود امام علیه السلام دعات الی الله
داخم است و بادلاء بر مرضات الله چه خواهد دیگر نبشته چیز از آنکه رشد تاثیر ثبوت حق

بشر نفس

و الادلاء و الاولیاء

دعوت کند چه دلیل بر خلاف رضای الهی چرا که افعال او موجب رضای او است پس
مرشد بجای او [illegible] در میان این دو بالنسبه بسوی نفس [illegible]
مرید دلیل [illegible] استدلال [illegible] این مطلب [illegible] قال [illegible]
و تقلید در آن جایز نیست لا امکان ادراک الحکمی للحق فیها بخلاف الاعمال فانها
لا یکفی للعقول مجردة عن الاستناد الی النقل [illegible] الا کفایة
الیقین والنقل و این سبب جایز است در آن [illegible] دلیل و این تقلید جایز است
و ما العصمة [illegible] بغیر دلیل دعوت [illegible]
در آنکه [illegible] در میان این [illegible] الفاظ [illegible] از دلیل [illegible]
[illegible]
و اکر [illegible] الهی [illegible]
[illegible] و این [illegible]
[illegible]
دلیل [illegible] قاطع [illegible]
[illegible] موجد [illegible] طریق موجد
ائمه معصومین صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] او [illegible] ولایت او [illegible]
[illegible]
او [illegible] اعتقاد و اعمال و اقوال و احوال [illegible] الا الله الا
الله وحده لا شریک له و ان محمدا صلی الله علیه و آله عبده و رسوله [illegible]
صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] خلق او [illegible]
[illegible] الحرف [illegible] من الاسم الاعظم [illegible] موجد [illegible]
و اما مطلق اسم و مطلق صفت [illegible] مطلق موجد و موجد ائمه
علیهم السلام [illegible] مرتبه [illegible] مرتبه ابواب [illegible] مرتبه
امام علیه السلام [illegible]
[illegible] در مرتبه اولی [illegible] جمیع صفات [illegible] المتعلقات
و این مرتبه فوق موجد و ولایت [illegible] مرتبه ثانیه [illegible] قول علی علیه السلام [illegible]

[illegible] ظاهر امامت

ظاهر امامت و باطن غیب لا یدرک پس امامت عبارت از ولایت ثالثه است و ولایت
همین مرتبه ابواب است و آن غیب [illegible] عبارت از ذات الذوات است
و قول امیر المؤمنین علیه صلوات الله علیه انا ذات الذوات والذات فی الذوات
للذات یعنی ذات الذوات [illegible] الذوات و [illegible] جمیع
تعلقات ذوات و این بیان مرتبه اولی است و در این مقام مرتبه [illegible]
[illegible] قول [illegible] والذات فی الذوات للذات یعنی [illegible]
[illegible] در صدد آن [illegible] والطریق مسدود والطلب مردود [illegible]
[illegible] مرتبه اولی [illegible] من معرفتنا [illegible] علیه [illegible]
الی ما تقدم و بیان ما ذکرنا لا نجوز [illegible] و انهم علیهم السلام فی المرتبة الثانیة
ابواب جمیع الآثار والصفات [illegible] صفات قدسیه ذاتیه [illegible] تجلیات اسمائیه
و مظاهر آنها [illegible] انوار [illegible] و اسرار [illegible] و ارواح عالیه مقدسه صلوات الله علیهم
[illegible] معقولات آن و [illegible]
[illegible] ائمه طاهرین معصومین سلام الله علیهم
اجمعین [illegible]
در جبروت و ملکوت و ملک [illegible]
ابواب و در آن [illegible] علیهم السلام در مرتبه ثالثه ظاهر [illegible]
المعز والمحیی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علی الارض [illegible]
وعوام [illegible] الثالثة [illegible] الواسعة
واذنه الواسعة [illegible] بهم اهل الایمان [illegible] و اهل الاسلام
لیس [illegible] الخلق الا
منهم [illegible] علیهم
[illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible]

و مانند آن که حضرت در تفسیر آیهٔ شریفه و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا الی آخره
وارد شده دیگر در شئون شیعه و مؤمن در هر صورت در هر حال در هر حالت و هر گونه کار
امور حضرات ائمه [illegible] شیعیان و مؤمنان شود لیکن در این مقام بنا نیست [illegible]
[illegible] از [illegible] بلکه بر چیزی شود از اطراف ائمه سلام الله
علیهم دلالت بر آن [illegible] رضای خدا را [illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرات معصومین طاهرین علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لانهم هم الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
کان یقول الحق [illegible]
استنکاف [illegible]
[illegible]
[illegible]
معصومین علیهم السلام آن [illegible]
[illegible]
و احوال و اعمال و اقوال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیهم السلام

[illegible]

[illegible] ظاهر و نظر [illegible]
[illegible]
صدور [illegible] معصومین علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بصیرت [illegible] لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

النجوم لتهتدوا بها فی ظلمات البر والبحر وعلامات وبالنجم هم یهتدون و نیز فرمود وکاین
من آیة فی السموات والارض یمرون علیها وهم عنها معرضون پس حضرت
ائمه صلوات الله علیهم دلیل هستند و از دلیل بی دلیل و بالاخره بی دلیل در باب
الهی بی دلیل و از الهی بی دلیل و لا یحمل لمقام الکریم هذا الکلام ولیس
علی ادراک الافهام ولکن هر فکر در اینجا است رشته و دلایل [illegible]
ذکر نظر بدقیق [illegible] لطیفه کشف دل معلوم است رقیقه افکار که در جهت
العلماء والله علیم و ذو العقول والافهام باشد در آن کلام معجز نظام حضرت ذلک فانه
این علم امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود لیس لله آیة اکبر منی ولا نباء اعظم منی [illegible]
[illegible] فی کبد [illegible] عظیم [illegible] وحشی [illegible] از سایر
کلمات آن حضرت اول خالق السموات والارض [illegible] الله [illegible] آن عظم داری
انقدر است چه تمام موجودات از برکات [illegible] صغیر و کبیر [illegible]
وطبقات افلاک [illegible] و ملائکه عظیم دارد [illegible] و انوار و عقول
و تمام طبقات [illegible] از [illegible] و جمیع [illegible] عظام داد [illegible]
و عناصر و موالید [illegible] و [illegible] از [illegible]
و [illegible] آیات [illegible]
نیز [illegible] عن النبأ العظیم آن حضرت [illegible] و کلمات
ائمه صلوات الله علیهم نیز [illegible] آیات بزرگ خدا [illegible]
مقام امیرالمؤمنین [illegible] و هیچ آفریده جز خدا و رسول خدا
[illegible] علم امیرالمؤمنین [illegible] و میزان است و بر مخلوقات [illegible]
[illegible]
و علم و بصیرت و خبرت [illegible] خدا [illegible] اکبر [illegible]
رسوله والراسخون فی العلم [illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] تمام عوالم [illegible]
و خدا [illegible] و برگزیده [illegible]
[illegible]

آن مقام

آن مقام [illegible] که آن [illegible] غلات اند [illegible] و
[illegible] خالق [illegible] راه یافته [illegible]
[illegible] خالق و عبد بود معبود [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] مخلوق [illegible]
[illegible] علیه السلام در
حضرت [illegible]
این [illegible] عقاید فاسده [illegible]
و [illegible] و تحریکات [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین
علیه السلام [illegible] و علم [illegible]
و [illegible] حضرت [illegible]
این [illegible]
عجب [illegible] مردم
ضعیف النفس [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام
[illegible] حضرت [illegible]
و خضوع و خشوع و عرفان [illegible] برگزیده [illegible]
[illegible]
[illegible]
مردم [illegible] خالق [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
المؤمنین [illegible] خدا [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] خالق [illegible] برگزیده خالق [illegible]

و در مقام مخلوقیت و عبودیت و حدوث و مرض با دیگران یکسان است لیکن چه بزرگ و عظیم
و محیط است آن خلافت که حق جل شأنه بوی ارزانی داشته و آن شعور را که بزرگی و عظمت
و کبریای خداوند تعالی قوی تر و تمام الملک و اقتدار داده لغات الموت والفناء است چنانچه
قال علیهم السلام و المستوفزین فی امر الله و در نسخه دیگر و المستوفزین بفتح الفاء
بدرجه و جلیل احوال اعمال کارها مقام در ترجمه آن می گذارد و بعلم آنکه بوجود کارکنند
تمام اوامر الهی بر ایشان داده شد و هر امر که از خداوند بعمل باید و رسیده
با کمال سعی و تمام و دائم باشد و کریم ترک نکنند که بدلیل جمله بلاحظه
اهل کتب قرب الهی ... بیان داده در نسخه التهذیب بخط شیخ المولی رضی الله
قال و المستوفزین است بکسر و المستوفزین بفتح نیز بطلب است مطلوب ایشان خداوند
جل جلاله ... گرفته است اوامر الهی و مردانه ... که ... بالاتر ...
و از آن ... بر ... و ... برگزیده و ... بر ایشان و شعور ایشان بلکه بالنهایت ذوق
و شوق ... در بعض نسخ و المستوفزین است و آن ...
و مستوفزین با فاء ... مستعد ... و مراد ... احوال ایشان بود
صلوات الله علیهم در مقام با اوامر خداوند ... یا ... بچونه ...
اهل ... مستوفزین ... در امر الهی ... و در ... قائم با مر خدا
و عبودیت خدا ... هرگز ... ایشان ... و ... و عبودیت
ز معصیت ... در ... و در ... الم ... و ... لهم لتعالی
بحقیقة العبودیة فیا امر واه من المراد فیا یدیهم ان ... و من ... و
... الی ... فی خلق و رزق و حیوة و ممات ... علیه ... و نظام
کما اشار الیه بکانه ... یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و لا یشفعون الا
لمن ارتضی و هم من خشیته مشفقون و من یقل منهم انی اله من دونه فذلک نجزیه جهنم
کذلک نجزی الظالمین ... من المکلف ... الذی هو ...
... عما امرهم و ... سواهم ... علیهم ...
والی ما امر به من طاعته و نهیهم عن معاصیه ... و ...
یعلم ما بین ایدیهم ... من المخلصات ... و ما خلفهم
منهم ... فادبرا الیهم من ... و ... الی کل

ذی حق حقه من الارادات و التخصیصات و التعینات التی هی مقتضی ذاتهم و لا یشفعون
الا لمن ارتضی و ینه ... من ذا الذی ... و لا تنفع الشفاعة الا لمن اذن له ان یشفع
و هم قد اذن لهم ان یشفعوا لمن شهدوا و بوفی ... الکرام بان یکون ... لهم و
... الا ... الا ان ... متصلا بذاته ... فاضر ... خلقه الرزاق
الوجود و من اراد القول و هم من خشیته مشفقون لانهم لا قوام لهم الا ... الوجود
کما قال تعالی و من آیاته ان تقوم السماء والارض بامره و لا قوام لهم الا بامره
القول مشفوعا بالوجود ... ذلک فی قبضته لم یخرج عنه ... فهم ابدا مشفقون
خائفون و من یقل منهم انی اله من دونه ... انا ... ان یکون ... ان تقوم
فی ... الوجود ... القول فذلک نجزیه جهنم
کذلک نجزی الظالمین ... من ... عبارات ... و کنایات ... آنچه
... در قول ... و ... عبودیت
... خواهند و آنچه نخواهند ... از ... و ...
... یک ذره ... از ... الاجرام ... قیام ...
بحقیقت عبودیت و مطیع در تمامت اوامر و نواهی ... چند کوه ... اول ...
... از جمله موجودات ... و نقلا ... و آنوقت ...
مقام تذلل و خضوع و تواضع و شرائط عبودیت و طاعت بود ... بمقام
مخلوقات ... برتر ... با ... از تو ... محبوب ... الاجرم
... و ... و ... و ثواب ... عذاب ...
... الهی ... صلوات الله علیهم ... کو ... جوهر ...
... کار ... و ... ماه ... آن ...
از ... دیگر ... تمام موجودات ... تمام ... و ...
در میان خالق و مخلوق و رازق و مرزوق و حاکم و محکوم ... و معلوم ...
... از حیث خلق و رزق و حیوة و ممات ...
... امور دنیا و ... و دنیا و عقبی ... و ...
... و ... حق ... بوجه ... که ... هر کس ... عذاب ...
... طاعت ... ایشان ... از ... و ... هر کس ...

در عین حال لفظ عنوان است و تشبیهاتی که ان در روایات نیز نسبتی بخدا داده شد باز اینه
در حقیقت شفاعت نیز خفی و الهی حق و بجا است و لیکن با همه آن و محقق آن است
چه ایشان آن حضرت بزرگوار باشند و از هر چیز و هر گونه علاقه و جلوه مخلوقیه چشم
پوشیده و یکباره دل و جان و چشم در وجه وجه دیده بصیرت بکعبه وحدت کشیده
و بخود به محو شده و در عین صلاح و صواب و صلحت و غایت تفضل و رحمت است
کار بکفر و خدا در همه یکباره اختیار کار فنا و جهت و بلا روی نموده در انواع ولایت و نبوت
از شئون الهی هیچ دوست احد از الهی در عین آن احد از رسول اللهی موکول است
و لهایی بیکار رو جز با مرور رضای خدا نگذرد و کار بی یاد او نه و از روی چه کنند خدای
لم کیسه و لیعطیه سلطان حقیق کار او مد له مملوک مطیع باشند و جز باراده خالق مطلق
هیچ کس دلکمی دارد نه و نفعی و ضرری در کار نیاورند و همیشه در مقام
تخضع و هیبت و بهینه و در آن الی خائف و خاشع و مشفق و نقاد چند و کانکان
کان خلقه جاریا خالد نسبتی علیهم و کان علیه السلام الله و ... الحضره
مع خلاف علیه و هو خلاف الحکمة فیفهم لم و صلی علیهم لنفسه و هو فی تاره و حین
حسب طلب و رحمت و طلب جز بکار امور توبه و توکل و تجربه و غیر آن نیازمند دار
بغیر نظر آورد و خلاف حکمت ذکا بر الیاس است لاجرم عنوان قلام الهی بوده نسبت و رتبه
داشته بعینه الهی بوده از هر باز و در آن نفس بحرکت امورات خود و حضر اصطناع داد که
و مدار خود نظر و محصور صرف حکمت موقوف و هم باره مطلوب نیز لا یعلمون الا باره بالله
کما ینبغی امره علی بعلون فواید که از آن فواید عالیه خصه حکمت الهی است و دوام مطلع
بود و در کار الهی در هم این است از باره باره بر آن سبیل بیوقم این است و مقدم بر آن مراعات
نظم است و فوق لونهم عاملین مترتب علی امره لا لات الامر علیه الحمد قیام ایستاده
که امر ماده و هیولی تشریع نوعیه است و عمل صورت شخصیه و ماده نوعیه مقدم بر
صورت شخصیه است و اما بیولی ماده تقدم بصورت مراد بان صورت ماده کشته
نه ماده نوعیه چه ماده نوعیه بر صورت شخصیه مستقیم است و اینکه حکم امر ماده نوعیه
است بر آن است و محقق شده از آن ملکه طاعت است یا معصیت الا بالعمل علی
تشخص چنانچه اولش تنبیه شد که بر نفیه مبر از این مسطور است انکه در قول امام علیه السلام
المستقر فی امرالله جایز است و در حقیقت آن بکوشم و مفصوا انوار الهیه است در ادام عدم ابتقال

الحاصل از انام

الهی از ازل مطلع است بر امور این را در علوم انفکاک الهی از ازل بکون بان چنانکه در
قول خدای تعالی یسجون اللیل و النهار لا یفترون و چنانکه خدای تعالی بایشان بوطا جز فی
امر الله فا نکه فیهم جعل لکم من انفسکم ازواجا و من الانعام ازواجا یذرؤکم
فیه و نیز معانی از این بیان نیز اشاره شده است و در اینجا نیز برای نزدیکی کلام ایشان
قلب علیه السلام و التابعین فی امر الله سلام الله علیه بر جمع بیان تمام مندرج و محبت
الهی و عنوان کلام محبت الهی بود در قرآن مجید کرمیم و چگونه خدای تعالی ایشان را
دوست میدارد و الهی خدای بود است میلاد از مجلس اعلا المسکر بنفسه از طرق عامه
و خاصه احادیث بسیار وارد است و این آیه شریفه در باره علی علیه السلام نازل شده
و صورت فتح خیبر و علم کور رسول خدای صلی الله علیه و آله علیها و آله که
و فرمود البته فردا علم را بمردی دهم که خدای و رسول او را دوست دارد و خدا و رسول
را دوست دارد و او بفراد و رفعت است و او چند و برد تمام حمله او در خدا و مانند غلط
و فلان ابر کشید از چه نادم فردا آن دیگر صورت ظاهر است در رسول
خدای صلی الله علیه و آله دعا و معجزه خدا را محبوب ترین آفریدگان ساخت بر بال
او باز این مرغ بود بحوادث و جز اللهم امیر المؤمنین با حضرت شاه ولایت و بهم خفی
اخبار کثیره موجود است و در محبت و محبوبیت سایر ائمه صلوات الله علیهم و محبت
نزد اهل ظاهر عبارت است از تحقیق مذکور شد و نزد اهل المیراث فهم است محبت
ذات بذاته قطع نظر از صفات کمالیه او و قطع نظر از افعال حسنه او با این دو
یا مراد او در جنت کمال رشته و معشوق ایشان عاشق حضرت امیر مؤمنان صلوات الله
بینند و از تعلقات و شفاعت و جهت آنحضرت در حق ... و جز از دعا و صفات
کمالیه آن حضرت است بسیاره لذ و عاشق هستند و جز شفاعت و نعمتهای او
از آن حضرت بایشان رسیده و مرسدو اهسته و باب عشق شده است و بیمعنی از دم
نز بر شوالای هو این حال بوده که لذ و بی تکلف بهتر بیرون و این جماعت و
عاشق بان نظر و مذاکره هستند و علی علیه السلام بیان و نکو او نیز بامضاست و
اکثر ادعای این محبت تعارف نیز از تو قیاس معشوق هیچ نیز از حسن
بها از این رسید جنبه کمین بود صورت خوانده می ببینند و عاشق آن کسوف دیگری دادند
و عاشق مرتعش محض ایشان حسن او بوشیده است و این از آن ایام و جای تو آمد

ظاهر میشود اینست که بالاتر از این مرتبه محبت است نیست بلکه بعد از مرتبه اول از این
مطلب کمال یابتر نیز بیننده فنا در رسوائی مخلوق بود که آنچه از محبوب آمیخته بجای از دو
انجام گفت چنانچه در حدیث متواتر از طرق خاصه و عامه مرویست که رسول
خدا بود در شب معراج خطاب بسیار بمحمد هر که خوار کند دوستی مرا پس چنان است
که با من بجنگ محاربت نموده و من بسوی نصرت میروم دوستان خود بسوی انتقام
بکشم از آن که دوستان من بدرستیکه لذت من ترددی ندارم در چیزی مثل تردد
که در قبض روح بنده خود دارم او را کراهت داشته از مرگ و من کراهت میدارم
او را بدی برم و میخواهم آزرده شود تا جان او بود در لذت بیزاری تمام
در رضا او روحی و القبض نمایم و بدرستیکه چیزی از مومنان هست که صلاح حال
ایشان چیزی در فقر نیست و اگر ایشان را توانگر گردانم هلاک میشوند و بعضی هستند که
صلاح ایشان چیزی در توانگری نیست و این دوستان لطف من مولع هستند و اگر ایشان را
فقیر گردانم هلاک میشوند و بدرستیکه تقرب نمیکند بنده بسوی من و دادار ... ایشان را
واجب گردانیده ام و تقرب میجوید بنوافل تا آنکه دوست میدارم او را
اداکنند و بتحقیق در حدیث دیگر السلام مراقبة این هوی من که در نفس بتقرب
بجوید بسیاری از دعا او بنوافل در حدیث حسنه و محض اطلاع شنوی من
بجای مرگ او از جهت نماز است و ذکر دل خدا آنکه محبوب میشود و حق محبوب میشود
بمن میشنود بمن می بیند و بمن میگیرد و بمن راه میرود که اگر دعا کند اجابت میکنم او را
از اول سوال نهیه عطا نمایم و این مخفی نماند از اول تقرب بالنوافل چنانچه از حضرت امیر
المومنین سید الوصیین صلوات الله علیه منقولست در خبری طویل
نکنم بلکه بقوت رحمانی کندم و قلعه خیبر را از جا بر کندم و این بابیست و پیچ تک و نشست
بیرون که ایشان در مرتبه محبت تصرف روح و حقیقت کلی رسیده اند و از آثار ایشان ظاهر
مرتبه مشد ... حضرت سید الشهدا حسین بن علی صلوات الله علیهما از حدود الله گذشته
و قبر جد بزرگوار حضرت ایشان طوافی در زیارات و دوستان خود بوده و خود نیز مید
ه در مقام رضا را اکبر دیده و شهود مجبوب بالا را آنچنان شد بر خطاب سبز گشته و با گونه
شهادت فایز گردیده و همچنین مخلوقی که نتوان مشعر گرفت نمود و بدون آنکه کلی علی بود مجبت
پیوسته اند و بمنزلت منبع و اصل همه عالم هستی امر الهی او بوده است و کرامت آن امام
رسول

زشت بایشان محبت میکنند و در دشمنان او را بالا ایشان نمی پرسند لکن گاه
از ایشان باز میگردد بیک چنانکه هر یک از ائمه معصومین صلوات الله علیهم در آن مرتبه
ظاهر از کلام هر یک ... بعد از هر یک بلیات بسیار ایشان در آن بوده و گرفتار شده در آن عمل
هر نفس و همچنین ساير امور الهی بجز از تکیه که هر گاه ... دارای شعور
و فهم مستقیم بوده اند که حضرات ائمه اطهار علیهم السلام در مراتب محبت الهی در مقام تعبد
هر تر از آن در تصور نگنجد اکثر مردم ... که از این میشود و گاه سزاوار حضرت
امام رضا صلوات الله علیه در ذیل ... ظاهر است که هر سه مرا که مجلس بجهت او آورده
اکثر شب ها علاو ... و قضیه عبد مسکین زبان ... دیگری الزامی و حقیقت عشق
ثمره شکر فعل از باب آن که هست و همچنین از ایشان و سوار اذان دیانه
متصله دیگر در ذیل خطابات لیله مخفی و مظهر عشاق عرب و بدنهای ... زید
از حضرت و تقابلات عشق و در ... شد اعلم نمودم و نیز از صحیفه آنان و باز
مخصوص که تکلیف بر یک از ائمه علیهم السلام در زمان آل حضرت صادق دلایل
علیها مانعی ... هر کس ... شود و دل بیشتر شود و طول اهل صف و نظر تنبیه اینان
از مواقع شعله های آتش نمود ... بیند و سوختن عالم و بی حساب محبت
و فاتح از فعل ... عالم اکبر بر محبت که ظهر جنت آن بر فرق ... اوست
در کرامت سوز موج عشق در آن که میجوید عشق است در آن بجمله این که رسیده
در بحر عمیق و طریق دقیق دکو بیست است فناء و آتشی بود تا مرنیان
و ... و زبان آنها از صحیح عشق را ... دریای عشق و در
آتش عشق که از طریق راه ... و ... ایشان و از ... بهر جزو بهر طرف دوره
بطرف ... از جزو از هر جزاز ... هر دو ... در بحر تقدرد
دل ایشان که بسیار در عین ... غیب از آب الآخرة حم المرد الکلب ... دو هر هوای دور
فالسبه عشق الاقوالی سرکرد ... عاقبت را سوزان اشراهیست
فیض ... که در ... جانب ... ذات الجبر لیتنشق
من جمیع روایاتهم با الاخبار الواردة فیها و فی امثالها مع ائمة الزید و التسلیم و غیرها
جمع مراتبها و مید لذت حضرت بجو ... دیگر ... اسرار ... اهل دل و داع
در هر ... هست و اظهار ... از ... جان ... فایق ... کتاب ... ایشان

تشنه بان ... دیده

درمنع ... از ... تقارب

در مراتب المحبة

المراد من المحبة العشق

في معنى التمام

في معنى الكامل

چه اگر بعضی مظاهر بود و فیاض مطلق است کلی مجبور و بیان این مطلب در فصول سابقه مسطور
شد و مراد از محبت عشق است و الکفار عشق بالنسبة الی المرتبة لا بواسطه عدم ظهور
آن در عوالم قابلیت است راقم حروف گوید این مطلب اینکه نسبت عشق بود بکفار [illegible]
نزد بعضی گویند [illegible] و [illegible] اول دو قسم عاشق اند در حال تعلقات مذکوره [illegible]
تا یقین جمع تام است و تمام در الفت بمعنی کامل است و تمام آنکه و آن [illegible] انه زاید و نه ناقص
و کامل آن است و ناقص باشد و کامل الکامل [illegible] تام در چیزی و ناقص [illegible] و کامل الکامل [illegible]
در زاید بر تمام و تمام در عدد آن است و ساوی [illegible] کسور [illegible] و کامل [illegible] اول

في الكامل العددي

فرد است [illegible] است و اول زوج است و [illegible] اینکه بود مفرد [illegible] زوج
چه آن اول اعداد است و اول اعداد زوج [illegible] آن بود [illegible] باشد با عبار [illegible]

في الكامل الحرفي

[illegible] کامل [illegible] طبع [illegible] در حروب و حروف و نفس
و روح و جسد و تمام در حروف [illegible] است [illegible] آن [illegible] بود و این از ده
از یک حرف [illegible] و آن [illegible] لا عز [illegible] سبب [illegible] ایام محمد صلی الله علیه و آله

در طبع ها و کواکب و کلیه ها

و في الحروف الا الكبرية في [illegible] عشر [illegible] این است [illegible] تمام [illegible]
[illegible] بمقام پیغمبر صلی الله علیه و آله اتم است [illegible] صفات ائمه علیهم السلام [illegible]
و بمقام [illegible] لا [illegible] انوار [illegible] و پیغمبر [illegible] اول [illegible] محمد و اوسط

در تفسیر القرآن

ایشان محمد و آخر ایشان محمد است صلوات الله علیهم و کلهم [illegible] محمد است صلی الله علیه و آله
امام [illegible] علیهم السلام و [illegible] في محبة الله [illegible] با لیس [illegible] تفسیر [illegible]

نیفقوله الوالهم

جایز است و محبت بود [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible] تفسیر [illegible] مراد
از [illegible] جایز است [illegible] محبه بود [illegible] دیار [illegible]
[illegible] جایز است [illegible] ائمه علیهم السلام [illegible]
في قوله تعالى كنت كنزا مخفيا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف [illegible] محبه
[illegible] علیهم السلام [illegible] و محبت [illegible] در محبت [illegible]
[illegible] في الجنة [illegible] الجنة [illegible] الجنة [illegible]
[illegible] كمثل حبة انبتت سبع سنابل في كل سنبلة مائة حبة [illegible] حبه
حضرت فاطمه علیها السلام و [illegible] آن [illegible] علیه السلام [illegible] از فرزندان [illegible] صلوات الله
علیهم [illegible] از [illegible] در [illegible] از ذریه [illegible]

[illegible]

و تکون لکم

[illegible] فاطمه

و تکون کنه و در قول خدای تعالی ان الله فالق الحب والنوی حب عبارت از محبت است
نیز محبت حضرت است [illegible] حضرت عصمة الله الکبری فاطمه زهرا سلام الله تعالی علیها و صلوات
علیها باد از همه فرقه سنی و شیعه روایات [illegible] وارد شده است و فاطمه صلوات الله علیها
از این [illegible] فاطمه نامیده شد [illegible] نجا [illegible] و محب [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] دوست [illegible] فاطمه [illegible] دوست فاطمه
سلام الله علیها بود از آتش [illegible] فطم [illegible] بمعنی [illegible] و فطم [illegible]
[illegible] فطمت الرضیع [illegible] شیر خوار [illegible]
[illegible] و فطم [illegible] جمع فطیم است [illegible]
[illegible] و فاطمه [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] فاطمه [illegible]

در تفسیر بعض [illegible] فاطمه و سایر ائمه علیهم السلام

شیعیان از آتش [illegible] از حضرت امام رضا علیه السلام [illegible] فاطمه صلوات
الله علیها [illegible]
آن حضرت در [illegible] فاطمه [illegible] حضرت فاطمه [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] حسن و حسین و [illegible]
و [illegible] امام حسن و امام حسین و امام موسی و امام رضا و امام محمد تقی
صلوات الله علیهم [illegible]

در فضیلت [illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] النساء علیها و علی ابیها و علی بعلها و بنیها افضل الصلوة والتحیة
السلام [illegible] ظهور [illegible] ظهور [illegible]
[illegible] از طاعه فاطمه [illegible] حساب ابجد عددی [illegible] آن [illegible]
مجموع اعداد است از واحد تا تسعه بصورت ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ [illegible] اعداد
[illegible] ده [illegible]
یازده [illegible]
[illegible]
از مجموع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه علیها السلام [illegible] اسم شریف [illegible]

الشعور فی الملک والملکوت

طاء بیان اسم فاطمه است زیرا که لفظ فاطمه پنج حرف است و طاء در وسط این پنج حرف واقع شده است
دیگر از آن فاء است یعنی حرف اول این لفظ فاء است و آن نیز کنایه شعور است و ملک
و جبر از آن مرتبه الهی غیر از طاء بوده است و آن نیز کنایه ظهور حقیقت پنج تن است زیرا که اسم در
حساب ابجد جامع است و آن پنج است و انحصار در این اسم است که حرف طاء فاطمه که عدد آن
نه است زیرا که طاء عدد اطهار از عوالم ثلاثه جبروت و ملکوت و ملک در مرتبه ثلاثه ثلاثه
یعنی و طاء نیز نه است پس این اسم مبارک آن حضرت جامع کمالات بود لا انما محبه حبیب
رب العالمین است بسبب آنکه حضرت صدیقه طاهره اسم لفظ جنت بود در آیه شریفه
مذکور است بفاطمه سلام الله علیها تفسیر شده و ائمه اطهار از نسل آن حضرت‌اند و این حضرت اطهار
باشند لاجرم الهی هستند تا بود در محبت الهی و الهی هستند محبوب فی الله و لله
و الهی باشند محبوب فی الله و لله و حقیقت این حب نیز بسبب عین حق غیر از نفس
تقدس کبریا است چه این حب جز نور خداوند است و اعتقاد ثابت و ظاهر اخلاص باشد
غیر آزاد نتواند بود که غیر حجاب از وجهی است و چنین غیر وجه را که ملک
احدیت در کار باشد چنین حب خالص و حقیق که محبوب است و آن حب در آن نیز از
نور خدا لایزال است که جاری بر حب عظیم از نور الهی است و این مطلب طلب این است که
لیفرغ الفؤاد الی غیر المبدأ و آن غیر از خدا است و در این جمله حب بر حق
از ذلک است که جمله است و از غیر جز محبت و محبت بر آن است که حضرات معصومین سلام الله
علیهم اجمعین فی محبة الله هستند این است که الهی را بر محبت خدا حبیب محمول
هستند و از محبت حقیق حضرت احدیت جناب اوست و هم چنین جمیع مخلوق بر دوش
ایشان محمول باشند یعنی از خلق به غیر ایشان سوار الهی است که دارا از
حضرات ائمه علیهم السلام شده است از دلالت الهی در شأن آنکه دارا بر وجود هست
هست تحقیق این است که ایشان علت ایجاد هستند چنانکه در مذکور شده پس ایشان علت
فاعلیه هستند چه الهی مثل است الهی هستند و علت مادیه و صوریه و غائیه باشند
لاجرم هر کس و هر چیز را در دایره کون در کار است از محبت الهی جلیت در
باطن موجود است از جمله وجود حب و آن ایشان است و خداوند که این مخلوق را
بسبب حب و آن ایشان باز جمله الهی باشد محبت هستند و آن محبت علت ایجاد و
موجود است و فقره در دعا فی الدعاء لا کالف شیء انما محبت فی قلبه ایراد ان بحر فی جمیع

فی انهم حملوا العالم والخلق علیهم

وجود اتباع محبة الله و هو تأویل قوله تعالی و ان من شیء الا یسبح بحمده
فیجری الطیب فی طیبه والخبیث فی خبثه کما جری القدر به علیهما بما قبلاه والمؤمن
فی ایمانه والکافر فی کفره کما جری به القدر و تا که قدر خداوند بر آن جاری است اقتضا است
جاری می‌شود بر آنکه تقاضای عین ثابته است و خداوند که آن ذات است نزد او بود در تقدیر الهی
و جاری شود قدر آن بر غیر توقف عین و بر چنین علم است پیدا بود و جاری شود بر آنکه
جریان یافته است بر آن که قدر وجب له من انه کما هو و هو ایکه سلم نهاده اند لها
لاجرم خداوند که هر چند کفر بوده است نفس خود را سوار کند و در این مرتبه الهی نیز داشته است
فلا یکتب ان یکون الکفر والکافر الا کما یقدر خدا یقتضیه لذاته انما الکفر لا یکتب
ان یکون الاعلی علیه فی خیرها و شرها چنانکه مکرر بیان مطلب را تفهیم شده
شده است لاجرم هیچ موجودی نتواند از محبت حضرت احدیت انفکاک یابد چرا که
منفک شود موجود نمی‌شود و علی هذا جری الصنع و این آن محبت الهی است و هیچ جزء
من لم تستم نتواند یافت و این محبت عباره از ولایت ائمه اطهار علیهم السلام است که تعبیر
و کلوا بها و هم چنین هر کس غیر از الهی و سوار الهی نیز محبت نیز بود الا رسالت الهی
بداهه کمال آنها کرد و هو قوله تعالی الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی
و رضیت لکم الاسلام دینا پس این است تمام نعمت و کمال دین و این مطلب فرع
تمامیت الهی است و آن محبت که اعظم نعم است و فرع کمالیت الهی است و در این آیه کمالیت
اکبر فقره است و امام علیه السلام این معنی را فرمود لا کالف شیء انما محبت و لا این
قول خداوند تعالی و ان من شیء الا یسبح بحمده یعنی هیچ چیز است و جمله ذات الهی محبت خدا است
فرع بل آینه ام بذکر هم باشد چه الهی در مطلب آن هستند آنها هم به کمال هستند پس
خالفت آنچه در کتب و این جمله محبت خداوند کار است و آن حق بود و خداوند که
ظاهر و باطن بوده از کفر نیز فی معبود و کفر را در حق باطن رسیده دارد و خوشنود
شیعه رضا نیز حاجه الهی را اختیار جوهر آن جریان کفر را در ایشان بود بر اعمال حق مجبور
بوده است هرآینه ایشان در حاجت مذهب و حجت بعضی و بعضی را تحت نسبت اختیار که
خداوند که الهی کمال و در ضمن بوده باطن اختیار خود را اختیار نماید و کفر در زمره ایشان است
راضی بود هر آینه این کفر را الهی داشته بود فی در عین حال رضا نمود نه محض نفس چه در
هر دو رضا بود و طلب کار را کفر الله او که خداوند تعالی که هر دو رضا نمود و اختیار خود را با کار کنند

در جبر و اختیار

و همه چیز را به تقدیر و حکم حق مقدر دانسته اند بقدر خود از عزم و جزم و برکنار نبوده
کفر نیک و کافر دانسته ایشان را آن بوده که طلب کنند از درگاه رحمت الهی بیدا الله ارزو نموده
و رب دعا کند به درگاه خدای و خواهند تا کار ایشان نیکو شود اگر حق مجری شود آن حق که
موقوف بر دلائل بود آنرا دلائل و آنکه در آنها وجود بود تا ده دعا که وجهی قبولات
جانب خدای کرد و نیکو داند و بر قبول نکند و اگر قبلت کلام تعبیر و تاویلات
باطل شود کاهی قبول نکند چیزی بود که قبول کرد بیمار را قبول نمود و قبول را به آنکه بود
لم قبول نمود بیمار را قبول نکرده که کسی شده و در تمام ذات داکوان ما بین ارض
و سموات هلاک کنند که ما علیه برا ایشان بزرگ اند عزّ ذکره موضوعات
میدانند حق ثابت نزد اکثر ایشان بود از جمیع آن خلاف حق و لا یحق الا هو
و حیث هو حق باطلاً ابداً و لا یلیق الا هو و اگر چه این بر وجه حق باشد حق و باطل بیشتر
باطل نیست هیچ چیز نزد نظام عالم باطل که سبحان الله عما یصفون مکرر و مقدس
میگردانیم و میدانیم پروردگار قادر حکیم قهار بود از این که صفت را بر این باطل حق
من حیث هو حق باطل شده باطل من حیث هو باطل حق باشد و این جماعت جاهل
نه تنها بسیاری نیکو صفت پروردگار باطل است و پروردگار را نقص اکبر نمود این جمله
کونه وصف کرده است و صفت نمیکند خود از کمال نقص نمود به این سوال صفت کلام
و چرا این همه ایشان را از صواب نکو کار و ثبت بود این بمعنی نار است و حقوق
نفس الذین این جماعت لکن خواه سوال بود و موقوف نمودند تا لذت ترتیب توصیف کنند
ان یا یفترون علی الله الکذب و کلمتون من الافک و اگر که سلام علیکم هرگز از
هیچ چیزی الا الحق و عبارت از حجة الله است که غیر از باطل و فواید به حق و اشتهی تمام ناید
راضی نمی کنند و خوانند که او توصیف نمیکنند کر آنکه خوانند که کمال نفس نمود چیزی توصیف
نگفته بود بطل تمام کمالات در عجیب خواند از او وا آماده نشان ایشان را خلیقه دیگر
خوانند اعم هست چیز در حجم بر نفس ایشان جانشین بر خوان کذب من لبسند و از آن می نمودند
و کفر به اتباع دنیا و خوانند بود کذب که بود و موقوف دیده شد چه ایشان که این توصیف ها
را با حکم از حضرت خواند که لا جرم خوان کلام از ذمه سبحان الله عما یصفون
الا عباد الله المخلصین بعنی مخلصین نابغ فی حجة الله و جهد از این است این
در عجیب خواند که مجهول باشد بر حسب خواند که مخلوق نیز مجهول هستند بر حسب ایشان لا جرم امور

از مخلوق نیست

از مخلوق نیست چیز که مثل ایشان است که سیاه بود ایشان بود و نیز مجهول بر حسب ایشان است خواه در کار
درست ایشان یا دور از دشمنان ایشان در نظر اینها به نحو که از اینها اگر تجلی ایشان را
ایشان را ظاهر و معلوم است اما حق بنفسی در نشان ایشان است ایشان را بر جنب ظاهر
جمع بین الاضداد و العجیب اینها را این است که دشمنان ایشان بر چیز تردید کرده اند
کنند دقیق و ناظر نشوند و دو وجوب را که ایشان صفت را برگرداند که ایشان نه غیره طبایع را
ازان تنفر کنند و شک نمایند یا فسد و بر چیز ایشان دو مرد در حاله ادراک ایشان خواهد
نه جای ایشان مطلوب بود تمام و مطلع بود و مطلوب ایشان باز تمام کنند چه ایشان و صفات او
و احوال ایشان برای صفت است و جمیع عالم ملک و ملکوت تبیانا که اینها بود مقرب نزد
عبد نجات رحمت اعزاز لله علی الکافرین اذلة علی المؤمنین بعضی و هلاک شد
هر صفت جمیل را نمود به معقول بود مطلوب محبوب و اینها و هر چیز سعد را به
مبارک ایشان بجمیع مراتبها تا نه کامه موجود است و در دیگران یا صفات نقص امور
از هر دو ان کمال از احوال است عیب از عیب و قطع از اقوال صفت از صفات بطور از
اطوار ایشان دیگران نیستی که چیز همه مرتبه محبوب و مطلوب و نحسن را بنیاد و مقصود ایشان است
و اینها فهمان برای حسد کردند فتکلف اعداء هم عداوة تهم علی کل محبوب و مرغوب
و مطلوب سببها موجب حسد و زوال بر فضائل و کمال ایشان چه ایشان دیدند که
ایشان از آن دین فضائل و مراد نفوس در معارف ایشان که همه این ناقص شکاکان است و هیچ چیز
آن نه بین نمی کنند لاجرم بیان چیزی را در ایشان بود و محبوب نخواهند جماعت بود که ایشان چون
بودند که ایشان قادر بر دانش ایشان بودند به آن کمالات و فضائل را در ایشان نمودند که بردم برای آن
حسد کردند بغض به نفس خود ایشان رسولان که صفات و الایمان بغض و حب غیر نکند بل الحق
معنی علیه السلام علی رکن بیغض بر نفسه و الیه اینهم لا یقدرون علی ان یجوز اولو
قدروا لا یحبونا لکنهم لا یقدرون و اگر مردمان از این جماعت دور از ذکر ائمه سوره
المودت و طاهر این کتب بار که و بیان ملاحسن بصری در شرح بنفسی در نشان امیر المؤمنین
علی صلوات الله علیه بسط و شرح داده از علمای اکثر است با هم ضمیر امیر المومنین علیه
حضرت بر بیننده کمی بود بطرز است و نور بار که انوار ایشان بود در ایشان فرزند فرزند
اینکه در فضائل و مناقب ایشان بر هر چیز کرده الا خیر با ایشان و مقصود این است چیز دیگر است
با کفر همه ذره و اکنا سبحان کتاب و قطره در یاب با یا بیخبر از کمال ایشان حسد کردند

یا... صفحه ... علیه السلام

الکه نه شد زد اکثر بود ولیکن بیوشتر جز در اکثر نه موجود و نه مفقود دیده نه موجب شمر
البیان لیکن فانه لکنه الز علاقه لا هلیه یا لا لم یکن فیه و این گذشته بر حسب ترتیب
لزال و ظلمات قدیم یا سعید و بر فرق حق هنوز اگر به استوار باشند لعادت در میانه
چه کنه نبود که گردند باشند ایشان سعید از نور و کامل از غیر کامل از که معلوم شود در این
مطالب در نورد این کتب که اکثر بسیار کفقات و اما است منوط بغیره لزوم و لازم
تکرار این شرح جانی بود و انقضی ایمه لکبار صلوات الله علیهم تا نبوت
فی محبة الله باشد این است و لا یعلمون الا محبة الله و فی محبة الله لا اجر الحق و در و ذات
ما اکثر و الکون شریف و اقوال کبرا و احوال جمله خوبان و اکثر نبود و نوشته شود
بصیرت بود انکار اینها در اوراد و نوار خوبان و دعوت ایشان خوبان و دادن خوبان
در محبت خدا بمعنی نکوهی کنند و هر لذات آن حرمت فاسخ شود و این احوال در فعال
نیست که اخلاص در عبودیت و عبادت است و ذلک قوله تعالی و ما امروا الا
لیعبدوا الله مخلصین له الدین حنفاء و یقیموا الصلوة و یؤتوا الزکاة
و ذلک دین القیمة و این نبود نزد ایشان مگر عبارت از حلاوت ایمان
و دولت ایمان عبارت از محبت ایمان و محبت ایمان عبارت از بیان و ایمان
از اهل علم عند الله است و بود از ذکر ما فی التمام و الکمال فی محبة المتعالی و شیخ که
بعید قول شیخ بهمن حبیب اعلی الرکعات از مقام فی مرانها الحق فی محبة الذات للذات
و للصفات بحیث و لا اقل لا الکمله بود یا این است محبت ذات راجع بذات
گشته نه چه بذات محبت بنفسه و وصول شده بهیچ از هیات مر از آن اکثره
او فواکه کبری خود ساز و صفتکم و از ترتیب فی کلیه کلی در حقیقت محبت ذات راجع
بصفات می‌شود و این مطلب بانی آن که گفته از هر مجرد نفس نفس را کشف کند
و اما در باب محبت ذاتی علاقه بود مگر قسمی کلی مگر کلیه است و محض و خصوص
الله است و نفس باز گشته بر دل زیرا که نفس بلکه جمیع صفات در این محبت ملحوظ
نشود بلکه ذات بحت ملاحظه نبود زیرا که آن مجرد عبارت از حقیقت مجرده
از جمیع کثرات است حتی از تجرد نیز بر این بقانم نفس خود شود تا محبت بنفس بر گردد
و ادراک ذات شود که تا محبت بذات باز گردد و جز نکته گوییم حق الیه بیان الطور
حق قلالت و محبت را بر صفت زیرا که از صفت ظاهر می‌شود و هر دال

کانت اذا

کانت اذا توجه الی الذات و الا فالی الذات تغیب عن وجوده و تفنی فی الذات
و اکثر هر نفس را و عارف بود و داشته تو که نه از وجدان آنکه باشد در ذات مشغول شود
با نظر و جز با علم نکند تا محبت برای صفات و لهذا محبت بود رجوع بنفس نماز کند
عدم وجود آن در نظر در این مقام و این حال بر این است و این محبت جز از حق بود است
صفات و افعال شد برای ملاحظه نفس نیست تا باز لحاظ محبت بنفس باز گشته کند زیرا که
این محبت بالاصالة ملاحظه ظاهر نیست مگر حال این صفات و افعال و لذاتها و انما الظهر للتعلق
بالملاحظ بکثره طریق من ملاحظه کنده فافهم و لکنه از مراد از محبت عشق است و بکنه صفت
عشق بود با نسبت بحضرت باری تعالی منکر شده بواسطه عدم اذن آن و عدم قابلیت آن
یا در این نحو سلیقه و هم شده از هر فرقه نه باب اسرار و بر عقاید و بیانات الهی در آن
و کلم با نیز و من در این امر این است و حب بمعنی عادت از میل نفس است بسوی
محبوب و اگر این حب در آن کثرت محبوب غالب افراط باشد عشق نامند شیخ ابو علی
جالینوس حکیم دانشمند علیم فرموده است عشق از خیال و نور الفکر است و این حالت و صفت
در کمال دماغ و ملکه و کمال فرمود است و در کوهر دماغ و جوهر نیز رسیده است بمعنی تخیلات
در مقدم دماغ و تمیز فکر است و مسکن او وسط دماغ است و دیگر ذکر است و در ریاسی آن
پس بیکس و مار از انوار عشق و در کنش از آن داده و آن نفوس که ها از معشوق خود جدائی
یابد و در زمان فراق هیچ وقت نیز دلش از خیال و فکر و ذکر معشوق تهی نماند و دیگر
سبب از خوردن و خفتن بیدار بواسطه اشتغال قلب و دلکش داد از خفتن و از بیداری علت
اشتغال دماغ او تحیر و ذکر و فکر معشوق در او که باعث این بهجت جمیع مسالک نفس
بمعشوق و بیاد او متوجه شده است و هر وقت کسی دارای این اوصاف و احوال باشد عاشق گفته
و هر وقت شخص عاشق از این حالت و اشتغال بیاید پیر شاهد کرد و از مسالک از سر کینی نخواهد و لهذا غالبیت
اعتدال مو اول که شیخ جانی بود که در عشق و حب بوده است پس طریق او فوائد
مذکوره گشته لکن حب عبارت از میل نفس است و عشق عبارت از افراط در میل است مگر
توجه کلام شیخ ... معنی محبت علی ازمنه فانه یعنی محو الحب و الانبساط و تحمید فی و الا بل تحمد داته
فی المحبوب مع محو المحبة فانها حجاب جانکه حضرت ولایت آیت جعفر بن محمد علیهما السلام میفرماید
المحبة حجاب بین المحبوب و المحب ... [illegible] عشق کما تعالی له ... و لکن در این هنگام درآمده است
اول این است از فراق و از طریق بیشه و اهل اسلام اشعار عشق دو جانب حق و خلق باز گذارد

در بیان عشق و ... [illegible]

داخل نشده است بلکه از طرق اهل تصوف داخل گشته و این استعمال نزد ما باطل است و نسبت
آن بذات اقدس الهی تعالی جایز نیست و در کتب مردم شیعی جز این نسبت داده نشده چه از طرق
اهل خلاف است و البته معتقدات اهل خلاف نزد ما حجت نیست و ... دانسته اند [illegible]
میل داده از روایت کنند و نسبت این عبارت را با حضرت ... از برای ایشان است و مردم را از
راه خدا المکاسبه [illegible] و خدا [illegible] حذرکم و ما [illegible] و تمام این است و بر
معنی و مراد آن [illegible] صلاحیت داده در [illegible] استعمال شود و جز از طرف [illegible]
بن الملاقش [illegible] و اتفاق جایز است هر عقلی تجویز این تجویز است و جز بگوش برسد
عقل [illegible] قول [illegible] مثل لفظ ید و جبر این ید و بعضی دلالت است معنی [illegible]
از حیثیت آن معنی الملاقش بر خوانند که روا باشد عبارت از قوه و قدرت است و جز
بدو از جمیع الملاق بر خدا کنند و ید الله یعنی قدرة الله و قوة الله العلم لاینه عقل [illegible]
و تکلف [illegible] آن شود هر عقل تجویز آن نمی کند و اگر سوال معنی باشد [illegible] الملاقش بر
خوانی قال حالی باشد [illegible] عبارات از آلت [illegible] یا حمل کون صاحب
خواهد و این هم معنی نیست هیچ [illegible] صلاحیت داده در خود جسم است الاجرام در طرق
با وصف که خدا نه شود بر جبل وارد نشود است و جز از طرق مخالفان دارد است بدین اس
آن نیستیم هر الملاق آن جز ... جایز نیست فانکم [illegible] که لذ و گفته اند مراد بعد
قدرت است و بقوم لایق ... و اهل التصوف گویند و هو ظهوره قال فی عالم الاجسام و تمام این
جمله باطل است و فی [illegible] تفسیر که است عشق شود با [illegible] الحب و [illegible] و جمیع عیب و
نقص بری بوده هر حب قوی [illegible] و هذا طرقهم فی [illegible] طرقهم و قلوب [illegible] بافوت
ایمان [illegible] زخرفات کوشد [illegible] باطل موش [illegible] مخالفین [illegible]
[illegible] و بیان این جمله این است و عشق بیان هر جالینوس حکیم [illegible] تحقیق [illegible]
جز اینکه از [illegible] نفسانیات است و [illegible] هر [illegible] آن [illegible] و این عشق محقق [illegible]
[illegible] بیاد او الکون معشوق و فکر نمون در ترتیب هیئات خلق و کیفیات القاب [illegible]
تخیل صورت معشوق [illegible] تفکر [illegible] در هیئات خلق و کیفیات
و متعدد [illegible] اسباب حصول عشق از تصور معشوق [illegible] و اختلاف هیئات [illegible]
از این هیئات و کیفیات و این نسبت [illegible] جایز [illegible] در حق
[illegible] تعرض نیست برای جماعت از کسانی است که از جهات التصور [illegible]

بلحاظ

سو بلحاظ نکاح و کلام الذ از مباشرت و صحبت او [illegible] از التصور شود قوت [illegible]
سو فقط [illegible] آن متوقع ... بوده [illegible] استمتاع هم و اکثر مردم [illegible] از جمله
زنان [illegible] فرود که و از آن حدوث شوق و کثرت میل بسوز قدر [illegible]
معنی کلام ایشان و مأخذ آن واضح است هر ایشان صورتی نیکو و چهره دلپذیر بود در
خلف جلوه [illegible] و بار آن حال [illegible] اداری [illegible] و در این باب تحقیقا
و [illegible] است هر [illegible] التصور صورت [illegible] بینند [illegible] ملاحظ نکاح و سوز
و جماع [illegible] از تمام [illegible] در عرصه [illegible] جمله [illegible]
ازدواج [illegible] التصور [illegible] در تمام [illegible] از آن [illegible]
ستاره را کنند هر [illegible] از آفتاب فروزنده تر بین این حالت [illegible]
[illegible] و این حال جز از آن حیث نیست و این تعشق نفسانی حیوانی است [illegible]
شهوت حیوانی است پس قول شارح هر [illegible] آن بواسطه عموم فهم معنای
[illegible] از عموم فهم معنی عشق است [illegible] این مطلب [illegible] بر [illegible] مراد [illegible]
[illegible] نه عشق زیرا که عشق جز در [illegible] حیوانیه موضوع است [illegible]
[illegible] کثیر جا [illegible] در کتب [illegible] نسبت عشق [illegible] وضع و [illegible]
مخلوق بوده در عوالم عاشق بمعشوق و محبوب غیر حقیقی [illegible] است [illegible] از
[illegible] غیر آن [illegible] بلکه [illegible] و [illegible] تعریف [illegible]
[illegible] غیر الامور [illegible] در عبادات و [illegible] و [illegible]
[illegible] ممدوح نیست از [illegible] عشق [illegible] حب ممدوح
[illegible] عشق [illegible] و عشق در [illegible] حب و [illegible]
[illegible] از عیوب آن [illegible] آن [illegible]
[illegible] شیخ الرئیس بن سینا در کتاب عشق [illegible]
[illegible] عشق [illegible] بنوع انسان [illegible] در جمیع موجودات از فلکیات
و عنصریات و نباتات و معدنیات و حیوانات ساری است و [illegible]
[illegible] و [illegible] از آن [illegible] و عشق [illegible]
[illegible] و [illegible] از آن [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] و [illegible] عاشق [illegible]

تحقیق در باب عشق

میتوان عاشق میخوانند و عشقه نبات لبلاب و پیچک است که بر اغصان نیز گویند و آن علفی است
که برابر در درازی شود و بر درخت میپیچد تا خشک میگرداند و در جلد درخت فرو میرود و گویند
عشق از همین امر است چه عاشق دلخسته و دل باخته و افسرده همین حالت میشود [illegible]
و حالت عاشق که پژمرده و جان از خود بیخبر میشود اگر بمعشوق [illegible] البته
خفی صفت شود و مکنون میشود [illegible] عالم [illegible] است حال در کمال این صفت جان تو
و استکمال میگردد عاشق بود دیوانه و مجنون میگرداند البته [illegible] شود
[illegible] نسبت منسوب با هجر موصوف و معروف است منسوب باشد از این جهت گویند
غدار بود و ابا داده را عاشق میخوانند و بعضی حب [illegible] موصوف دارند و محبت
محبوب نیز دارد اگر عاشق غدار خوانند بر این صفت و معروف است و در سایر مخلوقات است چنانچه
خواجه حافظ شیرازی علیه الرحمه میفرماید سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد ما باو محتاج بودیم او بما
مشتاق بود و مشتاق غیر از عاشق است و در اینجا غدار بودن معشوق نخواهد البته عشق
حقیقی را از لوازم شهوت حیوانی [illegible] غیر از مجازی و بیهوده است چنانچه در این اشعار عارف و
عزیز شعرا بعبارات منظوم شده است و در حقیقت عشق مجازی خلاف عقل سلیم است [illegible]
از جمله عاشق مجازی [illegible] مذموم عقلا [illegible]
قال علیه السلام والمخلصین فی توحید الله و سلم [illegible]
خود شود در توحید الهی و این معنی در صورتیست که مخلِصین بکسر لام و صیغه فاعل و اگر بفتح
لام و صیغه مفعول بخوانیم معنی چنین است که خداوند کامل خالص گردانیده ایشان بود در توحید خود چنانچه
المشایخ النظام لا اخذ مجلس اول احمد المرسلین در شرح این کلمه فرموده اند که ایزد سبحانه تعالی انبیا
و اوصیا را برای انگاه توحید خلایق بخلق فرموده است و از نخست ایشان را قابل کمالات
کرده است و توفیقات عظیمه بایشان [illegible] و مجاهدات عظیمه [illegible] و خود را
برتبه [illegible] رسانیده اند و هر یک بحسب قابلیت [illegible]
ان قابلیت بود رسیده اند و از آن پس [illegible] خداوند کامل [illegible]
بخلایق [illegible] کمالات توحید الهیست [illegible]
احوال مرتبه اول نفی الهه و خدایان متعددیست [illegible]
میفرستند و بحسب ظاهر جمیع انبیا در ابتدای ادای امر خود بکلمه طیبه توحید مکلف
میشده اند قولوا لا اله الا الله تفلحوا بگوئید جز خداوند خدای دیگر نیست تا رستگار

شوید و بعد از

در بیان والمخلصین فی توحید الله

شوید و بعد از آنکه از این مرتبه مستکمل شدند بطریق دیگر از شرک برای بنی آدم ترکیب مینمودند
و در تمامت امم اغوا و ضلال و دوری آغاز شد تمام صفات مختص علم و قدرت و اراده و
سمع و بصر و کلام و ادراک [illegible] و غیر از آن و اکثر [illegible] علمای [illegible] اغوا میکردند تا آدم
جمیع این مخلوق از جزئیات است و آدمی دارای این کمالات نخواهد بود پس چگونه واجب الوجود
[illegible] دارای کمالات تحقیق نبود [illegible]
بنی آدم گوش [illegible] و قبه [illegible] علمای [illegible]
علیهم [illegible] واجب الوجود
[illegible] واجب الوجود [illegible]
[illegible] از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلی الله علیه
علیهم اجمعین [illegible] توحید [illegible] صفات است و اثبات صفات [illegible]
ازلیت الهی و نفی وجوب و جوادت [illegible]
[illegible]
[illegible]
از [illegible] ابواب مدینه علم و حکمت الهی [illegible]
[illegible] انا مدینة العلم و علی بابها [illegible]
انا مدینة الحکمة و علی بابها [illegible] علم و حکمت الهی [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] از آن حضرت [illegible]
و علم [illegible] و در این باب [illegible]
ترک [illegible] علم [illegible]
از [illegible] در مقام ضلال و [illegible] از باب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و در حقیقت [illegible]
[illegible] محبت الهی [illegible]
برتبه عشق رسیده [illegible]

کامله نیز شده باشد از حضرت امیرالمؤمنین دانسته باهر علیهم السلام است که در حدیث وارد
شده است که خداوندا ترا عبادت نکرده ام بسبب طمع در بهشت تو یا بیم از عذاب تو لکن یافتم ترا
اهل عبادت پس عبادت کردم ترا و در روایات دیگر است ... و لکن عبادت
یکنم از محبت تو ... ملاحظه اینگونه آیات و اخبار ... عبادت
بر وجه کمال در هر مرتبه از مراتب تفصیل این آیات ... [illegible]
... [illegible] ...
اول ... [illegible] ...
عارف ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... وحده الواحد
نه واحد بل کلّ من ... [illegible] ... صفات عین ذات است ...
عین ذات ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
خواننده ... [illegible] ...
... [illegible] ...
بسیط الوجود ... [illegible] ... توحید ... [illegible] ...
... [illegible] ...
توجه عارف ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
شیئاً الا و رأیت الله قبله ... امیرالمؤمنین علیه السلام
... [illegible] ...
لازم ... [illegible] ...
بالدنیا ... [illegible] ...
... یا من هو قبل کل شیء یا من هو بعد کل شیء زیرا که ... معرفت

ارمی از

از من از ... [illegible] ... اگر ... [illegible] ...
... [illegible] ... توحید ... [illegible] ...
... [illegible] ... ذات بسیط ... [illegible] ...
در ... [illegible] ... ذات بسیط ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... صفات ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
انسان ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
در ... [illegible] ... ذات بسیط ... ذات
... [illegible] ...
... [illegible] ... صفات ... [illegible] ...
... [illegible] ... صفات ... [illegible] ...
بعلم و ... [illegible] ... لقدرة ... [illegible] ...
ذلک ... [illegible] ... ذات و صفات
... [illegible] ... عین ذات ... [illegible] ...
... [illegible] ... عین ذات باری تعالی
... [illegible] ...
... [illegible] ... انا ذلک القدوس ...
... انا ... [illegible] ... انا ذلک الفرد
الذی ... [illegible] ...
... [illegible] ...
فی ... [illegible] ...
... [illegible] ...

بحکم خود مرکبه فلولاه ولولانا لما کان الذی کانا فانا اعبد حقا وانا الله مولانا
وانا عینه فاعلم اذا ما قیل انسانا فلا تحجب بانسان فقد اعطاک برهانا
فکن حقا وکن خلقا تکن بالله رحمانا وغذ خلقه منه تکن روحا و
ریحانا فاعطیناه ما یبدو به فینا واعطانا فصار الامر مقسوما بایاه و
ایانا، خلاصه این اشعار [illegible] این جاست که [illegible] وجود [illegible] قائم [illegible]
[illegible] کلام شارح [illegible] قول شارح [illegible]
عارفی [illegible] از این [illegible] شارح [illegible]
بجماعت صوفیه [illegible] طایفه [illegible]
[illegible] الواحد من وجوه [illegible]
[illegible] توحید [illegible] توحید [illegible]
این [illegible] ذلک فی الوحدة وجمله وحدة وجود للوحدة [illegible]
وحدة [illegible] حیث التعدد [illegible] این [illegible]
[illegible] حقیقه [illegible] لانها بهذا الاعتبار [illegible]
حیثیت [illegible] وحدت [illegible] اعتبار [illegible]
وحدت [illegible]
[illegible] بیان [illegible] توضیح آن [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] من عرف نفسه فقد عرف
[illegible] بیان [illegible] والوجدان عن
جمیع [illegible] وتو در این [illegible]
[illegible] نور [illegible] هوا الفؤاد [illegible]
[illegible] سنریهم ایاتنا
فی الآفاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق [illegible] عارف [illegible]
[illegible] آفاق و در نفوس
[illegible] حق [illegible] از نقش [illegible]
[illegible] حقیقه [illegible] نور [illegible]

[illegible]

[illegible] المتوسم [illegible] الفؤاد وهو [illegible] الاحدیة [illegible]
[illegible] اولی [illegible] الوجود [illegible]
من الوجود [illegible] ذلک [illegible] از [illegible]
[illegible] جمله [illegible]
[illegible] سنریهم ایاتنا فی الآفاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق فانه
نعم قوله تعالی حتی یتبین لهم انه الحق [illegible]
[illegible] در [illegible] از حقیقت [illegible] ذات تو [illegible]
[illegible] وجود [illegible]
[illegible] مثلا بوده [illegible] چیزی [illegible]
[illegible] از ذات تو [illegible] چیزی [illegible] بوده از چیزی
[illegible] چیزی [illegible]
از چیزی [illegible] بوده تو [illegible]
از چیزی [illegible] چیزی [illegible] بوده [illegible]
[illegible] بوده [illegible]
[illegible] از صفات [illegible]
[illegible] غیر از ذات تو [illegible]
[illegible] تو [illegible]
[illegible] صفت [illegible]
[illegible] عارف [illegible]
صفت خدا [illegible] صفت خدا [illegible]
[illegible] صفت [illegible]
[illegible] علیه السلام والمخلصین [illegible] توحید [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] مخلصین [illegible]
[illegible] خدا [illegible] ذات
[illegible] صفات [illegible] ذات [illegible]
[illegible] ذات [illegible]

زیرا که ذات در روی شئکه جمیع بیان کنایات است محو کند ظاهر گردد و آن دلیل قول او تعالی
فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا و خر موسی صعقا زیرا که ظهور نور محو ظلمات است و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام این مطلب را در این کلام با برکت بیان نموده ... علیه السلام است
و نعمت مذهب الاحدیة لصفة التوحید و این برای این است که وجود کثرات
بصدور آن است و چون مجذوب گشت صدور انقطاع یافت و چون منقطع گردد جانب
ایشان گردید پس اگر مخلصین بفتح لام و صیغه مفعول بخوانی معنی این است که خداوند
جل و علا ایشان را علیهم السلام برای این مطلب خلق فرموده است فهم الذین هم
بامره یعملون و اگر بکسر لام و صیغه فاعل بخوانی معنی چنین است که ایشان بنهایت
درجه تجرید و تفرید رسیدند و در آن مقام دارا گشته‌اند تا وجود او فردا
و این اخلاص عبارت از همین است چنانکه حضرت علی بن موسی صلوات الله علیهما
در خطبه در مجلس مأمون فرموده و در کتاب ... که فرموده اول
ولا معرفة الا بالاخلاص ولا اخلاص مع التشبیه و چون مراد این است آنحضرات
ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم خدای تعالی را بنحوی که سزاوار است عزوجل او هست
توصیف نمایند و هر وصفی که ایشان وصف کنند لایق باشد بطریق کمال فرا
دیگران خدا را نشناسند چنانکه خداوند تعالی فرموده سبحان الله عما یصفون الا عباد الله
المخلصین چه وصف ایشان شایسته ساحت قدس حضرت اقدس تعالی است و امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرموده نحن الاعراف الذین لا یعرف الله الا بسبیل معرفتنا
یعنی ما آن اعرافیم که خدای تعالی را نتوان شناخت مگر براه ما و بزبان ما و تعریف کنیم
پس هر چه وصف کنیم از تعریف پس قرآن خدا و سنت رسول را بجای دلالت برآن باید
معرفت خداوند تعالی برای احدی از مخلوقات ... دلالت ابن ابی الحدید علیهم السلام ... در بعض نسخ لطالب علیه السلام
الحق علیهم ... و خدای عزوجل ... از معرفت ... مقصد ... نموده است
چنانکه ... تنزل الملک عقدة این مطلب ... میلاد
خداوند تعالی حضرات ائمه را در ... ایشان برای توحید ... و
علت ... خلق ... فرموده ... اثر ... حقایق
خلق صفات افعال ایزد ذوالجلال و آثار خداوند تعالی است و اثر هر صفت
مؤثر اوست و صدور وجود از آن صفت است و ... مخلوقات ... مخلوق

ازاین انوار

از این انوار بر ائمه طاهره علیهم السلام اصول مزاج نیست پس جمیع مخلوق که ...
صفت بود فانکه آن صفت خاص بر ... زیرا که قابلیت آن را
بواعتدال است بخلاف دیگران و سایر مخلوقات سوای ایشان بشر از ... جمیع
کمالات جز فعالیت نیستند لاجرم انهم المخلصون فی توحید الله و هم قوم این است
مراتب توحید چهار نوع است یکی توحید ذات دوم توحید صفات سوم
توحید افعال چهارم توحید عبادت پس توحید ذات آن است که ... لا اله الا
... لا تتخذوا الهین اثنین انما هو اله واحد ...
... ...
... توحید صفات آن است ...
... در قرآن کریم ... لیس کمثله شیء ... از ... صفات
خداوند تعالی ... جمیع خلق و صفات ...
... دعای ...
... انت الذی ... جمیع ...
... اثبت مشیتک ... فیها ...
... ولما ... عرشک علی الماء ...
علی الهواء والملائکة یحملون عرشک عرش النور والکرامة و یسبحون
بحمدک والخلق مطیع لک خاشع من خوفک لا یری فیه نور الا
نورک ولا یسمع فیه صوت الا صوتک ... الا ...
و ... در این دعا ... لا یری فیه نور الا نورک توحید صفات
... الذوات والصفات
الجواهر والاعراض ... توحید
... اثاره ... صفاته ... علیه السلام ... لا
یری فیه نور الا نورک ... صفات افعال او
و ... صفات او و صفات ... صفات است ...
... آثار و صفات ... فکذلک ...

تو حید ذات

توحید صفات

الآثار الله و توحید افعال آنست که خدا در کلام خود فرموده اروني ماذا خلقوا من
الارض ام لهم شرك في السموات یعنی این جماعت مشرکین که خدا را انباز
انباز آوردند در خلقت زمین و آسمان و تمام موجودات علم بهمان چه آورده اند یا
در خلقت آسمانها؟ خدا انباز خلاق شراکت داشته اند پس خدا را بود خود او شریک
و انباز نیست و در حدیث [illegible] من افعال خلقه فهو افعالهم [illegible] علم
بینه فالحق في هویتها ما له فاکر عنها افعاله و خدا فرموده [illegible] و ما رمیت
اذ رمیت و لکن الله رمی و نیز فرموده و تحسبهم ایقاظا و هم رقود و
نقلبهم ذات الیمین و ذات الشمال و قول امام علیه السلام در دعا [illegible]
لا یسمع نبیه صوت الا صوتك و توحید عبادت قال الله فمن کان
یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرك بعبادة ربه احدا و عبادت
و پرستش حضرت احدیت [illegible] و شرک در عبادت این است [illegible]
[illegible] في هذه الامة اخفى من دبیب النملة
في الليلة الظلماء [illegible]
[illegible]
[illegible] و ما یؤمن اکثرهم بالله
الا و هم مشرکون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بجنبش

تو حید افعال

توحید عبادت

عبادت بر چند قسم است

بجنبش [illegible] این حضرت [illegible] و اگر [illegible] تحریم معتقد باشد این گفتار او در
این وقت [illegible] از این ترک الازم [illegible] کفر [illegible] آن نماز [illegible]
و ثبوت [illegible] تعویق [illegible] در نوبت چهارم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
الشرك اخفى في امتي من دبیب النمل و در حدیث وارد است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون [illegible]
[illegible]
[illegible]
فیها الشیطان فاشرکوا بالله في الطاعة لغیره و لیس باشراك عبادة [illegible]
[illegible]
[illegible] لا یعلم [illegible]
قول الرجل لا و حیاتك [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الا انه قد جعل لله شریکا في ملکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
و در این کلام [illegible] لولا ان الله من علی

یکیست
بقیلان کالکف الرضا نه کالا بجا دست خود شکر [illegible] فلان شخص [illegible]
[illegible] هرآینه هلاک [illegible]
لا بأس بهذا اگر [illegible] این عبارت [illegible] پس ترک الطاعة فاعلش کافر
نیست چه گمان [illegible] این گفتار منافی توحید و خدا [illegible]
و در ظاهر [illegible] قسم [illegible]
چه کاشف [illegible] مراد [illegible] غیر مفتقرة [illegible] الوجود
و این [illegible] ترک [illegible] منافی ظاهر توحید نیست [illegible]
چنانکه گذشت چه [illegible] نفس [illegible]
نفسی [illegible] خلاف [illegible]
[illegible]
[illegible] الشیطان [illegible] لا ایلم [illegible]
و قول فلان [illegible] اگر فلان شخص نبود [illegible] نفع [illegible]
[illegible] الاسباب [illegible]
ادتعه [illegible] نسبت [illegible]
[illegible] خلاف [illegible]
و آنکه [illegible]
[illegible] نفع و دفع [illegible] فلان [illegible]
[illegible]
[illegible]
این [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] بالذین
لا یؤمنون بالآخرة [illegible] و هم مشرکون [illegible]
[illegible] من بعد ما تبین لهم الهدی [illegible]
[illegible]
از [illegible] ائمه هدی و خلفای خدا [illegible]
السلام [illegible] و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها [illegible] الاسماء الحسنی

[illegible]

[illegible] و این جماعت ائمه [illegible] خود [illegible]
علیهم [illegible] و القاب [illegible]
[illegible] این جماعت [illegible]
[illegible] و مراد [illegible]
[illegible] توحید [illegible]
[illegible] الاحدیة [illegible] الواحدیة [illegible] الکثرة [illegible]
و الواحدیة فیها الکثرة الاعتباریة [illegible] صفات [illegible]
[illegible]
آن [illegible] توحید جمیع [illegible]
[illegible] ائمه [illegible] علیهم السلام مخلصون فی توحید الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فی نفسه [illegible]
[illegible] لعدم [illegible] للفظ او الاعتبار [illegible] توحید خدا [illegible]
توحید خدا [illegible] بالمخلصین فی الفقرة الشریفة [illegible] مراد [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] الا بسبیل معرفتنا
[illegible] توحید [illegible]
[illegible] الا آیة الله [illegible]
[illegible]
المؤمنین علیه السلام [illegible] انا الذی لا یقع علیه اسم و لا صفة [illegible]
[illegible]
[illegible] نور [illegible]
[illegible] توحید خدا [illegible]
و [illegible] در میان خلق [illegible] خدا [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

دقیقه توجه نمودن در این کار حقیقه و جانب [illegible] نزد آن بود [illegible] و نهاد [illegible] ایشان را
صورت [illegible] عالم ظلمانی کثرت از عالم نورانی وحدت جز خواستن در آن [illegible]
[illegible] باز بلند پروازی [illegible] خود [illegible] و [illegible] اندیشه [illegible]
[illegible] نورانی [illegible] لطافت بسیار [illegible]
[illegible] آفریده [illegible] عالم غیر [illegible]
نظر [illegible] آن [illegible] نورانی نور الا ازو
[illegible] حقایق [illegible] عالم [illegible]
بصیرا [illegible] نور [illegible] و [illegible] و لطافت و [illegible]
[illegible] اگر بخواهند [illegible]
[illegible] بخواند و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] دریا [illegible]
[illegible] نمایند [illegible]
[illegible] مخلوقات [illegible] استعداد [illegible] نور
[illegible] نورانیه [illegible]
ظلمت [illegible] نور [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] انواع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خلق [illegible]
[illegible] مخلوقات [illegible] زمین [illegible]
[illegible] رسول الله
[illegible] و [illegible]
[illegible] توحید [illegible]
[illegible]

انسانیت

انسانیت از ظلمات [illegible] و ضلالت برای کسانی [illegible] علم و [illegible] توجه [illegible]
[illegible] حکیم مطلق [illegible] ارواح [illegible]
[illegible] تعلیم و تدریس و [illegible]
[illegible] طبایع [illegible]
و استعداد ادراک و قوه [illegible]
[illegible] استعداد [illegible]
نظام و صلاح [illegible] نوع [illegible]
[illegible]
[illegible] الله خلق [illegible] عالیه [illegible] نورانیه [illegible]
[illegible]
[illegible] عالم حکیم [illegible] نورانی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
از علم و قدرت و عقل و حکمت [illegible] استعداد [illegible]
ذات [illegible] قوه [illegible] مخلوق [illegible]
[illegible] رسول
[illegible] استعداد [illegible]
[illegible] از علم [illegible] نظام و قوام [illegible] مخلوق [illegible]
[illegible]
[illegible] نورانی [illegible]
[illegible]
رب العزة والعظمة والکبریا [illegible]
[illegible] مخلوق [illegible]
[illegible]
[illegible]

و جز دنیا و حضرت خود را از مرشد کامل مراتب راشدین صلوات الله علیهم بخواهند
بار شود بتواند [illegible] و بنوا افضل سائر آگاه و عالم گردد و جز اینها بود این جمله
و اخلاق و معجزات و کرامات هر پیران اولیا را [illegible] آن بلکه [illegible] او را است [illegible]
دید البته حق [illegible] علم [illegible] کرده فلان گاه دیگر از تمام احوال [illegible] و وجوب
الطاعة [illegible] و جز بر روی ایشان بود تعهد مسئول تر در [illegible] بخواهد [illegible]
زیرا که بهر اعلم و اتقی و افضل و اتقی و اکرم و اورع و ازهد و اکمل و اقدم بود [illegible]
جا جمع فرمود از مقام عالی منزل شود حکم بر این است [illegible] در هر عصری باید تعلیم فقه [illegible]
اعلم بود نمود و تقلید [illegible] اکرم بظاهر اقتدا [illegible] مسئول نشد [illegible]
هر عالم [illegible] کرد و شرایط حفظ [illegible] الاحتمال [illegible] است و در تکلیف [illegible]
خود قصور و [illegible] است لا جرم [illegible] خود [illegible] مقام [illegible]
امام معصوم [illegible] از خطا بود [illegible] محفوظ باشد [illegible] اهل [illegible]
صواب است [illegible] بر زینت [illegible] وجوب [illegible] الاطاعة است زیرا که
تا [illegible] جدا [illegible] دنیا [illegible] دارد [illegible]
ظاهر [illegible] لذت دنیا [illegible] جاه برای [illegible]
الا جز در امام [illegible] این جا [illegible] طاعت [illegible] ولایت او [illegible]
مثلا اگر [illegible] ده دنیا [illegible] و بقیه [illegible] ده دنیا است [illegible]
نه کم [illegible] برای [illegible] عالم است [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
در طاعت [illegible] خورد [illegible] مسئول [illegible]
و هر کسی [illegible]
عاقله [illegible] فضول [illegible] علم [illegible]
البته [illegible] علم [illegible]
[illegible] علم [illegible] راه حق [illegible]
[illegible]
[illegible] تمام [illegible]
[illegible] دعا [illegible]

و این امر [illegible] از [illegible] علم و [illegible] ظاهر و باطن [illegible]
اگر [illegible] که [illegible] آن [illegible] خلق [illegible]
[illegible] این طبقه [illegible]
[illegible] از تمام [illegible] نفس و [illegible]
[illegible] تمام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] علم [illegible] علم [illegible]
[illegible] علوم [illegible]
[illegible] مقام [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] حکم [illegible]
[illegible] علم [illegible]
هر طبقه [illegible] صوفیه [illegible]
[illegible] هر طبقه آن [illegible]
[illegible] و توحید [illegible]
[illegible]
[illegible] خلق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و جز دنیا

[illegible]

جز آن امام بجمله در صلاح حال و خیر دنیا و عاقبت و بکام [illegible] اهل جز آن علم
و بصیره و البصره [illegible] ابو جعفر [illegible] خواند و آغاز [illegible] ایام ابو [illegible]
و ظاهر [illegible] باب جمیع [illegible] اشتهار [illegible] گفته شده [illegible]
[illegible] لایق [illegible] وصف [illegible] و هرگونه وصف [illegible]
[illegible] و هیچ [illegible] از هر خبری و هرگونه علاقه از علایق [illegible]
جز از خلق [illegible] بر [illegible] دیگر [illegible] بساط [illegible] شدند
و جز [illegible] و [illegible] انکار [illegible] البته [illegible]
عالم [illegible] [illegible] کنند [illegible] چیز [illegible]
[illegible] از [illegible] از [illegible] شده [illegible]
[illegible] و امیر المؤمنین علیه السلام بواسطه [illegible] از عالم [illegible]
[illegible] عالم [illegible] واقف [illegible] درگاه [illegible] و [illegible]
[illegible] اللهم [illegible] و [illegible]
[illegible] درجات [illegible] تجرید و تفرید [illegible]
[illegible] المنکر [illegible] خواه [illegible] بوده [illegible] از
[illegible] عرف نفسه امام علیه السلام [illegible] امام [illegible]
امام [illegible] خداوند [illegible] امام [illegible] عالم [illegible]
علیهم السلام [illegible] نفوس [illegible] تمام نفوس [illegible] نفوس [illegible]
[illegible] از [illegible] دعای [illegible] و [illegible] و النفوس [illegible] مذکور [illegible]
علیه السلام و المطهرون لا اله الا الله [illegible] و عباده [illegible] سلام [illegible]
[illegible] کنند [illegible] علامه مجلسی [illegible] این کلمه [illegible]
هر چند جمیع آن [illegible] در قرآن مجید [illegible] خدا [illegible]
[illegible] متواتره وارد است [illegible] هر کس [illegible] تمام [illegible]
[illegible] معصومین صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] علوم
[illegible] قرآن [illegible] از علوم [illegible] الانبیاء
صلی الله و سلم علیهم قرآن بجمله [illegible] است [illegible] ظاهر
[illegible] از جمله حضرت صادق علیه [illegible] [illegible]

اوست که

و در [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

روایت که [illegible] محمد بن مسلم [illegible] از آنحضرت در
حفظ دارم و اگر [illegible] کتب [illegible] در میان [illegible] از میان این کتب
بسیاره از [illegible] از ائمه هدی صلوات الله علیهم [illegible] رحمه [illegible]
[illegible] اربعمائه [illegible] این کتب [illegible]
[illegible] و بسیاری از این کتب [illegible] از ائمه هدی صلوات الله علیهم [illegible]
و حضرات ائمه علیهم السلام [illegible] ثقة الاسلام محمد بن یعقوب
کلینی از این [illegible] کتاب کافی [illegible]
[illegible] جمیع متواترات [illegible] این
کتاب [illegible] از [illegible] کتاب
[illegible] تمام احادیث [illegible] صدوق محمد بن بابویه
قمی [illegible] کتاب از آن [illegible] و بسیاری از آن [illegible]
[illegible] و بسیاری [illegible] من لا یحضره الفقیه [illegible] شیخ الطائفه
محمد بن حسن طوسی کتاب تهذیب الاحکام و کتاب استبصار [illegible] از آن [illegible] اربعمائه جمع
[illegible] جمع بین الاخبار [illegible]
[illegible] و کتب اربعه [illegible] بسیاری از اخبار
در دیگر کتب [illegible] کتب [illegible]
[illegible] الاخبار و معانی الاخبار
[illegible]
[illegible] عیار [illegible] آن
[illegible] اعتبار
[illegible] آن [illegible] کتاب
[illegible] الفقیه [illegible]
راقم [illegible] از [illegible] کتاب لوامع صاحبقرانی [illegible]
مطالب [illegible]
[illegible] و [illegible] که
[illegible] ولقد کرمنا بنی آدم [illegible] الانبیاء والله اعلم

[illegible]

و معلوم است این اثر در نهایت [illegible] در حدیث شیعه است فاذا فیها نکتة سوداء [illegible]
نقطه [illegible] در آینه و [illegible] در آن [illegible] در روایت وصف اهل بیت علیهم السلام
[illegible] نکت در قلوب و نقر در اسماع [illegible] نکت در قلوب [illegible] الهام است
و نقر در اسماع [illegible] و در روایت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الخضر و
[illegible] ذی القرنین [illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] المراد بقوله [illegible] المطهرین [illegible]
[illegible]
ائمه معصومین صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابو حمزه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

قال امیر [illegible] بمحمد بن علی [illegible] قال الله عزوجل [illegible] لیس نحن شرکاء
فی علمه ولا فی قدرته بل لا یعلم الغیب غیره الی آخر الحدیث [illegible]
احادیث در این معنی متواتر است [illegible]
بغیب میدانند [illegible] و علمای اعلام [illegible] احادیث
و آن احادیث [illegible] دلالت بر آن [illegible] عالم بغیب [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

معنی [illegible] امیرالمؤمنین علی علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
الفاظ العموم من غیر استثناء [illegible]
[illegible]
حقیقة است [illegible] فیجب الحمل [illegible]
[illegible]
[illegible] ان الله عنده
علم الساعة وینزل الغیث ویعلم ما فی الارحام وما تدری نفس ماذا تکسب غدا
وما تدری نفس بای ارض تموت [illegible] علم غیب [illegible]

[illegible]

وزجر وطیر و جز این جماعت یعلمون اکثر فی هذا بلکه ظاهر این امور جهت ذکرها ما یعتبر
از آن سوا بنده و اگر چه ظاهر و بعضی اشیاء نادره نیز ظاهر می‌شوند و بیان این امور موجب
طول کلام و غرض اشارت بوجه دلیل است وجه سوم این است که حضرات ائمه
معصومین عالم بهر چیزی هستند و بسیاری از این امور جزئیه هستند و اگر کسی در
احادیث شریفه ایشان تتبع کند این معنی بر او ظاهر می‌شود بلکه جماعت علماء امامیه نقل
ایشان هستند و احادیث بسیار هم از این طبقات جمع شده‌اند می‌گویند حضرات ائمه معصومین
به همه چیز دانا نمی‌باشند و از این اخبار میگوئیم ایشان عالم بغیب نبودند و اگر شیء جزئی را
نمی‌دانند علم غیب جز علم بتمامت اشیاء و العلم بکلیه و علم بتمامت اشیاء جز از
خالق اشیاء حاصل نمی‌شود اقول و هذا ایضا لیس بشیء لان التخصیص بالکل لیس له
فی الصدق و اللغة الکتسمیة لا لغة و لا عرفا و لا عرفا و لا دلیل علی تخصیصه من جهة الا
من جهة العقل و لا النقل و لا فی اللغة و از این جماعت طبقه هستند که قائل بر آن هستند
که مراد بعلم غیب این است که آنحضرت [illegible] بوده بدون [illegible] دردکار
بشر و حضرات ائمه من انفسهم و لا یعلمون بحکم خدا [illegible] تعلیم نبی و وحی
[illegible] بر این سوال این جماعت عالم بغیب نیستند و اطلاع علم غیب بر ایشان [illegible]
نداده و این قول و این مذهب [illegible] شیعه [illegible] تا مسلکی [illegible] از جماعت
مسلمانان مدعی بر آن هستند که ائمه هدی صلوات الله علیهم عالم بغیب باشند ادعا
نمی‌کنند که این علم از جانب خدا افاضت نشده [illegible] اگر کسی [illegible] گوید
حضرات ائمه ارباب [illegible] و عادت [illegible] و بر این [illegible]
[illegible] و ما یعرفون و المحن [illegible]
حضرات معصومین عالم بغیب بودند پوشیده هستند [illegible] مخلوق و از [illegible]
شده لذا [illegible] قول خدا [illegible] استدلال میجویند عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا
الا من ارتضی من رسول فانه یسلک من بین یدیه و من خلفه رصدا و خدا [illegible] در این آیه
شریفه خبر میدهد که [illegible] از پیغمبران [illegible] برگزیده و برخوردار [illegible]
علم غیبه و خدا [illegible] حضرات ائمه معصومین [illegible] برگزیده [illegible] دلپسندیده
حضرت رب العالمین هستند بر علم غیب [illegible] عالم و محیط و معصوم [illegible] علم غیب
بایشان منسوب [illegible] و این معنی در تفسیر ظاهر آیه شریفه است و در [illegible] از [illegible]

چنین

حضرت المرتضی من محمد صلی الله علیه و آله هو علی صلوات الله علیه و [illegible]
و هم حضرت قول خدا را [illegible] المرتضی علی الغیب و لکن الله یجتبی من رسله
من یشاء تمیز [illegible] مطلع میسازد [illegible] غیب و این بحسب تفسیر ظاهر است و بحسب
باطن در [illegible] المجتبی من محمد و من علی است و نصوص از
کتاب خدا و سنت مصطفی بر این [illegible] حضرات معصومین عالم بغیب هستند
بسیار است [illegible] در [illegible] قول [illegible] علیه السلام لا یأتیکما
طعام ترزقانه الا نبأتکما بتأویله قبل ان یأتیکما ذلکما مما علمنی ربی و در
حق عیسی علیه السلام [illegible] و انبئکم بما تأکلون و ما تدخرون فی بیوتکم و از
آیات شریفه [illegible] بر علم انبیاء بغیب [illegible] بسیار است و این قول [illegible]
غیب [illegible] در آن [illegible] و این [illegible] علم بر حسب تعلیم خداوند
سبحان است و از جمله این جماعت [illegible] قائلند بر آن شده لازم حضرات
ائمه هدی صلوات الله علیهم خود عالم بغیب [illegible] بسیار بلکه ائمه
[illegible] بر حسب وراثت از رسول خدا صلی الله علیه و آله این قول و این رأی [illegible]
نموده [illegible] علم مراد به فرمان هذا لا اصل له و لا الحق [illegible] علم الغیب
[illegible] علم غیب آن علم است [illegible] آن [illegible]
[illegible] علم [illegible] مراد
بغیب [illegible] عالم محسوسات و آنچه غایب است از حواس [illegible]
از محسوسات غایب است عالم [illegible] عالم بغیب [illegible] و این [illegible] خداوند
سبحان فرموده عالم الغیب والشهادة [illegible] فاستمع لما یوحی
الیک و لا تبک [illegible] حضرات ائمه [illegible] علیهم السلام [illegible] کتاب خدا
[illegible] عالم هستند و این [illegible] خداوند سبحان میفرماید
و کل شیء احصیناه فی امام مبین [illegible] ما فرطنا فی الکتاب من شیء [illegible]
ما کان حدیثا یفتری و لکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل
کل شیء و هدی و رحمة لقوم یعلمون [illegible] این آیات [illegible] هر چیزی است [illegible]
آیات شریفه دلالت بر آن دارد [illegible] علم امام علیه السلام [illegible] آنان [illegible]
است [illegible] هر گذشته [illegible] تا [illegible] مختوم [illegible]

و بعضی از آن مشروط به امری موقوف است اما علم بالاتر و ابواب [illegible]
بان خداوند تعالی حضرت ائمه خواهد بود بواسطه محمد صلی الله علیه و آله بر تمام [illegible]
نخواهد بود و لا حاجة فی اثباته الی [illegible] داخل است و آنچه [illegible]
باقی است یا متغیر [illegible] از آن جمله [illegible] خداوند تعالی [illegible]
یا ابدا متغیر نشود و دو عالم غیب و شهادت را [illegible] و خداوند تعالی [illegible]
[illegible]
بطلوع [illegible] و آن وقت [illegible] تغیر [illegible] لان [illegible]
فی لا سبب له و سبب الاسباب من غیر سبب [illegible] بقول خداوند [illegible] ان له
ان یغیره ان شاء و لا یعلمون [illegible] تغیر [illegible] من خشیته مشفقون و یعلمون انه
لا یتغیر [illegible] و هم من خشیته مشفقون فی [illegible] و تحقیق
[illegible] فلا تحسبن [illegible]
[illegible]
[illegible] بقول خداوند تعالی عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون
یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و لا یشفعون الا لمن ارتضی و هم من خشیته
مشفقون [illegible]
[illegible]
[illegible] لو عرض [illegible] فانه تعالی لو
شاء ان یغیرها غیرها کیف شاء [illegible] معصومین علیهم السلام
من خشیته مشفقون [illegible] حضرت صادق [illegible] علیهما السلام
[illegible]
[illegible] لا اعبدک [illegible]
عذابک [illegible]
دعای حضرت امام زین العابدین علیه السلام [illegible]
[illegible] الهی و عزتک و جلالک لو اننی منذ بدعت
فطرتی من اول الدهر عبدتک دوام خلود ربوبیتک بکل شعرة فی
کل طرفة عین [illegible]

[illegible]

آنچه گفتیم [illegible] اگر [illegible] عقول [illegible] قلوب [illegible]
[illegible] و در قول خداوند تعالی و لئن شئنا لنذهبن بالذی اوحینا الیک
[illegible] علیهم السلام [illegible]
لاکن لا یفعل ذلک ابدا [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و صدقة [illegible] بالاقتضاء [illegible] لان [illegible]
[illegible] بالفعل [illegible] بالقوة [illegible]
ان ما بالفعل سابق [illegible] علی ما بالقوة و ان [illegible] فما کان [illegible]
سیکون و یعلمون ان ذلک خلق الله فی قبضته [illegible]
خداوند تعالی [illegible]

حتم نفوده است فهذا الحکم بالمال فی عموم تقدیره مع عموم الحکم کما تر واز جمله حتوم ا
فی الحکم گذشته واز جمله آنها مشروطات وحضرات معصومین علیهم السلام مستند با آنها
وقوع شرطی والله واقع می شود واحکام شرطی واقع است جایز است السبب
الکبیر [illegible] واقع نشود او لمنع ذاته حتی دعلا ذلک لکان لازم الوقوع مع
عدم المنع ومع وجود الاذن اذ بدون الاذن بل الاسباب السبعة
[illegible] عبارت از مشیت واراده وتقدیر وقضا واذن واجل وکتاب [illegible]
[illegible] حصول اسباب [illegible] قول خداوند که بانار کونی
بردا وسلاما علی ابراهیم [illegible] قول خداوند [illegible]
الظل ولو شاء لجعله ساکنا وجایز است که اگر یقع لما یشاء من الاسباب والمتممات
من المخصصات [illegible] اسباب [illegible] ذاتیه [illegible]
آن [illegible] از [illegible] وقت [illegible] وضع [illegible]
وملوثه وسعته [illegible] ذلک الشیء ان شاء وام الکتاب
الذی لا یمحو فیه ولا تغییر [illegible] اگر قبل [illegible]
[illegible] ادراک محو واثبات لان المثبت والمحو [illegible]
من لا بصیرة له فی الدین فان ذلک مما یجوز فیه المحو والاثبات والله علی کل شیء
قدیر واین [illegible] حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم [illegible]
راقم حروف در کتاب [illegible] حضرت امام [illegible] صلوات الله علیها
[illegible] حضرت لولا آیة فی کتاب الله [illegible]
[illegible] از جمله [illegible]
[illegible] شاء [illegible] وجود [illegible]
ولا [illegible] الا [illegible]
[illegible] موقوف بر مشیت [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
وخداوند [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]

بر ایشان

که بار [illegible] از [illegible] واجب الوجود [illegible] ومکان وزمان
و هر چیز [illegible] ذات اقدس [illegible] متوقف [illegible] معلوم
وعلم از هر چیز [illegible] خداوند [illegible] خداوند [illegible]
آن [illegible] مشیت [illegible]
[illegible] اسباب [illegible]
ومشیت او [illegible] اسباب [illegible] حادث [illegible]
فانما الراجع [illegible] فی کل حال [illegible] ذات
وصفت [illegible]
ائمه هدی علیهم السلام [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] خصصهم [illegible] بتخصیصه لهم [illegible]
لهم [illegible] لا یستطیعون [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible]
لاجرم [illegible] علم [illegible]
[illegible] ائمه [illegible] خداوند [illegible]
وعظمت [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] ائمه [illegible] صلوات الله علیهم
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible]
[illegible] ائمه طاهرین علیهم السلام [illegible] خداوند [illegible]
[illegible]
[illegible]

این امر عجز نیست بل اگر از قلب بیرون کنی کوانیه حقایق در دهان کنم ان تکفر [illegible]
از نقیض قابلیت جاری و [illegible] است لهذا این محمول جز آل محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
و اگر این چنین بقیض قدرت لا غیر [illegible] حکم تو تقادم دهانم برای [illegible]
و نظام [illegible] اینجا از [illegible] و علوم نظام [illegible] برای احدی از مخلوق ممکن [illegible]
و آنکه [illegible] این تحمل توانند تحقیق نیز [illegible] و بیان این [illegible]
[illegible] آنکه خداوند سبحان [illegible] تعلیم فرموده و تعلیم خداوند [illegible] و در هر [illegible] در
آن تعلیم خداوند [illegible] علم [illegible] تعلیم خداوند [illegible] بواسطه
حضرت محمد صلی الله علیه و آله [illegible] و [illegible] فیصله [illegible] کتاب
کافی از زراره روایت کرده از حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible] یقول لولا انا
نزداد لانفدنا [illegible] اگر آن [illegible] بخواند [illegible]
[illegible] لکم تزدادون شیئا لا نعلمه رسول الله [illegible]
[illegible] که داناترند بر علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] فنعلمه انه ذا کان ذلک عرض علی رسول الله صلی الله علیه و آله ثم
علی الائمة ثم انتهی الامر الینا این علوم [illegible] بر [illegible]
[illegible] برائمه [illegible] علی و حسن و حسین علیهم السلام [illegible]
[illegible] القائم علیه السلام [illegible]
[illegible] در [illegible] تقدم [illegible]
و قول ابی جعفر علیه السلام انی [illegible] و [illegible]
[illegible] تقدم [illegible]
ابی عبدالله صلوات الله علیه [illegible] لیس یخرج شیء من عند الله [illegible]
برسول الله صلی الله علیه و آله ثم بامیر المؤمنین ثم [illegible]
لکون آخرنا اعلم من اولنا [illegible] خروج [illegible]
از [illegible] بر رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] امیر المؤمنین علی
ابن ابیطالب و از آن [illegible] آخری [illegible]
[illegible] علیهم [illegible]
علیه الرحمة [illegible] خداوند [illegible] علم [illegible]

الله [illegible]

[illegible] خداوند [illegible] و محجوب و مستور [illegible]
آنکه [illegible] خداوند [illegible] و خداوند سبحان [illegible] اسم الله الرحمن الرحیم
الرحمن الرحیم [illegible] لاجرم [illegible] خداوند [illegible]
و [illegible] ابی عبدالله علیه السلام اذا اراد الامام ان یعلم شیئا اعلمه
الله عز و جل ذلک فقد [illegible] انهم یعلمون [illegible]
[illegible] اخبار [illegible] حضرت ائمه معصومین [illegible]
[illegible] عالم [illegible] علم و تعلیم [illegible] علم [illegible]
علم [illegible] که حضرت ائمه علیهم السلام [illegible]
[illegible] از علم [illegible] استعداد [illegible]
[illegible] از خدا [illegible]
[illegible] آنکه [illegible]
[illegible] عالم [illegible] تعلیم [illegible] قائم و
[illegible] غیب [illegible]
[illegible] عالم بالغیب [illegible]
[illegible] حضرت ائمه اطهار علیهم السلام عالم بالغیب [illegible]
[illegible] بتعلیم خداوند علیم [illegible] عالم بالغیب [illegible]
[illegible] غیب [illegible]
[illegible] غیب [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] خداوند عالم [illegible] تعلیم [illegible] و از حضرت ائمه علیهم السلام [illegible]
[illegible] لنا ان نعلم
نعلم و [illegible] عنا فلا نعلم [illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible]
[illegible] محمد [illegible] و [illegible]
[illegible] غیب [illegible] حضرت معصومین علیهم السلام [illegible]
[illegible] غیب [illegible] خالق [illegible] غلاة

وگروه قشر تر از اشباه این ادعا کنند که جواب این مردم داین محیره ۵۵ است از حضرت
حجة آل الله صلوات الله علیه در توقیع مبارک مذکور در رد غلاة فرمود یا محمد بن علی تعالی
الله عز وجل عما یصفون سبحانه وبحمده لیس نحن شرکاء فی علمه ولا فی قدرته بل لا یعلم
الغیب غیره الی آخر الخبر چه اگر مقصود غلاة و مفوضه این است که حق مستقلا
لازم آید و از استقلال خارج شد پس خدای را در ملک خود لازم آید که
در آن توقیع است فرموده شریک ما شود از این عبارت و معانی آن معلوم نبود
آنکه حرمت علی القشر فی بیان هذا الامر بلکه خواستم از حقیقة الحقایق پرده برگشوده
و از سلوک مستقات راه جهر کنم و خیر مقصود پنهان نه فعلا ولا قوة بل امر واضح که
والمرء مخلوق علیک و حجیت در این مقام در کنف این است حجت عظیم و عاشر است
معنی الحالات علم و در آن تحت باحاطه جمع و تمام اکرام شده از عباد مکرمین است
علم در این علم غیب نیز معانی صحیح بود لقاء ما فضه دعوی علم الغیب للموقه
عالم فانهم شیخ قراز اینکلمات و مفسر بیانات او در باب مرتضین مستولی محققا خانم
مذکور است نیز قول امام علیه السلام و عباده المکرمین مبین از ایه اثر قول الله تعالی
قرآن سوره فقالوا اتخذ الرحمن ولدا سبحانه بل عباد مکرمون الی آخر الآیات
و در این آیات شریفه بر تمامت مردم غالی و جمله از ادعا سده ایشان رد شده چه از
این جهت باشد که از ابن الکفو و مولود همسر و تمامی نسبت داده اند و حال قرار تولد
که در حقیقت به خوانی شود و به روفاه شد مظهر و این قرار بحقایق حق نمی‌کرده و به
مخلوق ازق در دوری رسد و به تجهیز خلاص شود قرار در صد بیان است و این داد و حس فوائد
نسبت ایشان مخلوق از دو جهت است و نزلت خوانی شود از این و رجوع از ائمه این شود از ایشان حجت
و عالم غیب و فقر اثبات دلصفات و حه رجعی حقیقت نیست و از چند وجه بر این حجت رد این
حجت بود از اینکه این قول از دوکلام است و دلالت بر تنزیه ذات باری تعالی نیز از ولادت و
و تولد و تولید لم یلد و لم یولد دارند و بر علیهم السلام مخلوق و عبدی باشند و از آن وجوه که
در قول خدای عباد بر عباد تاکنون کرده العادة در البنوة چه ارسال ایشان بر سلطانی نیست
و کرامت و عبادت و رضا عبودیت تمام حلال لایملکون لانفسهم ضرا ولا نفعا ولا موتا ولا
حیوة ولا نشورا قد کرسوا بالفقر و رسوا بالعجز لا حول لهم ولا قوة الا بالله رده عالم
مخلوقیت بار خولقی مالک ایشان و معبود کو و عبادات حق و نشو نشد ولادت فقر و

و زود ... علاوه

و حجت و عجز دیار که در باب کار وجودیه ایشان بود همه و هرتکم است و حول و قوه و
ایشان جز به توحید الله است و نیز در علاقه آنکه نسبه خوانده بجز ایشان بود خلق ذمه بجو
بخوانند و ایشان خدا بود اجابت کنند و خدا هم نالی السبب این اجابت کلام مکوانند ایشان ار
با شبه مرتکب از ایشان بود در آیات کرده ایشان خود اجابت فرمود و از آن وجوه که رد
بر غلاة است این است که لا یسبقونه بالقول یعنی لا فی عبادته ولا فی عبودیتهم و لا
فی ظهورهم من نفسی که هم در همه حیز و همه کار حق عبادت خدا را فی وجود خوشان
و بهره پیش از فیض کرم خدا شده اند که خدا را خواسته و فرموده خبر گیر و هم حق در
تبلیغ اوامر و نواهی خدا و خدا را به ایشان بسته نخواند خاتمه فرموده فرمود که تعالی بغیر
خصوص آله علیهم السلام که لیس لک من الامر شیء یعنی الا آنکه
بی خدا بیان ایشان سمیع و در حقیقت این بهره حجت کتاب آواز دعوی خدا دوستان و منع
خدا را قول بود به عطای خدای و تعلیم خدای دو مرد لکن خدای الهی در حکم ایشان دو جمع
هر کار ایشان است و ملکات ایشان حقیقت بود و حکم داعول و اقوال نیز ایشان خانه کنند از
نحو عبارتی و در آن جا و که و عطای نه ادعا فانه خانم حضرت سید الشهداء حسن با علی صلوات الله
علیها در دعای این دعای باکرم در روز عرفه فرمودی بلکه ام کیف استرحم بحالی و هو کیف
و تجهز الیک از دعا از توانا است به تو و این کلمات از کلام نبیه بلکه علم ایشان
بنور لطیف بدعای عرفه و کلمات از ایشان من القول الذی لم یسبقوه به دانما
یجرون فیها باحداثه لهم عبارت از ایشان قول خدا است و هم بر این حکم و این امر
عبارت از بی قول است و کلمات ایشان علیهم السلام در آنکه مذکور گشت بلکه در هر جزء
برهان قول خدا تعالی در حق ایشان کتف بسته و تحسیم ایقاظا وهم رقود و تقلبهم
ذات الیمین وذات الشمال حجر در حجاب کتف دوران قرار داد لکن تبدیل کلمات
میرین میر است و حال شکر خواب از در و توان خدا ایشان بود بطرف راست و جانب
چپ گردانید بی اراده خود بوسیده و فرمود تغذ جبرئیل یا بجزء که خدا را در این
از پهلو به پهلو گردانید و از ترس از که همه بیدار خود نظر کنند یا هیچ دوران ...
کلاه دیر باز سالها در از اینست این النبه المیر دها بالنبه الی ما سواه الی
بیداران نیز خدا تعالی ایشان بود بیدار و وحشت بسی ایشان تعالی ایشان و انبیاء نخوانند بر این جهان خود نیز
شاید و بجز و گونه باشد و در این آیه شریفه چنانکه مرتبی بیدار تکمیلی رد بر جانب غلاة

واز جمله آیات ودلالات توبه جهت غلامک این آیه واخر دلالات بقوله تعالی إن
الینا ایابهم وانا علیهم نیز به هر چیزی ... نواب ایزدی [illegible] فواتح [illegible]
[illegible] بجز از علم فوات [illegible] که خواهم [illegible]
واز جمله این آیه شریفه است ولا یشفعون الا لمن ارتضی [illegible]
[illegible] تاخیر شد مقدم [illegible] بر ارجی [illegible]
[illegible] وشفاعت [illegible] داز [illegible] دو دست [illegible]
[illegible] بادین [illegible] واز جمله این آیه شریفه است [illegible]
خشیه مشفقون [illegible] عالم [illegible] ایزدی [illegible] علم جز به خشیه
[illegible] انما یخشی الله من عباده العلماء این [illegible]
[illegible] علما [illegible] عفو [illegible] خوف و خشیت [illegible] در دعا وارد است
لا علم الا خشیتک ولا حکم الا الایمان بک لیس لمن لم یخشک علم ولا
لمن لم یؤمن بک حکم هیچ علمی نیست جز خشیت و خوف از تو و هیچ حکمی [illegible]
[illegible] از تو ترسد علم و دانش [illegible] ایمان [illegible] تو [illegible] هیچ حکم [illegible]
وحضرت ائمه اطهار صلوات الله تعالی علیهم در تمامیت اعمال [illegible]
[illegible] خوف [illegible] از علت و [illegible] ایزدی [illegible] حضرت [illegible] در
[illegible] والذین یؤتون ما آتوا وقلوبهم وجلة انهم
الی ربهم راجعون واز جمله [illegible] این آیه شریفه است ومن یقل
منهم انی اله من دونه فذلک نجزیه جهنم کذلک نجزی الظالمین [illegible]
[illegible] فوات [illegible] ایزدی [illegible]
[illegible] گناهکاران [illegible] واین آیه شریفه [illegible] ظاهر است [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] انی [illegible]
[illegible] مستقل [illegible]
[illegible] مستقل [illegible]
[illegible]
[illegible]
فالجنة [illegible]

فقاکر

بلی
اگر فقها [illegible] سایر علیهم السلام بردهای [illegible] الملائج
حضرت [illegible] و تکلیف [illegible] وجوب [illegible]
[illegible] ام وهرگز [illegible] فواتر [illegible]
[illegible] ام عظیم [illegible]
[illegible] فقال علی [illegible]
لا یدفعها عنی احد وان عظمت [illegible]
[illegible] الذی لا یوصف
[illegible] لا اله الا الله الذی لا یوصف
[illegible] الکرام [illegible] دستعال [illegible]
[illegible] عول صفه [illegible]
[illegible] هیچ [illegible] از جمله [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] این [illegible]
[illegible] واز [illegible]
[illegible]
منصوب [illegible] واز جمله وجوه [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] علیهم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ام [illegible] در حق [illegible]
[illegible] ائمه اطهار علیهم
السلام از [illegible] و خوف [illegible]
[illegible]
گناهکاران [illegible]
[illegible] المطیعین [illegible]
ومقام [illegible]
[illegible] وضع [illegible]
[illegible]

موضوعش دانست که همین کلام معجز نظام آن حضرت علیهم السلام از قرآن مجید است کی فرموده
لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون یعنی تکلم را باره و سکوت را باره دیگر بدون
امره دیگر کفتن [illegible] امره و تعقلون امره و تعقلون امره تا حرکات و تکلم
و تکلم است و سکوت و افعال و بیان و اقوال و افعال ایشان جز بامر [illegible] ظاهر اگر
دانش در تمام آیات للدین عابدین نهار برد نیز بر درد که رسالت موفقیت [illegible]
صلوات الله علیهم اجمعین را هم کلمات عرض میدارد که گفته ام و بار دیگر تکرار
مرا آنچه علمای عارف و عرفای عالم و فضلای دقیق و ادبای بصیرت رسو در باب علم الله آثار
مشتهر خاطر و از بنده سو نیز خدا را فهم و تدبر آنکه و تطلع [illegible] مقام تحقیق [illegible]
در حق این کتب بار که باره توضیح رفته و هنگ نیز بنزد ما بر توانان میدارد [illegible]
[illegible] عمت الائمه نظر کلیه در رحمت سابقه و ظهور [illegible] عرفان بر آورده
آخر [illegible] نهار و برای صلاح حال امام عصر بود از غفلت [illegible] تجو
رحمت رساله و بر [illegible] فضلیت [illegible] آن [illegible] و دین [illegible]
ایزدی [illegible] آن الذین عند الله الاعلم [illegible] و ارفق و انفع [illegible]
[illegible] دادی این [illegible] تکرار آن [illegible] ایزدی [illegible] بیان و
بیانی [illegible] شد [illegible] و اعتقاد [illegible] فارسی زبان [illegible]
[illegible] علم فقه و علم [illegible] و معارف [illegible] مدرس [illegible] حجره [illegible]
و در هر حجره یک طبقه [illegible] نزد [illegible] استعداد و [illegible] از
الف با [illegible] جزو [illegible] طبقه [illegible] شاگرد طبقه [illegible]
آن حجره فارغ [illegible] بالاتر [illegible] آن طبقه [illegible] نظر [illegible]
[illegible] آن [illegible] تحتانی [illegible] تعلیم [illegible] تعلیم معلم [illegible]
بهمین طور [illegible] حجره [illegible] تعلیم فقه و معارف [illegible] این حجره
حجره [illegible] و معلم [illegible] سایر معلمین [illegible] تمام علوم و معلومات و معارف
آن [illegible] معلم آگاه است آن [illegible] آن علم و معلومات [illegible]
الهی او نیز عالم است و کمیت علوم او [illegible] وقت [illegible] آگاه است
و [illegible] بغیر او [illegible] همه [illegible] العلم [illegible]
خیر الانبیا صلی الله علیه و آله [illegible] و سلم [illegible] فرمود [illegible]

بینه [illegible]

[illegible] لا نفرق بین احد [illegible] در میان این [illegible] مرسل [illegible]
[illegible] هیچ [illegible] علی [illegible]
و [illegible] و [illegible] در حقیقت حال
نوع [illegible] قانون [illegible]
[illegible] داراز [illegible]
هر یک بطبقه و طایفه [illegible] خود [illegible]
[illegible] جن و انس و تمام مخلوق و عوالم و معالم [illegible] و [illegible]
و این [illegible] ذات [illegible] منزه از [illegible] مخلوق [illegible]
[illegible] و [illegible] توصیف [illegible]
[illegible] مخلوقات [illegible]
[illegible] صلاح امور معاشیه و معادیه و [illegible]
[illegible] علوم [illegible] علم [illegible] الهیه [illegible]
[illegible] حفظ [illegible]
و معلومات و [illegible] آفریده [illegible] السبب [illegible]
موجودات آفریده شده [illegible] و معلومات تمام [illegible]
[illegible] آوازه [illegible]
[illegible] علم و معارف [illegible] است
[illegible] علیه و غیبیه [illegible] عالی [illegible]
[illegible] علم [illegible] و کیفیات [illegible] مخلوقات [illegible]
[illegible] علم [illegible] معارف [illegible]
[illegible] تمام مخلوق [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] مخلوقیت [illegible] نظام
و قوام [illegible] تناقض و اتفاقات [illegible]
[illegible] و این [illegible]
علم [illegible] و علامات [illegible] فوق [illegible]

و کمال جلیل و جای [illegible] و نهایت ملکیت ایزد متعال فوق [illegible] جلالت [illegible]
برتر ز کفر اول و صدر عظیم مملکت عظیم‌تر و قادرتر و محترم‌تر و محکم‌تر [illegible]
بر عظمت سلطان شئونات کند و نظم بلاد و ممالک را بنیکوتر از عهده [illegible]
و هر قدر ترجیح با [illegible] و قدرت سلطانی [illegible] بمقام سلطان و [illegible]
[illegible] نوع شئونات [illegible] و قدرت باطنیت [illegible] با او شریک [illegible] چنانچه [illegible]
قدر روز [illegible] بزرگ [illegible] مجلس [illegible] بر خلاف آن [illegible] از هر کس [illegible]
[illegible] و آن ملک [illegible] و خطیر او [illegible] سلطانی [illegible] چه این خطیر و
بزرگ [illegible] از طرف عنایت [illegible] اگر این [illegible] اول [illegible]
و عقل [illegible] خالق سموات و ارض [illegible] عظیم [illegible]
و [illegible] بود [illegible] و عالم [illegible]
[illegible] در جه قدرت و عظمت و کبریا خلاق [illegible]
[illegible] مخلوق [illegible] علامت [illegible] وجود [illegible]
[illegible] عظیم و جلال عالم [illegible] و تکوین
[illegible] و [illegible] و آیات [illegible]
[illegible] در میان خلق و خالق و مرزده [illegible]
و [illegible] فیض مطلق و [illegible] انواع [illegible]
[illegible] نعمت [illegible] و آیات [illegible]
[illegible] در میان [illegible]
و [illegible] حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت خاتم الانبیا [illegible] قرآن
مجید [illegible] مخلوقات [illegible] انبیا [illegible]
و خاتم انبیا حضرت [illegible]
این مقام [illegible] حضرت [illegible] از تمام [illegible]
[illegible]
[illegible] مخلوق [illegible] آیات

[illegible]

و آلا و د [illegible] حضرت واهب العطایا [illegible] و از او [illegible]
و [illegible] این [illegible] و نعمت و مقام و مرتبت اقدم و اعلم [illegible] اشرف [illegible] انبیاء
[illegible] خاتم الانبیا [illegible]
[illegible] علوم [illegible] سایر انبیا [illegible] علیهم
السلام [illegible] کتب [illegible]
[illegible] از آدم [illegible] خاتم [illegible]
[illegible] از احوال عالم [illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از علوم [illegible]
[illegible] عالم [illegible] مخلوق [illegible]
انبیا [illegible] علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت خاتم [illegible]
[illegible] انبیا [illegible]
[illegible] خاتم الانبیا [illegible] سایر انبیا [illegible]
[illegible] و علم [illegible]
[illegible] مخلوق [illegible]
[illegible] از سایر انبیا [illegible]
[illegible] آیات [illegible] انبیا [illegible]
[illegible] کتب [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] مخلوق و موجود [illegible] علم [illegible]

و این یکنوع علم و غیب است که غیب الغیوب و علم ذات کبریائی است از این مقام
بگذریم و نوبت تعلق گرفت بایجاد آن و عالم شهود شد اما [illegible] براى ذکر
مظهریکه این نیز سرّی از اسرار است و از آن آگاهی حاصل کرد و نوبت عالم [illegible]
صادر اول برای آگاهی [illegible] عالم خلقت [illegible] بطفیل وجود صادر اول است
این نیز علم و غیبی است [illegible] صادر اول [illegible] علیهم السلام الذین نور
[illegible] آن [illegible] مستفیض [illegible] از آن [illegible] و در این عالم [illegible]
و [illegible] در وقت [illegible] [illegible] لولا محو الموهوم و [illegible]
ام الکتاب لا [illegible] الا [illegible] مشروح [illegible] [illegible] از [illegible] و از [illegible]
بگذریم و عالم خلقت [illegible] رسول [illegible] در آن [illegible] اخبار [illegible] علیهم السلام
بر آن واقف [illegible] و دیگران [illegible] و [illegible] و علوم اطلاع [illegible]
نوع علم بغیب است و [illegible] داد [illegible] عالم [illegible]
[illegible] نمی‌شود [illegible] اگر [illegible] آیات [illegible] و اثبات [illegible]
از [illegible] خبر [illegible] از این مقام [illegible] و از [illegible]
انجا فرق [illegible] [illegible] الهام [illegible] عالم [illegible]
[illegible] و از [illegible] [illegible] و [illegible] کار [illegible] و حقایق
[illegible] علم الیقین [illegible] و [illegible] معجزه و [illegible] این نیز [illegible]
نمونه از علم غیب است و از [illegible] [illegible] شیاطین و [illegible]
[illegible] از [illegible] و طریقه [illegible] و [illegible] باشد و اگر [illegible] راه
[illegible] آن [illegible] مطلق [illegible] و [illegible] و [illegible] این نیز
نسبت [illegible] مسلمانان [illegible] عجیبه در [illegible]
[illegible] یک نوع علم بغیب است [illegible] در هر عصر الی الآن [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] علماء [illegible] و [illegible] علاقه در [illegible] اوقات [illegible]
حضرت صادق [illegible] از [illegible] علیهم السلام [illegible] السلام [illegible]
[illegible] باشیم [illegible] علم بغیب [illegible] از [illegible]
[illegible] عالم بغیب و علم آینه [illegible] آن علم [illegible] از علم [illegible]
[illegible] [illegible] آن [illegible] از [illegible] و [illegible]

علم دو کار

[illegible] و [illegible] این [illegible] [illegible] علم [illegible] و [illegible] علم باشد
غالب مردم [illegible] در [illegible] و آن خوف و خشیت [illegible] [illegible] بلکه [illegible] علماء [illegible]
دنیا [illegible] از مردم عوام [illegible] و خشیت [illegible] آن علم حقیقی
[illegible] موجب خشیت [illegible] و [illegible] ظاهر و [illegible] دارای علم [illegible]
[illegible] حال [illegible] در خطبه [illegible] [illegible] ابلغ [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] رسالت [illegible] ابلاغ [illegible] رسالت
[illegible] رسالت [illegible] اگر این رسالت [illegible] علم
آن [illegible] ابلاغ [illegible] و [illegible] آن [illegible]
[illegible] و این [illegible] [illegible] از [illegible]
و [illegible] رسالت [illegible] [illegible] چند [illegible] از [illegible]
[illegible] علیهم [illegible] آن [illegible] از [illegible] از [illegible]
[illegible] و اگر در این تبلیغ [illegible] و [illegible]
[illegible] از راه [illegible] بلکه [illegible] [illegible]
[illegible] علم [illegible] بغیب [illegible] امیر المؤمنین
[illegible] و [illegible] علم [illegible] و [illegible]
و رسول خدا [illegible] علم [illegible] خبر [illegible]
و [illegible] و [illegible] آن نیز از [illegible] و [illegible] عالم [illegible]
[illegible] علیهم السلام و این [illegible] [illegible] و [illegible]
و [illegible] در [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] علم [illegible] و [illegible] علم [illegible]
از [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible] اللهم [illegible]
[illegible] انفسنا و [illegible] [illegible] اعیننا [illegible] علیهم [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] الذّاتیة [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]

واما المس آنست که بعد از ادای نماز وصلوات ائمه بالسوية [illegible] همه بعربیت حرکت میم
اول به همزه که بهم در آنفه و میم بود در میم ادغام نمودند ائمه بکسره دراین لفظ
وانکار همزه یا تشکیک که در میان جماعت قراء و فضلا بوده و لغویین نحو لسان است و
شرح آن محلی جداگانه دانسته اند ائمه علیهم السلام دراین کلام باز کرده [illegible]
ردیف کرده [illegible] ائمه های [illegible] [illegible] اقتدا بنمود [illegible]
ائمه [illegible] ائمه علیهم السلام [illegible] آنکه دعوت [illegible]
بسوی آن [illegible] چنانکه [illegible] مردمان [illegible]
میخواهند [illegible] فلاتی [illegible] [illegible]
وسوسه ادعیای او و موضع اخبار او و موضع [illegible] او [illegible] آنکه خدای از
[illegible] است و عبادت [illegible] دعوت [illegible]
[illegible] ذات داود [illegible] بجز [illegible]
علیه السلام والهادیه والهداه [illegible] الکبیر [illegible]
[illegible] شاستان [illegible] [illegible] بحسب ترغیبات [illegible] قاده
[illegible] جمع [illegible] دیگر [illegible]
هداة [illegible] ائمه [illegible]
متواتره [illegible] ائمه [illegible]
ائمه معصومین علیهم السلام [illegible] خلق [illegible]
بسوی [illegible] [illegible]
بقول اقوال [illegible] علیهم [illegible] [illegible]
[illegible] فحفظوا علیها استحفظوهم من احکام هذه الامانات فقلوهم [illegible]
بجنبهم وبالملک بولایتهم حتی سلکوهم منازلهم فی جنان البرزخ الادقت [illegible]
[illegible] فی اسباب الاجابة الخبر حتی ادخلوهم حظیرة القدس [illegible]
النفس [illegible] فی دلالتهم [illegible] الآن ینفر فی الناقور وینفخ فی الصور [illegible]
الشاهره و [illegible] النقطة فی الدائرة [illegible]
و مردمان [illegible] بولایة [illegible] [illegible] الاعراف
فحکموهم علی [illegible] الاعراف [illegible] [illegible]

الجان و

الجان و تزوجوهم الحور و اخدموهم الولدان فالذین فیما یشتهون ان لا
خوف علیهم ولا هم یحزنون و دراین جمله [illegible] در [illegible] مرسل
حضرت ائمه برصلوات الله علیهم فلق بود حسب اقتدار و اختیار [illegible]
[illegible] داری بسوی آن خیرات و رفع درجات [illegible]
آنکه [illegible] ایمانها [illegible]
ولکن و بزرگتر [illegible] علیه السلام [illegible] الولاة سعم
[illegible] فلاتی [illegible]
[illegible] الیه انما ولیکم الله [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
در حالت [illegible] حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه نازل شده است در احادیث متعدده [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] سائل [illegible]
و در حالت رکوع تصدق [illegible] حضر [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] سایر
ائمه علیهم السلام [illegible] متواتر [illegible]
[illegible] علوم [illegible]
[illegible]
[illegible] ساده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible] حلیم و حلیم و کریم [illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible] طلاق
[illegible] ائمه علیهم السلام [illegible]

چنان می‌کرد چه بعض شریف دو ذو المجد و هر آنچه در نوبت شرف بیک مکانی علا ابتد
در یک مکان واحد ام خلایق بود به یکباره شرف ایشان دست رس نیز فایدتی قول
حضرت ادریس علیه السلام در ذیل بیان آنست و از این عبارت که فرمود کانا کل شریف
شرفکم دلالت بر این دارد بعضی بر گونه شرفی ارفع و منزلتی منیع جمع بین شرف اعلی متعال
بر فاضل و فاضل شود و خطاب گرد و باین شرف ما مستدرک نشود و مجد بعض
شرف دایم و علو و کمال و عظمت و حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
در هر یک از نهادهای جلیله و صفات جمیله یک رفعت منزلت و شرف تمام
داشته بیک تفاوت و بعضی رسیده از حال حمد و فرق گاه جمال ایشان ارزش مخلوق الله
داده‌اند این رتبه و برای آن معرفت ایشان کس که فائق در خلق حضرت ائمه طاهرین
علیهم السلام در تمامیت کمالات خیر بطور نرود هر چیزی به حالت آفریدگار تفوق و برتری
بیچونی او برای اصول غیر از خدای تعالی ظاهر نباشد جز معرفت اکثر پیغمبران از فضلا انبیاء اولی
العزم غیر از محمد صلی الله علیه و آله و علیهم در مرتبت کمالی از کمالات ایشان فروترند و مراد
از ابد الآباد بیکسره ... و صعود نیز تفرقه در فرق گاه حق الی کمال برگرد
و از ازل تا ابد بجویند و در این معنی اشاره بعضی از ... قوم خود مطلع در عشیرت و ذریه
ملته ... خواهند کان این عنوان در نبی بود در میان قوم و عشیرت خویشان بلکه ...
بیان تمامت آفریدگان بقا از منزلت برادری ... از آزرده شود ... بکفر
و چگونه توصیف و اصلح بود ... امیر المؤمنین علیه السلام ... نحن
صنائع ربنا والخلق بعد صنائع لنا ... مصنوعات خداوندیم و سایر آفریدگان ...
برای مصنوع شده ... ما خدای بود ... و سایر مخلوق بود برای خلق
... این ... کلام ... شده ... در لفظ بعد
... آفریدگان ... حمد ...
... و تحقیق آفریدگان ایشان ... از آفریده ...
... از ... تا نوبت خلقت مخلوق
رسیده ... در ... خلق طاعت داد ...
... حقایق و دقایق و طرائق و ... طبایع ...
... و احوال و حرکات و خواطر ... ایشان ...

بر الایمان

برای ایشان و بر چیزی ... بالجمله ... وعطاء اشرفه الذی لیتوق فی تحیر ما نالیای ...
عیب ... بلکه خلایق فائق باشند زیرا که تمامت خلایق برای ایشان آفریده شده‌اند
میان زیارت ... از ... مذکور ... فبلغ الله بکم اشرف محل
المکرمین و اعلی منازل المقربین و ارفع درجات المرسلین حیث لا یلحقه لاحق
ولا یفوقه فائق ولا یسبقه سابق ولا یطمع فی ادراکه طامع ... تا بوده ...
... اسما ... انوار
لامعه ... در ... و شرف ...
... و ... آفریده شد
... از ...
از ... آفریدگان ... آفریدگان ... طاعت
و آن ... تفوق ...
... بلکه ... این نسبت در
... زیرا که ... خلق ... آفریده‌اند ... خلق بود
و ... آفریدگان ... و ... از ...
معصومین علیهم السلام ... بر این ... مذکور ... بعض ...
... و ... علت ...
... مخلوق ... ایشان
... لاجرم ایشان ...
خلق ... عبارت ... و ... متحقق
... از ... اخبار و احادیث ... علم ... مو
... ایشان ... ذات ... ایشان
... و ... واقع ...
... لکن ...
بلکه ... و توضیح آن
این است ... الزوجه صفه والصفه ... الموصوف دال الزوجه فاعلیه ...
لاما ... الصفه ... الذات الذی هو محتاج النکاح

جملگی بود بسیاری را وعیت شنیده دو حضرت و بسیاری شفاعت و حاجت چنانکه
در خبر و اثر متواتره وارد است دفع بلاها حاصل است از حضرت ائمه اطهار
صلوات الله علیهم بسیار بوده از هر جهت فرار کرده بعضا رد باز میل از نزد دشمنان
نمود از اینکه فرار محبوب شده و ممنوع که منع گردد ف... اول خبر که در
حضرت بود دیگر از هر خبر محبوب تر و گران بها تر است حب اهل بیت اطهار
صلوات الله علیهم است در حقیقت حب و دوستی با خدا بگانه است زیرا که قائم
و قوام ملت است و امالی اصول مروت و تمامی توقعات در حضرت اقدس
دارای جمیع تعالی است که ظهور است زیرا که قوام و نظام و بقای عالم از برکات و
صلاح امور دینیه و دنیویه مربوط بحفظ و دعای شان است و نظام حال این دین
و تا قرنها بوده اکثر به جهت آنها از حیث شده و بواسطه موالات حضرات اطهار
و نور آلهی است این قرانت و ابلاغ بسیدی مرکزی چون مردم و این گروه
عدالت بوده بسیار است اول محبوب فرار داشتن خود است و بسیار از این
محبوب الهی از تمامت بدیها محفوظ و تمام خوبیها ملازم است و هرکس این دل
دشمنی نه جز با فرار دوستی فرار داشتن و در زمینه است و خوارج حق تعدی
و قتل و نهب و غارت و ضلالت و شرک مخفی است البته این محبوب الهی و دوره
از مرضات و ادا و نمود و الی انحراف نمود از هر دو جهان آن آنچه حکم
نموده اند چنین مردم را سفاهت و اسلام و عاقبت و اکثر از تنه نفاق بود و
مخالف مرضات و قوانین دین بیخ خود افکنی شده ما نفره دشمن و دو حاجت
را به دفع و شرور دیده و حرب اینها کسی خلق و دیار بالکل و ضلالت و مخالف
نمود و دشمنی قبیحه و الحاد بوده از اینکه محبوب فرار و سعادت و منزلت را بیان می‌رانند
دیگر در دو مزاج آن عمل بر دید بر عکس که ترجیح می‌راند که سنخ جان همراز
با آنها میگویند و معنی انکار از مذکورات دعوات است این است و دعوات
قوابل بر فیوضات البته مشتمل بر حضرات ائمه علیهم السلام خوشحال و فعال
و احوال ایشان و حالات و قولهم ترتیبهم مرضی قابلیت هر آنچه نمای است
بر اوادکار بی مانند هر دو مزاج بخواهان بجهال قابل خود را بخدمت بنهد و قابلیت خود نمود
در تهیات بیاد که ائمه معصومین و انوار طاهرین و تمامات احوال و حالات اکثر

دعوات الهیه بر ظهور علوم الهیه

اعلام داتا را هی اللاد لادیس زوج از حضرات معصومین دلائل و زن و اولاد
باشد که هر دو این دو جمله نه این دلالات به لغو الکمال ارضوان کتاب و اولاد
عاده از این اجمال است و هر خبر ثوابا و خیر عقبا ددکنان ایشان مهر زوجه
آن زوجه بحق ولایت و فلاح بوده است و این ادعا بحق با الهامات الاجرام دکنان ایشان
و مرعیان این امر و از ان نباشند و ایشان بهای فوجب الاجرام و اکراه شده اند
حضرات معصومین علیهم السلام نصب روایات مرحمت نمودند و در حدیث وارد است
یا علی لا یبغضک الا ابن زنا و ابن حیضه و من طمث بحیاة از جز زانیه و زن
نبوده یا ولد حیض یا لوط دشمن نبوت و از جمله آن کسانی که همه ظاهرا اصحیح
و باطنا نعم به لانه لو کذب الولایة البغیة از انها آزاد نیست با غیر حق
یعنی نکاح دینی اولاد از جانب حق و طریق حق نیست لاجرم از او لحن اولاد زنا
باشد و باین جهت او زنا زاده لذا دشمن علی علیه السلام باشد و اما الزوج الحق
نیز الوالد اجد خدا فرمود که این زوجه بود در مکان و نرد که ذرعه و این دلالت
از جانب حق بوده و موقت است و حکم تو در این مسئله المتوقع دلیل جانب المتوقع زوج
و این بهائی است بود این شرط لطف الله است بهم آورد و ذکرها بنای آن ذکر و کمال
و غیر اهل حیض و بحر حالی قلت علیه و الزاده الحاجه و بعلم الدرید
بر جای عرب باد و اما فاقان و کامیان جهد بین جمع او دشمنان نمود از حوض کوثر منع
نمود و شیعیان نمود از مرد و زنج حالت قوم شدند و جماعت که از طرق عامه
نیز متواتر است احمالا نمود و حوض منع نماید که در قلب و نور قانعه از این حال
در کتب باید یاد کنم در کتب خبار بطرق تذکره وارد است اگر مردمان بر او جز
و محبت امیرالمومنین علی صلوات الله علیه اجتماع می‌ورزیدند خداوند تعالی آتش جهنم
را نیافریده بود و دوستی علی علیهم حسنه است که با وجود آن ضرر نمی‌کند و دشمنی
آنحضرت سیئه است که با وجود آن هیچ حسنه نفع نمی‌بخشد و از این قبیل اخبار و احادیث
در برکات شیعیان و گرفتاری مخالفان دلالت دارد بسیار است و ما در ظرف از کتب بابیه بیاد
بسیاری از احادیث که تمام و تحقیق کلام در پنج جای هر کدام ذکر شده بود که مجموع را
در اینجا دفع کنیم و جمع زیاده و نفاق ظلمه را بعلت جمیع مقالات بر مقامات حضرت
ائمه معصومین صلوات الله علیهم در دنیا از شیعیان هواداری شده و هر انسان به جهت

هلاو

احاطه
دوستی و ارادت

مرشدی را هست بگذرد داخل خود او از شان ظاهر شد پس این فوائد فاکه
فاعل بهم ما یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره و هم بفعله فاعلون و هم بامره یعملون
عاقبة تو [illegible] نحو الا زارعون لا جرم فدعوا با لغائبات واجاب
الفاعل بالمقبولات مکشوف به جمله در معرض [illegible] داده است جز [illegible] غالباً
در دفع [illegible] از محبوب [illegible] خلاف داده ام در دفع اعدا از خیر
و عمل خیر غالباً مستعمل [illegible] و اکثر هر یک از ایشان [illegible] در معرض [illegible] تعالی
میشد قال علیه السلام و اهل الذکر و سلام الله بر ایشان ذکر [illegible]
متواتره در تفسیر آیه شریفه فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون وارد
[illegible] اطلاق ذکر بر حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله [illegible]
ذکر [illegible] و هم [illegible] بر قرآن [illegible] علم اطلاق [illegible]
[illegible] ذکر حضرت [illegible] اطهار علیهم السلام مراد [illegible]
[illegible] و [illegible] علم [illegible] سوال [illegible]
[illegible] الذراوی [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] علیهم السلام منقول است [illegible]
تقصیر و خطا [illegible] لکن ائمه [illegible] رسول [illegible] و خطا [illegible]
و خللها و هفوات و زلات [illegible] خلاف عصمت [illegible] عصمت [illegible] معصوم و محفوظ
[illegible] و نیز [illegible] ذکر [illegible] ذکر [illegible]
اکبر [illegible] علیهم السلام [illegible] بسیار
[illegible] ایشان [illegible] علیهم السلام [illegible] هذا التجویز
اهل الذکر [illegible] علیه [illegible]
قال علیه السلام و اولی الامر [illegible] اولی الامر [illegible]
[illegible] رسول [illegible] امامت [illegible] متواتره
[illegible] ائمه معصومین صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] معصوم [illegible]
[illegible] معصوم [illegible] ایشان [illegible]

دربیان اهل الذکر

[illegible]

درمعنی اولی الامر

سیدا [illegible]

بلا فاصله [illegible] بمعجزات کثیره از هر یک متواتر [illegible] و ظاهر شده [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
این کتب [illegible] شده است فوائد [illegible] جواب
پیغمبر [illegible] حضرت [illegible] علیه و [illegible]
[illegible]
و نیز مردم [illegible]
[illegible]
[illegible] و توحید [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تحقیق در [illegible]

هر به کس بتواند معلوم شود اگر چه حقیقت این است که ابداً خلق بمعرفت صفات او در حقیقت
موجود نشود و این همه سرگشته در درجه دوری و لیاقت و استعداد که خصوص و ابلاغ نکوهش
که این است مراد است که از جانب حق شود الحق تمامیه بود که این درد چو
ادا و طینت اداب و کلی حقیقت مختصر شود ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و چنانچه
مقام بود که چنین جای برابر برای خدا درباره او سلوک ملاطفت ردیف مرلطف
و رتبت او لی الامر بود او الکلمه شیخ جامی گوید او لی بعض اصحاب واز لفظ
طریق واحد شود و جای ذو جانب و در سوم اولیاء شده احوال ذات است
و بعض حجاب و حجاب و حجاب و صاحب التمام بمعنی که اوی در مقام ترجیح وجه
غالب با التمام بشود و جمع غالب بر عکس آن التمام شود و خدا در کلام در مقام شاگرد
و ذا النون اذ ذهب مغاضبا و در مقام عتاب گوید فاصبر لحکم ربک ولا تکن
کصاحب الحوت بعینه مثل ذا النون بولی بعنی که حسب حال و در این جا لفظ حسب
و به صوت نزد کل گوید نه بود و اما لفظ اولی از این لفظ حکومت بین الناس
خواهد بود چنانکه در آیه که لی ذهبوا ولو ردوه الی الرسول والی اولی الامر منهم
لعلمه الذین یستنبطونه منهم ظاهر از لفظ امام عدل بود و تعلیم و شیعه
جانشین امام علیه السلام شیخ گوید بالله خدا بود که لایق شناسیدن کلام حق
نشناسید چه شی بغیر از خلایق حقیقت نیاید و راه شود برسالت انبیاء و رسل
بمعجزه ثابت و معروف بر آن معجزه رسالت و برای بری و مجادله و مباهله و چه بسیار
الی هم بشناسید و اولی الامر را بر بود و به فرمان کرامات لیشناسید چه شی
جز الصفت صادر آن است شناخته نه این بر کسی که این شناخته ... حقیقت بغیر از جهت
معرفت حکم آنها در قرآن است و شناسیدن بغیر از معروف و منکر از خلق جهت
لزوم میان مخلوق خدا خالق اولی الامر و امر را نیز برده و به جهت صلاح
حال مخلوق و بر طبق وحی حضرت رب العالمین و مانند آن که ...
از فواید ... وجه و جهات ... لفظ بار ... اضافه
کمال در قرآن بنا بر قبل الامر کله لله چه ملکوت تمامت آیه وجود
عموماً دلالت قدرت خداوند قادر قاهر و تمامت امور را آن کفر کرد مصیر الامور
الا الی الله تصیر الامور و دیگر خدا بود مخلوق است از ذات الهی صادر شده باشد

در حاشیه: شرح و لفظ اولی
در حاشیه: در معنی اولی

آن سعادت برای محمد و آل طاهرین او صلوات الله علیهم اجمعین و اکرامی و عدد الله است علم و خیار
است و این مقوله در جهت وای جهات امر را تعیین و جهات ولایت کرامت
خواهد بود خداوند کریم گوید هنالک الولایة لله الحق هو خیر ثوابا و خیر عقبا
و تعریض بعض ولایت بود امر را تعیین بعینه و کرد و الیه یرجع الامر
الامر کله فاعبده و توکل علیه یعنی فاعبده بتوحیده و آدعه باسمائه و
توکل علیه یعنی در هر حال امر بود و تفویض یا آن در زیارت مروی در
مصباح کفعمی است در ماه رجب وارده و آغاز آن زیارت این است
الحمد لله الذی اشهدنا مشهد اولیائه فی رجب ... الی قوله انا سائلکم
و آملکم فیما الیکم التفویض و علیکم التعویض فبکم یجبر المهیض و یشفی المریض و عندکم
ما تزداد الارحام و ما تغیض انی بسرکم مؤمن و لقولکم مسلم در کتب
لغت مطول است هاض العظم یهیض هیضا یعنی شکست استخوان بعد از آنکه بسته
و التیام شده بود و آن لفظی بود از اینجا مأخوذ شده است یعنی گوید و بیز هر درد و بلای
را تو و مرض یا اول مرض که بیماری است و هیض لغه ما هی الشر بعد ما آن
چیز بود ... مرض و بالکسر النوع او و هیضه و هیض مرض مشهور است
... که خداوند بود و در مشهد اولیاء و در ... که راجب است
و سیاست آن ... ایشان ... که گوید فراز با شکست بیماری ... دانند
از تو در دیگر از جانب خدا ... تفویض شده و تعویض بر ماست ... اگر
و شفای ما و تعاملات سایه ما بر شکسته بسته ... بشکند و کار شود را
جبران عفو و بیماری ... در مان ... و شفای عالم و توانا که ... والد ...
در ... خلق ... و ... است ... او ... که ... وقول ... ار
مسلم ... هر ... و این چند کلمه ... قیمت ... مقدار ... از ... ه
عالمیه امام علیه السلام ... هر ... عالم و ...
... بر ... او ... در ... و ... مخلوق ... هر
رحمت امام ... ساز ... هر کس ... بخواهد ... امام بخواهد و علم امام ... آنکه
ذکر شد بر آن علم ... مذکور است ... علم ... الله ... آن
جا بر زداد و ما تغیض هم عالم است و در ذیل کتاب احوال حضرت صادق علیه السلام

در حاشیه: تفسیر ... علیه السلام

و حکایت علم به نزد ایشان ... علم امام و الطاف ایزدی نسبت به ایشان
و این اسرار را ... معنی ولایت است و عبادت ... اعلم الله ...
خصوصیت ظاهری ولایت و باطن غیب لا یدرک و این اسرار را ...
ولایت است مراد و این قول خدای تعالی و من آیاته ان تقوم السماء و الارض بامره
مذکور است و در این اسرار آثار است و برای اثری از آن آثار روایات است ...
جزئی از اخبار آیات قال علیه السلام و بقیة الله یعنی علم الهی ...
الی مجلس اول ... این کلمه ... اشاره است به آیه کریمه بقیة الله خیر لکم ان
کنتم مؤمنین ...
الکرام ... خلیفه ...
هدایت ... اگر از اهل علم است ...
... از ... است ...
کثیره وارد است و مراد از بقیة الله ائمه هدی علیهم السلام ... و مراد از آن
اعم از جمیع انبیا و اوصیا است ... آیه ... انی
جاعل فی الارض خلیفة در احادیث متواتره از ائمه هدی علیهم السلام
وارد است و مراد از آیه خلق خلیفه است از حضرت آدم تا حضرت
صاحب الامر صلوات الله علیهم ... خلیفه لازم
... الحجة قبل الخلق و مع الخلق ... خدای تعالی در آغاز خلیفه ...
... آن مخلوق ... خلق ...
خلق ... و رسول ... و در راه ضلالت ...
... حضرت شعیب علیه السلام بقیة الله خیر لکم ... از
... از ... علم ...
... و علم و حکمت ...
آخر ... از ... و ...
باشد ... در تمام ... رسالت ... و ...
... و ...
و ... از ... و ...

و روایات بسیار وارد شده است ... و ... کثیره ...
... شیخ ... از ... نور
... انّ ... علیه و آله ... علم اهل البیت طعام
حلال ... از ...
علم الهی طعام ... و از ... و
... و ...
منه محمد بن منصور ... از عبد صالح علیه السلام روایت کرده است که
سؤال کردم از آن حضرت ... انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن فقال ان القرآن له ظهر و بطن
فجمیع ما حرم الله فی القرآن هو الظاهر و الباطن من ذلک ائمة الجور و جمیع ما
احل الله فی القرآن هو الظاهر و الباطن من ذلک ائمة الحق و ...
... از ... صلوات الله علیهم ...
... حضرت ... انتم الصلوة فی کتاب الله و
انتم الزکوة و انتم الحج ... در قرآن ...
نحن الصلوة فی کتاب الله عز و جل و نحن الزکوة و نحن الصیام و نحن
الشهر الحرام و نحن البلد الحرام و نحن کعبة الله و نحن قبلة الله
و نحن وجه الله قال الله تعالی فاینما تولوا فثم وجه الله و نحن الآیات و نحن
البینات و عدونا فی کتاب الله عز و جل الفحشاء و المنکر و البغی و الخمر و
المیسر و الانصاب و الازلام و الاصنام و الاوثان و الجبت و الطاغوت
و المیتة و الدم و لحم الخنزیر یا داود ان الله خلقنا و فضلنا و جعلنا
امناءه و حفظته و خزانه علی ما فی السموات و ما فی الارض و جعل لنا
اضدادا و اعداء فسمانا فی کتابه و کنی عن اسمائنا باحسن الاسماء
و احبها الیه تکنیة عن العدو و سمی اضدادنا و اعداءنا فی کتابه و کنی عن
اسمائهم و ضرب لهم الامثال فی کتابه فی ابغض الاسماء الیه و الی عباده
المتقین این ... در ... کتب ... که ائمه ... صلوات الله
علیهم ... کلمات ... اشارات ... شده است ...
... این عبارت ... صلوة و زکوة

و جزاینها از اسماء طیبه و تسمیه دشمنان ایشان بخمر و میسر و فحشاء و منکر و جزاینها
از اسمای خبیثه سر مخزون است که مسموعات حاجب و اعلای ایمه علیهم السلام مقرر است در خبر
و غایبات باسماء صفات آفاقیه بجوهر جمیع صفات مناط تعریف و تعیین است و باین این
مسئله در حضرت ائمه علیهم السلام موجود است و قد اشار الی هذا الحکمة عن الله فی
الحدیث السابق ففرا قرائته و وجه این معنا این است که اینها اسمای است که اوجبت
مع الفریقین فی عالم الذر در روز یکی فعال فنطق کل بما انطوی علیه من حقیقة ذاته است
هی مبداء الافعال و الاعمال الصالحات فی حقهم و مبداء الافعال و الاعمال الشنیعة فی حق اعدائهم
فاطلاق الوضع کما هو الحق جری علی المناسبة الذاتیة بین الاسماء و المسمیات اینکه
الاسماء مظاهر مسمیات است و حکمت وجیه شد برای اینکه اسماء جنس حقیقة مناسب
و اسماء نوع و اینها از اسماء مظهر بشمار ائمه بخواند که برین علم اسم هدا علیهم السلام
برابر او و سبب او صلوة و نماز علیهم جهود شرح کردی الحق و او جمع که اطلاق اکرام
علیهم السلام و وجود ما الحق نمی بود تشریع کاش شریعت که دانا شریعت که شریعت الامر حقا
لحقیقة الامام علیه السلام و لذلک عود فی تسمیة بالخمر فانهم و شتمهم ای مبادی لشر
این معنا را میتوان کرد نماز بکتاب آن که آن فرع آن است و این است تسمیة الصلوة
در ظاهر است زیرا که اسم امر صلوة است و هم حق آن است در جمیع و عدو و این اعتبار در تسمیه است
در ظاهر و از جهت که آنکه تسمیه نماز از راه مجاز است و اما تسمیه بخدا امام حقوق است
و ممکن است که بیان بغیر صورت مقصود عم طوری از حضرت صادق علیه السلام و بغیر صلوة
صورت نفس نیز آن ذات باشد که آنحضرت صلی الله علیه و آله است مشکوة نور و نحو
نحن اصل کل خیر و من فروعنا کل بر و من البر التوحید و الصلوة و الصیام
و کظم الغیظ عن المسیء و رحمة الفقیر و تعاهد الجار و الاقرار بالفضل لاهله
و عدونا اصل کل شر و من فروعهم کل قبیح و فاحشة فمنهم الکذب و النمیمة و البخل
و القطیعة و اکل الربا و اکل مال الیتیم بغیر حق و تعدی الحدود التی امر الله
عز و جل و رکوب الفواحش ما ظهر منها و ما بطن من الزنا و السرقة و کل
ما وافق ذلک من القبیح و کذب من قال انه معنا و هو متعلق بفرع
غیرنا الحدیث و ترجمه این است که ما امر شیخ هر گونه خیر و خوبی هستیم و از فروع و شاخهای ما هر گونه نیکوئی

جائز

جا شده از جمله بر و نیکوئیها توحید و نماز و روزه و فرو خوردن خشم و غیظ از کسی که بدی کند
و رحمت او بنمودن بر فقیر و بیاز رفتن و معاهده و بیان با همسایه و اقرار بفضل هر آن کس که
از اهل آن باشد و اهل فضل است و دشمنان ما اصل و ریشه هر گونه بدی و فحشا است
و از فروع و شاخ و برگ ایشان هر گونه امر قبیح و ناکرده و فاحشه و زشت کاری است
و از جمله ایشان دروغ و سخن چینی و بخل و قطع رحم نمودن و ربا و مال یتیم بیجا خوردن
و مال یتیم خوردن بغیر حق و سبب شدن در حدود ... از فرمان خدای عز و جل است و دیگر
ارتکاب فحش ظاهری و باطنی که بیشتر زنا و دزدی و هر چیز که موافق این افعال
از قبایح و امور ناپسند و دروغ گفته است آن کس که ادعا نماید با ما است و حال آنکه
متعلق گردیده و آویخته بشاخ و برگ غیر از ما است و این جمله اندک است از جمله تفسیر که
به یکی از وجوه ظاهر رحمت و بر و بیان تفسیر طاعت شده است فافهم و
قال الله تعالی الباقیات الصالحات خیر عند ربک و این عبارت از نماز است که
عبارت از تسبیحات است و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یعنی تسبیحات اربعه است
و در تفسیر روایت رسیده است که مراد از باقیات الصلوة است و بعضی گفته اند آن مودت اهل
بیت علیهم السلام است از محمد بن اسمعیل بن عبد الرحمن جعفی روایت کرده که گفت ... حضرت
علیه السلام حضرت ابی عبد الله صلوات الله و سلامه علیه شرفیاب شدیم ... علیه السلام و ابن عم را
مراد داد نو ... ابن ... این ...
عرض ... بودم ... و هو ... رحمه ... و ... ولد ... کرد ... و ...
مخلوقه او بیک حال با زائیده عرض نمود ... بکلمه ... بیشتر ... اما ...
تا ... نبوده ... فرمود یا حصین لا تستصغرن مودتنا فانها من الباقیات
الصالحات ای حصین مودت ما ... کوچک شمار ... مودت ... از باقیات
و نیکوئیها ... است عرض کرد ... مودت ... کوچک شمارم ... حمد خدا
خدا ... برای این ... سبب ... که ائمه صلوات الله علیهم ... فلیقل
الحمد لله علی اول النعم ... هر کس ... سپاس ... بسیار ... نعمتها
بگوید حمد مخصوص خدا است ... که ... اول النعم ... و ...
و لایتنا اهل البیت اول نعمت ... و کرم ... مخلوق علاوه ...
ما اهل بیت ... صلوات الله علیهم است و بنا بر این پس نماز ... و ...

اگر قول و نیز فعل شوا این باز ما سوا آن مقبول و اگر مری د لکه ما سوا آن نیز مرد
گردد و تا و یعلم آن ولایت حضرات ائمه علیهم السلام است و شیخ [illegible] در این عنوان
بابات مفصل داده و بطالی آن حجت نیز هو قال علیه السلام و خیریته و علوم آل محمد
کسانی که برگزیدگان خداوند ما هستند از جمیع خلایق خیره خیر خلق [illegible] و سکون [illegible]
و فتح آن نیز یعنی برگزیدگان است چنانکه ... متواتره وارد است که خداوند شان
من صلوات الله علیهم را از جمیع خلایق برگزید چنانکه در تفسیر این آیه کریمه ثم اورثنا الکتاب
الذین اصطفینا من عبادنا مذکور است خداوند تعالی موسی بن جعفر علیه السلام [illegible]
برگزیده ایم ایشان را از بندگان خود ما و از بندگان ائمه معصومین صلوات الله علیهم
میباشند شیخ [illegible] از فرقه محقه اجماع بر آن منعقد شده است که ائمه معصومین
علیهم السلام برگزیدگان خداوند ما هستند از تمامت خلق خدا از جهت انبیاء و مرسلین و ملائکه
و جن و انس و حیوانات و نباتات و جمادات و جمله مخلوقات من البدایة الی النهایة و در این سلسله
[illegible] معدود [illegible] تنها [illegible] بسبب ضعف مودت و قلت ... [illegible] تخم کرده
و [illegible] عقل و نقل بر [illegible] این مخالفین عدم دلالت دارد و بمکشوف و [illegible]
و بعکس تجویز و [illegible] نکرده است [illegible] از این جهت مخالفین امام و [illegible]
اجماع بر [illegible] این [illegible] و [illegible] عدم تجویز [illegible]
... [illegible] بر خلق خدا ... [illegible] فرقه محقه اجماع نموده
خیرة الله من خلقه بیان ترتیب ما مذکور شد حضرات ائمه معصومین علیهم السلام است و در خلق
این معنی خیر [illegible] آن لازم است و آن این است که حضرات ائمه هدی علیهم السلام
در [illegible] خیرة [illegible] برگزیدگان از جمله خلایق [illegible] تمامت خلایق
از حیوانات و نباتات و معادن و جمادات در آن [illegible] بما اتی [illegible] الخلق
من الکل ادمیون هم مختارون منه ان اربد البعض لیکونوا مختارین ممن کانوا فی جملتهم
و اگر چه این [illegible] اختیار در [illegible] [illegible] عقاید
[illegible] که [illegible] از میان [illegible] و این معنی در قرآن کریم در چند موضع کلام الله
مذکور است و اختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا یعنی اختیار نمود موسی من قومه
و نیز قول خدای تعالی ما کان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون
لهم الخیرة من امرهم و [illegible] این قول خداوند تعالی و ربک یخلق ما یشاء و یختار [illegible]

اینجا خلق نیز خلقت تو بر اختیار مقدم است برای [illegible] خدای تعالی برگزیند از که
باید فرموده است و [illegible] دلالت بر آن دارد [illegible] ائمه معصومین علیهم السلام که از خلقت
افرینش آورده شده اند بلکه مطابق [illegible] مذکور [illegible]
مخلوقات [illegible] خلق شده اند [illegible] و برگزیده [illegible]
نیز اختیار و [illegible] از میان آن گروه چند تن
را اختیار و برگزیده داده [illegible] از هم [illegible]
از [illegible] بر خلق [illegible] علم [illegible] در مخازن
[illegible] در علم [illegible]
[illegible] چنانکه حضرت
امام [illegible] صلوات الله علیه در دعا [illegible] ثم سلك بهم طریق ارادته و بعثهم
فی سبیل محبته لا یملکون تأخرا عما قدمهم الیه و لا یستطیعون تقدما الی ما اخرهم
عنه [illegible] الادلة [illegible]
[illegible] و [illegible] ...
[illegible] حق [illegible] و جبره و
برگزیدگان [illegible] مخلوق [illegible] حکمت خداوند [illegible]
[illegible] برگزیدگان [illegible] از خلقت [illegible] تمام موجودات کلیه [illegible]
[illegible] برگزیدگان [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] لمتوقف لثبت
[illegible] الوجود علی وجود هم [illegible] موجودات [illegible]
[illegible] جمیع الموجودات [illegible]
فیه فی [illegible] علیهم السلام [illegible] المشتهات
و المنوعات و المجنسات فانهم فی [illegible] فی واحد [illegible] فی [illegible] الاختیار
فی عالم الاسرار علی نحو [illegible] من الاعتبار فی الاخبار و الآثار [illegible]
این است مراد از اختیار و برگزیدن آن چیز است که بهتر است و [illegible]
[illegible] خیر کثیر و اولی تلك الافراد [illegible]
علیه الخیر و لهذا فاذا [illegible] کان [illegible] لا [illegible] فوق ذلك

ابتدا و اگر چرا این همه خیر کثیر نبود زیرا که موضوعات این بود اما فوق آن کثیر باشد
پس بالنسبه بوی اعلاء و برتر و بلند تر ادنی تصور می شود پس در این صورت کثیر
و خیره کثیره که محض نعمت کثیر است اعلای در وجود است که خیر کثیر خاص فرزند شریف است
موصوفین صلوات الله علیهم که اجر اعمال امت کلا این رساله بر کم و سوال و ... مکس
خیر کثیر خاص نبوت ... هو بدانید ... از غیار ... و ... عبارت از بقاء کاهل
... کذا ... باشد ... از حضرات معصومین و انوار ساطعه
خالصه ... حضرت رب العالمین رحمه کینونه الهی و تکوینه بخشد ... خداوند تعالی ایشان را
به تمامی ... در مقام بعث و خداوند تعالی ... و توحید ... در دولت ... نور
و هر ... از ازل ... تمام اشیاء و علوم مجردات و تمام ... و تمام ملکوت و تمام
... و این حضرات ولایت در ... حیثیت ... دخیره
ایزد ... از آن ... خالق کل ... سوا ... هیچ مخلوقی نبود و بالیست ...
... بیدا خیره ... خداوند ... هر ... هم خداوند خلق
... هر ... موجود ... دیگران ... بر کنده ...
... علیهم السلام ... بیر ...
... خداوند تعالی ... این مرتبه ... از خلق ... خدا مخلوق ...
مخلوق ... از ... مخلوق ... زیرا که این رتبت عالیه ... خیار ...
و بر کرده ... خداوند تعالی ... ایشان در آن ... و ... بعد ...
... اجل ... در این قول خداوند تعالی یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار ... اختیار ... اختیار از علم ... چنانکه ... در حق ایشان ... ولقد اخترناهم علی
علم علی العالمین ... تحقیق ... و ... اختیار و بر ... از ... عالمین و این تاویل آیات ... سطورات عالیه ... امر
المؤمنین علیه السلام نحن صنایع ربنا و الخلق بعد صنایع لنا ... لقد ... سرقت ...
... صنعنا ... الخلائق ... خداوند ...
امر ... علیهم السلام ... این ... خداوند ... در ...
... و مخصوص ... مقصود ...
... الصمد ... خداوند ... اصطلاح ... را ...

اين اصطلاح

این اصطلاح و خصایص که در ... حضرت موسی علیه السلام ... واصطنعتك لنفسی و در حدیث
قدسی وارد است خلقتك لاجلی و خلقت الاشیاء لاجلك و این اصطلاح ها ...
... تقوم ... انهم ابدا عنده ... حضرت صادق علیه السلام
تعالی علیه در حدیث طویل ... مفضل از آن حضرت روایت ... و حضرت صادق
علیه السلام ... فرزند ... خداوند ... به ...
مفضل ... مفضل ... از کتاب خداوند
و معنی ... قول خداوند تعالی که ... له من فی السموات والارض ومن عنده
لا یستکبرون عن عبادته ولا یستحسرون یسبحون اللیل والنهار لا یفترون ...
... لا یشفعون الا لمن ارتضی وهم من خشیته مشفقون ...
مفضل ... ما فی السموات هم الملائکه ومن فی الارض هم الجن والبشر
وکل ذی حرکه فمن الذین قال ومن عنده قد خرجوا من جمله الملائکه والبشر
وکل ذی حرکه فنحن الذی کنا عنده ولا کون قبلنا ولا حدوث سماء ولا
ارض ولا ملك ولا نبی ولا رسول ... هر ... آنچه در سموات و آنها ...
... ملائکه ... در زمین ... جن و بشر و هر جنبنده ... پس
... ملائکه و
... ملائکه و بشر و جن و هر ...
... سموات و زمین ... حضرت ...
... در حضرت ... هیچ ... وجود ... زمین
و ملك و پیغمبر و ... ائمه هدی ... خداوند
اختصاص و اصطلاح ... غایت و فایده در ... حضرات
اول و علت ... نور ... خلقت دلالت بر این ... حضرات
معصومین ... خلقت ... علت ... خلقت
مخلوق ... اول ... از مخلوق قبل خلقت مخلوق ...
... الهی بر خلق ... مخلوقات ... و از مقام علم ... مقام ...
... علاقه ... موجود ... زیرا که ... خلق
و ... مخلوق ... خداوند ... سایر مخلوق ... و ... در

سکو گزیدی
تحقیق و در ...

او تو جیه در علم او کرده شده بود چون تو از آن ابرگزیده شده ملائکه و رحمت و عصمت آلهی در
ظهور این کمالات و نتایج ازین مخلوق در همه مدت و جمیع دوران کرده ا اند در کرد که آن ایشان
تولد نتایج این انوار ساطعه علیهم السلام نعیمت جز ذات کبریا امری بر آن آگاه نشد و اشرف آن
شأن و علم و شرف و جلالت هر یکی از آنها در این خلق است ما اگر بنگرد هست تمام بود که
و مکانت بود در آنها و در نهایت سکون و مولد و مدخر و حد معلوم است و این یکی از مخلوق بود
در جلوه غیب و انوار ملکوت که خرج هنر و پیدا نکند و دارا آن مواهب و کمالات آن
ذخایر بدایع اند که میداند چنین فرمود با مقام [illegible] که لی مع الله حالات نحن نحن هو
هو و نحن هو و هو نحن و هیچ مخلوق بر تر ازین و حقیقت نحن حقیق این مقام و مقام
و کیفیت و حیثیت علم و قدرت برای این علم بو ستطیع و لایق نیست و بر هیچ خبر هر چند همه
او در علم او بتوان داد بنی اندازه تمام قرب و اتصال شأن و جلال و ذوات ات
و حیثیات و ادراک از قدر ات تمام مخلوقات ارضی و سموات برخوانده اند
هرگز شوق هم ذهن و توجه ببرکر نرسند و هر چه بود که اگر به بشر دادیم به حقیقت
و مستتر تر و محفوظ تر و محفوظ تر خلائق بود البته نتوان این مقال این اقتضا و فخار
آل ایشان بو مطول و مفصل بخواهد و هیچ نبود از حد بیرون نبود و هر که در عقل و ادراک او
منتهی که بلقب آنچه که آن علاقه یا دل و وجود آن که ایشان بو علم اکبر اکبر داد
و این انوار بادله یا بور فرمود تو هر بود الم و منا لم کمالیات بو به و کوهر توجیه بود
تا ایشان در بینه خود تخصیص اشاره انوار معرفت ذات ایشان ثابت عقلی و قدرت و کرامت
حضرت فرد قیوم خالق ایشان علم قادر خبیر بصیر بیهمتا و نظیر ملکوت این نیز ترقی بر
شرافت آل ایشان بفرقد و بواسطه ایشان کوه سموات است از زمین بر افلاک رسیده زد هم
بو اسطه توجه امام علیه السلام از سوی بهشت و دارا ایشان در دولت عالی یافتند
و حضرات ائمه صلوات الله علیهم در این توجه جمیع الخلق ایشان از آن بوده است و
در الصلات و جمیع الزیج در کمت با انوار قرب و برادر رسید تو بر کفر بر کو در کار
ابدالاباد خود را منحرف دار آن مقام رسیق و الکرم منحرف شده باشند بلکه در جای شوق
حق الیقین دارند و لطیف الصفا فیه با کنند و هم با بر منطول و حقایق نیز آنکه بو
ایشان خاینها را که وجایت فی الالاله بسیار آنکه روز آنکه صحه در میان ایشان دفعات
ایشان با دولت بو اسطه مخلوق دیگر بهره نیست ایشان غیر از این نبی خاتمه اظهار دولت ایشان

لا آراي

آثار این گونه مطالب دلالت دارد و بیانات ددلائل مفصله سابقه که ارقام گرفته است
حالی را الی الاعلم و در هر گونه موجود از بغوامض ایشان و زلات اقدام کفر فوائد در
ابنده ما نهده ایم قال علیه السلام شیخ هر که در این کلمات و بیانات تو میکرد در این
کلمات شریفه تدبر نماید انچه بود برای تو باید نکویم برای تو او پیدا کرد در این کلمات
و تعبیرات را از حجه و علم مستوجه شده منصبه غریب است اگر برای فحص و تجسس
بنی تو از پیچ این اطهار بنا فرات این بکار شده از مختانی وجها توان کرد
دالوی [illegible] تلافی توان بغور شوانیم قال علیه السلام دخوب [illegible] اکبر بود
رجوع کنند علمای مخصوص با لتر ای حضرت کمال چند و بشارت بر این آیه
هدایت است اولئک کتب فی قلوبهم الایمان آن جماعت باعنه ائمه معصومین
صلوات الله علیهم باشند و حسب ظاهر و اقتضا است خوانده شان ایمان بخود او
با اکر ایشان بنوشته است نیز کو هر ایمان در گنجینه قلوب ایشان مستور محزون کرد
تنزل دکلی محفوظ در صحیفه است و مؤید و معدن است ایشان نو بود و از جانب آلهی
و عبارت از روح القدس است و با ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین باشد و
از جبرئیل امین اعظم است و نوان که ایشان بود در بوستان نهانی در درگه است و اجبار
آنها نهرها روان است از زیر آنها تا همیشه در آنجا باشند و خوانده کمال از ایشان
خوشنود و ایشان از حضرت توان خوشنود باشند و ایشان طایفه هستند که
توان کرد موصوف هستند باشند از منور آگهی باشند آنانکه خص است اکثر اهای توانی
ایشان مشهور لشکر ایشان باشند شیخ حاکم که حزب بهتر جنده و انصار و
و این کلمات بسور این است و این حزب و جند و لشکر ایشان حکم به صفت مطیعت
تو کلی کفر به کمال و تفویض کرده اند به ایشان و جهل بیاید عقلی و قدرت آفریدگار و
و مقام بوجهات حق ایزد اجلال باشند و شمال بو نهم و مغلوب و منکر و منکوب باشند
زیرا که تطول و تطاول و قوت و قدرت ایشان و جهول و طیش ایشان هر ایشان ضالند و ایشان
خوار و کفره را نیز خوار کرده است و از حول و قوت و طول و قدرت هم بیرون از حول و قوه
الهی برائت جویند چنانکه فرموده و من یتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان
حزب الله هم الغالبون و هیکه تو ان قادر غالب قاهر تعالی این دو خوب است عزم علیهم
السلام بو حزب و جند خلق مکوانه برای این است و حجه فرموده کمال چون خیمه و الستی حکم

بحکمت از راه نظم طبیعی جاری نیست اگر این مطلب از شرایط ایجاد و از مشخصات
و متممات قابلیت است و فواید این انوار ساطعه متعرض شویم کار از آفرینش باری
آفریدگان باز میماند چنانکه این مطلب مکرر مذکور شد از نظم ملکه تا رشته نظم طبیعی
اعلت و علت از معلول و سبب بکل از مسبب دور و مقبول صادق نیست
کل تمامت آفریدگان بدو است از نفس اشعه در رتبه اقرب و در جنس ائمه اطهار و عکوس این
اشعه باز مراتب و امدادات خلایق از فیض ائمه الهی است با آن است لیکن حضرات معصومین
صلوات الله علیهم فی الحقیقه تمام الهی است در ظلمه [illegible] برحسب قیام صدور رحمت
تحقیق دارد است و ائمه رسل الله علیهم آن ید الهی بشر ملکوت تمام است در قبضه
آن ید است و بر حقیقت ائمه الهی چون ید الهی [illegible] اغلب باشند [illegible] تا خلایق
در قبضه اقتدار الهی اند [illegible] از این کلمات [illegible] باشد و [illegible]
و احادیث [illegible] خلاصه اینکه این است که ائمه هدی علیهم آن کثر خواهند
[illegible]

[illegible]

یکی اوست جز کرا او هو نیست نیست او بود و هیچ جز او نیست حیث او بود و نفس او
دانا پیر انیت بی جهت است و بغیر حکم او چیز سازد از جز جز با جز او دانو نیز
این اشعار از [illegible] مرحوم میرزا احمد آتش [illegible] در آنوقت [illegible]
رو سفیدی ها [illegible] باشد و از [illegible] موسوم با سرار الانوار فی مناقب ائمة الاطهار
صلوات الله علیهم بر حسب مناسب مقام انتقاد آن در محل مطلب بنقاد الله [illegible]
[illegible] مکشوف گردد [illegible] بوده [illegible] بر حسب حکمت الهی است و جواه
[illegible] خوش وقاله [illegible] و این بدین [illegible] اگر آثار [illegible] در ظهور ممکن
و [illegible] از [illegible] نشود [illegible] و کیفیت [illegible] سایر ممکنات دراین
[illegible] الحق هو موجود [illegible] الی هو موجود و جب الوجود [illegible]
این [illegible] این اوصاف و [illegible] مخصوص حق و خود عابد و مطیع و سایر
در [illegible] از [illegible] باشد نموده [illegible]
شیوع [illegible] نکرده شد [illegible] معبود و جب الوجود خواند [illegible]
آثار [illegible] ظاهر [illegible] حدوث و ممکنیت [illegible]
معبودی [illegible] مخلوق [illegible] خالق و [illegible]
و [illegible] مصالح و حکم و علل کثیره [illegible] انجام [illegible] از [illegible]
دالمراد الاعلم بصالح الامور و لطایف الجمهور [illegible] علیه السلام و عیبة علم سلام
الله [illegible] علم الله [illegible] احادیث متواتره وارد [illegible] ائمه معصومین
صلوات الله علیهم [illegible] خازن علوم الله و [illegible] عیبة علم الله [illegible]
علوم [illegible] الله [illegible] علوم الله [illegible]
[illegible] قابلیت [illegible]
[illegible]
[illegible] عیبة [illegible]
[illegible] الله [illegible] عیبة [illegible]
[illegible] عیاب [illegible] عیبة علم و [illegible]
او عیبة [illegible] ائمه علیهم السلام عیبة علم الله [illegible]
[illegible] در [illegible] در [illegible] منظور [illegible] حکمت

در معنی عیبه علم

باشد و صفوه و مطهر اطوار آن مکنی نیست در آنجا و حقیقت علم نفس معلوم [illegible]
و غیر از آن قبله او بوده در این مقام [illegible] و غیر از آن کان علمهم
صلوات الله علیهم بجمیع کل حرف منزع محل وجوده و دفتر حدوده فمنه هو و منه
منهم و هذا الیهم و منه فیهم و منه بهم و منه عنهم علیهم السلام [illegible] و منهم سلام الله
قال علیهم [illegible] قال [illegible] و محل [illegible] و لسانه و [illegible] و حکمه و
علمه [illegible] ائمة الاطهار [illegible] دلالت [illegible] از این مطلب [illegible] علم از
[illegible] صور [illegible] ظهور [illegible] و علوم [illegible]
[illegible] علم [illegible] فالائمة [illegible] از حق
و من الخلق المغیر بتغیر المبدلی الذین خزنوا خلق [illegible] الرحمن [illegible]
و عنهم اقدس اخذ من باطنهم او من ظاهرهم و غلافهم الا فی الرحمان فهم [illegible]
و عیبة لا یخرج منهم الی غیرهم و الی هذا الاشارة بقوله علیه السلام الذی استقر فی ظلک
فلا یخرج منک الی غیرک فذلک الاسم الاکبر المشار الیه علم [illegible] فیهم و هم ظلمة الخلق
الذی جعل سمی شیئه علیه دلیلا ثم قبضه الیه قبضا یسیرا و ضمیر المخاطب هو ذلک
و معهود ذلک بما فیه من ذلک الاسم الاکبر و المرجحان الحق و یعنی بذلک الموجود
الوجوب الحق الظاهر بالوجود المطلق الطائش فی دائرة الظهور حتی کان
الموجود الطائش مفقود الخفی الموجود و المفقود المخفی موجود الخفی المفقود
و اما در دارای عبارات [illegible] اتحاد [illegible]
در [illegible] بر حسب [illegible] در اول [illegible] علم [illegible] معلوم است
[illegible] صورت ذهنیه که در [illegible] اندیشه و خیال [illegible] از [illegible] علم است
و [illegible] معلوم است اما [illegible] صورت معلوم [illegible]
لاجرم معلوم است و [illegible] ظاهر است و اما [illegible] آن صورت علم است [illegible] صورت
هر وقت معلوم [illegible] معلوم [illegible] بنفسها [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] لازم [illegible] لاجرم اول [illegible] علم است فالعلم [illegible]
المعلوم و اما [illegible] فهو معلوم [illegible] ظاهر [illegible] علم [illegible]
[illegible] صورت ذهنیه [illegible] است و اما بر حسب حقیقت فهو العلم به و هو المعلوم
و اما دلالت صورت بر آن بسبب آن [illegible] آن است و بر آن دلالت [illegible]

در [illegible] علم [illegible] معلوم

نه چنانکه این دلالت صورت علم باشد و بجز آن تصور این امر بود اضافی فکما لا تحد للعالم الصورة
المتحدة العلم مع العلم فاعلم بذلک فی الخارج لعدم الفرق بین افراد الوجود التساویها
فی النسبة العلیة دالا لحلوه ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فالعالم عالم الیک علی حد
ما هو من قول الشاعر رأیت بدر السماء فذکرتنی لیالی وصلنا بالرقمتین
کلانا ناظر قمرا ولکن رأیت بعینها ورأت بعینی واما قبلیه پس قبلیه حقیقیه
بنا ان است [illegible] صورت ذهنیه واما [illegible] از آن [illegible]
واعتباریه [illegible] صورت [illegible] علم در [illegible] قبل از معلوم [illegible] صورت غیر الفعلیه
[illegible] در صورت علمیه [illegible] معلوم [illegible] قبل از معلوم است زیرا که علم اصل معلوم و علت
معلوم است [illegible] تصور [illegible] صور [illegible] علت است
[illegible] تصور [illegible] نفس [illegible] تصور [illegible]
و میان [illegible] در نظر [illegible] صورت [illegible]
این [illegible] تصور [illegible] و وجود [illegible] معلوم
نسبت [illegible] علم [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] مطابق [illegible] از معلوم است [illegible] مطابق قبل از ذات است
[illegible] از آن است [illegible] ملکوت [illegible] ظاهره و باطنه
و نیز از این قبیل است [illegible] علم بر معلوم [illegible] زیرا که قبل از [illegible]
[illegible] علم [illegible] علیم [illegible] لا [illegible] الآخرة
ممن هو منها فی شک و هذا آخر المطابق الأحق واما [illegible] عالم و [illegible]
و میان عالم و معلوم نیست بلکه [illegible] میان علم و معلوم است زیرا که [illegible] از معلوم [illegible]
عالم [illegible] لا غیر پس علم قبل از معلوم [illegible] غیر از علم و [illegible] علم بر معلوم [illegible]
وجوده لا غیر پس [illegible] از علم [illegible] النفس فی الاتحاد [illegible]
فی القبلیة [illegible] نفس و جسم [illegible] علم نفس آن است در اتحاد [illegible]
[illegible] علم نفس [illegible] در اتحاد جسم و نفس
و روح [illegible] فی [illegible] حکم [illegible]
[illegible] نسبت [illegible]
[illegible] از [illegible] علم نفس [illegible] در اتحاد [illegible] آن الی [illegible] فی [illegible]

الجنة

الا انه [illegible] عراض و [illegible] عراض وصفاته وصفات صفاته فی القبلیة و میان این مثال
مذکوره [illegible] زید [illegible] شهر [illegible] و [illegible] فلان [illegible]
[illegible] روز [illegible] بود [illegible] فلان [illegible] برادران [illegible]
بوجه [illegible] مثال [illegible]
[illegible] زید [illegible] اول [illegible]
[illegible] روز [illegible] آن [illegible] بود [illegible]
[illegible] آن [illegible] وجه [illegible]
[illegible] روز [illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible] توجه [illegible]
[illegible] جمیع [illegible]
[illegible] آن [illegible]
زیرا که [illegible] از آن [illegible] المجاز
الفتح [illegible] لازم آن [illegible] از آن [illegible]
آن [illegible] عذاب از [illegible] لازم آن [illegible]
[illegible] الا ما کنتم [illegible] وصفهم انه حکیم علیم
[illegible] از علم خدا
[illegible] از حیثیت [illegible]
[illegible] از [illegible]
از [illegible] و صدور [illegible] آل [illegible] الصلوات والسلام
علیهم اجمعین [illegible] از [illegible] الخبر [illegible] آن [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] آن [illegible] صفات [illegible]
[illegible] از [illegible] غیر ذلک [illegible]
از لفظ [illegible] ذوات و صفات و افعال [illegible]
[illegible] از لفظ [illegible] الخبر [illegible]
[illegible] از [illegible] از ملائکه [illegible]

وفلان از علما [illegible] بجهت [illegible] هر چند اگر [illegible] موکل بان شده [illegible]
و منع [illegible] نمی‌گردد [illegible] بواز قیام بلکه موکل بان هستند منقطع نمی‌گردند
یسبحون اللیل والنهار لا یفترون و [illegible] منقول نوع این تسبیح و قیام
صحیح [illegible] بگوییم مثلاً زید تصور می‌کند [illegible] فلانی
و فلان بلد [illegible] فقه و نحو و سایر علوم [illegible] را [illegible] از [illegible]
[illegible] و در [illegible] و در [illegible] فانها [illegible] فانه
[illegible] مثلاً علم نحو [illegible] قفل بر [illegible] کلید [illegible]
آن فرشته است [illegible] موکل بان [illegible] مرتبه او [illegible]
[illegible] نهایت [illegible] کلید [illegible] موکلش بان [illegible]
رفع آن [illegible] قفل و کلید [illegible] موکل بان است و حکم بارفع
منه فی اللفظ [illegible] قفل [illegible] کلید [illegible]
بان موکل [illegible] و حکم بارفع منه فی التقدیر [illegible] قفل [illegible]
[illegible] موکل [illegible] زید اراده [illegible]
[illegible] رفع [illegible] تقدیراً مثلاً [illegible] عبارات از [illegible]
[illegible]
[illegible] زید [illegible]
[illegible] موکل [illegible] زید [illegible]
[illegible] موکل [illegible]
[illegible] زید [illegible]
[illegible] زید [illegible]
[illegible] زید [illegible]
[illegible]
[illegible] موکل [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]

کثیر المجاهده

کثیر المجاهده [illegible] این [illegible] بان زید [illegible]
در [illegible] از جانب خداوند تعالی [illegible]
الصادق فی دعائه و دوام [illegible] کثیر المجاهده بان [illegible]
[illegible] موکلین [illegible] زید [illegible]
[illegible] عموم [illegible]
[illegible] و آن [illegible]
لاجرم [illegible] محمد و آل
محمد صلی الله علیه و آله [illegible] صلوات [illegible] موکلین [illegible]
[illegible] صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم [illegible] صلوات [illegible] محمد را
[illegible]
[illegible] از اد [illegible]
[illegible] علم [illegible] ائمه [illegible] صلوات الله
علیهم [illegible]
[illegible] از اول [illegible]
[illegible] از علم [illegible] ائمه طاهرین علیهم السلام [illegible]
[illegible] المؤمن
[illegible]
[illegible] اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی
علی ابراهیم انک حمید مجید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ائمه [illegible]
[illegible]

[illegible]

ودر این مقام در این موارد از شیخ جمال الدین [illegible] بدر [illegible] باب الغرض
گفته که [illegible] تصور نمی [illegible] اغلب مردم این زمان [illegible] و دیار و بوت
و [illegible] ابواب علم و آیات قوه و علامات الهیه مکشوف [illegible]
[illegible] و تفسیر [illegible] و طاعات [illegible] اذان و صفوف
ضمیر و اختلاف [illegible] طرق است [illegible] بخلاف [illegible] باشد
داله [illegible] علم عیسی [illegible] علی العلم [illegible] موجود [illegible]
و مستودع [illegible] عیسی العلم باب [illegible] و در [illegible] الاول
[illegible] العلماء [illegible] و عیسی علی [illegible] الانصار [illegible]
عیسی علم [illegible] مردم [illegible] و در این [illegible]
[illegible] نسبت [illegible] از جهت [illegible] و محبت [illegible]
ادلا [illegible] قبول [illegible] و در من
عیسی علم [illegible] و تفکر [illegible] علم
[illegible] دلایل [illegible] افضل [illegible]
و دیگر [illegible] افضل علم [illegible] ائمه [illegible] و حافظ
[illegible] نفیس افضل [illegible] نفیس [illegible] علم [illegible]
ائمه هدی علیهم السلام [illegible] افضل و احفظ و اعلم [illegible]
افضل [illegible] نفیس [illegible] علم افضل [illegible] دعوی [illegible]
[illegible] مستودع [illegible] لایق [illegible] و تمام [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] جمال [illegible]
[illegible] صلوات الله و سلامه علیهم [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
و سلم [illegible] حجت [illegible] خدا [illegible] و هر [illegible]
معجزات ظاهره [illegible] سبب [illegible] خلق تمام [illegible] و مخلوقات
[illegible] معجزات حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه [illegible] کتب [illegible]

ازده

[illegible]

[illegible]

کوکب [illegible] و [illegible] حضرت [illegible] و [illegible]
دستور [illegible] اعظم [illegible] و [illegible] مرتبه [illegible] آفتاب و طلوع
[illegible] غروب [illegible] حضرت و مسجد [illegible] الهی [illegible]
[illegible] و هم چنین [illegible] از ائمه علیهم السلام [illegible]
[illegible] متواتر است و حدیث ائمه [illegible] در کتب [illegible] متواتر [illegible]
که [illegible] شیخ [illegible] فرقه [illegible] و [illegible]
و معجزات [illegible] متواتره وارد است و روایات [illegible] و احادیث [illegible]
[illegible] و هم چنین سایر کتب عدیده مثل مناقب ابن [illegible] و خرایج [illegible]
و کتاب غیبت [illegible] صدوق و کتب [illegible] و بحار [illegible]
و نور الابصار و صراط المستقیم و ابن طاووس و کشف الغمه و فصول المهمه [illegible]
مفید و علم الهدی و علامه [illegible] و ابن [illegible] و غیر اینها از کتب [illegible]
[illegible] از [illegible] در کتب ائمه علیهم السلام [illegible] شیخ [illegible]
اهل [illegible] از [illegible] و دلیل است و [illegible] ائمه هدی علیهم السلام [illegible]
[illegible] موجودات تمام مخلوق [illegible] خالق [illegible]
[illegible] خدا [illegible] الآن [illegible] مخلوق [illegible]
احتجاج [illegible] حجت بر خلق [illegible] لانهم علماء لا یجهلون [illegible] لا یجهلون
و تمامت صفات [illegible] اصلی از مخلوق [illegible]
[illegible] از صفات [illegible] علم و حلم [illegible] و کرم [illegible] و عبادت [illegible]
و عفت و غیر ذلک [illegible] علم و فنون [illegible]
[illegible] حکم [illegible] دلالت [illegible] از
[illegible] و [illegible] ایشان
[illegible] از هر گونه خطا و [illegible] و غفلت و [illegible] و جمع [illegible]
[illegible] در افعال و احوال و [illegible] اقوال و
حرکات و [illegible] کمال [illegible] ایشان بر
عموم [illegible] از ایشان [illegible] احتیاج [illegible] از مخلوق
[illegible] از مخلوقات [illegible] آن [illegible]

مکان فی نفسها یا فی حالها یا فی قابلیته و ذاتها چیزی باشد که نسبت او با آن مکان یکسان نبوده در
قدرت الهی این موجود باشد یا بعضی از انوار طبعی لازم و سلسله در آن امر دخیل باشد و
یا دخل الهی در اراده او از مخلوقات [illegible] بلکه یا دخل الهی موجود [illegible] لاجرم [illegible]
[illegible] از روی اضطرار [illegible] حجت خداوند [illegible] تمام است [illegible] و بعضی از [illegible] در
[illegible] زیرا که [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] بالدلیل [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] الله [illegible]
و [illegible] انا لما اثبتنا ان لنا خالقا صانعا
متعالیا عنا وعن جمیع ما خلق وکان ذلک الصانع حکیما متعالیا لم یجز ان
یشاهده خلقه ولا یلامسوه فیباشرهم ویباشروه ویحاجهم ویحاجوه
ثبت ان له سفراء فی خلقه یعبرون عنه الی خلقه وعباده ویدلونهم علی
مصالحهم ومنافعهم وما به بقاؤهم وفی ترکه فناؤهم فثبت الآمرون والناهون
عن الحکیم العلیم فی خلقه والمعبرون عنه جل وعز وهم الانبیاء وصفوته
من خلقه حکماء مؤدبین فی الحکمة مبعوثین بها غیر مشارکین للناس علی مشارکتهم لهم فی الخلق
والترکیب فی شیء من احوالهم مؤیدین من عند الحکیم العلیم بالحکمة ثم ثبت
ذلک فی کل دهر وزمان مما اتت به الرسل والانبیاء من الدلائل والبراهین
لکیلا تخلو ارض الله من حجة یکون معه علم یدل علی صدق مقالته وجواز عدالته
جمله مذکوره [illegible] براهین ساطعه ثابت و محقق [illegible] آفریننده صانع است
و از [illegible] [illegible]
[illegible] و جلال و جمال [illegible] و این صانع حکیم تعالی [illegible]
[illegible] و [illegible] مخلوقی
[illegible] و مخلوق او [illegible]
[illegible] مخلوقی [illegible] آن ذات تعالی [illegible] لاجرم
ثابت [illegible] حکیم علیم تعالی [illegible] و [illegible] در میان آفریدگان
[illegible] مخلوقات و عباد او [illegible]

[illegible]

بر مصالح و منافع خویشتن و دیگر مایه بقای ایشان [illegible] از آن موجب فنای ایشان گشته بعد
پس این جماعت آمران و ناهیان از جانب خداوند حکیم علیم و معبران از حضرت
سبحان در میان آفریدگان خداوند رحمان ثابت [illegible] عبارت
از گروه پیغمبران و برگزیدگان خدا [illegible] از دیگر آفریدگان [illegible]
حکیم دانشمند و مؤدبین در علوم حکمت [illegible]
و [illegible]
[illegible] در ظاهر خلقت و ترکیب با مردمان [illegible]
خداوند حکیم علیم [illegible] بعد [illegible]
[illegible] علما [illegible] مردمان [illegible]
[illegible] علم [illegible]
و [illegible]
[illegible] علما [illegible]
[illegible] از [illegible]
مردم [illegible] اگر [illegible]
در [illegible] احوال بشر [illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible]
[illegible] لاجرم [illegible]
[illegible] علوم [illegible]
[illegible] بشر [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و علوم [illegible]
[illegible] و معارف [illegible]
[illegible] خالق [illegible]
[illegible] و مخلوق [illegible] و هدایت [illegible]

[illegible]

[illegible]

فخر نکرد در کارهای ظلمات و اوقات و جلوه ارکان نورانیه لیکن نیکو نظر داند آن الطاف جسم
سوده در بهار اوقات از این دعوات نورانی که بیت مشاهدت افسر و در کتب
احادیث و اخبار و معقول و منقول و تواریخ و آثار و سیر مرقوم و متداول علما است
مسطور است در نظر حقایق مجیز که بداند که این جمله مسطورات تصدیق و اقرار الهیه
فتح ح فی [illegible] از آنکه احادیث مذکوره [illegible] از این جمله بود آنکه فرموده قوله
کلام [illegible] و [illegible] و [illegible] انتاج حشر و [illegible] الحکماء
راز [illegible] گردانیده است این جمله [illegible] آیات بینات
و معجزات ظاهرات [illegible] که [illegible] آن حجت [illegible] الخمسة المعصوم
[illegible] آن [illegible] از علم دین خود [illegible] خود
[illegible] ظاهر و [illegible] آخر [illegible] در آفاق
و در الانفس [illegible] و در این آیه [illegible] دلایل من
آیة فی السموات والارض یمرون علیها وهم عنها معرضون و در این قول
خدای [illegible] و تلک الامثال نضربها للناس وما یعقلها الا العالمون و غیر ذلک
و هم [illegible] تمام بینات و خوارق عادات [illegible] حجج خدا صلوات الله علیهم ظاهر
[illegible] حجج خداوند [illegible] [illegible] احتجاج [illegible]
در [illegible] [illegible] محمد و آل الطاهرین
او برگزیدگان خداوند [illegible] صلوات الله علیهم [illegible] حجج الله [illegible]
را [illegible] [illegible] و در قول حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] و در این قول خدا [illegible] [illegible] آن حضرت علیه السلام
و [illegible] الله ایاتنا [illegible] مظاهر از [illegible] ذات و دیگر مظاهر صفات و ذات
و دیگر مظاهر صفات [illegible] و دیگر مظاهر آثار [illegible] از جمله حجج خداوندی [illegible]
پس حضرات ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین حجج [illegible] العلیا و آیات الله الکبری
کما اشار الیه سید الوصیین فی [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] در عالم ظاهر است [illegible] فی الحقیقة والباطن
هم الملأ الاعلی الذین مخصوصون منهم فلک فیهم من رفعهم عن مقامهم الذی اقامهم

فیه فلم

صفت صراط

فیه فلم یجعل لهم ربا یاتون الیه و هلک فیهم من وضعهم و حطهم عن مقامهم و
نجی بهم من وضعهم حیث وضعهم الله و ربک عالم [illegible] حفیظ و از این [illegible]
دین و توضیح [illegible] [illegible] محبت غالی و مبغض قالی [illegible] هلاک [illegible]
[illegible] ائمه [illegible] علیه السلام و صراط [illegible] [illegible]
طریق مستقیم [illegible] [illegible] الهدایة [illegible] الصراط المستقیم
[illegible] و اطلاق صراط بر حجج الله [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در روایات [illegible] حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم صراط المستقیم [illegible] و صراط
در لغت [illegible] طریق و جسری است [illegible] جهنم کشیده شده است و از [illegible]
پل [illegible] صراط [illegible] راه و طریق بهشت است [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] صراط [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صعود [illegible]
[illegible] [illegible] و طریق [illegible] [illegible] نزول [illegible] [illegible] راه [illegible] [illegible]
[illegible] و آن [illegible] [illegible] کرده است [illegible] [illegible] [illegible]
جسر است [illegible] در این حدیث [illegible] [illegible] جهنم
[illegible] طریق الصعود [illegible] [illegible] الصعود [illegible] [illegible]
القوس الاوسط [illegible] [illegible] [illegible]
و صراط مستقیم و طول آن [illegible] [illegible] و انواع [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ائمه [illegible]
و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] [illegible] در این [illegible]
[illegible] هذا صراطی مستقیما [illegible] [illegible] [illegible] صراط مستقیم
مذکور شده است [illegible] حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] و صراط [illegible] طریق است [illegible] صراط الله [illegible] طریق
[illegible] فی الخلق والرزق والحیاة والممات و هم طریق الخلق الی الله فی جمیع
مطالبهم فی ذوات الامور الاربعة المذکورة التی هی ارکان [illegible] [illegible] خلق
و رزق و حیوة و ممات پس تمام آفریدگان [illegible] [illegible] [illegible]
در [illegible] [illegible] [illegible] و احوال [illegible] [illegible]
و جمیع [illegible] [illegible] فالحجج الذین [illegible] فیه جمیع الخلایق [illegible] [illegible]

صراط مستقیم ائمه علیهم السلام

علیهم السلام صدر و بهم ظهر و فیهم بطن و اسرار ایشان است خلایق نگاهدار کرده سایه ولایت با ایشان افراد وجود سعه صدر داده است بحقیقت ایشان بوده دلیل بر آن که اینها است قائم دنیا و هستی بسبب این وجوه است اگر خلق زمین نه بود زمین فرو رفتی که اگر بود نه باقی می‌ماند زیرا که تا نبود مقدر رحمت و زنده نگاه دارنده و بپا دارنده است ولکن شاء لا علم که را اعیان خلقه یا آنکه شاء لکمال قناه حما سواه الله کبقاء سخی بلعب آن لطف و رحمت و عطوفت و عنایت بر ضعفا و مخلوق خود دارد مکمل خاصه جریان که وجود است و بودن باب به ایشان از علل ایجاد کائنات و مادیت و صورت و غایت بر تقدیر شیخ الاجل الاکبر فی القول لا ایجاد انهم علیهم السلام الاسباب والمتممات للقوابل پس حکم تقتضی حکمت و غرض او المرفاتم الانبیاء والمرسلین و اهل بیت الطاهرین صلوات الله علیهم ساختن ایشان که اینها که بحقیقت ایشان علیهم السلام موجب فی الحکمة الربانیة المشار الیها و هیچ این انوار مطهره الهیه علیهم السلام خزان محبت و ثواب و نعمت و ثواب و فیض وجود یزدانی و معطیان آلاء و نعماء سبحانی و حاملان آثار جود و کرم رحمانی الی هالک و در جمیع خلقه هستند و حکم برای و بهره که بحقیقت ایشان عنوان طریق و بهره عطایا و امدادات خوانده را از آن افاضات با هم ایشان ساخته پس این وجوه نبوت و ولایت است که صراط خدا در ارضین و سموات هستند در علم خدا که کلیه خلق خود قدرت خدا قادر بر ایشان و کیمیا خدا بر کل علم و سخای مخلوق شود و هنری شده برای ایشان علیهم السلام امداد و تقویت خدا ایشان شود و جمیع امور منسوب فی خلق و رزق و موت و حیوة و این است فی الحقیقة من بعد طرق ائمه علیهم السلام ترجمه نما که ایشان ترجمه نموده و اگر به طور امر دادن بفهمند شود از ایشان که نویز تحقیق شود بیان آنچه و هو و هنر این تا جمع و ساطت معین خداوند بکار و معنی آن بود که با در وجوه ظاهر در تبلیغ شرعیات از تکالیف ظاهره و باطنه از لوازم ایجادات ابتدائیه و ملزومات ایجادیه غائیه و در تبلیغ جمع ذرات ایجادات ظاهره و باطنه از لوازم تکلیفات غائیه و ملزومات تکلیفات ابتدائیه فهم صلوات الله علیهم خلق الکتاب و وراء المکلف و بهم الزم خلقه التشریع و بهم کلفة بما اراد من الاعتقادات و الاعمال و بهم الزم اعمالهم و اعتقاداتهم ایجادات اکوانها و عیانها و مقادیرها و کمیاتها و کیفیاتها

و ابتها

و ابتها و املتها و اوقاتها و اجالها و ما یترتب علی ذلک هدایة للنسبة الی امره سبحانه الی الخلق و بالنسبة الی امر الخلق الیه تعالی پس بوساطت این جلوات باکره ولایت آیات و بوسیله ایشان تمام مخلوق باید ایشان روا نموده از فیض و فیض و علوم و حکم و اخلاق و آداب و اطوار و اعمال و ادراکات و اوقات و آداب ایشان و همه تقرب و توسل بایشان و تبرا و نجات جست از دشمنان ایشان و از دوستی دشمنان ایشان و آثار و بزرگان ایشان و افزار دشمنان ایشان بدر رفت و بخشیدن و توبه از دشمنان ایشان اعمال ایشان بقبول و کفره ترک ایشان برکنید هر شد و دور ترک کردار و ترک افعال از انوار پاک و عدم یا دوستی و تولای ایشان و عدم بزرگ و بیزاری جستن از دشمنان ایشان آن اعمال ایشان که اگر با شد کرده و بدرگاه ایزدی مرفوع نیست پس باین بیانات و بنا را ت و تنبیهات مسطوره ایشان هستند آن صراط خداوندی و راه ایزدی است هیچ چیز از هر بهره فائق هر چیز بیع چیز از مخلوقات هیچ جز بوسیله ایشان و بهره جمیع و تمام و هیچ عطا که بهره ایزدی و حلی نشود مگر بواسطه ایشان پس ایشان منظر تو بهره نازل و در بهره صاعد الصعود و کونه مستقیما انه لحری صعود و نزولا علی کل حد من العدل و الحکمة المقتضیة لصلاح الخلق و نظامهم کما هم مذکورون به فی بدء شأنهم فی علم الغیب لا یکون بوجه الا القلم و الجبر والفساد و بعضی اجابت عقید بود که حضرات ائمه علیهم السلام صراط مستقیم و صراط مستقیم می‌خوانند و چون آن جسر و پل و صراط ممدود بر آن جهنم است و از آن پناه عجبه گذرد بتند و دشوار است اصحاب حق و عدول مطلق در پای شمع صفت ما جاوا به و اتحقا امر واند و بیان ما اراد و امر الخلق بشرائط الصراط المستقیم و قول خدا که اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم و قول خدا تعالی و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه و غیر از این از آیات کریمه و اخبار شریفه مراد این معنی برقرار از معتقدها و اردات باین تحقیق ملحق است اللهم صل علی محمد و آله الطاهرین و کتب تفاسیر و لغات و اخبار در معنی صراط و صراط مستقیم و تاویلات و تفاسیرات آن بیانات وارد شده است و سراط بسین نیز وارد است و صراط در معنی سراط است و با زا نیز سراط خوانده‌اند و جوهری ملحقی سراط لغت است در صراط از سرط اللقمه یعنی فرو خورد لقمه را و سراط و زراط با زای نقطه یعنی راه است و چون در این لفظ و معنی آن کار اگر در ذیل این کتب با اکر ها وارد است و بیانات وارد شده موجب تجدید بیان و شرح نمیشه

بیان بعضی سوانح حادثه در هنگام تعویق
تحریر و تسوید این اوراق گوید

کمترین نوردیده مواکب ایام روزگار و کمترین پرورده راکب حوادث
لیل و نهار عبدالعظیم [illegible] ایزد داد [illegible] عرض [illegible]
طور ارادت [illegible] و بتوافق جهان بیکار و کار گزار [illegible]
و این جهان [illegible] تا [illegible] بیدان تفرقه [illegible]
و بیات [illegible] دولت [illegible] زنده [illegible] و خلاصه [illegible]
در آنکه این بنده مسکین در تحریر [illegible] بر سند [illegible]
[illegible] و اتمام [illegible] تعویق [illegible] بالاخره [illegible] جان گزار وفات [illegible] اندوه [illegible]
امیر نظم الدین خان پسر مرحوم مغفور میرزا نظام الدین خان مهندس الممالک غفاری کاشانی
[illegible] این بنده [illegible] مفاخرت داشت [illegible] عظیم [illegible]
ذیل کتب سابقه [illegible] این طایفه جلیله [illegible] مرحوم [illegible]
الممالک و چند نفر برادران [illegible] مرحوم میرزا محمد علیخان مصدق الدوله و
مرحوم میرزا زین العابدین خان شریف الدوله و مرحوم میرزا جلال الدین خان عماد الممالک
[illegible] مرحوم میرزا محمد ابراهیم غفاری [illegible] مرحوم [illegible] فرخ خان امین الدوله
کاشانی [illegible] برادر [illegible] مرحوم میرزا [illegible] کاشانی [illegible]
برادر [illegible] مرحوم [illegible] میرزا ابراهیم [illegible] از طایفه [illegible]
[illegible] این بنده [illegible] از طرف [illegible] مرحوم [illegible]
ملک الشعرا کاشانی [illegible] حضرت [illegible]
صلوات الله علیهم [illegible] بالجمله مهندس الممالک
مرحوم از اجله فضلای عصر بود و در علم هندسه و هیئت [illegible] و فنون ریاضی
[illegible] و کمال علم و فضل [illegible]
[illegible] مرحوم [illegible]
سلاطین [illegible]
معارف [illegible] اخلاق [illegible] مرحوم مغفور [illegible] جلال
الدین میرزا [illegible]

این شاهزاده

این شاهزاده آزاده همشیره مرحوم شهباز خان [illegible] عصر بود [illegible]
نکاح درآورد و از این [illegible] اولاد ذکور و اناث پدید آمد [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] ملقب به نظم الملک [illegible]
و [illegible] و مناصب [illegible] وزارت [illegible]
[illegible] از شاهزادگان [illegible] و کمالات عدیده [illegible]
[illegible] اولاد [illegible] مغفور [illegible] خانم
ملقبه بطلعة الدوله [illegible] خانم ملقبه [illegible] الدوله [illegible] طلعة الدوله در حباله نکاح
مرحوم مهندس الممالک درآمد و از جمله [illegible]
پسر و دختر [illegible] خانم [illegible] الدوله [illegible] مرحوم میرزا علیخان مصدق الدوله
[illegible] مرحوم مهندس الممالک [illegible] شهباز خان [illegible] ملقب
[illegible] الدوله ملقب [illegible]
[illegible] دختر [illegible] شهباز خان [illegible] مرحوم [illegible] جلال الدین میرزا [illegible]
نکاح مرحوم میرزا زین العابدین خان شریف الدوله [illegible] مرحوم مهندس الممالک [illegible]
دارای فرزند [illegible] و از فرزندان طلعت الدوله زوجه مرحوم مهندس الممالک چند نفر در زمان
طفولیت [illegible] و طلعت الدوله در زمان حیات مرحوم مهندس الممالک وفات کرد در جوار
ضریح حضرت امام [illegible] علیه السلام [illegible] دار الخلافه طهران واقع
[illegible]
[illegible] مهندس الممالک نیز در [illegible]
[illegible] و مرحوم میرزا [illegible] خان [illegible]
[illegible]
نیز در [illegible] مرحوم مهندس الممالک [illegible]
[illegible] میرزا امام الدین خان [illegible]
[illegible] مهندس الممالک [illegible] اخلاق حسنه و کمالات
[illegible]
[illegible] جناب میرزا جلال الدین خان ذکاء الدوله [illegible]
[illegible]

ممالک اروپا از جانب دولت جاوید مدار بسمت وزارت مختار بر حکومت مرحوم امیر نظام الدوله
خان درس رفت و شش سال که بوده حالا نمو جناب امیر سیف الدین خان جوان
فرشته خو فرشته روی نیکو خوی پاک نهاد شفیق خلاق پسندیده آداب بالکفایت
و درایت و در ادارات درجه دارای مناصب و مفاخر ارجمند است و سیم دختر آنکه
مرحوم امیر دارای عفاف حسنه و عفت و تنزه بوده در سرای شوهر بزرگوار خود مذکور
دلالت های بیوتات و حرمت و صولت بر خوشدار می باشند و مرحوم لشکر الممالک مرحوم از عیاله
زوجه مرتبه نخل طلعة الدوله نواب عمید منوچهر الملک

ما اراز تخت در حبالهٔ نکاح مرحوم مبرور مغفور معظم سالار محمد تقی میرزا رکن الدوله
دلداوجنه ساختند حضرت اعلیحضرت خاقان محمد شاه قاجار اعلی الله مقامه از آن اختر شاهزاده
کامکار رکن الدوله قاجار بسه پسر و دختر ایشان شاهزاده آزاده یکی عزت و حشمت دخانم
آنشمار شاهزاده مرکز آینه لیلی از نائل جند از عفت رکن الدوله بعقد مزاوجت درآورد
و بخواهر شاهزاده خانم گرامی و فاخر با عقل جای کمال و کمال جمال و حسن خلاق و نیک
و آداب شوهرداری ایشان مخصوص مانند یکی باشان ملکه مرحوم لشکر الممالک سو ملو
از هر دو ولادت یکدیگر تحفه عفت و برده و یکی و اولاد دیگران اندوخته
و سرفراز دو محو ساکن مرحوم الملک و جامعه باشند و سرای آرام و منصب حشمت و اقتدار
و حسن اداره سازمان آن خانواده بزرگ رفیق رسانیده و سایه برکت صد و در روزگار بزرگ
ماهر همسری با ایالات برتر دیانت و حسن سلوک و عقل و ادب این خانواده کامل
بجائی رسیده و پس از آنکه عمر از سال بیست دراز مرحوم لشکر الممالک بجهت برادر که رام آیت اولاد
امرحم ذکور و اناث به درایت حکومت و بشارت و تدابیر داخله ای در آن روزگار همه خانواده
و حمت خانواده و بقا را آبرو دان و حفظ موجبات کار او برو بنوی خود در ملاحظه
معزز الملک دانسته و اکثر اولاد الاول که یک سنور و سر دو ملم بجز است دیگر
سود و خلاص و آبرو خانه بزرگ عبارت مرحوم مغفور لشکر الممالک فر جواد فهمیده ترتیب
امور متعلقه خود سود در آنوقت و سرفراز را رجحان از رجال دانشمند و بزرگان جنبه اصلی
چنانکه هرکس وارد آن سرا بود از سرا مردی جلیل القدر و دارای مقامات و صاحب عالم محترم
فرق نمی کرد او و او لاد مرحوم مبرور اینکه همگی از مرد و زن و فرزندان او همه بجمله بزرگ
ادراک دانش و هنر و ادب و جاه ها در پی ایالات طالب و آداب و جلال موضع بوده فاضل

معظم دیگر

معظم دیگر ادارت و ادراست در مولکو لامیدوارم و پس از و حلت این خانواده بزرگ
با درک محبت و عشق خاندان از هر کدام عالیه دو ادراک سایه و تقربات دکیفیات حقیقی
پسندیدگی بهای بیست ساله ام مرحوم امیر نظام الدین خان قریب ماه در تنهائی سفر
ایراد نمود در اثر ملکیت تونس محترم جناب جنرال الدوله عمادالدین خان ولد مرحوم میرزا
عبد الرحیم خان اعلاشر از جانب دولت علیه ایران در در بار دولت فرانسه از مقام
بمقام شارژدفری منصوب و دارای بعض علوم و فنون و وجود گرامی که تحصیل علم خود همه ازرحمه
و علوم نظام و زبان آلمانی و خیره یکدیگر است و پس از حیث سلامت و اطمینان دودمان
بملکت ایران مراجعت نمود و این وقت پدر و مادر که یک دختر دیگر هم بقدر خدمت
در خدمت دولت علیه تعالی و اخوان کلی گذرانیده و غیره از ایران بمقصد وصلت این منزه آمده
تجملات و احتیاجات این سنوه الدوله سالار ترجمه که سالها خدیو مغرب و حکام بلکه دیگر
و حیثیت شود و جنت مهد یک نسبتی که رسید تحقیق دولت با لا امعنی اندوخته اند
اجازت حضرات اعلی و سلف و بعضی سیم دادند و اهلیه و هم درجه نائل یا جواب بسی از چار
رحمت و از ثبت رسیده مقیم محترم مرحوم کرد و چهار جهت از نکاح ترک شده بود
بر حمت خداوند رحیم و جهت تجمیل است و حسن کار از زینب عفری بیابان اقشه و در آن
ابن ابویه علیه الرحمه در مکه رفت که دار الخلافه و تکمیل تولیت حضرت عبدالعظیم
علیه السلام واقع است آن جسم لطیف بود دفن کرد جا در آن اعرابی که مرحوم خانم
خوش خلق جواد سلیم النفس بزرگ نجیب بوده است خیرات و صدقات بوده و اسلام
مرحوم و در عادت ابوطالب و دیوان خودداری از آنکه از بزرگی مخلوق که دارای
شعور کار و مرتبه مختلفه از طرف دولت بود و راجع نمود ملکیت ها و حوالات
مرتبه و جنبه سیادت در شریف ادب دیگر جار بالا کرد ارتباط دوا کرد مرحوم
با اولاد خود نیز شرط دختر که اوصاف حسنه که از غیر عزیز ترجیح داشت
بس از وفات وی وارث اولاد بر عظیم اهلی و آن نکاح به همین بنده بود از
الوف خود در حمله عالم مرا و در جوار حضرت امام حسن علیه السلام واقع است
برای حضور در مجلس ترحیم و کفالت متعلقه و صغار امرحم که آن مرحوم از عمارت
نواب اقدس الدوله عبد المجید الدوله تاج الملوک میرزا دانه مرحوم مبرور اعلی عبد المجید الدوله
بلو مرحوم میرزا امجد متوقعات اشغال هم و ترحیم اد از بر مرد اللطیف ذکر کرد معونه

میشود توقف نمودم تا منتظر ترجمه دیدار با ملوکان او و صغار ایشان هم اگر ایشان امر جامع النور
خان و در این کتاب بالکل و در دختر [illegible] سالم در سالم بجواب حضرت امیر [illegible]
با سعادت خواهد بجز ذهن [illegible] طغره برسد آمده چنین خاتمه خواهد مشغول تحریر
این کتاب مبارک می شود و از حضرت متعال در خواهم بود که خواهشمند توفیق اتمام این
کتاب و سایر مجلدات و انجام کتاب حضرت خاتم اللدیجا صاحب العصر و الزمان صلوات الله علیه
و قبل از این [illegible] مشغول [illegible] و لی [illegible]
بود و نظریات خود را جمع بمطالب اول و اینست رقم و مروض [illegible]
[illegible] یک ماده مطابق لفظ [illegible] بحساب حروف ابجد نوشته تقدیم نمودم و مولود
محمد [illegible] این [illegible] که امید [illegible] و منه التوفیق و علیه التکلان
[illegible] اللهم [illegible] رحمة الله [illegible] محمد تقی [illegible]
علیه الرحمة در معنی این [illegible] و النور الذی [illegible]
خداوند [illegible] هدایت عالمیان افریده است مجازاً [illegible]
مراد از نور منور [illegible] و احادیث متواتره وارد شده است که ائمه هدی صلوات الله
علیهم از نور الهی خلق شده اند [illegible] یک نور باشند و از نور آن
نور مبارک [illegible] نور [illegible] صلوات الله علیه
و آله [illegible]
بعض [illegible] نور
[illegible]
[illegible]
مگر الله نور السموات والارض [illegible]
[illegible] و ائمه هدی صلوات الله علیهم [illegible] عالم را
منور [illegible] و آیه کریمه فآمنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا [illegible]
[illegible] عالم نور [illegible]
[illegible]
منور است و آیه [illegible] واتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون
[illegible]

[illegible]

رنگها رانند مراد از این نور ائمه معصومین صلوات الله علیهم باشند و آیه کریمه ومن لم یجعل الله
له نوراً فما له من نور یعنی هر کس را که امامی از ائمه هدی صلوات الله علیهم نباشد در دنیا
امامی نخواهد در قیامت امامی نخواهد داشت [illegible] و او سوی بهشت برد [illegible]
که در حقیقت این آیه شریفه ومن کان فی هذه اعمی فهو فی الاخرة اعمی واضل سبیلا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان یأخذ الله من عینیّ نورهما فان
فی لسانی وقلبی منهما نور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
روز قیامت ائمه هدی صلوات الله علیهم [illegible] مؤمنان [illegible]
[illegible] مؤمنان [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] آیه شریفه یریدون لیطفئوا نور الله [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] ائمه طاهرین صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] لفظ نور وارد شده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
از حضرت صادق و امام [illegible] علیهم السلام [illegible] و نور [illegible]
[illegible] الله نور السموات والارض [illegible]
و مقامات عالیه ائمه علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

شرح شهادت

در جمع مراتب کمالیه و نفی بودن آثار آن بعدیت نیز بر خود دلالت نور عرفان و این است قول
خداوندگار بعید را که لنوره فی قلبنا و من کلیهم امام علیه السلام در دعای که سابقاً مذکور شد
قال علیه السلام اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له گواهی میدهم که
خداوندی و سزاوار پرستش سزا معبودی جز خداوند مطلق و یکتا نیست در ذات و صفات چه صفات
او عین ذات اوست و او است در این وحدت یا در خداوندی وحدت فی جمیع الوجوه زیرا که
وحدانیت نیست زیرا که هر وجودی غیر از او کثرت دارد و تشخیص جدائی که شد بود که علم در که نبود
میز حضر و غیر بکوید اینکه بکرا غیر از او بود و فی ذات آنم از حقیقت دیدن آن اینست
آن دلیل قطعی و حس شهادت نیز علم آن بوده آن جهات علم نوع او زیرا که نهایت
بعض حضور در محسوس داد اکر آن بود بجسم یا شنیدن است و اما اکر برجیت دلیل
قطعی و حس شعاع که دیده شود پس نیست بر توحید و یکتا که ظهور اوست که است در
بر موقع دلیل و مقام نظر در آثار و مصنوعات شود و آن نظاره الا در مسئله دیگر حکم
در الهی است بنده شود بر وحدت صانع دلالت قطعیه پس جان از نظر عامی ادراک است
بصر و بینش دیدن اخلاق محسوس و دل ساز از آیات بینات در آفاق و انفس جز از
آنها را بجمله است و کوه دیده نیز بشهادت حضور و معاینه آن است صادق و عالم
خانکه بر حقیقت تو در خدمت در آن که بیان ملا آن پس کفر یکی مع برا وجود است اینک را
در این طلب دامن در سایه یکتا بر ای تو لکن دیده بیان حال صدق حکما اجزای
جمع موجودات دارد سوای جز برای تو در فلک در سایه فهم بود حضور و معاینه
و علم قطعی برای تو موجود شود بحکم لذیذ جامع به تمام اجزای وجود و یکی از
اجزای جمع که بگوید که آنها هر دم در هیئت وجود با نسبت جزئی که با حیثیت
و نور است که از آن اجزای جمع او که در ماهیات بر هیئت خلاف در کل یا بعض
پس با این دلیل بکوید ثابت است که بر تو بر حسب حس و وجدان علم معاینه قطعی با غایب
و یحتاج که در کار که وجود نمایی که بود جز یکی خداوند بیهمتا نیست و هو الله
المعبود بالحق و هیچ اکر این یکی خداوند بیهمتا بود در کار بیمانند خدای دیگر نیز بود
لذهب کل اله بما خلق پس خدای بود مخلوقات خود را اکر ایشان بیند هرج و مرج و فساد
دفتن و حتمی را در میداد و نظام و قوام وجود و معارف خود را در هم میکشند پس
خودمندی و دلائل اعتقاد لا بد است نیست پس کفر مخلوق سوای خدا است همه و جزان
نیست ما در کیفیات التساوی بیته الیهما لا یقدر ان یقول یجمن لا نهما اجداء الوحد

لا یکون

لا یکون اثراً للمتغایرین و نیز ضمیر خداوند منعدد و جهت که بود در میان آنها در این امر
تدافع شود که هر دو اراده نمایند علیه فلا نقصان پس در این هنگام اکر این نقص لعلة
بعضهم علی بعض فی التحقق المطلوب لهما و فی التعلق و بها الارادتان و ذا کمالها
زیرا که خداوند اعلی سواه که کمال تمام الکلام فی کونه مساوی لغیره پس ایجاب مساوات
نقص و واجب است اذ لولا المساوی لما حصل له هذا النقص و الغیر المطلوب و الوجوب
الحق منزه عن کل نقص لان النقص یحوج الی الاحتیاج الی التتمیم و فی ذاتها
فان الوجوب ذات الواجب بالذات الوجوب و الازل ذاته بلا مغایرة لکثرة احتمال
فی وقوع فرض و تجویز و لیس خارج ذات الوجوب الا الجواز و الامکان و لا امکان
لا اله اخر الا الامکان زیرا که خداوند حق عالم و عالم صورت و بیان نمی تواند هو
در آن نیز اکر حقیقت بود و در آن دو خدا بود و دارای جهات و ترکیب بود واجب بود
عکس ممکن بود و آنکه بود بطلان عادی و محیط بر آن نیز مخلوق است برای آنکه وجوب
الوجود و مکون مخلوق خالق و ممکن واجب نیست پس اکر فرض نمایند در مقام استدلال
اثبات ایمان در قلوب اولا تم قد آلهه سوار آن تعادم و تدافع و قتال در کار بود.
و در کار مطلق و غیر حق در کار که در مطلوب واقع است پس این علت در است
شود علم قطعی و حضور حقیقی و عیان برای بودن الوجود الحق فیجب القول الحق و اقرار به
راست درست است یعنی گوئیم اشهد ان لا اله الا الله و خداوند این کلمه طیبه فی جمیع جهات
از جهات بلا فاصله و تردید دیگر در دهیم از این باب توارد دیگر این کلمه اشاره است
به مراتب بصورت حضرت خداوند واحد چه این کلمه دلالت بر توحید دارد توحید حضرت بار
تعالی در چهار مرتبه یکی توحید ذات است و پس نفی شریک از او سوای از کثرت در ذات است
الوجود به هر گونه اعتبار حتی اعتبار نفی کثرت ذات بذا فرد من جمیع جهات و جهات و غیره
جل و تعالی او در ادای سلسلة الاسنیة الکثرة و وحدة ذات او نیز تو راه نیست
سبب که اجزائی در آن لاحق و جزئی غیر او است لا سیما پس بسیاری که توحید
این تو نیز لو از نفی کثرت و در کیه و کثرت در این کلمه و نصیحت به تنزیه کثرت
فی الذات است خاتمه خداوند بکلمه دیگر که قال الله لا تتخذوا الهین اثنین انما هو
اله واحد و این توحید ذات است و دلیل از نصیحت کثرت چه این کلمه بر وحدت
بیان بر تکیه شود اگرچه نفی در توحید ذات است چه همگان بر آن کثرت در و تفرد در

توحید ذات و مراتب آن

صفات وافعال واستحقاق برای عبادت بود چنانکه مردم جاهل از مشرکان ملائکه و
اوثان را بیفتنطا برای آن بود نیز فقد تحمل فی صفات الواجب وافعاله واستحقاقه وذلک
لعدم معرفتها بالوجوب الذاتی فقلت لا شریک له فی الاحوال الثلاثة یعنی نیست
خالق مطلق بود در صفات خویش نیز شریکی در آن صفات لیس کمثله شیء ولا شبه
فی افعاله ومفعولاته یعنی نیست برای او شریکی و انبازی در آنها ارونی ماذا خلقوا من
الارض ام لهم شرک فی السموات و نیست او را شریکی در عبادت یعنی در استحقاق
عبادت یعنی هیچکس دارای آن صفات و آن افعال و آن مفعولات نیست تا دارای استحقاق
عبادت شود و این امر واسطه بود در کلام خواص و کفار را بود چنانکه بود ولا یشرک بعبادة ربه
احدا چه در همه معبودها جز واجب الوجود این شؤون از الحق عبادت شود معبود نیست
و اینکه تو در کلمه شهادت و تشهد میگوئی لا شریک له متضمن تصریح بر نفی شریکست
در صفات و افعال و عبادت ایزد است پس بر حسب این عبارات و شهادات توحید
کبیت حقیق برای معبود حقیقه نفس مقصود از این موطن اعتبار کانه مذکوره اعتبارات توحید
ذات و توحید صفات و توحید افعال و توحید استحقاق برای و این توحید ربست و اشاره
بآن بود اسم مذکور بود بآن عبادت یابند و مخلوق فقیر کان تعبد آن کفر و شرکست
مثال مخلوق که خود بی علت ارزه بی چنانکه فرموده وما خلقت الجن والانس
الا لیعبدون یعنی پرستش اینها سو بتوحید حقی شود در موطن از دیر و اینکه در این موطن
از میراز وجود و ظاهر توحید نفس مطلق برای این است که ارکان اعوذت هشته و هر جز دد
کشته آن است وجه آنکه بوده است اخبار حکومت ازمن شهادت بان لا اله الا الله
آنکه وحده لا شریک له دانست و شرح پس نیک ملاحظه کن و بنگر بآنکه از جمیع
عبارات برای نحو در اینکه حضرت است موصوفین صلوات الله علیهم اجمعین مقام تمام
مخلوق و سابق بر هرگونه خیر و خبیث بشد وجه حضرت که در سلام الله الاعلی بر بارها صفات
جلیله است بعد از این برای این عبادت الکامل عنایت زمره و ثبته کوانه فکر منها لم عرف
مراده منها الا لو ثبته چنانکه در مواضع کثیره سابقه بیان داشتیم ما لیس من صفات
الخلق علی ما تعرف عادته الا من فالا یعرفانه من صفات الخلق مخصص التسمیة لا هر ایام
علیه السلام بکلمه توحید شهادت جهت بود بلکه اعتراف بعبودیته و اقرار در حضرت
احدیت بعبودیت داشته که اینه ه زیارت کنندگان بوانیکه این عظمت و هر انچه ظاهر شود

عظمت

عظمت مخلوق است از حیث اثر آنکه از عظمت کردگار عظیم مقرب وعلاوه بر آن فی هر شیء است
پس تواند زیارت کننده آن اشکر است در آنکه ملائکه انوار التکبیر له و نور مبارک
محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او سلام الله علیهم مؤید له از اعلام اسرار و غیوب
مستتره در جسته است حال بعضه از این نور خدا و معبودیکان و بر وجود کار دنیا
لاجرم بتهلیل کردگار جلیل مشغول چند و ملائکه بود از نفحه از این نور و حیات فرو داده
نور مخلوق مقرب آن حضرت بنیاز بنده نواز است پس تهلیل خدا جلیل بکاربر گشته
پس بجهت امام علیه السلام از زدیده تهلیل نمود از اثر سامع بادراک امام تهلیل نموبان تهلیل
نزد علیه السلام شیخ تهلیل بانی مغز دانگیر قبل از زیارت باشارت کرام و از اعادت برای تمهید
طلب و تاکید حفظ نموده و منع از غفلت کرده است اقم حروف کرد مکرر
داشته ایم از علا و خصلت دمکار و حضار بر عصر بلکه سایر ملام هر کسی دم بر خود سر است
بر حسب مسلک و سلیقه خود در جمیع مطالب منقوله و معقوله دقیقه و ظلمت بانی و غیر
دیگر اگر از بیخبر و بی طابق قرآن و خبر را اخبار اولیا و دلالت کتب آنست که بتحریر
او ...ات و از جز و دیگر محفوظ است و کرت اثر متردد که مورد ... لکن تحقیق
و تکذیب اهل خبره و عالم بصیر بخص دو فصل خبر بجرح فی هوالله است خصوصا در کلمات
بازه مصنفین و مولفین و مترجمین در کتب ایشان کلمات غامضه و غوامض مسائل و الفاظ
و الفاظ غریبه بر حسب ترتیب ایشان در باده بعض است و با اعراب فی لحر کلم
بآیه و افراح با میزان و البته مباشرت و مصاحبت تا شه متمایل داشته و کلمات
و تراکیب و تصورات و تقریرات و تقدیرات و تبعیدات دارای اکثر طبع و معانی
منقوصی است و بفهم هر کسی آن فی کلام مراد بود و بر هرکسی بر تراج و ترادج و توقیه
و توقیت و ابلغات و تاویلات ایشان بعلم حامل بابا و سلیقه سامی در باره این
گونه نویسندگان و بیانات و عقاید و خطابه در ایشان لازم است و وجوهی تحقیق و
علم سرشار و فرد تصوری بگونه و تعمیق با توثیق ایشان تحریر بتصریح آدم توانم
عنقا ... ای قلت علیه السلام کما شهد الله لنفسه چنانکه بخوان کال خود شهادت
داد است بر خوانندگی وحدت خود فی جمیع جی فی وجود و بغیر از کلمه مکرر که کلمه دور از لیت
خود کال بکسی بود غیر از خود بالذات و موجود خود چنانکه شهد الله انه لا اله الا هو فی السموات
ولا فی الارض چه از هیچ کار و هیچ مکان معلوم نشده است احد از بود دور از لیت خود کال بکسی

تحقیق در بیان بعض الوجوه

منکه آه دارد نفس

غیر از ذات کبریائی با او نیست نه در ذات او و نه در صفات و نه در افعال خود که
استحقاق عما سواه [illegible] بنفسه توحید این وجود و ذات و [illegible] لذاته
و ذاته وجوده [illegible] این کلام وجدان در این موضع [illegible]
[illegible] حاصل کرده [illegible] در انوار [illegible] و انما هو شیء کحقیقة
الشیئیة و احدة کحقیقة الوحدة یعنی احدیت [illegible] لان حیث [illegible]
عالم بذاته [illegible] که خود علم و عالم و از آن حیث [illegible]
بصیر و بصیر از کلام [illegible] تفهیم و تفهم و تبیین از جهت [illegible] آیات آخر
در تکوین [illegible] اثبات وصف [illegible]
با وصف [illegible] ما سواه [illegible] در تکوین [illegible]
داوام [illegible] لازم [illegible] کیفیت و حیثیت این وصف و این اثبات [illegible]
[illegible] و این توصیف [illegible] بوجه [illegible]
[illegible]
[illegible] وصف [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible] بعید [illegible]
[illegible] نفس [illegible]
[illegible] اشهد ان لا اله الا هو کما شهد الله لنفسه
[illegible] احدیت [illegible] عارف
[illegible] ذاته [illegible] احدیت [illegible] آن احدیت [illegible]
[illegible] احدیت [illegible] آن احدیت
[illegible] از پیغمبران مرسل و ملائکه مقرب [illegible]
[illegible] احدیت [illegible] ادراک [illegible]
[illegible] ادراک [illegible]
[illegible] ذات و الوصف [illegible] احدیت [illegible]
[illegible] نفس [illegible]
[illegible] دلالت [illegible]
[illegible] ولا یلزم من هذه الدلالة بیان کنه المدلول علیه و لا الاحاطة به لانها
[illegible] علی فرض مطلق [illegible]

ولو اعلم

ولو اعلم [illegible] از صورت حقیقی [illegible]
[illegible] نفس [illegible] لا استاده الیها
[illegible] عارف [illegible]
[illegible] از آنکه [illegible] نفس [illegible]
[illegible] شهادت [illegible]
[illegible] در خطاب [illegible] زیرا که خطاب [illegible] این خطاب
و این [illegible]
[illegible] الا هو کما شهد الله
لنفسه [illegible] کلام [illegible]
[illegible]
[illegible] اجزاء [illegible]
[illegible] اجزاء [illegible] توحید [illegible]
[illegible] توحید [illegible] کما شهد لنفسه
[illegible] لنفسه [illegible] توحید [illegible] نفس [illegible]
و این توحید [illegible] از [illegible]
[illegible] از عقوبات دنیائی [illegible]
[illegible] توحید [illegible] توحید [illegible] نفس
[illegible] جمیع اکوان [illegible] در جمیع [illegible] و مثوبات [illegible]
[illegible] قبول [illegible] این اکوان [illegible]
[illegible] لنفسه [illegible]
[illegible] نفس [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] و اولو العلم [illegible]
انت علی اعتبار [illegible]
[illegible] فی القرآن [illegible]

اکثر آنست که در این نص دلالت میکند در هر جا در قرآن از سرشته و سرشته به دنیا میشود اگر
مراد این اکثر به لفظ شکر حرکت یا مده است شد قیل اندار کل انما مثل الحیوة الدنیا
کماءٍ انزلناه من السماء و در این نص [illegible] مثل ما چه در این اکثر فانی است حالت
مثل الحیوة الدنیا هو ما [illegible] الله مثل [illegible] اللهم [illegible] دنیا [illegible] عجیب
شد دنیا به باران [illegible] باران [illegible] نفس شد دنیا است [illegible]
نفس شد [illegible] دنیا است هم باران بر زمین [illegible] و هر گونه گیاه و شکوفه [illegible] گان
از دیوار آن بار آمده و دیگر [illegible] آینه سر [illegible] از جدی از [illegible] زرد و
از آن پس خشک و زرد [illegible] از آن در [illegible] باران بر زمین [illegible]
شور هم بر این [illegible] است و دنیا هم [illegible] است [illegible] والله انبتکم من الارض
نباتاً ثم یعیدکم فیها و یخرجکم [illegible] در این زمین بر گونه نبات [illegible] دارد
و از آن [illegible] مانند نبات [illegible] و از آن گیاه خشک شده و نبات [illegible]
و [illegible] زمین مختلط شده و [illegible] است و [illegible]
باران در [illegible] بود و آن تخم [illegible] نیز بر این [illegible] من طین و جز
طیناً [illegible] از آن آفریده شده [illegible] تخم [illegible]
[illegible] باران از دریا [illegible] بر زمین واقع میشود
[illegible] و در [illegible] آینه [illegible] نفس [illegible]
[illegible] این اکثر در [illegible] بلفظ شعر لازم است مثل
الذین حُمِّلوا التوریة ثم لم یحملوها کمثل الحمار [illegible] حمار در این مقام [illegible]
[illegible] نفس حمار [illegible] بلکه مثل او [illegible]
[illegible] حمار [illegible] در [illegible]
[illegible] مثلهم کمثل الذی استوقد ناراً نفس [illegible] استوقد [illegible] نفس [illegible]
[illegible] کصیّبٍ من السماء [illegible] نفس [illegible] نفس [illegible] مثل [illegible]
این مطلب [illegible] اللهم [illegible]
[illegible] اشهد ان لا اله الا الله و این [illegible]
[illegible] نفس [illegible] لا اله الا هو [illegible]
بذالک [illegible] این مطلب [illegible] کلمات کثیر

و این کلمات و [illegible] که [illegible] و در هر صورت
[illegible] نفوذ [illegible] زیرا که اگر چیزی [illegible] بخواهند
[illegible] از روی حقیقت [illegible] بر طریق مجاز
[illegible] در تمام اوصاف ظاهریه و باطنیه و غیبیه جزو بجزو [illegible]
[illegible] و [illegible] دقیق و مطابق [illegible] بخواهد و این [illegible] اتمام
[illegible] و اوصاف [illegible] ادراک العقول و
والعقول والادراک والقلوب در [illegible] که ازلی [illegible]
برای این وجه [illegible] از روی حقیقت [illegible] زیرا که [illegible]
[illegible] اوصاف [illegible] و [illegible]
[illegible] و اگر چه [illegible]
طریق مجاز است زیرا که [illegible] ذات [illegible] نیز [illegible]
[illegible] بر طریق مجاز است زیرا که [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] بر طریق مجاز است [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] آیه [illegible] دلالت [illegible] توحید [illegible]
کلمه برای اثبات [illegible] و سلطنت [illegible] ازل و ابد و
[illegible] جامع [illegible] زیرا [illegible]
کلمه [illegible] از ذات [illegible] ظاهر [illegible] اگر تمام موجودات [illegible]
و سماوات و [illegible] تمام عوالم [illegible] من الازل الی الابد بخواهند اثبات [illegible]
بر سبیل حقیقت [illegible] بلکه [illegible] زیرا که تمام [illegible]
و موجودات [illegible] از صفات و آثار [illegible] و وجود [illegible] حقیقت
[illegible] حقیقت [illegible] در [illegible] و
[illegible] و [illegible] و ضعف و اضمحلال [illegible]
[illegible] و [illegible]
دارایان [illegible] اثبات توحید و ابطال شریک و [illegible] است
زیرا که [illegible] مشهود است [illegible]

بیارد در تمام ادعیه و شخص موحد برای خدای واجب الوجود قائل است سه در [illegible] بود زیرا که
اگر خالق سموات و ارضین دارای آن ادعیه و امتیاز از مخلوقات باشد دارای
مصداق خالقیت منحصر نبود بلکه تمام مخلوقات با او انباز و کالی بود ممتاز نباشد
بنحو هیچ مخلوقی بوجه خالق موجود نبود و هیچ ممکن موجود واجب الوجود است بطلان دائم که
واد تو از این مطلب بطور شرح و بسط معلوم است و حاجت به بیان نیست و چون شرک قادر
بر اتیان بمثل نیست کمتر حق لک وحیرت و اندیشه ای باطلست و این معنی [illegible]
راز آغاز این گونه ادعا و باطل [illegible] بیان او از کارک [illegible] شرک شد [illegible]
[illegible] این اثبات این صنعت و شئونات الهیه [illegible] بلکه [illegible]
آنکه حکم برای [illegible] او موحد بغیر نخواهد از جانب خدای تعالی مبعوث [illegible]
حق او [illegible] واقع شد و [illegible] و طاقت [illegible] و کوشش [illegible] فسوف [illegible]
خود [illegible] و [illegible] کلمه طیبه لوکان فیهما آلهة الا الله لفسدتا و آیه
[illegible] افی الله شک فاطر السموات والارض [illegible] اثبات [illegible]
توبیخ و توهین و تقبیح و [illegible] جمعی مشرکین [illegible] از ادله عالیه
و براهین ساطعه توحید و ثبات سلطنت [illegible] ازل و لایزال [illegible] زیرا که
اگر برای تمام موجودات [illegible] فا آن [illegible] معبودی غیر [illegible] در تمام این
ممکنات [illegible] و [illegible] از جانب خدای مبعوث [illegible] حتی اگر [illegible]
جهان [illegible] نبوت [illegible] وکیلان [illegible] انبیا [illegible]
[illegible] از جانب خدای یکی آمده ایم و این معنی [illegible] [illegible] شرکا
والهه طبیعیین و ملحدین [illegible] دیگر کفار و الفاظ [illegible] شئونات و توحید
خدا [illegible] موقوف [illegible] زیرا که اگر [illegible] معبود واحد
[illegible] ظاهر [illegible] آیات و ظهور [illegible] و براهین و شواهد
الوهیت [illegible] و [illegible] وحدت و [illegible] و علامات توحید
[illegible] [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] فرح و [illegible] و [illegible] غایت [illegible]
[illegible] و خاطر [illegible] در [illegible]
و دقایق این معانی و حقایق این مفاهیم [illegible] دقیق فهم [illegible]

پس [illegible] حضرت [illegible] ادراک [illegible] بوجه [illegible] استیلاء و استیلاء [illegible]
و قدرت در جزئیات و کلیات مخلوقات فی الظاهر والباطن علم و [illegible] عموم مخلوقات [illegible]
[illegible] خطاب [illegible] دیگر نعمتی [illegible] نعمها [illegible] و
کیف [illegible] الله ذو الجلال والاکرام [illegible] علیهم و شهدت له ملئکته
[illegible] العلم [illegible] اول [illegible] خدا [illegible]
و [illegible] مطلق [illegible] صفات [illegible] عین ذات اوست و در این [illegible]
[illegible] در شئونات [illegible] الوجه [illegible]
[illegible] جزئیات [illegible] کثرت [illegible]
و وحدت [illegible] مخلوق او [illegible]
او [illegible] جمیع [illegible] و ملائکه کلیه و جزئیه از ملائکه
[illegible] و ملائکه [illegible] و ملائکه [illegible] فی تلک البلد [illegible]
[illegible] انهار و ملائکه عقلانیه و [illegible] و نفسانیه و طبعانیه و مادیه و [illegible] و جسمانیه
و روحانیه و ملائکه [illegible] و ملائکه [illegible]
و اجزاء و ذرات و الوان و [illegible] و [illegible] از جمیع ذرات وجود
[illegible] الموکل [illegible] الخلق والرزق والحیوة والممات [illegible] الفعل والقوة [illegible]
و [illegible] و ملائکه [illegible] آنها [illegible] کلمات [illegible]
[illegible] ملائکه مخلوقه [illegible] و [illegible] و ضرب و تصحیف [illegible]
[illegible] و تولید [illegible] فان [illegible]
[illegible] هذه الاحوال المذکورة [illegible] اگر [illegible]
حق [illegible]
[illegible] ذلک [illegible] الا [illegible] و مراد [illegible]
[illegible] و مراد [illegible]
[illegible] و گروه [illegible] از بنی آدم و مراد [illegible]
[illegible] این بیان [illegible]
از [illegible] عوالم [illegible] ملائکه

بشد وجزو دیگر در هوا پران کنند وجزو سوم سگها ومارها باشند وقسمی دیگر جزو ایشان بدی جزو دیگر است خلق عرض حشر دارآن از ذره سایه چراکه سایه نیست وجزو هشتم حساب وعقاب بر ایشان است وجزو یازدهم صورتها را آنها صورت آدمیان ودلهای آنها دلهای شیاطین پس مؤمنان از ترس نکنند خلق جاهلی هند شیاطین شد ولیکن اولوا العلم بالله هستند وچنان دانسته شد بذکورین در این اهل حکمت صلوات الله علیهم باشد واکرم جاهلی شده بالنتیجه دخل دراین زمان باشد ومؤمنان گروه چهارم آن صنف هستند اذا اراد بالعلم هو المورد فهم اولوا العلم آنکه هستند ضد ایشان سوء جاهلی در این شناسند وشناسا هستند خصوص توحید شناسا باشند که از ایشان العلم شده وجهان الی السؤال وتصور سوء کاری آواز بالا از خداوند تعالی برگی درخت از آن در ترسیدن از خداوند گاه هان علم ها نکه خداوند تعالی فرموده انما یخشی الله من عباده العلماء ودر دعا داوود لا علم الا خشیتک ولا حکم الا الایمان بک لیس لمن لم یخشک علم ولا لمن لم یؤمن بک حکم جز خوف وخشیت تو علمی وجز حکم ودانای تو ایمان نیست لیکن از تو ترسو علمی نیست ودیگری سوم تو ایمانی با حکمی نیست وثواب علمای اهل علم بود در امر علم براین وجه معروف متفاوت بود برحسب تفاوت در حد وخلاص وصدق شهادت بتوحید ازین حیث فی ذلک قال امام علیه السلام نوم العلم لیلة الصمد فان الله والاذکر عنده وانفرع ولقاء ایها دیگر آواز بریکشد اگر عدد اهل ایمان علم سونخو دیگر از رحمت حق ایشان بجهد وان اراید واگر از علم هو اعم من المعروف برآمده المجید برانحلال سلاخواهند پس تمام ثبت شده دعیه بود است بیکانگی وتوحید خداوند که او الکبیر وتکوین دادند چنانکه از حضرت صادق علیه السلام روایت است فیا عجبا کیف یعصی الاله ام کیف یجحده الجاحد وفی کل شیء له آیة تدل علی انه واحد وقال الله وان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم پس جزو یازدهم از گروه ایشان حساب وعقاب دانی شود که الذین خلطوا عملا صالحا وآخر سیئا از جماعت مؤمنان در گروه لا ایمانه از خدای که پرایشان سوء عذاب نخواهد بود یا توبه ایشان بود مقبول نشوند ودلیل این از جهات محافظی باشد ولعله بهم ازین ثابت نه ولکان فی ذاته واحوالهم وافعالهم واقوالهم وحالهم ما تحله الحیوة حیوة الوجود فتوحیده حق کل مرتبة وما لم تحله الحیوة فتوحیده بسبب بیان

دیگر مؤمنان در شمار ایشان هستند

و در سوق حضرت رسالت صلی الله علیه

العدل علیه وجزو سوم گفتیم باملیکه طبق انس هستند ازبیان توحید بزبان واقرار بیگانگی خداوند که آن در زبان بصورت خارجی باشند فهی توحید فی انهم وهم اموات غیر احیاء حالهم صور بر حال عوالم الله سبحانه فیهم ان سطا الله علیهم وفی العذاب فاکرم وان جزو ثالث از جن هیچ اشعاری در کلوق آنها نخواهد کتب فی حبه الیه الحاصل علیه آن جز اول در کتاب خصص اند ازین خداوند صلی الله علیه واله اکرم وانک فرموده خلق الله الجن علی خمسة اصناف صنف حیات وصنف عقارب وصنف حشرات الارض وصنف کالریح فی الهواء وصنف کبنی آدم علیهم الحساب والعقاب خداوند تعالی گروه جن سو بر پنج گونه آفرید یک صنف را مارها ویک صنف کژدمها ودیگر حشرات ارض وجنبندگان زمین ویک صنف مانند باد در هوا ویک صنف مانند فرزند آدم باشند در ایشان حساب وعقاب اندازد پس قول آنحضرت در صنف مانند باد در هوا هستند موضوع آن کرده شده در هوا ودر زمانه سه اصناف وحساب وعقاب نخواهد چنانکه در این حدیث شریف مذکور آمد پس تقسیم این کرده در حدیث اول باعتبار حقایق ایشان ودر حدیث دوم باعتبار حکم تکلیف آنها ودر آن حکم بنهان متاری هستند ظاهر آنها اما کرده جن با علامت هستند جایز است واز آن جا باشند حساب وعقاب برایشان وارد شود وحمل نیکو آدم روحی است نفس خود را اثبات شده وبعد سگها ان موسته شوند وچنان داده در حدیث ثانی مذکور نباشد والاول اظهر عند وعالمی بآنچه خلاف این کرده در باب توحید از ۹۵ ابواب اشارت کردیم فیما تحله الحیوة ومالا تحله الحیوة وهمچنین درآیه شریفه واین نکات جامعه ونیز در احادیث بلاعمه قبل از اولوا العلم مذکور شده بسبب آن است مذکور شدن باعتبار لحاظ ترجیح است لاجرم بادخ وذوی در این شود وهمچنین خداوند کلمه توحید وصواب نیکو نفس بجانب خود تبلیغ ایشان است از ذات بکرات که علم دعوت ودعوت این است مردم علام چنانکه ثابت شده داخل کرده ملائکه سوء سابقه در روح من اولا وبعد البشر ثانیا جاهلیه لکون هرا که عرض است ودیگر براین است درباب لطف وجودات استغراق در توحید ایشان قائل به اختیار است زیرا که باب لطف وجودات جز ذکر خداوند تعالی اشتغال ندارند چنانکه حضرت سید الساجدین علیه السلام صلوات الله علیه در صحیفه کامله در باره ملائکه عرش یاد میکند اللهم وحملة عرشک الذین لا یفترون من تسبیحک ولا یسأمون من

درخور و حقیقی

مِنْ تَقَدُّسِكَ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى الْجِدِّ فِي
أَمْرِكَ وَلَا يَغْفُلُونَ عَنِ الْوَلَهِ إِلَيْكَ، الی که میفرماید وَالَّذِينَ لَا تَدْخُلُهُمْ
سَآمَةٌ مِنْ دُؤُوبٍ وَلَا إِعْيَاءٌ مِنْ لُغُوبٍ وَلَا فُتُورٌ وَلَا تَشْغَلُهُمْ عَنْ تَسْبِيحِكَ
الشَّهَوَاتُ وَلَا يَقْطَعُهُمْ عَنْ تَعْظِيمِكَ سَهْوُ الْغَفَلَاتِ، تا آخر دعا و سایر
مجردات بر خلاف مادیات چه در کتابت بواسطه ترکب ملائم یعنی موانع و منافیها بر
انفعالات و ادراکات آنها و شهوات در بادی از اذکار و اوامر در ریو ربانی محجوب
و ملتبس هستند که اوبال ... بنور صلاح آراسته از ملائکه افضل شوند آن
موانع و بو ... بی ... بشر موجود است ... ملائکه نیست و طالی و عالی بشر از نوع
انسان بهتر ولیست ... خاک در علم سطورات ... عبدالرحمن نشان از حضرت
صادق علیه السلام رسیده ملائکه افضل هستند یا بنی آدم ... امیر المؤمنین صلوات الله علیهم
ثم اعلموا ان الله ركب في الملائكة عقلاً بلا شهوة وركب في البهائم شهوة بلا
عقل وركب في بني آدم كليهما فمن غلب عقله شهوته فهو خير من الملائكة
ومن غلبت شهوته عقله فهو شر من البهائم ... در رسالت ملائکه و آفرینش
ز ... عقل ... شهوت ... در ... بلا ... در بنی آدم عقل و شهو
... هر کس ... بر خواهند که ... بهتر از ملائکه
باشد و هرکس شهوتش بر خرد ... بدتر از چارپایان است ... این است
... تعلیم ... بنام ... ظاهر ... بواسطه ...
ملائکه ... لاجل ذلك الاسرار القدسیه ... در نفس الامر ... ملائکه ... و شهادت
از بشر متأخر هستند و کلام حضرت ... علیه السلام ... من خلقه ... جمال
اراده ... از علم ... التبعیض ... از جهت ... اهل العلم از ... مخلوقات
و اگر ... توحید ... الا الله ... توحید ... توحید ...
کرده ... في الذرة انها ... ان لله ... در عالم
توحید ... حضرت ... فان ... نزد ... تعالی عما یصفون ... از
این ... اگر ... ننموده ... لا جرم ... تعالی
... توحید ... و توحید و توصیف ... ضعیف بواسطه ضعف عقل
و قصور ادراک ... توحید و توصیف ... اولوا العلم ... در
نفس الامر

نفس الامر ... موافق ... اولوا العلم در روزی ... مومنین ...
... در مقام ... ذات ... در مقام ... نیست ... سو
... توحید ... در مقام ... از علم ... توحید موحد
هو ... نیکو ... عارف ... تا ... و
... فرموده ... حمد ... سبحان الله عما یصفون ...
زیرا که ... در ... بیگانه ... خوش ...
... اولیاء ... خوش ... توصیف ...
نفس ... ذات ... توصیف ... قول ... رب العزة
العزة عما یصفون ... ذات ... نسبت ...
... از ... ذات ... فتعالی ... مخلوق کبرا
... از علم ... آن ... است ... ثبوت ...
مختلف و متفاوت ... فرد از افراد ...
از جوهر و عرض ... غیب یا شهادت است ... عالم و علم
... فاذا وجد وجد واذا فقد فقد ... اراده
... طور ... در این امر ... ترتیب ... این
مطلب ... موجب طول کلام ... حروف معروض ... سواد
... الابلیس ... ملائکه ... لطایف
... ذات ... مبسوط ... و ... در ...
... که ... ذکر ... اقم ... در ... ایم ...
سطور ... توضیح ... آبرای ...
... مستقیم ... ملفوظ
... علم ... لطایف و حقایق
و ظرایف و ... و دقایق ... دقایق متفاوت است و ... مختلف
... و کیفیت و علامات ... و عوارف و معارف
مختلفه ... و علوم ... تعالی ... و ... مخلوق ... ب

[illegible] ... سبحانک ... [illegible]

... توحید ... [illegible]

وظرفیت و استعدادات فطریهٔ اولیه و متقلبات موهوبه بر ادلهٔ حکمیهٔ الهیه و تفاوت شان
و منزلت و طاقت و استطاعت از هر کار بدون است و نهایت عمیق و دقیق علم که بر برخی
از اذهان و اوهام و خیالات بعد ترتیب مطالب و تفاوت تشکیک غیبت می‌شود و حال طور را
هیچ از ده سو لطفات و ذات اکبر اکابر نسبت بعلوم ایزدی بلکه تمام صفات جبلی خوانند
علم دانا بر نتایج و صفات و علوم که اکابر می‌شود بقدر تفاوت حکمت و مصلحت فلانه
علیم است برای انوار آن علوم را از مبداء فیاض علی الاطلاق بر هر دو سر بر کرد آن نفس
و آفاق صادر اول و اتم بخشش و خاتم رسل دانش سبب علی المعرفه اله و ادهای
آنحضرت افاضه می‌شود جز آن است که باب بر مخلوق … فواضل … حامل علم الهی زمین
و حاملان عرش الهی و تمام آنچه باندازهٔ لیاقت و وسعت هر کسی بر بشر آنحضرت
و کلم و انوار دلالت و دلالات که در آنحضرت در بشر مراج ادراک … علوم
و مطالب و فیض سلام الله علیه می‌شود و بر آن … واقف می‌شود جز آنکه
صبر ایمان … اخبار … یا دیگران مستفیض می‌کند … باندازهٔ فطرت و
استطاعت و نور انتشار و ظرفیت خود بیشتر نمی‌توانند و … ظرفیت بی کران
غیر از ظرفیت رود و جوی … ظرفیت غیر از نبوت آنحضرت موسی علی نبینا
و علیه السلام منصب والای کلیم اللهی به خوش … الکلمه … فانهم الاغنیا …
و آن … چنانکه … هزاران بار … هزار … و جود کل
و جان و تن و کون و … و جسم و خیال و اندیشه و وهم و گمان و … هر یک باندازه
استطاعت و … هر متعلم بقدر … استفاضه … غیر از آن
داود و خلفای آنحضرت … هزار … علوم و زبانها و بیانها … و خوش
… هر کسی … در میان آدم و … نمی‌شود … رحمت
بی نهایت … و خیالات و … هزاران … بلی
هر کسی … پیغمبر ما علی علیه السلام … بشنود …
… اخبار … ساطع …
در خبر سابقه … امیر المؤمنین علیه السلام … علوم … است
… واقف نیستیم … ظرف … و حفظ و درایت …

دانیها معلوم که از اولی العلم … نیز درجات و مقامات و طبقات و اختلاف مقامات
و از آن ادراک … ولی الامر بالحقیقه فالاوصیاء … آنحضرت صلی الله
علیه و آله است و بحقیقه الفرقه … و انبیاء علیهم السلام در رتبه فرقه
جماعه مؤمنین از بنی آدم و بالتبعیه گروه مؤمنان از جن و مؤمنین …
… محمد … بشمار … هم اولوا العلم … فصل
سطوح … علوم کثیره بلیات و … انوار …
تفاوت … مخلوق … الوجود را
معلم و … خلق … علوم و اسرار … لطیف
… تفاوت … واضح …
… مخلوق … نورانیت
و لطافت … روح و فرد و نور … ظرافت و لیاقت و بلادت تفاوت
بسیار است … علامه … و …
هیچ … نسبت بخالق … است …
خشیت … علم …
… اول العلم معرفه …
العلم …
بخوف و خشیت … معرفت …
… خشیت …
و بصیرت ایمان …
…
باشد … توحید
… توحید … نسبت بتوحید اولی العلم …
… در توحید خدای تعالی …
نسبت … توحید … اولی العلم …
… اولوا العلم …
نکته دقیق … توحید … توحید …

انحضرت ربانی و خالق یکتائی شعر بنده خانم مذکور ما اکرم توحید مواجه اگر در مقام دیگر
در عبارت از عموم الله خلق ثم نیکو است و آیه شریفه کتاب الرجال یعرفون الاعداد ثم
المخلصین بی شرح یدعمک برحسب آن حضرت نفسی فاطر لکن نسبت به مخلوق بموجب استعداد
و لیاقت او یک اندازه برهم حق تعالی و علم بیکم ادمو خالق درازکم است را نمایند
مخلوقه اگر نشو بسبب وجود علت بقراده موجود است از خالق مردود معدوم شود
بسی فرالهی یا حضرات زمین نمو بقدر لیاقت انسان کمتر مرادش و حروف الحیات
و حجر به و نباتات و حیوانات و ادمیان نمو یک نوع و ملائکه و انبیاء و اوصیاء نوع دیگر
نوع و در هر صنف نیز نظر بموجب افراد کوچک و حالو علم ابو ذر ما فی قلب سلمان
لکفره فقتر و در جمیع ادمیان اینی هر فرد زنکان و خاک عوام چند در انحصار
توحید الفنیه و درجات شعرا کسوره که دارند هم بجز بجمیع و تسبیه مخلوق می شود خیر
علاوه بر فالسفه کفر تمام لکن از او موافقه نشد چه در باطن امر رجوع شد بتوحید
و جز اینها سکره تا شو چنانکه دانو بگویم نهایت علمای ظاهر تیر را از علوم اسرار
باطنیه بی خبر تو اهل باطن را این فرمان است و گویم اهل باطن ام نسبت تفاوت
علم و معارف بین هم تفاوت تفاوت دانو و علاوه الیان نسبت بانبیاء عظام علیهم السلام
و انبیاء عظام نسبت بدرجات سایه خود شان در موجب توحید و علم و عرفان تفاوت دارند
البته اولوالامر بغیر اولوالامر و مرسل بغیر مرسل در مرتبت خود شان تفاوت
دارند و آن توحید و علم و معارف در حالت کمال و حال الست در سیر انبیاء نیست
بلکه آموزگار ایشان از اول وهله را اول هم حقی یکند و خدا که حق مرتبت
جز الوصفون عز صفتک میراز آنکه لذتی مبارک آن حضرت با آن شان
و مقام و قرب آنحضرت و خلقت تمام مخلوقات للجمیع آن حضرت و تمام بر جمیع مخلوق و
تسبیح و تکبیر و ذکر و تعریف آن حضرت و آن او خواند احوالت لا احد از خلقت
تمام موجودات این طور کلامه بر اول نیز ها الی دیگران چه جهت بلکه تفاوت با نهایت
مورد توحید خداوند مجید چنین و در این مطلب بسیار نازک و دقیق می شود و بتوانم باندازه
فهم و فکر و عقل قاصر خود بهانه بکر برخلیق و گویم خوان تمام مخلوق که شود در شانه
و بسنخ و عالم یک اندازه حس و ادراک و فهم و شعور و عقل و مایه داشته
داشته در میزان تفاوت آن عالم است و این علم نسبت به عالم دیگر فرق بزرگ آنکه طریقه

در حالت بعث و نوم است اگر هر اندر ... در موجب علم و مراد یکسان بچه احوال درگاه این
مکم که اندر ... و در عین بیداری خواب و در عین هوشیاری مبهوت باشند چنانکه امام الموئمنین
صلوات الله علیه فرمود الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا بخواب غفلت اندر اکرم نیک
بیداری گردد و درک آنچه را از خواب بیدار نخورده باعمر داد هنر کسی را
مخوابی خواهم که از این حالت در آن از بیشتر را ایمن در این خواب اندر غفلت موجب
عرفان و معرفت و علت غائی خلقت است بجز آن و خلق الجن و الانس الا لیعبدون دعا
خلقت الجن و الانس الا لیعبدون مفسرین یعنی معرفت چنان دانی نه بیاد موئم البته
گفتی تعقلات ایزد این چند آن ایشان کو لذت هر مخلوق معرفت او است ترقی هائی
عالیه و همگی نفوس است محروم زن قید و خواه از خوابها غفلت و خیالات
بیداری و ظهور نوع عوالم عدیده و عوالم کثیره اعداد آن نفوس ولد و صلع لطیفه
و شیعه نفوس تو بیخ و دیگر نه بر ایشان بیاید و به حال آنچه خوابها
و مردنها و بیدارها بچه پایه و شماره جز خالق ما آگاه نیست در خواب و در شهود عالم
خواهد از این همه شود حمل انوار و شکل شود و بقول بعضی از جهت شماره از فرق
تا اخر بیک یکی بود از همه فاتح گرد رسید نظر باستعداد آن
مخلوقات دانو در آن رسید طرح همه شود عالم و در این سیر خاف
مخلوقات بحسب شوق دوام ادراک و لطیفه آنها باید طریق خواب لنفوس عوالم
ایزدی ولی الحق خفا دانسته چه صلوات الله علیهم نفوسهم حسم بخواب و
حالتی بر خلق بر باطن یا خواب بیداری است معلوم شود که اشعار تذکر این عوالم
نفس در شماره لذت عوالم قال و عالم مخصوص ایزدی پیوسته لذت لذت خواب غفلت
انعم که و چه کم یا شاید درک چنین ایشان عالم درون و بیدار شده دریابند که
بیداران از آزاد جهت بخم بیکر و از فهو فریب سیده لذت بر خود ساکم حصیح
نمبر که رسانیده از آنها توجه حسن و بانوار جهت حق پیوسته لذت دیده شد بیدار
و مغز هوشیار و خرد استوار بتاریخ آثار انوار جلال و جمال بر عرصه ... بر جهت از
و بعد چهره ... درک ادراک بایست طریق عوالم عدیده کثیره بپیمایند و در هر عالم
بحسب لوای بر لکم و لطیفه و تنقیه و تصفیه تربیت و ترقی یابند تا به عالم بزرگ عالم اصلی
و لذت لذت عالم سابق برسند تجلی از آنجا بازیابند نفس بر مقر رسیده در رتبت کمال

دعوت کلی الهیه تا این حد وسعت و حدود [illegible] دعوت فاینده [illegible] و اینهای بسته غلظت و
ظلمت جسم و کدورت روح است هر یک بسوای خانهای قوی تر بر ظرف عوالم و مدارک [illegible]
و انظار و لطیفه او مشیر است چنانکه فلزات [illegible] در تابش [illegible] فلک و لطیفه
از ناجنسی هیچ حالی است و هر کدام بو جرم و غلظت و تکدر [illegible] و کدام از
[illegible] درجه فلکی او با اندازه از اجرام غلیظ غریبه [illegible]
[illegible] و فلکی [illegible] و نظیر این [illegible]
او [illegible] جان [illegible] از آن [illegible]
[illegible] عظیم الهیه و ادراک [illegible] قرارات و ولایت و امارت و حکومت
و [illegible] ملکی [illegible] لاجرم اولاد [illegible]
[illegible] روزی [illegible]
و وزارت و امارت [illegible] و دنیا [illegible]
[illegible] ادراک [illegible] سلطانی [illegible]
و با علی درجه صاحب [illegible] از اقوال [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] عوالم [illegible]
و اقبه لایق [illegible] سلطانی و ادراک صاحب [illegible]
[illegible] لایق مقام صدارت و وزارت [illegible]
[illegible] و کاه [illegible] و فهم و جربزه [illegible]
[illegible] مقام [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آن [illegible] عوالم [illegible]
که [illegible] دعوت [illegible]
[illegible]
طول [illegible] دعوت [illegible] دعوت حضرت خاتم الانبیا صلوات الله علیه [illegible]

دعوت سایر انبیا بر حسب ظاهر [illegible] مقام رسالت و امارت در آن حضرت
[illegible] بر حسب باطن [illegible] آن حضرت [illegible]
نظر [illegible] دعوت [illegible] اخبار [illegible] و اولو
العزم و مرسلین و ملائکه مقربین و موجودات اولین و آخرین [illegible]
[illegible] دعوت [illegible]
در تمام عوالم الهیه [illegible] از آنها عالم دنیا و آدم [illegible]
[illegible] قابلیت [illegible]
درجه [illegible] شده [illegible] بر حسب ظاهر
[illegible] هرگز [illegible]
و دیگر [illegible] قرنها و دهرها و سالها
[illegible] عوالم [illegible] و ادراک [illegible]
الهیه [illegible] در عالم ظاهر [illegible] عالم [illegible]
[illegible] قرنها و دهرها [illegible]
و مشقات و شداید [illegible] ادراک [illegible]
[illegible] مواهب عالیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
حق [illegible] البته [illegible]
[illegible]
[illegible]
و جواب آن [illegible]
[illegible]
قال علیه السلام لا اله الا هو العزیز الحکیم [illegible] عالم
[illegible]
[illegible]
التهلیل عند [illegible] و ذلک [illegible]

[illegible]

ما این [illegible] مقام علیهم السلام عما ان لا اله الا انه فلما اثر کما قدمنا رجع به الى
النفس عند ظهور الوحدة الحقیقیة علیه بالوحدة الحقیقیة فاشرق سناها على فواد
الذاکر وقلبه فرجع الى النفس فنطق بما وجد فیه فجرى ذلک على لسانه لا اله الا هو وان ارادت
ظاهرا لا برقت نیران نفسه تشتعل فظهر اثره علیه فذکر قلبا بمشاهدة فقال لا اله
الا هو ولو لم یرجع الى النفس ولم یذکر شیئا وقالها فهو من الغافلین و معنى لا اله
الا الله بابن معنى معروف است وحیث گفته اینست که اداء این تهلیل بر وجه کمال [illegible]
ابطال [illegible] بتوسط کثرت [illegible] و [illegible] دیگران و مستعدان قوت [illegible]
ضعیف [illegible] استوار [illegible] از دیگرست [illegible] و [illegible] لاجرم لفظ
اله بر ذات واجب و بر سایر [illegible] بتوهم [illegible] خدا [illegible]
فیلزم الاطلاق حقیق [illegible] آورده [illegible] زیرا [illegible]
لاتطیعهم على [illegible] الاطلاق بالبیان بالتواطی [illegible] التوحید [illegible]
این کلمه توحید در فطرت [illegible] فقوله لا اله توحید [illegible]
[illegible] از جانب [illegible] از [illegible] واین کلمه آن خدا [illegible]
[illegible] در صفحه [illegible] استوار [illegible]
[illegible] وحدت و یگانگی او جز [illegible] ذات [illegible] در
اذان [illegible] نفس [illegible] من الباطل [illegible]
واقع [illegible] در [illegible]
[illegible] الوجوب [illegible]
قال و [illegible] آیه [illegible] ذرهم فی خوضهم یلعبون [illegible] کان
معناها نفی الالهة الباطلة [illegible] بادات لا و [illegible] کان [illegible]
بالجملة [illegible] لا اله [illegible] انما [illegible] الاوهام
وتوصلا الى اثبات الثابت ذی الجلال والاکرام لفظ لا [illegible] کلمه توحید [illegible]
[illegible] بر [illegible]
[illegible]
[illegible] ذو الجلال والاکرام [illegible]
[illegible] وقوله العزیز [illegible] عزیز [illegible] والغالب
[illegible] عزیز [illegible] غلبه [illegible]
غالب و [illegible] صدوق علیه الرحمه در کتاب توحید [illegible] عزیز [illegible]

[illegible]

بعض [illegible] لا اله الا الله

در معنى عزیز

ایمیح

[illegible] عاجز نسازد و مانع [illegible] شود [illegible] بمعنى [illegible] قاهر و
غالب غیر مغلوب است و در امثال عرب [illegible] بز [illegible]
و قول خدای تعالی در حکایت آن دو خصم و حضرت داود علیه السلام وعزنی فی الخطاب
[illegible] در [illegible] وظاهر [illegible] از [illegible] از [illegible]
[illegible] عزیز [illegible] علیه السلام [illegible] یا ایها العزیز
ومراد در اینجا یا ایها الملک است [illegible] عزیز [illegible] از
نقایص و منزه از [illegible] و اضداد و انداد [illegible] در
[illegible] شده [illegible]
این لفظ از [illegible] این لفظ [illegible] کلمه توحید [illegible]
[illegible] آن منزه از [illegible] و انداد و اضداد است [illegible]
عزیز [illegible] از [illegible] آن [illegible]
[illegible] عزیز [illegible]
[illegible]
عزیز [illegible] در [illegible] غالب [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] مغلوب [illegible]
چنانکه خدای [illegible] بل الذین کفروا فی عزة وشقاق و علت
این آن است که ان العزة لله ولرسوله و این عزت [illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] واذا
قیل له اتق الله اخذته العزة بالاثم [illegible] عزیز [illegible]
و حکیم [illegible] صدوق علیه الرحمه در
کتاب توحید [illegible] حکیم [illegible] حکمت [illegible] ومنه قوله تعالى یؤتی
الحکمة من یشاء [illegible] در تفسیر این آیه [illegible] العلم والعمل به و
الحکیم عند اهل [illegible] در تفسیر لا اله الا هو العزیز الحکیم [illegible] صفتان
لما وصف به ذاته من الوحدانیة والعدل [illegible] عزیز [illegible] لا اله الا هو
آخر حکیم [illegible] لا یعدل عن العدل فی افعاله [illegible] و [illegible] حکمت [illegible]

به یقینیات حقه در حمد و ثنا و حضرت صادق علیه السلام در این قول اعوال ولقد آتینا لقمان الحکمة فرمود یعنی فهم و عقل است و ادراک است و در این کلام هکذا نظام امیر المؤمنین صلوات الله علیه با معنی استخرج غور الحکمة و بالحکمة استخرج غور العقل بطوریست که غور حکمت یعنی فوائد و معارف حکمیه و علوم الهیه در ر عقل تعقل یعنی با ادراک حقایق عقلیه و تکمیل معارف حکمیه استخرج النفس الخفی من هذا القوة الی الفعل ومن هذا النقص الی الکمال فی باب التعقل والمعقول و فی الآداب بالآداب العالیة والتخلق بالاخلاق الحمیدة فیصیر عقلا کاملا بالفعل و هو المراد من غور العقل یعنی غایة کمال الاقصی و مطلب این است که هر مرتبه لذ عقل اقتضا نماید که دارای استعداد و مرتبه از حکمت شد اذا حصلت للنفس تجعلها مستعدة لفیضان مرتبة اخری تمام من التعقل والتکمیل و هکذا یتدرّجان والازدیاد الی ان یبلغا الی الغایة القصوی والدرجة العلیا فیکمل بها یقع الوجه الی غورا لاخره علیته هر و بجمله فی حق الوجه هو العالم المطلق الذی لا یغیب علم ولا یکتنه حقیقته و یجری افعاله علی قوانین الحکمة من العقل والعدل فی جمیع الحکمة شیئه کما قال علیه السلام واشهد ان محمدا عبده المنتجب ورسوله المرتضی جمیع ادله اهل المقام در شرح این کلمه یعنی و تکون مید هم ان محمد صلی الله علیه و آله بنده فرستاده اوست و خدا او را از جمیع بندگان و افراد خلقان برگزیده است و به بهترین ملائک آن حضرت رسول و فرستاده اوست و از تمامت پیغمبران و فرستادگان منتخب شده است و از او خوشنود است و مکلف کرد از حضرت کوار [illegible] بندگان خود را و به ذات و دین حق تا غالب کرداند آنرا بر همه ادیان با آنحضرت بر جمیع ادیان تفضیلش کرده هر چند جاهل مشرکان مکروه داشته زیرا که بعثت و هدایت حضرت خاتم الانبیاء و ادیان السید صلی الله علیه و آله بر رفع شرک بالکلیه مقصود بود چرا که عالم پر از شرک بود و کفر بود شیخ [illegible] تفویض اشارت در این موقع سه امر مستند است که شهرت معروفه است که متواتر است اول اهل علم و صلحاء اهل حدیث از آن جماعه در کتب کلام مذکور است ادعاء نبوت نموده و صدق دعواه بالمعجزات المقرونة بالتحدی چنان معجزات باهرات و خوارق عادات که بشر از اتیان به آن عاجز و بیچاره است و معجزه انحضرات را فرموده بود تصدیق نبوت و دعوی آنحضرت نبوده و تمیز آن معجزات برحسب تواتر ثابت شده است و بزرگتر و شریف ترین این معجزات تحققا و تحقیقا بر ادعای نبوت آن حضرت قرآن مجید است که ما را به انقضای عالم

معرفت نبوت خاصه

تکلیف کرده هر چند هر یک از آنحضرت به نبوت و رسالت و تمامت مخلوقات از اقران در نیز شده و در شهادت قرآن به نبوت آن حضرت و تصدیق قرآن آنحضرت را مطعون بند و هذا القرآن المثبت لدعواه صلی الله علیه و آله خبر بوته بالتواتر زیرا که قرآن معجز مستقل است در اثبات و صدق دعوای اسم بر جمله مکلفین تا آخر تکلیف اجابت و تا نیما یکون مستند الشهادة صحاب الشهود خصه و بشارت این است هر یک خواص و صفات خدا و افعال خدا و آثار افعال خدا را شناخت ظاهر و هویدا شود برای او نبوت آن محمد صلی الله علیه و آله را که از جانب خداوند تعالی است و این همه برای یک ظاهر و روشن ... عارف شود و بی شبهه از این مذهب ظاهر آید و بالعکس از جهت سیره حمیده و آداب رفتار و آداب دقیقه و آداب اخلاق حمیده و شریعت مستقیمه آنحضرت که اهل بیت آنحضرت هستند پاک ایشان برای این شرع و شریعت هیچ چیز از آنچه برای ایشان عارف عالم بر علم و بر جمیع قطع برای او حاصل شود که این امر از حکمت ربانیه صادر شده است و نه از اوهام و از سایر مخلوقات نه از جهت حصول آمال و نه از جهت خیالات که این نفاد و مبادی یا در عالم خیال و نه سحر و ساحری و نه از جهت کهانت یا ریاضت و نه هیچ چیز دیگر جز وحی الهی ... زیرا که تمامت این امور و حالات در تمامت آن از جهت اقتضاء ... حکمت ... خدای بخشنده از جانب خداوند تعالی جلوه ظهور آورد زیرا که تمامت مخلوق ... خطا و غفلت و سهو و نسیان و معصیت و حکم لعنت حق باشند در صورتیکه از کسی که معصوم باشد ... هیچ فرض ... از معصوم بر حق یافته است که از نیز ... و نقایص ... معصوم است ... زیرا که واقع می شود چیزی از معصوم بیش از امر ... بسبب غرض ... در نفس الامر بحکم خداوند تعالی ... که ... معصوم غایب ... آنکه ... در ... و ... در رتبت ... از یونس علیه السلام ... و ... یونس ... حکام ... یونس علیه السلام از پروردگار ... عذاب ... یونس ... دیار ... عذاب ... خداوند ... یونس علیه السلام ...

[illegible] آن سوره است [illegible] یونس [illegible]

[illegible] فقد کذب [illegible] [illegible]

[illegible] حضرت یونس علیه السلام

[illegible] یونس [illegible] امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه [illegible]

[illegible] علیهم السلام [illegible] یونس [illegible]

[illegible] [illegible] توبه [illegible] رحمت [illegible]

یونس [illegible] [illegible]

امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

یونس [illegible] و هو من [illegible] ولایة امیر المؤمنین

علیه السلام [illegible] یونس پیغمبر [illegible]

الولایة [illegible]

الابرار سیئات المقربین [illegible] ذلک [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible] موسی علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] ولایت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] ولایت [illegible]

[illegible] ولایت [illegible]

[illegible] موسی علیه السلام [illegible]

[illegible] موسی بن عمران علیه السلام از پیغمبران [illegible] اولو العزم است [illegible] موسی علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه [illegible]

ولایت [illegible] موسی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] (catchword)

[illegible] (marginal note, right edge)

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] از مخلوق [illegible] [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مخلوقات اولین و آخرین

[illegible]

[illegible] اولین و آخرین [illegible]

[illegible] و آداب و اخلاق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مخلوقات [illegible]

[illegible]

[illegible] از حق تعالی [illegible]

[illegible] کرامت [illegible] ولایت مطلقه از جانب حق تعالی

بر جمیع مخلوقات [illegible]

[illegible] ایزد ذات [illegible]

[illegible] (marginal note, left edge)

الحق است دلیل اینکه آن بکلی کمال ذات غیره صلی الله علیه و آله چه وجود با کمالات کثیره
مستجمع جمیع شرایط مذکوره است چنانکه ذکر کرده ایم پس علی التحقیق و التدقیق دلالت بلیغه
دلیل قطعی ضروری چنانکه دلیل عقلی نیز بر این معنی دلالت دارد آن بود که محمد صلی الله علیه و آله اول
فلان شک دارند عبد الله المختص بالعقل و النقل ... دلالت بر وجود
آنحضرت ... است ... حضور وجود ... بود و جز ... وجه
پروردگار عالم ... بود ... برای جان ... فرموده ...
عقلی در قرآن مجید تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا
سبحان الذی اسری بعبده لیلا لما قام عبد الله یدعوه و این ظاهر است و ...
لفظ عبد بر رسول در قرآن و اخبار در هر موضع ... مذکور است ... عبودیت
اخص از رسالت ... زیرا که رسالت ... امر ...
او ... عبودیت ... در ... است ...
سبب ... صلوات الرحمن و سلامه علیه ... در تفسیر این آیه شریفه و ان کنتم
فی ریب مما نزلنا علی عبدنا ... عبد ... علم الکل ...
... عبد ... و ... از ... و دال عبد ...
... ما ...
کلمات ... بر عبودیت تقدم داشتم ... تقدم عبودیت است بر رسالت
بسبب ... بیان رسالت ... از جهت ... حکمت ...
خفاء عبودیت در عالم ... قول امام علیه السلام عبده المنتجب و رسوله
المجتبی ... منتجب به صفت عبد و مرتضی به صفت رسول ... نکته
باشد و آن نکته این است ... انتخاب اخص از ارتضاء است زیرا که ...
... منتخب ... مرتضی و پسندیده
... زیرا که ... آن ... بود ...
و ... مرتضی ... هو مجتبی ... لا یرتضی ... لازم ... مطلقا
منتجب ... بخلاف منتجب ... مرتضی ... مجتبی مرتضی باشد اما ... مرتضی
مجتبی ... منتخب ... لاجرم عبد اخص ... موصوف ...
هذا المناسب ... ملاحظه ... مقام ... باختلاف مقام ...

... ما

... است ... متغیر ... منتجب و مرتضی مترادف باشند ... ماکان الله
لیطلعکم علی الغیب و لکن الله یجتبی من رسله من یشاء و قال تعالی عالم الغیب فلا یظهر
علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول پس مجتبی و مرتضی در اینجا بمعنی منتخب است
و عبارت از ... الوجود و الموجود است چنانکه حضرت ... صلوات الله علیه در این
خطبه روز غدیر ... بیان کرده ... اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا
عبده و رسوله ... فی العلم ... الله ... عن ... کل
و التماثل ... الجنس و انتجبه آمرا و ناهیا عنه اقامه فی سایر عالمه فی الاداء
مقامه اذ کان لا تدرکه الابصار و لا تحویه خواطر الافکار و لا تمثله غوامض
الظنون فی الاسرار الی آخره ... این ... امور ...
... در ... از ... است ...
... است ...
خاتمیت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و علیهم الی آخر الدوران ... است ...
تمام شئونات و خصایص ... از شئونات ... الوهیت ...
از شئونات و مقامات سایر ... است ... شئونات و تکالیف عبودیت ...
آنحضرت ... است ... استعدادات و ارواح و لیاقت ...
... تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا
... این ... تمام عوالم و عالمیان ...
... سبحان الذی اسری بعبده
لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا
الکبری ...
... اتفاق ... عبودیت ... شئونات ...
تقدم دارد و این عبد است ... صادق علیه السلام ... علم ...
... عبد ... علم ...
... فاتحت ...
... عبد ... آنحضرت است از ...
آنحضرت است و ... مطلق ...

در بیان ... عبودیت ...

در ذکر ...

و در میرآوردن ماه موجودی نبود چه رسول خدا صلی الله علیه و آله در دولت ظاهر با هیچ کس بیشتر
از هر کس با بیرق مرتبی در حرکت ها نمیکرد که از صحابه گفته است ما شما طعام نمی خوریم
و در عیادت مخالف و موالف و بیعت فقیر گشت و با عجب نتوان به بها بود و برنخاستی
و در جنازه با اکمل دفن و قبر و خطبه یوم الغدیر که آن از دهام و جمعیت ها نمود تا هیچ
بجز سنت و حجاب و ... چنانکه ... رتبه هیچ نزد خلق نکرده و مدینه دیگر
بلاد از شرف تقبیل ... و ... فخر الکائنات نفیس با ... شده و در
عبارات به جایز ... سبقت میکردی و در زیارت اهل قبور و استغفار از ...
قصور حجت دیدار مع الجماعة و ادعا الی ... اطلع ...
و تحریک دعوت ... ترکه ... موجب ... فی ذلک پس ملکوت ...
آن حضرت لو لطف ... و جدا که از خلق ... آن ...
رسول خدا صلی الله علیه و آله ... ذات و صفات خدا ... و دارای صفات
فاخره خدا ... الدنیا لا ... الا ... الالباب ...
پس ... است و از ... است و ... است و ... عبارت ...
جاه ... رسول خدا صلی الله علیه و آله ... خلق و خلق و کمال ... و نور و ...
حمیده ... الهیه و ... از تمام مخلوق ...
... انبیا داده صلوات الله علیهم ... بود ...
... و این ... از ... عالم ... محبت ...
و هر گونه اقرار ... در ... اکرم ... محبه
... داری محبت ... اقدام ... خود ... شده ... رتبه
... نفس ... و سایر ... محبت ... به ...
... محبت ... علیه اللعنة ... دیار ...
و ملکوت ... مصیبت ... الاول ... در ...
... و ... جان ... تمام ... و ... بواسطه
محبت ... و ... در ... دیگر ... موجب ...
قبول ... محبت ... دل ... قطامه ... این ...
... و ... محبت اقلیما ...

در بیست اینکه رسول خدا ... حبیب الله ... و ... شد

اقالیم سبعه

اقالیم سبعه دختر آدم صفی علیه السلام بود و قتل برادرش هابیل بود آن کرد محبت ثانی
... یوسف علیه السلام بود ... که هر کس ... محبت صفورا دختر ... حضرت
شعیب بود حضرت موسی علیهما السلام بود ... زوجه ... آیت ...
ابو البشر صلوات الله ... محبت ... است در داود علیه السلام ... که ...
و تسعون نعجة و لی نعجة واحدة الی ... انبیاء عظام سلام الله علیهم ...
و ترک اولی ... که ... دعوت ... علی ...
در کتاب ... الانبیاء ... و محبت ... داود ...
داود علیه السلام ... و ... نتوان ... زنان حضرت سلیمان
علیه السلام و ... دیو بر سلطنت آن حضرت ...
و آن سلطنت عظیم ... آن حضرت ... اگر ...
... لازم است و ... سجده و
بتکده و معبد و ... و تمام ... شرعیه ... غیر شرعیه ... تمام ... و ...
و ... و ... و تمام ... علاقه
و ... از ... محبت ... جامع
و ... و ... است و حب الدنیا رأس کل خطیئة ...
این ... علیهم السلام ...
القاب ... و ... آدم صفی الله و نوح نجی الله و ابراهیم
خلیل الله و موسی کلیم الله و عیسی روح الله و این القاب ... معانی
... حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین
حبیب الله ... آن القاب ... است ...
... تمامت ...
القاب ... الصید فی جوف الفرا ...
... محبت ... و ... و کلیم و روح و ... مطلوب ...
... کلیم ... مطلوب
... محبت ... محبوب ...
... است ... و ...

مدرود است و تعشق زلیخا به دیدار آفتاب آثار یوسف علیه السلام میفرماید قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا شغاف
باغتی محبت بمعنی غلاف دل است یعنی حب یوسف در زیر شغاف قلب زلیخا داخل شده بود و بهترین
درجات درد محبت است و نفرمود قد شغفها عشقاً یا میلاً زیرا که منزل آن گاه حب در دو جهت
گاه قلب است پس میتوان در این کلمه عبارة دلکش [illegible] قلب عبد المؤمن گفت است [illegible]
قلب عبدی المؤمن چه خدا را سوی جا و مکان نیست و تمامت عوالم موجودات بطول ابعاد
عرضها و امکانها وسعت جمیع از انوار مخصوصه او است خدا [illegible] ندارد و گاه لله
منزل گاه حبیب او حضرت ختمی مرتبت در کیهان است جز خدا و محبوبش هیچکس نزد او
و حبیب بمعنی محبوب و خلیل بمعنی مفعول است و خصوص از محبوب است چنانکه استعمال آن در اینجا
این معنی را میرساند و خدا حبیب است یعنی محب [illegible] و ارباب [illegible] هیچکس [illegible]
موقع در حالت [illegible] محبت نموده است این است که [illegible] اشتغل یا حمیرا [illegible]
بدیگر توجه ملا به تربیت عالم ناسوت [illegible] اگرچه هر وقت [illegible] عالم [illegible] توجه [illegible]
[illegible] بود و رجب [illegible] هر وقت از ملاحظه عالم اکبر و ادراک انوار [illegible]
[illegible] به محبت محبوب لایزال [illegible] گذاشته و اگرچه با جامعیت [illegible] خالق
خود [illegible] داشته و روح مبارک در این عالم [illegible] از عالم [illegible] آن [illegible] اجزای
[illegible] از علیه و جوه فایح [illegible] و این [illegible] وقرب [illegible] خالق [illegible] و اگر
[illegible] هم داشته [illegible] اگر [illegible] نمود و تقرب [illegible]
[illegible] و مقصد [illegible] گشته و باید [illegible] و آن [illegible] شان و
رتبت [illegible] وضوح [illegible] حکیم این رتبت و منزلت [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] تمام ممکنات و موجودات [illegible] و روح [illegible] و آن
محبت [illegible] آنحضرت [illegible] انتقال [illegible] لایزال [illegible] از خلقت [illegible]
[illegible] و ارواح سایر انبیاء [illegible] این رتبت و مقام و قوت [illegible]
[illegible] و الصفح آدم و تقرب [illegible]
[illegible] از انبیاء [illegible] اولوالعزم [illegible] انبیاء [illegible]
خاتم الانبیاء [illegible] و این ترقیات و تفاوت آن نسبت [illegible] عالم [illegible]
و ارواح [illegible] ذات حق [illegible] ترقیات و کمالات [illegible] ختمی مرتبت
[illegible] علیه و آله [illegible] موجودات [illegible] و آحاد موجودات [illegible]

چه در میان آنحضرت و خلوتگاه محبوب بی زوال فاصله [illegible] نیست و آنحضرت فاصله [illegible] خالق
و تمام مخلوقات اولین و آخرین و تمام [illegible] آفرینش است و سایر انبیاء عظام [illegible]
و این نور و این اشتیاق و محبت و استعداد و قابلیت [illegible] ذلک فضل الله یؤتیه
من یشاء و تمام [illegible] و معانی [illegible] موجودات [illegible] و [illegible] اضطراب
و اضمحلال [illegible] و زوال [illegible] محبت [illegible] از محبت [illegible]
بی ستون [illegible] و از محبت [illegible] عنوان محبت [illegible]
علت [illegible] از میان [illegible] محبت [illegible] محبوب در هیچ محبوب
جز از هیچ [illegible] حق [illegible] مخلوق [illegible] خلق [illegible]
حق [illegible] نسبت [illegible] و محبت در سلک [illegible] محبوب از [illegible]
[illegible] محبت [illegible]
[illegible] از فرط محبت [illegible] لولاک لما خلقت الافلاک و در [illegible]
[illegible] مرغان [illegible] شاخ [illegible] محبت [illegible]
از [illegible] محبت [illegible] ابدالآباد هر [illegible] این [illegible] و
بشنیدن و [illegible] مشغول [illegible]
[illegible] و محبت و [illegible] بودی [illegible]
[illegible] از غیب و شهود [illegible] غیب و شهود
[illegible] نفس و نفس [illegible]
[illegible] آوازه [illegible] این [illegible] نمودی
وجود صلوات الله وسلامه علیه و آله المعصومین قال علیه السلام [illegible]
بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون [illegible] اول [illegible]
و در [illegible] عبارت [illegible] قرآن [illegible] و
و دین حق [illegible] دین او [illegible] ادیان [illegible] او [illegible] جمیع [illegible] خالق
[illegible] محبت آنحضرت [illegible] رفع [illegible]
مقصود [illegible] ترک عالم [illegible] از رسله [illegible] عبارت
از آن [illegible] دلالت بر آنکه [illegible] فرماید و اما ثمود
فَهَدَیْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَىٰ [illegible] از [illegible]

در بیان [illegible]

[illegible] از [illegible]

و بسوی مطلوب برساند و از قوله تعالی انک لا تهدی من احببت و این لفظ متعدی بنفس خود
و متعدی بحرف الی و لام هر سه استعمال میشود بمعنی گفته شده و ...
و بعلم و اراده ... طرق ... و در جمیع آن ... از اهل ... استعمال میشود در احادیث
خدا که چنانکه میفرماید اولئک الذین هدی الله فبهداهم اقتده و در آیات قرآن چنانکه ...
مینماید ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم و سوا ... میشود در احادیث
و منها پیغمبر صلی الله علیه و آله ... سبیل الرشاد و انک لتهدی الی صراط
مستقیم و حق و صحیح این است که این کلمه در حق خدا تعالی و در حق رسول خدا
صلی الله علیه و آله و قرآن در هر سه حالت استعمال شده چنانکه بهر سه معنی در هر سه در
قرآن کریم و سنت وارد است و نیز در حق سلیم ... و این خلاف ...
... السعید خلاف ... حدیث ... که علیه السلام
و اشهدوا انکم اللاتی ... مبلغ اول علی المرتضی ... بعد از این ...
و کلاهم ... مستوا ... و هر ... حق اند ... و بدیهیات ...
احتیاط ... و معصومان از گناهان صغیره و کبیره و سهو و نسیان از اول عمر تا آخر
شیخ ... صلی الله علیه و آله ... علیکم بسنتی و سنة الخلفاء
الراشدین من بعدی ... و ... این احادیث ... متواتر
نصوص ... از آنحضرت صلی الله علیه و آله ... الذین ...
... اثنی عشر خلیفة ... و در این خبر
... بنوة ... و خلافت ...
... از علمای عامه در ... صحیح ...
... در حضرت ... صلی الله علیه و آله ...
... اللهم ... و اشتد ...
... علیهم ...
... و نیز ... الذی ... و ...
... ابن مسعود ... و ابن مسعود ...
... عثمان بن عفان ... و ...
... ائمه اثنا عشر صلوات الله علیهم ... از ...

[margin note:] و نیز ... الائمة ... آل سعود

... و

و حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم از آن نوع مخلوق نبوده و در هر ... بشر
... آنقدر ... و جانها و نفوس ... اتفاق ... است
... و ... حجت ... از ...
و علم و کرم و شجاعت و تقوی و زهد و ... از ...
... و ...
و ... و غیره ... صفات کمال ... از ... و نقایص
... عصمت است ... در ...
... و ... دارای ... مقام ...
... آن مقام ... و ...
... در ...
... استقامت ...
... از ... خواه از جنس بشر یا غیر از بشر ...
... و ... مخلوقات ...
...
... از ایشان ...
... آنحضرت صلی الله علیه و آله ...
... قرآن ... از آنکه ...
... انه ...
... انهم ...
... الذین اهتدوا ... اعتبار ...
... ایشان ... صلی الله علیه و آله ...
خلق عظیم ... الله اعلم حیث یجعل رسالته و قول حضرت صادق
علیه السلام ... انهم اهله ... عظیم
...
... سلطان ...
... و ...

و بعض المهدیون المعصومون

بسبب ... نورانیت صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین قال علیه السلام المهدیون المعصومون
نه تنها هدایت یافتگان بهدایات حق اند بلکه از گناه معصوم اند از عموم معاصی
وخطاها و خللها و لغزشها چنانکه فرموده من البدایة الی النهایة ترجمه چنانکه نوشته اند بدون
آنکه این همه صفات حقیقت ایمان بود بطریق محبت و ... دلالت ذهن است
و بهمین صفت محبت ایمان بود بر طاعت ذکر علماء ... بتعقیب
بحقیقت ایمان اهله از ایمان بجوهر ثابت است فان ذهبهم غنیمتهم و طاعتهم لم یهتدوا الا ما
وهبهم غنیمة بسبب این است که خداوند بجای این نور ... نور ... ایمان است
برای ایمان ... [illegible] ... از چیزی که این نور خداوند ... [illegible]
لازم ... از خود خداوند ... [illegible] ... این نور ...
ایمان نیست ... [illegible] ... ایمان ...
این نور مبارک ... [illegible] ... طاعتهم لم ... [illegible]
انوار ساطعه و ... بقوت و نیروی ایزدی ... طاعت ایزدی ...
خداوند ... [illegible] ... طاعت ... [illegible] ... از ایمان
و نیرو ... [illegible] ... ایمان و طاعت ...
... [illegible] ... ایمان ...
دخواست خداوند ... [illegible] ...
... [illegible] ... طاعتهم ... بقوت و نیروی ایزدی الطاعه ... [illegible]
... [illegible] ... ایمان ... [illegible] ...
حقیقت قبول ایمان و هم از حقیقت ایمان ... [illegible]
... الغایة فکونهم نوره فکانوا ... [illegible] ... فکانوا
... و لفظ عصمت در لغت ... است و در اصطلاح ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... بسبب ... [illegible]
... [illegible] ... این است ...
آن ... [illegible] ... اذا انبعث منها قبولها لا ... [illegible]
پس اگر قبول ایمان ... [illegible] ... بالوجه این است

بواسطه استکمال آن نور ... قبول ... [illegible] ... جز خیر و طاعت
خواهنده ... [illegible] ... آن ... [illegible] ... آن را
خواهان است ... قبول آن نور ... و ... آن ... [illegible]
نور مبارک ... [illegible] ... فلم تمسسه نار ... [illegible] ... شیء
... [illegible] ... الی الطیب فاتقا ... [illegible]
الحاجة ... لاجرم این ... [illegible] ... انواع ... [illegible]
... [illegible] ... خداوند ... [illegible]
او لحقیقة ... [illegible] ... آن ... [illegible]
... [illegible] ... و نظرت الی ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
خواهنده ... [illegible] ... فالق ... [illegible]
... قول خدای تعالی لو اطلعت علیهم لولیت منهم فرارا و لملئت منهم رعبا ...
... [illegible] ... حقیقة ... [illegible]
... [illegible] ... النور ... [illegible]
... [illegible] ... بسبب قبول ...
... [illegible] ... این نور مبارک ... [illegible]
و ... [illegible] ...
... [illegible] ... هذا خلقها خلقا
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... فلق ... [illegible]
... [illegible] ... عصمت ... [illegible]
... [illegible] ... صدق اقوال ... [illegible]
... [illegible] ... حفظ حقوق ... [illegible]
... [illegible] ...

عقلیه و شرعیه را بجمهور عامه کونه و تعلق این عصمت بتبلیغ و ادای رسالت است پس با این
ترتیب جزو در حال تبلیغ و ادای رسالت اوقف راین امور را بهتر کواه بود که خود رسالت
و جمهور عامه این حال وجوب عصمت بود به تبلیغ و مخصص میدانند در این صورت
در غیر از موقع وحی با نقایص و معاصی بود در حق ایشان جایز میدانند و حق در این
باب شده و تعلق عصمت آن چیزی است اقتضای آن استعداد او بغیر معصوم برای قبول تجلی
از تجلیات الهی بود مطلقا چه این مقام مقام ولایت مطلقه است و بر عصمت نظر است
لیکن داد ولی این بود از جمله آن چیزی است که اقتضای آن برای او استعداد او است
این استعداد اختلاف میکند بسبب اختلاف حقایق مستعدین پس نقص بالنسبه
بسوای او با النسبه الی حال مستعد و جهل آن کار را میشود و چون این نقص نقصان
بالنسبه است نقص مطلق نیست و لهذا گفته اند بر معصیت به سبب آن معصوم
نسبت داده اند از باب ترک اولی است و همچنین ترک اولی بود معصیت نمیگرداند
بالنسبه بالی و مقامات و شئونات عالیه ایشان است و باین سبب وارد شده است
حسنات الابرار سیئات المقربین بر از این جمله کوئیم که ولایت در حقیقت
ولایت الله تعالی است چنانکه خداوند تعالی میفرماید هنالک الولایة لله الحق هو خیر
ثوابا و خیر عقبا و معنی ولایت تمکن و تسلط و تصرف مطلق و تربیت و تدبیر است
و همچنین ولایت با این شئون در تربیت الحق حقیقت آن دیگر ندیده بر تقدیر شود جز خدا بود برای آن
و جز بنده یکی است این باب و خداوند تعالی در مراتب و معارج عز و جلال و کبریا و
عظمتی از احوال خلق متعال است لاجرم در مملکت الهی و جمله آفاق بالاتر از ...
بر مملکت خود ولایت و هر حال قال و لم یکن له شریک فی الملک زیرا که جز ذات ...
حقیقی مالک نیست بر کس و ... الملک ... بر هر ... الا انه ... و لم یکن له ولی
من الذل زیرا که خداوند تعالی بر هر چیز و هر کار تقدیر و قدرت بی نیاز از مدد دیگران است
آری خداوند تعالی بایستی من العز دانستن و ولایت این مملکت بوتا ... بند و در
و انحای زمین ... در مقام حکمت خداوند ... تمام ... برای نظام دوام و دوام ... و
و ... امور معاش و معاد خلق لازم است و ادارات امور و شئونات جز ... حجت
اینکه از تمام مظاهر حق تعالی از بر خلق اعلی و برتر ... زیرا که اگر داوری این ... و ارتقا
و برتری نباشد و دیگری بر تر از وی نظر ... تعین ولی مطلق گردد زیرا که هر کرا از جمله ... نظر

بالا و برتر

علق ... نسخه ... خداوند

بالا و برتر بر روی ولی مظهر بود چه او در میان خلق و خالق واسطه است دوم این است که باید
شخص ولی از سایر خلق بر او وسیع دابر بر چه اگر دیگری از وی او وسیع داکر بر این شخص ولی
باید احاطه بحقیقت داشت و باین جهت خداوند تعالی میفرماید ما وسعنی ارضی و لا سمائی و وسعنی
قلب عبدی المؤمن یعنی آن شئونات سلوه خداوند تعالی بخواهر بسوی زمین و آسمان در دل مومن نه زمین و
آسمان کنجایش آن بود دل ولی او از تمام موجودات برادر ترابت کنجایش بود که
سوم این است و این ولی مطلق حق بر حق محل است و او و ادارات متحد بوده ... تکوین
تشریعی و ایجاد و تشریع ایجاد ... و تکلیف و تکوینیت ... تمام اشیاء بوجود ... نحو و تنالی دعو
او با شد چهارم این است که ... ولایت مطلقه به فضل ... است و حیثیت ...
شخص ولی مطلق در فعل وحده ... بسلسله ... و جریان فیض ... بر ... تکوین
و اگر چنین باشد ولی مطلق بحقیقت نخواهد بود پنجم این است و ولی مطلق ... محل مشیت ...
زبان ... اراده ... بر ... اراده خداوند ... جز ... و ...
خداوند ... از جانب خدا ... مطلق ... ششم این است که ... خلق آسمانها و زمین و آنچه
در میان ... است و خلق ... بعد ... این عالم ... بعد ...
جایز نیست ... بلکه ... و ... و ... رزق و حیات
... خداوند تمام ... این ... مختص
... مطلق ... و ... و ... از آنچه این ولی ... هر
... ذلک ... هفتم این است ... و ... عضد و بازو و ساعد
و قوت خلق بر ... عضد ... لا اله ... و ...
... عضد و ولی ... خداوند ... باید ... خلق
... بالنسبه ... از ... خلق مرکب از حادث و قدیم
... خلق مشخصات حق تعالی ... مخلوقات ... عین ذات ... تعالی ... شد
بلکه ... این ولی ... از ... مخلوقات ... خلق ... منتهی گردد
چنانکه امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام ... انتهی المخلوق الی مثله و الجأه الطلب
الی شکله و مراد ... این است که خداوند تعالی ... از شعاع نور ولی ... و
... شعاع او ... خلق ... از ... او در ... پروردگار
و شئون او ... جمهور مخلوقات ... بوجود ... او

و برکت و طفیل وجود او مخلوق شده‌اند پس اگر این شخص ذی معصوم باشد و در مراتب عصمت
در استقامت کمتر باشد از اندازه [illegible] در آن شود [illegible] نهایتی باشد هر آینه ظاهر و فعلا در نفس
واقع شود نظام [illegible] پس او عصمت [illegible] شده [illegible] قوام [illegible] الکمال [illegible]
قول خداوند تعالی فاستقم کما امرت پس محمد رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] امر [illegible] کرده
در جهان استقامت استوار [illegible] از خلایق شود راه وصول آن [illegible]
و غیر از آن حضرت ائمه هدی صلوات الله علیهم استقامت گرفته‌اند و از این باب [illegible]
آنحضرت ولی از [illegible] استقامت کرده خدای تعالی آنحضرت شد به تنهائی مذکور و [illegible]
[illegible] فرمود در این آیه شریفه [illegible] و من تاب معک [illegible] اندازه [illegible] و در این [illegible] خدای تعالی
ولا یلتفت منکم احد [illegible] در این امر [illegible] استقامت [illegible]
[illegible] چنانکه خدای تعالی [illegible] آنحضرت صلی الله علیه و آله [illegible] نور
از خدا [illegible] ذاتی است و عرض [illegible] نور ذاتی عصمت محمدی و اهل بیت آنحضرت صلی الله
علیهم است [illegible] قال الله تعالی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا
و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا و جعلنا سراجا وهاجا [illegible] در وجه
مسعود آنحضرت صلی الله علیه و آله است و هو الشمس [illegible] و هو السراج الوهاج
[illegible] و انزلنا من المعصرات ماء ثجاجا [illegible] معصرات [illegible]
ائمه صلوات الله علیهم است [illegible] ثجاجا [illegible] بریزد بسیار [illegible]
عبارت از علم [illegible]
عصمت جمیع [illegible] علیهم السلام [illegible]
عصمت عرض [illegible] عصمت ائمه هدی صلوات الله علیهم [illegible] قیام [illegible] خدای
تعالی [illegible] قائم [illegible]
[illegible] حضرت ائمه [illegible] علیهم السلام معصوم [illegible] محمد صلی الله علیه و آله
[illegible] آنحضرت [illegible] عصمت [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
جمع [illegible]
نخواهد [illegible] در مطلق [illegible]
[illegible] ائمه هدی علیهم السلام [illegible] معصوم [illegible]

محققین

محققین در کتاب الفین [illegible]
[illegible] عصمت و معصوم [illegible] از گناه کبیره و صغیره [illegible] در ظاهر و باطن ظاهر است
[illegible] گوییم [illegible] عصمت از سهو و نسیان [illegible] عارف [illegible]
ظاهر [illegible] سهو [illegible] غفلت از صورت است [illegible] انتقال [illegible] در لوح نفس
و آن نسیانی [illegible] صورت [illegible]
[illegible] از وجود خارجی [illegible]
[illegible] غفلت [illegible]
اللوح المحفوظ [illegible]
[illegible] الوجود پس [illegible] سهو و نسیان [illegible] سهو و نسیان [illegible]
خارج [illegible] در مرآت [illegible]
[illegible] آینه [illegible]
از آن مرآت [illegible]
[illegible] مرآت [illegible] آینه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از آن سهو [illegible]
مفقود از آینه [illegible]
اختلاف [illegible] ائمه علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تحقیق در [illegible] عصمت [illegible]

بلکه مانند هم بسیاری دیگر است و این مطلب انکار نخواهد بلکه برای هر عالم و مصنف و مؤلف
عادت برای این افتاده است و انحراف شده زیرا که در نفوس بشریه و اخلاق مردم حقیقتاً در [illegible]
علما و مصنفین و مؤلفین و محدثین و دارایان مذاهب و مسالک و عقاید و آرا و مسلک
و علم محقق این عادت مذکور مرکوز و کامن است اما تکذیب یا تصدیق و محل عنایت
دقت و محبت و مقام [illegible] اختیار می کند از ارزش علم و بصیرت و احاطه کامل و سرفرازیست
افواض گفته شده [illegible] در آن مسئله حقیقت ظهور کرده و [illegible] و علما و ملاحظه
او و نویسنده کمال [illegible] در الفاظ و تقریرات که در [illegible] و ترکیبات در کلمات و [illegible]
اخبار و ترتیبات در [illegible] و تشکیلات در توضیحات و [illegible] در تفریقات و تفرقات
در کلیات و تصرفات در [illegible] و تنقلات در تقدیم و تأخیر مبتدا و خبر [illegible]
[illegible] از کم تتبع و کم اطلاع از بواطن و تقاصیر و مطالب و منظورات [illegible]
[illegible] مطالعات و سلیقه و عبرت او [illegible] آگاهی خواهد و به ظواهر [illegible]
[illegible] در مقام تکلف برآید و حال اینکه باطن آن امر غیر از ظاهر است [illegible]
[illegible] اگر در فهم عبارت و علم تمام مطالب و [illegible] مصنفین و مؤلفین کامله
متفکر باشد در تخطئه و تکذیب عجله ننماید و اگر [illegible] و علم [illegible]
[illegible] اگر [illegible] در آن تصدیق یا تکذیب [illegible] در [illegible]
کرده و الله [illegible] در نقض و هجوم و ابهام و ایهام و [illegible] و تقدیس
و تعدید [illegible] و تردید [illegible] این [illegible]
و [illegible] نویسندگان و مؤلفان و مصنفان و عقاید [illegible] علما و ادبا
هر عصر [illegible] عقاید [illegible] و [illegible]
و علما [illegible] و [illegible] و [illegible] این [illegible]
[illegible] در این تصدیق یا تکذیب [illegible] بلکه [illegible]
علم و اعتقاد [illegible] در حق او [illegible] و [illegible]
[illegible] در این مقامات [illegible]
[illegible] و [illegible] باشد [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] و [illegible]
[illegible] در [illegible]

عبودیت و خلوص مخصوص [illegible] حضرت ائمه [illegible] و تخصیص [illegible] خالق [illegible]
ظاهر [illegible] لیس [illegible] از [illegible] کمال تحقیق [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible] ذات [illegible] اکبر [illegible] از آن [illegible]
و ممکن [illegible] و مخلوق [illegible] مقام [illegible] را [illegible] البته [illegible] ذوالعز و
الجلال [illegible] مخلوق [illegible] و [illegible] در آن [illegible]
تعالی [illegible] و [illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] العلم [illegible]
[illegible] از حق [illegible] و [illegible] سایر مخلوق [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] حق [illegible] از جانب حق تعالی [illegible]
[illegible] و [illegible] اگر [illegible]
[illegible] و [illegible] آن [illegible]
[illegible] این [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] اقوال و افعال و
[illegible] و [illegible] از سایر مخلوق بلکه [illegible]
[illegible] از جانب حق [illegible] این [illegible]
[illegible] و [illegible] عالم [illegible]
[illegible] و ذات [illegible] از سایر صفات و سایر [illegible] و اکرم در
[illegible] و [illegible] در کیفیت [illegible]
[illegible] عن [illegible] این [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] از
[illegible] و [illegible]
عجب این است [illegible] و علوم [illegible] در [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] اگر [illegible]

تحقیق [illegible]

و این بیچارگان به بصر و نور ایشان هیچ خبری نیابند پست پایه و نادانان فرومایه را از
نمود به هیچ وجه دانش و بینش بهره نخواهد شد و نخواهند دانست و قدرت و صفاتی که از او کرده اند
و حضرت او خصوصاً حامله را در وجود مخلوقی دیگران گمان نه از او شود و فوران زمین و آسمان و لوکار
هر گاه ایشان تا از بستگی پراکنده و زنده نمود و بر ایشان و خفگان از جیب دیگر از بحر
او ننمود و ایشان باریک و آفتاب بلند و جز از جهت ایشان و لیکن از آیینه و عیب
او ننمود و یکی را در وحدت رنگ داده و در این سرّ دریای او ساده و نیستی و هیچ آن شود از
شئونات و علم خاصه الهی چنانکه آیه شریفه نیز بر آن از آن که انسان را به مبارزه و جهل داده
و هیچ دیگران که از حقارت نفس و ضعف ظرف و تنگی مغز و مسائل فهم و غلبه وهم و بی
خبری از شئونات خالق کل از او شود فرا خواهند این که یذهبون و انّی یؤفکون تمام
صفات و افعال را در حدیث جعفر لا یزال از خاتم انبیا تا اولیای حق و ولی
مطلق بلکه از آل شیعیان خاص و محبان مخصوص و یاران منصوص ظاهر نیست تا از روی
حق و اتفاق توجه ملاحظه بر حق حق کند و آنکه بدو گفته منه لک این غلو
و در این جهت دانسته اند از شئونات عالیه و مقامات سامیه امام علیه السلام بی خبرند
از اخبران برسی از ایشان خبر از اولیای خبر را به ایشان بر وجود و اقوال
و قدح به تقصیر گرچه آنکه چنانکه در فصول سابقه اصول سابقه مذکور
شد و بیقصد از خود ایشان نمود بر سابق و تفسیر داده العلم من فلقه بطوا که لا اعلم الا
خشیت و لا احکم الا الایمان بک الا اخره و بیان نموده در شئونات و درجات
علی مذکور شد و صریح بر کسی که او از علم او و علم او هر که کسی هم دیگر او است بعض غلاة
غلو و در این که او در حق محمد و خانواده او نمودند که آن شئونات و مقامات را به سلمان
فارسی و ابوذر و مقداد و لقمان و امثال در حق امام علیه السلام قائل باشند از دون الا که اسم
غلاة نهند این که آن علم و اطلاع را بر شئون و مقامات معنویه امام علیه السلام داوند
مردم غلاة خوانند و با این حال بر سلمان و اقران او نیز بطور اکمل شیعه بر شئونات و
مقامات عالیه امام علیه السلام عارف نبوده باشند شأن و مقام و فطرت و سیر امام را خود بدانند
که او و دیگر خدا را بی او علیه السلام امام علیه السلام آگاه نبوده بلکه حقیقت آن خلق را
امام خود را و علائم را ایشان نیز نظر به جهت ذات و حال بر عوالم امام عالم بوده و بر سر
العلم و عرف هیچ بهره نه از این اسم را از ایشان به سبب گذشت ذات داده و فطرت

دیگر ثروت و صفا در سینه به جوشش در دانه به خودگی دارند ما بهره دیگران پیدا
سرشار و لب ایشان و جا به جا حرص و حرص شود از دولت که هر خرمن نگرند به پروانه دیگر
جواهر گرانبها را و بقیمت تر از این برکات و فلک از معادن دانش و مخزن عشق
و ینابیع ارادت بنیاد این صدق و سالب صفا را فتنه در هر کس به اندازه فهم و هم
و مقدار ادراک او و سلیقه و گوهرشناسی خود از آن گوهرهای رایگان انتفاع و التقاط می نمود
و در دکان معارف بجوی آن را به عوارف سلام علما در میدان دقایق علم گوهر آن جواهر زواهر
ناظر و هر کسی به قدر بضاعت و ظرفیت خود در صندوق سینه نگاهدار و چشم وصیم
علاقه خود از آن گوهرهای شاهوار گرانبهاتر و لعل های درخشان از آنجا که گوهرهای بحور
معارف هر قدر و صرف بکار و عوارف عظیم تر و از دیدار اغیار و حجاب ملامت
ستار محفوظ تر و محترم تر و از صرافان گوهرشناس نهان تر بوده اند و بیشتر اهل حق
لب باز نمیکردند و با تحمل همه داغ و افسوس عاشق این ذخیره نفیسه
گنجینه مهیمن کرده اند و فلک آبنوس را شیشه و مستعد خزانت آن خزانه بوده اند
که مخفی بود یاد و نزد و خود دارانه به تیز و خرمهره ای از در کوهر هر جا هست و
ظرف و ظرفیت حفاظتش بودند و متعهد و لذا اگر آن را زینه بودند نفسی
و طریق بر خلاف مقصود و بعضی دفتر را کارت روا نمود تا حریکانه نمود گوهر
که صرف کنند و دکان بیضی نمود طالب به طلب بر خرد و سر سپرده و به آنجا هر نه در عین خریدار
و طلب بیشتر و طالب بیشتر و از عموم کاسب و ضعف طالع چنان شایع رخنه و اهل سوداگری
جاودان و مشتری و بایع صف عجیب درهم دست بازار عاقبت در کار کار از ایشان و تمام
دوام قیامت دیدند و بکند اقدام و با نجات دور حفظ و حرمت آن کوشیده و چون با این همه
خواص جیده و جواهر جیده بسته هر روز ایشان را فرخنده ماه مرکبی را هست را او تحفه و اغیار را موجب
انقلاب حواس و افکار ایشان در کار آنها از شمار احمد عزیز تمام بر الهی و تنزل و نظر دیگر
و دریای خیال ایشان می کند دل از سیر و رجوع و علم حاصل بنیاد که آن فهم دقیق و فکر
رقیق و عمق عمیق و درک لطیف با جمع کامل و بصیرت نافذه و احاطه بر مراحل و جزئیات
و دقایق لاکید و حقایق حکمت و مصالح ایزدی و علامات الهیه بر حسب نظام و قوام عالم و
دوام امم و اصلاح امور معاشیه و معادیه و علم بدقایق مراتب و معانی و تفاوت درجات
و مقامات و تفاوت این مذاق ها از لاجرم جز معدودی کلمات دقیقه و بیانات لطیفه را

از منابع علوم ربانیه و حکم صمدانیه را اخذ نه بر تقلای فهم و ظرافت ایشان است می‌شود چنان
یکیج و آثار میشهند منی دانند و چه می‌شنوند و چه می‌فهمند بلکه آنکه خود هم را فهمیده از راه بالا میرسد
و بسیاری از آنها را با علماء اولیا خود [illegible] و عوام برده از [illegible] و حجابهای شوکتهای
و جهات و مروت که از روی ترس میبینند از اسباب بیگسه بازار و ضعف عقاید [illegible] در
[illegible] می‌شود با آنکه میدانند آن گونه دو نویسنده و محقق [illegible] گفته [illegible]
و از حق را ندید و در درگاه حق حاضر است محض [illegible] از [illegible]
معتقدین و خلاصه مخلصین برادر حق می‌گردانند و در تکذیب و تقبیح [illegible] برآنند و آنکه
در حاشیه نشسته و منتظر خوان طعام و اخذ منافع [illegible] و تصوب آن [illegible]
بخیل [illegible] مریدان عالم غیر عامل معترض [illegible] شود چنان
از آن [illegible] و [illegible] و تهمت بر آنند [illegible] نویسنده [illegible] و [illegible]
دارند و نظر خود [illegible] و مراد خود مقبول و مقصود [illegible]
اعراض هم [illegible] نیست بلکه خلاف آن [illegible] یا سوء تفاهم با احتمال [illegible] از مردم جاهل
و مغرض [illegible] موجب اختلال خیال و وحشت [illegible] خصوم [illegible] و سبب این
مسئله بسیار است چنانکه [illegible] شیخ جامی [illegible] فنا و بقا [illegible]
در این فصل مذکور موجب صدور یا تصورات و [illegible] اندیشی می‌شود چنانکه [illegible] در
[illegible]
[illegible] و بر محبت الله و قوت طاعت [illegible]
[illegible] از ایشان [illegible] حقیقه [illegible]
پس [illegible] نسبت [illegible] است و طاعته [illegible] و این الطاعت [illegible]
نیز [illegible] و آسان [illegible] و ظواهر [illegible] اجتناب [illegible]
[illegible] فواید [illegible] قوت [illegible] این طاعت [illegible]
[illegible] طاعت [illegible] از ایشان است [illegible] این طاعت [illegible]
[illegible]
[illegible]
این طاعت [illegible] و نعمت [illegible] از [illegible]
[illegible] حقیقه قبول [illegible] و این حقیقت قبول [illegible] بسبب [illegible]

[illegible] (margin note)

[illegible] و [illegible] نور [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] از [illegible] قبول ایشان [illegible] است [illegible]
این کلمات و تعبیرات [illegible] و موافق [illegible] فواید [illegible]
[illegible] از جبر [illegible] از دعا از تو اجابت هم از تو [illegible] از تو
[illegible] هم از تو [illegible] از تو [illegible] از تو [illegible] از خدا [illegible] از خدا [illegible]
[illegible] از خدا قوت [illegible] از خدا [illegible] از خدا [illegible]
از خدا حقیقت قبول این [illegible] از خدا و [illegible] خدا توفیق [illegible] از خدا [illegible]
[illegible] از خدا [illegible] از خدا [illegible] رغبت الطاعت و [illegible] از توفیق خدا [illegible]
قبول [illegible] طاعت از خدا [illegible] از خدا [illegible]
[illegible] از [illegible] از خدا [illegible] از خدا [illegible]
از خدا [illegible] رغبت [illegible] از خدا [illegible]
[illegible] و [illegible] الیه [illegible]
[illegible] نعمت [illegible] و عبادت [illegible] عطای [illegible] موفق
[illegible] از میان [illegible]
[illegible] و [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] مخلوق [illegible] و این درجات عالیه [illegible]
[illegible] از [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] اراده [illegible] و این [illegible] از [illegible]
[illegible] طاعت ایشان طاعت خدا [illegible] خدا [illegible]
[illegible] خدا [illegible] خدا [illegible] خدا [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خدا [illegible] از [illegible] ایشان [illegible]
میان خالق و مخلوق [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] است [illegible]
و [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] نظام عالم و [illegible]

[illegible] (margin note)

قوام و پایداری انام در چنبر انتظام از تمام نزدیک گرد واضح فیضی که از وجود واجب ...
از خورشید ... انفصال نمی پذیرد بلکه انفصال و انقطاع ... ممتنع و محال است ...
سایه از خورشید جدا ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

خلوت نماینده شد و دعا کرد که اگر تو خواهی [illegible] و اگر خواهی [illegible]
[illegible] از حضرت [illegible] خالق [illegible]
لکن خالق ارض و سما [illegible] لاجرم این [illegible]
[illegible] الوهیت [illegible] در مقامات [illegible]
[illegible] بر علامات عظمت
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] مخلوق [illegible]
بسیار عظیم [illegible] مخلوق [illegible]
[illegible]
[illegible] علی [illegible]
[illegible]
[illegible] تحقیق دقیق [illegible]
[illegible] اصول و
[illegible] علم
[illegible]
در هر طبقه [illegible] و هر طبقه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لکم [illegible]
[illegible]
دین و آیین [illegible] ثابت [illegible]

و علم

[illegible] ولقد کرمنا [illegible]

و [illegible] و از [illegible]
[illegible]
[illegible] قال علیه السلام المکرمون المقربون
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولقد کرمنا
بنی آدم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

شده چنانچه بیان شد اما بر حسب ظهور و بطون [illegible] الاول تمام [illegible] هر طبقه با بزرگان
و قسمت ازلی دارای مقام و منزلی چند است طبقه سفلی او را بهره نیست و این تحول برای
این است اما از غیر بشر و دیگران از این مقام نمی توانند بهره یابند و آن به تعداد و
کیفیات در آنها ظاهر نیست نمی توانند در مقام علوی و طبیعت عالیه از ادنای خود منتقل
به دور دیگر برسند در رتبه فیض کمال نیست و در مرتبه [illegible] است و طریق ارتقا
مسدود نیست پس اگر این طبقه شئونات و آیات و حقایق ساریه بر حوزه
وجود [illegible] آن نیابند [illegible] گفته شد [illegible] لفظ عام که خاص
نیز منسوب [illegible] و آن تفضیل و [illegible] عموما مذکور شده و در خصوص [illegible]
مستعد و لایق آن نیستند در طبقه بشریت در نوع آدمیزاد نیز [illegible]
[illegible] ثابت است پس اگر آدمی دارای شئونات و مقامات عالیه نیز آدم
[illegible] نیست باید بگوییم در این عنوان [illegible]
وجه [illegible] زیرا اگر این شئونات الهیه [illegible] صفات الهیه
[illegible] در باره این نوع مقرر [illegible] آن [illegible] تمام افراد
و آحاد [illegible] در وجود [illegible] عموم این
صفات من حیث الفناء والعز والظاهر والباطن والحقیقه [illegible] در ذات عالی
صفات حقیقی [illegible] و اول [illegible] و اول مطلق [illegible] قال
محمد بن عبدالله [illegible] علیه و آله [illegible] صلوات الله
علیهم موجود و ظاهر است و هیچ آفریده این صفات و شئونات [illegible] و ادراک
[illegible] سایر انبیاء عظام [illegible]
[illegible] دارای این مقام و رتبت [illegible] این شئونات عالیه [illegible] آدم
[illegible] ذکر شده [illegible] آن [illegible]
[illegible] در وجود [illegible] حضرت خاتم الانبیاء و ائمه هدی
صلوات الله علیهم [illegible] و این مقام [illegible]
[illegible] الطف [illegible]
ترقی [illegible]
بمقام و منزلت [illegible]

درمیان خالق

[illegible]

درمیان خالق و مخلوق و علت غائی و [illegible] و مظهر [illegible] از [illegible]
و یک موجود [illegible] از آن حضرت صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت [illegible]
دارای [illegible] و کیفیات [illegible] نور و وجود [illegible]
[illegible] نورانیت [illegible] آن [illegible]
[illegible] از [illegible] اول [illegible] از نور و وجود [illegible]
[illegible] افراد [illegible]
[illegible] در هر جا [illegible] دارای [illegible] و صفت [illegible]
[illegible] هزاران [illegible] آن [illegible]
پس اگر [illegible] و شئونات [illegible]
[illegible] حیثیت [illegible]
[illegible] آدمی [illegible]
[illegible] و خلق [illegible]
[illegible] و اما [illegible]
[illegible] آدم [illegible] شده [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] و فضیلت آدمی [illegible]
و قوت قبول [illegible] در سایر حیوانات [illegible]
حیوانات برای آنها [illegible] و [illegible]
[illegible] حیوان [illegible] آدمی [illegible] موجب [illegible]
و در [illegible] نیز آن شئونات [illegible] آنچه در [illegible]
[illegible] نیز آنچه در [illegible]
این مقامات و [illegible] مقبول [illegible]
[illegible] بر سایر مخلوق [illegible] آدم [illegible]
[illegible] آدم [illegible]
[illegible] افضلیت بر سایر خلق [illegible]
[illegible] دارای قوه [illegible]

و اگر امروز [illegible] و دارا باشد بر حسب [illegible] لطف و فضل ایزدی و علوم [illegible] متوالیاً
بر حسب ترتیب و تربیت [illegible] و [illegible] معتاد [illegible] و تنبیه [illegible]
و تعزیه [illegible] چند است و در دعای شریف یا مقلب القلوب
والابصار یا مدبر اللیل والنهار یا محول الحول والاحوال حول حالنا الی احسن
الحال [illegible] از [illegible] لطایف [illegible] سؤال [illegible]
چه دانا آنکه [illegible] از [illegible] کمال [illegible] و لطف [illegible] ارتقا [illegible]
فی منازل الابرار و جعلنا من الاخیار محمد و آله الاطهار صلوات الله و سلامه علیهم الی یوم القرار
و [illegible] در [illegible] روح [illegible] روح است و در [illegible]
و از روح [illegible] مجروح [illegible] مسطور [illegible]
و در [illegible] آدمیت [illegible]
و حیات [illegible] آدمی [illegible] محروم باشد و در [illegible] روح [illegible] احادیث و اخبار [illegible]
هست [illegible] در حقیقه از [illegible] آدمیت [illegible] ساقط [illegible] چنانکه
از [illegible] نیز در [illegible] کتب و بیان ارواح مذکور شده است چنانکه در این حدیث
شریف [illegible] مسطور است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود ان الله
لایکرم روح الکافر و لکن کرم ارواح المؤمنین [illegible] تکریم [illegible] آدم [illegible]
روح [illegible] روح القدس [illegible]
[illegible] در میان مؤمنان [illegible] ایمان [illegible]
عبارت از [illegible] توحید و ادای تکالیف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آید [illegible] چنانکه [illegible]
صلوات الله [illegible]
[illegible]
و ملائکه [illegible] مؤمنین باشد و هم در [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] والسلام

[illegible]

[illegible]

شاید [illegible] این است که [illegible] پسندیده [illegible]
اخلاق و آداب [illegible] و اطوار حسنه [illegible] و حامل مکارم اخلاق است
انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق [illegible] اکرام [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] علیه السلام است [illegible]
مردمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
از [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در حدیث کمیل [illegible] از آن حضرت [illegible] النفس
انما هویة الملکوتیة امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در جواب [illegible] قوة لاهوتیة و
جوهرة بسیطة حیة بالذات اصلها العقل منه بدئت وعنه وعت والیه
دلت واشارت وعودها الیه اذا کملت وشابهته ومنها بدئت الموجودات
والیها تعود بالکمال فهی ذات الله العلیا وشجرة طوبی وسدرة المنتهی وجنة
المأوی من عرفها لم یشق ومن جهلها ضل سعیه وغوی [illegible]
[illegible] قوة لاهوتیة و جوهرة بسیطة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قوة لاهوتیة و جوهر بسیط است [illegible]
[illegible] ذات الله العلیا و شجره طوبی و سدرة المنتهی و جنة المأوی [illegible]

[illegible]

و به کبر و عجب نرسد و هر کس عارف بنفس خویش نگردد به هر قدر سعی و کوشش کند و لله العلم و لله
جمیع بطلان است و غوایت کما قال تعالی فتح چه که فرمود امیر المؤمنین علیه السلام من عرف
نفسه فقد عرف ربه و العلی من ذات الطهارة فوائد این ذات سوی ترکیب و ترجمه جمع و بذات
کبریا دو وجه باقی لولاک محض تکریم منسوب بحق و این ذات بلا صفت فعلی و دلالت بر
خود کارها باشد و آیت بیشمار انه الحق است شود و او را کتاب مبین و صراط مستقیم نور فرموده
یس به سبب و این ترجمه و عفاف درحق درک این ذات از تمام ذات که بعد به گنج مکتوم
و ترجمه و از تمام ذاتها این ذات است به درگاه کلی محبوب تر است و ترجمه نفس ذات
انسان از حیث صفات بایوان کمال دیوان انسان نبوده آیت کرمنا فرموده است و
و به تکلیف جلیل نمو بدرجه کمال رسانیده است و کلی صفات جلیله الهی از حیث عقل و حیا
و علم و فقه و تقوی و راستی و رحمت و جود و کرم و حلم و حکمت و عدل و تبیین قدرت و غیر ذلک
از علامتی صفات ربوبیت بحسب مکان انیه است و ترجمه افعال ذات بانی فرموده خاص رسل و
فرستاده انبیاء سلام الله علیهم که کرم افعال و حسن فعال شود بدوش ساخته تا به آنکه ذات انسان
بر همه جمیع افعالی و جمیع صرف کرده و درها و دلالت که دلائل و وجود بیک غایت لطف
بار ترحم در انسان کلی است و اما کرام فرموده علام ذات آدمی شود از حیث کرامت صورتی
و معنوی بطور سی و تفصیل به جمیع ترجمه صورت عبارت از حسن و نیکوئی صورت جسم است که
یاد می شود و اما کرامت معنوی حسن صورت روح و نفس است و آن را در ترجمه صفات
مذکور نموده و مراد از این بیان مقام و اما ترجمه ذات از حیث حسن صورت مذکور خالق است که
بقول کریم مشهور لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم است این عبارت از اعتدال و راستی قامت آدمی
و صفای رنگ او و لطافت و نازکی پوست و اعتدال اعضاء او و کثرت
انتفاع و بسیاری منافع بدن او و صلوح و شایستگی آن برای شرح همه جهت است اگر کمال یابد
هر یک از افراد آدمی بسوی نظیر را در سایر حیوانات در فنات انسان به صفات ربوبیت و تدبیر
و قیام برای نظیر و هدایت کند و در این نظیر بیان آیات جود و بیدار حاجت بسوی این عضو انسان
که در هر حبه او مستلزم بوده آن کار که به مدت به نهی قیام آنها بادنی و توقیت مدت عاجزند
و نقاب و حیران در آن است فقدان جمیع از سایر حیوانات هیچ حیوانی دارای این شأن و
اینست نیست چه آنها تقابل بعض با بعض ...... این ذلک و مراد از تقوی که ذات
انسان نیز بصورت آنها نیکو است و در دایره انطباع صورت نقش مراتب تقوی که در آن کرده

دارای

در بعض نسخ [illegible]

و اگر این صورت جسمانی تنها .... از حسن و جمال تو داشت سردمداران دارند بر کمال ذوق
انسان سوی الفوز بجز دوات عن الملائکه رضوان و اما الصور من شاء صور و هو شیئه
ملک الموت عند قبض ارواح و لکنهم سوّوها بالصور البشریة و اما ترجمه او
بمزاج اصول از حیث اینست که در اعتدال مزاج الصورت اتم است و مستوجب حیات
ذاتیه و بقای دائم است و این سبب است که در مزاج انسان در دار دنیا اخلاط و اعراض از
کل فانی طعام و شراب و بعد و دهقان و زمان غیر منافیه در مزاج گرفته اند ترکیب قوام
او سوی موادی شود و فوائد اینگونه مقدار زهرهٔ ناهموار تقاضا زیست و دوام انسان
در این سرای ارزان و سرای دیگر بردن ترتیب شود و در الحمد لنا را الیکفیت و فوائد
لطیف در این حکمت و لطف دارد بقای انسان بود در تنگ و تقیت که است فرد داوود بیه
و در این جهان که جان از تن جدا نه چه آدمی بمیرد و در این زمین مدفون شود و زمین او
در او است بخورد و جز جوهر آدمی از جمیع فرایض و دار او است فاعلی که حق افراد و عصیانی کلی
بر انگیزد و او سوی بهتر کیب صالحی از آن ذات بقای ابدی بشر ترکیب شد و این حاجت برای بقای
این سبب اعتدال طبایع او سبب آن مستقیم صحت و این طبایع بشر برای محل اعتدال
و از حیث این ...... جنس مزاج و ترکیب و اجل بسیط که لذت
تضاد و کثرت و خفای سوی و این ترکیب بر معدل هم عدالتی که داد الحمد و اهل احکام اعراض نمو
و اگر در این مزاج این خلط و عرض جز مرجع .... سود و در این راحت و تعرض نمازی و حجب
لقای و ذلت ...... در این برای رنج و شکنج و نیز آرام در وجود محنت و بلیت و اندوه و
مصیبت برای مخلوق خالق ثانی رافت و لطف هم از رؤف لطیف است لاجرم
اند تا این خلط و علم چه داد و بخار سوی سبب انتقال او از دار فنا بدار
بقا و گرد آمده بسی مزاج هول خوب تر و تعرض نطق و انسانیت که عبارت از جمال
و علم و حلم و عقل و حیا و تمامت صفات کامله است و ظلمت توحید و تعرض تجرید آن
و این اعتدال بر شأن وصف و کمال در مزاج مبارک حضرت معصومین رضوان خلق الله
علیهم اجمعین بو سطه شدت کمال قلب و عقد البین جواهر آن خامت اولیه و در طوبت
آب اولی راج الوجود موجود است و لطافت اسم و جمال صورتی هم فوق آنچه در این انوار
باشد که دنیا کامل شد که تقریر و فهم است که بر آن رسیده است و تقوی سبب آنان از این شعاع و فضل این شعاع
موجود شود که گرده است بر این او در کمال است تقوی بشر از شعاع جمال او که آنان علیهم السلام ......

انتقال ...... بار ......

در بعض نسخ علیهم السلام

آفتاب از پرتو آفتاب در وجود جوهر سیمی این شعاع کسی جزئی از بهشت جزء و اکثر از پرتو او است
و تمام این ادعا ف غلطه و اشتباه قلوب نجات آن را آن بواسطه نکوه در حقیقت آن حقیقة
بکر به خدا از نگاه را از آن راه نمونه است حس داناتجربه این درست بنفس انسانی از جهت
اعتدال آه مست بی حیثیت جان را اگر ادراک حتی معتدل و مستقیم نزدیک بکار بای حیده
با نسبت بر دنکوه بعض بیته باشان سیره فی السلسلة الطولیة الغیر المتناهیة انه
جمادات جبری جماد است در سلسله عرضیه است نه طولیه نه مثل جماد و مانند نباتات و سایر حیوانات
هر این نوع مخلوق سوا اگر در سلسله طولیه نیز بود بطن انتقال معادن از جمادات بمرتبه
معادن سیر و سلوک است و از آن پس از رتبت در رتبت محو تجاوز نمی نمیشد و انتقال نباتات
از جمادات بسوی معادن و از معادن بسوی رتبت نباتات میشد و همچنین بمقام رسید از
رتبت نمی تجاوز نمی کند و انتقال حیوانات از جمادات بسوی معادن و از معادن بجانب نباتات
و از نباتات بسوی حیوانات است و از آن پس از رتبت نمی تجاوز نکند و اما انسان از جماد
بسوی معادن و از معادن بسوی نباتات و از نباتات بسوی حیوانات و از حیوانات بسوی
ملائکه و از ملائکه بسوی انسان و از مرتبه انسان بحضرت الهیه نقل میشود و همچنان سیر او از مقام
بسوی مقامی برتر از مقام اول است سیر و نقل میکند تا بمقام اطمینان و محبت و جذب میکند و در این
مقام بوادی ... گردد و کوشش بکند چنانچه نهایت و ... در این ... نگردد و تمکن
استقامت قامت انسان جمهور میزاد بحضرت ارتقا و قبول فیوضات بی پایان مراد است
و حقیقت انسان بحضرت یزدان بکمال معراج در حضرت اکبر است و انک جمهور بعوا الآله
او انقطاعنا جمهوره سیره الیه ... لا انه نظر الی ما فی الارض و انکه از نظر این امر در باره
علا نکرد او است ... انکه یکی بکند زیرا که هر کو هر آن فرشتگان و الصور و تیمیک تیف شان
باشند رتبت آنها ظهور و کمال آنها کمتر است از کرم آنکه از فرست یزدان ملا عاقل شید ابلغ
در این است و این علوم که خدا نه بواسطه یکند در جهت رفع از حرکت تحول و انکه را شده است
در خبر و احادیث در باره حیوانات آنها در فضل لیست هیچ مانند حال رسول خدا ... اکثر
و بعضی زیاد بود ... آن حضرت سلم بفضائل و درازگویی عزیز پیغمبر علیه السلام و عادت علیهم بن
باخوارا و سک اصحاب کهف و امثال آنها جمع در اخبار رواداده و بر ضلع از اصناف
حیوانات و خلق نوع هم بر فراز آنها در فضل بی نیست بجز ... صف و عار حضار مسوفانه و
حیوانات درنده و نفوس حیوانات دیگر ... اهل بیت علیهم السلام ... با شرد و دلیل امر

اینست

اینست و برای این حیوانات در فضل نیست که نیز در سلسله طولیه چنانکه از مقام و رتبت
و حرکت نوع خود کالیز بیرا حیوانات تجاوز نکند و بر مرکز بود و این مخالف حیوانات بر حیطه کم
در الهیت بر ... دارای نفس است بر نیز ... مرکب از حیوان و انسان است و بعلت این
جنبه انسانیت ادراک معقولات کلیه نماید و از برکت همین جنبه شریفه مادون شود
از اولیای دارای ... الحق فلاح چنانکه از سایر موجودات صدور آن گرد للکن و بر انسان
شرف اگر چه در فضل جنت نشو زیرا که آنها بجز در فضل نیست الکوعلیه الک ... جهانکه فرموده
قد اسمعنا و اذا رایت ثم رایت نعیما و ملکا کبیرا ، و حیوان چه در فضل بهشت که نمکان
حیوان نیز و ملک بهشت شاید و نظر این مطلب همانست که قول ما فی السلسلة الطولیة
الغیر المتناهیة نعم جمله سلسله این حیوان متناهی است نه غیر متناهی زیرا که خلع جمهور حیوانیت
نمودن و بمقام انسانیت و غیر متناهی است و لیس الا الانسان ترقی هر چند در این
جمهور مورد الهیت بتحقیق زیرا که نفس مرکبه برزخیه میان حیوان و انسان واقعیت صالح
در عبودیت نمو فقط فی اللّه و انه ترحم ذات و نفس انسانی بوده است و از تمیز بکوه و غضب
و رکت فرد بسبب این است و این تمیز و تعقل بسبب محبت خداوند بنده نواز است بر بنده
خود و هم بر این سبب در میان حق و باطل و خیر و شر و طریق نجات و هلاک فرق میگذارد و
عقل حجت الله باطنی است بر بنده نحو حق چنانکه خداوند تعالی میفرماید و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة
و باطنة و این نعمت ظاهره و باطن عبارت از نور و حیات است چنانکه خدا فرموده اومن
کان میتا فاحییناه و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس و نحن ادعون و لهدایت باره این
حرف موجب طول الکلام است و اما آنکه نفس انسانی از جهت الهام خلق
و ... و حفظ بود علم این است از جهت خداوند ... چنانکه جزئیات بر خوردار و
تعقل و هوا و دعا با فهم بطور یکه دارای مرتبه جامعیت است لاجرم این جنبه باطن
آن کشف انسان دارای مقام ملکیت و مالکیت و شئونات کثیره را دارا است خداوند
از حد نمی افزون ... بی خدای تعالی نعمت ... بواسطه آنکه بر دارا ساخت فرمود که نطق
و حفظ ... عطا و تعلیم فرمود ... در ملک السموات تجارتی ... دیده ...
و برابر است ... دیده و ادراک تقاضا ... بر ... این نعمت ... باشد
لکن ... و کفار ... بهم ... و در شئون ... است ... داشته ...
و این ... بواسطه علوم ... و رحمت خداوند عطوف از ... ربّ العالمین .

و لکو کار دهاب این غایت و حلول حق بود چنانکه ایشان را بر خلاف مخلوقات مبتدی
نفرموده و برای اصفیای خود که میزخودمی یگانه داد دیر اعلای در این ترکیب و قوت طفه
برای نمودن داشته و قدرت و سلاله اعظم بخشیده که ما حاجی بود نیز همان و هم صلاد
و شکار و طلب کنند لکن بر معنی نفرموده برای فرزند رخنه طلاهر و بود که یگانه و شوانه
بوده و بجوهر نجم آدم و تمام جنبندگان بلاد بوده باجابت کتابت و مشاورت
نحو مطیع و منقاد ساز و این اتم حق و این اصیف را خصائص بشر اینکه بود فوائد النعم
نمی یشنهند و از فاضل نعم خویش گمرانشان نه بلکه فضیلت و اتقدم کرده
تمیز بر خلق ترجم نفهمد و اتمام نمود از فاضل نعم الهی است بلی در حقیقت مخلوقات
یکی چیزی نفهمد و تمیز نکند خدا فرمایه فهمانیده است او بود از برکت خدا که انسان
فهمیده که و خدا اقدر الهی او کافی عالم است و ما سوا الهی او بود از فضل نطق انسانی ناطق
رسیده است بلی هر انسانی نه خواه عالی یا متعالی نیز خواه علما عالم یا نزبان متعال نحو نیز بجا
و در هو یا لهی و نطق نیز تسبیح خانه فوائد بود باز مبارکه او تمت آن خیر بیان ایزدی
دانی عن شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم و حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه
السلام علیه گویند که و نطق نمایند که بر بر زبان بیرون نمیشد هم و حاز
بعضی منور لغت است و در و دست که بعضی منور برخی منور لغت ایشان نیز همانند که
لغت دیگر نیز و این است نیز و مراد از قول حضرت سید الوصیین امیرالمومنین علیه السلام
که در اثنای کلامی طویل میفرماید انا کما قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله انک
یا علی ذو قرنیها و کلا طرفیها و لک الآخرة و الاولی یا سلمان ان
میتنا اذا مات لم یمت و مقتولنا اذا قتل لم یقتل و غائبنا اذا غاب
لم یغب و لا یقاس بنا احد من الناس انا تکلمت علی لسان عیسی فی
المهد انا نوح انا ابراهیم انا صاحب الناقة انا صاحب الرجفة انا الزلزلة
انا اللوح المحفوظ الی انتهی علم ما فیه انا اتقلب فی الصور کیف شاء الله
من رآهم فقد رآنی و من رآنی فقد رآهم و نحن فی الحقیقة نور الله الذی
لا یزول و لا یتغیر یا سلمان بنا شرف کل مبعوث لا تدعونا اربابا و قولوا
فینا ما شئتم ففینا هلک من هلک و نجا من نجا الحدیث و من موضع نیز و ذکر
و الصحیفه مثل آن در ذیل باب هم رانم حرف صوب هذا الحکم نحو مذکور کیر یحیی جای

در شرح ... حضرت امیرالمومنین علیه السلام معصوم

جز از نفس

جز از نفس این علم را بنی آدم نمود فرمود فرا برای اصفیای خود در بشارت و کتابت
بر انگونه بر شیند زد تفهیم و نطق با خصم بر تکرم و اکرام مقرر فرموده است و اما
تکرم نفس و ذات انسانی ابدیت یا تکمیل سعود ابواب معالی و معاد حقیقی است و اما
دلالت فرموده است انسان بود بر تربیت غرس و درخت نشانی و تنویع و تبدیل نباتی
و تنمیه و توفیر مال و انتخاب حبات در گاه است و انداختن و استخراج معادن و مخازن کانی
و دریا و ایجاد بیابان و دیار بنگاه گرانی و همچون آنکه گفت و جوهر حقیقی آن که خاتم از آن فوائد
جشد و اجداد از الاسد و اولاد نیز در استحصالات و ادوات خویش در اشکال و انواع
و از انواع جماد و نبات برای زینت خویش در ادوات و از دواب که بیرون نمود در
اکناف و استخراج آنکه برای تقدیم کیسه ای از آنها و در ایجاد آنها و کیفیت حل طعام
و شرب و جوانب خلق و تمیز در آنچه ساع آنها از طعام آنها و دفع آنها از ضرر آنها
و با کمال حسن کیفیت خویش بود و قیام بر معاش خویشان با آنکه مطیع و حفظ آنها را از آن
و تعلیم آنها و الهام آنها بهرحرفت و صنایع الهی و حکام و دستور العمل وقانون
جمله در جمله معلوم است و تمام این امور ابدیت در انجام و آموختن آن را در است و این
همه است امر جزئی با حیوانات هست و بلوغ اینها در کارهای حال کار و امر هر بیشه
و انسان را قدرت بر آن نیست جز راجع به معالی انسان نیست چنانکه اینها در بود
و کمی الکلی درکارها و علم است خویش را راجع بقوت و غیره اگر آنها و مسالک آنها و جزاء
آن مکشوف است و جز انسان بود که در نهاد امور یا شبیه هر حاجت بر نبود
فوائد او بود مستغنی از این کار داشته لاجرم او بود که تکرار فانی و جود است نعمت او
و جز بیلات و کارها و کوارا بر انسان از نتایج و نعمت بر عارف از ملاحظه آن
دلاوت مسائل لکوه و ظهور از جمله وجود است یا فنی با آن در نفس قوه مستغنی جز ابدیت
خالق اکبر سوله بود که میسور اینهم هر دو این از وقار ابدیت در انجام آن
فرموده است و لکو که بود برای انسان و حیوان بگرفتن لب آن با در هر روزی و در دوام آن
و دیگر انسان بوضوح کنیها با قوم و گر عقل تمکین با آن گونه بلکه او هر بر از معالجه و تردد
و عادت نافع شوند که تحمیدن گرد و خوانده کتاب برای محمد و آل او صلی الله علیه و آله اجمعین
تکرم جزئی مقرر فرموده است ملاله نیز الهی بود از خلاصه فوائد و استغراق در انجام
ایزدی بخشید و صفت با سوال کند دلالت فرموده الهی است بر خود که آن انسان است

، بود که اینه و ذره وجود لا یتغیّت منکم احداً نخواهیش بود گردد و نجوایشان انوار
ساطعه و ارواح لامعه و عقول کامله و نفوس عالیه در آنچه خدای تعالی امر فرموده بود
انجمن و کتابیا و از احوال خود و از مباحث خود غایب و بی اعتنا شده از اخلاق کرام موجب
اصطلاح های الهیه بود که ارکان و آب و آتش ایشان تابع بود و زمین را ارکان که
برقیا بند و از هر باب قسمت نماید برای ایشان و تمام اشیاء بر طبق اراده
و خواهش ایشان جاری گشته تا به جائی که تمامت آنچه در عوالم وجود و ممکنات بار
امر حاکم خود و ترتیب آن بنا فرمود که به یدالله [illegible] هیچ را نمانی با قید
بس بیرلست استغراق الهیه در فرصت فالق خویش تمام ، انوار الهیه تمام انوار حیز
هدایت یافته و علت در آنچه انتخاب کردیم این است هدایت و راهنمائی خلق
بسوی امور حقیقی خویش جز از جانب خداوند که آن شاهد بود و ایشان در این ارشاد
هدایت به شوند خواه از آدمیت و در این جهان وجهت قطع علاقه از فیض معنوی
جز خداوند تعالی بیگانه فقیر نبود بر وصل علاقه ، لهذا ولایت فرموده عبادت از اوتاد
الهیه بر فرصت خداوند که اصحاب و جمع الهیه در حضرت قدس بار قاله و بیاد او مستغرق
شده وصل فاضل و صلهم ، لغیر قطع اهالی البلاد عن سوکنم وصل الوداد بنفعتهم و بهای
سب پیمبر برگزیده تعالی بوده علیهم ، واما الیه توجه بیعته و اذکر ربک فی نفسک تضرعاً
وخیفة ودون الجهر من القول بالغدو والآصال ولا تکن من الغافلین و باید [illegible]
صفا المعبود الله پروردگار خود [illegible] و تکلیف [illegible] و تحمید در دل کند از درون زاری و زیکاری
و با این های [illegible] با [illegible] و قبول [illegible] خوانده شود تا از [illegible]
در هر باولاد و هر سالانه و بیابا از جمله بحران از آنکه [illegible] از [illegible] داده و در این [illegible]
رئیفه اکرم پیغمبر خاطب [illegible] لکن بود [illegible] بشنده الی الهدای ، [illegible] تقویه [illegible] از هر گونه
سهو و غفلت و خطا و زلت از او وجود تا بر راست [illegible] در [illegible] شروع
و خداوند تعالی [illegible] در [illegible] دیگر [illegible] دایم
اهلک بالصلوة واصطبر علیها لا نسئلک رزقاً نحن نرزقک والعاقبة للتقوی
خداوند [illegible] نماز و صبر [illegible] و عاقبت [illegible]
آن از فقر [illegible] خداوند [illegible] در رزق و روزی [illegible]
از تو روزی [illegible] نمی [illegible]

ابن تقوی

ابن تقوی و پرهیزکاران ولایت پس بفرمان تقوی [illegible] مسافر [illegible] از [illegible] بزرگواران [illegible]
و در این آیت شریفه بود و من یتق الله یجعل له مخرجاً ویرزقه من حیث لا یحتسب
هر کس در حضرت باری تعالی [illegible] به پرهیزکاری راه سازد [illegible] مخرج و قرار [illegible]
از آنکار او خداوند روزی برساند [illegible] حضرت اقدس [illegible] من کان لله
کان الله له جز زهد کشتی [illegible] حق این جهان [illegible] این در حاجه
در بیان حکایت از چه بردم [illegible] بیک ورق جیست این گرد غرور و عجب [illegible]
تو روزی [illegible] و عشق [illegible] جز [illegible] خلق [illegible] آخر [illegible] قلق
زین [illegible] طمع اندر گذر از ریاضت قناعت تو عشق از طمع این [illegible]
بی خبر از [illegible] ادان [illegible] [illegible] روز بران و حساب [illegible] از [illegible] و قلق
جنه کرد [illegible] روز و شب [illegible] [illegible] تقبل [illegible]
از جمیع طبقات اندر طبق جز خردی [illegible] آدمیت [illegible] از شور شق
در امید [illegible] رنجها [illegible] [illegible]
اینه [illegible] هر کس [illegible] خیر [illegible] از این خلق [illegible] در [illegible]
آب [illegible] دگر [illegible] خیر [illegible]
آفتاب [illegible] در روز [illegible] علم [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] اخلاص [illegible]
[illegible] همچو [illegible]
[illegible] آید [illegible]
[illegible] تغذیه [illegible]
[illegible] انواع [illegible]
[illegible] راه [illegible] این دنیا [illegible]
[illegible] علایق [illegible] خلق [illegible]
[illegible] در خلق [illegible] الخلق [illegible]
[illegible] حزن [illegible]

خیره هر خیره‌ایست در ره و وسط چشم رنجور کی از دید دقیق چشم را از قد او سطرنج

بلکه رنجور باید از تکیق هم سپید و هم سیه باید بدید آه دید دیدگر د مشتق

آتشی و آب دراندازه‌ای که گران غرقهٔ شوری محترق باری جابک در سار راه

باید بربست او بنون با زهود یاری شوا از عمق در گشته به برابر دوزد برس

چیست پیرایه‌ای هم و قلق شهری دخاف از شریله به جز این زایت جز ق

از کارت نوشته دوحی لیک باری و زر بست منطبق خان و مان و خوان و شوره

چند تیزد تهذیب از رونق ای عجب زین عاقلان ... ای بیانش بهر اینان ...

حجت پیر با هم بست د لکو کار دنیا هست رونق در تق این لباس ... از آغاز

او اندر رنق و گاهی در خرق لیلی و مجنون ... زانکه او برگ ... هر خلق

از کار بر بسته اوراق عمر از چه از طمع زرد و حرص ورق این لباس بر ... رنج

که سپید که سیاه و گه زرق زین بهر عشت بر نج اندر به که بر این جوب اندر طلق

از موی و دل ... در غار ... خوشبوی

باشد از ... و سلق هر کرد هر ... نکته در بیت ... سوق

دشمن دیدار ... دیده‌ای ... بانگ ... بر زمین ...

نیض کامان ... خلق نیکو نیکو بهایت دهد پس در شبها بیا از عشق

سو ثنا کرد کار ... تا آب مغفرت جز غرق نهی ... باید تند خیز

درین ... تشنگی ... جیست ...

... دیده ... طبع ...

دان ... اندکی ... هم ...

... هست مطلوب ... کلید ...

... خضر ... دور ...

... کم ... روز تازه ...

... نخل ... ده باز ...

راه ... راه سالم ... بنه ...

... نیست اندر ... بهره‌ای ...

... نه ... نرخت ... البته ...

که بر این مدح ... طالب جو شهوتی ... خلق از خلق تو کی ... حق

... مردان ... جز صرق این جنس ... روزی ... حق

... روزی ... با مدادان ... شب ... عشق

... از مردم بجز ... شوره زار ... در غم ... خفت ...

... خوان ده ... از نابات ... عشق

بجلد ... که مراد ... و العاقبة للتقوى ... فانهم ... والهداة

الی ... ان ... از عقاب ... برخوردار ... از عقاب ...

و ... با اخلاق حمیده و ... سویه ... طریق و راه

و یا ... محبت است ... او ... اکثر ... دلالت فرموده این آداب

عبادت از ... در حدیث قدسی ... ما زال العبد

يتقرب الي بالنوافل حتى احبه فاذا احببته كنت سمعه الذي يسمع به ...

و این ... طریق محبت و این محبت ... طریق ... در ... گرفت ... و در ادعاء

... رضی الله عنهم ورضوا ... نوافل ... دلالت ... جان

... از آن ... در ... پیشوایان ... و تقدم

... دخول خلد ... اکثر ... رکعت ...

در کار ... عمامه بر سر ... در حالت ...

... تا ... ترک دعا ... نماز ...

و ... عنکبوت ... عنکبوت ...

... باب ...

امير المؤمنين عليه السلام ... فرموده که والذي فلق الحبة وبرء النسمة

ما قطعت غصناً ولا لبست سراويلي قائماً ولا قعدت على عتبة ولا بلت على

حافة نهر ولا بين بابين ولا قائماً ولا قلمت اظفاري ... ولا اشتريت

اشتريت في يوم الاربعاء ولا ... ولا ... ولا قطعت ... ولا

... ولا قلت كذباً ولا شهدت زوراً ولا نمت على وجهي ولا على

يدي اليسرى ولا تختمت بخاتمين ولا جلست على زبالة ولا ... في ...

ولا رأيت ... ولا لبست نعل يساري قبل يميني ولا ...

وَلَا اطّلعتُ في فرجٍ ولا مسحتُ وجهي بذيلي وما من شيءٍ من هذه تفعله
أحدكم إلّا أدركه [illegible] لا أصل له فتجنّبوه [illegible] سوگند [illegible]
بر گفته [illegible] هیچوقت قطع نظر نکرده‌ام

و اینکه از آزار جانی ندیده‌ام و بر عقبه در راه نشسته‌ام و بر کرانه [illegible] ایستاده‌ام و [illegible]
در میان [illegible] ایستاده [illegible] نکرده‌ام و [illegible] دهان بجنبیده‌ام و در روزهای
استعمال [illegible] ننموده‌ام و [illegible] نخورده‌ام [illegible]
[illegible] صغار [illegible] خویش [illegible] نکرده‌ام و [illegible]
[illegible] نکرده‌ام و در [illegible] نگفته‌ام و [illegible] داده‌ام و [illegible] خفته‌ام و [illegible]
نخوابیده‌ام و [illegible] یاد نموده‌ام و [illegible] نشسته‌ام و [illegible]
شب در منزل [illegible] ام و هیچوقت [illegible] ندیده‌ام و در [illegible]
هم [illegible] چیز [illegible] نداشته‌ام و هرگز [illegible] جای جیب [illegible] را [illegible] در یاد نموده‌ام و در [illegible]
و هرگز در [illegible] استطلاع [illegible] خوار [illegible] نکرده‌ام و از این جمله هیچ چیز نیست
که از [illegible] و هر [illegible] که [illegible] در [illegible] بلکه پس از این کار [illegible]
[illegible] این امور [illegible] کار [illegible] از هر چیزی در [illegible]
و افعال و احوال و اقوال و [illegible] و حرکات و سکنات و [illegible] و [illegible]
ذکر [illegible] از نوافل [illegible] این [illegible] برای [illegible]
از نوافل عبادات [illegible] عند العوام بلکه [illegible] از عبادات [illegible] عند الخواص [illegible]
مذکورات و [illegible] مستحبات [illegible] موجبات شرعیه [illegible] مستحبات [illegible]
[illegible] از قوم لوط علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آن قوم [illegible] این مرد از [illegible] نگاه [illegible]
[illegible] لوط علیه السلام [illegible] آن [illegible]
از آن عذاب [illegible] این [illegible] عذاب [illegible] از امور
[illegible] و [illegible] است و موصل [illegible] آنحضرت علیه السلام [illegible]
[illegible] در فنون علم [illegible] خلاق عالم [illegible] از آن [illegible]
و تعلیم و [illegible] و فواید [illegible]

در آن‌جا

در آن و بلوغ محبت او مستلزم کفایت ادای ارشاد نبوت بر موجب قرب [illegible]
که در سابق بوده [illegible] این [illegible] اجابت و اطاعت [illegible]
دعوت کنندگان بسیار رشاد مبعوث و صلی الله علی محمد و آله پس این انوار [illegible] علیهم السلام [illegible]
امور نیز [illegible] سابق در راه مستقیم [illegible] و [illegible] در راه [illegible]
[illegible] این [illegible] أراد الله [illegible]
وحده قبل علم و [illegible] فصّله [illegible] حضرت [illegible]
و [illegible] که [illegible] هر کس [illegible]
[illegible] حروف [illegible] دقت نظر و [illegible]
[illegible] نظر [illegible] از [illegible] که [illegible] در سابق [illegible]
اشارت [illegible] در [illegible] عالم [illegible]
خالق [illegible] در میان خالق و مخلوق [illegible] روحانیت الهیه و جسمانیات [illegible]
بالعرض [illegible] بالوجوب و [illegible] دارای رتبه [illegible] بالوجوب و اللزوم
[illegible] و این [illegible] صفات [illegible] و فطرت [illegible] تمام [illegible]
و [illegible] ممتاز [illegible] از [illegible] و آن [illegible]
[illegible] و جریان [illegible] و [illegible] و این [illegible]
[illegible] تمام [illegible] عالم [illegible] عوالم [illegible]
و عالم ظاهریه و باطنیه [illegible] هر دو عالم و [illegible]
دارای [illegible] نظام [illegible] نظام [illegible]
و [illegible] و [illegible] و کفالت و وکالت و ولایت و خلافت و نیابت تام مستقله
مطلقه [illegible] بر تمام [illegible]
[illegible] و [illegible] نظام و نسق امور و حفظ [illegible]
جمهور [illegible] نظام [illegible] در [illegible]
[illegible] در [illegible]
زوال [illegible] این مطلب [illegible]
[illegible] و دلایل و آیات [illegible] این [illegible]
[illegible] در [illegible]

تحقیق در [illegible]

و بهمان وجوه مذکوره استحقاق این مسائل و منزلت ایمان تعلق بمجید اعدد چهار اوامر و نواهی
غیرمتناهی الهی بسجده محذور باشند و فی جمع الوجوه مسئول باشند پس بر همین ششم وجوه مکلف
بجزا خیر و بطر ۲ آنکه شرایط و صفات ما بجز فهم تکلیف یکنیم و جمود لازم است و اگر ما شش
سبب مخلوق بود پس شبع در هر جوهر فرد از افراد سبب را لازم است آن امر اوامر و نواهی
شد از هر یک بوده باطنه آنقدر بنوشته پاک کسی تحقیق بر ترجمان احکام مکلفان مبیّن نگردد
و تمام ایمان و تکالیف و علل و ابلاغات ایمان از شبهات شئونات و تکالیف جلال اهل
عالم و در این باب مسطور است و چه از ظلمات ابهام و شبهات تردید برف اگر بود و آن
این است و اگر مدعی باطل اعتراض نماید سبب اختصاص محمد و علی را داده و جانشین کرده
در این بوده غیر بدید و چهار قبیله از میان تمامت انبیاء عموم مخلوق خلایق و حکیم و عادل مطلق
بر مقامات عالیه و رتبه سامیه و مدارج نیز غیر متناهیه ادراک به همین توصیه مولاه
سال عبادت و طاعت و تقوی و تقدس کافی و بخشنده استحقاق و لیاقت نیست چه حیث
و عطای این فطرت و این بحث و این قابلیت در موهبات بغیر از لیکه و چگونه سایر انبیاء
و اولیاء و فرزندان و بزرگان و علماء و زاهدان بود آن چهار کرده و عبودیت و رتبه محنت و رحمت
و دخول جنت و دوری از ملامت ابنا در کتب آسمانی و اخبار روایات و احادیث ائمه بنوانی و تواریخ امم
مبین و مسلم است این اینها تصنیف کرده و این تجویز جریان بر ترجمانی مخصوص محمد بن علی که بر کل
به مخلوق یک خالق و مرزوق یک رازق و عابد یک معبود و عبد یک مولود باشند
استعداد و لیاقت و معالی و مفاخر و حقیق و مجاز و قابلیت فطرت بجمله از حضرت احدیت
و اعطا از اراده و انجام و قبول از او و رد از او است جواب سؤال از چند وجه اثبات کنم تحت
اینکه بجز و جود این و اظهار این شئونات و تعینات معلوم و معقول لیکه اگر هر یک از مخلوقات خواهد
قائل فی اللاول الی الآخر دارا رتبت میکردید یعنی نحو و بهمان در میان میآمد در این هنر
معنی است و الواحد لا یصدر منه الا الواحد و جمیع این کثرات از آن مصادر یک است و اگر
مقصود تقدیم قدر است در میان مراتب وجود آلهیه ادعا میداد پس تخصیص مصادر ترجیح است و اگر
بجز از تمام وجود مصداق مصادر اول از میان مرجع و آن تقاضه یکدر مصادر اول است
و تا از انجمله وجود مولود است ناقص بکنه بطل شده پس خداوند کار در مصادر اول تمام آن فضایل
و صفات مادر و جود و جوب الوجود است متوقف است بود لذا مقام ظهوریت کلی و ولایت مطلق
دارا و شایسته و دلالت بر مقدرات و مقررات الهیه بنا و در چهار آنها توانا بود و اگر دیگر

افضل است و از آن قبیل اند
و اینکه بعضی سبب
علیهم السلام از انبیاء
علی و

جواب این اعتراض

نیز دانی شاه و منزلت الهی است ترکیب مفاسد و معایب چند یکی ضد آن طلب و آنکه
و شئونات و مقامات مصادر اول حایز نوبت ظهور
نمیکرد و در حقیقت آن تقاضه دلوتی داد اکملیت موجب بنتیجه ظهور رسید مولای شد
دوم آنکه جز بوجه مانع قادر شدیم و این خدا یگانه ما حکیم و علیم و عادل و بصیر و مطلع
و قادر و رئوف و جواد است در افعال و مقدرات و منظور است و انتهاءات و شفاعات
و مقدمات دانش دلیل و خوف رحمت و طمع کوثر و مطیع و نیکو و ثواب و عقاب و تمام احکام
دادار و مخلوق است این دو چیز و جلال را بهر دو از اوامر و نواهی خداوند رحیم
در جواب شیطان رجیم هم اذ منع که برتر از وی حکمت است جز تکلیف و چاره ای
ما نمیشناسیم در اینکه شیطان مسلم داشت و سالک شد در تمرد تا بر آنچه بر آنگاه راه
و سؤالات او و نیز اینکه و این نیز لازم نیست و خداوند حکیم مطلق برای آنکه کسانی حکیم
و مصلحت بود او علیه من قولهم برگشت چنانکه در جواب ملائکه فرمود انی اعلم ما لا تعلمون
و ملائکه از هیبت این کلام بیانی استغفار کردند و استغاثه نمودند و نوح پیغمبر علیه السلام در بیعت
نجات الهی و اولوالعزم را سؤال دیدند فلاتسئلنی ما لیس لک به علم و اکثر حضرات الظهور برشد
مشفقه ۱۰ این عمر در زنگاه احوال مرضی نکنی بنوده دلکن غیر ذلک دو این چنین
با مردمان کلاظر جایز نبیجز بوده چگونه راه سؤال و بحث چگونه راه اینکه کسی بود احم
لایق و خار کرده متنفر و اذلال بعد عقلیه خلقت مصادر اول و ذریه طاهره او ائمه هدی
صلوات الله علیهم چه مواهب روح از اخبار قبل از تمامت موجودات فوقانیه و تحتانیه و زمین
و آسمان و عرش و کرسی و حجب با سوره الله حکم در طرازه کتب باکه نیز است زیرا فقط و دو اول
ما خلق الله نوری یک هجری در اخبار است و خواه کلا ما رصد و سبب و چهار نور
سال قبل از خلقت تمام مخلوقات نور محمد صلی الله علیه و آله بود و بعد از آن حجاب آن
نور مبارک و فوز باطن خلق نمود و مقصود از حجب حضرت ائمه علیهم السلام است و مهم نشان
کرد و در این حضرت ابی جعفر از صلوات الله علیهم و از خلاف شیعه علیکم فرمود
ان الله لم یزل فرداً متفرداً فی الوحدانیة پس آنگاه بخواهد تعالی تیک و متفرد در
وحدانیت و یکتائی بود از آن پس محمد و علی و فاطمه صلوات الله علیهم بود با نور و ایمان
منور بر منور و هر دو نیک نمایند پس از آن بیت به نور ذریه ایمان بود بر خلق آنها ساخته
کرد آنها و طاعت ایمان بود بر اشیاء مقدور نمود و حجب فهم شد تا دادار هستی بود ایمان

مفوض حجت الی آخر گردید چنانکه این مسئله در کتاب احوال آنحضرت مرقوم گردید
و در بعضی از اخبار و بیشه است و از بسیاری از آن ...ه جاهت در برته در سو
قدیم در خدمت علم سو کنند خواهند و در حدیث است لا تسبوا الدهر لان الله هو الدهر
چه این جهت نسبت و ازل بود به هر چیز از آثار و لیل و نهار ... الاجرام با ایشان
کشته فاعل این امور ... چه فاعل ... خداوند ... و که ... لا اینکه
دهر الدهر ... ابد الآبدین صاحب ... که ... میان ... بود
طولانی داده ... ...ی ... و ... معلوم است این عبارات از ... ج
کنایت در اوج تجلیات فلک قمر است ... دور ... او و ... از آن ...
... شد ... و ... است ... اول ... که در کتاب احوال حضرت ...
علیه السلام ... و معنی ... هزار عالم و هزار ... بر هزار آدم ... زید
و تو سوگند ... هزار در عالم آخر ... که چه داند هر عالمی ... طول ... بقاء
... و هر آدمی ... که ... است ... است ... تمام این عوالم
و آدمها از نور و جوهر را ... و ... صلوات الله علیهم ... و ... خبر ...
... در ... تمام ... مخلوقات ... تمام این عوالم ... عبارت ... از ...
چنانکه در ... سابقه مذکور ... و ... از اینکه ... مخلوق شده ... از ... و ...
... انبیاء و ملائکه خلق شده و ... و ... و ... که ... ایشان ... چند
... خلقت ... ایشان ... از ملائکه ... که ... ایشان عبادت ...
... از آنکه آفریده شده و ... این ... عالم ... علت شده
باشد ... این ... حدیث ... ... از ... است ... و ... آن
... آن ... خدا ... و ... این ... چه ... افزا
... عوالم و ... با ... و ... و کیفیات و کمیات و علل ...
... و ... خدا ... آن عوالم ... آنها ... آفریده است
و در تمام آن عوالم خدا را عبادت ... بلکه از ... آن عوالم و آن
عبادتها نیز ... نیست ... پروردگار ... و خالق ... عبادت ... از
و در عبادت ... و ... خود از ... و ...
... و ... و ... آن عوالم ... آفرید ... و ...

آن عوالم

تعداد ... و شمار عوالم ...

[illegible]

آن عوالم و آن عبادتها حجت و کیفیات و صلوات آن ملائکه و تکبیر و تقدیس و تحمید ایشان
... که ... و ... قبل از خلقت ... است ... و آن
انفاس ... در آن عوالم نورانیت و نورانیت مطلقه و آن ... در آن عوالم ... از ...
و ... در ... از ... عبارت ... مطلق ... و ... در آن ...
و ... رضا و خوشنودی ... خداوند ... را ... که ...
این مخلوقات ... ایشان ... و ... ایشان ... و ... حیوان ... فرمایند
... مطلق ... و خالق ... و ... مطلق ...
مطلق ... کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف
مراد از خلق مطلق ... خلقت ... نورانیه ... اول ...
حق ... علت ... تا مخلوق ... صادر اول ...
ما عرفناک حق معرفتک بلکه عجز الوصول ... معرفت ... و ...
... خدا را ... بود ... صادر اول ... از ایشان ... در مقام
... ملکه ... العجز ... اظهار ... معلم ...
و ... خدا ... مخلوق ... ایشان ...
... حق ... ایشان ... ایشان ... و ...
... و ... ضعیف ... و ... است ... ...
... و ... آن ... مخلوق ... و ... در هر عالمی ...
... عالم ... مخلوق ... ایشان ... و ... از ...
ایشان ... چنانکه ... مخلوقات از ... ایشان ... و آن
... ایشان ... مخلوق ... خدا ... که ... است
... و ... خلقت ... مخلوقات ... شده
... عالم ... و ... است ... که ...
و ... عالم و در ... طبقه ... چنانکه ... خدا ... شده
... است ... حقیقت ... خدا ... بحقیقت
و ... معارف ... اول ... و معارف ... عوالم
... خدا ... اندازه مخلوق ... خلق ... و ... عوالم

... ایشان ...

حارثه منظور الهی بود واقف هست از این سر امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده الناس نیام
فاذا ماتوا انتبهوا در این کلمات اشاره [illegible]
[illegible]

[illegible]

به حضرت وجب الوجود این گوهر عرفان سو [illegible] بتعداد یکه [illegible] عارف عالم عطا کرده
[illegible] از او [illegible] امور [illegible] از درجه تصور و تخیل و تعقل و توهم و تفکر
[illegible] خلق [illegible] اسم [illegible] یا در علم خدا [illegible] مخلوق
[illegible] در عالم [illegible] تحقیقی [illegible] چنانچه در کتب اخبار و آثار
[illegible] فضایل و مناقب حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام [illegible]
[illegible] اگر [illegible] اطلاق [illegible]
[illegible] اگر چه از [illegible] مخلوق [illegible]
[illegible] خدا [illegible] اطلاق [illegible] حضرت [illegible]
نسبت [illegible] نسبت [illegible] مخلوقیت تفاوت از زمین تا آسمان [illegible]
[illegible] نور [illegible] انوار ساطعه [illegible]
[illegible] چنانچه [illegible] از
[illegible]

این آن نور خداوندی [illegible] بر اسلام [illegible]
[illegible] نبوت مبعوث شده [illegible] بخوانند در [illegible]
[illegible] بگوید [illegible] پروردگار بخوانید [illegible] تمجید و تجلیل [illegible]
بگوئیم [illegible] پروردگار خدا [illegible]
[illegible] امام مفترض الطاعه
[illegible] خلیفه خداوند [illegible]
[illegible] کلمات [illegible] عالم [illegible]
[illegible] مگذارید [illegible]
[illegible] ذات و نفس [illegible] انسانی از حیث [illegible]
[illegible] از حیث [illegible] خداوند [illegible] انسانی [illegible] حقیقت
[illegible] عقل و فهم و فطنت [illegible] اطلاع بر دقایق
اسرار [illegible]
[illegible] عقل و فهم و فطنت [illegible] زمین [illegible] حیوانات و نباتات
[illegible] انسان [illegible]
[illegible] خداوند تعالی خالق الاشیاء [illegible] موجود [illegible]
[illegible] محمد و آل محمد [illegible] محمد و آله [illegible]
[illegible]

اضداد بر حسب استغراق در ادراک عظمت رب الارباب باشد هر سبب و از دیدار ایشان
شداد شارک شنه لاجرم تعرض نفوس بد کردار و طمع این نفوس که اشقیا و بد داد بوده ا
بر تعرض ملکه در اسرار فلسفه بلکه اسرار فلسفه در حقیقت همه و این اسرار حکمیه مطابق
با تعرض ملکه است بخصوص آنکه عمل بمقتضای آن و ملاحظه نظام آن بر وجه وجوه است
اکمل بشر در صنعت زیرا که آنها ابیات نفوس و هیئت ظهور آنها است سبحان من جعلهم
فراش غیبه و معادن فیضه و سفیره و اما ترکیبه ذاته و الاعتصام بناء باتساق اسباب و
سببات علویة و سفلیة الجزء ها با قول عزّ و جلّ بنگاه نمود بموضع وضعه
در اشیا بر حسب قابلیت الهی ملالت فرمود پس از آنکه این علم و این دلالت نزد عجب
و صناعه بود چند و بخود نزد بوشیده و بنور خشد و بخرد بر حجت
احکام بیکدر رضاعات بکار ببندد و بر آنکه از ایشان پوشیده و آنکه برخوردار این میشود از علم
نجوم و نجوم و رمل و اجرام و اوضاع کونیة از علم مطلع شده و از تمامه این اعمال
و علوم این پنج علم مکتوم که عبارت از کیمیا و لیمیا و ریمیا و هیمیا و سیمیا است و احکام
ادوار این چند علم بود در نهایت شدت مخفی داشته اند تا بدینکار برخیزد و پس از آنها
کنند و نام برند با مثال و رموز بلوازم بعیده مذکور داشته اند اما علم کیمیا عبارت از ازاله
زردیم و جواهر نفیسه از قبیل طلا و یاقوت و لعل و زمرد و فیروزه و لؤلؤ و غیر
ذلک است بر وجه ابتدا و اصح از معرفت و علم لیمیا عبارت از علم طلسمات است و منه
ما یتعلق بطبایع العقاقیر و علم ریمیا عبارت از علم شعبدات است و علم هیمیا عبارت
علم تسخیرات است و علم سیمیا علم تخیلات است و از تسخیرات و طلسمات و
عقاقیر باشد و جمیع علم امور عجیبه و خارق عادت است بعبارت او و از آنجمله جایز و
از آنجمله محرم است و مآل آنها از خیرات و واقفان بر آنکه ایشان مسلمان برای مصالح
بنگاه متفق بر بزرگوار و اشتقاق طبایع بحسن بکار و تمام آنکه از حیثیت شوق است
بسوی سببات آن و بر انها از اباحه و هم مراح و مروج آن از حیثیت کرامت است
پس آنکه از آن جایز است مثل عمل که روا میباشد برای نافع و معصوم مردم است و آنکه حرام است
بر این است که از آن کتاب بر کسی تعلیم کند فانه فداه تمام نیز بیاموزد و با تعلیم نزد هر کس
حتی یقولا انما نحن فتنة فلا تکفر نیز از آموختند هاروت و ماروت جادو بنمود
بهیکس از مردمان تا از تحت بر طریق نصیحت بموعظت بگویند که ما وجه با موانع از اهل

و در علوم خمسه کیمیا و لیمیا و هیمیا و سیمیا و ریمیا

خلق بشر از خدا آن ظاهر شود و آن تعلیم بایستی عمل نمود که بجمیع که کسی توکل فرمود
با تحقیق نمود با نیکو عمل نکو بجرد و جای که خدا او را این هم هر که کتب ... آیه کریمه
و ترجیح و تفسیر آن شده بجمله تمام انها آثار است از ترکیه آنکه نسبت محمد و آل محمد صلی الله
علیه و آله زیرا که این همه و اسماء ایشان و اسما افعال ایشان و افعال ذوات
ایشان است و در این جمله بر ایشان چیزی محرم و ناروا نبوده نیست زیرا که هر مستحرم برای
حالعبات آن چیز حرام گردیده است بواسطه مخالفت آن در ظهور مشکلات از اسکار
و اخفای و ه ه م شده است برای این است که آن کار رو نگار بوده برای هلاک نمودن
فلان دشمن بکار میبرند و ب ... نمود آن دشمن معادی با آن عمل این عمل است از جمله
مؤمنین متقی است که در هلاکت میکوشند و این کار رو عمل بود با مخالف که نکه
دشمن محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله باشد چه او را بواسطه حلم و این لم ... زیرا که
اگر عداوت او با آنحضرت و آل آنحضرت صلوات الله علیهم محقق شود خون وی هدر است
و آنچه در هلاک او بکار برند بر عامل حلال است و برای دفع هلاک چنین دشمن بجهه
بروز حکم بر نج و غیر هم قد لکم فی ظهور الاانهم و اخافهم لهم غرائب علاقه و
حرام و اما ترکیه ذات و نفس ایشان از جانب حضرت باری با نیکو آدم بود در محلات
سعادت روا بسیار میگردد از آن حیث است و خداوند قادر متقن فرموده است برای منفعت
شریف بشر چیزی بسوء و بر تیار و بار ... آن راه و راه بود برای احکام با آب ... صحه
نمود بر بیانی هم عبارت از کشتی است هر آن سوار شده و آب جهت ... بحر بود بر
بی مرتوره و در راه ... و ادراک ... و ... و ... بر ...
و اسباب ... بود و غیره ... راه ... نویسنده اگر کشتی نبود در آب غرق میشدند
و اگر این مرکوبها و چارپایان نبود اکثر مقاصد که ... بیچاره ... و محلات بوجود
بگیرند و خداوند قادر بر حسب حقیقت آل محمد صلی الله علیه و آله بوسیله کات
و کشتی الشکار بود بر چیزی قادر است و انکه کشتی نیستی از غرق شدن کات
مر همه برای ابن سوار کشتی ... است و تا ... بوسیله است
و کات بخشش کشتی برای این است که تا طریقه ایشان است از حیثیت ولایت
ایشان و بنیه ... جمادات نفعه و ... بوسیله ... را غیر وارد کس
اگر بخواهد ... با آنکه ... و ... برای این است ... مثال

نفس است چنانکه در تأویل آیهٔ شریفهٔ لم تکونوا بالغیه الا بشق الانفس وارد است یعنی این
بیانات مذکوره تمامت بنی آدم بسبب هیکل مثالی حضرت معصومین هشت گرمی یافته
در وجود مبارک و دینه نحو رسول خداوند و دو صلی الله علیه و آله که مرتبه ذات آیتیه گرفته
ذات است این است و مجیز ادراک نظیر تمام نحو مطلق مسلم بیان داشته به کنه
جنان مراد بوت نحو بعضی حولات سر لطیف ذکر نمود و این نعمت خداوند برای
رعایت جلال آدمی است زیرا ان الله خلق آدم علی صورته صورة الانسان و آن صورت
دائم است بعد آن حال صورت است و خداوند تعالی خلق فرمود آن صورت را بر صورت
مخصوص در انجام مقدار کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف پس صورت آیه
صورت این محبت است فیها الیه لانها صورة محبته و علی صور آنهم التی هی صورة
آدم علیه السلام بوده بر چنانکه آنحضرت علیه السلام فرموده ان الله خلق آدم علی صورته
و اگر ضمیر صورته بنحو ادعای آدم علیه السلام باز گشت داده نخواهد ... چنانکه مذکور شد
و هی صورة الانسانیة و ... این صورت خاضع گشت چه این است که ان الوجه
ماند بخلاف سایر حیوانات چه صور آنها بخلاف شخصات آنها و کیفیات آنها
در رتبه دقیق و عزیز ذلک متغیر است و اما مرتبه ذات و نفس بود ... ارواح انسان با علم
و عبادت از رزق طلب است برای این است این جای تفصیل ... است در حضرت خداوند
و هر چیز که ... از ... هر کس از خداوند بترسد ... یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب
خداوند او را ... بر آن نحو که ... واتقوا الله و یعلمکم الله و نیز خداوند فرموده
و لما بلغ اشده و استوی آتیناه حکما و علما و کذلک نجزی المحسنین و امام علی
علیه السلام فرمود لیس العلم فی السماء فینزل الیکم ولا فی الارض فیصعد الیکم ولکن
مجبول فی قلوبکم تخلقوا باخلاق الروحانیین یظهر لکم گوهر علم و جوهر دانش در
آسمان مسکن ندارد ... زمین اندر نیست تا بیابید بر شود لکن علم در دلها
تا مجبول و جبلی قلوب شما است باخلاق جامعه روحانیین تخلق کنید علم برای شما آشکار شود
و در روایت دیگر است تأدبوا بآداب الروحانیین یظهر لکم و از کیفیات ... مرکب است
و برای نور از علی و فرزندان او گوارا است به گوهر علم و دانش مرتبه و دارای ...
و خواص بشر جای اله ... هذا الکلام ... به خزاین غیب و حقیقت علم حقیقت ... علم
و اما مرتبه ذات و نفس انسانی مذکور شد از جمله ملائکه ... که فرشته است در صورت آدمیت

و این صورت

در حضرت ... علم

و این صورت در حضرت احدیت اکرم صورت است چنانچه اشاره شد و از جمله مرتبه ذات انسانی
حسن صورت است و خداوند علی اعلی او را بدین مرتبه رسانید و اما مرتبه انسان بعدالت اسلام
از حیثیت این است مرتبه تکلیفی بود و جز بتکلیف نتوان بود زیرا که تکلیف های طریق
عبودیت است با آن مدارج قوا و مسکن ادراکات و تکلیف بر حسب زمینه داده شده مختلف است
و اگر چه تمامت تکالیف در دوره زمانی بعد در اوایل بظاهر مرتبه فی الحقیقه در حضرت خداوندی یکی است
که عبادت از دین اسلام باشد و این اختلاف در نظر برای ... بر حسب اختلاف موضوعات است
چنانکه مسح بر موضع ... در وضو ... است از مرتبه خاص است و هیئت آن در حالت تقیه
و بیم از آزار مخالف و مانند غسل در تنگی آب ... غسل ... که جهت وضوی دیگر ... مسلمان
نخواهند ... ساختن و وضو و ... هر دو را ... مسح کرد ... که شود ... و در مکانی باشد که نخواهند
وضو سازد و مورد ... از آن ... چنانچه ... است ... از ... ... و وضو را ... آنها
هم ... و هم سلیقه ... از آزار آنها بپاید ... ... و هر صورت از
تکالیف بوجه مختلف ... بر ... خداوند تعالی ... نمود مر جمله تکالیف از جانب خداوند
حکیم بر حسب قابلیت مکلفین و زمان و وقت تکلیف و ... که نمود ... بر زمان ... مختلف است
و قبول اعم ... بر ... وصف تکلیف اشرف ... در ... این ... و ... ...
است مرحوم در ... و ... ... افضل ... مطابق ... دین ... دین
... ان الدین عند الله الاسلام و این ... دین
اسلام را ... ... الله ... ... است ... سبب ...
... در حضرت ... ... از ... و ...
... حق علیهم السلام ولایت ... ... و ...
... ... اسلام ...
... سوره ... ... فسلام لک من اصحاب الیمین سوره ... ... کرده
... ... تکلیفی شرع ...
... و ... ... اسلام
... ... دین اسلام
... ... خداوند
... جامعه ... ...

در نفس ... علم

[illegible] دلالت شده [illegible] که فواید [illegible] هر چیزی است بجمله [illegible]
و تمامت تکلیفات [illegible] اگر [illegible] که ادب [illegible]
علاوه [illegible] نفس الحقایق [illegible]
این الحقایق [illegible] بتحقیق [illegible]
[illegible]
[illegible] فانهم [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] ولایت [illegible]
دعوت [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
در [illegible]
قادر [illegible]
[illegible]
[illegible] اقرب ما یکون العبد الی الله اذا کان ساجداً و حقیقه
این [illegible] محمد و آل محمد صلی الله
علیه و آله [illegible] امام رضا علیه السلام [illegible]
[illegible] ان الله خلق آدم [illegible] الملائکة بالسجود له [illegible]
[illegible]
پس [illegible] امام رضا علیه السلام [illegible]
از [illegible] صلوات الله
علیهم [illegible]
[illegible]
و معصیت [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام
در تفسیر این قول [illegible] فلما آسفونا انتقمنا منهم [illegible]
[illegible] خلق اولیاء لنفسه
یاسفون و یرضون و هم مخلوقون مربوبون فجعل رضاهم رضا نفسه و سخطهم

[illegible]

سخط نفسه و ذلک لانه جعلهم الدعاة الیه و الادلاء علیه فلذلک
صاروا کذلک [illegible]
[illegible] صلوات [illegible] آل محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] امام موسی کاظم علیه السلام
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] ان آدم لما اکرمه الله [illegible] الملائکة [illegible] محمد
صلی الله علیه و آله قد تجلی ما هو افضل من هذا ان الله تعالی صلی علیه و
[illegible] الملائکة باجمعها و تعبد المؤمنون بالصلوة علیه [illegible]
علیه [illegible]
[illegible]
در [illegible] صلوات [illegible]
[illegible]
[illegible] یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما [illegible] صلوات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] انا الذی لا یقع علیه اسم و لا صفة [illegible]
[illegible] نهج البلاغة [illegible]

صفاتک اسماء و ذاتک جوهر بری المعانی من صفات الجواهر
تجل عن الاعراض و الاین و المتی و تکبر عن تشبیه بالعناصر

[illegible] امیر المؤمنین
علیه السلام [illegible]
[illegible]
صلوات الله علیهم [illegible]

[illegible]

مانند آینه شده بکمال قرب در آن در حضرت کبریا مخصوص و ممتاز از دیگران در این مقام قرب
الهی مقام اول از مقامات چهارگانه قرب الهی است که سابقاً در بیان قول حضرت امام ع
صلوات الله علیه و موضع الولایة تا آخر مذکور شد و هو المؤمن الکمّل و در این مقام بعض مطالب است
در حضرت صادق علیه السلام در این کلمه معجز نظام که فرموده لنا مع الله حالات
نحن فیها هو و هو نحن و نحن نحن و هو هو و در روایت دیگر است نحن هو و هو نحن
نحن و این حدیث شریف را از علماء کتب بعضی اند و از جمله شیخ [illegible] ایراد کرده
نقل کرده اند که شیخ [illegible] شیخ حسین بن شیخ محمد بن شیخ احمد بن عصفور الدرازی البحرانی
در رساله خود در جواب شیخ عبد الله [illegible] از روح و من [illegible] سؤال کرده بود نوشته است
و این مقام [illegible] توحید [illegible] و این [illegible] حضرت حجت صلوات الله
علیه در دعای رجب [illegible] قول [illegible] و مقاماتک التی لا تعطیل لها
فی کل مکان یعرفک بها من عرفک لا فرق بینک وبینها الا انهم عبادک
وخلقک [illegible] و [illegible] این قرب و لقمه [illegible] انقطاع و فروغ [illegible]
[illegible] اوراک [illegible] بر [illegible] که [illegible] در [illegible] و [illegible]
در [illegible] از [illegible] و آن پوشیده است در چشم ادراک [illegible]
جسم و طلب [illegible] سر [illegible] است و [illegible] و آن [illegible] از انفعال دفعه
در دیگر از دهن و روغن [illegible] از [illegible] و رنگ و دخان
شده است و [illegible] آینه است از حیثیت [illegible] و فروز طلق آینه از [illegible]
کوفتن آب چه آینه از زمین با آفتاب [illegible] است و اگرچه [illegible] لکن بواسطه
شده [illegible] آفتاب مانند آفتاب است و این حال [illegible] شده [illegible] مرآة [illegible]
نظر در آن آورد مانند آفتاب باشد و فرق در میان آفتاب و آینه [illegible] این [illegible]
حالت آینه از [illegible] شعاع [illegible] مانند [illegible] زمین و شعاع [illegible] آن و آفتاب [illegible]
و آن شعاع بر آینه [illegible] بیشتر از آنکه بر زمین [illegible] لکن بواسطه شدت [illegible]
موجود مانند آفتاب است و اگر بر زمین [illegible] و مثال دیگر آهن است که [illegible] از آتش است
در [illegible] و فرق در میان [illegible] و آتش از حیثیت سوزانیدن [illegible] سوزنده
الا آنکه آتش بحسب خلقت [illegible] سوزاننده و [illegible] سوزان [illegible] و [illegible]
در آن ظاهر است بجهت مجاورت آتش و قرب حدید بآتش [illegible] نظر [illegible]
[illegible]

که چشم کس چز چیرت [illegible] ندید [illegible] انوار [illegible] و ارواح لامعه و هیاکل نورانیه
و اشباح نورانیه حضرت [illegible] معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بواسطه شدت قرب که
به پروردگار [illegible] [illegible] و از [illegible] و در این مقام [illegible] بواسطه [illegible]
[illegible] معبود [illegible] و انقطاع [illegible] [illegible] حکم [illegible]
[illegible] آیت [illegible] غالب [illegible] که فقد [illegible] علیهم
فعله لاجرم [illegible] و ما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی
و [illegible] عین [illegible] کفر است [illegible] از [illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] خدا [illegible] و [illegible]
خدا [illegible] [illegible] و [illegible] خوشنودی خدا [illegible]
[illegible] و [illegible] خدا [illegible] از خدا [illegible]
[illegible] و [illegible] ملائکه مقربین [illegible]
کفر [illegible] و [illegible] و این قرب [illegible] قرب مطلق [illegible]
[illegible] قرب مطلق بر تمام انبیاء و مرسلین و شهداء و صالحین و ملائکه [illegible] آن قرب
محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله [illegible] توصیف [illegible] در حضرت پروردگار [illegible]
دارای مقام [illegible] حکمت الهیة اقتضای آن [illegible] در آن مقام قرب بیشتر از
[illegible] قرب [illegible] قرب حقیقی [illegible] فقط لا غیر و قرب
دیگران [illegible] فافهم [illegible] عبد [illegible] راقم الحروف [illegible] کتب [illegible]
صلوات الله علیهم از روح [illegible] عقل و نفس و ذات [illegible] و این احادیث [illegible]
در این فصل [illegible] مذکور شده است در این مقام [illegible]
[illegible] بطور [illegible]
الطلاع [illegible] روح [illegible] و [illegible] و زندگی [illegible]
و رحمت است و روح [illegible] اول [illegible] در فارسی [illegible] گویند [illegible] و روح
[illegible] و [illegible] نفس ناطقه است و [illegible] در فارسی روان [illegible] جان و نفس
ناطقه و روح [illegible] روح [illegible] دل [illegible] از روان نفس ناطقه [illegible]
روح حیوانی است [illegible] در فارسی روان [illegible] ادا [illegible] در روان [illegible]
موقوفه [illegible] دال [illegible] نفس کل [illegible] دال [illegible]

ملکوت است چنانچه که آنرا بعضی جبروت هم گفته اند جان که نیز گاهی کنایه از روح اعظم
جان گرا بفتح کاف فارسی نامند و بسیار از اینها جان هم گویند و روح حیوانی را هم گویند
راقم حروف گوید ممکن است که روح حیوانی سوای آن جان گرا خوانده باشند که
بواسطه وجود او بحث تعلق آن و جنون هم است و بسیار بروز اعمال و افعال [illegible]
و از بین بیکار آید بروز بسیار [illegible] و جمع علم روح انسانی و نفس ناطقه را تعبیر در نور
میکردند چنانچه خوانده و معلوم شود و واضع این کنند و کتاب از ملکوت که روح
حیوانی و نفس نباتی روح حیوانی و عقل و روح نفسانی هم چنانچه بر فلک دانی نیز
بعضی روح حیوانی است و هم چنین نور اسپهبد و نور اسفهبد و نور اسپهبد
و نور اسفهبد و بعضی نفس ناطقه است نور و ساده میگویند و بعضی بی نقطه بعضی نور
که در سه مجرد هم نیز نور عقلی و نور بحت و نور الکرسی جسم و جسم از بعضی ذات
و عقل اول از عقول عشره فریدون نام فلک الشمس است در فلک البروج هم هوشی بعضی
عقل است هوشنگ نیز بعضی آنکه هم زرتشت نفسانی روحانی بعضی آورده اول
و نفس کل و نفس ناطقه و عقل فلک عطارد و نور مجرد و عقل فعال و رب النوع
انسانی در مجمع البحرین از حضرت باقر صلوات الله علیه در قول خدا تعالی و نفخت فیه من روحی
مروی است که آفریده شده است [illegible] از روح بود در آدم و عیسی علیهما السلام خلق کرده
و همچنین است که خواهی این روح بود در این دو پیغمبر بالکل باشد ججز چون عادت و در
غیر از این دو تن بجری عادت خلق فرمود فیها زیاده خصائص و در هر حالت تمام این ارواح
مخلوق مصنوع محدث است و بعضی مفسران در تفسیر قول خدا تعالی یوم یقوم الروح گفته اند ملک
عظیم از ملائکه گفته اند که آن هم دارای نور اوست و در هر روزی هزار بار تسبیح خدا تعالی کند
بسبب نور گفته اند اگر اهل زمین بشنوند آنکه سوخته آینه جانهای ایشان از ترس پرواز کند
اگر خداوند این روح سوی فرشته بود بر آسمانها و زمین بلا شبهه بر سر او بی گاه از آن لبس
جمع شده و خبر داد که خدا تعالی از قطره های از نور ارواح تنی پر مرکبات تنه گوید پس زمان
موضع نه قوس قزح بهما بنور الله است و دارای بنور ربانی است این روح درود قیامت
بتنهائی میایستد و تمام ملائکه همه میایستند پس مطلب روح میایستد در روح باز ده تمام
ملائکه است چنانچه خدا تعالی میفرماید یوم یقوم الروح والملائکة صفا و در قول خدا تعالی
الیها روح فانیز جبرئیل بسوی مریم فرستادیم و او بصورت بشر در حبیب مریم دمید و مریم حامله شد

بگونه

که حضرت عیسی علیه السلام از روح و دمیده حمل شد و بوجود آمد که است و در حدیث نیز ثابت گشته
بنا بر نقل در بعضی کلمات حضرت صادق علیه السلام از روح متحرکه که از مرکبات بدن و در جسم گذارده
از لطافت خلافت نکاتیه آن ملکوتی شود صحت میکرد نه دو روح مجرد این بنده در کتاب
تلبیس الابلیس و ما ها الکتب ملاحظات انبیاء هر علیهم السلام تصحیحات و تنقیح در آن بیان کرده است و در این
آیه شریفه تنزل الروح الی که در جمیع بشر تفسیر کرده و بعضی کس هم بعضی طرف است حافظ شده است
چنانچه گفته میشود خاتم الجود و زید کبیر و مراد روح مقدس و حاتم جواد است و قول خدا از الله
فارسلنا الیها روحنا نیز جبرئیل و قول خدا و ایدناهم بروح منه نیز بعضی گفته اند در این روح بعضی ایمان
و بعضی از حضرات معصومین صلوات الله علیهم مروی است و برخی گفته اند بعضی هدایت و در قول
خدا تعالی و یلقی الروح من امره اوامر بعضی وحی است و بقول بعضی قرآن بعضی از این و بقول جبرئیل
مراد از دلها بان زنده شد نیز هدایت شوند و هدایت موجب حیوة هم ودر حدیث است
ارواح المؤمنین فی روضة کهیئة الاجساد فی الجنة و در خبر دیگر الارواح
فی صفة الاجساد فی شجرة من الجنة تتساءل وتتعارف و در خبر بر کوار دشده که
فی حجرات فی الجنة یاکلون من طعامها ویشربون من شرابها و نیز در خبر دیگر
اذا قبضه الله الیه صیر تلک الروح فی قالب کقالبه فی الدنیا فیاکلون ویشربون
فاذا قدم علیهم القادم عرفوه بتلک الصورة التی کانت فی الدنیا ازاو اخبار
گفته اند معنی تو هم که الان هم گفته اند روح ارواح هم از آنها که از احوال عنصریه بعد مفارقت
تعذیب شاعر دیگر تعلق بجونه چنانچه خبر برایش بر لا تعدا و قائل شده بتناسخ است تو هم
سخیف و ملاحظه سخیف است زیرا که تناسخ باین معنی که تمامت مسلمانان بر بطلانش یکسانند و بعضی دیگر
عبارت از تعلق ارواح است بعد از ترک ابدان ارکان جسمانی بجای دیگر در همین عالم دنیا
در حالیکه در دیگر جای هم عنصریه تردد داشت از جسم اخس بجسم دیگر اعلی و یا بر عکس
دیگر چنانکه مشهور خلاصه تفصیل برده بنیاد این قسم در این شود روح او در همین دنیا از قالب
بقالب دیگر اگر چه تو الد سایر حیوانات حشر معذبات اند الیه و اما اگر گویند مراد از تعلق
روح در جسم دیگر در عالم دیگر در ابدان مثالیه در مدت طی برزخ است تا زمان قیامت
کبری ثابت شود و در آن هنگام با بدان اولیه خود بازگشته چه بسیاری و تناسخ و اعتقاد
آن را هر دو مانع نتواند از فخر رازی نقل کرده اند مسلمانان قائل بعود ارواح وارد شدن
در این ابدان هستند نه در این عالم دنیوی و جماعت تناسخیه قائل نقل بقشر و باز گشته

[illegible]

آن جبر از مرده آدمی و دیوانه از بدن عنصری ابدان دیگر یعنی عالم دنیا شده و منکر آخرت شده
و جنت شده و کفر یعنی پوشیده یعنی انکار نموده است و در مورد [illegible] ارواح المؤمنین
بحالها و صورة ابدانهم کونها آیتیه لقلت قلاذة و قلاذة [illegible] از ادیان تجرد و خصوصی و دیگر
لکن از مراد از روح در اینجا آن چیزی است که انسان در این نشئه [illegible] امیرالمؤمنین
بیان می کند و مقصود از روح نفس ناطقه مستعده برای یافتن و فهم خطاب است و این روح آ
و جان است که بسبب فنای جسد فانی نمی شود و این روح مبارک جوهر است نه عرض و در المعنی
فی القرآن و الحدیث نیز در زبان قرآن و حدیث هر کجا یا از جان و نفس از روح در جان
کیر یعنی روح باقی غیر فانی را خواهند و خرد منداند ایمان و عقلای ایشان در حقیقت این
و اهیت تجرد و عرصه سرگشته ادراک و تحیر از ادراک معرفت عجز معرفت آن هستند
چنانکه از آنجا است که لذا این قول امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه من عرف نفسه
فقد عرف ربه معنی این است که همان طور که شناختن نفس ممکن نیست تو هم
بمعرفت و شناخت پروردگار بجهت عجز امکان نتوانی رسید چیزی که از این جمله
در تعلیقات سابقه اشارات نموده ام و در این کلام معجز نظام هر کس نفس خود شناخت پروردگار
خود را شناخت نیز مراد از اینکه کنهی انسانی هم بر خود احاطه دارد و نفس خود را قادر بر شناختن
نیست با اینکه مخلوق است چگونه بر خداوند پروردگار خود که خالق و محیط و نابود غیر
مرکب و غیر مجسم و بسیط است تعالی شأنه احاطه و شناختی خواهد داشت و چون ممتنع و فکر
باطل و جستجوی فی لجج بحار عمیقة المائة لا ... لها بدایة و لا نهایة که متفکران این
چنین بحری است که فقط کور مادرزاد به بینی طور ببرد و قول خدای تعالی یسئلونک عن
الروح قل الروح من امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا از اجمله شواهد است و این
این مطلب است یعنی بگو که خدای عز و جل نفرموده که جواب سؤال ایشان روح از نور شناخته شده
روح از امر پروردگار من است یعنی اشاره با سایر مخلوق نموده که آن امر از جنس ایشان که از جز
قلیلی از علم بیان نمی فهمید بلکه از غوامض مسائل و امور و اسرار خبر و علم این است و این به نظیر
اوست آیه شریفه معلوم می شود و پیغمبر صلی الله علیه و آله مستشرف است و اگر اول آن خطاب
و ما اوتیتم مخاطب است و پیغمبر مأمور به جواب است دیگر آنکه پیغمبر را علم کثیره بالله و علم
خدا پیغمبر را به همه آفرینش و موجودات و خلق از اول تا آخر و عالم ملکی و برزخ
و حادث و مخلوق و خلقت هی برای معرفت و نیز از خلقت نور مبارک پیغمبر ولادت سال

دیگر

و آنحضرت مالک روح و موت و حیات و ملک و ملکوت و بنده برگزیده حق و مختار حق لا یموت
و روح مبارک و نور پاکیزه و هیکل شریف و سرشت پاکش غیر از این ارواح و انوار و ارث
و با کل بلکه مالک و حاکم بر امور العالم است مگر نه آن است که ولی مطلق امیرالمؤمنین علیه السلام
محبوب حق صلوات الله علیه این بیت خوش مضمون را نفرموده از درگاه رحمت خداوند به جان
فتوای تخم محور فردا شفیع تو شوم مالک روحم نه مملوک تنم چراکه جسم خلق خلق بشر
و مملکوم با مملوک نفس اماره و روح حیوانی باشند اکثر مردم اول که روح کلی نفس قدسی
روح حیوانی است و عبارت از اجزاء لطیفه و بخارات این صفت که بخور و تو هم گویند مرتبه اول
اطراف اقلام بجز این نفس مجرد مرکبه قول خدای تعالی بل احیاء عند ربهم یرزقون را دارای
احیاء یعنی ارواح است اما که بلکه آنکه جایی است برای تحقیق بر آن مقرر است این انتهی
روح مجرد یعنی نفس ناطقه بر حسب جزئیت و حلول در بدن هر عنصری نیست بلکه از صفات جسم
منزه است و تعلق آن بجسم از قبیل تعلق تدبیر و تصرف است فقط و این تعبیر و تفسیر مختار اعاظم
حکمای الهیین و اکابر متصوفه و حکمای اشراقیین است و اکثر متکلمین از آن جمله اسلامیه مثل
شیخ مفید و بنی نوبخت و محقق نصیر خواجه نصیر و علامه از ارکان حکمای الهیین و از جمله ساوه
راغب اصفهانی و ابوحامد غزالی و فخر رازی بر این مذهب رفته اند در ادله و براهین ایشان از کتم اعلم
و این مذهب منصور است و ادله و براهینی که بر تأویله و منظور بر آن است اخبار نبویه و مطاهر
و معاد از آن است و دلایل عقلیه و مؤید آن است امارات حدسیه و کاشفات ذوقیه اما دلیل
الهیه بینم با اینکه بسیار از اتصاف می شوند از اجاد ذره و ارواح جز از انضمام [illegible] از اجساد
مثلاً اینکه انسان نیز اموات برزخ و جنات بر امور ابدان هم ... می شوند و حلقه می زنند
و حوادث دیگر که از ارکان مؤمنین و مجوس و تشکیل نعیم بینند فاذا بعضهم علی بعض
یکلمون و از زمان انزال کتب و غالبات نوشتن حاجت می کند و از آنها یکی هم ایشان را طلب
و قرین بحوله و اینکه باز هم مطلب دعوت می کنند که باز می گویند و اینها در هوای ...
زمین و آسمان هستند و در جوی هم دیگر سیر می شوند و ملاقات ایشان و ایشان لا الدلالت بر نفی
جسمیت در اشباح و ابدان است بار دیگر اکثر هر و در علم برزخ است و از نقطه ...
از افاضات امیرالمؤمنین صلوات الله علیه خبر بعض می کنند و از آنجا که این اشباح نمود کافی
با ذات و نه در المادة مجرد است بلکه دارای کیفیت و واسطه بین عالم ملک و ...
فاضل اینجا و از آنکه کتاب مجمع البحرین بیان مثال و تکلیف می کند و مؤید آن این

بیان لطیفه دیگر در باب روح

و از حضرت ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد است که این ارواح هم از ابدان جدا گردند مانند
احتلام و خوابهای آدم که خواب اندرین جزو این ارواح جدا شوند تا به عقاب رسیده [illegible] و آنچه
مسموع شود [illegible] که [illegible] مردگان [illegible] از جهان دیگر [illegible] و این نزول
به دیگر نزول [illegible] و از [illegible] گذشته و جهان برنوشته [illegible]
و دیگر [illegible] و [illegible] که از [illegible] مطلوب
و [illegible] روز حساب و کتاب و [illegible] و حکومت در حق مظلوم و ظالم [illegible]
و دیگر [illegible] حق [illegible] چگونه [illegible] مثلاً از آن زمان در این روح [illegible]
و [illegible] و [illegible] لطیفه علویه [illegible] و اگر [illegible] با [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] سبب آن [illegible] و بدانست که در دار دنیا [illegible]
و طرف برابر [illegible] مظلوم یا ظالم یا ذی حق یا غیر ذی حق [illegible] اثر اعمال [illegible]
از نیک و بد و معصیت و طاعت یا عمد یا سهو [illegible] یا فراموشی [illegible]
و از علت ثواب یا حکمت عذاب بی خبر [illegible] و اگر در برابر
عذاب و عقاب [illegible] مظلوم [illegible] بلکه اگر [illegible]
[illegible] ثواب و نعمت [illegible] و [illegible] حکمت و سبب [illegible]
[illegible] خواهند [illegible] و حضور [illegible] خواهد [illegible]
از [illegible] حساب [illegible] مظلوم [illegible] دار دنیا [illegible] مظلوم [illegible]
[illegible] از [illegible] به [illegible] فاسد [illegible] مظلوم [illegible]
حق [illegible] و حق [illegible] و مظلوم [illegible] از [illegible]
[illegible] چگونه [illegible] حساب و مسئولیت [illegible]
[illegible] الکتاب لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصیها [illegible]
در کار [illegible] در دنیا [illegible] بعد [illegible]
[illegible] چگونه [illegible] محفوظ [illegible] و از
[illegible] آیات شریفه و [illegible]
تجسم [illegible] زیرا که اگر [illegible] عالم دنیا [illegible] چگونه
تجسم آن [illegible] و آگاه [illegible] دنیا [illegible] و اینکه [illegible]
[illegible] تجسم [illegible] الارواح جنود مجنده [illegible]

موجودات

مؤید [illegible] مسطور است [illegible] علم و حکمت [illegible]
و حضور [illegible] فیه حکم [illegible] و [illegible]
[illegible] و اعتراف [illegible] حکم [illegible] عارضی و مفروض [illegible]
[illegible] و [illegible] در دنیا [illegible]
[illegible] و عالم [illegible] و [illegible] آگاه [illegible]
آن حکم [illegible] و [illegible] الا [illegible]
میگوید [illegible] نفس تو و حقیقت تو است [illegible] تو [illegible]
[illegible] روح [illegible] خداوند [illegible] قبل [illegible]
[illegible] و نفخت فیه من روحی [illegible] جسمانی لطیف [illegible] قوه
[illegible] از ملک [illegible] و جمله [illegible]
[illegible] آن نور [illegible] چشم و نور سمع [illegible]
[illegible] فایض [illegible] از چراغ نوری بر [illegible] دوران [illegible]
[illegible] روح حیوانی لطیف مذکور [illegible] و بسبب [illegible]
[illegible] روح مذکور [illegible] اعتدال [illegible] اعتدال مزاج [illegible] مزاج
و این ترکیب [illegible] نور [illegible] از چراغ [illegible]
[illegible] انقطاع [illegible] از چراغ [illegible] آن [illegible]
[illegible] غذا از حیوان منقطع گشت این روح [illegible] حیوان
[illegible] چراغ و کشتن [illegible] حیوان [illegible] چراغ [illegible]
و این روح مذکور حیوانی [illegible] علم طب و [illegible]
و این روح مذکور [illegible] امانت [illegible]
[illegible] السموات والارض [illegible] روح [illegible] انسان [illegible]
و [illegible] تعلق [illegible] تکلیف [illegible] ثواب و عقاب [illegible]
[illegible] عبادت یا معصیت [illegible] روح [illegible] و زوال [illegible]
[illegible] در جحیم و شقاوت [illegible]
[illegible] العذر [illegible] الکبری و [illegible]
[illegible] و [illegible] و شواهد [illegible] مطلب [illegible]

صفت این روح ... [illegible] ... این روح فانی نشود
و نمیرد بلکه بسبب موت حال آن منقطع [illegible] ... [illegible]
این روح یا روضه و بوستانی از روضات جنت یا حفره و گودالی از حفرهای
نیران ... [illegible] ... بدن علاقه ... انتقال آن ... اختصاص آن
... [illegible] ... آدم ... [illegible]
و بطلان آلت ... [illegible] ... بطلان ... [illegible]
... [illegible] ... این ... [illegible]
نقل ... [illegible] ... علیهم السلام ... [illegible]
قبل از ... [illegible] ... عظیم ... [illegible]
در شخص ... [illegible] ... رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت کلا انها کلمة هو
قائلها ... [illegible] ... آن ... [illegible]
... [illegible] ... تعلق ... [illegible]
و افسوس بر فوت شدن و از دست رفتن آن ... [illegible]
... تعلق قلب و الفت قلب ... [illegible]
تعلق قلب و الفت قلب ... [illegible] ... عذاب قبر ... [illegible]
... [illegible] ... عذاب قبر ... [illegible]
آن نیز ... [illegible] ... صادق ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... حقیقت ... [illegible]
... [illegible] ... اعتقادات ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
و ... [illegible] ... در روز قیامت از قبر ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... از اهوال ... [illegible]
... [illegible] ... روز قیامت ... [illegible]

از این

از جانب خداوند عزوجل ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... در کتب ... [illegible]
المذهب ... [illegible] ... روح ... پنج قسم است روح القدس و روح الایمان و روح القوة و روح الشهوة
و روح البدن ... [illegible] ... این ارواح ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... انبیاء علیهم السلام ... [illegible]
... [illegible] ... روح القدس ... [illegible]
... [illegible]
روح القوة ... [illegible]
روح الشهوة از اطعمه لذیذه و نکاح ... [illegible] ... روح
البدن ... [illegible] ... این ارواح ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
این ... [illegible] ... روح القدس ... روح الایمان
... [illegible] ... ارواح ... [illegible]
و علایق دنیویه ... [illegible]
از دفع ... این ارواح ثلاثه رفع موانع ... [illegible]
روح القوة ... [illegible]
... [illegible] ... روح الشهوة ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
لان ... [illegible]
... [illegible]
روح القوة او ... [illegible] ... شجاع و دلیر سازد و روح الشهوة آن ... [illegible]

نیست و بلوه و بهره روح البدن او بلا یاد را که متوجه نگشته تا آن چیزی را در آن جاه سار
تیره و تار ظلمانیه در آید و پس از آن هبوط و گناه ورزیدن البته وجهی با آن ظلمت و کدورت
نارو ا بعیت دهار [illegible] روح الایمان از او نقصان گیرد و بعد باز گشته [illegible] تا تایب و آیب
گردد و این جماعت سوم اصحاب میمنه و انبیاء عظام علیهم السلام [illegible] گویند فاما که انبیا از فرقه
نزدیکتر و اصحاب مشأمه هستند قرآن برآن ناطق و حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام بتفسیر سه فرقه سوم
جماعت یهود و نصاری اند [illegible] از روح الایمان مسلوب و بروح القوة و روح
الشهوة و روح البدن نامیده گویند و هذا که قائل در باره اینها فرمود ان هم الا کالانعام زیرا که اینها
پایان نیز دارای این سه قوه هستند علاوه از [illegible] وجهی که بر عقل در آنها نیست و در
آدمیزاد هست این است وجهی عقلی بر کوب شهوت کشند از [illegible] بالاتر شوند و [illegible]
و قول خداوند بل هم اضل سبیلا برای این معنی است زیرا که در حیوانات [illegible] از عقل آنها
نیست و در انسان هست و بنده [illegible] مکلف میشود و در خبر رسیده [illegible] وارد است اذا زنی
الزانی فارقه روح الایمان یعنی نور ایمان از زناکار در آن حال از زانی مفارقت میکند و بعد و کمال
آدمی را نسبت بود بمنزله روح است از جسد و برای [illegible] مراد در اینجا از مفارقت روح
الایمان تفرقه کلی است لا الحقیقة راوی گفت از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم آیا بنده [illegible] از ایمان
چیزی [illegible] تمام [illegible] فاذا قام عاد الیه روح الایمان
نه چنین است بلکه [illegible] وجهی زانی [illegible] با روح ایمان بود باز برای که در حدیث
قدسی وارد است یا محمد انی خلقتک و علیا نورا یعنی روحا بلا بدن ثم [illegible]
فجعلتها واحدة [illegible] از علمای سابق [illegible] مجرد [illegible] ممتنع است و مبنای
قسمت کون مجرد [illegible] روح [illegible] حیاتیه نورانیه منزه از
کثافت [illegible]
ولی مطلق نور صرف [illegible] در
[illegible] سایر خلق توانسته [illegible]
صلاح و نظام [illegible]
بر مطابق [illegible]
برتر است [illegible]
غیر ممتنع است والله العالم بحقیقة الامور [illegible] فرق میان مرگ و خواب این است

در مرگ

در مرگ تعلق نفس ناطقه از بدن عنصری قطع میشود و در عالم [illegible] خواب [illegible]
پس مراد از تصرف نفس ناطقه در این تصرف [illegible] در بدن و مراد از روح این جسم بخاری
لطیف است که از لطافت اغذیه و بخارات آن است و مراد این روح است در نظام بدن مدخلیت
عظیم است صاحب مجمع البحرین گوید و بدانکه آن نفس [illegible] یکی [illegible]
نفس است که زندگانی و حرکت در آن است و این نفس عبارت از روح است و آن نفس
در حالت خواب [illegible] آن نفس ممیزه عاقله است و فرق میان این نفس
همان است بنده حقیر [illegible] روح حیوانی [illegible] طفولیت
[illegible] راجع بحفظ بدن [illegible]
بدن است و در حقیقه [illegible] قوام بدن است و این روح [illegible] در معقولات
و [illegible] و در دقایق [illegible] تصورات و تفکرات نیست و بهیچ وقت [illegible]
عنصری [illegible] مسکن و مرکز
خود است [illegible] نفس ناطقه عبارت از روح انسانی و از عوالم علویه و مجول در
این قوالب [illegible] است [illegible]
علویه روحانیه [illegible]
[illegible]
و عنصریات [illegible]
[illegible] حیوانیه [illegible] نفس ناطقه ضعیف
[illegible] حیوانات [illegible]
قوی [illegible]
[illegible] در عالم بیداری [illegible]
عموم اشتغالات [illegible] در حال بیداری [illegible] تعلقات و تصورات [illegible]
حیات حیوانیه [illegible] در حال خواب [illegible]
و محسوسات [illegible] عالم حیوانی است [illegible] روح انسانی [illegible] قطع علاقه
نفرموده است و در حدیث ائمه علیهم السلام وارد است ان الله اخذ من شیعتنا المیثاق
کما اخذ علی بنی آدم الست بربکم فمن وفی لنا وفی الله له بالجنة و بعضی از اهل
بصیرت گفته‌اند که از حضرت ائمه علیهم السلام تصریح شده است که خدا ارواح در عالم ابدان

تحقیق [illegible] روح حیوانی و انسانی

۱۳۴۳

سوم حوض خضراء ارواح است در یوم المیثاق و ابتدای این روح های نفس ناطقه [illegible]
بی فنای او فنای انسان است و این است در رسول خدا صلی الله علیه و آله که دائماً بر صلوات الله علیهم
خواب و بیداری و موت و حیات یکسان است زیرا که این قوت روح القدس و نفس ناطقه و روح
انسانی از ایشان مفارقت ننموده در معقولات و در صورت مشاهده و امور عقلیه ثابت [illegible]
[illegible] نمی‌نمود بلکه چهار باطنیه الهیه از ارواح لطیفه است و تربیت
مدبر عوالم ناسوت و ملکوت و جبروت و لاهوت [illegible] باشند [illegible] اگر ایشان را از
رجب [illegible] که محسوس نیست از عالم عقل و روح جدا نیست بلکه [illegible]
ارواح [illegible] عقل و ارواح [illegible] الهیه است و این است [illegible]
[illegible] از فلک [illegible] فلک [illegible]
و فلک [illegible] و فلک [illegible] و [illegible]
[illegible] و تمام جواهر [illegible] الا [illegible] فلک [illegible]
زیرا که از فلک [illegible] جزء فلک [illegible] آب [illegible] فلک [illegible] آب [illegible]
[illegible] جزء [illegible] فلک [illegible]
آب [illegible] اجزا را [illegible] آب [illegible]
[illegible] روح حیوانی [illegible] الطف از عناصر است
[illegible] روح [illegible] حیات [illegible]
[illegible] روح حیوانی [illegible] عالم فلک [illegible]
[illegible] اتفاق [illegible]
[illegible] اتفاقات [illegible]
[illegible] از الاست [illegible]
[illegible] روح [illegible]
فلک [illegible] فلک [illegible] آغاز از
[illegible] عنصر [illegible]
[illegible] لطیفه و ارواح شریفه [illegible]
[illegible] روح [illegible] عالم ارواح عقل [illegible] عالم عقول مجرده
[illegible] عوالم مجرده [illegible] عوالم [illegible] نوریان [illegible]

جاذبه

جاذبه و روح [illegible] حیوان است و ذکر است جمیع ارواح است و [illegible]
و ملائکه روحانیین [illegible] مراد این است و ملائکه [illegible] لطیفه
[illegible] از دیوار [illegible] و ادراک [illegible] و در حدیث [illegible] ان الله
خلق العقل و هو اول خلق من الروحانیین عن یمین العرش محبت الذین ابو الفضل
[illegible] روح [illegible] نفس است [illegible]
[illegible] روح و نفس [illegible] روح مذکر است و نفس مؤنث و [illegible] روح [illegible]
[illegible] نفس [illegible]
[illegible] روح [illegible] انسان [illegible]
[illegible] از [illegible] روح [illegible] از مخلوق [illegible]
[illegible] روح [illegible] نفس [illegible] تنفس [illegible]
و در [illegible] نفس [illegible]
[illegible]
[illegible] روح حیوانی [illegible]
[illegible] روح [illegible]
[illegible]
[illegible] طبقه [illegible]
[illegible] روح حیوانی
[illegible] روح حیوانی [illegible]
[illegible] روح [illegible] قلب [illegible] عقل [illegible]
[illegible] از عوالم علویه و جواهر مجرده است
و روح [illegible] قلب
[illegible]
[illegible]
از [illegible]
او در [illegible] روح حیوانی او باشد
[illegible] روح [illegible]

[illegible] (marginal note)

فلک نمی‌گشت و راه با فلاک نمی‌رفت ملائکه نمی‌بودند بلکه عناصر نیز در نظام خود والله اعلم
با کواکب فلک نمی‌خواهد و نیز روح بعضی آدمیان [illegible] در قرآن آمده است و بعضی نفخ نیز هست
و یوم یقوم الروح والملائکة صفاً این روح خلقی است مانند انسان [illegible] این نقل [illegible]
کبیر اوج ملکی است در آسمان [illegible] جبرئیل [illegible] و جبرئیل مانند ملائکه و روح
[illegible] طبقه [illegible] ارواح [illegible] و بعضی گویند ذوات اجسام [illegible] روحانی [illegible]
[illegible] حیوان [illegible] مقام عالی [illegible] دانسته [illegible]
[illegible] آفریده [illegible] ملائکه [illegible] و فضیلت [illegible]
و این ملک موسوم بروح [illegible] آدمی است و آن [illegible] آنجا [illegible]
ملائکه عموماً بر یک صف و این ملک به تنهائی یک صف و برابر تمام ملائکه [illegible]
[illegible] شرح صحیفه کامله [illegible] الروح از حضرت امیر
المؤمنین [illegible] روح [illegible] مخلوق [illegible]
[illegible] روح تسبیح میکند [illegible]
[illegible] خلق [illegible] با ملائکه [illegible] روز قیامت [illegible]
و [illegible] خلق [illegible] از روح [illegible] این ملک [illegible]
[illegible] ملائکه [illegible]
[illegible] ملائکه [illegible] صف [illegible]
[illegible] افراد [illegible] افراد [illegible] ملائکه [illegible] علیهم
[illegible] سید جزایری در شرح صحیفه کامله [illegible] ارواح
در [illegible] کلام [illegible] قوماً [illegible] ظاهر
این است که مراد [illegible] روح [illegible] مراد نفس ارواح است [illegible]
[illegible] از تعدد ارواح [illegible] از روح حیوان
و روح المدرج و روح الشهوة و روح الایمان و روح القدس [illegible] روح [illegible]
[illegible] از ارواح [illegible] از حکم و معارف
[illegible] از روح حیوانیه و روح نفسانیه و طبیعیه [illegible]
افضل المتقدمین والمتأخرین [illegible] صدرالدین [illegible]
[illegible] در ریاض [illegible] در ذیل [illegible] معرفت و علم [illegible]

بیان آنچه [illegible] روح

در بیان [illegible] ارواح

اصول کافی در ضمن تفسیر کلام امام حضرت صادق علیه السلام در باب جنود عقل و جهل از این
[illegible] المعرفة وضدها الانکار [illegible]
بدانکه از جمله [illegible] بقدم ارواح [illegible]
ارواح به ابدان عنصریه تعلق بگیرد و میگوید این ارواح همان ذریه است که از صلب آدم
علیه السلام استخراج شده است و همین ارواح باشند که بربوبیت پروردگار عالمیان اقرار
نموده‌اند [illegible] این است که این ارواح بسبب ظلمت [illegible] علاقه بدنیه و انغمار در
طبیعت جسمیه [illegible] آن عهد و میثاق قدیم [illegible]
[illegible] علم و عمل و فوز طاعت و عبادت و [illegible]
و شهوت و [illegible] از ظلمت طبع [illegible]
آنکه [illegible] لاجرم این ادراک
[illegible] غریق [illegible] غفلات [illegible]
و در این حالت غفلت و جهالت [illegible] از دو آب [illegible] غفلت
و جهالت [illegible] تحقیق در این مقام [illegible]
مطابق حق [illegible] موضع آن
[illegible] اسفار اربعه [illegible] شواهد ربوبیه [illegible]
[illegible] شرح [illegible] الالهیه و حکمت [illegible]
التعبیر از غوامض علوم [illegible] ارواح [illegible]
[illegible] علم الهی [illegible]
[illegible] الوان [illegible] و انوار [illegible]
و بساطة [illegible] نور [illegible] تفرقه و تفصیل و ترکیب [illegible]
[illegible] افلاطون حکیم [illegible]
[illegible] سلاک الیقین [illegible] ارواح [illegible]
[illegible] ارواح قدیم [illegible] نفوس بشریة [illegible]
[illegible] تعینات نفسانیه [illegible] در عالم [illegible]
[illegible] حکیم [illegible]
[illegible] دلالت [illegible]

قبا غلیظ ... مجرد از نقایص ... و آن ... جز او ... و ... [illegible]
هم او ... [illegible] ... از ... عالم ... از عالم ... [illegible]
و نزول در ... و از زوال ... و ظلمات ... [illegible]
... کرده ... بلکه مراد این ... طینی از تقدم ارواح بر اشباح تقدم نشئات عقلیه
آن و طور ... علوی ... در ... قبل از ... و عالم امر
قبل از عالم خلق ... اطوار کونیه ... [illegible]
... عالم ... و ... [illegible]
و ... و حشر و عرض و جنت و نار ... و از این قول ... کنت نبیا و آدم
بین الماء والطین و قول خدای تعالی و تقلبک فی الساجدین ... [illegible]
و قول خدای تعالی و ننشئکم فیما لا تعلمون و قول خدای تعالی یا ایها الانسان انک کادح
الی ربک کدحا فملاقیه ... [illegible] ... دلالت ... بر
برای نفوس بشریه اطوار و اکوان ... لاحقه ... اکوان سابقه ... [illegible]
... براهین ساطعه و حجج قاطعه ... [illegible]
... [illegible]
اقوال ... [illegible]
... [illegible] ... روح ... غیر مخلوق ...
... روح ... مخلوق ... [illegible]
... و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم
... مولانا صدر الدین ... در شرح ... کتاب توحید ...
باب الروح ... از کتاب توحید ... باب الروح متعلق
بکتاب توحید ... [illegible]
... [illegible] ... از ضلال ... فلاسفه ... [illegible]
... روح ... عیسی بن مریم علیهما السلام ... [illegible]
جماعت نصاری ... روح مخلوق ... [illegible]
... و نفخت فیه من روحی ... [illegible]
... کتاب توحید ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]
... روح ...

حدیث حضرت ابو جعفر امام محمد باقر علیه السلام در جواب سائل که از روحی که در آدم علیه السلام دمیده شد
سؤال کرد ... این روح مخلوقه ... [illegible]
کرده ... روح ... از ... آن ... [illegible]
و خدا ... روح ... عظیم ... مخلوق ... روح و حقیقت
... آن ... قل الروح من امر ربی و ما اوتیتم من
العلم الا قلیلا ... از ... آدم ...
و ... و لقد کرمنا بنی آدم ... ملائکه ... پروردگار ...
... پروردگارا ... آدم ... دنیا ...
... و ... و عزتی و جلالی
لا اجعل ذریة من خلقت بیدی کمن قلت له کن فکان ...
... [illegible]
... آدم و ذریه
... مخلوق ... [illegible]
مخلوق ... [illegible]
و در خلقت ... [illegible]
... [illegible]
... روح ... [illegible]
... رسول خدا صلی الله علیه و آله ... روح ...
... [illegible]
حضرت ... روح ... [illegible]
... از روح ... [illegible]
... علیهم السلام ... فایده ... [illegible]
... [illegible]
... روح ... قرآن ... [illegible]
... [illegible]
... روح ... [illegible]

قبل از اجساد با فرمایشت بواسطه آنکه میفرماید وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ یعنی آفریدیم ارواح شما را پس اراده
میفرماید ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ یعنی آفریدیم پس از ارواح شما اجساد شما را بعضی از دانشمندان اهل سلوک
گفته‌اند که روح عبارت از حیات است که قائم بخود و اندکانی ایشان ذات حق
حق تعالی است و فیه ما لا یخفی زیرا که این کلمه مذکوره خبری است که پوشیده نیست چه از
ظاهر آن بر آید که روح مخلوق نیست و منحصر قدیم و جدا از خداوند قاهر علیم است
او سوای حق تعالی است و از حیوة و زندگانی عاری است و خدا بر ایشان دلیل و مقام قیام
بحیوة نباید است والله اعلم بحجه آخر نیز در اینکه گفته حمل کنیم حیوة لو بر جان [illegible]
را صفت محی بدانیم چنانکه تخلیق صفت خالق است و بعضی گفته‌اند خداوند تعالی فرموده
بگو که روح از امر پروردگار من است و امر خداوند تعالی کلام اوست و کلام خدا مخلوق نیست
پس از اقوال ائمه شریعه خبری نیافتم که دلالت بر آن نماید و کسانی که آن کلام را
بر قدیم روح اعتقاد دارند از این بابت مذکوره میگویند مردمان در باب این ادعا
بیعوارز [illegible] امام علیه السلام که از کیفیت آن پرسیدند جز خلاف است قوم گفته‌اند روح
جبرئیل است و از امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث مذکور نقل شده که فرمود روح ملکیست
از ملائکه که برای او هفتاد هزار صورت و بهر صورتی هفتاد هزار زبان و برای هر زبانی
هفتاد هزار لغت است تسبیح میکند خدای تعالی را بتمامت این لغات و خداوند از هر تسبیح او خلق
میفرماید یک ملائکه تا روز قیامت پرواز مینماید بنده حقیر گوید چنانکه بر اهل خبر و تتبع و قرائن
احادیث مکشوف گردید هر حدیثی که تعدد نسخ بر ... غالب اعداد [illegible]
و از [illegible] و [illegible] و [illegible] از [illegible] عدد مذکور [illegible]
[illegible] در غلط [illegible] روضه [illegible]
و سایر تعلقات [illegible] و حال [illegible] در صورت
ظاهر [illegible] مطلوب [illegible] و [illegible] در
کلام [illegible] که [illegible] موافق [illegible]
و [illegible] معصوم صلوات الله علیهم باستعمال این عدد [illegible]
[illegible] این [illegible] از [illegible]
صاحب [illegible] و الله اعلم [illegible] ارواح خلق
از آفریدگار [illegible] بصورت بشر آدم است و هیچ [illegible] از آسمان نازل نشده [illegible]

از العلامه [illegible]
تحقیق در [illegible]

با او یکی از این روح است و ابو صالح گفته روح هیئت انسانی است لکن انسان نیستند و مثل او کیست
روح بصورت بنی آدم و دارای دستها و پاها و سرها باشند و طعام بخورند و ملائکه
نیستند و در خبری از سعید بن جبیر علیه الرحمه وارد است صورت خلق روح بصورت
ملائکه و صورت ارواح بصورت آدمیان است روز قیامت از طرف [illegible]
[illegible] و ملائکه با اوست در [illegible] و این روح از آنجمله است که برای [illegible]
[illegible] و اگر در میان او و ملائکه [illegible] از نور [illegible] از نور [illegible]
میسوزند و بعضی گفته‌اند که روح از کن [illegible] از لفظ کن برخیزد زیرا که [illegible]
[illegible] نیز [illegible] لفظ خلق [illegible] گفته [illegible]
[illegible] خداوند تعالی [illegible] روح [illegible]
[illegible] روح از [illegible] ابو سعید [illegible] روح مخلوق [illegible]
[illegible] مخلوق [illegible] روح [illegible]
[illegible] قیام کرد [illegible] و بروح [illegible] عقل
و بروح [illegible] عقل [illegible]
و بعضی گفته‌اند روح جوهری مخلوق لکن از تمامت مخلوقات لطیف‌تر و از جواهر
اصفی [illegible] ارواح [illegible] و برای [illegible]
[illegible] روح از [illegible] محجوب [illegible] جوارح [illegible]
[illegible] روح بین [illegible] گفته‌اند دنیا [illegible]
[illegible] گفته‌اند که ارواح در برزخ جولان کنند و احوال دنیا [illegible]
[illegible] و با ملائکه در آسمان از احوال آدمیان [illegible] ارواح [illegible]
[illegible] ارواح [illegible] و پرواز کنند [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] خلق [illegible] روح
[illegible] خلق [illegible]
[illegible] بین الروح والجسد [illegible] روح [illegible]
[illegible] گفته‌اند روح [illegible] از نور [illegible] ابلیس خلق [illegible] از نار [illegible]
و [illegible] ابلیس [illegible] از آتش [illegible] نور [illegible] از نار

و با آنکه خداوند تعالی متوقف ساخت علم را بر روح و روح نبود مگر الطاف خداوند [illegible]
کوه می‌بالد و ترقی میکند چنانکه بدن بغذا می‌بالد بغذای علم الهی زیرا که علم خلق
قلیل [illegible] و این است اقوال اهل البیت در باب روح و بعضی از نقل
اقوال این است [illegible] دانسته شود معقول در کنه آن تجرد گرفته است و اینکه [illegible] در
میان مسلمانان در مخلوق بودن روح یا عدم مخلوقیت روح خلاف است و از اینست
که حضرت ابو جعفر علیه السلام در جواب مؤمن الطاق که از روح سؤال کرد [illegible]
روح در نفخت فیه من روحی و این نسبت که داده است مخلوق است [illegible]
روح آدم و عیسی علیهما السلام است مخلوق شده جناب آخوند [illegible] بر کسی که واقف باشد
عبارت [illegible] پوشیده نیست که کلام حضرت صادق علیه السلام [illegible] روح مخلوق است دلالت
[illegible] مفهوم [illegible] روح غیر مخلوق هم باشد دلالت
مفهوم الزام ضعیف است صلاحیت ندارد [illegible] لکن [illegible] سایر شواهد
وقرآن [illegible] می‌گردد و از [illegible] حقیقت [illegible]
جناب آخوند [illegible] در ذیل حدیث حضرت ابو جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible] روح منه [illegible] روح [illegible] مخلوقة [illegible] آدم و عیسی [illegible]
[illegible] در باب نفس [illegible] در کتب [illegible]
کلیة الهیه [illegible] روح [illegible] حقیقت آن [illegible] از عرفاء [illegible] عارف [illegible]
[illegible] و این [illegible] روح [illegible] در آن خلاف رفته است مخلوق است یا مخلوق نیست
[illegible] اتفاق دارند [illegible] روح [illegible] آن [illegible]
[illegible] و [illegible] این خلاف حضرت ابو عبد الله علیه السلام [illegible] روح [illegible] مخلوق در
[illegible] عیسی [illegible] این [illegible] روح [illegible]
[illegible] در آغاز [illegible]
[illegible] علیهم السلام و [illegible] عوالم [illegible] بسیار است و غیر محصور [illegible]
تمام این عوالم کثیره غیر محصوره در دو عالم محصور [illegible] از عالم امر و عالم
خلق [illegible] الا له الخلق والامر [illegible]
عالم دنیا و عالم شهادت و آن [illegible] و آخر [illegible]
[illegible] ظاهر ادراک [illegible] و این عالم [illegible] خلق [illegible] و از عالم [illegible] و عالم غیب

عبارت از هر چیزی است که [illegible] از حواس [illegible] ادراک شود چنانکه گفته شد
مراد [illegible] نفس و قلب و عقل و روح و [illegible] است [illegible] عالم امر
[illegible] عظائم [illegible] خداوند تعالی [illegible] از روح
و عقل و لوح و [illegible] و [illegible] عالم امر [illegible]
[illegible] این عالم [illegible]
[illegible] در عالم حرف و صوت نیست بلکه جوهری است [illegible]
و عالم خلق [illegible] از عالم خلق [illegible] خداوند تعالی [illegible]
[illegible] و ما خلق الله من شیء [illegible]
[illegible] فائده [illegible]
[illegible] معلوم شود [illegible]
قل الروح من امر ربی [illegible] روح [illegible] عالم امر
و بقاء [illegible] از عالم خلق و فناء و [illegible] مقصود در این [illegible] چنانکه [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] علم روح [illegible] خلق [illegible] و این علم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] عالم [illegible] روح [illegible] و این [illegible]
[illegible] و مقام [illegible] روح امری [illegible]
حقیقت ذات او [illegible] آن حضرت ذات [illegible] و نفس [illegible]
و [illegible] من عرف نفسه فقد عرف ربه [illegible] چگونه [illegible]
نفس [illegible] و اکثر [illegible] مقام روح
[illegible] روح [illegible]
و [illegible] خداوند [illegible] روح [illegible]
عالم [illegible] و خداوند [illegible] آن حضرت [illegible] و علمک ما لم تکن
تعلم و کان فضل الله علیک عظیما [illegible] در ذیل آن [illegible] احادیث [illegible]
[illegible] در معارف [illegible] عقول و اوهام و افکار و
نفوس و ارواح و [illegible] خلق [illegible] تمام [illegible]
[illegible] خلاف [illegible]

شده که تو انه بمقام انبیاء و اولیاء و ارواح صافیه الهیه و صفیا تو بجنبه نشناسد که
از انبیاء و اولیاء و اوصیا تو آن لطیفه و فکری در مقام قرب بمقام و رتبه خاتم انبیا
و خلیفه اول صلوات الله علیه و آله و علیهم تواند رسید و سهیم نگردد رتبه و مایل
نشود چه آنکه در آنحضرت هر چه در جزو اوست و تمام این ارواح و انوار و عقول و
نفوس از پرتو روح و نور و عقل و نفس آنحضرت است و تمام ارواح مقبوضه در عالم
مخلوقات از روح مبارک اوست این است که روح مقرب حق و خداوند قبض فرماید و اگر
سلسله وجود ارواح هر نسبه قبض ملک الموت علیه السلام باشد این قبض و قابض
هم ملک الموت علیه السلام از ارواح است و اگر آن حضرت بر روح اعظم آنحضرت اوراح
تمام موجودات و ارفع و اکرم و دائره تمام ارواح است بعید نیست که خداوند
قابض آن باشد و توحید این روح معنوی است و لا زال تمامی روحانیات ملکوتی غافل که
حضرت روح مبارک را در وقت وفات از کمال الهی نزدیک که میزان و مقدار است که بمقدار
و استعداد هر کس بهره است و در همین وقت باید بطلب خود کوشید تا آنکه بهم
و هر کس بمقامات رفیعه صلحا و اولیا تناسب و تواضع کرده بخلاف آنها که
پیغمبر صلی الله علیه و آله در جواب جماعت یهود که سؤال از روح و کیفیت آن کردند و سؤال
شدن از آنحضرت و توقف آنحضرت برای انتظار وحی در آن سؤال و گفتن یهود
غرض یهود از آن سؤال امتحان آنحضرت بود در آن مدینه و دفتر یهود که به جلالت مقام نبی
و قساوت قلوب انجیل لذا این معنی را دانسته و آنچه از این معنی جز مردم عاقل دانشمند
ندانند بلکه حق این است که روح بواسطه لطافت ادراک نفس بسیار کم آن از حقیقت
روح و کشف آن برای اهل معرفت نیست و هم خفی برای آن تعریف جز بهمین تعریف
الهی نشاید بود پس گفت روح از امر الهی ناشی است و بهمین علت امر الهی
خلاف ادراک است یا اقدم است یا حادث در این قول امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود
این روح از امر است و مخلوق است و خلق خدا فرمود این روح را در آدم علیه السلام دمید
و حجت است بر آن اگرچه از این دقیقه خفی است امام علیه السلام در این تعبیر
روح سوم مخلوق است به نحو در آدم و عیسی علیهما السلام مخلوق است و خداوند مخلوق آن
علی الاطلاق است و در قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود کنت نبیا و آدم بین الماء
والطین بدانکه ارواح بتمامت از یک روح است و عبارت از روح مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله

خلق شده و آفریده شده از روح مبارک آنحضرت و جمال ارواح است و از این جهت او را
ام نامیده اند یعنی ام الارواح است چنانکه لوح محفوظ ام الکتاب است زیرا که تمام
کتب از آن استنساخ شده است همان طور که آدم علیه السلام ابو البشر و خلیفه الله فی
الارض است پیغمبر صلی الله علیه و آله ابو الارواح و خلیفه الله فی عالم الارواح است
پس روح خلیفه و جمیع صفات ذاتیه خداوند است مانند علم و حیوة و قدرت
و اراده و سمع و بصر و کلام و بقاء و خلیفه الروح جمیع صفات الهی است
و این معنی از آن حیثیت است که خداوند چون روح پیغمبر صلی الله علیه و آله
را خلق فرمود بود و هیچ چیز با خداوند نبود و روح سوای آن مضاف و منسوب به ذات
خود ساخت و گفت بلکه روح مبارک حضرت ختمی مآب اول چیزی بود که قرین ازلیت
آن تعلق گرفت و باین جهت بود که خداوند این روح مبارک را بخود نسبت
التشریفیه داد و اضافه روح نماید چنانکه در کلام فرمود از روح خود و وضع نمود
و تشریف اداء آن نمود و خدا بنفس آدم که خود گل بیخمیر خانه و از آن پس تسویه
آدم علیه السلام و خلق فرمود ثم سواه و نفخ فیه من روحه یعنی دمید در جسد آدم از آن روح
مضاف بنفس کبریائی خود داشته بود و عبارت از روح پیغمبر صلی الله علیه و آله است
چنانکه فرمود فاذا سویته و نفخت فیه من روحی و نفرمود نفخت فیه روحی بلکه کلمه
من برای تبعیض روح و نمود تا دلالت بر آن نماید که روح در جسد آدم دمیده شد
بعضی از روح ابن صلی الله علیه و آله است که روح آدم متولد است پس پیغمبر پدر
روحانی ابی البشر و سایر انبیاء عظام علیهم السلام است و ابو البشر پدر جسمانی خود
پیغمبر و سایر بشر است چنانکه گفته اند و انی وان کنت ابن آدم صورة فلی
فیه معنی شاهد بابوتی الخ یعنی در صورت پور آدم هم و لیک ز ابوت هم
و هم در فارسی گفته اند گر بصورت من ز آدم زاده ام پس بمعنی جد جد افتاده ام
و هم چنین ارواح اولاد آدم بتمامت از روح پیغمبر آفریده شده است مطلب این
قول خداوند تعالی ثم جعل نسله من سلالة من ماء مهین ثم سواه و نفخ فیه من
روحه یعنی از روح آنحضرت و همچنین در حق روح عیسی علیه السلام فرمود و نفخنا فیه من
روحنا یعنی نفخ و دمیدن از جبرئیل و روح از روح پیغمبر صلی الله علیه و آله و اضافه
بحضرت الهیه است بجهت تشریف حقیقت روح باین نزدیکی و شرف علی الانام

مردمان از ادراک کنه آن قاصر و عقول از دریافت حقیقتش متلاشی است چنانکه
انوار ابصار در شعاع آفتاب جهان‌تاب بی حال [illegible] شود [illegible]
متعالی بود و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا فافهم هذا المقال فانه [illegible]
المسائل و جناب صدر المتألهین در شرح اصول کافی عقیب بیان [illegible] مذکور در ذیل
شرح حدیث حضرت ابی جعفر علیه السلام و سؤال محمد بن مسلم از این قول الله و نفخت
فیه من روحی و کیفیت این نفخ و جواب آنحضرت چنانکه سابقا مذکور [illegible] میفرماید
که نفخ در لغت یک نوع از تحریک است و حرکت [illegible] جسمانیه [illegible]
وقوع سؤال از معنی نفخت فیه من روحی شد زیرا که روح نه جسم است نه [illegible]
منطبع در جسم بل کما هو عند المحققین [illegible] ادم اگر [illegible]
جوهر [illegible] از این عالم [illegible] بر آن [illegible] در [illegible]
روح در این [illegible] لطیف [illegible] لطافت [illegible] جرم
[illegible] است و این روح [illegible] روح حیوانی و هو مستور الروح
الامری الربانی الذی هو من عالم الامر و مرکب و مطیه قوله این روح حیوانی [illegible]
مستوار روح شریف لطیف امری ربانی [illegible] از عالم امر است و مرکب او است و مطیه
و [illegible] او است [illegible] از جهت [illegible]
نفس [illegible] جرم لطیف نورانی [illegible] و این [illegible]
روح [illegible] که قائل [illegible] در حالت [illegible]
روح [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام در این [illegible]
روح [illegible] ان الروح متحرک کالریح و از [illegible] نفخ
عبارت [illegible] از تحریک هوائی [illegible] مانند آن [illegible] اشتعال [illegible]
و این [illegible] مانند ذغال و این روح مانند هوائی است [illegible] و اجزاء ذغال
جاری کند و این نفخ و دمیدن سبب است برای اشتعال روح [illegible] نفس و تنور
آن بنور روح امری [illegible] نفخ و دمیدن [illegible] حقیقت [illegible] است
پس [illegible] ارواح [illegible] هوا است از آلت نفخ بجوف منفوخ فیه [illegible]
آتشی مشتعل [illegible] حقیقت [illegible]
غیر [illegible] از [illegible] تا [illegible]

در تعبیه روح حیوانی در روح الامری

روح لطیفی [illegible] کلام [illegible] و نفخ

علیهم فتنفخا

علیهم فتنفخا بهم و صورت غضب عبارت است از نوعی تغیر در نفس کسیکه غضبناک
شده و [illegible] متأذی میگردد [illegible] آتش [illegible] چیزی است [illegible] غضب
[illegible] لاجرم در [illegible] غضب
[illegible] انتقام [illegible] تعبیر [illegible] طریق [illegible] است
[illegible] نتیجه نفخ [illegible] است و اگر چه [illegible] صورت
نفخ [illegible] مبادی افعال [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible] صورت
[illegible] حقیقت نفخ [illegible] در عالم صورت [illegible] عبارت است [illegible] چیزی از
جوف [illegible] بجوف [illegible] منفوخ فیه [illegible] مانند آن [illegible]
[illegible] روح علوی الهی است [illegible] لطیف [illegible] از روح حیوانی
است [illegible] فیضان نور عقل و روح الهی است چنانکه [illegible] قابل و پذیرنده
نور حسی [illegible] اجزاء [illegible] انوار حسی
[illegible] از اجزاء قالب و بدن است لاجرم [illegible] از روح [illegible]
نفخ و دمیدن در بدن [illegible] نفخت
[illegible] روح حیوانی در [illegible] نطفه [illegible]
[illegible] در فاعل و صفتی است در قابل و پذیرنده [illegible] فاعل
[illegible] وجود و بخشش او [illegible]
[illegible] استعداد قبول [illegible] حقیقت و مثال آن فیضان نور شمس است
[illegible] قابل و پذیرنده و شایسته [illegible] از [illegible]
و آفتاب [illegible] سطوح [illegible] مانند زمین و مانند [illegible] اجسام
[illegible] در کثافت [illegible] هوائی [illegible] رنگ
و [illegible] در رقت [illegible] صفت [illegible] استعداد [illegible]
چنانکه [illegible] قابل مانند [illegible] حدید و زدودن
زنگ [illegible] آئینه [illegible] زنگ [illegible] صورت [illegible]
و اگر [illegible] صورت [illegible] زنگ [illegible] مصقل [illegible] آئینه مشغول
پس در [illegible] آئینه از آن زنگ و غبار [illegible] صورت [illegible]

را در برابر آینه است بلکه فهم بود که منطبع در صفحه آینه [illegible] حاصل و منتقش [illegible]
پس بر این گونه هر وقت استوا حاصل بکند در قابل روح شد لطف و مانند آن روح
از خالق روح بر فیض تغییر در خالق حادث [illegible] بلکه جز این نیست که روح حادث
[illegible] فی الذات نه قبل از آن تعلق [illegible] روح بسبب تغیر محل یا تعلق که حصول استوا
و الآن لا قبل و این بود دانسته [illegible] طور را افاضه شود نفس و [illegible]
و تعدیل مزاج [illegible] روح علوی را [illegible] نفس در مقام حصول
تسویه و تعدیل اخلاق و توسط آن بین الاطراف المتضاده بسیار حصول ملکه عدالت
پس بواسطه تسویه اولی و نفخ روح حیوانی تحیی و شایسته شود انسان بخود
قوای حیوانیه و استوا بر عرش النفس طبقیه ملکیه پس بود کشف و دانسته حال [illegible]
کیفیت افاضه روح ادنی بر قابل [illegible] ادنی و [illegible] تسویه آن و [illegible]
و قبول او مر فیض تو پس بر آن قائل [illegible] آنکه بود یا بگویم در کیفیت افاضه
روح اعلی بر قابل [illegible] که تغیر از فیض آنکه بود تغیر از فیضان آب
از ظرف بر زمین بانفصال جزء از آب ظرف بر ارض بل انهم منه لا اقل یا تفهیم ان
کنت من اهل التمیز از فیضان نور و فرو رفتن آفتاب بر زمین و تحقیق و انبساط [illegible]
در این [illegible] شعاع از جرم خورشید [illegible] و بر زمین اتصال و
[illegible] گیرد و این [illegible] بلکه نور [illegible] سبب [illegible] جزء از آب
آن [illegible] در نور [illegible] و آن [illegible] ضعف [illegible] فی الارض [illegible] سبب [illegible]
حدوث انوار و [illegible] قابل [illegible] حسب قابلیت و لون
قوابل [illegible] و [illegible] ماده [illegible] لاجرم افاضه [illegible]
بر این ماده قابله شریفه مستعده اشرف انوار وجودیه و ظاهر از این نور شریف به روح
و ظاهر بنور ربها تعبیر شد چنانکه در قول خدا [illegible] و اشرقت الارض بنور ربها مذکور است
پس مراد از بیان این مباحث برای تو ظاهر گردید [illegible] روح علوی از عالم دیگر است و [illegible]
و مورد [illegible] از این عالم است و لهذا [illegible] و این روح دائم [illegible] است مانند باد [illegible]
[illegible] از هوا [illegible] ام ارواح [illegible] پس قول حضرت
صادق علیه السلام ان الروح متحرک کالریح [illegible] آن منفوخ و الحق
لصفت منفوخیت و قول امام علیه السلام انما سمی روحا لانه اشتق اسمه من الریح بیان است

بار [illegible]

بار دیگر که روح [illegible] روح [illegible] باین اشتقاق و قول امام علیه السلام و انما اخرجه عن لفظة
الریح بیان [illegible] و جه این اشتقاق [illegible] لما ذا اشتق له اسم من الریح
در جواب [illegible] لان الارواح مجانس للریح و وجه این مجانست [illegible]
در هر یک از روح و ریح [illegible] حیوة ابتداء روح پس [illegible] حیوة دائمة اخرویه است
و [illegible] ریح و باد [illegible] روح است [illegible] حیوة منقطعه دنیویه است [illegible]
حقیقت این روح [illegible] حیوة دائمه اخرویه ابدیه [illegible] و تعلق [illegible] روح [illegible]
[illegible] این روح [illegible] داخل در بدن یا خارج از بدن است متصل ببدن یا منفصل از بدن است در جواب گوییم
این روح نه بدن داخل است بطریق ممازجه و نه خارج از بدن است بطریق مباینه و نه متصل ببدن
و نه منفصل از بدن است زیرا که شیخ [illegible] از امور جسمیه [illegible] فقد انتفی عنه و [illegible]
ضد از او [illegible] فانه [illegible] نه گرم است نه سرد و جماد نه عالم است نه جاهل [illegible]
[illegible] صفت سلب [illegible] الآن [illegible] الحرارة و ضدها [illegible] و قبول [illegible]
و الکون و الفساد [illegible] العلم و مقابله [illegible] قابل و پذیرا [illegible]
ضد [illegible] و نیز این روح در [illegible] از جهات [illegible] بلکه از اختصاص [illegible]
[illegible] و حلول در جای [illegible] است و این روح نه مطلق عرض است زیرا که عرض [illegible]
[illegible] صفت است لاجرم [illegible] قبول [illegible] صفات [illegible]
مثل علم و جهل و [illegible] و خوف و [illegible] و فرح و غم [illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible] این [illegible] حقیقت [illegible] و [illegible]
[illegible] در جواب [illegible] بواسطه [illegible] آن و [illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] قصور طبایع مردمان از [illegible] حقیقت آن [illegible] بلکه از [illegible] و صفات
[illegible] آن [illegible] نه جسم است و نه جسمانی و نه داخل در جای است و نه خارج از
جای و نه متصل بجای است و نه منفصل از جای [illegible] مردمان [illegible]
و عوام [illegible] بر طبع [illegible] غلبه [illegible] صفت [illegible]
کند و [illegible] تصدیق [illegible] روح انسانی [illegible]
[illegible] و [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] علامت [illegible] غلبه [illegible] لاجرم [illegible]
قال [illegible] جسم [illegible] زیرا که [illegible] مر [illegible]

در [illegible] تسمیه روح بروح

محتشم محسوس نیز بالعقل و فرشته آن یکی محسوس مشار الیه و آنکه از مقام
عاقلیت ترقی کرده نفی جسمیت کند و ارکان سوم جسم نورانی لکن اوسط آنها قدرت و طاقت
دیدن صفات و ادراک نیند و عوارض سوء در خور اجسام از ذات [illegible] نور باید
لاجرم اثبات [illegible] برای [illegible] مرتبه می‌شود و آن مردم را از این حالت عاقلیت نیز
ترقی نصیب باشد مثل گروه معتزله اعتراف نمودند که وجود موجودی که نه جسم و نه جسمانی و نه
در مکانی و نه در جهتی و نه محل حادث است لکن ایشان محال میدانند که این صفات مذکوره جز
در [illegible] و [illegible] در [illegible] و در روح [illegible] شود و هر وقت این صفات بود را جز از خواص
[illegible] تکفیر کند و میگویند تو نفس خود را نیز نفس ناطقه انسانی را و روح انسانی را به
صفات و شئونات متصف میکنند که از صفات مخصوصه خداوند تعالی است [illegible] تو را
نفس خود ادعای خدائی [illegible] بیان طور [illegible] اجتماع اثنین در مکانی
واحد [illegible] در مکان اجتماع [illegible] اجزا [illegible] که اجتماع اجزاء در یک
مکان [illegible] ارتفاع امتیاز در میان اجزاء [illegible] بر وقت [illegible] موجود شود
و [illegible] در یک مکان [illegible] تمیز [illegible] این قول است
غلط و خطا [illegible] امتیاز میان [illegible] چیز [illegible] حقیقت
حقیقت ممتاز [illegible] اعراض مختلفه در محل [illegible] لون از طعم [illegible] بواسطه
مکان و زمان [illegible] لاجرم از این حیثیت اجتماع اجزاء در یک جسم جایز است و [illegible] تمیز
[illegible] علم است [illegible] در یک نفس [illegible] جایز [illegible]
و حقایق مختلفه بذواتها [illegible] اجتماع [illegible] مختلفه حقایق
[illegible] جمعیت [illegible] اولی و اولاد
[illegible] اعاظم علمای الهیین و [illegible]
روح و تجرد آن از عالم اجسام قائل باشند و از جمله متکلمین اهل علم [illegible]
[illegible] ابن بابویه قمی و شیخ مفید و سید مرتضی علم الهدی و [illegible]
و از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] این علمای بزرگوار [illegible]
در این مسئله روح و تجرد آن از عالم اجسام موافقت دارند و هم چنین از جمله اشاعره
[illegible] غزالی و فخر رازی [illegible] یک زبان باشند لکن [illegible]
و حقیقت روح نه [illegible]

انّا هذه چهار

در بعض کلمات [illegible] صحیفه نوریه

در تجرد روح از اجسام

در عدم امکان تجرید روح

آن هذه چهار نسبت و اینها ارواح بشریه مانند چراغهاست و از [illegible]
افروخته که و پس از این بیان و [illegible] دانست در میان این ارواح تفاوت عظیم
و هم چنین در میان ارواح ملائکه و فرشتگان [illegible] مقام معلوم تفاوت بسیار بزرگ است
و [illegible] آدمیان نسبت با جرام کواکب و [illegible] صغیر و کوچک است
[illegible] ارواح [illegible] و محقق است که ارواح بشریه قبل از [illegible]
و [illegible] نسبت با ارواح ملائکه [illegible] بالنسبه [illegible] علم و [illegible]
ارواح ملائکه [illegible] در یک [illegible] و [illegible] نفود باشند و [illegible]
در یک مرتبه فراهم نیاید بخلاف ارواح [illegible] بشریه [illegible] اتحاد در [illegible]
فطرت در [illegible] وجود جدا شده و [illegible] از ترقی و [illegible] از آنها [illegible] در
درجه و مختلف در [illegible] و عوارض [illegible] باشند و ارواح ملکیه [illegible]
نوعی [illegible] ذالک [illegible] و در این قول [illegible]
لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ و [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] الراکع منهم
لا یسجدوا [illegible] الی یوم القیامة [illegible] مقام معلوم و [illegible]
[illegible] و از جمله ارواح انسانیه آن روح [illegible] کنت نبیا و آدم
بین الماء والطین و قوله صلی الله علیه و آله لی مع الله وقت [illegible]
و [illegible] روح [illegible] آن [illegible]
جا شد قبل الوضع [illegible] بنده حقیر [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] از توضیح [illegible]
و [illegible] اولا در این [illegible] روح [illegible] طریق [illegible]
[illegible] طریق [illegible] لا یصح الاتصاف
بهذه الامور المختلفة والتغیر [illegible] و کلا الضدین [illegible] کما ان الفلک لا
حار و لا بارد و [illegible] و لا عالم و لا جاهل الی آخر العبارات [illegible]
مسئله [illegible] و [illegible] است
و مردم معتزلی مذهب [illegible] طبقات [illegible] صفات [illegible] روح [illegible]
در حق موجود [illegible] صفات [illegible] در ذات و [illegible]
[illegible] روح [illegible]

در تشبیه ارواح [illegible]

[illegible] تحقیق [illegible]
و در بیان [illegible] صفات [illegible]

و زیاده از این بود مطلب نشود زیرا که امیر المؤمنین و حضرات معصومین در حق خداوند تعالی
گفته اند داخل فی الاشیاء لا بطریق الممازجه و خارج عنها لا بطریق المباینه پس چگونه غیر از
ذات مقدس او که اکبر کل شیء است و وصف علای تواند موصوف داشت بلکه به این در
مقدس متعال اختصاص دارد لکن بر حسب ظاهر تواند که الخاصه و روح بود باز نکت
تعریف بکنیم باز این است دخول و خروج و اتصال و انفصال بود در امور جسمیت
و تجزی می آرند روح بود از این صفت منزه مجرد لاجرم می گویند دخول و خروج
بر سبیل مجازیت و مباینت نیست که جسمیت و تجزی لازم نگردد تا تصور کنند برای آن
باشد و این حال بود از شئونات خاصه الهیه داشتند و بعد نظر کنند موجود در کون
و وقت را که موجود آمده در این مقام میتوان فهمید که اصلا داخل نبود و خارج
نبود نه بطریق ممازجه و مباینت بود و در جایی است نه آنکه هم بیان میشود ملاحظه نسبت
بذات این قاعده میشود در حق روح نیز به شأنی در نسبت به آن بود تا ثابت است
و در ذرات که از نور آفتاب مستنیر و بهره یاب هستند ثابت است اما معلوم
حال نیز نسبت بستنیر به مقدار تفاوت بود در حقیقت نسبت جرم ظلمانی به جرم
نورانی است معدوم است در جسد بود چنانکه آفتاب میرسد ماه و ستارگان
هم میرسند هر وقت در میان آفتاب و آنها حایل غلیظ و عظیم پیدا آید تیره و تاریک
و ظلمانی و بی اثر میشوند پس اگر روح بود بگوییم داخل در بدن است نه بطریق
ممازجه و خارج از بدن است نه بطریق مباینت بوده و نه از اثرات دخول و خروج
نور قمر که آنکه واز پرتو آن نور خالص آنکه بود دارا این صفت مذکور است و این
گذشته این شأنی در نسبت روح منحصر در بدن است نه در تمامیت شأن موجود است و آنهم
در بدن انسان زیرا که سایر حیوان داراه بود این روح مبارک نیستند بلکه نفس روح حیوانی
فانی است مطلب دیگر آنکه روح امری است برتر از سایر ارواح است اگرچه دارای شأن روحی
و لطافتی در ارتقاء و اتیان است اما نتواند اعراض عنصریه مجازیت کرد جسم او
غیر از جسم عنصری است و چنانکه مذکور شد این روح بعد از فنا اختصاص دارد بود تا
ترقی و تکمیل اوست به مقامات روحانیه و هم نورانیت میسازد روح حیوانی را از کار
لطیف تر خلق نکند غیر از تکلیف بوده فانی شده و از ترکیب خاک و عناصر تا دوز تنفیذ
بکند پس این روح مقدس موسوم بروح الله از عالم امر خداوند حکیم علیم بار الها و اراده

و بهولار

و بهولار ظاهر داده و نیز و بها و لطیفه قلب و بدن عالی الله و ظهوره از عالم امر گویند
احکام شئونات است ثبت در عالم صغیر و مبلغ عالی اکبر است بر این غالب احاطه کلی است
و چون منزه است خروج و دخول او بغیر مذکور نسبت بشئونات خالق خلاق عالم اکبر دارای
شأنی و صفت جمیلیه بر حسب مشیت خداوند جلیل است و در نوع انسان بود تا قائم مقام
در امور عالم و در خلقت محکم جسته تمام امور در بر دارد و اگر این روح ادنی را دارای
لطف و لطافت نامی و شأن حقیقی و از سایر ارواح لطیفه ممتاز نمود این معلوم و مفقود
بود و این نظر علاوه مقصد متعالی در قول استاد اعظم به غیر آنکه که اگر نیز با تمامت این شئونات
و ملاحظه و داعی و تقارب این مخلوق و حادث است و بر هر طرف و در راه از تأیید
و ارتفاع بعید از محو و حیز مخلوقیت خارج نیست پس هر صفت برای او بگوید در خود
مخلوق و حادث است اگر خواننده حکیم بخواهد این ادله را از صحیفه شما در حال
حال صحیفه نبودن هم بجای خود و بیاد هم قوه تصور و ادراک تمام معلوم از تفکر درد
ممازجه علاوه نیز اما داخل نبودن و خارج نبودن نور خاص الهی در اشیاء موجودات نه
از روی ممازجه و مباینت غیر از دخول و خروج روح است مخلوق بود که الهی در حق ظهور
بحیطه نسبت چرا امتزاج روح ببدن محال و ممتنع و مخالف نظام در قوام کلیه موجودات
ادراکیه و فوق حکمت و عموم عوالم الهیات است که ظهور شئون دارا داده خلاق
موجودات و فرد و حقیقی علاقه و تمکن در جهان طبیعت اما روح که اکرم از عالم اجسام
مجرد است و تا اجزای عالم اجسام هم تفاوت دارند بیک عالم اجسام دنیا که است و دیگر عالم
اجسام علوی و عالم آخرت فلک زمین است و تحت این حیثیت و چند وجه دارا و کیفیت
و حیثیات و مدارک و مبارک و معارج و مصاعد و نمو و احکام و انجم و افلاک دریاها و صحرا
و جز اینها از عالم تصورات و معلومات و ادراکات خارج است و احکام اینها دارا در اینها و
مخلوقات آنها و ارض و آسمان و نهار آنها و فلکیات آنها بر جه سؤال است پس اگر در این عالم
ممکن است ادراک روح بود از عالم اجسام مجرد شماریم نه آنکه هم از اجسام تمام عوالم
مجرد تر طلب عوالم جواهر ضمیر که الطف دانسته و از فرار این روح باور کنیم
و این روح نسبت به آن در عالم جسم کرده آید و آن جوهر مجرد این روح بود از جسمانیات
بگوئیم که جسمانیت آن عالم از دنیا است این عالم است که لطیف تر است نه آنکه هم ارواح ائمه
معصومین جز این ارواح باشد مگر نه این است که اجسام ایشان از ارواح دیگران الطف است

مگر نه این است در کلام خدای صلی الله علیه و آله معراج جسمانی طی کرده حمل نموده جبرئیل
را و لکن روح الامین که نه در بعضی کلام خوانیم معقول است که جبرئیل بر جای بماند و آنحضرت
سبب توقف سؤال پرسید در جواب گفت اینست مقصود و قطعی که لو دنوت انملة لاحترقت بر پر
فروغ تجلی بسوزد پرم و معلوم است جسم آنحضرت از روح جبرئیل الطف و ارق است
بلکه از هر ذره ارق و از کاینات و هیچ روحی با مقام آنحضرت نمی‌تواند رسید
بلکه نه مگر نه آن است که حضرت صادق علیه السلام فرمود نحن الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق
مگر ائمه معصومین عالمند در مجلد هفتم بحار الانوار از بصائر الدرجات ابی ابراهیم قمی عبد الرحیم
منقول است فرمود لکن خداوند کان خلق فرمود ما و اجمل از خلق مرو نمود و بار نمود
سبحان ربی و تسبیح نمودیم و بسی از آن ملائکه تسبیح گفتند به سبب تسبیح ما مگر نه آن که
در قصه نه حدیث جعفر بن حکیم که حضرت صادق علیه السلام در آنکه و یحیی که کی بوده تا که
که پیش از آنکه بود و خلق نماید کاینات و ارضین مدحیه یا ظلمت یا نوری بودم فرمودی حجت
در جواب ایشان سؤال کردی ما را از این حدیث در معراج جسمانی وقتیکه تا کجا فرمود
از قبضه‌ها اشباح نورانی بودیم در پیرامون عرش تسبیح می‌کردیم خدا را هزار سال قبل از آنکه آدم خلق
بشود با تقریر منور باری مگر نه این است که رسول خدا در ذکر حدیث طولانی فرمود یا علی ابن ابی طالب
خداوند تبارک و تعالی بود و با او چیزی نبود پس او خلق کرد و من از خلق نمود و روح از نور
جلال خود و حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود خداوند ما را آفریده نوری از نور عظمت خود
با خبر قبل از آفرینش آدم که آفریده بنور بار قدرت او و خاکستر در ذیل حدیث حضرت امام
حسن عسکری علیه السلام داخل است ما موجود بودیم غافلی علم ائمه نخورده و رسول
خدا با سلمان فرمود یا سلمان خلقنی الله من صفاء نوره تا آنکه فرمود که بعلم انوار
تسبیح و تسبیح که دیگر در ذیل حدیث حضرت صادق علیه السلام است اذا اراد الله بعبد
خیرا طیب روحه و جسده الی آخر الحدیث مگر نه آنست که ابو عبد الله علیه السلام خلقنا
من علیین و خلق ارواحنا من فوق ذلک و خلق ارواح شیعتنا من علیین و خلق
اجسادهم من دون ذلک الی آخر الحدیث و در حدیث دیگر فرمود خلقنا من نور عظمته تا آنکه
فرمود و خلق ارواح شیعتنا من طینتنا و ابدانهم من طینة مخزونة من الطین مگر نه
آنست که در حدیث جابر بن یزید جعفی از امام علیه السلام وارد است ان الله عز و جل خلق محمدا و علیا
و الائمة الاحد عشر من نور عظمته ارواحا فی ضیاء نوره و در ذیل حدیث الولد صلی الله

علیه و آله

علیه و آله خلقنا اراد الله ان یبدأ الصنعة فتق نوری فخلق منه العرش فنور العرش
من نوری و نوری من نور الله و انا افضل من العرش الی آخر الخبر مگر نه آن است خبر جابر
انصاری از رسول خدا از اول چیزی که خداوند با ذی فخر آفریده پرسید فرمود نور پیغمبر
تو است ای جابر تا آنکه فرمود پس خداوند این نور را قسمت کرد تا آنکه فرمود
قسم چهارم را در مقام حیاء قیام داد هر چه آنکه خدا خواست و از آن پس نظر انداخت
در آن و آن نور عرق کرد فرشح ذلک النور و خطرت منه مائة الف و اربعة و عشرون
الف قطرة پس از هر قطره روح پیغمبر و رسول را خلق فرمود پس از آن ارواح
انبیاء تنفس کرد پس خداوند خلق فرمود از نفس آنها ارواح اولیاء و شهداء
و صالحین را و هم روایت خدا در ذیل خبر فرمود اول ما خلق الله نوری ابتدعه من نوره
و اشتقه من جلال عظمته الی آخره و در حدیث ابی جعفر علیه السلام ان الله سبحانه
تفرد فی وحدانیته ثم تکلم بکلمة فصارت نورا ثم خلق من ذلک النور محمدا و علیا
و عترته علیهم السلام ثم تکلم بکلمة فصارت روحا و اسکنه فی ذلک النور و اسکنه فی ابداننا
فنحن روح الله تا آنکه فرمود و انما سموا الشیعة لانهم خلقوا من شعاع نورنا و از
کلمه احتجب با غم خلقه ای علماء دقیق و فضلاء عمیق واداد بکور تا شاید بطلب پس علم اوقف
شوند و از جمله معلم است که در میان این ارواح مقدسه و از نور خاص آل الرسول حاجب نیست آیا
نه آن است و کتاب مقتل او آیا القوة است که آیه‌ای از شؤونات پروردگار است و نه از کلب
معبود جسم نه مرئی نه محسوس بلکه باز گشت آن نیز با تفاصیل با نوار شرف بصر پروردگار است
خبر روحیت ای قرب دنیا خدا و خداوند قادر در استعداد وجود یا کرد انوار ائمه معصومین و خلاق
ذوالجلال فرموده است که مخلوقات خلاق و موجودات عمر ارواح مقدسه و انوار کرده روح الله
مبدع موجودات نفرموده مگر نه آنست که حضرت ابی جعفر صلوات الله علیه با جابر بن یزید جعفی
در ذیل حدیث مفصل فرمود کان الله و لا شیء غیره و لا معلوم و لا مجهول فاول ما ابتدأ من
خلق خلقه ان خلق محمدا صلی الله علیه و آله و خلقنا اهل البیت معه من نوره و عظمته تا آنکه
فرمود منفصل نوره ما من نور ربنا کشعاع الشمس من الشمس تا آنکه فرمود ثم بدأ الله تعالی ان
یخلق المکان فخلقه و کتب علی المکان لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین و وصیه
به ایدته و نصرته ثم خلق العرش فکتب علی سرادقات العرش مثل ذلک تا آنکه فرمود ثم امر الله
تعالی انوارنا ان تسبح فسبحت فسبحنا بتسبیحنا و پس از خلق آنها و حجب دنیا و ملائکه و هوا

خلقکم من نور عظمته ... و در حدیث دیگر ... خلقنا من نور عظمته ... تسبیحنا

وجن و انس و ملک ها الیه در هوا و خلق زمین و کفار مرتبه بیان کلمه ما اکر مذکور بر آنها
واخذ میثاق از آنها بر ربوبیت ایزدی و نبوت محمد مصطفی و ولایت علی مرتضی و ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم خداوند تعالی آدم را با خمیر از ادیم زمین فسویته و نفخت فیه من روحی و دوازده
کلمه خلقت آدم عبارت از خلق جن و انس بعد معلوم میشود آن انس عبارت از انس است
چنانکه مذکور شد الیه بود در هوا مسکن ها و عبارت از آن زمین بود با خمیر و پس از خلق آدم
علیهم ذریه او را از صلبش برخواستند و اخذ میثاق بطور مذکور از ایشان نمود و این بیان
آن خبر است که خداوند تعالی هزار هزار عالم و هزار هزار آدم آفریده و تو در عالم آخر و آدم آخر هستی
بجمله انکه در ذیل این حدیث بفرماید ثم قال محمد صلی الله علیه و آله و سلم ... و قلوب شانی
لولاک و لولا علی و عترتکما الهادون المهدیون الراشدون ما خلقت الجنة و النار
و لا المکان و لا الارض و لا السماء و لا الملائکة و لا خلقا یعبدنی یا محمد انت
خلیلی و حبیبی و صفیی و خیرتی من خلقی احب الخلق الی و اول من ابتدأت اخراجه
من خلقی ثم من بعدک الصدیق علی امیر المؤمنین وصیک به ایدتک و نصرتک و جعلته
العروة الوثقی و نور اولیائی و منار الهدی ثم هؤلاء الهداة المهتدون من اجلکم ابتدأت
خلق ما خلقت و انتم خیار خلقی فیما بینی و بین خلقی خلقتکم من نور عظمتی الی آخره
[illegible] شیء هالک الا وجهی و انتم وجهی لا تبیدون و لا تهلکون و لا یبید و لا یهلک من
تولاکم الی آخره ثم ان الله تعالی اهبط الی الارض فی ظلل من الغمام و الملائکة و اهبط
انوارنا اهل البیت معه و اوقفنا نورا صفوفا بین یدیه نسبحه فی الارض الی آخره
فلما اراد الله اخراج ذریة آدم علیه السلام لاخذ المیثاق سلک ذلک النور فیه الی آخره
او دفعا بذلک النور صلب آدم علیه السلام الی آخر الخبر و معلوم است که خلقت مخلوق عبارت از خلقت
ایشان است و از نور خاص خدا قدیمی چنانکه در حدیث اول ما خلق الله نوری و سایر مخلوقات
و از آن جمله ارواح است بعد از آن در رتبه بعد از نور مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
ارواح انبیاء سایر ارواح و این نور مبارک هم از نور عظمت پروردگار است و در این [illegible]
این حدیث مذکور [illegible] و معلوم و مجهول بهو عموم موجودات تام
ما سوی الله [illegible] انبیاء و اوصیاء و ارواح و سایر انوار و [illegible] تصور
[illegible] نه معلوم و نه مجهول بود این کلمه هیچ موجود [illegible] بلکه
تصور [illegible] معلوم [illegible] مجهول [illegible]

بر هو یکر بجز بذات باری تعالی و نور الهی انفا کند او که چیزی توان بوجود یکر راه یابد و تصدیق
نمود چنانکه در ذیل حدیث مذکور فرمود خداوند تعالی تفرد جمیعه در وحدانیت خود و از آن پس
تکلم بکلمه و آن کلمه نور کلیه و در حقیقت قبل از این تکلم معلوم و مجهول نبود و چون این
نور از تکلم بکلمه معلوم موجود پس از آن از این نور محمد و علی و عترت او را خلق و از
از بیش الیه بکلمه تکلم فرمود و از آن روح کلیه و آن روح بود در این نور ساکن حدیث و بکلمه
فی ابداننا فنحن روح الله و کلمته و از کلمه معلوم که خلقت روح عبارت از نور است و نور مسکن روح
و هم چنین ابدان مبارکه ایشان معصومین قبل از خلقت روح خلق شده زیرا که نور بجسم روح
در این نور مسکن ساکن در ابدان ما ساکن که ایشان اند روح الله و کلمته الله زیرا که ابدان ایشان
ابدان نورانیه است و مقدم بر ارواح است و این روح غیر از سایر ارواح است زیرا که بلفظ
مفرد فرمود خداوند ارواح این روح نورانی از کلمه الله ... و همه فرمود ... روح الله
و کلمه خدا کتب ... این روح و ... آن است در نور ... کلیه آله و وجود ... در ...
جز خداوند و ... از وجود این نور مبارک روح موجود شد در این نور مسکن یافته لاجرم هر کسی
ایشان ... ذات خدا است و هر کس دشمنی ایشان است دشمن خدا است زیرا که خلقت ایشان از نور خاص الله
باشد و ... اگر ... خدا ... تعالی تمام را
... ایشان ... و ... این ... که ... این ... است
... و ... اگر ... حق ... خداوند ...
چنانکه ... فهم ... و از این جهت نور ... خداوند تعالی ... هر چیز ... کشف
جز وجه ... ذات ... هر کس ... و هم چنین ...
هلاک ... و محبت ... و ولایت ... و این ... که ... ایشان
... ایشان ... از شعاع نور مبارک ایشان خلق شده اند و خلق از ذر
خلق الله ... است ... اولون و ... آخرون و ... ایشم
سابقون ... کلمة الله ... اسماء الله الحسنی ... دین الله ...
من عرفنا فقد عرف الله و من ... و من ... الله و این جمله ... ایشان
... نور خاص خدا قبل از تمام انوار و ارواح و ... آن طلاق ... حضرت
امیر المؤمنین در ذیل خطبه شریفه ... مسعودی مذکور است
... قطرات ... الی ... ایشان ... خلق

ارواح غیر از اشباح بلکه غیر از سایر اشباح است و هم در ذیل حدیث دیگر از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
منقول است ان لله نهراً دون عرشه و دون النهر الذی دون عرشه نور من
نوره وان فی حافتی النهر روحین مخلوقین روح القدس وروح من امره یعنی خدا را
روح مبارک نیز معلوم شد چه فرموده نور را از نور خدا چنانچه سابق گذشت نور جدا از کلمه الله مخلوق معلوم گردید
و نیز در ذیل حدیث دیگر در سؤال ابی بصیر از حضرت ابی عبدالله علیه السلام از روح امر آیه فرمود
خلق است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل این روح با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و هست با ائمه
و هو من الملکوت و نیز گذشت در جواب حمران از این روح سؤال کرد فرمود خداوند تبارک
و تعالی احد صمد و صمد آن چیزی است که جوف ندارد و انما الروح خلق من خلقه له بصر و
قوة [illegible] یجعله الله فی قلوب الرسل والمؤمنین و از اینجا نیز معلوم شد [illegible]
و هم آن حضرت در ذیل حدیث دیگر فرمود خداوند تبارک و تعالی روح القدس [illegible] و خلق
نفرموده خلقی را از روح القدس که گرامی تر [illegible] خلقه علیه [illegible] تقرب
روح القدس [illegible] اکرم خلق [illegible] پیغمبر و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین
برابر [illegible] مخلوق است در حضرت خدا اکرم از روح القدس باشد و نیز در ذیل حدیث سلمان و ابوذر
از نورانیت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد فرمود من و محمد [illegible] نور واحد از نور
خداوند [illegible]
[illegible]
علی [illegible] ولا یؤذن عن الاعلی [illegible]
[illegible] ولا یعطیه ولا یلیق بهذه الروح الا الاعلی [illegible]
مقرب [illegible] الیه القدرة واحیی الموتی وعلم ما کان وما یکون وسار من المشرق الی المغرب ومن المغرب الی المشرق
فی لحظة عین وعلم ما فی الضمایر والقلوب وعلم ما فی السموات والارض [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

عرض کند

عرض کند امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]
زمین و جنت و نار [illegible]
[illegible]
[illegible] زمین و آفتاب و ماه و کشتی و قمر و نجوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

وصفات ظرفیت و قلت استعداد ایشان نسبت بو تربیت ایشان [illegible] و موجودی [illegible]
نه بند بجمله بمقدار یکه لایق است و اینجا نهایت اثر است و ظهورات از اثر [illegible] الحجر در
اسم اثری مخصوص است و اسم اعظم از عموم لفظ [illegible] و حضرت معصومین صلوات الله
علیهم [illegible] در دایره وجود موجود و هر گونه اثری [illegible] در دو عالم
مخصوص است [illegible] است و حضرت امام زین العابدین علیه السلام در دعای [illegible]
[illegible] جابر از ظالمین [illegible] داشت و جابر بن یزید جعفی
داشت [illegible] از ظهورات معجزه بزرگ جابر جعفی [illegible] خداوند [illegible] میتوان
[illegible] ما [illegible] تا [illegible] جابر [illegible] معرفت [illegible] اثبات توحید است [illegible] معرفت [illegible]
[illegible] اثبات توحید [illegible] غایب است [illegible] ادراک
ادراک الابصار [illegible] و هو اللطیف الخبیر و هو [illegible]
[illegible] نور ذات [illegible]
و تفویض [illegible] امور [illegible]
اذا اردنا اراد الله [illegible]
خداوند [illegible] جابر جعفی [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] بتحقیق امر
[illegible] و او خلق میکند باذن خداوند و زنده میکند باذن خداوند [illegible]
[illegible] تا روز قیامت عالم است [illegible]
[illegible] روح [illegible]
[illegible] میخواهد باذن خداوند از مشرق بمغرب در یک لحظه [illegible]
بسبب این روح [illegible] و نزول [illegible] زمین [illegible] بسبب این روح [illegible]
[illegible] اراده [illegible] نور واحد [illegible] اولنا محمد
اوسطنا محمد و آخرنا محمد و کلنا محمد صلی الله علیه و آله [illegible] شئونات روح [illegible]
[illegible] نور الهی مذکور است [illegible] روح [illegible]
[illegible] از حضرت
از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیهما مروی است [illegible] فوالله تبارک

دقایق

و تعالی خلق [illegible] نور محمد صلی الله علیه و آله [illegible] قبل از آنکه خلق [illegible] زمین و عرش
و کرسی و لوح و قلم و جنت و نار و قبل از آنکه بیافریند آدم و نوح و ابراهیم [illegible]
و قبل از آنکه خلق [illegible] تمام انبیا [illegible] چهار صد و [illegible] هزار سال [illegible]
در خبر [illegible] سؤال [illegible] خداوند صلی الله علیه و آله و دیگر [illegible]
نور [illegible] حتی اذا اراد الله عز و جل ان یخلق صورنا صیرنا [illegible] فی
صلب آدم [illegible] فلم یزل [illegible] الی صلب عبد المطلب [illegible] ذلک النور فشقه
نصفین [illegible] فی عبد الله [illegible] فی ابیطالب [illegible] از ابو
ذر غفاری [illegible] معراج [illegible]
[illegible] اول ما خلق [illegible] خلقکم [illegible] نوره [illegible]
[illegible] نور [illegible] الکریم [illegible] فی ملکوت سلطانه [illegible]
[illegible] سلمان [illegible] خلقنا من صفوة نوره [illegible] از انس [illegible]
خداوند [illegible] خلق [illegible] صلوات الله علیهم [illegible] آدم [illegible] خلق
[illegible] و نه ظلمت و نه نور [illegible]
[illegible] خلق [illegible] نور [illegible] از آن نور [illegible]
نور [illegible] خداوند [illegible] خلق [illegible] از نور الله [illegible]
جابر بن یزید جعفی است در اینجا که حضرت [illegible] نور [illegible]
[illegible] ظل النور ابدان نورانیة بلا ارواح [illegible] روح و [illegible]
[illegible] روح القدس [illegible] نور [illegible]
[illegible] ارواح [illegible] ارواح [illegible]
[illegible] ارواح [illegible] ابدان [illegible] مستقل
[illegible] ارواح [illegible] ابدان نورانیة لم تعلق بها
ارواح آخر [illegible] النور [illegible] الارواح [illegible] الظلال
لانها ظلال [illegible] تجرد آن [illegible]
[illegible] نور [illegible]
فانها فی آثار [illegible] النور [illegible] آن [illegible]
[illegible] خلقت [illegible] نور [illegible] النور

نفخ میشود و چنانکه مذکور شد خدا در کلام روح سود و نور مسکن ها کرد و این نور ها که نور وجه الله
[illegible] چنانکه در صحیفه ابوالی نور ائمه علیهم السلام ارواح بجوهر [illegible] و مقام روح نسبت بنور مسلم
شد البته این روح نیز از سایر ارواح حکم روح امری بنور الانوار [illegible] الله [illegible]
این انوار نسبت [illegible] اول [illegible] طاهره او صلوات الله علیهم در این حکم [illegible]
[illegible] نور خدا چند نه نور ذات [illegible] و [illegible] خلقت [illegible] ذات مخصوص [illegible]
[illegible] عوام [illegible] نسبت [illegible] بگویند اگر بگویم این روح [illegible]
[illegible] طریق [illegible] فارج از بدن [illegible] طریق جانی کفر است [illegible]
[illegible] نسبت خدا [illegible] بگم اگر [illegible] اول هم این نسبت [illegible] روح
[illegible] این است [illegible] و در آن مطلب [illegible] مذکور [illegible] ارواح بشریه
[illegible] از [illegible] در [illegible] الاضافة بالنسبة الی ارواح
الملائکة کالاقبار [illegible] الاضافة الی [illegible] عبارات [illegible]
[illegible] قول حضرت صادق علیه السلام [illegible] خدا [illegible] این روح [illegible]
[illegible] و نفخت فیه من روحی [illegible] این [illegible] روح [illegible] سایر ارواح
[illegible] این است [illegible] اولا مذکور [illegible] روح [illegible]
روح مجانس [illegible] از [illegible] روح [illegible]
و مجانس [illegible] و منسوب [illegible] و نفخت
فیه من روحی [illegible] نسبت [illegible]
[illegible] شد [illegible] نسبت [illegible]
[illegible] انی خالق بشرا من طین [illegible] فاذا سویته و نفخت فیه من روحی [illegible]
[illegible] این روح [illegible] آدم [illegible]
چنانکه [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] امام علیه السلام
[illegible] ارواح
بشریه [illegible] این روح [illegible] ارواح [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible] این

نور های از جنس نور شمس و اگر چه بحسب ظاهر و نسبت بنور شمس در نهایت ضعف
[illegible] و تو [illegible] ارواح بسیط است و منزه و مقدس از جسم و [illegible]
تجزیه [illegible] داخل جسد و خارج از جسد و متصل [illegible] و منفصل از جسد نیست لکن [illegible]
احوال [illegible] جزو از اجزای جسد [illegible] این روح [illegible] و [illegible] ذره
از ذرات [illegible] این روح [illegible] و [illegible] روح [illegible] علم [illegible]
و حیات [illegible] و اطلاع [illegible] و این [illegible]
[illegible] سایر [illegible] از اجسام و جسمانیات [illegible] الاعتراف [illegible]
این [illegible] و این [illegible] و این [illegible] روح [illegible] این مقام
[illegible] و جسمانیات [illegible] آن [illegible]
و منسوب [illegible] و [illegible] این ارواح بشریه
[illegible] ارواح [illegible] در قالبهای بشر [illegible]
غیر از [illegible] منسوب شده [illegible] بجهت [illegible]
تبعیضیه [illegible] دلالت [illegible] روح تجزیه [illegible]
ارواح بشریه نسبت [illegible] روح [illegible] عظیم [illegible] مذکور
[illegible] و [illegible] روز [illegible]
و دیوار [illegible] آفتاب [illegible] طور [illegible] چراغ [illegible]
و [illegible] نور شمس و فروز [illegible] تجزیه [illegible]
ارواح بشریه نیز از [illegible] مستفیض [illegible] تجزیه [illegible] لازم نیست
و [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible] فرمود و کل ذلک مخلوق
مصنوع محدث مربوب [illegible] ارواح [illegible]
[illegible] ارواح مخلوق [illegible] مصنوع و محدث [illegible] و این الفاظ
[illegible] مذکور [illegible] توکید و توضیح است [illegible]
از [illegible] وصف [illegible] ارواح [illegible] دلالت [illegible]
و افتقار [illegible] ارواح مخلوق [illegible]
[illegible] دلالت [illegible] ارواح [illegible] ارواح مصنوع
[illegible] ارواح [illegible] ارواح محدث

باشد منافی این است و وجود انتزاع عن لا وجود ها پس وجود ... الزم است کونی
نیست پس لا محاله ارواح را باید بدان متجدد ... ذاتی [illegible] و ... ارواح
مربوب باشند با تربیت عادیه از رسانیدن چیزی به درجه کمالی [illegible] پس
ارواح بشریه یکدفعه به درجه کمال نرسند اما قابل ترقی و توجه [illegible] در آن بوده
نهایات و نهایات حقیقیه [illegible] تقرب [illegible] رفته باشد و این [illegible]
ارواح [illegible] بشر از حیث این است که ارواح ذات قوای مترتبه و آلات و وجود
مختلفه و در نشو و انتظام واقع شده و این جمله دلالت بر آن می‌کند که این ارواح
[illegible] لا نفع و ترتیبات [illegible]
آنها بکمال می‌رسد چنانکه علم تشریح برای آن دلالت می‌کند و دانسته ... اجابت برای
[illegible] که ارواح قدیم است و جا [illegible] در آمده و [illegible]
[illegible] نفوس [illegible] از حیثیت است [illegible]
و نفس [illegible] و قد خلقوا اطوارا [illegible] زیرا که نفوس بسیار است [illegible]
[illegible] و احد است [illegible] النفوس و خلاق النفوس [illegible] بطلان قریب بوده
نفس ها [illegible] طول و [illegible] بسیار و [illegible] ارواح بشریه [illegible] استعداد
نطفه برای قبول [illegible] حادث [illegible] و حدوث این ارواح [illegible]
علیم است در حال تمام استعداد او از آن به تسویه [illegible] چنانکه صورت در آینه [illegible]
[illegible] در حال [illegible] مقابله و [illegible] در آینه از [illegible] صورت و اگر [illegible]
به مقابله [illegible] الوجوه [illegible] و [illegible] این [illegible]
و ارواح بشریه اگر موجود [illegible] قبل از ابدان هر آینه یا کثیر [illegible] یا واحد و هر دو
باطل است [illegible] قبل از [illegible] باطل است اما بطلان وحدت ارواح بشریه [illegible]
ارواح با بدان بشریه [illegible] وحدت [illegible] تکثر [illegible] صورت [illegible] پس
[illegible] الواحد [illegible] اما تکثر و وحدت [illegible] علم [illegible]
[illegible] زید [illegible] عمرو [illegible] الاستحالة اجتماع الضدین فیه کما یستحیل
اجتماعها [illegible] اما استحالة کثرت برای این است که واحد [illegible] جایز است و
[illegible] و [illegible] جسم [illegible] نقسم [illegible]
[illegible] در آن قبل از انفصال [illegible] و هم [illegible] انفصال [illegible] در

اوراق [illegible] ارواح [illegible]

خارج و وجوب است و آنچه [illegible] وجه [illegible] آن [illegible] ممکن نیست [illegible] آن [illegible]
به از وحدت و وحدت بعد از کثرت و اما فرض کثرت ارواح قبل از ابدان محال است زیرا که
یا این است که از هر جهت متماثل باشند یا متغایر اول که متماثل باشند ظاهر البطلان است
چه وجود مثلین محال است در جسم و بعلت علت [illegible] سواد در یک محل و جود دو جسم در یک
مکان محال است زیرا که [illegible] و در اینجا [illegible] و در [illegible]
سواد [illegible] و [illegible] دو سواد یا در دو محل باشد یا در یک محل
لکنه [illegible] برای [illegible] و [illegible]
آن [illegible] مطلقا [illegible] حکم [illegible]
[illegible] زید و عمرو مثلا [illegible] در صفات [illegible]
[illegible] زیرا که تغایر آن یا به اختلاف [illegible] یا به اختلاف
عوارض و احوال خارجه از ماهیت و لوازم آن و از [illegible] نفوس انسانیت بالنوع
واحد [illegible] و [illegible] لا جرم ممکن نیست [illegible] اختلاف آن قبل البدن [illegible] و الحقیقة [illegible]
و اما اختلاف آن [illegible] العوارض محال زیرا که [illegible] عوارض خارجه [illegible] اذا کانت
حالة فی الاجسام [illegible] منسوبة الیها بنوع تعلق زیرا که جسم امری است که لذاته [illegible] اجزاء
[illegible] ولو [illegible] و البعد [illegible] السماء [illegible]
[illegible] آفاق [illegible] تعلق [illegible]
[illegible] و این مطلب [illegible] تحقیق [illegible]
[illegible] ارواح [illegible] قول [illegible] و اذ اخذ
ربک من بنی آدم من ظهورهم [illegible] قول [illegible] آدم [illegible]
و قول [illegible] علیه السلام [illegible] الارواح جنود مجندة [illegible] و قول [illegible] الاولون
این جمله چیزی ظاهر [illegible] دلالت بر آن [illegible] ارواح [illegible] قبل از ابدان [illegible]
فی الوجود [illegible] آن [illegible] علم [illegible]
[illegible] و تحقیق این مسئله محتاج به تطویل کلام است
[illegible] صدر الدین [illegible] در شرح صحیفه کامله [illegible]
دعای [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] در این [illegible] ارواح [illegible]

اسم السماء بر شود چنانکه جوهری بر این اسم تنصیص کرده است اما ابوالانبار دا این چیزی بگفته که
روح و نفس یکی است جز آنکه عرب روح مذکر و نفس مؤنث استعمال نماید و روح در لغت
آن چیزیست که از نفخ باین است و عرفا بروح بمعنی الطلاق بر شود که آن لطیفه تابع از تجویف
قلب و از آن در دل جسمانی منتشر بواسطه عروق ضوارب است بسوی سایر بدن و این روح حامل قوة
حیوة و حس و مانند چراغ است که در سرای بگردانند و آنکه چراغ بجمیع اجزای از اجزای بیت
منیر شود چنانکه این چراغ استاره بر خوبی حیوة و زندگی مانند نور است که در دیوار حاصل
شود و روح مانند چراغ است و در زوایای خانه فروزان است و حکما و اطبا چون لفظ روح مطلق
بر زبان بگذرانند مراد ایشان همین روح مذکور است و در بعضی روح بمعنی قرآن الله تفسیر شده و هو
اول ما یتعلق به الروح بالجزاء فی و بواسطة یتعلق بسایر البدن معنی دوم روح آن جزئیست
از انسان بدان بهارت کند در آیه که میکوید ما عرفی [illegible] عبارت از نفس ناطقه مستعده برای بیان
و فهم خطاب است و در این معنی روح مراد است لکنه لذا آنکه کتب الهیه بر آن اطلاق ولا رنوبه بر آن
دلیل و جماعت محققین حکما و اهل ملل بر آن متفق اند این است که میگویند روح جوهریست
مجرد فی ذاته و متعلق به بدن از روی تعلق تدبیر و تصرف است و حیات عبارت از این تعلق است
مع بقاء الروح فی ذاته چنانکه بسیاری از اعاظم فلاسفه و حکما به این معنی تصریح کرده و بگوئید که عقلا
روزگار و خرد مندان کیسه نثار در کیفیت این تعلق تحیر در سر کوکان و عجز از ادراک آن معترف
شده چنانکه در حقیقت روح بحیرت افتاده اند و از آنکه کنه معرفی عاجز شدند بعض از آنان گفته اند
از قول امیرالمؤمنین علیه السلام من عرف نفسه فقد عرف ربه متابعانه است و هنوز طور [illegible]
بسوی معرفة نفس یعنی روح ممکن نیست قوص بر محبت برد و در کار نیز الله [illegible] و کارها
از علمای متأخرین گفته اند از اخبار ائمه اطهار علیهم السلام چنان مستفاد میشود که روح شبیه تنزلی بر
صورت بدن و جسم است لیکن یا چنانکه گروه و گروه محققین همه بدان قایل بیان کرده اند
تا حد و تحقیق آنکه مسئله بیان روح نه جسمانی محض و نه عقلانی صرف است بلکه برزخیست
بین الامرین و متوسط بین النشأتین من عالم الملکوت و گروه انبیا و اولیا علیهم السلام سر
روح بیرون فوق این و آن عقلانی صرف و مجرد محض است نیز همه جسمانی النشأة
و النفس انتهی ها و گفته بر این روح دو وجود است یکی وجود حقیقی و هو وجوده لنفسه و دوم
نسبی و هو وجوده للبدن و انسان در این نشأه عبارت عنه بوجوده الذی الذی به
تعلقه بالبدن و تدبیره له و جز بدن جز بقوة تواصیام نحو و حفظ و کلها هانی غیر ذاته الا بحد

در بیان [illegible] لفظ روح و نفس

در معنی روح در لغت

در بیان روح و جوهر [illegible]

در بیان [illegible] روح عقلانی [illegible]

معلوم [illegible]

معلوم شود که روح دارای [illegible] در خلقت بدن معقول است چه عرفی از کیاد به
بدن تعلق روح است ببدن و حقیقت این ظرف برای این مظروف است و از این مظروف
نر لطیفه شود با ظرف کثیف چرا که ایشان مقصود گفته اند از این جهت جان طوام بدن بوده است
روح بوده نیز نامها دارد یا یا بقا مطلق آن بدن بجوهر روح تکامل را با قدرتهای آن جوهر
خوب و نیکو را دو مولد گفته که روح نفخ کرده از حیثیت بهجت و سرور چنانکه اگر غذا مولد
سعادت و حزن و اندوه و روح بوده پایان بر آنها انتهی و مجوزیت را اعتبار تا از روح
اعتبار ساقطات و در مفرش نخ کمال و جمال لفظ روح با مطلق روح با او بجمیع
نکات شرح داده است و روح آن چیزیست که نظر و با نه است و هو بدن فی الروح تفصیل
نشر داده این دارد که زوج هر دو آنها را صدق فردیت چنانکه برای این ان از اجزاء شتر
از دو چیز و زوج نیز گویند چنانکه گوید عند زوج قال و ارادة اثنین نیز و زوجان
میگویند دارای دو اردیف نمائی و ادا باب گفته بود در معنی زوج معانی و بیانات مختلفه کرده است
و در روایت مشهور وارد است خلق الله الارزاق قبل الارواح بار بعة آلاف عام فراغ
ارزاق که ارزاق بوده است بسیار رسول الله قبل از خلق ارواح یا فرموده و از این حدیث شریف معلوم شد
در خلقت ارزاق قبل از ارواح است که نکته لطیفه آن این است که منعم حقیقی و خالق
خلایق و رزاق آفریدگان از کارخانه و عطوفت و شایسته از به عین مخلوق خلاق او
روزی خواران سابق از خلقت ایشان آماده و مهیا فرموده بود و علامت بزرگی و جلال و
کرم و جود بوده ظاهر نموده و نیز نشان غیر حقیقی بوده است تو ری و تعلیمی که همه خواهند کس بود با حسن سو
برای استعداد با مرد که اول در اندیشه نظام اغذیه و طعام و امور معاش او باشد و از آن دعوت
نموده به نیکو خوانند و که بسیار بکار فرماز آن در کارها رقیب از مکانی آیات متحیر و تفکر شده
چنانکه نیست غالب مردم روزگار بر نیکو نیست و در معنی حیوة چند قولست یکی این است که عبارت
از قوة حس و حرکت است دیگر بمعنی اعتدال مزاج است و بقولی قوتی است که تابع اعتدال
مزاج نوعی و بقولی صفتیست که برای آنکه متصف بحیوة است و جب میکرداند که بداند
و توانا باشد و فخر رازی گفته حیوة حقیقت الوجود فی شانه و انسان و حیوان و نبات بحیوة
موصوف میشود و آن عبارت است وصف هر یک از آنها بآن صفت میکند برکلیتها علی الوجه الالیق
الذی تترتب علیه الاحکام این فرشته و قد حصر فی جمیع معانیها المتعددة فی تعریف واحد
معلوم شود که قوت در اتحاد در معنی مذکور نوشته که اینهم از جسمانی و روحانی است زیرا که انسانیت

در تفصیل [illegible] ارواح

در بیان حیوة

مذکور شد هر یک از بدن و روح است و همان طور که بدن آدمی برای ادراک کمالات محتاج بقوت است
و شرب و با شود در جنت و در آن حدیث لابد بود است میزان دلیل فی ذاته محتاج اشیع
محتاج است بقوتی که مناسب و شبیه بدن در دو عالم است اما به تقویت روح در سیر ان روح تا
درجه کمال که آن عبارت از علم و معرفت است و اطلاق قوت و طعام بر غذای روحانی
شایع است مثل قول پیغمبر صلی الله علیه و آله که أَبِیتُ عِنْدَ رَبِّی یُطْعِمُنِی وَیَسْقِینِی و این معلوم است
در طعام آنحضرت در حضرت پروردگار نیست از جنس حیوانات لحمیه و ترابیه از جنس ابدان اثر نیست
بلکه مراد طعام علم و شراب معرفت است ملکوت به اخبار بسیار که از ائمه اطهار علیهم السلام منقول است
دلالت بر آن می‌کند که ارواح بعد از آنکه از ابدان عنصریه جدا شوند به اشباح مثالیه که شبیه
باین ابدان است تعلق می‌گیرد و این تعلق در مدت عالم برزخ است خواه در نعیم خواه در عذاب تا
قیام قیامت و نفخ یوم النشور ظاهر شود پس بار دیگر ارواح بابدان اول بازگشت می‌یابند چنانکه در عالم
دنیا بود و هم در ذیل حدیث از حضرت ابی عبد الله علیه السلام مروی است که فرمود ارواح مؤمنین در
ابدانی مانند ابدان دنیا است و هم از آنحضرت در ذیل حدیثی منقول است که این ارواح در قالبی
مانند قالب دنیا بود اندر کیسی بخورند و می‌آشامند و چون قادمی بر ایشان وارد شود
بهمان صورت که در دنیا بود می‌شناسند از حبه عرنی مروی است که در خدمت حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام بطرف ظهر کوفه رفتم آنحضرت در وادی السلام ایستاد گویا که با قومی سخن می‌گوید
من نیز بایستادم ایستادن آنحضرت طول کشید تا خسته شدم و نشستم تا ملول و خسته شدم برخاستم
ملال دراز گشت باز ایستادم و نشستم چندانکه از طول ملول شدم و طول کشید
ردای خود را جمع کردم و بآنحضرت عرض نمودم یا امیر المؤمنین از برای طول قیام تو بر تو می‌ترسم
چه بود ساعتی راحت نمائی پس ردا را بر زمین گستردم تا بر آن جلوس کنی فرمود ای حبه ان هو
الا محادثة مؤمن او مؤانسته این طول قیام برای محادثه و مؤانسه با مؤمنان است عرض کردم
یا امیر المؤمنین آیا مردگان نیز چنین هستند فرمود بلی و لو کشف لک لرأیتهم حلقا
حلقا محتبین یتحادثون اگر پرده از کار برگیرند این مردگان را حلقه حلقه در حال نشسته و
صحبت محادثت ببینی عرض کردم اجسام هستند یا ارواح فرمود ارواح است و ما من مؤمن
یموت فی بقعة من بقاع الارض الا قیل لروحه الحقی بوادی السلام و انها لبقعة
من جنة عدن هیچ مؤمنی در بقعه از بقاع زمین نمیرد مگر آنکه بروح او گویند بوادی السلام ملحق
شو و وادی السلام بقعه‌ای است از بهشت عدن خبر دیگر آنکه در حضرت ابی جعفر صلوات الله علیه

در حالات و شئون ارواح مؤمنین در قبر

در حالات ارواح ابرار و کفار در عالم برزخ

عرض کردم

عرض کردم مردمان چنان گویند که این آب فرات از بهشت بیرون می‌آید این چگونه است
فرمود که از طرف مغرب بیرون می‌آید و چشمه‌ها و رودخانه‌ها در آن می‌ریزد و فرمود خدا را بهشتی است
در جانب مغرب و این آب فرات از آن بهشت بیرون می‌آید و بسوی ایشان
بهشت ارواح مؤمنان از حجره‌های خود بیرون می‌آیند در هر شام و صبح و این ارواح
برای میوه بر درختان داخل فرود می‌آیند و این ارواح از آن بخورند و در آن متنعم می‌شوند و بیکدیگر
اشتیاق دارند و از جنت ارواح مؤمنان از درجات قبور در هر حجره‌ها دارند
و آتش عالم را برای خدا و نیزه بدرستی که دوزخ را در مشرق آفریده است ارواح کفار در آن
ساکن‌اند و از زقوم آن بخورند و از حمیم آن بیاشامند در شب و روز و چون صبح طالع
شود بسوی وادی در یمن می‌برند که او را برهوت می‌گویند که از نیران دنیا گرم‌تر است
و ایشان در آن وادی یکدیگر را ملاقات کنند و شناسایی کنند و چون شام داخل شود
دیگر باره به آتش برگردانیده شوند تا قیامت و این حال باشد تا آخر شیخ بهائی الدین
علیه الرحمه گفته که این احادیث تصریح نموده است که این جماعت از نفوس با آن تعلق دارند
بدن‌ها در عالم برزخ است اجسام هستند و این اشباح می‌خورند و می‌آشامند و حلقه حلقه و دورهم
جمع می‌شوند صوری خوش حال می‌نشینند و صورت بیکدیگر نموده و متنعم می‌شوند و بسیار به مواد عنصریه
ارضیه باشند و در جو هوا بیکدیگر موافق باشند و با هم ملاقات کنند و این اشباح عالم آن‌که
برای جسمیت و اشباح بلوازم آن دلالت می‌کند چنانکه این اشباح نه به لطافت
مادیات و نه در لطافت مجردات باشند بلکه دارای احکامی می‌باشند و وسایط بین العالمین
هستند و این بیان را شیخ مؤید به این است که از جاعلی حکما بعضی از ایشان در دایره وجود
عالمی است مقداری غیر از عالم حس و این عالم بعقول و مطابق با عالم مجرد است و عالم
مادیات است و در این لطافت و این کثافت در این عالم اجسام و اعراض از حرکات و سکنات
و اصوات و طعوم و غیر آن مثل قائم بذات آنها معلقه لا فی ماده و این عالم است فسیح عظیم
و ساکنان آن بر طبقات متفاوته از حیث لطافت و کثافت و قبح صورت و حسن صورت است
و ابدان مثالیه ایشان جمیع حواس ظاهره و باطنه موجود است پس متنعم و متألم می‌شوند بلذات
و آلام نفسانیه و جسمانیه و علامه اعلم المعظم نسبت داده است بوجود این عالم بسوی انبیاء
و اولیاء و متألهین و اکثر از براهین عقلیه چیزی نیست که بر وجود این عالم دلالت کند لیکن کاشف
مؤید می‌شود نظر به نقلیه بعضی از متألهین بر حسب مجاهدات ذوقیه که برای ایشان حاصل شده است

در بیان حالات روح ... در برزخ

در احوال عالم برزخ ... از ...

کیفیه نوشتن محقق خفری لذا در توضیح بیک بیدانیم که ارباب اهل ارادت به خود چنان اعتبار
ارفع است از اصحاب ارصاد جسمانیه پس بهان طور را تصدیق میکنیم اقوال این جماعت
ارصاد روحانیه بود و دیگر از فضای ثابتات فلکیه بتوالی [illegible] البته بالیس و بابیس [illegible]
این جماعت ارصاد روحانیه بوده نیز در آنچه از جای عوالم قدسیه ملکیه بر تو تلاوت نمایند
تصدیق کنی انتهی و این سخن نیز مخفی نباشد که ارواح انبیا و اوصیا فی نفسها علیهم السلام
عقلا صرف و مستند راقم حروف گفته در این مسئله جان مطهره این جماعت بزرگوار
این روح با افراد دیگر است در دنیا است زیرا اگر دارای آن جنبه باشند در روح
عقلیه صرف ممتاز باشند و این عبارت از فرشتهات نفسانیه نوشته است با ملائکه
اجاز [illegible] بوده که لو غلب عقله علی شهوته فهو اعلی من الملائکه کالا یخفی علی
المتفطن و اقسام روح بطوریکه در کتب حکمت و تفاسیر و شرح صحیفه و لغات و غیرها مسطور است از این
قرار است روح الحیوان روح المدرج روح الشهوة روح الایمان روح القدس روح الحیوانیة
روح النفسانیه روح الطبیعیه روح النباتیه روح الناطقه و روح الحیوة و بعض گفته اند
مراد از ارواح ثلثه سه روح است که اطبا قائل آن هستند یکی روح الحیوانیه است و آن قوه حیوانی
که منبعث از ترکیب بدن قائم داند و آن روح نفسانیه است و آن قوه مدرکه و محرکه و قوه
شوقیه و فاعله بود حرکت در عضلات و انبعاثش از دماغ است با آن قیام کرد سیم روح طبیعیه
حامل قوه طبیعیه از تغذیه و تنمیه است این روح قوام حیات است و این روح منبعث از کبد است
پس نفس ناطقه واحده این ارواح ثلثه تعلق میگیرد و از آن جهت اولاً بروح حیوانیه
قلبیه و بتوسط آن بدو روح دیگر علاقه پیدا میکرد و بعضی از حکما در این باب ترجیح داده اند بی
تعدد نفوس مجرده و تثلیث آن بعدد ارواح متعلقه باعضای رئیسه ثلثه اذعان کرده اند و بر
ایشان لازم می شود هر شخص نفوس ثلثه مجرده [illegible] لفظ انا [illegible] از
سه نفس است [illegible] آن وقت که [illegible] فوا اسفا لحرف نفس در این باب نعود بالله
یتکلم مع الغیر [illegible] دلالت بر تکثیر [illegible] نفوس [illegible] سوره مبارکه [illegible]
[illegible] در عبارت [illegible]
و این شخص عابد [illegible] و المستعین نفسه علی الاقفال لا علی الوحدة الناصه
علی التحقیق انما هو لاجل تعدد النفوس المتعلقة بتلک الاعضاء الثلثه فی کل شخص [illegible]
زبان مخلوق میکند [illegible] نفوس مجرده حیوانیه و نفسانیه و طبیعیه و جمیع قوا متعلق با آن

نفیه

نعمة الله و نعم این باب مخصوص است و جانیست و مراد بروح الحیوة آن است که [illegible] روح
حیات بواسطه اینها زنده اند و در شرح انوار بروح الحیوة موسوم است و بجهه
با عقاید کثیرا بکثرة الاشخاص جناب صدر المتالهین [illegible] در شرح کافی
در اینجا که در تحقیق معنی محبت و بغض فی الله افاده بیان کرده اند سابقاً دانستی و جواهر نفوس انسانیه
در اول فطرت تفاوت و در شرافت و کدورت مختلف باشد و اگر افراد بشر بحسب
این نشاة دنیویه و طبیعت بدنیه نوعا متفق باشند و این قول پیغمبر صلی الله علیه و آله الناس
معادن کمعادن الذهب و الفضة مؤید این سخن و دلالت بر این دارد و ارواح حقایق متخالفه
و هیئه [illegible] و بعضی از بشر جوهر عقلی که هو واسطه وجوده من الله هو اعلی بمراتب البعض
النفوس جوهر ملکوتی و این جوهر فرود تر از جوهر عقلی است که بعیدیت و نهایت بنسبت
بدایت [illegible] الیها اذات [illegible] فی النیات النفسانیة الی [illegible]
[illegible] تا کامل الوجود المقدر [illegible] تعالی
[illegible] در [illegible] کتاب بحار و عالم در باب حقیقة نفس و روح
و احوال این [illegible] فقها [illegible] علماء اهل علم در حقیقت روح اختلاف
دارند [illegible] که لطیف [illegible] حیوان [illegible]
براین مذهب [illegible] روح این مذهب اختیار [illegible] و بعضی گفته اند
روح جسمی است لطیف [illegible] حیوانیه در هر جزوی از اجزای [illegible]
[illegible] روح [illegible] داند و در بعضی
[illegible] روح [illegible] حیوانیه غلبه [illegible]
و بعضی گفته اند روح عرضی است آنکه خلاف در این [illegible] گفته اند روح عبارت از [illegible]
حیوانات [illegible] لوجود العلم و القدرة و الاختیار و مذهب شیخ مفید [illegible]
[illegible] و بعضی گفته اند روح عبارت از [illegible]
[illegible] گفته اند روح عبارت از [illegible] نفس [illegible] گفته اند و [illegible]
[illegible] روح [illegible] از جوهر نور و طیب و بقاء و حیوة و علم و علو [illegible]
[illegible] روح [illegible]
و [illegible] روح از بدن [illegible] بدن [illegible] روح از
بدن [illegible] زنده [illegible] مرده [illegible]

[illegible] عالم است [illegible] علویست لطیف [illegible]

[illegible] فی صفة الشهداء بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین [illegible]

[illegible] وما اوتیتم من العلم الا قلیلا [illegible]

[illegible] لم ینبئ [illegible]

[illegible] المخصوص علیه الا قلیلا [illegible] علم [illegible] معلومات [illegible]

[illegible]

[illegible] روح [illegible] بسیط [illegible]

[illegible] بحدوث [illegible] روح [illegible] موجود [illegible] علم

بحقیقت مخصوصه آن [illegible]

[illegible] وهذا هو المراد بقوله [illegible] وما اوتیتم من العلم الا قلیلا [illegible]

[illegible] ارواح [illegible] از علم [illegible] معارف و علم [illegible]

[illegible] روح [illegible]

[illegible]

تحقیق در تجرد روح

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مرتز آن است حکمای دانشمند هر [illegible] در صفت نور بخت و عقل کل و صادر اول دادر السنه
وفیما رتبی من [illegible] الصادر الاول عن الواجب مثل الجوهر البیضاء و هو العقل الاول
[illegible] بلا واسطه است زیراکه صادر [illegible] ز ذات احد [illegible] وجود [illegible] الکثرة ذا ترکیب
الی وجوه العقل الاول الذی هو حقیقة المحمدیة [illegible] ابدا الشیء [illegible] اول
خلق الله نوری [illegible] ابداع اول و عالم جبروت و فیه علم اللاهوت والقدر [illegible]
و مقام صادر اول [illegible] عالم امر و تقدیر [illegible] در عالم [illegible]
و تمام عقول [illegible] عقل اول [illegible] عقول [illegible] بحسب طول [illegible] عدد [illegible] شده [illegible] از
یک عقل [illegible] عقل [illegible] لا ترکیب [illegible] اولا
و نه عقل [illegible] افلاک [illegible] و عقول [illegible]
[illegible] فوق الابداع الذی صدر عن واجب الوجوب من العقل
الاول العقل الثانی و من وجه تعقل علته النفس الکلیة الاولی و من وجهین تعقل ذاته
و امکانه هیولی الفلک الاول و صورته [illegible] من العقل الثانی العقل الثالث و
النفس الثانیة والفلک الثانی الی العقل العاشر والنفس التاسع والفلک التاسع الذی
الذی هو [illegible] العقل الفعال و عالم الملک والملکوت [illegible] و ما دونه من المکونات عالم
الناسوت والعناصر السفلیة [illegible] الاجزاء الاول والمرکبات من الموالید کلها
الاجزاء الثانی و صدور عقل اول از حضرت واجب الوجود و سایر نفوس و عقول
و افلاک از عقل اول [illegible] از حیث تنزل و تجزی [illegible] شعاع [illegible] جواهر
[illegible] من الموجودات فی قوس النزول ینتهی من المبدع الکلیة الی الهیولی و فی
قوس الصعود یسیر من الهیولی الی المبدء الجزئیة و کانت الهیولی مبدء التجزی [illegible]
[illegible] هیولی الافلاک العلویة [illegible] الهیولی الاولی [illegible] المواد و یقوله
الفلاسفه انها غیر مجعولة ولیستدلون بوجودها علی قدم العالم والزمان و هیولی
العناصر السفلیة [illegible] اجزاء الهیولی فی درجات قوس الصعود [illegible] کانت [illegible]
ناقصة الجزئیة [illegible] بعض الصوفیة ان الجوهر الجزئی اذا انفک عن الترکیب
لحق بالکل کالقطرة الی البحر [illegible] مولوی [illegible] شعر [illegible] کتاب مثنوی [illegible]

[illegible] کل [illegible] جزء [illegible]

[illegible] اینجا [illegible]

مستقیم

مستقیم [illegible] در رابع [illegible] تکالیف
[illegible] امور دنیویه [illegible] فی هذا [illegible] قابل [illegible] تجرد [illegible]
والمجرد [illegible] الفعلیة [illegible] العالم [illegible] فی العالم اللاهوت [illegible]
در کتاب [illegible] المذهب در احوال [illegible] علم [illegible]
نفس و حقیقه [illegible] و احوال مختلفه در آن و روح و حقیقت روح و بقای روح [illegible]
مرتبه انسان و [illegible] روح و خلقت [illegible] عقل و معانی عالم امر و خلق [illegible] الهام
در کول [illegible] و [illegible] حکمت [illegible] و امام [illegible] انسان [illegible]
انسان [illegible] مقام [illegible] عبارات [illegible]
این [illegible] تمام کتب [illegible] امر [illegible]
دانستن [illegible] علم [illegible] علوم و آداب [illegible]
حکمت [illegible] حکمت [illegible] در زبان یونانی فلسفه [illegible]
[illegible] حقایق [illegible]
واقع است [illegible] بشر [illegible] اندازه [illegible] بشر [illegible]
و درجه تمام [illegible] ذات [illegible] الصفات [illegible] حکیم [illegible] الاطلاق [illegible]
پس در بنی نوع بشر [illegible] حکمت [illegible] مرتبت [illegible]
و جمیع علم [illegible] حقایق [illegible] حکمت و موضوع آن [illegible]
[illegible] موجود [illegible] قسم [illegible] و حصول آن
قدرت و اختیار بشر [illegible] علم [illegible] حکمت نظری [illegible]
قسم [illegible] قدرت و اختیار [illegible] علم [illegible] حکمت
[illegible] و تعدیل قوه نظریه [illegible] حکمت گویند و تعدیل قوه [illegible]
و تعدیل قوه [illegible] تعدیل [illegible] انسان [illegible]
ترتیب امور معلومه [illegible] گویند [illegible] تعدیل قوه نظریه [illegible]
[illegible] حقایق [illegible] علم [illegible] خروج النفس الی کمالها
الممکن فی جانبیه العلم والعمل [illegible] علم منطق [illegible] حکمت [illegible] علم [illegible]
[illegible] تغییر زمان [illegible] تغییر و تبدیل [illegible] حکمت [illegible]
والفاظ [illegible] و معانی و سایر علوم ادبیه [illegible] کتب [illegible]

بیع باصول حکمت راجع است و بیع اثری بر خیر از شر از حکمت بر افراز خالق موجود بر ملاحظه
آن در هر نوع و فرد از انسان و حیوان امر انتقال و بقای نوع و دوام آن قوام و نظام نبرد
و فایده حکمت الکتاب جمع حزانه و درر و جواهر از تالیف ارباب و زنادقه بیهاد و در بود
و مانه سبب حصول موهبه و تعلق است زیرا که بدون تحقیق جمع تمامت صفات کمالیه نتوان
و منزه از هر نقایص سلبیه است و ماسوای تعالی عبارت از عالم است بجمیع نقایص و اعدام و
نمود است بود و ماده و ماده و باشد لاجرم اگر از موجود عالم موجود کیکبار معرفت
جوهر سالم بود نشئه مبدأ باز و بصفات جلیه حق که در حقایق اشیا عالم شود از ادراک
نوع بشر صاحب شوق وصفی و جز هر و خوی حقیقه نظر علوه و هو جست بمطلع امر حقیقته
و معرفت انسان کامل تازه و جهات اشارات از کتاب نظر ایشان تمامی شود و نیک که بر بد
و که سوی بر قائع ترجیح میدهد و از نور علم الیقین باحوال صلحا نیز از نفس درک ابتدا
انسانیت کامل است هر که قربت و ثابت اولاز است لهذا انبیا و اولیا سو خلیفة الرحمن الارض
گویند و اصحاب علم حکمت نظریه بقول مشهور بسوای منطق چهار است اول فلسفه اولی و آن سه
قسم است بحث امور عامه از جمله هر جای عامه موجودات کلی از و شامل وجود و عدم و
حدوث و قدم و وحدت و کثرت و علت و معلول و ماهیت و ذات و تعیین و تشخص
و جزاین قسم دوم اعراض جوهر و جنابرا از جمیع اجناس عالیه و مقولات عشره از جواهر و
اعراض و حکمی سوم قسم ثالث است بر فلسفه در حکمت و الهی خوانند قسم علم الهی
او بر سه قسم ناظر است قسم اول علم واجب الوجود قسم دوم علم عقول و قسم سوم علم نفوس
و صفات و این علوم ثلاثه و علم اعلی نیز می نامند و مراد از علم الهی بامعرفت ما دران
باحث از احوال موجودات که در خارج و در ذهن محتاج بماده نباشد بحث نماید علم دوم از
اصول علم ریاضی است و علم بحث از اصل ریاضی است موجوداتی است در خارج بماده محتاج است و ادراک
در ذهن محتاج نیست و آن علم اوسط نیز گویند و بیان آن در علم ریاضی و مثال آن بسی
در کتب حکما و فضلا مندرج است و علم که منطق است سبب و منع ادراک نفس ذات آن و افاضه
قادر و در حد خلقت و فطرت هر نفس بودیعت برنهاده است لکن بحسب استعداد است قوابل
جانیه مراتب و درجات مختلفه و تفاوت و از دوقی که بر علمی و دیگر از انوار علوم علیهم السلام
بفطرت اصلیه نور باقی مانده و انحراف یافته ضمیمه تعلیم و تعلم گشته و علم عبارت از ادراک
بر عرض است از معقول که در کیفیت علم عبارت از انتقاش صورت اشیا است در ذهن و فعلیت

دانا

در ذهن که اشیا از روی حقایق و داخل در ذهن پس چون هر شیئی با اشیاء دیگر با آن شیء در ذهن
حاصل شود است فرد از افراد ماهیت کلیه است و باعتبار وجود آن در خارج وجود خارجی و باعتبار
حصول آن در ذهن وجود ذهنی خوانده میشود چنانکه تصور در ذهن هر یک فرد از افراد
ماهیت انسان است یا ماهیت آن شیء در ذهن حاصل گردد است شبح و ظل موجود خارجی
حق آن است موجود ذهنی خلاف موجود خارجی است و در دانش باعتقاد آدمی در خارج
ذکر است ادبا و حفظ نوشته اند ملکه در ذهن شرح عبارت از ادراک معارف
الهیه است در خبر است الحکمة رأس مخافة الله مفسر بر آن تعبیر است و در تعلم عباد آن
او آخرت است باب التفکر و نیک بجز جا و دانی است بحث حقیقت حال است
عالم وجود که دانش شکل آن حرکات و سکنات و افعال جوارح است و در دیگر حال
جاهد که صورت او و صور و کوثر و تسنیم در آن با تمثال جاری در جوی سلسبیل جنان
غلمان و حور در آنجا خانه اگر نظر در عالم رؤیا نگرد در شرح بیرون تعبیر کند و لهذا
حصول علم است یا خبر مردانی تعبیر کمال حرام است یا در کشف منوط بانوار است تعبیر
حال و ارباب دنیا را بنابر است لیکن بر حقیقه بحسب تعدد نشئات می توانند دارای
صور مختلفه شود و هم تولد در نشئه و هم دیگر بهر فرض باشند مفسر گفته اند انشای اعمال
سبب و علت خلق اجسام حسنه و سیئه در جزء میشود و هم گفته اند هر یک
دقیقه از دقایق عمر این جهان مقابل چندین هزار سال از عمر آن جهان مقابل است
هر که حق در این دقیقه علاقه در نفس حادث و حاصل کند در آن سالهای دراز
تذکر حق نعمت کند زیرا که تذکر حق موجب بهجت است و این سالها جزو هر
جزء از اجزاء ازلی مختص است و جزو حامل محبوب لازم دارد و بی علت
مانع از معصیت نمی شود هر عقیق یک دقیقه از دقایق عمر دنیا مقابل چندین
هزار سال از جزء آخرت است بیش از افعال حسنه و سیئه از اجمال یک دقیقه آنجا
بوده اکنون هر آنها با چندین هزار سال برابر است با دوام و کثرت و از آنجا در
تخم از روز دشت و آه و ماه و چون بجمله برگی بر حکمت الهیه نصیب افتد بعد از آن
معارف الهیه مربوط گشته بر طالب و بر نگاه حضرت الهیه که در دانه و از
آن ذات بجمیع کمالات نقصان بود او را باش و با قال هر قصه در جای بپایان نیکو نفع
معصیت و دیگر نقصان کنی بر و با حق و یا حالم دار و راه است و سبب باشتر حکم بود

و حکیم بوشیار نبود و فوز حکمت خواهد دانست ما را که مقصود در وجود حکمت ثابت
قرب بخداوند نفوس و سایط و شفا و صلاح کار با حقیق دسترسی در علم تحقیق حکمت است
و حکیم از جملهٔ اسماء خداوند علیم است و سایر علوم مقرونات حکمت است چه مبادی علوم بقاعدهٔ
حکمت انجام کرد و حکمت اسباب معرفت است و موجب تکامل روح و نفس ناطقه
انسانی است و از این رو خداوند فرموده و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً و این گوهر
گرامی در هر جا بود مؤمن خواهان و مبدء تمامت خیرات حکمت است و افتراق از حکمت
واجب و حکمت در طریقهٔ تکمیل بدلیل نص قرآن در مواضع متعدده موجب مطلوب است
و اینکه گروه مسلمانان در صدر اسلام از تحصیل فلسفه و حکمت ممنوع شدند
بجهت این وجه بود که اکثر مردم و دلالت دلائل و فنون و امور مربوط بیشتر و الطایف
حکمت تا حدی بتوسط عقل ناقص و نفس ضعیف ایشان اسباب انکار کلام الله تعالی
میشد نیز شیوع مذاهب باطله مانند مثل فلسفه اولی و اعتقاد خلاف بقدم
دهر و طبیعت و انکار مبدء با اعتقاد در قدم دهر و قدم زمانی که منزه از ذات
ولکن از مبدء الوجوب للترکات الجسمانیه و بهمین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله
از آن بر حذر داشته این حدیث منع فرمود و فرمود لاتسبوا الدهر فان الدهر هو الله تعالی
تا خوف بر اهل اسلام از عوام اهل اسلام و استقرار دین حق و ایمان در قلوب مسلمانان باشد چنانچه
متکلمین این ابواب را بکلی طی کرده و آنچه مخالف ضروریات دین بود از میان برداشتند
و شبهات را بتحقیق و حکمت شکوک را رفع کردند و آنچه شرع انور و قرآن کریم است
مطابق عقل و منقول و معقول بود از فروع و اصول تطابق کلی دارند و در اثبات ذات
واجب الوجود و صفات او از ثبوتیه و سلبیه و حقیقیه و اضافیه بدلایل واضحه
و براهین لایحه آنچه لایق و واضح ترجیح و سبب تسمیهٔ کلام شرعی بتکلم
و قوع ادلهٔ نقلی و کجح آن در کلام خداوند باری تعالی بوده و کلام الهی حادث است
یا قدیم و در حقیقت در بیان حکمای اعلم علم خاص در الهی فراز اعمال
تعالیم در توضیح حکمت با اقوال و دلایل ترتیب و معقول و منقول حق عظیم بود الهی

قال علیه السلام المتقون الصادقون المصطفون سلام بر کسی که ذکر آن جرم
موجب غیر از درگاه خداوند تبارک و تعالی غفور و بخشنده است و دارند دلهای پاک و دعا خاشعانه
که خوان تار خالق جهان را بعبادت لایق فرمان خود است براه حق و گفتار حق بوده

قال المتقون الصادقون المصطفون

یا ایها الذین

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین ای گروه گرویدگان از خداوند بترسید
و با صادقان باشید و صدق در اینجا از هر جهت و هر حیثیت در اقوال و افعال
و اطوار و غیر از گروه معصوم شد موجب نشود و نیز امر الهی تبعیت مطلق غیر از معصوم
قبیح است با اینکه اخبار متواتره وارد است مراد از این صادقین ائمه معصومین صلوات الله
علیهم باشند و تأیید بر این گفتار خداوند تبارک و تعالی فرماید که تعبیر کرده اند مراد از این
آیه شریفه ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا بر طبق اخبار متواتره
مراد اهل بیت ائمه صلوات الله علیهم هستند شیخ در تفسیر در آن وارد اهل بیت
وارد است ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین
و در قرائت آل محمد مراد از آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم است که اخبار متواتره ائمه
بدین صلوات الله علیهم مصطفی و برگزیدگان آل ابراهیم علیهم السلام هستند و از این دو
بعض تفسیر اهل آن بیان ائمه هر شد و این اخبار در باب و اعلام التقوی مبارزه
رفته است در مصباح الشریعه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منطوق است که تقوی
بر سه وجه است یکی تقوی فی الله است که عبارت از ترک آنچه حلال است مباشر باشد
رسد با آنکه شبهه نکرده شد و این تقوی خاص الخاص است و دیگر تقوی من الله است و این
ترک شبهات است یا حرام چه رسد و این تقوی خاص است و دیگر تقوی است از سبب ترس
از آتش دوزخ و عقاب است و این عبارت از ترک حرام است و این گونه تقوی عوام است
و مثل تقوی مانند آبی است که در نهر روان است و مثل طبقات ثلاثه مذکوره مثل
درختهایی است که در کنار این نهر نشانده شده و از هر گونه رنگ و طعم و هر درخت
از این درختها از آب این نهر سیراب شود و استقرار و قوام و جوهر و طبع و لطافت
و کثافت آنها را در هر است و مناسب خلق خدا از این حکایت و آثار با خلاف گرداند
قال الله تعالی صنوان و غیر صنوان یسقی بماء واحد و نفضل بعضها علی بعض فی الاکل
و تقوی برای طاعات مثل آب است برای اشجار و مثل طبایع اشجار در الوان و طعم آنها
مقادیر ایمان است پس هر کس در ایمان بالاتر و در درجه اعلی و جوهر روح او بلند و صاف تر
باشد اتقی خواهد بود و هر کسی تقوی او بیشتر عبادتش خالص تر و طاهر تر است و هر کسی
این گونه تقوی در حق او بیشتر است بهتر از گناهان دور است و هر عاصی ای ابلیس بر تقوی
تا آنجا که است مشهور است الله تعالی فرموده افمن اسس بنیانه علی تقوی من الله و رضوان

تقوی بر سه وجه است

خير ام من اسس بنيانه على شفا جرف هار فانهار به في نار جهنم يا برکس
که هر کس بنیاد خود بنیان آن کامل بر تکیه تقوی از حضرت ایزدی نهاده شود فلان باره
تا عروه محکم در پایه استوار و پایدار کار است و آنکه هر کس بنیان امور دینیه
خود را بر کنار امور واهیه برود و کند بنیان او که ره و نظام آن کاری جوابه
به شکافته سیه و دیگر بوقت بی و این چنین زمین ست گرد قواعد
باشد و حتی باید بر آن بر نهند بی آن زمین ست گذر و در اخذ بنا با بانی
آن در آتش دوزخ سقوط وار است و علی بر هزار و نا حق با کار پایان رسیده
بر علی تقوی نیز ثابت و مستقیم و با ایمان به عمل صحیح و اشتهارات و ایه با دام
و موجب وصول رضوان و علی نا حق و مخالف سنت و غیر ثابت و ترجیح
الزوال و قرب الاضمحلال و سبب وصول به نیران است و این سورت
سالک به تقوی و در این حدیث شریف مذکور آن سه گانه است و در این آیه
مبارکه مذکور است لیس على الذين آمنوا وعملوا الصالحات جناح فيما طعموا اذا
ما اتقوا وآمنوا وعملوا الصالحات ثم اتقوا وآمنوا ثم اتقوا واحسنوا والله
يحب المحسنين یعنی تقوی حقیقی در حدیث مذکور آن تقوی اول در آیه مذکوره و دوم
آن دوم و سوم آن سوم و تجلی نیز جایز است و به هر یک از این سه تقوی محسوب
آن کس که باشد و جامع سه مرتبه تقوی باشد و آنکه مراد به آن قوام دولت جنت
اهل محبت خدا را کمال و دار رسوم خواهند بود و اندازه موجد و علم و خلاص و صدق
خوش حال جانب تفاضل مراتب و ظاهر این سلوک عالیه منتهی می سازد ایمان بو بمقام
و لای مطلق در بیان لاجرم محمد و آل طیبین او صلوات الله علیهم اجمعین از غایت
انقیاد و موجبات انواد هر یکه و هر کس بطاعت ایشان به آزاد در کمالات
محبور و منظور شود فانظر حضرت سید الساجدين وامام العابدين على بن الحسين عليهما السلام
ولا يحتو السبق الوردا ياو ايجت   ولا يدرك الغايات الا سوقها
هم العروة الوثقى وهم معدن التقى   وخير جبال العالمين وثيقها
یعنی ائمه هدی صلوات الله علیهم تقیات حقیق و موال ایشان در مرتبه تقوی اتباع
ایشان باشد و مخبر صدق صحیح و ربح دولت این سه و قول با در الواقع مطابق
و زبان با جنان موافق بر و هو قول من يقول انه وغيره سواء عرف ذلك بالله

دعن

دعن الله ام لا فان عرف فعدها ما الحسن وا لا فله حطه درجات کرامة
حضرت صادق علیه السلام الصدق نور غير متشعع الا الى عالمه كالشمس
يستضيء بها كل شيء بمعناه من غير نقصان يقع في معناها والصادق
حقا هو الذي يصدق كل كاذب بحقيقة صدق ما لديه وهو المعنى الذي
لا يسع معه سواه او ضده مثل آدم عليه السلام صدق ابليس في كذبه حين
اقسم له كاذبا لعدم ماهية الكذب في آدم قال الله عز وجل ولم
نجد له عزما وقال الله ابليس ابدع شيئا كان اول من ابدعه وهو
غير معهود ظاهرا وباطنا فحشر هو بكذبه على معنى لم ينتفع به من صدق آدم على
بقاء الابد وافاد آدم تصديقه كذبه لشهادة الله نفي عزمه عما يضاد عهده
في الحقيقة على معنى لم ينتقص من اصطفائه بكذبه شيئا فالصدق صفة
الصادقين وحقيقة الصدق تقتضي تزكية الله تعالى لعبده كما ذكر عن صدق
عيسى في القيامة بسبب ما اشار اليه من صدق مراده للصادقين من
امة محمد صلى الله عليه وآله فقال الله تعالى هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم
الآية وقال امير المؤمنين على عليه السلام الصدق سيف الله في ارضه وسمائه اينما
هوى به يقدم فاذا اردت ان تعلم صادق انت ام كاذب فانظر في صدق
معناك وغور دعواك وعيرهما بقسطاس من الله تعالى كانك في القيامة
قال الله تعالى والوزن يومئذ الحق فاذا اعتدل معناك بدعواك
ثبت لك الصدق وادنى حد الصدق ان لا يخالف اللسان القلب
ولا القلب اللسان ومثل الصادق الموصوف بما ذكرنا كمثل النازع
روحه ان لم ينزع فاذا يصنع يعني اگر کسی صادق علیه السلام صدق
را اثر نور است و جز در عالم خود مشعشع نیست مانند این است و لازمه آن
نیست و جز به صدق واقع نشود نیز لا يصدق الصادق الا الصادق لیشرق
في غير محله بلکه جایز است صدیق کاذب بود زیرا که گوهر صدق در قلب صادق
و رشحی از آن می شود لا غیر جز آنکه صادق و کاذب هر دو بآن منتفع نشود یا نیکو
مطلوب خوش آن شود بلکه چه دار که در قلب صادق برای کذب راه نیست در نفی
خود و عارف بکذب نیست لاجرم جز با کذب شناسد و سابقه نداشته از هر کس هرگونه خبر بشنود

نظر باین صدق کامل در نهایت اولیت تصدیق میکند و اگر کاذب باشد بحقیقت ناعذره زیرا که
گمان کذب در خبر مخبر نمی کند صادق اهم بود به صدق او مبرا نه دقول حضرت صادق علیه السلام
وافاده ان الصدیق آدم بتصدیقه کذب ابلیس بشهادة الله بنفی عنهم خبر آدم اشعار
نکرد اگر بود در وسع او شعور میدانکه خبر ملا فیه افتاده کاذبا نمیکرد نفهمیده و دروغ شده
چیزی بوده نفهمیده و چیزی دروغ نکرده در علوم فهم او و تصدیق او کاذب بود ابلیس از
ملاحظه اصطفا در کرده که حضرت چیزی که راست نگفته بلکه اکثر به حوالیه در کرده
خواند کاری است و این است مفهوم قول حضرت صادق علیه السلام او در مثل صادقی موصوف
باد کرد با مثل که است از نوع او حتی مثل اگر جانی نکند طلب کند مقصود بر عبارت
و ... این است صادق بلا جزا صدق الفاظ و توافق نیت چنانکه ... بوده در
حال جان سپردن ... جز به نوع روح و ... روان توانگر نیت و مراد این است که
صدق بود مراتب است متعدده در باب التشکیک بر آن اطلاق میشود ادنا و ...
مرتبه آن این است در زبان با قلب و جان با لسان مخالف نباشد و مرتبه اعلا آن ...
... در حال نوع ... زیرا که ... سابق ... تمامت شئونات ...
او ... توجه ... حال نوع ... جمع شود ... حال ...
آن خطیب خطره او بود ... عظیم ... دیگر کار
و دیگر تو ... درجات صدق ... است
زیرا که صاحب صدق جان در بار محبت گذر ... آن ... از طلب از او
گوید چیزی ... از جان ... مشغول داشته ... صدق فی الجنة جان ...
فان محبوب ... غایب از نفس ... در شئونات صدق محبت از هر چیز ...
این را برای ... در ... نوع است ... و این حال بود ... و
سؤال و این مقام ... جز محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله ...
دا ... مردمان ... بیشتر ... در عین کذب ادعای صدق ...
و ... عالم ... آن مقام ...
... این مقام بود ...
اخر ... زخرف ... که اگر ... جان این زخرف بود ...
که هر یک ... بود ...

وجلیی باین مقام بود بعبده الله نظم داوکه است ... جابر ... مخططا الی مارل
قوم صرعتهم قبل المذاق الشمول ... الوجد منهم کل رسم فنوبهم و
القوم فیه حلول منهم من فنی ولم یبق للشکوی ولا للدموع فیه مقیل
لیس الا انفاس تخبر عنه وهو عنها مبرء یقول ...
دون هؤلاء شر کثیر ومن الناس من یشیر الی الوجد تبغی علیه منه
التقلیل و آن طبقه و جابر ... جز ... ایشان ... توجه و ...
... یحیی ... اشغال ... با نسبت بغیر از خودشان ... کشته جان
... مقامی ... تر از مقام ... و این کو ... جاهل باشند
... در ... و ... مقیم ...
در جه حال و جه ... و مقام اشتغال ... عالمان مانند ...
با آن علو مقام و سمو مرتبت انوار قلوب دا ضواء افئدة و صفا ...
و عدا اول از جه و معارف و علوم ... بالنسبة ...
مقامات ... تصرف ... در حال قرب ... نقصان ...
نسبت بجد و آل محمد صلی الله علیه و آله ... چنانکه حال ...
نور ... سؤال ... و این حال و این نقص بسبب قصور ... و فواید
... است از ... مقام و نهایت ... نقص ... لذات ... و آله
السادات صلی الله علیهم اجمعین ... انوار ... و از ...
... صادقین ... از امام رضا علیه السلام ... الصادقون هم الائمة
و الصدیقون بطاعتهم ... صدق حقیق و صدق ... ذوات ...
و این ... انوار ... ارواح ...
غائی موجود ... ذات کامل الصفات خالق ...
... درجات ...
...
...
دل ... آن ... زبان است ... اوست ...
یک لاجرم ... گاه در عالم ... ملک ... آن عارفی ...

گفته است شعر آن دانه که شد رهزن آدم [illegible] شیخ مصلح الدین شیرازی میگوید
شعر اگر عاشق کسی گردد جوانی عشق محمد بس است و آل محمد اگرچه سخن بتصریح [illegible]
در بیان و ظاهر است اما میتوان دریافت که مراد [illegible] عشق محمد و آل محمد صلی الله علیهم
و ذکر و محبت ایشان [illegible] مقصود [illegible] است زیرا که حقیقت محبت و صدق عشق
حقیقی و اعتقاد [illegible] ایشان [illegible] و هر کس هرگونه
محبت و دوستی در نهاد دارد از طفیل محبت ایشان است [illegible] در ایشان خلق [illegible]
و نیز از این [illegible] در حق شیخ جامی [illegible] میگوید [illegible]
[illegible] قرآن کریم و شرع
مستقیم و سنت سنیه رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم [illegible] طریقه ائمه
طاهرین [illegible] قرآن و سنت خاتم پیغمبران [illegible] و گرنه صاحب
ملکان و غرض و طمع [illegible] در صحبت [illegible] و خواهان مسند حکومت و امارت [illegible]
و حب دنیا و طول امل دنیا [illegible] خواه صوفیه خواه [illegible] خواه
عارف خواه حکیم [illegible] اگر صوفیه [illegible] جعفر صادق یا امیرالمؤمنین
صلوات الله علیهما [illegible] صحیح است [illegible] افعال
و احکام و اقوال و [illegible] مخصوص [illegible]
مذهب جعفری [illegible] مذهب اثنا عشری و مذهب اثنا عشری [illegible] مذهب پیغمبر [illegible] و مذهب
پیغمبر [illegible] قائم [illegible] موسی الکاظم [illegible] الرضا [illegible] در قرآن مجید از
جانب رب مجید نازل شده است [illegible]
[illegible]
[illegible] اصطفاء اخذ صفوه [illegible] گرفتن آنکه خالص و جید و نیکوست از هر چیز
طالب [illegible] و ماخوذ [illegible] مصطفی [illegible] آن خالص و جید [illegible] مصطفون [illegible]
من المصطفون [illegible] حضرت ائمه هدی صلوات الله علیهم [illegible]
از تمامت آفریدگان و مخلوقات خود برگزید زیرا که حضرت ایزد [illegible] قبل [illegible]
[illegible] در دایره [illegible] از میانه مخلوقات
محمد و اهل بیت او را صلوات الله [illegible] علیهم [illegible] برگزیده [illegible]
[illegible]

برجانب [illegible]

در معنی اصطفاء [illegible]

[illegible] فالاصطفاء
هنا [illegible] از آن [illegible]
[illegible] صفوت و جید [illegible]
الله علیهم [illegible] صفوت [illegible]
[illegible] مصطفی [illegible]
[illegible] خلق [illegible]
[illegible] اصطفاء اول [illegible] اصطفاء
[illegible] قبل [illegible] اصطفاء [illegible] مع الدهر [illegible]
و اصطفاء [illegible] زمان [illegible]
[illegible] اصطفاء [illegible] محمد صلی الله
علیه و آله [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] و أشهد أن محمدا عبده و رسوله استخلصه في القدم على سائر الأمم
على علم منه انفرد عن التشاكل و التماثل من أبناء الجنس و [illegible]
[illegible] الأعراق [illegible] الأعراف [illegible]
لم يلحقه أحد [illegible] أهل ذلك [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] کلمات آنحضرت [illegible]
[illegible] غیر از کلام و صفات [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] انفراد [illegible]
حضرت [illegible] ابناء جنس [illegible] خاتم الانبیاء [illegible]
تمام ابناء جنس [illegible] منفرد [illegible] صفات [illegible]
روحانی [illegible]
[illegible]
[illegible] خالق فرد احد
[illegible]

[illegible]

بنبوت آنحضرت بود، اعتراف بلا بوئیت نتوان [illegible] معنوی [illegible]
بنبوت آنحضرت اعتراف بنبوت تمام انبیاء و رسلی در ربقه [illegible] اعتراف
کرده بلا بوئیت و خداوندی خوان بی شریک و [illegible] معترف گشته بود و اگر آنحضرت [illegible]
[illegible] با نبیاء جنس نوع نمی بود [illegible] ورتبت و از [illegible] انفراد و امتیاز
[illegible] نمی گردید و [illegible] انبیاء و انفراد بود [illegible] بود
[illegible] و [illegible] مخلوقات اولی و [illegible] نصیب [illegible]
بر خوردار [illegible] گشت و بلفظ و لقب محمد مختار صلی الله علیه و آله [illegible] آمده و [illegible]
عالم [illegible] [illegible] بود [illegible] [illegible] که آیت تخصیص گشته و بمرتبه عالیه
سامیه [illegible] ان الله و ملائکته یصلّون علی النبی [illegible] گشته [illegible]
بشهادت [illegible] لا اکراه الّا [illegible] و [illegible] یا ایها الذین آمنوا صلّوا علیه
و سلّموا تسلیما [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام بنفی القدم [illegible]
[illegible] رسول [illegible] برگزیده و مصطفی [illegible] الطیبین الطاهرین [illegible] آنحضرت برگزیده بود [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] و این شرف [illegible] علیهم السلام
در این خطبه [illegible] کلام [illegible] ذات الله تعالی اختص لنفسه بعد خلقه
بریته خاصة علاهم بتعلیته و سما بهم الی رتبته و جعلهم الدعاة بالحق الیه
والادلاء بالارشاد الیه لقرن قرن و زمن زمن انشأهم فی القدم
قبل کل مذروء و مبرؤ [illegible] از [illegible] [illegible]
[illegible] از [illegible] آفریدگان [illegible] [illegible]
[illegible] برگزیده و [illegible] بود [illegible]
الیه بود [illegible] [illegible] ارشاد [illegible] [illegible]
و [illegible] از [illegible] آفرید [illegible] قدیم قبل از [illegible] مخلوق
کلام امیر المؤمنین علیه السلام انشأهم فی القدم مراد [illegible] بود [illegible]
[illegible] و از [illegible] قول [illegible] فیما اصطفاه فیه مذکور [illegible]
[illegible] مخلوق [illegible] فلیس لها اول مخلوق و لا آخر مخلوق
زیرا که اولیت و آخریت [illegible] مخلوق [illegible] ابداع و اختراع

دریافت ارشد

[illegible] رسول [illegible] و در [illegible] و [illegible]

درجین [illegible]

[illegible] و الصفات و [illegible] از این [illegible] لفظ جلاله اله [illegible] و از [illegible] ثابت
[illegible] در [illegible] نخواهد [illegible] گرفتند خداوندگار بی آغاز بی انجام [illegible]
برگزیده و مصطفی [illegible] در آن [illegible] از ازل [illegible] وازل الآزال
و [illegible] الغیوب [illegible] از [illegible] صفت [illegible] از [illegible] ذات [illegible]
و در ذات [illegible] از [illegible] ذات [illegible] [illegible] [illegible]
صطفی [illegible] مصطفاء از [illegible] اصطفاء [illegible] مصطفی
[illegible] علی الحقیقة [illegible] خداوندگار [illegible] درجه [illegible]
[illegible] برگزیده [illegible] از آفریدگان [illegible] [illegible] اصطفاء
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] خدا [illegible] ولایت [illegible] [illegible] و این [illegible] قول
حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در تاریخ [illegible] والعلیم [illegible] الاصطفاء
لما عاهدنا [illegible] الوفاء امام علیه السلام [illegible] حضرت ائمه هدی صلوات الله
علیهم [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible]
[illegible] اصطفاء [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] اصطفاء [illegible] اصطفیهم
ولهم ما شاءوا و این [illegible] علیه السلام نحن صنائع الله و الخلق بعد صنائع لنا
[illegible] مراد [illegible] اصطفاء خلق [illegible]
[illegible] [illegible] شرح الزیاره [illegible]
ائمه هدی صلوات الله علیهم [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] صفت [illegible] و عظمت و جلال [illegible] [illegible]
و تصور [illegible] [illegible] [illegible] و تعقلات [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] و محسوسات و تصورات ناقصه [illegible]
و خالق [illegible] [illegible] در قرآن کریم [illegible]
[illegible] تصور [illegible] و علم [illegible] ذات [illegible] از آن [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مذکور و
[illegible] [illegible] ذات [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] الغیوب

الله و منبع [illegible] و نشآت و کمالات [illegible] ما سوی الله [illegible]
امیر المؤمنین علیهم السلام [illegible] این حدیث شریف [illegible] فرموده [illegible]
[illegible] و از آن پس دهر [illegible] و خلق زمان [illegible]
[illegible] پس [illegible] و حقیقت [illegible] از این انوار [illegible] ازل الآزال
و ابد الآباد [illegible] ازل و ابد [illegible] و نور [illegible] قبل از
[illegible] پس این ازل الآزال و ابد الآباد [illegible] مذکور [illegible] در کتب و خمس این
[illegible] انوار [illegible] الهیه و علت غائیه خلقیه
[illegible] از مخلوقات الهیه موجود شده [illegible] پس ازلا [illegible]
و ابد در [illegible] و نور [illegible] از خود [illegible]
[illegible] از جانب خالق کل [illegible]
[illegible] از کتاب [illegible] ناسخ التواریخ [illegible] بلیغ [illegible]
[illegible] در ذکر [illegible] اول [illegible] از [illegible] اطلاق [illegible]
تحقیق [illegible] آن حقیقت [illegible]
[illegible] در [illegible] کلام [illegible]
مطلق [illegible] حق [illegible] اطلاق [illegible] است [illegible]
منزه است [illegible] حق [illegible] مطلق و [illegible]
مختلف است [illegible]
اطلاق [illegible] از [illegible]
[illegible] منزه [illegible] است [illegible] تنزیه [illegible] و منزه است پس این
مذکورات [illegible] تعینات [illegible] عالی [illegible]
ذات [illegible] از تعینات و هر مرتبه از [illegible]
الهیه [illegible] اول تعین از تعینات [illegible] اول [illegible] اطلاق است [illegible]
بذات خود [illegible] اجمالی [illegible] وحدت [illegible] مقام [illegible] حقیقت
محمدیه [illegible] اول تعین [illegible]
جمع [illegible] الهیه [illegible] حقیقت [illegible]
نام [illegible] آن [illegible] حقیقت [illegible]

کونیه و [illegible]

کونیه و [illegible] و [illegible] اول [illegible] مرتبه [illegible]
که مقام استهلاک کثرات و نفی اعتبارات است [illegible] مرتبه و [illegible]
[illegible] مقام غیب [illegible] و علم تفصیلی [illegible] کثرات است [illegible] حضرت وجود
از عالم علم [illegible] و از غیب [illegible] تنزل [illegible] آثار الهیه [illegible]
به تعینات عینیه کونیه [illegible] پس از آن [illegible]
با ازلیت و ابدیت [illegible] از [illegible] منزه [illegible]
[illegible] منزه [illegible] مذکور [illegible] توضیح
[illegible] فالق [illegible]
[illegible] نور [illegible] نور [illegible]
[illegible] از [illegible] این نور آمد [illegible] عالمها [illegible] از این نور آمده
[illegible] مقام [illegible] [illegible]
[illegible] چو [illegible] از [illegible]
[illegible] اول [illegible] اول [illegible] اول [illegible] مظهر خود
[illegible] اگر اول [illegible] اول [illegible] اگر آخر [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] نور بخش و علت انوار [illegible] علت
اصل علت فالق [illegible] الالا [illegible] الا [illegible] نور [illegible] نور [illegible]
به انوار [illegible] فیض [illegible]
[illegible] از فالق [illegible]
[illegible] این نور [illegible] و انوار [illegible]
[illegible] العلیم [illegible] نور [illegible]
توصیف مقام [illegible] شئونات و [illegible] در مقام فالق [illegible]
از عموم [illegible] مخلوق و محکوم [illegible]
[illegible] و نسبت [illegible] حادث [illegible]
[illegible] از [illegible] حادث [illegible] از [illegible]
[illegible] از صفات [illegible] از کیفیات [illegible] از حیثیات
[illegible] از [illegible] از شئونات [illegible]

ضیغم بن [illegible]

وعدو ما دین هلل و ظلمت بعجز ما تیزیم بر فرض بازیم و مبادی عرفان تحقیق راه یابیم اگر از
این انکار و این صفات در این کلمات موسوم و موصوف و مصداق لا اثبات و انکار
ولایت و دلالات انو مظهر و منظر باشند در بینیم در جواب از این شرح مثال گو
هستند قلوب و برو در این جمله که کار بلکه در یا صفه سه تقدیر نقص ام مگر یست الاجمم
باذن امر شریفه حال را اهل الاولین جنس ما ارتبه و جا الخلق است و از این کلمه و نام
ما بان جنس نقرات و بهای نور در روح انوار و مشخص و اقسام عبرا و فیض
میوان مظهر و منظر بر توتش به توم داو نور مصداق و منسوب الیهم دانم و داده
از ذرح به وقت کل مخلوق نفرد به خدا با خالق و رازق قادر علیم اکرام این
الفاظ و تشتبه نو کفر به و جهت قول خاتمه غلو را هی هستند و اکر همه این
تسبیح مقام و عدم علم و ضعیف مردم گو باسم قال علیه السلام
المطیعون لله القوامون بامره تایید الطاعت کنندگان خداوند عالمیان بود
در جمله با آن مور هستند و تائید و تسلیم کمال در تمام براه است یا در جمیع اوامر
او خصوصا در اوامر است و تائید و مطیع خداوند هستند با طاعت تامه حق در بذل
نفوس و اموال جهاد در راه خداوند کار و در ابطال جور و عدوان و اعلاء کلمة الله
و دین خداوند کار تقریر به و کثرت شدید جا تمام این معنی برای کسی که در کتب اخبار و سیر
تتبع کند ظاهر است و قوامون در اوامر اما است یا القیام از آن جمله شرح حال فی معنی
طاعت خداوند اهمیت بود مراتب است و بهترین کوشش آن برای هر مخلوق قابلیت
او است برای صنع و که قابلیت نظر بکثرت تمامات آن یا قلت تمامات مختلف
میشود و هر قدر تمامات در شرط و اسباب قلت بیزید قابلیت بود نور زیاده و
دیگر قوت فزونی کرد و هر وقت شروط و تمامات بود حالت نقصان و ضعف پیدا دارد
و قابلیات محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله بود تمام در شروط است و همین سبب است و آنچه
قابلیات بود از وجود تعلیق شروع و مطلق بلحاظ نیابت بواسطه عوم و اما اذا التقیا
بالمقید فانما هو زیرا که مطلق بود بر فعل و مقید بود بر مفعول الطلاق یکلم بالصدق
المقید علی المتوقف علی الغیر فلا یلیقها بالمطلق و الی عدم الشرط فیها ... در این
باین قول خداوند قال یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار و چون این قابلیت جلیله بمقدار
های قابلیت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله است لاجرم طاعت ایشان مر خداوند کار بود قبل

لکل شرط

کل شرط و اعم از کل شرط است و متوقف بر هیچ شرط و سبب عقل کل است که مطلق حصر اطاعت
مرور و کمار ایشان بود و خیر ایشان بحول طوعا لا کرها اطاعت ایشان در هر
رتبه از سوت و جهات ما اگر کسی از اطاعت خداوند فالق تعالی بردن
نشده زیرا که در این جهت تفوق شرط و اگر غیر را تفضل معصیت بر و بهارات بوصال
و بر ما فتن النفس را مرضیه و بای بر جهه جمیع و غیر کمال قابلیت است و ما و جهه
غیر متعرض است و جمیع قابلیت صلاحیت پذیر حق کلام است و تطبیق فتور اولی کنند
و جهه در عدم نظر از می نفس او کلمات است مطلق کوکلمات مع اتمام الوجوه
لا ظلمة فیها و لا معصیة لها فهم المطیعون لله علی الحقیقة بمز بقیه ایشان بود طاعت
و عدم تاخر از طاعت در هر حال و صدق در طاعت و خلوص فی کل حین در انواع
بر ذکر و طاعت تا آن درجه و مراتبه هیچ شاغل ایشان بود از طاعت مشغول
نگرداند چنانکه خداوند کار در کتاب مجید خود در حق ایشان فرموده رجال لا تلهیهم
تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و این برای آنکه
مؤدب بزعم اسم ایشان بود در کتب بخود حتی قبل قول ایزد تعالی و امر اهلک بالصلوة
و اصطبر علیها و قول خداوند کار و اذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفة و دون
الجهر من القول بالغدو و الآصال و لا تکن من الغافلین ان الذین عند ربک
لا یستکبرون عن عبادته و الذین عنده هم محمد و آله صلی الله علیهم اجمعین
چنانکه از حضرت صادق علیه السلام بتقه آن کرده اند در این قول خداوند کار و له
من فی السموات و الارض و من عنده لا یستکبرون عن عبادته و لا یستحسرون
یسبحون اللیل و النهار لا یفترون الی قوله تعالی و لا یشفعون الا لمن
ارتضی و هم من خشیته مشفقون و معنی کمک یا منفصل که نزد آن است و ما
هر چه را آنکه در آسمانها هستند ملائکه و هر کس در زمین است جن و بشر و هر جنبنده
ملک و بنی آدم ... الخ فی شیعیانکه خداوند کار منه و من عنده و هر که نزد پروردگار است باشد
که آن پروردگار است از جمله ملائکه و بشر و هر حاضر و جنبنده برفرض شده زینی
مانند آنکه در نحو خداوند بوم و نه گوید جبرئیل ما و نه مرد و نه مکانی و نه زمین و نه
ملکی و نه دیگر ... در این وحدت بیاره ... آن ایشان در عالم انوار و در حجب در
دیده در عالم زمان معین در هر حال با ... مقام بطاعت ملک علم بیش می جستند

بحیث لا یلحقهم لاحق ولا یسبقهم سابق ولا یطمع فی ادراکهم ولا ینالها طامع
من جمیع الخلائق لیس الیه [illegible] فی الحقیقة از تمامت خلق در تمام این شئونات و صفات
سعیده متفرد باشند و آن اخبار و احادیث [illegible] و دلالت [illegible] بر [illegible] طاهر
دلالت دارد بر مساوات دیگران [illegible] با ایشان [illegible] ایشان ایضا بر [illegible]
عاقبه ناس [illegible] و شرح [illegible] موجب طول کلام و دراز [illegible]
و آن [illegible] ظاهر است [illegible] خدا [illegible] بانظار در [illegible] اثر [illegible]
صلوات الله علیهم [illegible] الاول [illegible] الاعلم [illegible] از [illegible] کل و تمامی ابنای
جنس [illegible] در سایر صفات [illegible] و خصایص [illegible] حضرت [illegible]
او [illegible] از [illegible] است [illegible] در تمام مخلوقات
و طبقات مخلوقات علویه و سفلیه [illegible] و تقدم [illegible] باشند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] بخوبی [illegible] ایشان نیز نسبت بخالق قادر متعال [illegible] برای [illegible]
راه [illegible] الا [illegible] قادر مطلق [illegible]
[illegible] و [illegible] قدر در این [illegible]
[illegible] در این [illegible] موجود [illegible] الی [illegible] [illegible]
راه [illegible] در این [illegible] صلاحیت قابلیت ایشان [illegible]
[illegible] در ایشان [illegible] طاعت و عبادت و [illegible]
ایشان در عبادت [illegible] آن [illegible] موجود [illegible]
طاعت و عبادت [illegible] عبادت و طاعت ملائکه [illegible] و [illegible]
[illegible] وقت [illegible] طاعت [illegible] طول [illegible] داشته [illegible]
با [illegible] عبادت ملائکه [illegible] طول زمان [illegible] و ساجد و عابد [illegible]
[illegible] مخلوقات [illegible] مطابق [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] ملائکه [illegible] از تعلیم و تسبیح و تهلیل و تمجید و تحمید
ایشان [illegible] تسبیح و تهلیل و تقدیس و تمجید [illegible] و از [illegible]
موجود گردید [illegible] در موجودی [illegible] معصیت [illegible] عبادت از قابلیت است
[illegible] عاصی [illegible] قابلیت [illegible] این [illegible] موجود از موجودی [illegible]
[illegible] و تکلیف [illegible] داشته [illegible] این [illegible] از [illegible]

[illegible]

تحقیق در [illegible] و بیان [illegible] شیخ [illegible]

زیرا که عبادت و طاعت و [illegible] و [illegible] بالحصول [illegible] بوده [illegible]
[illegible] در [illegible] [illegible] آن [illegible] مذکور [illegible] مذکور است
[illegible] ملائکه [illegible] و [illegible] و [illegible] الشهوة [illegible] فیهم
العقل والشهوة و بهایم [illegible] الشهوة [illegible] هر کس [illegible] عقلش [illegible] شهوتش
[illegible] فهو اعلی من الملائکه و هر کس [illegible] شهوتش بر عقلش غالب شود فهو ادنی من
البهایم [illegible] آن [illegible] انسان [illegible] از قوه شهوانیه
[illegible] این قوه [illegible] قوه عاقله [illegible] از ملائکه [illegible]
ملائکه [illegible] و عقل [illegible] و امور [illegible] و اخلاق [illegible]
[illegible] در [illegible] آن [illegible] انسان در [illegible]
[illegible] ملائکه [illegible] بر [illegible]
[illegible] آن [illegible] مخلوق [illegible] آن [illegible] و [illegible]
[illegible] این [illegible] تمام [illegible]
[illegible] توصیف [illegible] کثرت عظمت آن ملک [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible] تمام [illegible] و [illegible]
[illegible] عظیم [illegible] خدا [illegible]
تلبیس الابلیس [illegible] از عظمت [illegible]
[illegible] و عظمت [illegible] مذکور [illegible] در [illegible]
تمام ملائکه [illegible] آن [illegible] و کثرت [illegible] عظیم [illegible]
[illegible] عظیم [illegible] آن [illegible]
و از [illegible] از [illegible] تمام ملائکه [illegible]
فسبحان الذی له العظمة والکبریاء [illegible] از عظمت [illegible] این ملائکه و تمام
طبقات مخلوقات از [illegible] و روح [illegible] آفریده [illegible] عالم و [illegible]
و آنوقت [illegible] عظمت و [illegible] خلاق [illegible] و [illegible]
[illegible] رب الارباب [illegible] در [illegible]
[illegible] حضرت ائمه صلوات الله علیهم [illegible] الحق [illegible]
القیام [illegible] و این [illegible] و مراد از [illegible] این [illegible]

دراوائل عمر که کافی در هیچ یک از آن دو واجب یا مندوب به هم جایی نیست اگر خدا رحمان در حکم
یا مکروه که تاوزد و تخلف نمی‌کنند و اهل طهور خدا را در فرعیات با کمال یقین اشاره [illegible]
میخواهند و همچنین در طفل خردسال رسیده است اما ائمه اطهار را با مکروهات نه معصومی سزاوار نیست یا در مندوبات
ترک سزاوار نیست اینها از اقسام واجب است هم لیکن بر سبیل حتم امر نیست بلکه بیان الجواز
و در این حالت ترک امر محتوم جایز نیست زیرا که اگر محتوم نباشد هرآینه ترکش جایز است
و اگر فی نفسه مرجوح باشد ترکش راجح است و اگر محتوم نباشد فعل آن راجح نخواهد بود الا آنکه
فاعل این فعل از جهات دیگر رسد برای رجحان فعل از راه [illegible] و وجود یا بوجوب جهت
کاری برآورد پس در آن صورت و ما انقسم ترک بحرام الملائمه بلحاظ جایز نیست و اما
صورت سوم اگر فاعلش و جد لا یجوز الا فی بعض احوالهم ها از راجح است و این راجح
یا واجب است یا مندوب زیرا که هر وقت اراده کند بیان رجحان فی نفسه اگر نفس از آن
جایز نکند و دست دارد آن را در مندوب با یقین امر در اینجا فرض شود جایز ترک رسیده
پس اول کالوم یجوز فیها اجازه الشرع ترک نافله و دوم کالوم یجوز فعل ما نهی عنه
نهیا اباحة و نعم مثل جمع میان نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و جمع ظهر عصر بعد فوت
الجماعه لتفریق ما بین این نمازها است اذا لم تفعل بشرط عینه بجمع برای اینکه جهت
برای این که لم یجز الا فیها و جهت برای اینکه جایز است اذا صح عنده الجواز
شبهة ترکه و رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شفقت آنکه حاجت به امت کار
له قلب او القی السمع و هو شهید بقول صلی الله علیه و آله الطاهرین ان الله یحب
ان یؤخذ برخصه کما یحب ان یؤخذ بعزائمه فخذوا برخص الله و لا
تشددوا علی انفسکم ها نیز برای ایشان بر نفوس ظاهر گشت و دشوار گرفته
هرگز قالبا بر ایشان گفته کرده و چون آنکه نشود ان مما اخلکم الذین یتمنات ثقلهم
در او ادای بر تو افتخار شود و حضرات ائمه اطهار صلوات الله علیهم هرگز از هیچ امر
دائر واجب یا مندوب تجاوز نمی‌فرمودند و هرگز فعل حرام یا مکروه نمی‌کردند
و معمول بر خلافش نبود و مراد از عصمت در این است و این انوار الاهیه ساطعه مقدسه کامله
با مردمان بخوان تکامل تر نزد امام و همواره آنکه در علم الهی و در حق هریک از
ایشان ممکن است قیام مردم از نزد الهی دو این رتبه و مقام صادر باشد هر عزم
هر یک از حضرات ائمه علیهم السلام در اوامر الهی علی الحکم و هم قیام می‌فرمایند پس اگر

بلوغ عمرش

بگوئی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله مکاتب است
قادر نیست و حسن بن علی و حسین علیهما السلام توانا است تو لانیست و بگذاشت ظاهر
قدرت جو آنی اعادهم پس بگوئی می‌توان در آن حکم مراد فی الامور باید است امر و علی سو
نیکی در هم او الحکم و صحت است و نوع عصمی در حق ایشان کامل آن او پیش بود بچه ربیع و الاه
بر تو مکتی است و حال آنکه لیسی است و از آن در اکمل است و علی ابعاد او نقض مول
بر دلیل شیخ که در عالم و سبب نیز علم ابعاد او براهین الهی ملکان آنها و ثواب انبیا
در حال آن قرب بالغ و جمعی ساحة برایم اجازه نیست بلکه اذن است و تفویضی
این است واداء است پس اگر بگوئی چه فرق است در میان ایشان یعنی حضرت
معصومین علیهم السلام و میان دیگران زیرا که هر وقت تو این فرض سواء در حق
غیر از آن چه فرض را بعضی در جواب میگویم اگر فرض مکروه عموم و وقوع تقصیر با او
از جهت خوف قوه خفی گلیکه در حق ایشان فرض بشود از قبول آن است ظهور بعدی خفی
شهرت بوده واداء آن خفی صفت بلکه صحت آن در این مقام بجوید اوکی تحقیق میدانیم
لکن واقع این است امر اگر سوال الهی آن منحصر را زاد در وجوب یا مندوب
یا مباح و مع بجهت صدر ترک آن مباح یا اغیر از وقوع بیشتر و اولی باشد
و ذکر جد در بود خلاف نیز جا فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که جادهات بر طلب فی عصر الا
استغراق خود را که لا یکون الرجل من المتقین حتی یدع ما لا بأس به حذرا
لما به بأس و این جواب بدل جمع آورده حدیث حق جامع بسیار در ملل
علی حسب سوابقهم و نیز روایت شده است خبر از پیغمبر صلی الله علیه و آله ان فی الصراط
عقبات کؤودا لا یقطعها بسهولة الا محمد و آله صلی الله علیهم و از آنجا
تقصیر ورد بیچاره و اهم بر تقدیر صحیح که دو هریک از حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین قائم با رفقای نزدان با همه وجه و جهد در حصول اکمل از آن
در داره ملکان ممکن بحیث شده بخلاف سایر انوار الهی پس جایز باشد اگر بگوئی
جاری این دلالت بر آن میکند تقصیری که از ایشان نیز ملام بر شوق و از این است قطع
و استغفار ایشان و اثبات پس و از دنیا و غیر این است اینکه در آیه بر تعلیم دیگران
و دستور العمل خلق است بلکه بر قول و انزال از خوف دقیقه که به دیگران جاری نیست
حتی یکی از ایشان نفس علیه و محول می‌شد و از آنجمله تقصیر بوده بود حضرت شیخ الطایفه

صلوات الله علیه است و در بعضی نسخ است فانکم لبعثه تحریر اکرم ... لکنت مقصرا
فی بلوغ اداء شکر خفی نعمة من نعمک علیّ و آن چنان که در دعای [illegible] از
حضرت سجاد علیه الصلوة ... کلام و عقبه گود ... و ... و ... ۱۵۱
شیخ ... این تقصیر ... بر صلوات الله علیهم نسبت ...
... و ... از آن ... آن از ... اول ...
... در تقصیرات ... تحمل ... نسبت ... از
... تحمل در مقام ... از آن ... از آن ... تقصیرات ...
... از ... صلوات الله علیهم ... و ...
... عظمت و جلال ... آینه ... صغیر ...
... لا یقوم ... از ...
... اکثر ... غیر ... این ... عمل ...
... فلق ... ذات ... توقف ... عالم ...
او ... و هذا لا ینفک المخلوق عن وجوده ... محجوب ...
... حافظ از ... محجوب ... ذنب و ... از ذنب
و کاه ... فی ... اقول و ما اذنبت قالت
وجودک ذنب لا یقاس به ذنب ... کاینات ...
دل ... در این ... و ... و ... محمود ...
و محفوظ ... فال ... اللهم
العاملون بارادته الفائزون بکرامته ... عمل ... بارادة الله ...
عین ... این ... عمل ...
... شیخ ... شارح نوشته ... العاملون بارادته
الله ... این ...
... این ... و ...
الفائزون بکرامته فی الدنیا و الآخرة ... شارح ... این
... انهم عاملون بارادته این ... ارادة ... حضرت ...
صلوات الله علیهم ... ارادة ... فانکم ...

... الفائزون ... (حاشیه)

تدعائم

تدعائم ... در ... بقول شارح ... این ...
محل الوجایی ... الله ... این ...
... و مراد از این عبارت ... و ... لا یزال العبد یتقرب الیّ
بالنوافل حتی احبه فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی
یبصر به و یده الذی یبطش بها الحدیث ... علیهم
... از شدت قرب و ... سلطان محبت ...
... عبد ... از ... آن ...
... کنت له فی سرعة الاجابة کسمعه له فی ادراک ... و برف
... از ... فوائد لا شغل ... و ...
... و ... آنچه ... آن از ...
... و ... آن ... و تعبیر ... شیخ
... این ... شارح
... غیر الله ... این ... صلوات الله
علیهم ... الا ان یشاء الله ... احادیث ...
... اراده ... آن ...
... در آغاز ... و ...
... اراده ... خداوند ...
کردند و از ... خداوند تعالی ... بهم ...
... و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی ...
... صلوات الله علیهم ... والحق ... فیها ...
... علیهم السلام ... خداوند ...
... صلوات الله علیهم ... محبوب ...
حضرت باری ... اراده ...
... اراده ... اراده حقیقیه ... اراده ...
... اراده و اراده ... اراده خداوند ...
بلکه در اراده خداوند ... اراده ... و این ... آن ...

آنجناب فرمود که بغیر آنچه معروف است منم الله یعلم مخلوقات بغیر از ما کسی اعلم نیست قلوب
سنود که ایشان مانند نحو این جناب خیر در کوه‌های مرداد ما نه که بکلی مسعود
حال نمی‌فرمود بلکه حال ما بدرگاه حق این جناب خیر در کوه‌های زنده رهوار است
و آن بجانب است الحکم الی الله من هاهنا آنکه از ما لم تکونوا بالغیه الا
بشق الانفس یعنی نفوس ما بایسته و القوه یعنی اینها طاعت و تکالیف
سبیله و غیر نفس نمی‌ماند نه درین‌سو چه بر مؤمن شمرده و کشته شد که آنجا
غیر معنی نفس العصمت لاجرم زنده می‌گردد به اراده و مشیت پروردگار رسد
پس باین حالت حضرت ائمه اطهار ما که پروردگار قادر العصمت را علم نداده‌اند
ما به ایشان بر حسب مراد ایشان عالم و بر حسب عقل ایشان بکمالات رسد
مطلب بوجدانی بدانکه علم امام بموجب العصمت حضرت ایشان در جمیع جوانب
حادثات و وقایع و وجوه آن از حیثیت خلق و رزق و موت و حیات
و بیع و خرید و غیر آن اینست که انوار مطهر صلوات الله علیهم ظاهر و لامع است
در هر چیز و هر حال بیع نمی‌شد بر تحقیق و قدرت و خلاقیت خلاق متعال
دلیل و مخبر او جز اینکه دو آینه بالنسبت بشخص مرآت باشند
و بخصوص الفاظ آدم و نقلهم ذات الیمین و ذات الشمال و این
حرف و این کلمه در هر چیز از ذات شیء ملحوظ است و اجزای این نفس تحقیق کلمات
الله نداریم که نتیجه چنانکه ازین اشارت و عبارت این است که درک لطیف
نمی‌رسد و مقام ائمه هدی صلوات الله علیهم باینکه ملکات شنود و نیکو
که در انوار طاهره و ایشان ناقص عجیب و نقص با بکام غلو و بغیر از شأن
و مقام قدرت و کمالات و قوت فیاض مخلوق نمی‌رسد مراد باینجا است و در
این مذکور و عبارت ها که در این مذکور فعلی کمال حقیقی و خالق و
رازق و قادر مطلق حضرت حق تعالی است و دیگران بتدبیر و قدرت و اراده و
مشیت بر حسب کند چنانکه و ملاحظه دارای هیچ چیز مراد و غایب و حیات و تکون
و مقاصد نبوت ظاهریه و باطنیه و صوریه و معنویه اینها از او لا یملکون
موتاً و لا حیاةً و لا ضراً و لا نفعاً و لا ارادةً و لا سمعاً و لا بصراً و لا فکراً

تعقل و لا

و لا تعقلاً و لا تخیلاً و لا قوةً و لا نطقاً و لا حقاً و لا ادراکاً و لا قدرةً و لا قوةً و لا اشارةً
و لا کنایةً و لا افاضةً و لا اطاعةً و لا کثیراً و لا حشراً و لا نشوراً و لا حجةً و لا
مکاناً و لا اعمالاً و لا احکاماً و لا شفاعةً و لا ارادةً و لا طریقةً و لا حقیقةً و لا مجازاً و لا
علماً و لا قدرةً الا باذن الله و مشیته و قضائه و تقدیره جل جلاله و تقدست اسمائه
و اینها نیز اشاره است که ایشان بفرموده بکرامات این همه چیز خدای تعالی بایشان عطا فرموده
آن انوار مقدسه حقیقة الحقیقه آنکه ایشان بکرامات خاصه مکرم داشته است از ایشان
از آفریدگان خود او بخود واگذار نیست لاجرم ایشان با قدرت حق جایز است که
هیچ فرد از افراد مخلوق را نداند و آنکه ترجیح در حضرت بعون الله تعالی و طلب
و این که گفته شد که دلیل قول امام علیه السلام الملکوت برای آنحضرت است
راقم حروف گوید در معانی متعدده مختلفه و چه جای آنکه این مطلب را گفت
و در آن علوم باراده حق تعالی و باراده وحی از اقوال علمای نحو و مذکورات
نظر این بنده حقیر پیر و آن این است که این اقتضای این است که جوامع و دقایق علوم
و الفاظ بکمال فکر بر اطلاع بر دقایق الکونه الهیه و هیچ مخلوقی بغیر خاص اهل
آنکه نمی‌رسد هیچ مخلوق حتی جبرئیل و اول آن که حقیقت است از سوات ظاهر و باطن
و مقامات مخصوص خلاقیت و متعدد در غیر از شأن مخلوق و در قدرت بکمالات و وجه
ایشان که اگر هیچ نبی و تعدد آن در کمالات و افعال و کمالیت ایشان
حیثیت و ذات ایشان نیز نمی‌رسد بکمال ادراک ایشان و لیست المصنوعات
که وجوب عبادت و الوجود این است موجد آن در آن علم و حکمت
بایجاد کائنات و کائنات و ممکنات آنکه کثیر و مجموعه و جوامع خفیه
با بدائع و حکمت که در این علم و حکمت برای نظام و قوام و تمام
عوالم موجوده و غیر موجوده بالفعل و موجه که در عالم جزئیه هم بر حکمت
هر چیز از ذات شأن ابلغ و تکلیف و وسعت آن حکمت و اتصال
امور ظاهره و معنویه و تدبیر حکمت ایشان در هر چیزی و آثار لطایف
آن چیز و علم ایشان شئونات او را بر نیز او لطایف جز این علمای حکمت
و در سر داوود ایشان که جانشین ایشان بتوسط انوار ایشان و ولایت تام
حال را اول حقیقت خدای تعالی است و نبوت و ولایت و امامت در حقیقت او است

ودینه و آتش و کتاب و قمر و آیات بوسه او وجوب تا بیک ترتیب او و خلف راد
تا قیامت باقی است و بر آنکه موجودات جز بطی و رکعی و جمادات [illegible] است دیر عاشق بهی
شکله فلاخه او کفر و طاعت او ایمان و حب او حب خدا و بغض او بغض خدا
و رضا او رضای خدا و سخط او سخط خدا و مخالفت او مخالفت خدا و موافقت او
موافقت خدا است و این خصائص مذکوره در حق هیچ پیغمبر نیست مگر آنکه الفاظ ابلاغیه
و غامر [illegible] دیگر پیغمبران این مقام نبوده او و این سخن به آنکه موافقت پیغمبر
مخالفت [illegible] آنحضرت هیچ نبود [illegible] پیغمبر [illegible] سعود [illegible] برابر طاعت است
و [illegible] عطوف و [illegible] خدا [illegible] طبقات اُمم و عموم موجودات
[illegible] الکتاب آنکه [illegible] موجب [illegible] مخالفت پیغمبر
دانند [illegible] آنکه موجب سود [illegible] نامع [illegible] موافقت
پیغمبر [illegible] برابر [illegible] ثواب و عقاب و وعد و
وعید و بیم و امید [illegible] مقرر [illegible] درجه رحمت و غضب
خداوند [illegible] لذا [illegible] قوم [illegible] لا یزال و لم یزل [illegible]
[illegible] علم [illegible] ترقیات و تنزلات از آغاز خلقت
تو [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] پیغمبران [illegible] معارج عالم [illegible]
[illegible] از عالم [illegible] روحانیات و [illegible] قبلیه
[illegible] عالم [illegible] از عالم [illegible]
[illegible] پیغمبران و رسولان [illegible] والله [illegible]
[illegible] ملائکه [illegible]
[illegible] ملائکه و ارواح [illegible] مخلوقات [illegible] عموم [illegible]
[illegible] مقام [illegible] علم [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] عرش و افلاک را [illegible] موجب [illegible]
[illegible] عالم ملکوت و جبروت [illegible]

معلوم شد

معلوم گشت که حضرت خاتم [illegible] مقدار معرفت [illegible] خدا [illegible] از آغاز خلقت
[illegible] الازل الی الابد [illegible] موجود [illegible]
اکثر [illegible] آفریده [illegible] علی
[illegible] آنحضرت [illegible] صادر اول [illegible] الواحد لا
یصدر منه الا الواحد [illegible] این حضرت هم صادر اول و عقل اول و نور اول
و روح اول و موجود اول و مظهر اول [illegible] موجود [illegible]
لازم [illegible] پیغمبر [illegible] شئونات پیغمبر و خاتمیت [illegible]
[illegible] علمی [illegible] ابد الاباد [illegible]
مخلوقات [illegible]
[illegible] و علم و بصیرت و تکلیف [illegible] خدا [illegible]
خدا [illegible] خدا [illegible] خدا [illegible]
خدا [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] خدا [illegible] ملائکه [illegible] خدا [illegible]
[illegible] چنین [illegible]
[illegible] علوم [illegible] ملکت [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] اعلی [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]
[illegible] شئونات [illegible]
علم و مقاصد [illegible] سلطنت [illegible] مقاصد [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] علم [illegible] سلطنت [illegible]

و وزرا و خدام و حامی ارکان سلطنت خواه چرا که انجام و داشته باشد [illegible]
و در نظم امور به واسطه اختلاف آرا اختلال حالی [illegible] این اعتبارات و اختلاف
در خیالات و منظورات وزیر اعظم جمیع مراتب نظم و قوام امور مملکت و سلطنت است
چنانچه اگر آن صدر اعظم معزول [illegible] دیگری [illegible] بنشیند تمام این شئونات و شوکت
و اختیارات نیز و محرمیت [illegible] راجع به وزیر سابق سلب می‌شود چنانچه جناب
ائمه و انبیاء عظام علیهم السلام [illegible] از [illegible] راه برگزیده [illegible] و علوم
[illegible] و [illegible] و سؤال [illegible]
[illegible] این [illegible] وزیر [illegible] از زمان [illegible]
[illegible] تمام [illegible] علوم سلطنت عالم
و [illegible] لوازم مملکت داری و حفظ شوکت سلطنت [illegible]
سلطنت و ترتیب [illegible] و نظام کشور [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] مثلاً [illegible]
[illegible] از وزیر [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] خود [illegible] شده است [illegible] شاه
[illegible] و [illegible] و عزل [illegible] و [illegible] ، [illegible]
وزیر [illegible] در [illegible] مثلاً [illegible] ، [illegible]
[illegible] و [illegible] اولیا [illegible] وزیر
[illegible] این [illegible] وزیر [illegible]
[illegible] شاه [illegible] و [illegible] البته این [illegible]
[illegible] ترتیب آن [illegible] بی [illegible]
[illegible] اتمام [illegible] در [illegible] [illegible] ادراک [illegible]
[illegible] خود [illegible] راجع [illegible] و [illegible]
[illegible] وزیر [illegible] سلطنت [illegible]
و [illegible] و شکوه و جلال [illegible] تمام [illegible] علوم [illegible]
[illegible] وزرا [illegible] امر [illegible]
[illegible] وزارت و صدارت و نظم مملکت و سلطنت و [illegible]

[illegible]

[illegible] از تکالیف وزارت و نظام مملکت و امور [illegible]
گردد البته نظام از مملکت و قوام از سلطنت برخیزد و توسط در امور [illegible]
در کار [illegible] و [illegible] در اداره قدرت و [illegible]
در [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] و [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] از [illegible] و اولیاء [illegible]
[illegible] از [illegible] وزیر [illegible]
و [illegible] از [illegible] سلطنت [illegible] وزیر [illegible]
[illegible] وزیر [illegible] از [illegible]
و ضعف [illegible] وزارت و از [illegible] حضرت علام الغیوب
[illegible] و [illegible]
[illegible] و نفوذ در امور مخلوق [illegible] تغییر [illegible] و
و [illegible] سؤال [illegible]
و [illegible] از [illegible] که [illegible]
و جلال [illegible] الهی [illegible]
[illegible] لکن [illegible]
[illegible] الهی [illegible]
و [illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] زمین [illegible]
و [illegible] از [illegible]
این [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
و [illegible]
[illegible] الهی [illegible]
[illegible] آیات [illegible] و [illegible]
الهی و [illegible] و [illegible] الهی و [illegible]

۲۴۸

انک لیت دا انهم یقول انک لا تهدی من احببت ولکن الله یهدی من یشاء و من ذا
الذی یشفع عنده الا باذنه ولو تقول علینا بعض الاقاویل لاخذنا منه بالیمین
ووجدک یتیما فآوی ووجدک ضالا فهدی [illegible] الم نشرح لک صدرک ووضعنا
عنک وزرک ورفعنا لک ذکرک وما کنت بدعا من الرسل [illegible]
[illegible] در حق [illegible] باشد [illegible] این [illegible]
بشر [illegible] در [illegible] دارند [illegible]
[illegible]
[illegible] اراده [illegible] الهی [illegible]
[illegible]
عالیه [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible]
حق ظلم شده [illegible] در
عاقبت وصف [illegible]
علیه [illegible] فانه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از [illegible]

فهم دید

[illegible] محبوب رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
اللهم شفاعت [illegible] حتی یشفع یوم الدین از القاب شریفه حضرت صدیقه کبری
فاطمه زهرا صلوات الله علیها است و این مقام [illegible] از حقایق حق [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
شفیع [illegible] الا رحمة للعالمین و کدام
رحمت از شفاعت و [illegible] در باره کفار و مشرکین [illegible]
[illegible] شفاعت [illegible] و شفاعت در حق [illegible]
و شفاعت [illegible]
[illegible] این اذن [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] علوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علم [illegible]
شفاعت [illegible]
[illegible]
[illegible] و قبول الشفاعة [illegible]
[illegible] علوم [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مخالفت، جنبی بغیر مخالفت؛ قطره در بحر ده میشود و اگر در تمام ادراک زمان
حویک حرف زند آن با لکم بر فی الحم خوای برخی اداکه صاحب نعام و فضائل نیز
و اگر بر حوادث تمام عالم امکان اطوار خلق زمعه چه در ارضین و چه در سموات و چه در
عوالم بر بر تو از بزرگی است فانی گشته است و چه در عوالم و در تحت الثری است
و معیار و منقلا و مخلوقات دیگر آنچه جز خدای [illegible] خاک درات جهان یکدر
دیگر عالمها و جهان که یا دنیا یا برزخ یا عوالم دیگر کبیر و غیر است بجزئیات و کلیات
و کیفیات و کمیات آن حاضر در عالم و [illegible] ناظر دو دلیل و دلیل حق در حقیقت [illegible]
دایره ذات و ستر [illegible] و بدء آغاز و بقای باشد چگونه [illegible] بر تو لطو [illegible]
سر و جز و کلمه بر برده در هر عالمی [illegible] ظاهر میشود اگر [illegible] در [illegible]
ظاهر شود لذت [illegible] چگونه بر تمام [illegible] جز [illegible]
و جز [illegible] چگونه بر هر برده [illegible] و اگر [illegible] علم غیب [illegible]
تمام موجودات علویه و سفلیه فی حیث المجموع باشد چگونه اگر [illegible]
کی [illegible] عالم [illegible] تحقیق [illegible]
و [illegible] و هم [illegible] حسب [illegible]
[illegible]
[illegible] ارادهٔ خدای [illegible] مضمحل در [illegible]
خدای [illegible] اراده جز [illegible]
فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به و بصره [illegible]
و آن [illegible] دلالت [illegible] زیرا که خدای تعالی [illegible]
[illegible] کوش و چشم او [illegible]
[illegible] و عدم زوال [illegible]
[illegible] مقام [illegible] از [illegible] محبوب خدای [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام
[illegible]

[illegible]

اگر او می‌کند و می‌گیرد و می‌شنود و می‌بیند و [illegible] ادله [illegible]
و [illegible] دیگر [illegible] اگر مخلوق از خالق [illegible]
خدای [illegible] علیم حکیم [illegible] زعم [illegible] خدا [illegible]
البته [illegible] از حق [illegible] و نمی‌خواهد [illegible] حق خواهد [illegible] کند دیگر
و نباید حق [illegible] دیگر [illegible] افلاطون [illegible] اگر
[illegible] حقیقت [illegible] و نفوس [illegible] و ذوات [illegible] ارواح و انوار
اسرار [illegible] طبقات مخلوق [illegible] حق [illegible]
[illegible] الآلات [illegible]
[illegible] حق [illegible] مطلق [illegible]
و [illegible] حق [illegible]
[illegible] و لا فالق السموات و الارض [illegible] از حق [illegible] نور
[illegible] نور حق [illegible] نور [illegible]
نور حق [illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] رحمت [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] این [illegible] جز [illegible]
[illegible]
[illegible] خلاف [illegible]
[illegible] احد [illegible] خالق شده [illegible] حق [illegible]
بر گزید از [illegible] رحمة للعالمین [illegible]
کردن [illegible]
حق [illegible]
[illegible] خواجه [illegible] خواجه [illegible]
[illegible] حق [illegible]

انز بوست قابل پخی پهره درد لسه خواهسه از براه ام ولقوراید ار نور
نور نور نور نور نور وازین سه سیلانم لیلق علم الحم بیوند من را نی فقد را آنکه
هر که سود دید خوا بود بد بر او سوحبت مزار الجنت وازینسه که ابرالموتی
صلوات الله علیه جا بکه بولوی سنور درمثنوی در قصه آن مبارز و طارق بیمولات
ارکید از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان منزه از دغل و از زبان مبارز
رسید ای علی جله عقل و دیده شمه واگو از آنچه دیده تیغ حلمت جان ما را چاک کرد
آب علمت خاک ما را پاک کرد باز گو دانم که این اسرار هوست زانکه
بی شمشیر کشتن کار اوست بازگو ای باز عرش خوش شکار تا چه دیدی این زمان
از کردگار چشم تو ادراک غیب آموخته چشمهای حاضران بر دوخته عالم
بجیده منور است و خود او هر نظر بو دینه این بجیده زون راز جباز علی
علم مرتضی اوس از بوی لفقا حسن القضا از تو بر ماه بی چی دار [illegible]
سیف نی نور چون مه بازگو چون تو بابی آن مدینه علم بو چون شعاع آفتاب علم بو
باز باش ای باب بر جویای باب تا رسد از تو قشور اندر لباب باز باش ای باب
رحمت تا ابد بارگاه ما لم یکن کفوا احد چون چه از بار از انی علی علیه السلام و سبب
آن که شیر بود بیست و تیغ اوخشه و از سینه اگر دفاعه ابادی و بیخ دلاب
ملسه تا خیر بو بخواسه دعاش بلو در شکی قدرای رحمت رحمه از دانو
دست دادن کار کیه در شکی عش شر انا تیسی در دردن مکر دلار
گفت من تیغ از پی حق می‌زنم بنده حقم نه مامور تنم شیر حقم نیستم شیر هوا فعل من
بر دین من باشد گواه ما رمیت اذ رمیت در حراب زنده کوانم نه کشته مقاتل
سایه ام من کدخدایم آفتاب حاجبم من نیستم او را حجاب خویش پر لو هر تیغ را
باد از جا کی برد میغ مرا که نیم کوهم ز حلم و صبر و داد و نرم جز بیاد او
جز بیاد لخمید میل من نیست جز عشق احد سرخیل من خشم بر شاهان شه و ما را غلام
خشم را هم بسته ام زیر لگام تیغ حلمم گردن خشمم زده است خشم حق بر من چو رحمت
آمده است غرق نورم گرچه سقفم شد خراب روضه گشتم گرچه هستم بو تراب حجت دراکه
اندر غزا تیغ بو دیدم نهان کم شد آنرا تا احب لله آید نام من تا که ابغض لله
آید کام من تا که اعطا لله آید جود من تا که امسک لله بود من بخل من لله عطا لله

بس جمله

بس حب لله ام نیم من آن کس دانکه لله بگیم تقلیدینه نیه تحقیق
ظاه جز دید بینه زاجتهاد و از تحری رسته ام آستین بر دامن حق بسته ام
تا اکنی در جواب گبر سوزه لیک بی غم شو شفیع تو منم خواجه روحم نه مملوک
تنم منبلی منم این تن تن پر آنو تمیش بی تن خویشم فتی ابن الفتی آنکه اوتن را
بدینسان پی کند حرص میری و خلافت کی کند زان بظاهر کوشد اندر جاه و حکم
تا امیران را نماید راه و حکم تا امیری را دهد جانی دگر تا دهد نخل خلافت را ثمر
تا امیری را دهد جان دگر تا دهد نخل خلافه را ثمر میر او بیند امرا کبار
فکرت نهانیت کردد علی و در این بیت اشاره جز کنایات و اشارات است به اساس
حضرت ولایت به پوشیده نیست ترجمه آن ابو سرار سورا القضا حسن القضا آن
نکسوی جلال کرد تی باقضات بس بر کس بر کونه بد و بو گه ولایت به قرآت دارات
و نا بهتر دالو از الحی الله به رو که بیکس تر تو عز اداد نو الهر کند دانند آن السبب
دنوافل بحضرت حق تقرب جید و ما یکلوی اگر چه بتقرب شد بالیان تقرب یابند نیز
هر کسی با نوازل لیاقت فطرت و استعداد ذات و کمال فطرت بتوالیجیات الحصن و
و نوافل و عبادت ، بر اداء حرمت دلالت نمیخو سلاله بر دو تقریب و فرق کمالات
تقرب بذات ضای بود که عزیزه بیدو دکار تقرب ، قرب وجه خلق تقرب او
صمیر لغیر از عارف الحی کلاب گشت سمعه الذی به تسمع و بصره الذی به تبصر
و یدک التی به ییطش حقائق طلب و مابه ستفوض و جان با کلمات الهی و خوف به
تقا ان هم زیر شرد بر چه آن کوشته تقرب جلیلی را عنه ادراک آن بمقام کبود
کامل بتر بتصور عبارات از حضرت خاتم الانبیاء وادو صار او صلوات الله علیهم
و ما سوا کمه بو هر فیض و فوز و مقام و رتبه و حسن شرف بود بسلطان دا و اد
وارادۀ و دستاره واز ایشان بتر ید و المکان علم قال علیه السلام
چطفیکم بعلمه واز لضلکم لغیبه برگزیده است تو علم کمال مغز دانسته است
ایم قابل برگزیدن هسته برگزیده است و شها سوا انتخاب علم است از لکه اسرار
فکو یار از لکه امور یکه غایبند از خلایق ما باشان و علوم عید که مانند لشه
و دوزخ و ثواب و عقاب و هشتی ابنا یاری اجابت غیبیات ما معجزه ما شد یاران به
این مذکوران جانکه واقع است و این ترجمه مذکور از جمله ادلا علی الکمال مقام است

رابعه نفسکم لعله و دار حق در شیطفکم

شیخ حسائی میگوید شارح بر قول سید صطفیکم بعلمه یعنی عالمًا بهم اهل الاصطفاء بسبب آنکه
او سر مخزن علم تو انیه است که الی الا عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی
من رسول و در اخبار گشته چنانکه این بنده نیز بیان نموده حالیکه وارد است در رسول خدا
صلی الله علیه و آله که هیچ اختصاص لعینه [illegible] در علمه بود [illegible] و هیچ کس
و در قول تعمیم توهم بجنس شرح قول [illegible] چنانکه این معنی از اخبار دیگر نیز
میشود و اخبار [illegible] بعبارت از آب فروزان ثابته است و [illegible] که مقاد تعمیه
اسرار الهیه یا تقیم از آنچه و در این صورت معنی قول که [illegible] است و اخبار که گشته برآید
برآن که یا تخصیص هم از تعمیم شیخ حسائی [illegible] ظاهرا این است و معنی در اصطفاکم
بعلمه و این با بعلمه برای استعانت در تسلسل این کلام است و مراد این که بوده انه اطلع علی
جمیع خلقه علی من تقدم فی بیان قوله اصطفوه و هو بکل شیء علیم یعنی خداوند تعالی
بر تمامت افراد [illegible] مطلع شد [illegible] میکند و بعضی علی [illegible] فاختار
منهم الصفوة بعد تمیزهم فقد اصطفی محمد و آله صلی الله علیه و آله فی علمه منهم حیث
انفردوا فی التکامل و التام بجمیع ذلک کله قول اصطفاهم بحقیقته هم
اهله و مطابق [illegible] العلم بود کان بعلمه [illegible] لکن معنی این است و اقوال [illegible]
و معنی [illegible] علم خدا [illegible] الکل مخلوق خداوند [illegible]
علم خدا که باشد حجت بر ایشان بود [illegible] و [illegible] از علم آن [illegible]
و [illegible] خدا در [illegible] بر آن اکر آن علم [illegible] در [illegible]
داخل کرده [illegible] ذات خدا [illegible] برای آن علم برگزیده [illegible]
بس چنانکه خدا تعالی فرموده و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء وسع کرسیه
السموات والارض شیخ حسائی میگوید در این خطبه سابقا این عبارت کلام
و در انجا نیز تکرار این میشود و آن این است و علم ذاتی خدا را علم های ذاتیه
که بر اوست و آن علم ذاتی در این مقام متبادر نمیشود و لا یراد ما سواه کانه غیر
مخصوص بواجب الوجود است و [illegible] الازل الی الابد [illegible]
دانشی [illegible] قد [illegible] المثبت فی الاذهان او فی الاکوان و [illegible] در انجا
معنی [illegible] است [illegible] در آیه شریفه مذکوره و اول [illegible] در الکوان [illegible]
[illegible] میشود و اینها [illegible] سبب این است ممکنات و ان کانت مطلق

علیها الدلاله

در بیان معقولات

علیها الدلالة لذاته عندهم فی تقسیمهم [illegible] متکلمین و [illegible] در اینجا که
مرکبند و معقولات پنج است یکی واجب لذاته و عبارت است از [illegible] باشد دوم
واجب لغیره است و آن عبارت از معلول عند وجود علتها است سوم ممتنع
الوجود لذاته است و عبارت از شریک [illegible] تعالی [illegible] چهارم
ممتنع الوجود لغیره است و عبارت از معلول عند عدم علته است پنجم ممکن الوجود
لذاته است و دیگر [illegible] ممکن الوجود لغیره است زیرا اگر این جهت متکلمین [illegible]
اگر [illegible] لکان یلزمهم عندهم علی ما یفهمون و اگر ممکن لغیره باشد [illegible]
قبل از قول این غیر یا واجب خواهد بود و غیر او ممکن [illegible] است و یا ممتنع
و این غیر او [illegible] و [illegible] پس واجب و ممتنع ممتنع
خواهد بود لا جرم [illegible] ذاتی الطلاق [illegible] الممکنات
ذاتی و ممتنع لازم [illegible] نیز [illegible] و آن این است
و [illegible] ممکن [illegible] ممکن لذاته [illegible] و این ممکن لذاته [illegible]
[illegible]
پس [illegible] ممکن لذاته [illegible]
و در [illegible] و اگر شیء [illegible]
ممکن الوجود لغیره [illegible]
برای [illegible] پس واجب [illegible] تقسیم [illegible]
الطلاق [illegible] بالذات و بالغیر [illegible] واجب لذاته
[illegible]
و واجب بغیره و ممتنع لغیره [illegible]
[illegible] ممتنع الوجود لذاته [illegible]
[illegible]
ان الذی عنده [illegible] لان الذی عند [illegible] لکنه لیس بموجود عنده
الآخرة و این [illegible]
و اگر ممکن لذاته [illegible] پس اگر [illegible]
[illegible]

رهای سواء گفتیم اینها ممکن بغیره و اگر بنفسه ثبوتی حقیقی جز حیثیت ربطی [illegible] گفتیم
گفتیم و اگر جز [illegible] جلاله این بیان بر آن گفتیم لکن نیکوئیم این لیس بشیء جلاله
فانهم فی الالهام الزاج نحو ممکن بغیره امکان را جائی ولی ازینجا علم [illegible]
[illegible] و هرگز [illegible] تعالی بی [illegible] آن [illegible] ازآن است در اینجا [illegible]
و این ها که امکان است در [illegible] این [illegible] فانی [illegible] تخریج [illegible]
الزاج پس [illegible] در امکان راج [illegible] حافظ [illegible]
[illegible] در [illegible] و این [illegible] حافظ [illegible] خدا تعالی [illegible]
ولا یحیطون بشیء من علمه را دانا علم الزاج الوجوب و قول خدا تعالی الا
بما شاء العلم [illegible] آنچه [illegible] آن [illegible] در امکان [illegible]
و حال دلیل [illegible] این [illegible] خداوند که آن پیغمبر [illegible]
[illegible] علم [illegible] الذی [illegible] رب زدنی علما [illegible]
[illegible] علم را [illegible] خدا تعالی
[illegible] پیغمبر [illegible] نباشد [illegible]
لیس بود [illegible] الحق [illegible] الذی [illegible] ذاته تعالی [illegible] و لیس [illegible]
زیرا که [illegible] حافظ [illegible] حضرات ائمه علیهم السلام همیشه [illegible] تعالی
در علوم [illegible] دارند [illegible] مستغنی [illegible] و خدا
قادر علی همیشه [illegible] نیست [illegible]
[illegible] مطلب
این است [illegible] از علم [illegible] برگزیده است
[illegible] اکنون [illegible] ظاهر [illegible] آن نسخه [illegible] بالعلم
نوشته شده است و اگر [illegible] نسخه [illegible] بعلمه [illegible] نوشته [illegible]
[illegible] بعلمه [illegible] جایز است ان یکون المراد بالعلم الذی
فی الزاج والذی فی [illegible] و اما الذی هو هو فلیس فی ذاته صفاته [illegible]
[illegible] در خلق [illegible] ذات [illegible] هو هو
لا غیر و بیان [illegible] قول امام علیه السلام
و ارتضاکم لغیبه [illegible] الشیء [illegible]

حتی [illegible] الامر [illegible] لذاته و لا یلحقه من [illegible] الاختیار [illegible]
صورت [illegible] اصطفاء [illegible] و در این [illegible] قول خدا
قال عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول [illegible] آیه شریفه
[illegible] این [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] بخواهد [illegible] آنچه [illegible] از [illegible]
[illegible] این مقام و این [illegible] خدا تعالی [illegible] سبب
حقیقت آنچه [illegible] صورت [illegible]
خدا تعالی [illegible] رسول و محمد صلی الله علیه و آله [illegible] اولا [illegible]
[illegible] و لذا [illegible] علیه
خدا [illegible] انک لعلی خلق عظیم [illegible] برگزیده [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
رسالت [illegible] آن حضرت [illegible] این پیغمبر [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible] رسول [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] ذلک الرسول الذی [illegible]
[illegible] القیمة [illegible]
[illegible] معتبره و معتقدات [illegible] علیهم [illegible]
[illegible] اینست [illegible]
آنکه [illegible] علیهم السلام [illegible] ائمه طاهرین علیهم السلام عالم الغیب [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
از غیب [illegible]
و رسول خدا [illegible] علیهم السلام [illegible] و ما یکون [illegible]
[illegible] علوم [illegible]
[illegible] علم [illegible] قرآن [illegible]

[illegible]

اما این مطلب از اخبار مستور است و خدای تعالی بر اسرار رسول الله و آل اطهار او صلوات الله علیهم
مکشوف فرموده است و نیز اسم اکبر که ائمه علیهم السلام است و مبسوط این است که اسم اعظم [illegible]
بخوانند میرانند چنانکه در احادیث شریفه بسیار مذکور و موثق و به تقدیر [illegible] مخصوص
علیهم السلام تمام آنکه نبوده و نیستند اگر در خبر بیاید هم به جز تعلیم خدا است محال نیست لاجرم
هر وقت بگویند ایشان عالم به غیب اند ذاتاً نیستند حق و صحیح است و هرگاه بگویند
رسول خدا از غیب خدا بسیار از غیب اخبار نموده [illegible] به تعلیم خدا [illegible]
و اگر بگویند خدا به ایشان با وجود [illegible] است و اگر بگویند اسم اکبر [illegible]
نخوانده ایشان نبوده اگر بخواهند بنمایند از آن علوم و غیر از ایشان بر آن مطلع نیست
که [illegible] بگویند خداوند که جمیع ملائکه و جان [illegible] ایشان [illegible]
در هر چه بخواهند قوت کرده ایشان است و علوم دیگر بود از ایشان [illegible] و نباید
نیست [illegible] و در [illegible] است و اگر بگویند خداوند تعالی نوشته است برای
ایشان در قرآن و در مصحف فاطمه علیها السلام و در جامعه و در جفر و در غابر و در زبور [illegible]
در جمیع [illegible] و در عالم و در نفس آنکه بود از علم [illegible] حق و در [illegible]
و در تمام این ترکیبات و مانند [illegible] وارد و ادله عقول بسیار بر آن
موثق است راقم حروف [illegible] شیخ [illegible] که [illegible] نوشته در این باب ها [illegible] رجوع شود
و علم ائمه علیهم السلام و ملاحظه [illegible] و قدرت ایشان از جانب خداوند [illegible] رسول خدا
صلی الله علیه و آله [illegible] بر طریقه خاص و عام [illegible]
[illegible] است و اگر [illegible] است خداوند تعالی [illegible] علوم [illegible]
نیست ایشان [illegible] رسول خدا آگاه [illegible] آن است [illegible]
حسنی و [illegible] قرآن [illegible] عالم [illegible] و ملائکه [illegible]
تسبیح و تهلیل [illegible] امر [illegible] و [illegible]
[illegible] علم ایشان [illegible] و [illegible]
قائم [illegible] و [illegible] تمام [illegible]
[illegible] و عالم [illegible]
[illegible] تمام [illegible] از آغاز خلقت [illegible] تا [illegible]
[illegible] و [illegible]

تحقیق [illegible]

تحقیق [illegible]

عمر ذلک علم

[illegible] علوم و معارف ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین از آن [illegible]
[illegible] است و تمام ملائکه و انس و جن [illegible] آن [illegible] ملائکه [illegible]
و [illegible] از آنکه ایشان بر آن عالم نشدند از ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] قرآن باشند [illegible] بخواهند [illegible]
و [illegible] بخواهند [illegible] علم و دانش [illegible] بگویند [illegible] رسول خدا
[illegible] و [illegible] است و [illegible] تعلیم
[illegible] خداوند تعالی است [illegible] هر [illegible]
[illegible] بخواهد و [illegible] تمام [illegible]
[illegible] فیض مطلق [illegible] علم و
هرگز [illegible] علم [illegible] هرگز [illegible] نقصان [illegible]
[illegible] در این [illegible] چگونه [illegible] زلال [illegible]
[illegible] بخواهند [illegible] از [illegible] از [illegible]
چنانکه [illegible] علم [illegible] اگر این [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] عوالم [illegible] خلقت در
[illegible] و [illegible] تمام [illegible]
[illegible] و [illegible]
خداوند تعالی اکثر از علوم غیبیه و غیوب [illegible] ائمه اطهار صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] و در [illegible] قدرت و [illegible] و از [illegible]
[illegible] امر و حقیقت آنکه لا یعلم غیره این قول خدای تعالی قل لا یعلم من فی السموات
و الارض الغیب الا الله و آنکه لا یعلم احد الا باذنه [illegible]
[illegible] علم [illegible] خدا [illegible] تعلیم آن [illegible] قائم [illegible] صدور [illegible]
[illegible] الحکیم و القادر علی [illegible] و [illegible]
[illegible] آن [illegible] که از [illegible] پوشیده [illegible]
[illegible] از [illegible] خدا [illegible] از [illegible] پوشیده [illegible]
غایب و پوشیده [illegible] و [illegible]

غیب و پوشیده بوده نیست، برای مخلوق خالق علام الغیوب غیب و شهادت و پوشیده و
آشکارا موجودات در بر است و لباس می شود در مکان تحقیق معنی غیب و تحقیق معنی آشکاره
والا که در وقت هر مکانی تمام مخلوقات غیب است و مراد در اینجا بیان معنی و کلام اول است
پس آن غیب بوده و هر آنچه برای این انوار رسالت صلوات الله علیهم برگزیده است یا آنکه
غیر ایشان پوشیده و غیب است از تحقق ایشان شهادت است بعضی در حضرت خداوند کلی هیچ
غیب و مکنون نیست و تمام موجودات جزئاً و کلاً عقلاً و تفصیلاً من التخوم اللاذعة الی
العرش الی العلی و از جماد و نبات و حیوان و من جمیع الجهات و الحالات در حضرت
عالم بصیر خبیر همه آشکار است پس نمی توان گفت که در حضرت پروردگار غیبی است و لا
تمام آنکه گذشته برای غیب قسم است و شهود را است بعض از آن پوشیده است از بعضی عالمان
و علم آن مخصوص بخداوند علام الغیوب است و هیچ مخلوقی سوای آن در حد و استعداد
علم باین گوهر اسرار عظام دارد یا فهم ائمه علیهم السلام و ملائکه مقربین و ساکنان عوالم دیگر را
این علم نیست و از این جمله تا آنجا که غیوب یا غیب است هر آنچه که مخلوق نخواهد
برآن آگاه شده است و یا دیگری است یا بار مخلوقات بطور حسب استعدادات و
درجات ایشان غایت کمال است و بعضی ایشان شهادت و آشکار است و بعضی دیگر از آن غیب و
پنهان و این غیب برای دیگران غیب است بعضی دیگر شهادت است و غیر دیگران است اسرار
پوشیده و مکنون از تمام امور الهی پوشیده است و خدا آنکه ایشان را مخلوق ظاهر و شهود نموده
عباد از اوصاف از دل دائم ظاهر صلوات الله علیهم خاص علم است و احوال بوده این
امر شریک ایشان خبر است پس تا غیب نیست تا انبیا علام غیب بگردند که در
حضرت ایشان مشهود است هر که پس علم ایشان غیب علم احاطه در حیات و سر علم
خدا اگر علم خدا نیز شهادت صدق ندیده و لیکن علم باین شرحی هر چند و لیکن
علم باین نیست غیب است و جزء آن غیر است و تحقیق خلق است و آن جزء آن است از خلق
در حیز امکان نکرده و نشسته آن احاطه کرده است اما تعلق نیست باین از روی
تعلق تکوین نیست و اینها در روح تا هر حیات و ابد الابدین فانی و زوال
نیابد و این بیان خزائن الهیه است هر که نخواهد شود و از گرشته انفاق و بخشش
نکوشد و نقصان در آن نخواهد بود و خزائن غیر قابل تحلیل نخواهند بود می بخشد

پس اگر

تحقیق معنی غیب

پس آنکه بعنوان کرم در اداء که انفاق و اکثر آن از آن انفاق می شود نازل می گردد
از غیب است بوده در حیات موجود که بعنوان تعالی این حیات بوده صلوات الله علیهم
برای غیب برگزیده است و فرد دیگر شده از ابواب این بوده مبارکه بیان بوده
نکنیم و این مخزون برد و قسم است یک قسم محتوم است و بعضی موقوف است اما آنچه را
از آن محتوم است تغییر پذیر نیست و بوده ما کان فانه لا یمکن تغییر ما کان الا بکون
جایز که باین بیان اصلاح و هم نیز تغییر در آن ممکن است و لکنه دعوا الا شرذمه و فلان کلی
خلف سخن در جائی که محتوم خبر نخواهد فلا کلام لبعیه و انا لم لاثبوه و در
محتوم اثر بوده و لکن حق القول منی لاملئن جهنم من الجنة و الناس اجمعین
و این محتوم نیز اگر خدا بخواهد تغییر میدهد و محو می کند و موقوف بشروط است
مثل اگر حتی ... شود حتی می شود و اگر این شرط کند انجا حتی و خدا به فهم بود شرط
باین نسبت است و اما این مانع گاهی در غیب و شهادت و ظاهر در غیب است و در شهادت
نیست چه اگر در شهادت موجود شود در غیب نیز موجود می گردد اما عکس آن لازم نیست
نیز لازم نیست و اگر در غیب موجود که در عالم شهادت هم موجود شود پس در وقت توقف موجود
نشود اگر مانع از آن هم موجود نشود پس اگر عوامل در شهادت باشد فتوا لموقوف کاملا اگر
داد اگر یکی از نیز در ترجیح ... نیست فالکلم لم وجه توقف موجود و مانع مفقود است پس اگر
در غیب و شهادت هر دو مفقود آید و یکی هم نیست پس اگر قوابل هم تمام آید موجود
نشود و علم آن بحضرات معصومین صلوات الله علیهم و حمل می شود زیرا اگر این علم است
احوال کلی فرض است لیکن و اگر در حال انتظار باشد در حکمت جایز است اخبار باین لاجرم
خبر جازم می شود باین از جهت حتم و یا جایز است بلکه بر این که بعضی از کونیات آن در صفحه
نیز از لوح ثبت است یا عبارت از محفوظ در صفحه بر اساس انحو ثابت است و این علم و خبر
در فرایض حضرات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین است و منه ما کان و منه ما یکون
نیز علم ما کان و علم ما یکون است و بعضی را نیز قسم است است و بعضی از آن دروی احوال
مروی است ان عندنا علم ما کان و ما یکون الی یوم القیمة و اگر مانع در غیب فانه
مفقود شود جایز است در حکمت خبر بآن پس خبر میدهند بآن بطوری که حکمت باشد و این
خبر گاهی ظاهر شود و ظاهر نشود و فایده این گونه خبر غیر حتمیه ای گاهی هر روز ظاهر شد برای
بیکه و ظاهر نگشت با اینکه فواید قابل تکذیب شود و تکذیب ایشان نخواهد تکذیب ایشان خود تکذیب اولیا

دیگر برای [illegible] اراده

نحو و تکذیب حجج نمودن بر فرض این اظهار توحید خلق و امر و تعقلات [illegible]
نمودن خلق است بسوی احقاق مراد زیرا که خدای تعالی سوء جهت انفعال از [illegible]
نیز اثبات مراد نمودن برای بخواه تعالی و این نکته مطلبی است که حجج هذه الکثیرة [illegible]
[illegible] لکن منه بسبع ختم بل علیهم ان یعرفوا من لا یعرف ان الله
یفعل ما یشاء و انه یمحو ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب و [illegible]
موصوفین [illegible] علیهم کلام [illegible] لذة [illegible] و قبیح [illegible]
[illegible] اگر [illegible] صدق الهم و [illegible] و اگر بر خلاف
آن شد [illegible] صدق الهم و [illegible] توهم و [illegible] و لیس علیهم ان یعرفوا
من لا یعرف هذا فی خصوص الواقع زیرا که این [illegible] الصدوق [illegible]
[illegible] علیهم [illegible] لازم [illegible] مواضع
نقول [illegible] خداوند تعالی [illegible] لا افاده
[illegible] و [illegible] و عن موسی علیه السلام [illegible]
و اربعین فی موضع التقدیر و البداء [illegible] لازم [illegible] خلاف الموعود
فی الاخبار و [illegible] عالم [illegible]
[illegible] فی الغیب لعدم [illegible]
البلاء و قد [illegible] کذلک و بعض الافعال بل کل الطاعات و [illegible]
این مسئله مطولی است [illegible] در این مطالب و دقایق مذکوره [illegible]
[illegible] در این کتب [illegible] وافی شده است و [illegible] المکون ازلی
باشد و [illegible] از دقایق این [illegible]
عالم مطلق و بصیر [illegible] لا یخفی علیه شیء فی السموات و الارض و یعلم خائنة الاعین
و ما تخفی الصدور و الارحام [illegible]
[illegible] اگر [illegible] برای مخلوق است [illegible]
[illegible] و [illegible] مطلقه علم [illegible]
[illegible] علم خدا عین [illegible] آن علوم [illegible]
نظام آفرینش و [illegible] ناقص [illegible]
و [illegible] در حق [illegible] اول [illegible] حفظ و ضبط

دخیره کو

[illegible] تحقیق [illegible] باشد [illegible]

و خرج آن شود لیکن ملاذ معجزات یا اکثر پیغمبر و وظیفه پیغمبری در هر عصری و زمان
ادای تکالیف نمودن او عادت الهی است و [illegible] که او برای قومی [illegible]
مکلفین بعد از ثبوت و تبلیغات ایشان دلالت بر معجزه و کرامات و خوارق عادات
[illegible] و [illegible] معجزات و این [illegible] آن علوم [illegible]
و معجزات باهره و تقوی [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] امت [illegible] درجه [illegible] در حق [illegible] از
[illegible] شده [illegible] زیرا که [illegible] و صفات و خلافت و
[illegible] و تقوی [illegible] از [illegible] داشته [illegible] و [illegible]
[illegible] و افلاق و
ادا [illegible] و [illegible] و حکمران [illegible]
[illegible] و آن [illegible] و [illegible]
و اگر مسئله [illegible] و [illegible] خلق [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] نسبت [illegible]
[illegible] اتفاق و [illegible] خلاف [illegible] اخبار [illegible]
اتفاقات [illegible] نخواهند [illegible]
[illegible] و [illegible] الاطاعة
و الانقیاد [illegible] و [illegible] نمودند
و [illegible] اراده و مشیت [illegible] و اگر خداوند
[illegible] نسبت [illegible] حکمة والبته
و [illegible] عالم الهیة از آن [illegible] و [illegible] قدرت و غلبه
[illegible] و [illegible] قدرت [illegible]
و مصلحت [illegible] لا جرم [illegible]
پیغمبر [illegible] و اعتراف [illegible] اخلاق [illegible]
[illegible] و [illegible] خدا [illegible]
[illegible] و تکذیب [illegible]
و اگر در غیر [illegible] آن علم [illegible]

نگویند پس از ثبوت انبیاء در اعتراف وابولبشه کفر ... برای این است که
در مردمان ثابت گردد که تقدیر امور مطلقا در قبضهٔ اقتدار حضرت پروردگار است
و مالسوت ... هیچ قدرت و اختیاری جز باراده آن حضرت ندارد و خارج از حیطهٔ اختیار
و خلق واوتان ... ظاهر شود اگر خدای بوده ان بدانند در این ... شوق لصوق
در امور ... و اگر بداند که ... حال شهود ... ایشان ... سوء ... بکنه سبب داشته
و خدای را حول ... صادق خویش و اگر شوق ... تصدیق ثبوت ... تحقیق حکم
حکمت ... مصلحت ... بیان ... علم ... خدای بود از روی حقیقت
بدا نشده زیرا که ... امور ... علم ... تبدیل ... و
مصالح و مفاسد ... و در ... علم ... الاحوال ... حالات و حکمت
را ... و ... انبیاء و اوصیاء حجج الهیه در ... نظام عالم و
تقارن ... ادم و صلاح ... و معارف الهیه و ترقی ... مخلوقات و کمال
و امور معاشیه و معادیه ... نبوت و ابلاغ احکام الهیه است ... علم
و لصدق ... و اولیاء ... و حجز ... و کلمات ... حضرت ... و اگر در
اکثر ... و حکم ... بر خلاف علم و حکم ایشان ... بیان
نبوت و ... ولایت ایشان کاشف و موجب ضعف عقاید و عدم ...
و انقیاد خلق ... ایشان ... صدق و تصدیق ...
خاتم ... حضرت عیسی علیه السلام خبر از ... اخوان ...
مریم ... در بیان ... خبر ... عالم ... و این حال
در حالات ... ان سعف ... در ... خاتم الانبیاء ...
تمام مخلوقات علویه و سفلیه ... و حالات ایشان عالم ...
عموما داشته و خلفای ... طاهرین صلوات الله علیهم ... حضرت را از
... حالات ... ایشان ... است که ... ظاهر
نگشته ... مخالف شوئنات نبوتیه و ولایتیه ... ایشان ... و
... ایشان و ابواب ... ایشان با ماکولات و مشروبات و ملبوسات
و مشمومات و منکوحات و مرکوبات و ... و خفتن و مردن و حرکت و سکون
و ... و ... از شوئنات بشریت است برای اثبات ...

تحقیق در علت بدا

و وجوب خالق ایشان کافی است چنانکه در ذیل احوال حضرت محمد علیه السلام
و آیه شریفه لولا ... لاجرتکم ... تلک الحجة البالغه
مبسوط رقم شده است ... بر علم آنحضرت ... و اکتفی ... و کلم
اگر ... بزرگ ... و اقتدار ... تمام امور ملکیه ... و ...
حراقه ... او بود نفس ... شده و عالم ... بر ...
و ادله ... مرض و مطلوب ... بر ... تمام ... در ... مقدم
و ... مع ... واجب الاطاعه و عین ... بخواهند و ... او بود
الاعتقاد ... مخالفت ... و سبب ... که ...
و این ... جمیع ... نفوس ... بقبول ...
اکرام ... و این خبر ... اگر ... بر طریق ... اظهار
... و ... توقف ... و ... در ... نکته
... خبر ... و از تردید ... اطلاع ... از ...
از ... و شوئنات ... ایشان ... عقاید
... در شوئنات ... واجب الاطاعه
... اعتقاد ... سبب ... نظم امور جمهور و
... انقلاب ... و ... و
... آن ... و ... و ... و
و ... مالک ... ملک ...
... و زوال ... و ...
... و ... و ...
... از ...
و ... از ...
و ... و ... و ...
او ... و کیفیات ... و ...
حضرت ... علم ... و ... است ...
... آلیة ... لا ... او ... در ...

اگر بر خلاف آنکه ما گفتیم باشد بگویند خدا و رسول خدا بهتر می‌دانند تا در خبر اجر
و مزد باشد غیر شما حکمی بکنند و اگر گویند [illegible] خبر امام فلان است
بگویند خدا و رسول خدا بهتر [illegible] زاده‌اند و این کفر و نفاق است چه
هرچه بگویم و خبر بهم از جانب خدا است و اگر بگوید موقع ظهور فلان باید حکمت
و مصلحت در بروز آن است و بعد از آن بوقت و زمان خدا [illegible] واقع
نشود [illegible] تصدیق نمی‌کند [illegible] تکذیب نکند دارای [illegible]
وافهموا الله اعلم [illegible] علیه السلام و [illegible] کم بشره واحبکم بعقد ربه
و [illegible] فهم است [illegible] از جمله اسرار خود برگزیده است [illegible]
رسانیده است [illegible] شیخ [illegible] شارح [illegible] گفته [illegible]
[illegible] تخصیص غیر از تعمیم است و [illegible] اشاره [illegible]
و [illegible] است [illegible] این امر [illegible] علی [illegible] سبب [illegible] فوائد
[illegible] و اکثر امور [illegible] عقل [illegible] ظهور
و [illegible] فرزت فوائد [illegible] شیخ [illegible] در
جمع البحرین [illegible] [illegible] و تعلم شده آن خبر [illegible]
[illegible] است و این [illegible] هذا من سر آل محمد صلی الله
علیه و آله [illegible] از آن مکتوبات آل محمد صلوات الله علیهم [illegible] ظاهر
[illegible] از [illegible] این حدیث شریف [illegible] آل محمد صلی الله علیه و آله
صعب مستصعب [illegible] از آن [illegible] ملائکه و [illegible] انبیا و این [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] و [illegible] از آن [illegible] خواص [illegible]
[illegible] غیر از [illegible] جریان [illegible] آن [illegible] ابلاد [illegible]
[illegible] و این [illegible] است [illegible] آن آثار
ولایت [illegible] الهی [illegible] از [illegible] این [illegible] بطلان
در [illegible] و [illegible] عارفان [illegible] بطلوع [illegible] الوجه
الباطن [illegible] و عارفان [illegible] برکمال [illegible] در [illegible]
و [illegible] نسبت [illegible] وکثرت [illegible] فالق [illegible]
[illegible] الاجرام الجامعه [illegible] بواسطه [illegible]

دانکه

و اجماعت [illegible] و [illegible] وسط [illegible] و [illegible] می‌گردند
و مراد [illegible] آن [illegible] این است [illegible] حضرت معصومین صلوات الله علیهم اجمعین جهان
خداوندی باشند بر جمیع مخلوقات از انس و جن و ملائکه و سایر حیوانات
بلکه معادن و نباتات و سایر جمادات [illegible] فوائد [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] فایز [illegible] کلهم [illegible] المنزلات والوجودات [illegible]
الاسباب [illegible] و المسببات [illegible] الانهار والریاح [illegible] والمیاه [illegible]
والمطر [illegible] والبرق [illegible] والرعد [illegible] [illegible] وارد است
[illegible] رعد و برق از [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] در [illegible] آن [illegible]
ان حدیثنا صعب مستصعب [illegible] رسیده [illegible]
این [illegible] اعمال [illegible] علیه السلام [illegible] [illegible]
[illegible] جز کفایت [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible] مفضل بن عمر
فرمود ان الله تبارک و تعالی توحد بملکه فعرّف عباده نفسه ثم فوّض الیهم
امره واباح لهم جنته فمن اراد الله ان یطهر قلبه من الجن والانس
عرّفه ولایتنا ومن اراد ان یطمس علی قلبه امسک عنه معرفتنا
[illegible] تعالی در [illegible] بود و [illegible] بود
[illegible] خویشتن [illegible] نیز [illegible]
و [illegible] بطرق [illegible] از آن امر [illegible]
الشان مفوض [illegible] الانبیا [illegible] انسان [illegible]
[illegible] از جماعت انس و جن [illegible] ولایت [illegible] عارف
[illegible] و [illegible] مستشار
[illegible] غیر از آن [illegible] آدم [illegible]
آن [illegible] افراد [illegible] قدرت [illegible] خلق [illegible]
[illegible] ولایت علی علیه السلام [illegible] فرمانده [illegible]
بسبب ولایت علی علیه السلام [illegible] عیسی بن مریم [illegible] آیه [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] حضرت صادق صلوات الله علیهم فرمود
اجل الامر [illegible] اهل خلق من خلق الله [illegible] الا بالعبودیة [illegible]

واحوال امر با جمیل ترین ولطیف ترین مطالب این بود که هیچ آفریده لذا ارجمندی و
مخلوق خواص بیش از آن نگشته و منظر رحمت بود و نشو و نمو نیز بسبب الطف عنایت
ومنزلت وافیه در ادوار و ظهورها وا بین عالم بود که تم است یک قسم شد بود
جامعه انبیاء و مرسلین و اوصیاء و ملائکه علیهم السلام و تشیان ایشان میدانسته
و آموزگار و تعلیم آل محمد صلی الله علیه وآله که از کمال بود بالذات علیهم علیه الصلاة
الانبساط والعموم حمل استوانه و دین و باطن قلوب ایشان او ائمه کرده اند از
الهی بود آن مقدار و اقدار بار آنچه در آن کرده بودند جا که آفتاب بر زمین
بتابد و روشنائی آن گسترده و خط برکند و نتایج بود فروغ برکشد
عما قدر قوا لها و تمیز کرده و امور از اهل عالم با آن گشته ... برکت ان اهل
ظاهر و تعلیم خاص و غیر از آن بنی و رجب ار آن و بساط اولیا غیر از انکه
زنده جو تشریف بود ایشان ... ملکه از برکت عالی سبق و خاتم للاحق است و این
حالت شد اطلاع با نفی کفر از ایمان است ... منزلت بین المنزلتین
در امر قدر رسیده ... مقام و متعال لذا اجمله است و حضرات معصومین
صلوات عالم علیهم نفس واقعی خبر لذا وانیه امر بود جز عالم یک کلمه عالم ... تکلم — خواب دیدن شیخ احسائی
فرمودند ... شیخ احمد ... در ایام اقبال ... خواب عجیب
بدیدم و ملخص آن خواب این است که ... رویاهای ... شدم ...
... اندرم ... صحراء ... منور ... خورشید فروغ
و عنبره ... از ... درخشنده ... دیده ... آب ... دیوار
چیز ... وصدائی بود ... بنشینم ... از هر ... همه
جهان و چون ... کوده ... جای ... در ... تمام
اندام ... شنونده ... و تنها ... بوده ... جهان
بینه و در حال ابنهاج ... آن بود ... زیرا که هر چه از آن بود
... مانند ... و ... مانند قطب ... آن ... انقطاع
... بود ... و بر خویشتن ... بزرگ کردم ... در آن
اندازه که از خویشتن ... سایه ... دادار ...
و ... داشتم ... از آن ... کوینه ... بودم ... بودای

التمم

البته کرد ارتفاع ... تقربا ... اندازه ... بود از ... حقایق وران
... داد ... خود ... بود ... این
خود ... بزرگ ... ... بیکس ... وازآن ...
پیغمبر معظم صلی الله علیه وآله در خواب دیدم و پرسیدم از تکلم ... از آن ... از
این ... در عالم رویا ... تکلم ... آن تکلم ... بعض ...
... عالم ... توسط ... محقق ... از آن ... معنی
... آن ... ایشان ... شدم ... سبب بود
... بود ... شدم ... نمودم ... و در شان ... حقایق
فرمود ... از اهل بیت است و این ... اهل
... بود ... در موقف بود ... فرمود ... شدم
... عبد الله ... از اهل بیت است ... این ... بود ...
از اهل بیت است از اهل سنت ... و ... بود ...
... از ... در این محل ... حکومت ... از
... اجزاء ... شد ... و ... تعلیم ...
... عبد القادر ... و ... نسبت ... و کلمات ...
... و ... عبد الله ... از اهل ... نیز
... و ... چه ... فرمود
تفرقت ... ظاهرة ... فانزل ... اقوام ... بود
فرمید ... که ... این ... حیث ... این شخص ... باز گشته ... کرد
... که در ... از ... آل ... اهل ... از ...
و از اهل ... خلیفه ... شیخ ... این شخص
... از مردم ... حکومت ... او ... از مردم
... خشم ... این مرد ... گشته ... ... باز ... مرد از
شیعیان ... و عبد الله ... عبد الله ...
شیعه بود ... آل ... شیعه ... آن ... کنند ... شیعه ... از
تشیع ... این ... خواب ... در این مقام ثبت نمودم

شیخ ... جواز لفظ الی این ... بسی ... حدیث ... که رسول خدا صلی الله
علیه وآله شنیدم انی قلت ذلک بلا سبب وانما اثرت ان اقول هکذا و حج
من حجة بکم ... سبب چگونه ... از ... آن ... حج ...
عن ... آن ... نعم ... ابرار ... کسی ... تعلیم
فاس ... و این حدیث صحیح ... علی ... این حدیث ...
ان حدیثنا صعب مستصعب شریف کریم ذکوان ذکی وعر لا یحتمله
ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا مؤمن ممتحن شرح و ترجمه این حدیث ... که
بود که ... حضرت ... علیه السلام ... [illegible]
هر کس ... بخواهیم ... حل ... [illegible]
اول تعلیم ... [illegible]
... [illegible] ... ممتحن احتمال آن ... [illegible]
الکفره من ... [illegible]
... ملک مقرب و مؤمن ممتحن ... [illegible]
... [illegible] ... لا یحتمل الا ... [illegible]
... [illegible] ... صلوات الله علیهم ... [illegible]
... [illegible] ... درحق ... [illegible]
وآن ... [illegible] ... درحق ... [illegible]
... [illegible] ...
در ... بین المنزلتین ... [illegible]
... علیهما السلام ... [illegible]
... [illegible] ...
تعلیم ... [illegible] ... علیهم ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

در کتاب حدیثنا صعب مستصعب

امره الذی

امره الذی قام به کل شیء وکلمته التی انوجر لها الحق الاکبر ... کلهم
... علیهم السلام ... [illegible] ...
... نحن نحتمله ... [illegible] ...
... [illegible] ... حضرت ابا جعفر امام محمد
باقر علیه السلام ... ان حدیثنا صعب مستصعب ذکوان اجرد لا یحتمله
ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا عبد امتحن الله قلبه للایمان اما الصعب
فهو الذی لم یرکب بعد واما المستصعب فهو الذی یهرب منه اذا رای واما الذکوان
فهو ذکاء المؤمنین واما الاجرد فهو الذی لا یتعلق به شیء من بین یدیه
ومن خلفه و هو قول الله تعالی نزل احسن الحدیث فاحسن الحدیث حدیثنا لا یحتمل
احد من الخلائق امره بکماله حتی یحده لان من حد شیئا فهو اکبر منه ...
... [illegible] ... حدیثنا صعب مستصعب لا یحتمله ملک مقرب ولا
نبی مرسل ... [illegible] ... ان الله تعالی لا یوصف ورسوله
لا یوصف والمؤمن لا یوصف فمن احتمل حدیثهم فقد حدهم ومن حدهم
فقد وصفهم ومن وصفهم بکمالهم فقد احاط بهم وهو اعلم منهم ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... الذات و ... الصفات ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... العلم ... علیهم السلام ...

زیرا که ممکن نیست که شخص چیزی را که تمام بر حامل آن باشد که آن دشوار را برآرد و بعرفا تحمل
کرده و تعبد کرده بعد از آنکه عالم آن باشد مگر اینکه گفته شود که آن دیگر غیر از ائمه علیهم السلام
علیهم عارف باشد آن بر طریق اجمال باشند و ایشان عارف بتفصیل باشند و بنا بر این تقریر
میباید گفته شود که غیر از حضرت معصومین علیهم السلام عارف باشد از روی اجمال و ایشان عارف
باشند از روی تفصیل و مع هذا برای آن صورت قایل گردید که غیر از ایشان عارف باشند [illegible]
مرکب باشد و جواب این مطلب طویل الذیل است چه بر تقدیم مقدمات و فرقان بسیار کشیده
توقف دارد اما بر طریق اجمال میتوان فهمید و میگوییم اینکه اشاره شد که غیر از ایشان
علیهم السلام بغیر از ایشان قابل تحمل نیست و هیچ چیز عارف بکنه آن نیست با آن وجه کرد
و اما ما سمعت من ذکرها فانما نصف اثرها تجلیه و این آثارهای صور آنها
فی نفوس من عرف ذلک من غیرهم چنانکه اخبار [illegible] و لهذا [illegible]
و معلوم ذاته [illegible] توصیف نمایم و در صورت تعرف لعباده و هی ذوات ائمه التی ظهر
لهم بها و لکنه کانه ظهر لنا بذواتنا عن تلک الاشیاء ای رأینها [illegible] فلا علا
للظاهر فیه و صحف خود را [illegible] آن [illegible] و بحقیقتهم
و ظهر لنا بصورة تلک الحقیقة بانها [illegible] ما انتقش
فی ذواتنا من صورها فانه مثل صورت ستاره در آب [illegible]
بزرگ و واسع باشد و چیزی [illegible] از آنها [illegible]
لاجرم این [illegible] احاطه [illegible] صورت آن [illegible] در آن تمام [illegible]
[illegible] در ذات خود [illegible] بتفاصیل اشیاء
احاطه نکند و انما فیه [illegible] الظاهر و ان الاب [illegible] الامر فی [illegible]
بهم عرفوا العود او بعضه و من نفس الشیء بقدر وسعه و این است حقیقة آن در
قیمت و بهار [illegible] پروردگار [illegible] کل امری ما یحتمله و این [illegible] از
ظهور [illegible] فاذا کان [illegible] سواهم لا یصل الیه الا بعض
اشباحها [illegible] عالم [illegible] نور
[illegible] و اما نور [illegible] پروردگار [illegible]
و برای این مطلب [illegible] معصومین صلوات الله علیهم [illegible] عالم [illegible]
و این [illegible] آن برگزید و اما [illegible] اول [illegible]

اینکه حضرت

اینکه حضرت سبحان [illegible] برای این برگزید این است که ایشان حافظ و مبلغ [illegible]
و قرآن [illegible] و نهایات این [illegible] یتوقف ذلک [illegible] الکتب و الاحکام [illegible]
[illegible] قال [illegible] اهل البیت [illegible] لا یحتمله غیرهم ابداً و منه ما یحتمله غیرهم
بواسطه تعلیم [illegible] و اینکه آنچه از ایشان [illegible] و لا الیهم [illegible]
نمی‌توانند [illegible] حقیقة الخارق [illegible] موجود است چنانچه [illegible]
[illegible] حضرت ابو عبد الله صلوات الله علیه [illegible] یا ابا محمد ان عندنا
والله سرّاً من سرّ الله وعلماً من علم الله والله ما یحتمله ملک مقرّب ولا نبیّ
مرسل ولا مؤمن امتحن الله قلبه للایمان والله ما کلّف الله ذلک احداً
غیرنا ولا استعبد بذلک احداً غیرنا وانّ عندنا سرّاً من سرّ الله
وعلماً من علم الله امرنا الله بتبلیغه فبلّغنا عن الله تعالی ما امرنا بتبلیغه
فلم نجد له موضعاً ولا اهلاً ولا حمّالة یحتملونه حتی خلق الله لذلک
اقواماً خلقوا من طینة خلق منها محمد وذرّیّته صلوات الله علیهم ومن نور خلق
الله محمداً وذرّیّته علیهم الصلوة والسلام وصنعهم بفضل صنع رحمته التی صنع
منها محمداً وذرّیّته صلی الله علیه وآله وذرّیّته فبلّغنا عن الله ما
امرنا بتبلیغه فقبلوه واحتملوا ذلک فبلغهم ذلک عنّا فقبلوه واحتملوه
وبلغهم ذکرنا فمالت قلوبهم الی معرفتنا وحدیثنا فلولا انّهم خلقوا
من هذا لما کانوا کذلک لا والله ما احتملوه [illegible] بخواص
[illegible] علم [illegible] بندگان [illegible] پیغمبر مرسل و مؤمن
ممتحن للایمان [illegible] با خواص [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] و غیر از ما [illegible] در این امر [illegible] است و [illegible]
[illegible] علم [illegible] خداوند [illegible] به تبلیغ [illegible] آن [illegible]
[illegible] و اطاعت [illegible] تبلیغ [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] این امر [illegible] خلق
[illegible] از طینت محمد و ذریه او و از نور محمد و ذریه او صلوات الله تعالی علیهم [illegible]
و [illegible] بفضل [illegible] صنع رحمت [illegible] از آن صنع رحمت محمد و ذریه آن حضرت
علیهم السلام [illegible] و ما از جانب خداوند [illegible] بایشان تبلیغ

کنیم و ایشان قبول کنند و چنانکه آنچه بر نفعه و چون این تبلیغ بود از ما باشند و از ما خبر یافته
قلوب ایشان بسوی ما و حدیث ما میلان کرده و اگر خلقت ایشان از این طینت نبود بجز
این چیزی و مقام و سوده و چنانکه آنچه الحق بایشان بشنوند و صرا آشنا بود گفته با خواننده اگر
شیخ چنانکه بودند اول پیش از اول بابای شرایعه و حضرت معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
المقصد آن دادند و در حکمت حضرت احدیت جایز نبود جز آنکه بیکر تکلیف آن شود
و نیز بیگانه بود اینجا از اینجا در طلب آنچه باید در هر کس طلب باید در الارض
یزدان بصیان گرائیده و در این خویشتن را از آن شکر از دین شده است بابا آدم
صفی علیه السلام مراد از آنکه چون بهشت بیش گرفته است علم خواب بگیر او بابا شد
او آدم از این درخت یعنی درخت بهشت جا بدر علم اعلا از آن است نهان
که بخورد از آن انجام او دو آدم از جهت آنکه بود یک دانه از مو و از درخت
بهشت بخورد و از بهشت بیرون راه شد و از آن سبب علیه السلام خواستار آن گشته
بر بخورد از آنچه بزرگ در کار کند و یونس علیه السلام از آن وقت که آن درخت را در بطن
در شکم ماهی جای گرفته و چون او در شکم ماهی بود بازگشت کرده و از خداوند
بخشیده در زیر گنبد سید الشهدا ابو عبد الله الحسین کابه محمد و آل او و او دعوی
بخوانده و بر ایشان او خواستار گذشته که بود و از آن که بود خدا کلام بازگشته
خواهان بازگشته ایشان بود بپذیرفته و اینان درازای آن رنج بزرگ و از ما بسیح
ترک نخواهند شد در طریق ایشان که بود و هم چنین بود فرشتگان از فرشتگان از برای آن
خواهند برگزیده و ایشان یک گروه از فرشتگان بعضی از این آنجا که ایشان از خداوند
کلام آنان بود از جهت روی این طول برگزید و این فرشتگان بعضی مقدار بیاید در
برابر بگردید و چون رانده شده بعضی ایشان به بیت المعمور با ستونه کوه
و چون بعضی حالی علیه السلام باو اکتفا کرد آن عالم و دیگر آن دنیا بود خانه کاه
بازگشته ایشان بود مشغول گفتند و شرم او آن شده و ملائکه تقرب بیش دانبیاء
مرسلین و مؤمنان آنها است یافته عالم آن باشند چه طینت ایشان از فاضل
طینت محمد و آل طیبین او صلوات الله علیهم آفریده شده و از برکت و میمنه
طینت قبول و صحت آنچه شده است ایشان آن شده بر ایشان حکم بپذیرفتند
و چون چنین علم دانسته بوجه غیاره دیگران دیر باشند کرده که اول از

تضعیف

مستضعفین حمل کردند خداوند تعالی کتمان و پوشیده آن فضائل را از واردین ادون
ناسزا را اشر خواندند و پوشیده که از اغیار بر ایشان ظاهر شده از خلاف حق و خلاف
طینت و طینت و اگر چه سبو آفریده شدند و خلاف حق بیان طینت است و خلاف
طینت طیبه طینت خبیثه است و طینت خبیث قول خداوند تعالی لا یا لونکم
خبالا مگر فساد و خبال عبارت از خراب و در افعال و ابدان و عقول
مانند در روایت است فی شرب الخمر سقاه الله من طینة خبال یوم القیمة
فاره بچه و ما بود چه قمیر کی بود که چون که چون از خیال که از
فرج زناکاران برخیز که و در دیگر جهنم جمع شود و اهل دوزخ بیاشامند
کفر ایشان بجمیع چیزی اغیار را از طینت خبیثه آفریده شدند حق خالص بود قبول
نکردند بحکم حق مشوب غیر خالص بود بپذیرفتند آقا ثبت الحجة علیهم و اما جماعه
مؤمنون یا چال و گروه مستضعفان چون در طینت ایشان از طینت و لوث
طینت خبیثه نوعی داشت و چون اینها طینت از هم برکت نیل و فرق
اگر چه حق بود ایشان قبول نمود و باطل با ایشان بود در خبر امام علیه السلام
در صورت بعضی ایشان مذکور است مراد از آن منهم ان الله خلق اقواما لجهنم
و النار فامرنا ان نبلغهم کما بلغناهم واشمأزوا من ذلک ونفرت
قلوبهم وردوه علینا ولم یحتملوه وکذبوا به وقالوا ساحر کذاب فطبع الله
علی قلوبهم وانساهم ذلک ثم اطلق الله لسانهم ببعض الحق فهم
ینطقون به وقلوبهم منکرة لیکون ذلک دفعا عن اولیائه واهل طاعته
ولولا ذلک ما عبد الله فی ارضه فامرنا بالکف عنهم والستر والکتمان
خداوند کار گردانیده که ایشان بر ایشان بتمام دانستن بابا در دنیا بود امر فرموده ما را
ابلاغ نمائیم چنانکه بایشان کرده ایم گفتیم این جماعت از این ابلاغ دلتنگ شده
و منقبض گشته و قلوب ایشان متنفر شده و ما بر گردانیدند و احتمال ننمودند و تکذیب
نمودند و گفتند ساحر دروغ زنده بود لاجرم خداوند بر قلوب ایشان را
ختم علوم توفیق نداد و آن بود از ایشان از انواع حسنات و از آن بسی باده
ایشان او بر کسی و پاره از حق بگذار از کار در آورد و ایشان بزبان بحق حق گفتند اما دلها
ایشان منکر است و این کار برای آن بود خداوند از اولیا از اولیا و اهل طاعت دفع نماید

داگر نه چنین شدی خدا را بود در زمین فساد پس گفته لی لذلک خداوند را در امر ذهو
را از بند و بیداری ایشان دست برداریم و بستر دشمنان بگذارد راوی گفت پس گریه برای
کلاسه ولایت ایشان حضرت حق عزّ اسمه دست مبارک بلند نمود و برکت دعا
کرد اللّهم انّ هؤلاء عصابة من شیعتنا فتکلوه فاجعل مَحیانا مَحیاهم ومَماتنا
مَماتهم ولا تسلّط علیهم عدوّاً لک فتفجعنا فانّک ان فجعتنا بهم لم
تُعبد ابداً فی ارضک وصلّی الله علی محمّد وآله وسلّم تسلیماً و [illegible]
جماعت حق شناس حق پرست مطیع خلیفه اند که هر کس برگردان زندگی
زنده کی ایشان و مرده کی ایشان بود که ایشان غیره بود در سعادت و حسن اعمال و عباد
بود که ایشان زنده و مرده برابر نیز شد عقلا را و دین پسندیده حق
بیران جانب ایشان زنده و برکت و نماز و سلطان گردان بر ایشان که
دشمن تو بر ایشان سبب رنج و درد و اندوه ما گردد چرا که ما بواسطه شما دشمنان
تو بر ایشان رنج در آوردی ابداً تو را در زمین عبادت نمی خواهند بود و صلّی الله
علی محمّد وآله وسلّم تسلیماً امام جعفر صادق علیه السلام شکر از مخالفین را
جاهلی کن نیک از مؤمنین تقصیری نه نمی‌ست زیرا که الحال این طبقه را
ذاتی نیست و این که ذاتی نیست کرانی است و شأن این طبقه این است
که بر شیعیان وائمه ایشان علیهم السلام نکته گیری الا انّهم هم السفهاء
که از این جماعت بالغ و کامل بعضه و تر از ایشان بود چنانکه مذکور شد و
در حق ایشان دعا نیز گفته اللّهم چو ردف که باشند و کار آن مذکوره جناب
حقایق دقیق دارا عمیق در جلّ رقیق و جلیه تردید در مسلک و زوال شده
مطلوب را نیک حقیق است و جز انعام را که در علوم ظاهره نیست و بعین
آن حکم را نیست و بارها به اصطلاح آن است و در میان این طبقه عرفا بسیار است
و در طی این شرح و ترجمه کرده است و حکایم در تصدیق حقیقت ایشان بسیار است
و که منوط نقل است عمیق و تصدیق ایشان که علمای اعلام و دیگر مقام و مجتهدین
اخبار و فقه علی کرده است و بیان شایسته فضیلت و علوم ظاهره تا تو و اتقان
سلیقه در حق ایشان دعا تو را نمی‌بینی و تصدیق و تکذیب و تجدید و تنقیه
ایشان داد ما را که ایشان اکثر بیکونه عبادت مطیع باشند و معرفت ایشان

بگویم

بگویم فایده‌ها را الکشاف و ابرار که بگویم که اسرار آل محمّد صلّی الله علیه و آله در صاحب حدیث اند
دانسته و اسرار ایشان خدا را صلّی الله علیه و آله که در اینجا تعبیر علم ز مراتب و معارف ایشان است اسرار
حضرت پروردگار از غیر توصیف تمام مخلوق برتر است که اسرار و علم پروردگار بقدر شأن
پروردگار دیگران بقدر پرورده شدگان و عبارت دیگر تفاوت آن بقدر اندازه
تفاوت در میان خالق و مخلوق و با کمال دو ذات و غالب و مغلوب و عالم بالذات و عالم
غیر بالذات است پس اسرار و علم خداوند بیک معنی دارای یکسان با تمام است و بعض
دیگر عبارت از ذات حضرت حق تعالی است و بعد بمقدار و صورت با تمام ادا و تفهیم الهی و نظام عالم
بی بدایت و نهایت ایزدی لازم است که مسکن گردد ذکر و تفکر و ابرار و ناظر ایشان را رفع نهایت
سمانی است و در مصالح و مفاسد و معارف و منافع و معارف الهیه و عالم حقیقت و نظم امور
ما شیئه و مادیه و تکلیف مخلوقات از جماد و نبات و حیوانات تا آن مقام که برتر از آن نبود اراده
لازم است آن که علما در این امور هیچ چیزی موجود نشود و مشهود و مجهول نبوده
تا معروف باشد و آن نیست خدا را بدید و دارد که متکلمین بحث کرده اند و در این امر در این علم
و بیست از قبول این فضیلت اولین طبقه نور که و در اخبار آمده است که خدای تعالی به همه ایشان از انبیاء
عظام علیهم السلام باندازه مقام نبوت و تبلیغ ادا که نور الهی و شئونات البلاغیه و مواقف
او از این فیض بهره دارد و از تحرید یا آنچه مشروب فرموده است تا که بعضا موسی ضلوا یا تمام
پس هر اکمل است و علم به آن اندازه بحول از اعراف با برخی بود و اندازه به شئی نبوده که
خدا را از اد حوالت نبود که بمعنی برسند و این معنی از این است و علم آنکه بقدر لزوم وقت بالطرف
مریض و نیز بوصی نبوده و خلیفه او نبوده از ذات خدا را شناخت نبود در زمان او رحلت
نمود و از این ایشان از اینها آن آگاه است و کار او بود نقص نیز کرده است و باید آن خلیفه و جز
در زمان خود آن نیز همه اسرار و علوم را نیز بود بود و واقف نیز شد در این مقدار از آن غیر
در ایام حیات خود لازم است بایشان از معصومین فایده که در اخبار است به سطور متعدد از ائمه
امام ناطق بجوید که وداع جهان کبیر در آخرین دقیقه خلیفه او در نقطه از نقطه‌ها
در باب الکفر است یا از ضریح نبود به از آن که اسرار او بعد از او متعلق با جمع کرد
از دانش جانی بر پیروان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نیز رسول خدا صلّی الله
علیه و آله نیز رسول خدا صلّی الله علیه و آله اسرّ الیّ الف حدیث فی کلّ حدیث الف
باب لکلّ باب الف مفتاح و در این مسئله احادیث مختلف بر دلالت مختلفه در کتب خصال و غیره

ابن بابویه علیه الرحمه و دیگر کتب مسطور است و در نظر کتب ائمه هدی صلوات الله علیهم غلبه آنکه
در سوال بوده باشد [illegible] و این حق اوست است و علم خداوند [illegible] الا من [illegible]
[illegible] است زیرا که الواحد لا یصدر منه الا الواحد، آن علم [illegible] مخلوق [illegible]
[illegible] در اول [illegible] و [illegible] تعداد [illegible]
و لاحق [illegible] آن انوار احمدیه [illegible] رسول خدا و ائمه
طاهرین صلوات الله علیهم بود [illegible] مخلوق دیگر [illegible] و خلیفه [illegible]
هیچ پیغمبر جز حضرت خاتم الانبیاء [illegible] از [illegible] خلق شد
[illegible] علم [illegible] ذکر کنند
[illegible] از خلقت مخلوقات [illegible]
باید [illegible] تکلیف [illegible]
موقع [illegible] رسول خدا [illegible] حدیث [illegible]
عرق [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله عرق [illegible] عرق آنحضرت [illegible] عرق
آنحضرت [illegible] در حدیث دیگر است [illegible] یزید در [illegible] حضرت ابی عبدالله
[illegible] رسول خدا [illegible] صلوات الله علیهم [illegible] باب
[illegible] باب [illegible] باب [illegible] باب [illegible]
هزار باب [illegible] هزار باب [illegible] حضرت
ابی جعفر علیه السلام [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله علم علیاً علیه السلام الف حرف
کل حرف یفتح الف حرف والالف حرف کل حرف منها یفتح الف حرف و در خبر
دیگر [illegible] از این حروف [illegible] حرف [illegible]
باب [illegible] کلمه [illegible] حدیث الکل [illegible] الغایه [illegible]
[illegible] الی الغایه [illegible] باب العلم کل باب یفتح الف باب [illegible] احادیث
اختصاص امیر المومنین [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible] علم [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] علوم سایر خلق نسبت بعلم پیغمبر [illegible]
[illegible] علم حضرت [illegible] نسبت [illegible]

حضرت

حضرت احدیت در پیش علم اوست چنانکه قطره از دریا و ذره از [illegible]
[illegible] جل جلاله [illegible] و در این [illegible] اول [illegible]
حضرات ائمه علیهم السلام [illegible] و لا یجوز [illegible] تکلیف [illegible]
و لا یجوز لغیرهم آن یطلبوه [illegible] طلبه [illegible] طلبه [illegible]
این سر مکتوم [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت [illegible] تکلیف آن [illegible]
[illegible] و هر کس در طلب آن [illegible] عقوبت [illegible]
[illegible] این علم مکتوم [illegible] طلب علم بر هر کس [illegible]
و طالب [illegible] عقوبت [illegible]
[illegible]
و قطره [illegible] دریا [illegible] عقوبت [illegible] ذره
و قطره [illegible] آفتاب و دریا [illegible] جواب [illegible]
و هم [illegible] این کلمات حضرت صادق علیه السلام [illegible] بن عبدالخالق [illegible]
سرّ [illegible] سر الله و [illegible] من علم الله و [illegible] ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا
مومن امتحن الله قلبه للایمان و الله ما کلف الله ذلک احدا غیرنا [illegible]
[illegible] حضرت ائمه [illegible]
تمام مخلوق [illegible] احوال [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
طبقات [illegible] مخلوقات [illegible]
[illegible]
[illegible] طلب [illegible]
[illegible]
[illegible] اختصاص [illegible] مخصوص و [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
علامات و دلالات الوهیت [illegible]
[illegible] از [illegible]

هر که نظر نماید و جهه و قوادی [illegible] و موجب [illegible] و حالا این علم و این ترجمه
را اصدر از انواع آفریدگان حال آن تولد شد و این چه کیفیت و چه حیثیت دارد و دانسته
دانه آن که زمان و چه طبقه از مخلوق خاص ذکر الشانی [illegible] از ملائکه و انبیاء و رسل
و مؤمن صحیح الایمان است یا اینکه در یک زمان بر حسب اقتضای مصلحت کائنات [illegible]
نوبت افاضه شده یا زمان [illegible] حضرت صاحب الامر [illegible]
موکول است خدا [illegible] زیرا که این سر علم [illegible] هیچ زمان و عهد [illegible]
افاضت نیابد [illegible] از مخازن [illegible] که ظاهر نشود و اظهار نشود [illegible]
خداوند آگاه [illegible] در عوالم امکان یا عوالم [illegible] خلق و جمله موجودات
الهی [illegible]
دیگر [illegible] عندنا [illegible]
[illegible] بَلَّغْنَا عَنِ اللَّهِ [illegible] فَلَمْ نَجِدْ لَهُ موضعاً
علم [illegible] خداوند [illegible] و علم [illegible] و حلیه [illegible]
[illegible] در این عالم [illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] از این کتاب [illegible]
[illegible] مخلوقات [illegible] از امر احکام [illegible] طینت
[illegible] علیهم [illegible]
[illegible] از [illegible] مخلوقات علویه و سفلیه
[illegible] در [illegible]
علیهم السلام [illegible] خداوند [illegible] علم [illegible]
[illegible] از نور
[illegible] علم [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] علیه السلام
[illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] نور محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] الم نشرح لک صدرک [illegible]

برداز

[illegible] در [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] مخلوق و از [illegible]
[illegible] افاضت شده و حل آن [illegible]
[illegible] مخلوق [illegible] قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ
رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا و در جای
دیگر [illegible] وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ
بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] از کلمه [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] حدیث پیغمبر در حق [illegible]
صلوات الله علیهم [illegible] الکلمة التی [illegible] و نیز کلمه [illegible]
[illegible] در تفاسیر [illegible]
[illegible] از کلمات [illegible] حقیقت این کلمات [illegible]
[illegible] توان دانست [illegible] در آن کلمه [illegible]
[illegible]
[illegible] عبارات مذکوره [illegible] اشارات [illegible]
[illegible] مستقیم [illegible]
[illegible] از [illegible] امام علیه
السلام [illegible] اللهم [illegible] هؤلاء [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لطف [illegible]
علیهم [illegible]

تحریر و ترجمه بسیار بهم بر این نسق باشد و اداء علی نحو یکفر است همه اهل خوبی ملکی
از ایشان است خطاب که مذکور شد حق باید دانست و این مجیدها مانند کسی است خارج
از ایشان است چه اینجا جمله از یک نور و ماده موجود شده اند که تحقیق کنند یعنی داخل در
خطاب شد مگر انکه جمیع مراتب ایشان از اوراد و عبارات ایشان است در حقیقت
دستور العمل ایشان است و از زیارت ایشان است والله اعلم بحقیقة الحال مکید
وان تولوا اجتنبکم بتقدیر نثرها شاید معنی از معانی آن این باشد نیز آ
و آن اینست که نسبت جهاد بسوی قرآنست برای مبالغه در تعظیم مقام جهاد
برای الحق است زیرا که جهاد بر ایشان علیهم السلام دایم بر کلام قرآن
و جواز جهاد است از راه قرات بالقرآن است و اشتهار است از آن قرآن
کامله الیه است لا تعرف شیئا هر چند آن خبر نزدیک بعید در این عبارات
معنی مجازی معنی مذکور نیز هست و آن معنی اینست که جمیع اهل العصمه
علیهم السلام بر غیر ایشان در باب معجزه نظم قرآن خواهند قادر و مصدر آثار اوند
مثال بشنو در باب فرقان در آن کل بعلانیه سبیل الا آیات برای این شنو و نظر آیات
مجید صعود کنند در درگاه قرب الحق بود بیعی تقدیر برگزیده فرمود
و نیز معنی دیگر هست که آن اینست که اجر قرآن بخواند از حیث حکمه
نبوت ظاهر دارای بذارد بحیث لا یقدر احد من المقدورات تحمل
ظهورها علیه جلاله ظاهر در ملک ایزد اتخاذ عضد برای خلق وجه اقتدار
وجه ملک تقاضا نمود عضد اقوی و اقرب ما یتقوی به الفاعل باشد
و در دایره وجود از حضرت معصومین علیهم السلام احدی نیست که مانند ایشان تقویت کند
الیاس بود برای عضد القوة چهار فرمود باید بقدرته یعنی الا است و علی تقدیر
ظاهر الظاهر المراد بالقدرة القدیمة یعنی جایز لا ضرار کلام ... ایشان
بتقدیر للاشیاء اذن الا آن که نیز دارای چنین رحمت عالی و مقام متعالی نحو
جانکه حضرت حجة صلوات الله علیه در دعای ماه رجب بیان فرموده و ... واذواد
یعنی بقدرتون بمکر دال الله و اعضادهم بقدره فیرجع التقدیر الی اختیاره
لهم اما الیهم یعنی انهم مقدرون بمعنی دال معنی معد لون فی حسن تقویة بعض
انکه مراد در تقدیر ایشان بود بر تحلی انکه هو العلم فرمود از علم ظهور یافته در اکثر

ایشان از علم خود جمع کنند یا بر اداء تبلیغ آنکه الحال بود به تبلیغ آن امر معهود شد
و مانند اینست و اگر بخواهند در معنای آن مطابق قواعد باطن و ظاهر ظاهر
قرآن و باطن و باطن و در تصرف نمایند موجب طول کلام خواهد شد قادر و نیز ...
را قسم حروف کنیه البته در این کلمات استعداد معنی مشهوره نمود و حضرت بارئ
و ممکن نیست که از آن معانی چیزی را بجز تمام تبیان است و عبارات و قرائتها
در انجام اوامر و نواهی الهی و انتظام امور ایشان و تعظیم و تحصیل و تمام صنایع بیانی
لازم که علم است و غیر از آنکه خدا فرمود ان هو بهم لا ینال عهدی الظالمین معصومین
صلوات الله علیهم بود از آن مقدار تقدیرات الهی در نتایج که از موجودی و خلقت
مخلوقات لازم بود علم بر این مراد و حاجت بر آنها کوتاه نیز لا جرم از آن جمله
شبهات توحید و معارف رب مجید بر آن خلاف قرات مراد و ... الامر بعد
و از نوبت امر آنها ایشان خویش بر هر حرم بخواهند از ایشان اعنی خود
حضرت امام خسبت در دو عالم و تمام امور در کف ملکوت و قدرت ایشان باشد
و بر این ایشان را هیچ عذری نیست دالکلم عند الله القادر الفیاض القاهر تعالی علیه السلام
دا عظم بهداه و اخصکم ببرهانه و عزیز کرده است شما را بلا ایات تسخیر
تا به بواطن قاطعه برکرامات غالب باشد و مخصوص گردانیده است شما را برای این
و ضحه و معجزات قاهره شیخ ... نیکو شارح بر نولیه و اعظمکم بهداه یعنی
جعلکم اعزة بالهدایة هادیا او مهدیا و خصکم ببرهانه یعنی بالقرآن و علوم
قرآن که ... باشد و ما عندهم ادا الائمة منه و من غیره من المعجزات
الباهرة المتواترة التی روتها العامة و الخاصة عنهم صلوات الله علیهم اجمعین
شیخ جائی بود از این سخن معنی سطور شد و بیانه کلمات مذکوره اسراء و عزم
از تکرار بیان برای بیان و الیقاح اصل مکتوب معنی بدرا از شارح مرحوم طرق
مولای بسوی محبة الله و مبلغ بسوی جنسه او است در تصرف ... ملیکه
جنت از شما بسوی ... از نفس اماره موجب غضب و هلاکت و افتتاح
با ... باب بهشت و دوزخ است این معنی از حضرت صادق علیه السلام مروی است
والعدول الدلالة علی الصراط المستقیم والعدل الکتاب والشرع و ... از ابن عباسی
در این آیه شریفه فمن اتبع هدای الی فلا خوف ... والهدی التوفیق لطریق الخیر

تحقیق ... ایشان ... ایشان ...
... و اعلام ...

والشر و بعضی بمعنی تبیین است کما قال تعالی اولم یهد للذین یرثون الارض
الآیة و بعضی بمعنی تقوی است چنانچه در تفسیر این آیه کریمه هدی للمتقین گفته‌اند
فیکون تقوی را بر دو قسم تقوی و حقیقتها او ادنی بعدها و من تقیین بعض از افرادها
ظاهر است و عدا احراز التقوی بعضی از آن هدی و تقوی لم یقبل بالمتقین
المتأهلین لها باعتبار ما یؤول بها امرهم الی الاتصاف بها و بعضی بمعنی [illegible]
اصلاح است کما فی قوله تعالی ان الله لا یهدی کید الخائنین ای لا یصلح
بل ینفذه لا یصلحه و بعضی بمعنی طریقه است فرقان [illegible] فبهداهم اقتده ای
بطریقتهم فی الایمان و التوحید و العدل و النبوة و الائمة و المعاد و مجمل
الشرایع و اصولها و هدی بمعنی حفظ در آن جزو است مکلفین بود از آن
جاری هست و منه قوله تعالی و لکل قوم هاد و امثال آن و از جمله در ذیل کتب
ائمه صلوات الله علیهم مذکور گشته [illegible] علیهم السلام و قول امام علیه السلام
واعزکم بهداه لفظ هدی را در اینجا بیان معانی صدق میتوان [illegible] من اهل
اللغة و التفسیر و از معانی غیر شده است و قوت است مثل قول خدای تعالی
عزیز علیه ما عنتم یعنی شدید غلبه صبره و بهم جمعی در این قول خدای تعالی
فعززنا بثالث یعنی قوینا و شددنا ظهورهما بثالث یعنی حقیقی [illegible]
شد کم بهداه و ارشاده للزوم الطریق المؤدی الی الجنة و الملک الاکبر
و قواکم بتوفیقه و تبیینه لکم و قواکم بالتقوی و بما امضی لکم فی مجموع
قضایا من سنته و طریقته و آدابه و اصول شرایعه و فروعها و شیدکم
و قواکم علی حفظ ما لا بد منه للمکلفین من الکیفیات و اسبابها و شرایطها
و آدابها علیهم و ایدکم بما به تکونون غالبین لما تریدون ظاهرین علی من
تعادون و غیره و بهداه بود و در این عبارت مذکور است بمعنی [illegible]
در این قول خدای تعالی فمنهم من ان تأمنه بقنطار یؤده الیک بمعنی علی قنطار
[illegible] بمعنی لام بمعنی فی بمعنی عن غیر از آن از حروف جر [illegible]
من حروف صفات [illegible] قائم بجوه [illegible] معانی [illegible]
خود دلالت و معانی متعدده [illegible] مذکور [illegible] بطول می‌انجامد
و یا لفظی دقیق [illegible] و قول امام علیه السلام و احکم [illegible] از آن عبارت که

ابان

در باب فرائض [illegible] بخواهد بیان حقیقت حجت است مقصود [illegible] علیهم السلام
بقرآن کریم متکفل قرآن بود و حجرات [illegible] نازل فرمود [illegible] ایشان را
بمقاصد و اراده در قرآن در هست عالم [illegible] ائمه طاهرین علیهم السلام بود حفظ
احکام و مقام از موارد آنکه در قرآن نازل فرمود از اوامر و نواهی حفظ کردند [illegible]
محل [illegible] که [illegible] قرآن ظاهر [illegible]
[illegible] احد از خلق الله
[illegible] ائمه طاهرین علیهم السلام [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] لا اذن لکم
به و من بلغ [illegible] ان یکون [illegible] اذا کنزه از فوائد
و احکام و اوامر و نواهی [illegible] موجودین و مکلفین [illegible] فیه لهم
[illegible] المعجزة فارق عادت و [illegible] باشد یا ما [illegible]
فیه و انزل فیه من العلوم و الاسرار و [illegible] ثمر الدهور [illegible]
بما نال حکمة و یبلغون بسببه من الشرف و المجد الذی لا یخلق جدته
مع تطاول الایام و الدهور یا ما انزل فیه من البراهین و الحجج التی یقوم بها الحق
و یبطل بها الباطل [illegible] [illegible] کلام حق [illegible]
[illegible] معجزه فارق عادت
[illegible] و آیات [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] و این معجزه فارق عادت [illegible]
[illegible]
[illegible] حیوانات
[illegible]
[illegible] عالم
[illegible]
[illegible]
[illegible]

والعلم لهم فلا يجهلون والمذكر لهم فلا ينسون یعنی خداوند تعالی ازل ذنوب
در جهاد ما بکرم وجه بر شرایط و نفوس کریمه و بحول جلیله انوار بود خویش
حد انکه کانوا ائمة لکل ملی و حجج الله علی سایر خلقه اجمعین یعنی
بخوان که ان الهین بود ظاهر بر آن ربوبیت خود و آلات علم و قدرت خود
و نعوذ... [illegible] ... در دو آیات فی الجملة صلوات الله علیهم
بازنعم آمده الهیه حجتها خداوند تعالی و آن آیات که این بشد خداوند قادر
الهیه بود در آفاق و فی انفسهم با فرموده و مراد [illegible] مطلب این است و بآن
یزدان بر الهیه ظاهر کرده است یا الهیه بآن که [illegible] انوار الله یا خود
الهیه با آن باید و جمله الثلثة الاحوال احوال کونهم مظاهر بآن
ربوبیته فی محل سوم تعلم المقامات فی حقهم والاول مقام المعانی و
الثانی مقام الابواب و آثار الاحوال الثلثة تظهر فی المقام الرابع مقام الامام
فانهم را اقوام حروف کنید و این تحقیق الفاظ و تدقیق عبارت است و حاصل آن
احادیث و اخبار دیگر در مقامات عالیه و بوبیت ایشان و شئونات ملکیه و تجلیات
و علوم و قدرة ائمة علیهم صلوات الله علیهم مذکور است فاقتصر در فصل سابق و تفصیل
شرح علوم الهیه ایشان عطا شده است و تقسیم آن بدو قسم یکی علم مخزون
و مکنون که اول و [illegible] و علوم حادثه [illegible] اول با جزای نعیم
محلوقات و در سر قدم آن شرح و التطابق [illegible] ملکوت حیوانات مانع
علمه را شد و الهی بدیت و آیم اظهار کنید یعنی ایشان اسم اعظم الله
الکبر خداوند شعر یعنی باد وسد اخروج القوی از ظلمت عالم
جانه یعنی در فصول سابقه و کلمات امام علیه السلام مذکور نمود امام حسن عسکری
صلوات الله علیه فرموده انا خلفاء الله و خلفاء الیقین و مصابیح الامم
و مفاتیح الکرم و الکلیم البس حلة الاصطفاء لما عهد نا منه الوفاء و روح القدس
فی جنان الصاقوره ذاق من حدائقنا الباکوره یعنی آن شرح و بیان در سابق
تحریر کرده یا مطلع الهی یا تا تکمیل نشده و تذکر و بیان آورده الهیه تکون دو
نکند و سوال [illegible] احادیث [illegible] از ابتداء این شرح از [illegible] کنون مذکور
داشته و حیات [illegible] و تمام مقام ائمه صلوات الله علیهم کتب سلمان فارسی رضی الله عنه

امرکتاب

و اگر خارج شود ملاحظه در کار عجیب است و الا آن عجز است را این ادا این عنوان
ساز این مرتبه آن روح الامین روح القدس بیان ساز گردد تسبیح
و ظلمات جان الهیه الرحیم مانند شیخ بزرگوار شهاب الدین مقتول ملاذ و سو
نعمت است و صلاة الله علی محمد و آله قال علیه السلام و التجلیم منوره وا بک یم بوده
و برگزیده است [illegible] از جلب نور کرده و نور محبت و موضع و ایمان و تکالیف
و ما بدان بر جمیع اول ما اعی الرقابة مجلس مع العلیین نوید بنور ره باد و نیز
رقم شده است و بغیر مع لها ان بغیر با ثبت یعنی بسبب این نور الامام برکه
ناسو بر ایات و تلاوت و شیخ جائز یعنی مرفوع نوشته است و التجلیم بنور
من الکمالات و الهدایة و غیره فی الانوار القویة المحتوة و موید بکاملیه آثار
روح کو [illegible] آن روح القدس را پیغمبر و ائمه اطهار صلوات الله علیهم
جانکه این [illegible] از اغلب اخبار مستفیضه مذکور شده است بر آن و این روح بیان
نعمت است و ظاهر آن است و این روح مذکور از ملائکه روحانیین نیز و نیز است
و عبارات از تنور و فروزنده که نفوس کریمه و عقول شریفه الهیه با انوار قدسیه
باشد یعنی [illegible] انجمهم یعنی جنان خداوند تعالی الهیه را انوار الهی من العالم الاعلی انه
ختار هم و این اختیار بسبب آن عمر بود خداوند عالم تعالی را بالالهیه و اشتعال خیره
بشد و ذلک فی القدم المخلوق و هو السرمد و مبدء الفیض و المقر و هذا العلم الذی
فقار بی عبارات از کتاب اول است و تعبیر عنه بعبارات کثیرة مختلفة فالظاهر و المدلول
و المفهوم متحدة فی الحق و هو الحق المخلوق و الکتاب التکلیل و العلم الاول والربوبیة
اذ مربوب و الالوهیة اذ مألوه و الفعل و الاختراع و الابداع و المشیة و
الارادة و الرحمة الواسعة و الشجرة الکلیة و برزخ البرازخ و التعین الاول
و مقام اوادنی و عالم فاحببت ان اعرف و غیر ذلک و مراد بعلم مذکور شد
ان علم نیست او هو الذات زیرا که احتجاب من فعله و الذات لا یکون خلاف نفسها
و لاجل ان المراد منه العلم المخلوق بنفسه معرفه لذا آن سو نور و فاز به
مراد از نور ذوات و الارکان ائمه علیهم الصلوات یعنی خداوند تعالی اختار نور
الهی سو شیئی غیرهم و انما اختارهم بهم و این اختیار الله فضل است و هذا
مثله من المجاز اذا ارید بانه کان اختارهم فی المقام الاول و الکینونة الاولی

که بعنوان کمال اجمال و برکت کرده و فرمودند انوار ما طم لا امر علیهم السلام و در مقام ثانی مراد نور
بیان امر الله است و هو الماء الاول الذی کان علیه العرش و المداد الطیب [illegible] اشاره [illegible]
داکر بود در مقام [illegible] موضوع از [illegible] اسم اکبر و مصباح [illegible]
آن روشنی [illegible] آن در اینجا حجاب ابیض است و مراد از روح در آن کلام
بروح القدس بروح بحار الانوار [illegible] و اگر اراده ثانیه باشد در مقام رابع مراد از نور
[illegible] فواد که [illegible] را ضبط [illegible] الاینه
[illegible] این نور [illegible] فرض شود [illegible] آن در مقام رابع [illegible] اثر تجلیه فی
احوالهم و اعمالهم و اقوالهم و افعالهم [illegible] بیان [illegible] روح [illegible]
ملاحظه [illegible] در نظار آن تقدم [illegible] از زمانیات [illegible]
[illegible] ازین شرح [illegible] نزده [illegible] مکتوب [illegible]
خواطر خلق [illegible] این ذخیره [illegible] از [illegible]
علیهم السلام [illegible] بود [illegible] فوائد [illegible]
[illegible] ازین روح [illegible] بشر الله [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] بهشت [illegible] بهشت [illegible]
[illegible]
[illegible] خداوند [illegible] تمامی مخلوقات [illegible]
خواده و از سایر مخلوق جز محمد و آل محمد صلی الله علیهم [illegible]
[illegible] انیده است [illegible] القائم بجمیع حیوة الموجودات [illegible]
[illegible] حیات [illegible] الاکل شیء [illegible]
[illegible] عرشیه [illegible] و کلام امیر المؤمنین علیه السلام سلونی
قبل ان تفقدونی [illegible] زمین [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] زمین [illegible]
اذن [illegible] از آن [illegible]
و بعد از آن [illegible]
[illegible] از خلق زمین و

اکنون بر

اکنون بر آب بود انما وصفته عشر عشیر فی مائة الف جزء [illegible] الرضا التقلید
فی التمجید [illegible] و بعد ازین بیان در باب آب [illegible] حیوة هر چیز [illegible] روایت [illegible]
[illegible] روح [illegible] موید [illegible] امیر المؤمنین صلوات الله
علیه [illegible] روایت [illegible] آن [illegible] اشاره [illegible] و این ابتر [illegible]
[illegible] نخستین است [illegible] عقل کل [illegible] بر [illegible] خلایق
[illegible] که رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
خدا [illegible] عقل [illegible] خلایق [illegible] خلق شده [illegible]
[illegible] از [illegible] عقل [illegible]
[illegible] مکتوب [illegible] برده است [illegible]
[illegible] ازین [illegible] مکتوب [illegible]
[illegible] اینها [illegible] از آن [illegible]
این [illegible] فریضه و سنت [illegible]
[illegible] این عقل در قلب [illegible] چراغ است [illegible] و بعد ازین [illegible]
[illegible] تا آنکه [illegible]
ملک و نیز این [illegible] عقل [illegible] زبان [illegible]
عقل کل [illegible] عقل اول [illegible] حجاب ابیض [illegible]
[illegible] و روح [illegible] اول ما خلق الله
[illegible] عقل و اول ما خلق الله العقل و اول ما خلق
الله روح [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
عقل محمد صلی الله علیه و آله [illegible] روح آن حضرت [illegible] قلب آن
حضرت است [illegible] الروح من جانب الطور [illegible] النفس
[illegible] و لهذا لم یوجد هذا الملک [illegible] الا محمد و آله
صلی الله علیه و آله لانه عقله و عقلهم [illegible]
[illegible] ذلک الروح [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible] السماء [illegible]
[illegible] این روح [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] این روح [illegible]

در برتری و رفعت منزلت حضرت خیر مرتبت و ذریه طیبه آنحضرت صلوات الله و سلامه
علیهم اجمعین آنچه ذکر شده قوم مبارک بود که جهت بود برای آن بر شنند و اینچنین بوده است اوده
لیز مقام عالی بالا و حکم جانب بجای کنند چه صعود بر هر یستی که از آزاد و بلندی بوده است
شیخ جامی میفرماید اما ملک تا تر عقلا نفوس مخصوص بایم دیده شکه انبیا علیهم السلام
از ایشان روح یا ملکوت اند از وجه آنچه در باب پیغمبران و هر چه مختص بر مومنان که
از اشتر این وجه ها و معنی اشتر اند ملائکه بصورت مخصوص بتو موید فرمود آنکه اح
[illegible] عارف سالار فضل الله که این به افزاید که اکملیتهم و هو خود ذات
نوری ست که بر اینکه نشود و یاد [illegible] فراهم آورند و غفلت بخود در عقل [illegible]
حل بود در آن را بینه و یقین [illegible] از [illegible] ما لعقل [illegible]
[illegible] ملائک و همه [illegible] لا یفضل [illegible] ذلک و عرفان [illegible]
الاطلاق است [illegible] او [illegible] ایشان را [illegible] مسافر [illegible] ملک [illegible]
[illegible] آن روح [illegible] برملائکه حجب شده عادت از آن فرشته بر
بسیار عرشی میشمرد و این چهار ملک هان ملائکه عالین اند در آیه شریفه استکبرت ام
کنت من العالین مذکور هستند و این عالین خوانده شده اند که آدم علیه السلام سجده نکردند
بلکه خداوند تعالی برای کرامت این چهار ملک امر فرمود آدم سجده بر ایشان تا انوار
این چهار ملک بود در آدم نازل فرمود و انها انوار محمد صلی الله علیه و آله که هستند و آل الله
[illegible] هستند [illegible] الذین [illegible] من قرابین الانبیاء و الملائکة
الذینهم جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل [illegible] این چهار ملک عالین [illegible]
[illegible] امدادات [illegible] از فلک [illegible]
[illegible] این چهار ملک عالون هان حجب [illegible] عبادت از انوار چهارگانه [illegible]
از آن فلق فرمود [illegible] حضرت امام [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] این عالی [illegible] در قرآن نازل [illegible] عالم [illegible]
روز [illegible] نازل شده و جواب آنحضرت [illegible] و خیانت ذریه
او خلفاء [illegible] آیات نازله در حق او و اولاد او و کیفیت [illegible] و خلقت
[illegible] از خلقت هوا و کلم و نور [illegible] از انوار [illegible] نور طبقه
و عظمت و کلمه طبقه [illegible] الی [illegible] و [illegible] تمام طبقات

چنانچه در کتاب

چنانچه در کتاب حضرت شیخ عبد الکریم طور اقاد و نیز در تو لیه های عرش مرکب است از چهار نور
و در اینجا عبارت از الهی است زیرا که عرش بود که اول شرح اطلاقات مختلفه است
و بر فلک و بر دین و بر قلب مومن و بر باطن و بر عالم الامر و علی الکل الوجود و بر محدد
جهات اطلاق میشود الخ و حدیث حضرت صادق علیه السلام در باب عرش ذکر و صفات
کثیره مختلفه آن و اینکه عرش ذکر شده باب بزرگتر از ابواب غیوب است اشاره نموده
و در اتمام حروف این حدیث مبارک بود در کتاب [illegible] نموده و در امجاد
بکار رفته نیست [illegible] علیه السلام در حکم خلفاء فی الارض و حجج علی بریته در وجود
گشته و [illegible] را [illegible] در زمین او و حجت را [illegible] بر خلق او شیخ [illegible] گوید
شارح در تو لیه کما قال الله تعالی وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لیستخلفنهم
فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم
من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا متواتر اراده است شده است
از نزول این آیه شریفه در حق حضرات معصومین صلوات الله علیهم است و کمال استخلاف
و جای خلیفه در زمان [illegible] حضرت مهدی صلوات الله علیه است در آن زمان [illegible]
و اقامه میشود [illegible] تمام خلایق بر طریق ایمان [illegible] و ظلمت [illegible]
از میان برمیخیزد چنانچه علمای [illegible] نیز برای [illegible] اتفاق دارند و علمای خاصه
متفق هستند که حضرات معصومین خلفاء خدا در زمین در الله [illegible] هستند و هیچ زمانی
از خلیفه خالی نیست چنانچه از قول خدا که انی جاعل فی الارض خلیفة
و هم چنین از قول خدای [illegible] انما انت منذر و لکل قوم هاد ظاهر میشود و در اخبار متواتره
[illegible] مراد ائمه است و اینکه اگر از اول از [illegible] تا آن
[illegible] امام [illegible] شیخ [illegible] انه تعالی رضیهم [illegible] در زمین خلفاء [illegible]
صاحب [illegible] بلکه [illegible] خلفاء خدا هستند [illegible]
رضیهم للخلافة [illegible] رضاء [illegible] خلفاء [illegible] خلافتهم [illegible]
[illegible] انما مظهرة لرضاه [illegible] بسبب لرضاه [illegible] رضا [illegible]
و [illegible] نسبت رضا [illegible] مراد [illegible] علیه [illegible]
و هم چنین [illegible] رضا و در اینجا [illegible] از وجه [illegible] زیرا که رضای خدا عبارت
از [illegible] رضیهم الخلفاء [illegible] بخلافة [illegible] للخلافة [illegible]

جل فلا فتهم ثواب الطائعين وهو عظيم مراتب الاثابة بقبولها او يحملهم لولا
بسبب القيام بمقتضاها والانقياد لاربابها وانما سبب للاثابة بنعيم الجنان
وظاهر است بعد از اقرار و [illegible] چنانکه ظاهر است ائمه هدی صلوات الله علیهم
خود هم در حق مخالفین خود [illegible] رضی الله عنهم [illegible]
این جماعت مخالفین [illegible] خدای تعالی [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] فی تفصیل الرفض [illegible] و ظاهر [illegible] اذن [illegible]
در تصرف [illegible] اذن داد
و چون [illegible] الطرب و این [illegible] حضرت علیهم
السلام [illegible] خدای تعالی [illegible]
فلاسفه [illegible] در [illegible] الی فلاسفتهم [illegible] لهم فلاسفة الحق الذی لا فلاسفة
[illegible] خدای تعالی [illegible]
و [illegible] علی [illegible] تمام موجودات از عالم
و عالم [illegible] ذات و صفات و [illegible] و اوجال
و کتب و [illegible] انقیاد و [illegible] افلاطون علاوه
دلالة الی الحق است زیرا که این فلاسفه اکرم حق است لکن [illegible]
فی جمیع [illegible] مقصودات و [illegible] یا طریق [illegible]
بحق و باطل غیر [illegible] ظاهرة فی البطن او باطنه فی الظهور و منطق
[illegible] بر این قول خدای تعالی هنالك الولایة لله الحق [illegible]
[illegible] افلاطون [illegible] در
تفسیر آیه [illegible] لیستخلفنهم فی الارض از حضرت [illegible] علیه السلام روایت [illegible]
فقد [illegible] دلالة الامر بعد محمد [illegible] و نحن هم فاسئلونا [illegible]
[illegible] انتم [illegible] تمکین فی الارض [illegible]
دین [illegible] الاسلام [illegible]
فی رجعتهم [illegible] تمکین عام و مطلق [illegible] تمکین [illegible]
[illegible] قائم [illegible]
قائم [illegible] در ایام رجعت ائمه هدی علیهم السلام [illegible]

فلاسفه بود خدای تعالی قبل از خلقت خلق [illegible] چنانکه امام علیه السلام [illegible] الحجة
قبل الخلق ومع الخلق وبعد الخلق و قول امام علیه السلام [illegible] از این [illegible]
در بعض [illegible] بعض خلیقه [illegible]
بعض خلق است و [illegible] قول خدای تعالی [illegible] الخالق البارئ المصور [illegible]
یعنی [illegible] بعض [illegible] از بعض [illegible]
بعض [illegible] از [illegible] الجزئی و [illegible] خلوق [illegible]
و [illegible] که [illegible] مجرد از مطلق
[illegible] ملائکه [illegible]
[illegible] که از [illegible] اراده است [illegible] ملائکه
حقیقت [illegible] معصومین علیهم السلام [illegible] مخلوق
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات الله
علیهم [illegible]
[illegible] حجت [illegible]
[illegible] صادق علیه السلام [illegible] فینا اهل البیت فی کل خلف عدول ینفون
عنه تحریف الغالین وانتحال المبطلین [illegible]
حضرت علیه السلام [illegible] یحمل هذا الدین فی کل قرن
عدول ینفون عنه [illegible] المبطلین و تحریف الغالین [illegible]
الکبریت [illegible] قول امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] فینا اهل
البیت فی کل خلف عدول [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] علیها السلام [illegible]
[illegible] و لکن الرجل کل الرجل نعم الرجل
[illegible] امر خدا [illegible]

نه ذلك مع الحق بزت ابو مخویك تر از غز در ظل بکرد تا گرفت دار
شیعیان اثنی عشر جهت اینها در سلسله وادی حار السلام فاید خبر جابر جعفر
علیهم السلام در این قول خداوند تعالی وجعلنا بینهم وبین القری التی بارکنا فیها
قری ظاهرة وقدرنا فیها السیر الآیة بینه فنحن القری التی بارک الله فیها
و بنا ازین کلمات معجز نمات نیز ابواب جهت مردم در این منزل و شیعیان ائمه فقدان
امیرالمؤمنین علیهم السلام بحق و عدل و صواب است و شاه این فقرا و باب آن داو
آن و سبب آن علی بن ابیطالب علیه السلام و هر کس قصد کند بحق و عدل هنود
نماید از وکت آن حضرات مذکور نخواهد بود و در کتب ملاحم ائمه علیهم السلام
مذکور است ایم بیعت [illegible] ممات شیخ جامع لم از [illegible] احادیث شریفه
اگر کامل بن شنیده حضرت معصومین علیهم السلام بخبر اینها حقق [illegible] الی یوم
بالاسلام است و اگر کامل غیر از اینها و از شیعیان اینها از جهت اینها میشد
انو حکم عام خواهد علی الحقیقة هو الحقیقة است و اگر از غیر از اهل عصمت باشد فهو فاسق
علی حکم الشیعة و خبر بر طریق اجماع بر ظاهر است و صعوبت امر در این
مسئله در تعیین است لکن شیخ امین شیخ لسان بن صلاح بحرانی در کشکول
خود نوشته مردی بحضرت ابی عبدالله علیه السلام نوشت و استدعا نمود
آن حضرت در حق وی دعا فرماید خداوند او را از مردم سوال زکات بگرداند و در دنیا
نیاز بعد از آن حضرت در جواب مرقوم فرمود که رحمک الله انما یتغیر الله لا بنیه
بشر فلعلی شیخ [illegible] تکیه [illegible] از شیخ [illegible] آخر جا [illegible] استدعا کرد
از خداوند بحق امام علیه السلام [illegible] اودرد [illegible] اینها نصرت کند بای دین محمد
که خبر بود [illegible] الکفر [illegible] علیه السلام جایز نیست و دیگران نیز
لایق نیست درک اینگونه امر و مقام [illegible] امام علیه السلام از آن باطن [illegible] جزو
طریق الحق ادنی و دیگری است لاجرم در جواب امام علیه السلام طلب فرمود
علی لا یکون الامر الا بحق و هر کس مرتبه امام [illegible] تدبیر فلو
[illegible] جانب خداوند تعالی در شان کنند لقرها [illegible] و انتقام از اهل
آن در ازمنه میسر و شان حفظه بخشد و بقول آن حضرت بو
ببخشد و کوشش بو بخورد نه بخشید و گفت فقرا بر آن که [illegible] باید بود.

بحمله الله

بنت و لکنی از ایشان حق بود است بو با تو نکند است منهم فاما احسنوا بسا
اذا هم نهایه کشود و روایت ابن عباس از آنها نادر نیز الکفار است
ابنا و بقول الله تعالی حذا الکوثر حظلة و خداوند کنید نصر بود باشد که نیم در این
کتب نقرها از شرع بود خداوند بجود او را ای خود تمام جهت خاکم خشود
و مرض بود پس اگر آن کنش شان خود را رسیده خداوند تعالی دین خود بوجود او
نصرت بدهد در غیبت حضرت معصومین علیهم السلام اجابت شود مع بر سرپرستی بود به
علت بحق است و خداوند تعالی نور او هم آنچه از جای خدای خوب از تعاملات
عالیه پیغمبران کند و ائمه بحوائج شیعیان نصرت حق بحق بدرجه کمال اکمه خواص
تمام احضر فرموده است در تمام مخلوق خدای تعالی بکفار بود بارک محمد و آل محمد
علیهم بالغزو و الاحسان و انو بی قول امام علیه السلام در حکم انصار آن است تحمود
اینجا مراتب نصرت اسلام کردن معصومین علیهم السلام دانسته شد و در آن قوت الله ع
و کلام امام علیه السلام و حفظه بشره بیان این کلمات الکلام این پس در ذیل قول آن
حضرت و خلفه من الله مذکور و العلم حروف که به منزلت است من خشیتی باشد
از جنس بنی آدم غالباً بسرادت و طغیان و عصیان و درا نزول شهوت
و با شهوانی و ادراک انتقام که این سراج فانی و ترک اوامر و نواهی و تابع
لذات نفسانیه و الذات و لذات دنیا روشن قبح بشد و ظالم غشوم و غشوی شقی
و امر شریر و جبار شعله خانه بر طبع و نفاق ریشه و بلاد و عباد را از نسل
و خلق النعم نیز کرده اند در اکرام آن ظالم شریر تعلیم ذرات لشکر را بحکم پیش
نیست و ولیست حکم کشیر از شرار و ایشان را سلوک گاه بر [illegible] از حکام عادل حلیم بردبار
علیم لطفت نشان اگر بنفسه از ادب نرسد دیگری و ظلم و خلاف [illegible] بالسبب
حلم و عدل این یکی خاطر بسیار از تمکاران و اشرار جسور و جری بیگانه و عمال
و جان بیگانه در امان و مخلوق خداوند تعالی تری دراز و دل طمع و آز خرسی و کرار باز
می کوانند و تنگنای خدا رسد و جار بنا را کند آزار بسیار زیر جانب نظر از محققین
سبب نوشته امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین بولاة زمان تعیین
نوشته‌اند که مردم را آن عصر خبر بدهد کدام ظالم و آثم و ظلم و غشوم تعدی و تعرض و
الخاف حرف در تمکن نظام و سلامت و صلاحیت اندازی نیز لاجرم حاکم لازم بعدم الحاج

تحقیق در حکومت عدل و ظلم

رأفت حلم و سطوت خشم هر دو بشد و از کشتن و بستن عاصی و غیر عاصی هر یک
در بذل و بخشش نظر باستحقاق و عدم استحقاق نکند و تفتیش و تحقیق اسرار دیگران روا
نشمارد و حلال و حرام را تمیز نکرده، خلق را با آتش مستعر بر حسب ظاهر مالک
گردد و نادر و فوجی از حیوان قوت قدسیه بجز روح مردمان یک اندازه درگذرند
اینست فواغیه در فاه سال آدمی ... در حقیقت علم و تمیز از بیان کیفیت آن
دولت کوتهی کمال رتبت است اینست و مواضع ظاهر و احادیث کثیره در نوبت به
سلطنت مولانا حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه بر آنگونه فتح عالم شود و انگه
از بسیار روایات شده و باید دانست ... قبل از ظهور آنحضرت ... هذا الله
تمام سلطنت ندیده سایر ائمه علیهم السلام ... در حقیقت ملوک
از خلق ... حکمت الهی موافق نبود ... نظرات الهی
خلق و فراغت ... حکومت ... و الحکومه ...
و حکایات ... سلطان ... سطوت و شوکت داشت و هیبت
و جلالت و عظمت ... الظالم ... الحکم ... العوز ...
بالصورة ... سلطنت ... مسلمانان کره ... به یک ربع
نفوس بشری مسلمان شد و ... و عظمت ... دیگر ...
اما اگر در روایت ... خلق ... اتفاق ... خدا ...
امروز در کره ... مسلمان ... تمام ... و ...
و عظمت و نام و نشان ... و از ... مردم ... می‌شد
و صلاح ... سلطانی ... امروز ...
... العلم ... محترم ... از ...
مذاهب مختلف در سایر ... حضرت ... صلی الله علیه و آله ...
ذلک علیک الله و خزنة لعلمه و مستودعاً لحکمته ... فارسان
علم و ... حکمای ... شیخ ... فقد ...
فان ... علم ... در کلام امام علیه السلام ... صلوات الله علیهم و خزان العلم ... گفته
و باز نیز ... علم نفس معلوم ... معصومین علیهم السلام ... لن
لکل شیء فی ... و جوده ... شهوده ... قائم است ... خدا ... جز

بعض امر خدا قیام می‌کرد و هو قوله تعالی یذرؤکم فیه و تم ذلک الامر الذی ... کانت
الاشیاء بنوره و کل شیء من خلق الله هو العلم به لانهم خزان العلم ...
سابقه ... خزنة لعلمه معانی متعدده ...
و مراد ... علم آن علم ... که هو ذواتها زیرا که علم ازلی ...
واجب تعالی ... علم ازلی ... لم یزل فانه ... و لا
یحیطون بشیء من علمه ... علم نفس معلوم است ... خزانه
الاشیاء من ذواتها و صفاتها ... و علمنا ذلک
... قائمة ... و انهم امر الله ... ذریة ...
و مراد ... قائمة بنورهم ... قیام ... و ...
قوله تعالی قل من بیده ملکوت کل شیء و هو یجیر و لا یجار علیه
ان کنتم تعلمون ... ملکوت ... نور ...
... ملکوته ...
قد ... لذلک ... قول
... قول ... بیده ملکوت کل شیء ... العلم ... و ...
... ملکوت کل شیء ...
... در ملکوت خدا است ... ملکوت ... اینکه
... المراد ... مطلق ...
... لم تملک ملکوته ... علیه ...
مرآة ... و تحجبه لکن من کان بیده السراج
بنفسه هو الذی یتصرف بلا مانع لانک اذا ...
... ذلک نقل السراج ... النور ...
لیس فی یدک ملکوته فافهم ...
قل من یکلؤکم باللیل و النهار من الرحمن بل هم عن ذکر ربهم معرضون
ام لهم آلهة تمنعهم من دوننا لا یستطیعون نصر انفسهم و لا هم منا یصحبون
و بیان الاستشهاد ... الآیتین فی رتبة المعانی ... و بیان المراد ...

مرتبة البیان و هو الادلی لهم و از این [illegible] مذکور شد و قول امام علیه السلام
و مستودع الحکمة ابتداء بعض البیان است [illegible] سوی تحو [illegible]
[illegible] دو امانت استوار دارد و حکمت بمعنی علم یا علم با عمل یا آن قوه
قوة ملکیة است بالتوسط بین الافراط و جربزه [illegible] و تفریط [illegible]
و بلادت است و تعریف آن بیان حکمت است [illegible] از تحقیق [illegible] و فانکر در
[illegible] عقل [illegible] ولا الحکمة الاولی [illegible] الکفار
لا بالجهل و [illegible] عبارت از [illegible] و فروز [illegible] دل یا عبارت
از نور خداوند [illegible] دل است یا عبارت از نور الله است [illegible] از آن به تو سلم
و [illegible] و [illegible] اینکه خداوند [illegible] مخصوص مستودع [illegible]
آنهاست [illegible] اختیار [illegible] البیان [illegible] اختیار محبت و [illegible]
مستودع [illegible] حکمت [illegible] خداوند [illegible] البیان [illegible] در حفظ [illegible]
و وضع در موضع [illegible] بلکه [illegible] حکمت [illegible] حافظ آن [illegible]
و [illegible] حافظ آن [illegible] البیان [illegible] حکمت [illegible]
و خداوند [illegible] البیان [illegible] مستودع نفوس [illegible] و البیان [illegible]
آن [illegible] و حکمت [illegible] دادا [illegible] تا بدان [illegible]
[illegible] علم بآن [illegible] و حکمت [illegible] طریق اراده مستودع [illegible] خداوند
[illegible] محفوظ [illegible] و وضع [illegible] حافظ آن [illegible]
[illegible] و [illegible] مستودع آن [illegible]
لم من الحفظ فیها و انزوا من لم یزالوا فیمنعونه فیها و حفظوا انفسهم [illegible]
[illegible] استودعهم فی قوله [illegible] خلقتک لاجلی و خلقت الاشیاء لاجلک [illegible]
حکمت [illegible] البیان [illegible] آن حکمت
و [illegible] التبلیغ و الاداء و [illegible] ذلک و تمام [illegible] از این استدراج
[illegible] حکمت [illegible] استدراج [illegible] خداوند
و [illegible] حکمت [illegible] البیان [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] از مخلوق [illegible] از [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] در حکمت [illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible] البیان [illegible] آن قادر [illegible] بخواهد [illegible]
آنچه [illegible] عبارت و ودیعت است [illegible]
بگیرد زیرا که خداوند تعالی [illegible] تصرف در [illegible]
[illegible] شروط [illegible] اراده الهی [illegible] حروف [illegible] در قرآن [illegible]
و احادیث [illegible] مثل هو الملک یا [illegible]
[illegible] ملکوت کل شیء و انت [illegible] الملوک و لفظ
[illegible] و انت [illegible] الفاظ [illegible]
مجاز [illegible] الوارثین و وارث
[illegible] و این مطلب محتاج بشرح و بیان [illegible]
[illegible] علیه السلام و تراجمة لوحیه [illegible] التوحید و [illegible] خداوند [illegible]
بیان [illegible] و ترجمان [illegible] قرآن [illegible] توحید
[illegible] خلایق [illegible] توحید خداوند [illegible]
تراجم جمع ترجمان [illegible] و [illegible] تغییر [illegible]
و لغت [illegible] از لغت [illegible] مثلاً [illegible]
[illegible] و عرب [illegible] لغت [illegible]
ترجمه [illegible] و اگر عرب [illegible]
[illegible] عربی ترجمه [illegible] ترجمه
و در [illegible] ترجمان و ترجمان [illegible] ترجمه [illegible] آن علم
[illegible] ادراک [illegible] و در تفسیر [illegible]
[illegible] و در قلب [illegible]
و [illegible] اشاره [illegible] الیهم [illegible] و [illegible]
زخرف القول [illegible] بعضهم الی بعض زخرف القول
غرورا [illegible] و وسوسه [illegible] الشیاطین لیوحون الی اولیائهم
لیجادلوکم [illegible] الانس [illegible] شیاطین [illegible] علیه السلام
[illegible] الشیاطین یلقی بعضهم [illegible] الیه [illegible]
بعضهم [illegible] خداوند [illegible]

میکند و ترجمه میشود از نفس کلیه الهیه که ظاهر شده بصور دادن از آثار ربوبیة اذ لا ربوبیة
الا بربوبیة حقائق الربوبیة اذ مربوبات تطلبها مؤدیا الی حقیقتهم علیهم [illegible]
تترجم تلك الحقیقة لنفسها المعبر عنها بالقول والکلام وانزو [illegible] آن اذا
[illegible] آن و [illegible] علم و آن [illegible] فیترجم القلم لنفسه و هو قوله والقلم
ویؤدیه الی اللوح و هو اللوح الرابع [illegible] ترجمه [illegible] نفسی [illegible]
و هو قوله والملائکة وتؤدیه الی الانبیاء و هو الوحی الخاص و هم یترجمون
لانفسهم و هو تحملهم والامم و فی کل رتبة یترجم الوارد کلام الاعلی
لنفسه بنوها الله والاذنی بلسانه لیفهم خطاب الحق و ما یرید منه وان [illegible]
[illegible] یلکم [illegible] در آن [illegible] در [illegible] وادله [illegible] کان [illegible]
[illegible] علم و [illegible] آدم [illegible] و هی [illegible] مترتبة بترتیب
[illegible] تجری فیها الامر والحکم تنزل الامر فیها و جعلها فی کل عالم دلك
جزئه علی نحو [illegible] التکوین التشریر الوجودی و اما التکوین
الوجودی [illegible] و لکن [illegible] الحقیقة و منها الی العقل
و منها الی الروح و منها الی النفس و منها الی الطبیعة و منها الی المادة و منها
الی المثال و منها الی الجسم و منها الی محدد الجهات و منها الی فلك البروج و منه
الی السموات و منها الی العناصر و منها الی المعادن و منها الی النباتات و منها
الی الحیوانات و منها الی الملائکة و منهم الی الجان و منهم الی الانسان [illegible]
ترجمه و از جهت مفعولات بقول مطلق [illegible] و ما هو [illegible] باعتبار مطلق
باعتبار [illegible] ترجمه و از جهت افعال [illegible] تترجم عن
نفسها لنفسها و للارادة و القدر و القضاء و للاسماء [illegible] والفرش
[illegible] یترجم للجامع عن الجامع و هو یترجم للانسان عن اللطیف
و هو یترجم للجان عن القهر و هو یترجم للملائکة عن المذل و هو یترجم
للحیوانات عن الرزاق [illegible] فیترجم الرزاق للنبات عن
المذل و هو یترجم للحیوانات عن القوی و هو یترجم للملائکة عن اللطیف
و هو یترجم للجان عن الجامع و هو یترجم للانسان عن رفیع الدرجات والوز
یترجم للجمادات عن الممیت و هو یترجم للتراب عن المحیی و هو یترجم للماء
عن الحی و هو یترجم للهواء عن القابض و هو یترجم للنار عن المبین
و هو یترجم لفلك القمر عن المحصی و یترجم لفلك عطارد عن المصور و هو

یترجم

[margin:] و [illegible]
[margin:] [illegible] الکون [illegible]
[margin:] فی [illegible] مفعولات
[margin:] ترجمه و از جهت افعال

یترجم لفلك الزهرة عن النور و هو یترجم لفلك الشمس عن الظاهر و هو
یترجم لفلك المریخ عن العلیم و هو یترجم لفلك المشتری عن الرب
و هو یترجم لفلك زحل عن المقتدر و هو یترجم لفلك المنازل عن غنی
الدهر و هو یترجم لفلك البروج عن الشکور و هو یترجم للکرسی عن
المحیط و هو یترجم للعرش عن الحکیم و هو یترجم للطبیعة الکل عن الباعث
و هو یترجم للنفس الکل عن البدیع و هو یترجم للعقل الکل عن خلیل
الله و ابواعر و انز [illegible] لکارزی [illegible] اول [illegible] قسم
[illegible] قسم [illegible] الالهام [illegible]
[illegible] فرشته آنکه خدا [illegible]
[illegible] و رسول خدا [illegible] ابلاغ [illegible] خدا تعالی [illegible] او یرسل رسولا
فیوحی باذنه ما یشاء انه حکیم علیم [illegible] رسول [illegible] او یرسل
الیه بشر [illegible] رسولا فیوحی باذنه ما یشاء [illegible] ابلاغ [illegible] رسول [illegible]
رسولی دیگر [illegible] خدا [illegible] خدا تعالی [illegible] اذ جاءها المرسلون اذ
ارسلنا الیهم اثنین فکذبوهما فعززنا بثالث [illegible]
رسل [illegible] رسول الله عیسی علیه السلام [illegible] خدا [illegible]
[illegible] رسول [illegible] حوت [illegible]
[illegible] و [illegible] صادق
[illegible] رسول [illegible] رسول [illegible]
[illegible] رسول عیسی علیه السلام [illegible]
[illegible] فرستاد [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] و اما [illegible] الالهام فما یرد علی القلب من النور بحیث
یفهم به مراد الله و ما یظهر من الاشارات و نطق احوال الاشیاء من الجمادات
والنباتات والحیوانات و احوال الحرکات والهیئات والاوضاع و ترتیب
الطبقات و غیر ذلك [illegible] آب [illegible]
[illegible] و [illegible] و نباتات [illegible]

[margin:] و هو یترجم للجسم الکل عن الظاهر
[margin:] و هو یترجم للشکل الکل عن الآخر و هو یترجم للجوهر الهباء عن الباطن

و آنچه می‌برند و آنچه می‌برید و آنچه می‌بالد و پژمرده می‌شود همه خزاین و تارات و ایلاوات و تلویحات و آنچه مسی آنکس در حجب درجه میسازند و بنیان می‌کنند و شقف
می‌زنند و آنچه نشر و بر حیات از نطق و الهام و اینها در حرکات و
بیانات آنها است و آن اصواتها و اصوات بحوانات و طنین مثل النحل و الذباب
و منطوق احوال الکلام و نطق السنة الاحوال فی الحس المشترک فهو علی
ما الهامه فی الوحی الشفاهی و هم صلوات الله و الرحمن علیهم تراجمون لذلک
لهم و لمن اراد تبلیغهم من وحی او من وراء حجاب او بارسال رسل بالسنة
قومهم او بخطاب مشافهة و پس از این کلمات چه گفت امیر بعض ائمه
طاهرین معصومین اطهار صلوات الله علیهم مترجم این است و این ترجمه و جنب
صنع خدا از نجوم و احداث خدا از است در قلوب و نفوس انسان یا آن قرار
و میزان که در نزد ایشان است الحاصل بر شاه مقر اخلاق و افکار ایشان فی
الوجود علوم التی یترجم بها کما فی شاه ثانی قال الله هذا کتابنا
ینطق علیکم بالحق من عند انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون
اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید
مجید و ارکان جمع رکن است و مراد الاقوی و مراد باینکه ائمه علیهم السلام
ارکان هستند مر توحید خدا را این است که بعضی خدا را به ارکان توحید
البیان این است که توحید که حجت بر کلمه حقا توحید است مثل لا اله الا
الله است او جز بتوحید خلوص تفرد بالالوهیة تحقق نگردد و این تفرد بالالوهیة
مال توحید است و لا یتحقق حق التفرد الا بتحققه او فی عالم الامکان فان
العارف اذا جرد نفسه غایة التجرید عن عالم الحدث بمعرفة النفس ای العارف
اذا جرد نفسه عن کل صفة و نسبة و اعتبار حتی عن الاشارة و عن جهة
بحیث لا یجدها غیر نفسه فانها وصف الذی لیس کمثله شیء لی ای
ای وصف یکتا برد و رد کار بی مثل و مانند و ذلک المثل الذی لیس کمثله
شیء ایشان صلوات الله علیهم اجمعین فی نگه خدا در آیات ایشان سنریهم آیاتنا
فی الآفاق و فی انفسهم پس این آیات و نشانه‌ها حقیقت توحید است
خلق یا آن لاییت حضرت معصومین علیهم السلام و الصلوات تمام و آنچه

شروع رکن

مثل ۴

مثل آنچه گذشت مانند بکار جدیدی فهم رکن التوحید مرتب اقوال از آن زمان که
خدا تعالی توقف الکل فی سواهم عنهم علیهم السلام فهم صلوات الله علیهم فی ذلک
التوقف الموقف المقوم بر ظلها آنکه ارکان التوحید و قد من ضیهم المرادک
و آنچه در عالم معانی بر این جهت است مرجع کسی که عارف بپروردگار به صفات
اعتبار جمیع صفات بود آن گذشت در سبلان است بجز و احد است لا یکون
غیر الله سبحانه جمع سمع و بصر و قدرت و غیر اینها الی جمیع انحاء صفات ذاتیة
تمامی فلیس شیء غیر ذاته نه من حیث الوجود و نه من حیث الفرض و نه من حیث
الاعتبار چنانچه امیر مومنان و ولی یزدان فرمود و کمال التوحید نفی الصفات
عنه و اگر مراد توصیفات حادثه بشر باشد آنها معانی که تعبیه بود جز حقایق ایشان
لانهم معانیه فهم علمه و قدرته و یده و عینه و اذنه و جنبه و لسانه و امره
و حکمه و حقه چنانچه در روایت جابر بن عبدالله سبقت اقم گذشت و هم قلبه چنانچه
در روایت حسن بن عبدالله از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت در اول
فی الاختصاص فاذا کانت هذه المراد بها شیء واحد و هو حقیقتهم کانت
و احدیة الصفات اسماء لهم بل لیست شیئا غیر تلک الحقیقة و بهذا کوحل صفات
و حضرات معصومین صلوات الله تعالی علیهم و کمی این توحید و این معانی هستند
و اگر چه متکثره اند اسم هستند لکنها فی حقیقتها لا التصدق علی متعدد بلکه
مفاهیم آن تغایر پیدا میکنند زیرا که فهم آن باعتبار متعلقات آن است و حقیقت توحید
پروردگار مجید و آنکه انزلات ایشان که ظاهر و لا غیرها فی قوله تعالی
لیس کمثله شیء و معروف است اند یکتایی نخواهد چنانکه هر کس بگوید یکتا است پروردگار
و یکتا بتوحید شرک دارد مراد این است اولو تنها و منفرد نیست بلکه توحید و نهم یکی
است و دویم و این امر تو است و نیز های ما است چنانکه خدای تعالی در این آیه
شریفه بر مطلب است ویوم نیادیهم این شرکائی کم الذین کنتم تزعمون ثم لم
تکن فتنتهم الا ان قالوا والله ربنا ما کنا مشرکین انظر کیف کذبوا علی
انفسهم و ضل عنهم ما کانوا یفترون و این جهت مشرکین خدا را ادعا نمودند خدا
انیاه در این حقیقت شریک است به همه خدا را که مشترکه کرد این حقیقت در نفس

خدای تعالی آن را در وصف الکل یا بخواست خدای از این حقیقت متولد شده است [illegible]
از حقیقت لکن آنها تولد یافته و تمام وجوه مذکوره شرک است که خداوند زیرا که این شرک
و تفرد این حقیقت را به خدای تعالی هو الباب الاقوی من التوحید شیخ جامی [illegible]
حجت خداوند تعالی بطلق آیه شریفه مذکوره همه شرکی بودست در بودن
که هر که نا این اعتقاد آن بود شریک یا خلقت در حجاب [illegible] بود که [illegible]
[illegible] بودن شرک بجویم پس خدای تعالی با مرض الم علیه والکم [illegible] مکون
تکذیب نفوس [illegible] در دنیا بر [illegible] و اینکه خداوند بغیر بود یا خطاب
[illegible] کیفیتی که را این [illegible] آن حضرت بود آن خلاف و ادراک دارد [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] کرده [illegible] در روز غدیر و غیره [illegible]
علیهم بهذا الشرک و یطلب فی اله تکلم الشهاده علیهم [illegible] بود ائمه [illegible]
والکم [illegible] بعلی بن ابیطالب [illegible] بولایت و خلافت [illegible]
[illegible] عرض کرد با خدا که تو [illegible] برای [illegible]
[illegible] اغایت و [illegible] و پایان و پناهگاه [illegible] علی بن ابی
طالب علیه السلام [illegible] شرکان [illegible] بود [illegible] مردم [illegible]
[illegible] بود [illegible] و [illegible] بود [illegible] سواد [illegible]
الحسن [illegible] آنها [illegible] آنها بود در [illegible]
[illegible] خدای [illegible] علیه السلام بود خلیفه [illegible] کردند و [illegible]
و حیلت [illegible] در [illegible] این کار [illegible] این [illegible]
و [illegible] بود که [illegible] شرک [illegible] خداوند [illegible]
و [illegible] و نفاق [illegible] معونه [illegible] بر خود [illegible] زیرا که
الرسول خدای [illegible] که [illegible] از جانب
خداوند و [illegible] شرک [illegible] علیه السلام [illegible] بود [illegible]
شرک یا خداوند [illegible] و [illegible] بود و محفوظ [illegible]
و [illegible] و وقت [illegible] و [illegible] و [illegible] خداوند
[illegible] را و [illegible] طبیعه [illegible]
[illegible] عالم [illegible] و [illegible]

بر قرحه

تعرضا له التسه فیهم ظن الاصابه الحق و طغیان صدق علیه السلام یا دوب [illegible] مطلب
[illegible] هیهات فات قوم و ما توا قبل ان یهتدوا و ظنوا انهم اهتدوا کما
و اشرکوا من حیث لا یعلمون (۱) در عالم [illegible] لا یرد ولا [illegible]
المستدل موثر [illegible] لا اله الا الله وحده لا شریک له پس این توحید را که [illegible] آن
[illegible] واجب اقرار آن حضرات معصومین علیهم السلام [illegible] زیرا که ایشان سلام الله
تعالی علیهم [illegible] برای قبول [illegible] در باب و موارد و [illegible] و غایات [illegible]
[illegible] کرده اند و [illegible] ولایت و خلافت علی
[illegible] مذکوره [illegible] متوقف بر این علل است پس قوام [illegible]
[illegible] لانهم [illegible] فلهم [illegible] از ایشان
علیهم [illegible] التوقف النفعی [illegible] المذکوره
المتوقف علیهم صلوات الله علیهم و توقف العله الفاعلیه علی ذلک [illegible]
علی العله الصوریه لانها هیئه تاثیره و علی العله الغائیه لانها الباعث
[illegible] حضرات معصومین صلوات الله علیهم [illegible]
در تاثیر [illegible] جز فعل خدای تعالی [illegible] زیرا که
[illegible] و [illegible] و لا [illegible]
[illegible] مقوم [illegible] معلول [illegible]
علت [illegible] و لا [illegible] تعالی [illegible]
خدای قادر متعال مؤثر [illegible] لانها لیست الا [illegible] کامله
[illegible] معصومین [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] زیرا که ایشان علیهم السلام [illegible]
[illegible] و [illegible] خلق و
[illegible] الخلق علی قبول الایجاد [illegible] خدای تعالی ایشان [illegible] محفوظ
[illegible] و [illegible] علی [illegible]
والمسببیه پس هر کس [illegible] علیهم [illegible]
در [illegible] زیرا که هر کس [illegible]
الوهیت [illegible]

چنانکه حضرت سید الوصیین امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده نحن الاعراف الذین لا
یعرف الله الا بسبیل معرفتنا یعنی الا بمعرفتنا این است که از کلمات این کلام مبارک است
وجهی دیگر این است که هر کسی این انوار را ... شناخت ... خدا را ...
بحقیقت نشناخته زیرا که ایشان انوار اوّل ... هستند و خلق اول چنانکه اخبار
ایشان علیهم السلام بر این معنی ... است که الاسم و هو المسمی و ... المعرفة و هو
الموصوف و هم الحجب و هو المحتجب و هم صفته و هو الواصف نفسه لعباده
بهم و دلیل ... هستند ... توحید خلاق ... و ... کیف و ...
آن و هو ... و ... اراده ... و ... الذات ... عبادت از
عبودیت و عبادت ... توحید ... و عبودیت و
عبادت ... ایشان صلوات الله علیهم ... اجل ...
هستند زیرا که جز ... کفر ... کمال ... نیست ... خدا ... فلا
... از ... توحید ... الاعظم ... حق ... است ...
... و لله الاسماء الحسنی ... خدا ... بخوانید و ذروا
الذین یلحدون فی اسمائه ...
... مکلفان ... خدا ...
خالق ... لانه ... بالاسماء الحسنی ...
الا الاسماء الحسنی ...
... خدا ... ذات ...
... دعوت ... ذات ... الاعظم ...
... عبودیت ...
... ایشان صلوات الله علیهم ... تسبیح و تقدیس و
تحمید و تکبیر و تهلیل و خضوع و خشوع و رکوع و سجود و جمیع طاعات و انواع
عبادات ... عبودیت ...
... و حقایق الهیه هستند ... حقایق ...
مخلوقات ... حقایق ... الحسنی و امثال العلیا
و نعم الله الکبری صلوات الله علیهم ...

چنانکه

در تفسیر ...

چنانکه فرموده و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها یعنی ...
در تفسیر اسماء از حضرت ائمه علیهم صلوات الله ... آنچه از آن اسماء اراده
میشود در تفسیر ... در تفسیر این آیه شریفه و لله الاسماء
الحسنی ... الرحمن الرحیم و اسماء ... الرحمن الرحیم ...
حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه ... نحن والله
الاسماء الحسنی الذی لا یقبل من احد الا بمعرفتنا ...
... الرحمن الرحیم ... معصومین صلوات الله علیهم
... الفاظ ...
و ... از حضرت ... صلوات الله علیه ... اسم سؤال کرد
فهو صفة لموصوف ... از آن حضرت ... امیر المؤمنین علیه السلام
الملک الحق المبین ... الذی کان بکینونیته قبل خلق الخلق
حضرت صادق صلوات الله علیه در تفسیر این کلام ... امیر المؤمنین علیه السلام بکینونیته
... فی القدم و هو ... و نحن المکون و هو الشیء و نحن الشیء
و هو الخالق و نحن المخلوقون و هو الرب و نحن المربوبون و هو
المعنی و نحن اسمائه و هو المحتجب و نحن حجبه الحدیث ...
... حقایق حضرت معصومین علیهم السلام ...
... و علامت ... در لفظ ...
... طریق ... الصفة ...
التعیین چنانکه حضرت رضا علیه السلام ... فرموده ... صفة لموصوف ...
... علامت ... الاصل
... هو وصف نفسه للمخلوق ... ذلک المخلوق ...
... الواحد ...
... و لا ...
بل یجب ان یکون ...
... علی ... لا لفظ و لا ...
ان ... لا ... علیه الاجرام ...

... حقایق ... علیهم ... اسما ... الله

زیرا که ممکن است اصدار آثار دالّه بر آن ازاله وجه موجود اسم معنوی محل شبهه است زیرا که
موجود خدای تعالی بر موجود اسم معنوی توقف دارد و کان ما یکون الاسم المقترن به
معنی و وجه [illegible] الاطلاق اسم لفظی بر آن چه در مقابل اسم لفظی اسم معنوی [illegible]
در نفی مطلق [illegible] و لا کان المعنون [illegible] زیرا که دلالت کل صفات الهیه
را دارد و [illegible] در آن است تمیز او از آن [illegible] وجه آن [illegible]
اجمع [illegible] للدلالة علی آثار الکمال المطلق والغنی المطلق والقدرة والقوة والوحدة
الذاتیة [illegible] [illegible]
[illegible] تضمنت من الدلالة الذاتیة [illegible] المعانی القدسیة
[illegible] حضرت معصومین علیهم السلام [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] بخوانند [illegible]
معانی [illegible]
[illegible] الفاظ [illegible] الفاظ و [illegible]
معانی [illegible] بسبب [illegible] بر آن یک اسم [illegible] لفظیه
ظاهره [illegible] معنویه [illegible] معنویه باطنه [illegible]
ولا یعبد [illegible] لا اسم [illegible]
علیهم السلام [illegible] ولا یتقدم [illegible]
[illegible] علیهم [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] بالولایة والخلافة [illegible] خدای [illegible]
و این [illegible] قول حضرت [illegible] علیه السلام در تفسیر این قول خدای تعالی لئن اشرکت
لیحبطن عملک ولتکونن من الخاسرین و از حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] ان اشرکت فی الولایة غیره قال بل الله فاعبد
وکن من الشاکرین [illegible] بل الله فاعبد [illegible]
[illegible] و [illegible] قوله فاعبد بالطاعة [illegible] فاعبد [illegible] بالطاعة [illegible]
علی علیه السلام [illegible] اذا [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] الطاعة لامیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible] وجود [illegible] سعود [illegible] او [illegible]
خدای تعالی [illegible] آدم [illegible] تسلیم او [illegible]
امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] از [illegible] کفر [illegible]
امیر المؤمنین و این [illegible] توحید [illegible]
از توحید ذات و توحید صفات و توحید افعال و توحید عبادت [illegible]
کانوا علیهم السلام ارکان توحیده [illegible] لذلک [illegible]
[illegible] از این [illegible] کتب [illegible]
توحید [illegible] ذات [illegible] از مخلوق [illegible]
و تجرد [illegible] از [illegible] و از تجرید [illegible]
[illegible] نفس [illegible] وصف [illegible] لیس کمثله شیء [illegible] وصف
[illegible] و ذلک المثل الذی لیس کمثله شیء [illegible] علیهم
السلام [illegible] الآفاق و فی انفسهم [illegible] حقیقة
توحید [illegible] حضرت معصومین صلوات الله علیهم [illegible]
لیس کمثله [illegible] توحید [illegible]
[illegible] آیات [illegible] سنریهم آیاتنا [illegible]
سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف
بربک انه علی کل شیء شهید [illegible]
[illegible] آیات [illegible] رسول
[illegible] الکفایة [illegible]
[illegible] کفار
[illegible] و [illegible]
[illegible] سوره [illegible]
[illegible] توحید [illegible]
عالم [illegible] زمین [illegible]
[illegible] لطایف صنعت و بدایع حکمت و حسن صورت [illegible] خلقت

باحضاب و ابطال دعوی دو حق و ایجاد قوای ظاهره و باطنه و جز آن تا بر ایشان انکار شود
و از بینندهٔ آفاق و نفس معبود حقی است در الوهیت یگانه و در علم و قدرت بیحد
عظیم آنچه بتمام با بزرگی جاعله دلائل براهین و برهان حق نمونه همه و جمله کلام او در آفاق
نیز اقطار کند در خوف عاطفه عالیه و حادث اظهار کرده از خبر فخار و برای او بر زمان
اسلام و غلبه بر ممالک شاهان بر طریق خارق عادت است در اراده به في انفسهم تمام
مراد از خط و خوف و دقت تا بشوق و تقوی آن برحق و از جانب حق و معبود مطلق است
حالم و نجم نیز گویند یا آیات دلایت نفس اشتغال به اوامر از لطف بعقد تا آنکه ظهور
شم آیات آفاقی مقصود غلبه دین اسلام است در زمان ظهور حضرت صاحب الزمان صلوات الله
علیه و انفس آنچه در میان بیمار واقع شده بود از فتح مکه الی آخر تحقیق آنکه از آفاق
عالم کبیر و انفس عالم صغیر است و هیچ نیست آنچه در عالم کبیر است مگر از دلیل
قدرت در عالم کبیر است نمونه از آن در عالم صغیر است از آنجمله اخلاط اربعه است
و از آیات نفسیه و نمونه از فصول اربعه است که از آیات آفاقیه است چه در مرآة المحققین
بشرح این مجمل بطور اختصار و در فتح الصادقین بر آنکه اعاده در ذهاب
این دو عالم با هم لغت لغز مذکور است خلاصه آنکه آنچه مفصلاً در عالم است مجملاً در
نسخه انسان مندرج است از این رو انسان را عالم صغیر مجمل و غیر او را عالم کبیر مفصل
خوانند یا عالم شدن بحقیقت عالم صغیر مستتبع عالمیت تامه است و این است
و آن مستلزم معرفت حق تعالی است چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده من عرف
نفسه فقد عرف ربه و شهیر دینه و هر کسی را نمونه بود لیکن تمامی عرفان انجام آن
غیر بود چنانکه فرموده اعرفکم بنفسه اعرفکم بربه و در امام حروف این را که داناتر
موقع آنهم بود و هر که نمونه بحقیقت نمونه دیگر است جز خالق او نیز تعرف
شناخت تا البتانی بر حدود کار هر که و جز جملی جز آنها خواهان بود توان بیان علیم
خدا بوده و هر فتنه از خبر یا داخر بینه چاره نیست چگونه میتوان شناخته مرد که ایشان
موجود نیست با کل حق تفاوت است هر کس الطف وجود و اقربیت و ابعد و جز آنست
و برای طریق است تفاوت از صدر اول تا آخر بین در مراتب خلقت بر یکدیگر شناس
خوانی باندازه مدرکات و عقول دانا خود اندازه و مقام دلاین در جهل آنکه خود بود
شناسد بر دلایل حدود و دولت نظمیه و حمل خالق بجز شکر لها شده و الله اعلم
و او نیز همگی در معرفت لیس کمثله شیء بآسمان تا آنکه بیان هر تنبیح خالق فرمود [illegible]

داوود[illegible]

داوود ای بر عتیق البلاد که نهند و یوم نحشرهم جمیعاً ثم نقول للذین
اشرکوا این شرکاؤکم الذین کنتم تزعمون ثم لم تکن فتنتهم الا ان
قالوا والله ربنا ما کنا مشرکین انظر کیف کذبوا علی انفسهم وضل عنهم ما کانوا
یفترون یکی روز بود به آنکه بر خواهیم تمام الیه بود از عابدان و معبودان
میبرد و در نکوهش که هم آنان بود شرک آورده که بد خوانان تمام شرک
خدا را جز کیفیت و دلهای بیگدیره آنها شرکاء پنداری شفاعت جوینده از این قباله آورده
صدر قرآن کریم هر کجا لفظ زعم واقع شده است مراد کذب است و در این آیه نیز
دلالت واضح صریح بر بود جمیع و جز سب جز با حق و معبود مگر حجت آوردند
ثابت است که در این جمیع شرکان بقیه خواه کلام تمام بودند و عبادت
و از ظلم آنان در آنکه بود با هم گرفته و جز این شئوال آیه بگویند با توحید
بیم ایشان و سیله تا بوی تا برند که جز خدا لا جنکا لیه بود در همین محشر
محصور شده با رد کرده شرکاء خطاب ندایی شرکاء کجایند آنکه بخدا
به باز بر پا است تا بخوانند خدا علیم آگاه است در دل و دنیا شرک آورده
و این که آن دو بر دوزخ الیه بود با نماز و همراه آنکه خدای تعالی
این سؤال بود از توبیخ لذا آنها خود جواب آنان بود باز بر دو دنیا
این عذاب الیه را تو بیم که لذا آنکه آن از جواب بگویند جز بر حشر
بخواند به بیکو پروردگار ما شرک آورنده بخویم نیز بردهم کذب این خدا را
یاد کنند در شرک بنیم تا نجات یابیم و چون این بگویند بر دفع بخوانند
در بر دنیا و آخرت جواب الیه بر آنها که هر دو پیش چگونه بر خود
دروغ گویند و کم شود از الیه آنکه جمع بشده اقوال شرک از آن
کفشی از عذاب او بود با آنها جز این در تفاسیر معتبره می نویسند ثم نقول للذین
اشرکوا بالشرکة الالهیة یا اشرکوا بولایة علی علیه السلام ولایة غیره چنانکه از
حضرات معصومین علیهم السلام در این جا این گونه داوود است و هم چنین در اکثر موارد
ذکر کفر در کتاب و شرک در این مطلب این است و موجود خدا و صفات خدا و دیگر
بخدا جز موقوف بر فتح باب القلب و توقف بر ولایت و محبت ولویه است اهل
ایمان است و بعد اینکه ایشان نور ولایت ایمان در قلب اولیا و از بی تفوق بر [illegible]

راجع به تمام علی السلام

آنچه در عالم کبیر است در عالم صغیر است

دلیلی سبب زوال نیابد عرفت انکه و موصوف خدا اینست که ازلی است اما الحق اثبات س
و هم دو امیر مرکجا این شرکا که حق کی بنیا انکه درد لا یستعین ابدا العلم تریک
رحمة امیر المؤمنین علیه السلام در دنیا خطبه یاد کرد خود بفرمود که کمال توحیده الاخلاص
له و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه لشهادة کل صفة انها غیر الموصوف
و شهادة کل موصوف انه غیر الصفة این ای المحمد در این کلمه مبارکه
ز تولیه براد باخلاص بدرانی نفی جسمیت و عرضیت و لوازم آن است
از ذات کبریا زیرا اگر جسم مرکب است و هر مرکبی محتاج است و حضرت واجب الوجود
ممکن نخواهد بود پس هر عرضی مفتقر و محتاج است و واجب الوجود بی نیاز
مطلق است پس واجب الوجود عرض نیست و نیز هر جسمی محدث است و واجب
الوجود محدث نیست و مجرد اینست که واجب الوجود جسم نیست و نیز هر جزء
ما ظهر فی الحقیقة است یا جسم است یا عرض و واجب الوجود نه جسم است و نه عرضی است
نه جسم پس صادر در اجب نیست پس از اینکه بر وجوه ... ارکان عارف حق
در این امور را اثبات توحید حقیقی نقص است و آنکس بر این امور بعد از آنکه
عالم بوجوه آنست که خدا منکشف شده است کرده شود کسی در عرفان و معرفت
خدا تعالی مخلص و موفق اتم و اکمل است و هم درین کلام مبارک و کمال
الاخلاص له نفی الصفات عنه تولید ما تقریر است باین توحید را مخزم که
رحمه لذا عبارت از نفی حالات قدیمه است که جماعت اشعریه ثابت میدانند و کلام
آن حضرت علیه السلام لشهادة کل صفة تا آخر دلیل معتزله است بر این جماعت
و گویند اگر عالم بعلم قدیم باشد پس این علم یا اوست یا غیر از اوست نه اوست
و نه غیر اوست و اول الاول باطل است چه ذات بر او بود تعقل ...
دیگر از اینکه علم بود بر این فرق تعقل و تصور کنیم و تعدد جزء در تصور نگردد
مغایر است و وجه سوم نیز باطل است زیرا که اثبات ... از یک جزء
و نه غیر او اجتماع نقیضین باطل است پس قسم ثانی متعین گشت و آن محال است
اما اولا پس بدلیل اجماع اهل ملت و اما ثانیا بواسطه اینکه سابقه کرده ایم دو وجوب
وجود جایز نیست و مراد از جزء ... نیز دو واجب الوجود جایز نیست و جز این ...
دانسته باشد که اخلاص خاص در حضرت خالق که ظاهر ناقص است و کامل ناقص نیست

و اخلاص

و اخلاص ناقص عبارت از علم بوجوب وجود یکتا بودن و یکتائی و عدم جسمیت
و عرضیت آن ذات است بدهشتا و اینکه بر جسمانیت و حیات اطلاق نتوان نسبت ... دادن
بر خلاف آنکه جایز است و اخلاص تام کامل اینست که بداند لا یتقوم به المعانی
القدیمة بصفات لا تحدیده الحدود بنفسه و در این وقت و مقام علم بانی مقام
معرفت بدرجه تامیت و کاملیت میرسد و این قسم در شرح این کلمه شریف کمال نفی
الصفات عنه که امیر المؤمنین علیه السلام بیان کرده از حمد و آن ...
مطلق است نتیجه آن اینست که هر کس وصف خدا کند بوصف ...
بنیه لشهادة کل صفة انها غیر الموصوف و شهادة کل موصوف انه غیر الصفة
تا آنجا ... و من جزّاه فقد جهله و بیان ... مقدمات ... قول لشهادة
کل صفة انها غیر الموصوف و بالعکس است و این توطئه استدلال است بمغایرت
بین صفت و موصوف است و مراد از کلام صادر اینجا شهادت حال است ... حال
صفت شهادت میدهد که حاجت صفت بسوی موصوف و عدم قیام و قوام صفت
بدون موصوف و حال موصوف شهادت میدهد باستغناء از صفت و قیام
بذات ... صفت پس صفت غیر موصوف است ... فاضل ... شیخ الکاشانی
در ترجمه نهج البلاغه در شرح این کلام ... و کمال اخلاص ... او
یکی دانستن و منزه و مبرا داشتن او است از شریک و کمال توحید ...
او خالص است در عمل بجا آوردن عبارت از زهد حقیقی است و مراد از
تنزیه ... غیر او است از طریق ... معرفت قرب وارد است من عمل لی
عملا اشرک فیه غیری ترکته لشریکه و نهایت مرحله نفی صفات است از
حضرت احدیت یعنی صفات زائده بر ذات ... عین ذات دانستن
زیرا که هر صفتی ... غیر موصوف است پس غیر ذات است محال
هر موصوف گواه است بانکه آن غیر صفت است پس بنابراین هر که وصف کند خدا را
باثبات صفت بر او قرار داده باشد قرین برای او ... زیرا که اگر صفت
مغایر ذات ... لازم آید ... ذات بجز و بنا بر این ... آن ذات
لازم آید ... اگر ... شریک ... کتاب ...
بچند صفت ... شرک ... دانسته

[illegible]

که هر کسی یک افراد از شئونات الهی و علوم مجانست آنرا داشته باشد گویا مخلوق خود
یک مثله اشخاص قلیل الفهم را میدانند، جز اینکه چگونه شریک میشوند با کم ز [illegible]
با یکدیگر پیشوع محالست و [illegible] ممکن با شریک [illegible] و اشتراک دارد که [illegible]
امری مشابهت و مماثلت و مجانست در جایی که باشد و ضابط [illegible] هیچ کیفیت و کمیت
و میدانند نشناسند چگونه را از او شریک برای او [illegible] از حکما جلاده
و مجانست و عدم علم و [illegible] در نهایت جهل و ضلالت [illegible]
برای خدای شریک قائل شدند اگر آن شریک مانند خدای [illegible] در آن
قاطع آن بجهات [illegible] مانند [illegible] مصداق شریک و شریک [illegible]
و شأنی و مقام الوهیت [illegible] باشد [illegible] او [illegible]
بمقام ولایت [illegible] اخبار ائمه علیهم السلام [illegible] ولایت [illegible] سطور شد
و هرکسی شریکی برای مقام ولایت [illegible] آل محمد [illegible]
آن در عبارات سابقه مرقوم گردید و از هرکس [illegible] اگر از سایر [illegible]
اگر بگویند خدای بود [illegible] توحید کن و اد [illegible] چند [illegible]
شما [illegible] خدا [illegible] زیرا که هر [illegible] و تغییر [illegible] صفات [illegible]
هرگونه صفتی از آن [illegible] مقدس [illegible] افلاطون [illegible]
از هر حقیقت [illegible] که [illegible] خود [illegible]
که از این حقیقت و [illegible] واضح [illegible]
[illegible]
شریک [illegible] لا اله الا الله وحده لا شریک له [illegible] علیهم السلام
یکند و کلامی [illegible] از [illegible] خدا [illegible] از آن [illegible] از کمال صدق
و محبت و عدم شریک و عدم [illegible] تمام مسلمانان در صلوات پنجگانه
[illegible] کلمه [illegible] و هرگز [illegible] مأمور [illegible]
و ذکر [illegible] در نماز [illegible] گردند
[illegible] برآن [illegible] خلاف آن [illegible] اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله و اشهد ان امیر المؤمنین و اولاده
المعصومین [illegible] و [illegible] [illegible] حق بود تا

الی یوم

[illegible]

الی یوم القیمة [illegible] و شهدا علی خلقه و اعلام [illegible] و خدای تعالی [illegible]
که [illegible] شد [illegible] خدا [illegible] در احادیث متواتره وارد است
[illegible] از آیه و لتکونوا شهداء علی الناس [illegible] چنانچه [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
و [illegible] در طرق [illegible] از لغات [illegible] آیات
و اخبار [illegible] دارد [illegible] کتب سابقه [illegible] و با علامت [illegible]
[illegible] و آل او [illegible] عم [illegible] برای [illegible]
[illegible] قال الله کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت
الخلق لکی اعرف و [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] مطلقا
[illegible] مخلوقی [illegible]
[illegible]
[illegible] الجمل
[illegible] حقیقته [illegible] ظهور [illegible] الآثار
[illegible] ذلک الظهور لازماً لا ینفک عنه لان [illegible]
الازم ذلک اللازم و علم [illegible] سواه [illegible]
[illegible] ذلک علی علة ایجاد خلقه [illegible]
[illegible] لا [illegible] فیعرف [illegible] و کرم [illegible] فکان
[illegible] فی ظله فکان الکرم [illegible] و المحبة
المنبعثة [illegible] الاجرم [illegible] محبة
[illegible] خدا [illegible]
حقیقت [illegible] از آن [illegible] اراده ازلی
[illegible] خلقت [illegible]
[illegible] خلق [illegible] و علم [illegible] اول مخلوق [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] ان الله تعالی لم یزل متفرداً بوحدانیته ثم خلق محمداً
و علیاً و فاطمة صلوات الله علیهم فمکثوا الف دهر ثم خلق جمیع الاشیاء

فاشهدهم خلقها واولی سطاعتهم علیها وخوض امرها الیهم وازین معنی ...
بذلک خلافه دنیا و غیر آن ... الکلام و هم مدار این شرح از ناره لتقیه نگارش
یافته است و حکمت حکیم در خلقت مخلوق که بر آن جاری شده بود بر خیر به رجب
اتفاق بلطبقه با ذنبه و غیر این عبارت زبان اهل شرع این است ... خداوند
سبحان خلق فیه الحیان بالاختیار ... از آنکه رسول کور با خبر داد خود
که او را اختیار نبود ... کرد ... و اگر چه اینها بود باختیار
خود شان غیر بودند ... حضرت سبحان حجت ... چنانکه اگر ... اگر
... که اگر ... یکند ... نظر ... عالم حکیم بر بردگان
در تکالیف الهیه در آنکه صلاح الحیان در آن است ... حجت ... تا ... بر
لان حجت بالغه ... بهمین طور ... برهنه ... جهات الهیه بما ... الیه
مردم بحیث کانت لله علیهم الحجة البالغة حجت ... ظهور حجت بر مردمان
در امر تکلیف شرعیه و جهات آن بتوسط ... دراهی بر آن قطعا
بسبب ... تکلیفی ظاهر است ... ظهور حجت بر ... در امر تکالیف وجودیه
و ... شرعیه ... جز ... علت ... عالم ...
... بجای ... و عقول ... بعلم و عمل دلالت بر آن ...
... اذا النفس بالمنزوم عارف
در ... عالم ... و عادل ... ظلم ...
و ... حاجت ... و ... طفل ... مریض ... کور ...
... عقل ... علیم ...
... از آنکس ...
... خوانده ... مطلق ... چنانکه خداوند عالم در قرآن
مجید ... ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم ... لازم ...
... بتوسط ... مخلوق ظاهر شده است و ...
... ثابت گردید
... سبحان ... بسبب ... و جادر ...
زمین و این حکم برای انسان و حیوان و نبات و جماد جاری است ... در حیوان و نبات

وجمادات ... لکن ... تحقیق ظاهر است زیرا که ... صانع ...
... مصنوعات ... بطریق ... نیست زیرا که ... تحلیه ...
دارند ... شعور و تمیز و اختیار لیس فیه ... فلا یجری حکم لمقتضی
وصف ... فی جمیع افراد شیء ... الا اذا کان
علی خلاف ... المطلق و بحکمة البالغة ...
... فی الوجود از شرعیات و
... آن ... و جهات ... آن ...
... در افعال انسان ...
... جمادات ... جماد ... جمیع ...
... از ... مخلوقات ... و از ... و از
قرآن و سنت ... آیات فی الانفس و فی الآفاق ...
...
... خلق ...
... رسل ... از جمیع ...
علیهم ...
از ... بوزرد و ... و حجت بالغه گردد
لا جرم خداوند تعالی بتوسط این ... انسان در ... و ... و حجت بالغه
شده برای هر ...
و ... و علی ... شهادت بالتبلیغ والرحمة بالقول
والاتمام ... چنانکه در حدیث امیر المؤمنین در احوال ...
...
... رسول خدا ...
و ... حجت ...
بر آن ... علینا شقوتنا ...
... در تفسیر آیه ... وکذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس
ویکون الرسول علیکم شهیدا ... علیهم السلام ... رسول ...

گواهان بر مردمان نمی‌باشند و روایت است ان یستشهد الله فیهم فلا یجوز
شهادته فی الدنیا علی خرمة بقل عیاشی در تفسیر خود از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده و فیه ظننت ان الله عنی جمیع اهل القبلة من الموحدین أ
فترى من لا يجوز شهادته في الدنيا على صاع من تمر يطلب الله شهادته يوم
القيمة ويقبلها منه بحضرة جميع الامم الماضية كلا لم يعن الله مثل هذا من
خلقه يعني الامة التي وجبت لها دعوة ابراهيم عليه السلام كنتم خير امة اخرجت
للناس وهم الامة الوسطى وهم خير امة اخرجت للناس یعنی که ائمه علیهم السلام
مراد باشند در آیه شریفه مذکوره در خیر امة و در کار رسالت شهدا و در
قبول ایمان بشرین باشند که حضرت ائمه هدی صلوات الله علیهم باشند در بیت
الیمن ایشان ایمان باشد و روایات متقدمه نافی دخول شیعه در این امر بحیث
بحیث با ائمه صلوات الله علیهم نافی نیست زیرا که قول ائمه علیهم السلام صریح در
اثبات جماعت ایشان است از باب دلالت اشاره و مفهوم زیرا که اگر
کلمات آنها بر یک یک شتر بر پر فته ... و هم در یک جای فرموده است که
ایمان باشد و اکتفا بشیعه از حیثیت مرد و فرموده شهادت ایشان داخل
در آنها باشند ... آنها را ... کلمه ... با اعوان ایشان ...
ایمان ... جماعت شیعه ... شهادت آنها در دار دنیا اگر چه بر او ...
بر قبول ... در عدالت ... شهادت الکفار ... البته شهادت
آنها در ... طریق اولی مقبول می‌گردد زیرا که خدا ... شهادت
ایشان ... در دار دنیا ... قبل از آنکه ... و ... ثبات
آنها ... دنیا ... عند الموت و در قبر و برزخ و احوال
قبر ... بشر ... در ... از
... مقام ... آنچه ... هم
... رسول خدا ... برای ...
... رسول الله و ... لا اله الا
... من اصحاب ... من اصحاب

الیمین و رسول خدا و اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم قیامت گناهان
ایشان را متحمل شده و خدا قال الآن ذنوب ... پیغمبر ... بایزید ...
لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر ... تحمل ... اند
دارد ... است ... صلوات الله علیهم ...
نزدیک ... دل ... در ... و ... آنحضرت صلی الله
علیه و آله ... ایشان ... ایشان ...
... حضرت ... را ... از آن ...
در ... ایشان ... ایشان ... سبب ایشان ... کرده
... در ... ذنوب شیعیان و دوستان
ایشان ... ایشان ... خود ...
... شیعیان و دوستان ایشان در ... ایشان ... اموات
و ... احوال ... آنحضرت صلوات الله علیه ...
... لکل ... ایشان ...
... در حدیث ... حضرت ... علیه السلام ...
وایم الله لو قضى الامر الا يكون بين المؤمنين خلاف ولذلك جعلهم
شهداء على الناس ليشهد محمد صلى الله عليه وآله علينا ولنشهد على شيعتنا وليشهد
شيعتنا على الناس ... رسول خدا صلی الله علیه و آله ...
و گواهانیم بر خلق خدا و حجت خدائیم در زمین خدا ... خدای تعالی
فرموده وكذلك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء على الناس ...
علیه السلام ولتشهد شيعتنا على الناس ... و احتمال ... بوده
خصوصا ... علیهم السلام ... از شیعه حضرت ...
باشند زیرا که حضرت ... مراد ... باشند
لکن ... شیعه ... آنحضرت ...
... آنحضرت ...
که آن گروه ... شیعه ... ذنوب ...
... شیعه ... شیعه ... اعوان ... در روز

قیمت برای بعضی فایده در دار آخرت و در دنیا بشیعیان میرسانند بهتر و نیکوتر است
و این مطلب ظاهر است و بعضی از آنها که افوات باو رفع شده ظاهر است مخصوص علم ائمه
علیهم السلام لکواهی بر خلق باشند چه آن سبب حق و صدق و حفظ و احاطه علم ایشان
به هر چیزی از افعال ایشان میتوان دانست التحقیق این مقام بود درجه فواید کمال علم
آنچه که لازم بود با ایشان است در حدود آنکه به مرتبه عدم ضایع و باطل لکواهی و بازگشت
کنند فواید تابع بالایشان باز نمود و برای اینکه این کار بلا گزیر آنها که حجت بر جماعت
منکران است که آنها را طعن و دقتی در هیچ چیزی نهاده در کوتاهی نیابند و ایراد
بامانده در غفلت جاهلی از آنکه سابقاً ذکر نمودیم اگر ادراک ایشان بر ما خلق
به خصوصی احکام ظاهره ایمان کنند بلکه بر هر چیزی است که ظاهر و باطن و علم امام
علیهم السلام اعلام کرده اعلام جمیع علم بجمیع الانام بغیر آن کو بر است بر راه بود
بر آن ثابت شده هم بعضی کوه متلاشی است و مراد از این کلام این است که ائمه
صلوات الله علیهم است در باره بر جای میداد نزدیک بود از آفت فانتفع
وجود خوشی و عقول انبیاء و مرسلین و مؤمنین و ملائکه بنا بر عقل ائمه
و از انکه عقل و وجه با ذکر ایمان کنند اید نمی جانب و خوب بلا از جهه و راست بود
از زبان تمیز بکلی از جانب که فواید ایمان بود و بدیناه آنکه بعض طریق خیر و نفعش ثابت
ایشان هدایت بجوید و بنفعش عقل ایمان عاملون عمل فانه لاجرم این اولیا
یه انبی و خلفی ربانی و علمای ربانی کو ما بر سر او چه آنکه فلان خواست چه
ادید و قلا انبیاء ایمان و ظواهر ایمان بود در ارض قلوب خلایق بیفکنده
ان یجد بهم فلا یتفرقها علم ولا عمل ولا یثبت لهافکر و لا ذکر بلکه برابر تو
کم نیز هم برابر فیض انوار شرقه ایمان بر قلوب تمام خلایق از انبیاء و مرسلین
و مؤمنین و ملائکه مقربین و آن این است که اشارات انوار ایمان هم
ظهور شخص و انوار قلوب مخلوق مثل صورت در آینه است که در واقع
جز ظهور شخص آن چیزی نیست و انوار حقایق ایمان صلوات الله علیهم
نسبت تامت آن دیده که بنا بر وجه انی نزلو مثل ان العلم محرکا هو الجبل
الذی یعلم فیه الطریق مراد و توصلوا به که افتد کوه از ایمان و اقتدا
نمودن بایشان انما یکن لمن علموه شاءوا لکاشاءوا الیه سوند نشوا عوبیح

چراز

جز از علوم آیه وارده از ایشان بشنود بنگر در کر آنکه خود ایشان با نقلیم فیه ظاهر
با باطن و خواسته شده و آنکس از علوم ایشان بود منه نبود والاخذ و قول فواره نقول
عن نفسه و یکی عن ذاته با و به بدی داد و جعل علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه
و فی آذانهم وقرا و هذا حکم باطل الباطل و این نیز این است و این جهت
بواسطه غلظت و زنگ غلظت داد و نمیتوان در آنها طی طریق نمود بر خلاف آن
و ان نمازه در آنها برای سالک و منع نمیکنند این علامات در مواضع مخفیه که
جمع کرده اند و بیان است رحمه ملکا بهاء ایشان و نیز صعب المسلک است
لکن الکه الیه علم خود بود بجنس خودش نخواهد رسید و از آنها نیز آموزند و
و با این همه صعب المسلک و جز قلیل در تو هیچ سالک این مسلک و انهج
این نهج گشته و عبور از این در راه ره که از نفع خود ساخت چنانکه بعضی تحریر
بدین عبارت ذی عقلا از آنجمله از قول امیر المؤمنین صلوات الله علیه است که
ان حدیثنا صعب مستصعب خشن مخوش فانبذوا الی الناس نبذا فمن
عرف فزیدوه و من انکر فامسکوا لا یحتمله الا ثلث ملک مقرب او نبی مرسل
او عبد مؤمن امتحن الله قلبه للایمان و قول اکثر به لکن به این گرفتن و الکن
بتشنج علیک ما یطلع منی و انا ام علیه من الله بکس از جمیع خلق بر خود ساخت
مجمل آن نتوانند و مراد از این علم ها که جمیع طور است نیز بود علوم داده
در موارد به تقدیر فی الطریق المشتبه الا معلم آداب العلامات یکون ان
الله یکانه و لم یجد قد علو قدرها و رفع شأنهم عیاناً یرفعه لیس که داند ایشان
علیهم السلام بود بسبب اکثر با این ائمه و ایشان بود به نهایت عالی فضلت بهاء
اعلام و ذات آنها برای سالکان خود نور نورانی است و در ظلمات دیگر نیز در ظلمات جهل
ناشی از نفوسات جهل و طبایع و عادات از جهاد اکثر و نفرت فعلی نفوس
و عقول و این عادات از دنیا است بالعکس هدایت و راه نمائی باشد و مراد
این است و تمامت ایشان کوه انسان در طرق متفاوته و احوال و ملاحظه چیز
با ایشان علیهم السلام هدایت میشوند بلکه هیچ فرد از جمیع خلق جز از ایشان صلوات الله
علیهم نیست و قبل از آن شرح آفریده ایمان معلمین ملائکه بشدند تسبیح و تهلیل
و تکبیر و تحمید خداوند جل جلاله و عم نواله و عظم افضاله بود بلکه علیهم السلام تعلیم ز معتبر

چنانکه طاعت تعظیم و تکریم جبرئیل نسبت به امیرالمؤمنین در ایامی که آنحضرت در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بسبب اینکه آنحضرت معلم جبرئیل بود و پرسش جبرئیل از آنحضرت وجواب جبرئیل از آن مقدار و مطابق شدت [illegible] گردید [illegible] در کتب اخبار مذکور است و در این طاعت تعظیم جبرئیل که طاوس ملائکه و معلم رسول و انبیای کرام است بر دور دلایل بود و نحو سوزش خوش که تعلیم امام علیه السلام بسی [illegible] حالت و مقام سایر فرشتگان بخوانی و حالی ملائکه را بیشتر [illegible] چگونه [illegible] بسیار اخبار و احادیث در این باب وارد شده امام [illegible] امام در زمین [illegible] و راقم حروف [illegible] از این [illegible] و اخبار [illegible] [illegible] از کتب [illegible] رقم [illegible] و در [illegible] جبر و اخبار و استعداد [illegible] عوام قبول [illegible] و [illegible] و [illegible] آن [illegible] کثیره شده است در این باب [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible] داشته [illegible] هر چند دقیق و معقول [illegible] هر چند [illegible] و علوم [illegible] هر چند [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] طرق [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] و العلم و [illegible] حواله [illegible] چنانکه دستور [illegible] [illegible] والسلام

علی من اتبع الهدی و اجتنب عن الهوی والغوی [illegible] محمد وآله الامجاد

قال علیه السلام [illegible] فی بلاده و اوتاد علی صراطه [illegible] [illegible] انوار [illegible] [illegible] منار نور باشند در بلاد الهی [illegible] انوار [illegible] مستفیض [illegible] از علوم [illegible] در [illegible] زمین [illegible] [illegible] [illegible] راه [illegible] راه راست [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] مستفیض دارد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در بیابان [illegible] راه [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible] امام علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible] نظر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امام علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در [illegible] [illegible] بلاده و [illegible] علی صراطه

[illegible]

[illegible] است از آنهمه [illegible] [illegible] [illegible] ملائکه [illegible] یوقد من شجرة مبارکة [illegible] یکاد [illegible] الکوکب دری [illegible] تخیص [illegible] [illegible] [illegible] الی [illegible] آن نور حقیقی امام علیه السلام [illegible] از [illegible] نور [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و النظر [illegible] عقله و عقله من [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] و این عقل [illegible] عقل کل و این [illegible] کل و [illegible] اعاده [illegible] نور این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حقایق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نور [illegible] حجاب [illegible] است و اگر مراد ادراک آن [illegible] [illegible] این [illegible] و تربیت این [illegible] و [illegible] مراد [illegible] آن [illegible] اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آن است [illegible] این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible] ذات ایمان و علم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از نور [illegible] [illegible] اعلی خلایق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] آن [illegible] [illegible] امام علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible] و آن [illegible] زمین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] معصومین علیهم السلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قلوب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قلوب [illegible] [illegible] [illegible] بسبب [illegible] [illegible] مؤمنین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از این نور [illegible] ایمان [illegible] قلوب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] المستجیب لله و لرسوله حتی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الیمن [illegible] ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا [illegible] علیه السلام [illegible] [illegible]

من نورهم والاستجابة والقبول في محبتهم والايمان الكوثر منهم در ... از ابو
خالد كابلي روايت كرده از حضرت ابي جعفر عليه السلام از قول خدا تعالى فآمنوا بالله
ورسوله والنور الذي انزلنا فرمود يا ابا خالد النور والله الائمة عليهم السلام
سوگند بخدا اين نور خدا ائمه صلوات الله عليهم بوده اند يا ابا خالد لنور الامام في
قلوب المؤمنين انور من الشمس المضيئة بالنهار وهم الذين ينورون قلوب
المؤمنين ويحجب الله نورهم عمن يشاء فتظلم قلوبهم ويغشيهم بها وائمه
صلوات الله عليهم كسانى هستند كه قلوب مؤمنين منور و روشن ميگردانند
و خداوند تعالى محجوب ميسازد از نور ايشان هر كسى را كه بخواهد پس قول امام عليه السلام
ينورون قلوب المؤمنين بيان مطلب اول است كه ... ايشان ... وجه ...
منهم و در ملائكه بالاستجابة والقبول ... بآيه و قول امام
عليه السلام ويحجب نورهم عمن يشاء مراد اين است كه هر كسى ايمان نياورد خدا او را
خوار ... [illegible] ... تاريك گرداند
... حجاب از ظلمت ... و عدم قبول آن ... [illegible]
و ... رد نموده و ... [illegible] ... عليهم السلام و ... الحكيم
و ... المصيرات پس خداوند محجوب ميكند ... نور ايشان را از قلب او
و اين است قول خدا تعالى بل طبع الله عليها بكفرهم و اين نور محجوب ... محبت
و ولايت ايشان است و قول ... نور از آفتاب ... [illegible]
... اين نور ... قسم است ... مؤمنين ... [illegible]
... و قسم ... مرتبه از آفتاب ... و قسم ... نور ... از
... و قسم ... نور ... از خورشيد
... فلك زهره ... و ... فلك كوكب ...
فلك الشمس ... [illegible]
في النفس و عقول از نور و ... از شعاع ايشان صلوات الله عليهم ...
پس هر گونه نورى ... محجوب ... ظلمت ... از نفس
... و اين است ... قول خداى تعالى وما بكم من نعمة فمن الله و نيز قول
خداى تعالى ما اصابك من حسنة فمن الله وما اصابك من سيئة فمن نفسك و بعضي
ليقيم

گفتيم ... در موجودات از نور ... از شعاع خداوند ائمه عليهم السلام است ...
... خداوند ... انوار ... ايشان ... و ديگر نورها ... از انوار ... ايشان
... ايشان ... شعاع ... [illegible]
... در علامت ... [illegible] ... ظهورات ...
... ظهور ... ايشان ... شعاع ايشان ... نور ...
... قلوب ... اجمال ... منبعث ... و دعوات شرعيه ...
... اين است ... آثار ... بلكه موجودات ... از نور ايشان است ...
... از ... ايشان صلوات الله عليهم ... عقول ...
... از ... ذوات ... از ... از جهت ...
عقول ... از ... نور ايشان است پس ... از ... نفس ...
و ... شيئا ... شيئا ... نظرا ... المكلفين الا ...
حكم ... الكاف ... احد ... الجمال ...
الآية و ... حضرت ... عليهم السلام در ... قول خدا تعالى وجعلنا بينهم
وبين القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرة ... قرى ...
والقرى الظاهرة شيعتنا والابناء ... قول خداوند تعالى
في بيوت اذن الله ان ترفع و قوله تعالى واتوا البيوت من ابوابها و قوله
تعالى واسئل القرية التي كنا فيها ... يوسف و قوله تعالى وتلك القرى اهلكناهم
لما ظلموا و قوله تعالى ذلك من انباء القرى نقصه عليك منها قائم وحصيد ...
... لفظ
... [illegible]
... الآيات ...
... صلوات الله عليهم ... خداوند تعالى ...
... عليهم السلام
... صراط ... صراط ... [illegible]
... عليه السلام در
تفسير اهدنا الصراط المستقيم ... الطريق المؤدي الى محبتك
والمبلغ الى جنتك والمانع من ان نتبع اهوائنا فنعطب او ناخذ بآرائنا

راجع ... عليه السلام

فمنهم شیخ جامی که میگوید این طریق بود امام علیه السلام و آن عنایت در بود و مقصود منعم است
الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق از وسعت بود خواسته و عباده از طاعت خدای در ایام دوام
خداوند و جناب اولیا از نبوده اکنون و تخلق بآداب خوانده است یا نحو مانع ایم زدین
و بتحق لعباده من معرفته و هذا لهم من الطاعه و این معانی رجب ظاهر است و اما نفس
صراط در باطن بان بیخبر بوده امام صلوات الله علیهم که چنانکه از حضرت صادق علیه السلام
روایت شده است الصراط هو امیر المؤمنین و نیز از آن حضرت روایت است که فرمود
صراط طریق است بمعرفت الله و این دو صراط است طریقی است در دنیا و صراطی است در
آخرت و اما صراط در دنیا پس امام مفترض الطاعة است هر کس این امام بود در دنیا
بشناخت و بهدایت او اقتدا نمود میگذرد بر آن صراط که عبارت است از جسر
جهنم در جزیه و هر کس امام خود در دنیا نشناخت در گذشته از صراط در جزیه قدم
بلغزد و در آتش جهنم بلا میافتد و هم در روایت است که فرمودند نحن الصراط المستقیم
و نحن سبیل امام صراط و طریق بودن امام از این دو جهت در شرح
دیگر رسائل خود بیان کرده ام امام علیه السلام طریق الله است بسوی جمیع مخلوق هو الحق
و طریق جمیع مخلوق بامام است و اوّل دلیل این است که امام با بعد و فیض الله
جمیع الی جمیع خلقه فی خلقهم فی الکون و العین و القدر و القضاء و الاذن
و الاجل و الکتاب و لم یجد الترکیب الا بافاضة الوجود فی جمیع مراتبه عنهم فی
ادباره و لا اخذ لهم الا الیهم فلا کما اشار الیه علیه السلام فی هذه الزیارة الشریفة فی
قوله من اراد الله بدأ بکم و من وحده قبل عنکم و من قصده توجه بکم یعنی هر کس اراده
خدا کند بشما ابتدا نماید و اینست که فرمودند الیه امرکم انتم وسائل خلقه
بینهم بین الخالق و المخلوق الشفعاء من الانبیاء و المرسلین و المؤمنین و الملائکة المقربین
و هم الطالبون لتوحید الشرع الحقیقة و بین العرش و الثری لکل شیء رحمت ... و ایت
لا فرق بینک و بینها الا انهم عباده و خلقه و این دلالت است که ... زید و بر آیه
المرائی ... عبده فی نفسه حین ... لکل شیء نصیب ...
و این دلالت ظاهره بر این دارد که ایشان ظاهرند ... سنریهم آیاتنا فی الآفاق
السیر ... ان نقلوا الی الثری ... و فی انفسکم و فی الآفاق
لیس ... بتوسط ایشان ظاهر ... ایشان را طالب ...

ایشان

آیه شریفه است و این به من قول امام علیه السلام فی اراد الله بدأ بکم و قول علی علیه السلام
نحن الاعراف الذین لا یعرف الله الا بسبیل معرفتنا و این مطلب معلوم است زیرا که
تو نمیتوانی بگویی مطلق بر هر کسی که تقطع مسافت نمایی اگر تو در طرف شرق حرکت نمایی
و از جانب غرب بسوی تو راه بسیار است و در میان تو و مکه تو یک فضا زیرا که
تو از جانب خود راه بر گرفته و هر کسی غریب بیش دو غریب ... باید نکشی
کار کند و اگر ... در سیر یکجا به تقاکسی لشکر ... نکو تو سوی مکه از جانب
مرد غریب و آن مرد غریب از جانب تو سوی کرانه مرغ ... تو طول میکشد
و این است قول امیر المؤمنین علیه السلام من عرف نفسه فقد عرف ربه فاما کان ...
من عرف غیره فقد عرف ربه و لکن الی من طوعه فافهم الاشاره و بالجمله بخواهی ...
نزد و فی ... در طریق اختصاص آن است راه بسیار دور و من وحده قبل عنکم
یعنی هر کسی خدای را یگانه ندارد و در توحید ... احابه حق کند قول ...
لذا موحد در این ... و صفتم هر ... و من ... یوقنوا الله تعالی
نمی توقف بجهه موحد ... که ... و موحد ...
و اجب ... دلالت ... موحد ... داده ...
حضرات معصومین و توصیفات و تعریفات ... این کار ...
موحد بود قول ... و آن ... در حالت ... توحید خدا ... بنظور ...
و توصیف ...
با توجه ...
بر ... این ... جای عظیم ... و ...
هر کس توقف ... و ... ولیوم ...
تشفع ...
و هر کس ... در محبت ولایت ایشان ...
علیهم السلام باشد ...
این ... حق ...
و ... ایشان علم ...
جمع ایشان طریق الی الله هستند ...

اعلم حاصل است از صعود دائم الا و اکثر فوائد از برکات فیوضات از دیگر احکام فرض کرده‌اند و نیست بحمد الله از جانب خداوند تعالی مگر آنکه بود از طرق ضلالت و ادات نزد او مخصوص است بر آنچه جهت وجود آنها و ادات در هر تکلیفات آنها ملتبسانند [illegible] علیهم السلام [illegible] اوامر و نواهی و حرام و تحریف و اراده در خصوص [illegible] آنکه ماند آن است لازم است با صعود [illegible] از اسرار [illegible] جز از پیشت معلوم نمی‌گردد و [illegible] حتی این نسبت شد چنانکه خواهد بیان ما وسعنی ارضی و لا سمائی و وسعنی قلب عبدی المؤمن و مراد از آن است [illegible] [illegible] هیچ چیزی [illegible] و هو وسع کل شیء رحمة و علما [illegible] اگر بوده [illegible] در زمین [illegible] آن عظمت و وسعت [illegible] [illegible] بود از اراده و تعلقات [illegible] [illegible] تمامیت [illegible] [illegible] [illegible] زیرا که آسمان و زمین هر یک از [illegible] وسعت [illegible] [illegible] دل العبد المؤمن المراد [illegible] [illegible] امور [illegible] تعلق آن است جمیع خلایق در دنیا و آخرت از [illegible] و تکلیفات [illegible] [illegible] مخلوق [illegible] [illegible] و التشریع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] علیهم السلام طریق الی الله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خلایق [illegible] فائق صعود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] المتقین [illegible] الاعمال [illegible]

يقتض

تقتض و این است که [illegible] و اعمال [illegible] و دولت [illegible] دشمنان خدا [illegible] [illegible] علیه السلام [illegible] و ضلالت [illegible] [illegible] علیهم السلام [illegible] [illegible] صعود اعمال و طریق قبول دعا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شرط قبول دعا [illegible] [illegible] مخالفین [illegible] [illegible] [illegible] دعا فلم یستجب له [illegible] [illegible] عیسی علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الولایة لله الحق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نور الانوار [illegible]

علیهم السلام [illegible]

وعادت قلم این بنده ضعیف بیشتر در طی این دو سه سطر به مقدار این کتاب تحریر در
اوقات هر شب اما در سبب این تاخیر علل مختلفه [illegible] توانست بترتیب سواد آن
[illegible] تقریر تحریر در هیچ [illegible] بتحریر کتاب [illegible]
[illegible] و علاء [illegible] روزگار کثیر الاشتغال و مصطلح است
[illegible] اما اکثر در این کتب نظر [illegible] و در فهم لغات محتاج به بیان لغت
[illegible] بهولت [illegible] این بنده [illegible]
[illegible] وضع آن [illegible] لفظ مستعمل [illegible]
[illegible] لغوی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

پس این انوار [illegible] علیهم [illegible]
[illegible] قرآن کریم [illegible]
[illegible] ولکن لا تفقهون تسبیحهم انه کان حلیما
غفورا [illegible] کاظم علیه السلام [illegible]
[illegible] و عین [illegible]
[illegible] و عین [illegible]
[illegible]
[illegible] وقد ملأنا هذا الشرح [illegible]
علیها [illegible] معرفة [illegible]
والقیام [illegible] والحمد لله رب العالمین

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ
إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ

از عنایت این بنده [illegible]
[illegible]
[illegible]

وحشی شود تیز لگام است و راه گریز دیگر بر شو نیک بخت است معقول شود گرد
نفوس شود تفکر در فرنگستان شود در کمیت ظلمت در راه بهر است و این مردم خیابان در
حال تحیر و پریشانی در خوف و خشیت از عواقب امور و تعطیل جمهور و حلول شد ملک را
از کسی بپرسند در این حالت عمر پادشاهان آسوده و بیکار و جاهل و جز ادراک وجه
سوال نمی‌نمودند و انتساب از موقعی جا سیلاب مرتفع حوادث سخت و تازه گر
بیگانه و طاغیان و گردنکشان و بازرگان و دهقانان فانوس دلانه و قحط و غلا و تغییر
اوضاع و توفیر مخارج و مصارف و قلت بضاعت نقود سکه‌ها و ضعف حال و
بیکاری عموم مردم و وخامت خیالات بی پایان دیگر دولت تا وقتی عقاید و اختلاف
مسالک و مذاهب دیگر ارذال و تنزل امرا در حقیقت گرفتار شد و اهال
و افلاک خونین شد در این از آن امکان جز لطف و در تشویع خوی حس و قبیح
حرکات و علو همای وارث و ملوکانه و باستدلالات اشخاص بعلم دیگر
ما در این چند سال طفلی ظاهر را بود به فلاسفه و قدما فاضل و از ... اله
بوقت تمایج و تفکر کیفیت راه صاحب‌الامر نبود و ملوکیت و دنیا زنان که مردانه
دخلالی در معالج اکنت تمیز ادله تقلید و تمایل فکر و تقلید که فلان چه در بدو
زود زود تمایل نمودند که هر کس در حق از کار و حسن مواد درد کار
بیچاره در ... بلا منصب ... مردم ... خفیه را ... عزیز ...
جا نکرد ... ده ... از کسی و اولاد ... جوان ...
بعضی از ... زمین در شکم زمین خفته و برگ ... از ایشان ... تاریخ ...
استاد ... الحکم لله شرح این جمله مفصل ... کتاب الاخبار
کفایت ... کند عجب ... امور عقل ... دولت ...
و نظر در اخبار و تکالیف ... مورخ ... امور ملکی ... بواسطه
تصورات مقدرات الامور و معلوم شد ... جمهور ... نظر ... کشف ... و
و ... در بستر ... و تفکر ... خلاف ... مردم ... عموم مردم
... در ... اکرام ... خیالات ...
... خارجه و کسب اطلاعات ... و معلومات
و قوانین ... و در تاریخ روزنامه ... معلوم ...

نمی‌اولیا

نمی اولیا چرا بی بلای ملک بقیه بلوغ خصیصه این مملکت شد و این کلیه تمام
بوفور ذکاوت و عقل و درایت معروف و بعضی از عقلا و روشن فکران و وزرای سابق در حال این
معاینه ایشان و ناصر ... ایشان ... وزرا ... جسارت ایشان ...
مکاتب جنبه فقیه عالم ... اجوبه الکلام ... الاعوام ...
سید علی آقای یزدی مجتهد صاحب کتاب ... نظر و غیره در اخبار عقلا ... از کار
فصد و نطق ... روزنامه ... حاج ... جنبه آقا ... ملکم ...
دیگر سابقه در امور و تمام ... از جانب شاهنشاه العلم ...
و ارکان مملکت ... حقوق و حقایق ... ایشان ... عقلا ...
و زمان عظام با استقلال و ... از صدر و رؤسای
بزرگ ... منظور و ... بسزا ... کلمه جلوه ...
ها ادا ... از نژادهای و وزرا ... سابقه و رؤسای وزرا
و ادارات ... خائف ... گرفتار و مجهول ...
... و حقوق ... اصلاح جمع و ... قطوع
... اغراض ...
... خیالات ...
... فارجه ...
... از اعمال ... امور مخصوص
و بازار مطالب و احکام ... خلق و قوت شریعت ... در
او ... از ... فایع و مشغول
امور ... امور ... افعال ... از ایشان
و ... مجرب ... شدا
... امور ... جمهور ... انقلاب ...
و ... طبع ملک و طبیعت ... و موفقیت ... اجزا
... از ... در عشر ... عظیمه ...
... مالک ... مالک ... اکراه ...
عقبه ... امور ... جزء ... مواد

اگر کسی در صفحات روزنامه روزگار بنگرد تا کی چنین روزگار غریب آثار بنظر [illegible]
زیرا که این کار [illegible] در چنین [illegible] باشد [illegible]
ظهور [illegible] سلاطین [illegible] الاقتدار ظاهر شده بلکه ده یک چنین اشخاص بزرگ [illegible]
و قدرت و [illegible] عظیم [illegible] کثیر الاعوان و الانصار [illegible]
[illegible] سوا آنکه مرتکب [illegible] عظیم [illegible] گرفتار [illegible] زندان [illegible]
در صدد عزل یا قتل یکی از چنین مردم [illegible] بر این کار [illegible]
[illegible] خواب [illegible] هر روز [illegible] او [illegible]
[illegible] سرور و غرور [illegible] گرفتار [illegible]
و [illegible] امین و محرم [illegible] از اعوان [illegible]
[illegible]
[illegible] و رفتار [illegible] در باره او
[illegible] در [illegible]
عجب این [illegible] قوی القلب [illegible]
در [illegible] گرفتار [illegible]
فتنه و فساد این [illegible] عجب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بزرگ [illegible]
و عجب از این [illegible] از [illegible]
[illegible] در طلب [illegible]
در [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] احوال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الله [illegible] ان هذا الشیء عجاب [illegible]

111

حافظ این

حافظ این [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] رحمت [illegible] روزی [illegible]
[illegible] آقا میرزا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مطلوب [illegible] عالم [illegible]
آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible]
[illegible] از [illegible] علما [illegible]
[illegible]
[illegible] مرحوم میرزا [illegible] الملک [illegible] مرحوم میرزا [illegible]
[illegible] مرحوم میرزا [illegible] علم [illegible]
[illegible]
[illegible] سلطنت
[illegible] این [illegible]
[illegible]
[illegible]

و نفوس رعیت و معالم دینیه و دقت علما و اعیان و طلاب بصار و بلدان و طلاب ذرات ایشان [illegible]
مخالفین دین اهل علم و موافقت با معاندان خارجه اندیشه نموده شد سران بوده فرو و هوا [illegible]
و مصوبو اتم و راه بیاری فتنه و به هر طرف دوانیدند تا خشت خانه ما هنوز هم از آن تا حتی
با [illegible] کتاب خالی نکرده اند در حقیقت دشمن شرط و خط تحرانی نوع شرط و ظلامی [illegible] از
وفات شاهنشاه مرحوم اعلیحضرت عالم مقام و مولوی اعلیحضرت شاهنشاه خردمند هوشیار دین دار دینی
پرور عدالت گستر محمد علی شاه ادام الله ظله و عمره [illegible] دولت ابد الله [illegible]
در دو [illegible] و در علم سلطنت و الیت امارت را افراز است مردمان برخوت [illegible]
دیگر یک مغرض در خلوه [illegible] از جمیع نشانیت که را خواهند و علما را [illegible] ادکان
[illegible] هم عبور می نشد [illegible] امر را [illegible] نیز در هر که [illegible] فی تعدد [illegible]
[illegible] ناظر [illegible] دولت [illegible] امر که بخوار اهل علم و سلاح دست [illegible]
[illegible] مرحم [illegible] نزل و محبت و نطق [illegible]
و [illegible] نیز در [illegible]
[illegible] می داد [illegible] دیگر [illegible]
معتاد [illegible] روزنامه [illegible] در حقیقت ممالک [illegible] آمد [illegible]
[illegible] طرف [illegible] خرد [illegible] آقا [illegible]
[illegible] مراد [illegible] اینجا [illegible]
از کدام [illegible] از کدام [illegible] نویسنده [illegible]
[illegible] مجلس [illegible] حکم [illegible]
[illegible] بنشد [illegible]
[illegible] مملکت [illegible] دولت [illegible]
[illegible] از کمو [illegible] آمد [illegible]
[illegible] عالیه [illegible] کثره [illegible]
[illegible] آمد [illegible] مشاغل [illegible]
[illegible] اعلان [illegible] علما [illegible]
[illegible] خواهم [illegible] که [illegible]
[illegible] نشد [illegible]

با حوز دلبر

بحوزت و شدت آثر و با مشغول اصلاح امور علما و بلاد [illegible] خلق [illegible]
[illegible] مراد [illegible] بتقویت اسلام [illegible] تواریخ [illegible]
و داین [illegible] و محبت [illegible] و [illegible] مردوزان و [illegible]
[illegible] در نظر [illegible] اینجا [illegible] میرزا [illegible] نوکران [illegible]
[illegible] آن [illegible] سردار [illegible] و شرح مبسوط و مفصل [illegible]
[illegible] و خیرخواهی [illegible] رئیس الوزراء [illegible] روزگار [illegible]
[illegible] شده [illegible] در نظر دارم [illegible]
اگر [illegible] صبح [illegible] از خواب [illegible] در حال [illegible]
[illegible] در نظر [illegible] آن [illegible]
[illegible] حال [illegible] در [illegible]
[illegible] خبر [illegible]
فایده [illegible] کم و بیش [illegible] تقدیم [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] علم و قوانین [illegible] الله [illegible]
[illegible] و قبول [illegible]
خداوند تعالی [illegible] امور [illegible]
[illegible] اینجا [illegible] خصوصی [illegible]
[illegible] خلق [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] شکر [illegible] عظم [illegible]
[illegible] موقع [illegible] نعمت و موهبت [illegible] الحمد لله [illegible]
[illegible] انواع [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] الحمد لله [illegible] اکنون [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] الحمد لله [illegible]
[illegible] او [illegible]

[illegible]

الحمد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وصلی الله علی محمد و آله المعصومین الی یوم الدین

کتابخانه مجلس شورای ملی

٨٥٣
٤٢٨

[illegible]